

# بلوغ المرام من أدلة الأحكام

تأليف:

محدث كبير امام احمد بن حجر عسقلانى

ترجمه وتوضيح:

دکتر حسين تاجى گله دارى

ترجمه بلوغ المرام من أدلة الأحكام	عنوان کتاب:
بلوغ المرام من أدلة الأحكام	عنوان اصلی:
محدث کبیر امام احمد بن حجر عسقلانی	تألیف:
دکتر حسین تاجی گلہ داری	مترجم:
مواعظ و حکمت‌ها	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
آشنایی با مؤلف کتاب.....	۹
مقدمه.....	۱۱
توضیح اصطلاحات:.....	۱۱
۱- کتاب طهارت (پاکیزگی).....	۱۳
۱- احکام آب‌ها.....	۱۳
۲- احکام ظرف‌ها.....	۱۸
۳- احکام پاک کردن نجاست‌ها و بیان انواع آن‌ها.....	۲۰
۴- احکام وضو.....	۲۲
۵- مسح بر موزها.....	۲۹
۶- نواقض (باطل کننده های) وضو.....	۳۲
۷- آداب قضای حاجت (دستشویی).....	۳۸
۸- احکام غسل و حکم جنب.....	۴۳
۹- احکام تیمم.....	۴۸
۱۰- احکام حیض.....	۵۲
۲- کتاب (احکام) نماز.....	۵۷
۱- اوقات نماز.....	۵۷
۲- باب اذان.....	۶۳
۳- شرط‌های نماز.....	۷۰

- ۴- باب ستره نماز گزار..... ۷۶
- ۵- تشویق به خشوع و فروتنی در نماز..... ۷۹
- ۶- مساجد (محل نماز)..... ۸۲
- ۷- صفت (چگونگی) نماز..... ۸۶
- ۸- سجود سهو..... ۱۰۸
- ۹- نمازهای سنت..... ۱۱۵
- ۱۰- نماز جماعت و امامت..... ۱۲۶
- ۱۱- احکام نماز مسافر و بیمار..... ۱۳۶
- ۱۲- نماز جمعه..... ۱۴۱
- ۱۳- نماز خوف..... ۱۵۰
- ۱۴- نماز عید فطر و قربان..... ۱۵۳
- ۱۵- نماز کسوف..... ۱۵۸
- ۱۶- نماز استسقاء (طلب باران)..... ۱۶۱
- ۱۷- احکام لباس..... ۱۶۵
- ۳- کتاب جنایز..... ۱۶۹
- ۴- کتاب زکات..... ۱۸۷
- ۱- باب زکات فطر..... ۱۹۶
- ۲- صدقه و خیرات‌های مستحب..... ۱۹۷
- ۳- تقسیم صدقات..... ۲۰۲
- ۵- کتاب روزه..... ۲۰۷
- ۱- روزه‌های مستحبی، و روزه‌هایی که روزهی آن نهی شده است..... ۲۱۶
- ۲- اعتکاف و قیام (شب زنده داری) رمضان..... ۲۲۱
- ۶- کتاب حج..... ۲۲۵

- 
- 
- ۱- فضیلت حج، و برچه کسانی فرض شده است ..... ۲۲۵
- ۲- میقات ها ..... ۲۲۹
- ۳- انواع صورت های احرام و چگونگی آن ..... ۲۳۰
- ۴- احرام و مسایل مربوط به آن ..... ۲۳۱
- ۵- چگونگی حج و نحوه ی ورود به مکه ..... ۲۳۵
- ۶- کسانی که این عبادت از دستشان می رود یا با مانع رو به رو می شوند ..... ۲۴۹
- ۷- کتاب بیوع (معاملات) ..... ۲۵۱**
- ۱- باب شرایط معاملات و معاملاتی که نهی شده است ..... ۲۵۱
- ۲- باب خیار (داشتن حق اختیار در قبول یا رد معامله) ..... ۲۶۷
- ۳- ربا ..... ۲۶۸
- ۴- معامله عرایا جایز است (معامله خرما ی تازه روی درخت با خرما ی کهنه و خشک) و همچنین فروش اصل درختان و میوه ها ..... ۲۷۴
- ۵- احکام سلم قرض و رهن ..... ۲۷۶
- ۶- مفلسی (و رشکستگی) و حجر (جلوگیری) تصرفات ..... ۲۸۰
- ۷- صلح (و آشتی) ..... ۲۸۴
- ۸- حواله و ضمان ..... ۲۸۵
- ۹- شرکت و وکالت ..... ۲۸۷
- ۱۰- اقرار (اعتراف) ..... ۲۸۹
- ۱۱- عاریت ..... ۲۸۹
- ۱۲- غضب ..... ۲۹۱
- ۱۳- شفعه ..... ۲۹۳
- ۱۴- قراض (مضاربه) ..... ۲۹۵
- ۱۵- آبیاری و اجاره ..... ۲۹۶

- ۱۶ - احیاء موات (آباد کردن زمین های بایر) ..... ۲۹۹
- ۱۷ - وقف ..... ۳۰۲
- ۱۸ - هبه عمری (همیشگی) و رقبی (تا زنده است) ..... ۳۰۳
- ۱۹ - لقطه (یافته شده) ..... ۳۰۷
- ۲۰ - فرائض (میراث) ..... ۳۱۰
- ۲۱ - وصیت ها ..... ۳۱۴
- ۲۲ - و دیعه (امانت) ..... ۳۱۶
- ۸- کتاب نکاح (ازدواج و بیان مسائل مربوط به آن) ..... ۳۱۷**
- ۱ - هم کفو بودن و داشتن حق اختیار ..... ۳۲۸
- ۲ - زنگی زناشویی ..... ۳۳۳
- ۳ - صداق (مهریه) ..... ۳۳۸
- ۴ - ولیمه (دعوت جشن عروسی) ..... ۳۴۲
- ۵ - رعایت عدالت در بین همسران ..... ۳۴۶
- ۶ - خلع ..... ۳۴۹
- ۷ - احکام طلاق ..... ۳۵۰
- ۸ - حکم رجوع (به همسر بعد از طلاق) ..... ۳۵۷
- ۹ - بیان مسایل ایلاء،ظهار و کفاره (آن) ..... ۳۵۷
- ۱۰ - لعان ..... ۳۶۰
- ۱۱ - بیان عده و سوگ (ترک آرایش) و استبراء (پاک نمودن رحم) و غیره ..... ۳۶۴
- ۱۲ - رضاع (شیر خوارگی) ..... ۳۷۱
- ۱۳ - مخارج و نفقه ..... ۳۷۴
- ۱۴ - حضانت (سرپرستی و نگهداری فرزند) ..... ۳۷۸
- ۹- کتاب جنایات ..... ۳۸۱**

- ۱- دیات (خونبها)..... ۳۸۸
- ۲- ادعای خون (خون خواهی) و قسامه (سوگند دادن)..... ۳۹۳
- ۳- جنگ با سرکشان شورشی (اهل بغی)..... ۳۹۵
- ۴- قتال جانی و قتل مرتد..... ۳۹۶
- ۱۰- کتاب حدود..... ۴۰۱**
- ۱- حد زنا کار..... ۴۰۱
- ۲- حد قذف (تهمت)..... ۴۰۷
- ۳- حد دزدی..... ۴۰۹
- ۴- حد شراب خوار و بیان انواع مسکرات..... ۴۱۳
- ۵- تعزیر و بیان حکم (دزد) حمله کننده..... ۴۱۷
- ۱۱- کتاب جهاد..... ۴۱۹**
- ۱- بیان (حکم) جزیه و صلح..... ۴۳۲
- ۲- مسابقه (اسب دوانی) و تیر اندازی..... ۴۳۵
- ۱۲- کتاب اطعمه (خوراکیها)..... ۴۳۹**
- ۱- مسایل شکار و ذبائح..... ۴۴۲
- ۲- بیان (احکام) قربانی..... ۴۴۶
- ۳- عقیقه..... ۴۴۹
- ۱۳- کتاب الایمان (قسمها) و نذرها..... ۴۵۱**
- ۱۴- کتاب قضاوت..... ۴۵۹**
- ۱- گواهی..... ۴۶۳
- ۲- دادخواستها و بیتهها..... ۴۶۵
- ۱۵- کتاب آزاد کردن (برده و کنیز)..... ۴۷۱**

- ۱- احکام مدبر، مکاتب و ام ولد ..... ۴۷۴
- ۱۶- کتاب جامع ..... ۴۷۷
- ۱- باب آداب ..... ۴۷۷
- ۲- بر (نیکی کردن) و رعایت پیوند خویشاوندی ..... ۴۸۲
- ۳- باب زهد و پرهیز گاری ..... ۴۸۶
- ۴- ترس (و پرهیز) از اخلاق و عادات بد و ناپسند ..... ۴۸۹
- ۵- تشویق به مکارم خوبی‌های اخلاق ..... ۵۰۰
- ۶- ذکر و دعا ..... ۵۰۵



## پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

کتاب «بلوغ المرام» مجموعه‌ای مختصر از احادیث احکام است که محدث بزرگ امام احمد بن حجر عسقلانی رحمه الله علیه با دقت و کوشش فراوان از کتاب‌های معتبر ذیل جمع‌آوری نموده است:

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۲- صحیح امام بخاری ۳- صحیح امام مسلم ۴- سنن ابو داود ۵- جامع امام ترمذی ۶- سنن نسایی ۷- سنن ابن ماجه ۸- مؤطا امام مالک ۹- مصنف ابن ابی شیبیه ۱۰- صحیح ابن خزیمه ۱۱- صحیح ابن حبان ۱۲- مستدرک حاکم ۱۳- سنن کبری امام بیهقی ۱۴- سنن دارقطنی ۱۵- معجم طبرانی ۱۶- مسند بزار.

مجموع کل احادیث این کتاب ارزشمند که بیان‌کننده ادله‌ی احکام است شامل ۱۳۵۸ حدیث می‌باشد، که امام ابن حجر عسقلانی با درایت و دقت آن‌ها را برگزیده و بعد از هر حدیث درجه‌ی آن و کسانی که آن را روایت کرده‌اند؛ ذکر نموده است.

کتاب «بلوغ المرام» پیوسته مورد توجه علما و دانشجویان حدیث نبوی بوده است، از آنجایی که کتاب به زبان عربی بود، برخی از دوستان به بنده پیشنهاد نمودند که کتاب را به زبان فارسی برگردانم، بنده نیز با استعانت از خدای بزرگ این کتاب گرانمایه را به زبان فارسی ترجمه نمودم و در جاهای که لازم دانستم کلماتی در پاورقی کتاب مرقوم داشتم و همچنین عبارات توضیحی و شرح را درون پرانتز قرار دادم.

قابل یادآوری است که بنده‌ی ناچیز کتب شش‌گانه حدیث، و سایر کتب حدیث از مسانید و سنن و اجزاء را از علما و محدثین عصر با سند متصل به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اجازه‌ی روایت دارم.

- برخی از مشایخ اینجانب در سماع و اجازه روایت حدیث عبارتند از:
- ۱- امام و محدث شیخ بدیع الدین راشدی سندی مکی رحمه الله تعالی.
  - ۲- محدث و زاهد بزرگوار شیخ محب الله شاه راشدی سندی رحمه الله
  - ۳- محدث و فقیه بزرگ علامه محمد عاشق الهی بلند شهری دیوبندی رحمه الله تعالی.
  - ۴- محدث و فقیه حافظ عبد المنان نور پوری حفظه الله تعالی.
  - ۵- حافظ شیخ عبد السلام بهتوی حفظه الله تعالی.
- که سلسله اسانید هر کدام از این مشایخ در دفاتر خاص روایت ثبت؛ و مشخص می باشد.

در پایان خدا را سپاس می گویم که این توفیق را به بنده‌ی خطاکار عنایت فرمود، و از تمامی کسانی که در ترجمه و ویرایش این اثر گرانمایه مرا یاری نموده‌اند از صمیم قلب نهایت تشکر و قدر دانی دارم، و از برادرم آقای حامد فیروزی که در ترجمه این اثر با بنده همکاری نمودند؛ بسیار سپاسگزارم، از خداوند عزوجل مسئلت دارم که این عمل را از بنده‌ی ناچیز بپذیرد و در نامه‌ی اعمالم قرار دهد، و قلم عفو بر گناهانم بکشد، و پدر و مادرم و سایر رفتگان و مشایخم را غریق رحمت بگرداند. آمین.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

خادم العلم والعلماء

دکتر حسین تاجی گله داری

۲۷ رجب ۱۴۲۹هـ

## آشنایی با مؤلف کتاب

امام ابو الفضل شهاب الدین احمد بن حجر بن علی عسقلانی، در ۲۲ شعبان ۷۷۳ هجری برابر با ۱۳۷۲ میلادی در شهر قاهره در خانواده‌ای متدین چشم به جهان گشود، هنوز چندین بهار از عمر مبارکش نگذشته بود که مادرش وفات نمود، سپس در سال ۷۷۷ هـ پدرش دار فانی را وداع گفت، و امام ابن حجر از پدر و مادر یتیم گردید، ولی پدرش قبل از وفات سرپرستی و تربیت فرزندش را به دو نفر از دوستانش سپرد؛ زکی الدین ابوبکر بن علی خروبی از کبار تجار مصر (ت: ۷۸۶ هـ) و دیگری شمس الدین محمد بن علی القطان، از فقهای مصر (ت: ۸۱۳ هـ) امام ابن حجر از همان آغاز کودکی شیفته‌ی علوم دینی بود، او در نه سالگی قرآن کریم را از بر نمود، و همچنین صرف و نحو و ادب و شعر را آموخت، و در سال ۷۸۵ هـ یعنی در سن ۱۲ سالگی؛ در مسجد الحرام نماز تراویح را امامت داد، و قرآن را در نماز ختم نمود، و در همان ایام کودکی کتاب‌های پایه مانند: عمده الاحکام، حاوی صغیر، ملحة الاعراب، مختصر ابن حاجب، منهج الاصول بیضاوی، ألفیه عراقی (در مصطلح) و ألفیه ابن مالک (در نحو) را حفظ کرد، سپس به تحصیل علم حدیث پرداخت و از محضر علمای همچون امام زین الدین عبدالرحیم عراقی، و امام نور الدین علی هیشمی، و سراج الدین عمر بلقینی و امام ابن الملقن کسب فیض نمود، حافظ ابن حجر ذکاوت و هوش بسیار والای داشت و در خواندن بسیار سریع بود؛ در یکی از رحلات و سفرهای علمی که به سرزمین شام داشت کتاب معجم صغیر طبرانی را در یک جلسه بین نمازهای ظهر و عصر خواند، امام ابن حجر هیچ گاه فارغ نمی‌نشست؛ یا مشغول مطالعه بود و یا کتاب می‌نوشت و یا عبادت می‌کرد، بیش از ده سال از محضر امام زین الدین عراقی کسب علم و دانش حدیث نمود، حافظ ابن حجر در انواع علوم و فنون پیشرفت نمود، بخصوص در علم حدیث و رجال شناسی تا اینکه ملقب به امیر المؤمنین در حدیث گردید، و همچنین قاضی القضاء و شیخ الحدیث مدارس مصر

بود، حافظ ابن حجر کتاب‌های بسیاری تألیف نموده است، که ما در اینجا برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱- فتح الباری شرح صحیح بخاری

۲- لسان المیزان

۳- تهذیب التذیب

۴- تقریب التهذیب

۵- تغلیق التعلیق

۶- تلخیص الحبیر

۷- نزهة النظر

۸- طبقات مدلسین

۹- اتحاف المهره بأطراف العشره

۱۰- الاصابة فی تمییز الصحابة

۱۱- بلوغ المرام و...

امام ابن حجر در ذی القعدةی ۸۵۲هـ به بیماری مبتلا گردید؛ و بیماریش ادامه داشت تا اینکه در روز شنبه بعد از نماز عشاء ۱۸ ذیحجه همان سال (۸۵۲هـ = ۱۴۴۹م) دار فانی را وداع گفت، و بعد از نماز ظهر بر ایشان نماز جنازه خوانده شد، و تعداد بیشماری در تشیع جنازه‌اش حضور داشتند، از جمله سلطان مصر ملک ظاهر جقمق نیز در جنازه‌اش حضور داشت، و در نزدیکی قبر امام شافعی به خاک سپرده شد. رحمه الله تعالی.

## مقدمه

الحمد لله على نعمه الظاهرة والباطنة قديماً وحديثاً، والصلاة والسلام على نبيه ورسوله؛ محمد وآله وصحبه الذين ساروا في نصره دینه سیراً حثیثاً، وعلى اتباعهم الذين ورثوا العلم، والعلماء ورثة الأنبياء، أكرم بهم وارثاً وموروثاً.

اما بعد:

این کتاب مختصری از ادله‌ی حدیثی در احکام شرعی است که برای استفاده‌ی دانش آموزان و دانشجویان و علاقه‌مندان به علوم شرعی جمع‌آوری کرده‌ام تا آن را حفظ کنند و از دوستان و رقیبانش پیشی گیرند و نیز برای علما و صاحب نظران قابل استفاده است. و بعد از هر حدیث به قصد خیر خواهی و نصیحت امت منابع آن را از کتب ائمه و پیشوایان حدیث ذکر کرده‌ام.

## توضیح اصطلاحات:

منظور از «سبعه» احمد، بخاری، مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه است.

منظور از «سته» شش کتاب دیگر، بجز احمد است.

منظور از «خمسه» احمد و چهار کتاب سنن است.

منظور از «اربعه» چهار کتاب سنن است.

و گاهی اصطلاح «اربعه و احمد» را به کار بردم، که منظور از «اربعه» چهار کتاب‌های سنن است که احمد و بخاری و مسلم از کتاب‌های «سبعه» جدا شده است.

و منظور از «ثلاثه» احمد، بخاری و مسلم است، و منظور از «متفق علیه» بخاری و مسلم است، و گاهی با بخاری و مسلم کتاب‌های دیگر ذکر نمی‌کنم، و اصطلاحات به کار رفته‌ی دیگر مشخص است و نیاز به توضیح ندارد.

و این کتاب را «بلوغ المرام من أدلة الاحکام» نامیدم.

و از خداوند سبحان می‌خواهم علم و دانش ما را وبال گردنمان قرار ندهد و به ما توفیق انجام کارهایی را بدهد که راضی و خشنود می‌شود.

## ۱- کتاب طهارت (پاکیزگی)

### ۱- احکام آبها

۱- عن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم في البَحْرِ: «هُوَ الظُّهُورُ ماؤُهُ الحِلُّ مَيْتَتُهُ». أخرجه الأربعةُ وابنُ أبي شَيْبَةَ واللفظُ لَهُ، وصححه ابنُ خزيمةُ والترمذي، ورواه مالكُ والشافعي وأحمد.

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مورد دریا فرمود: «آب آن پاک، و مردار (ماهیان و... که خود به خود مرده‌اند) آن حلال است».

این حدیث را صاحبان سنن اربعه و ابن ابی شیبیه روایت کرده‌اند، و این لفظ ابن ابی شیبیه است، و ابن خزیمه و ترمذی این حدیث را صحیح دانسته‌اند، و امام مالک، شافعی و احمد نیز این را روایت کرده‌اند.

۲- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الخُدْرِيِّ رضي الله عنه قال: قال رَسُولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ المَاءَ ظُهُورٌ لا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ». أخرجهُ الثلاثةُ وصححهُ أحمدُ.

۲- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آب پاک کننده است و هیچ چیز آن را نجس نمی‌کند».

«ثلاثة» آن را روایت کرده‌اند، و احمد آن را صحیح دانسته است.

۳- وعن أبي أُمَامَةَ الباهلي رضي الله عنه قال: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ المَاءَ لا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا ما غَلَبَ على رِيحِهِ وطَعْمِهِ وَلَوْنِهِ».

أخرجهُ ابنُ ماجهٍ وضعَّفَهُ أبو حاتم.

وللبیهقي: «الماءُ ظُهُورٌ إِلَّا إن تَغَيَّرَ رِيحُهُ أو طَعْمُهُ أو لَوْنُهُ بِنَجَاسَةٍ تَحَدُّثُ فِيهِ».

۳- از ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت است که رسول الله فرمود: «هیچ چیز آب را نجس نمی‌کند، مگر آبی که نجاست بر بو، مزه و رنگ آن غلبه کند». این حدیث را ابن ماجه روایت کرده است، و ابو حاتم آن را ضعیف دانسته، و در روایت بیهقی آمده: «آب پاک کننده است بجز آن آبی که بو یا مزه یا رنگش با نجاستی که در آن افتاده است، تغییر کند».

۴- وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلْتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْحَبْثَ». وفي لَفْظ: «لَمْ يَنْجُسْ». أخرجه الأربعة وصححه ابن خزيمة وابن حبان والحاكم.

۴- عبد الله بن عمر رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وقتی آب به اندازه قلتین باشد، نجاست را بر داشت نمی‌کند (نجس نمی‌شود)»<sup>(۱)</sup>. «اربعه» روایت کرده‌اند، و ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند.

۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنْبٌ». أخرجه مسلم.

وللبخاري: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ».

والمسلم: «مِنْهُ». ولأبي داود: «وَلَا يَغْتَسِلُ فِيهِ مِنَ الْجُنَابَةِ».

۵- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «یکی از شما در حالی که جنب است در آب ایستاده، غسل نکند».

مسلم روایت کرده است.

(۱) توضیح: معنای «لم يحمل الحبث» و «لم ينجس» که در روایت آمده یکی است.

و علما می‌گویند: قله، ظرفی است که با آن از چاه آب می‌کشند و قلتین برابر با پنج مشک آب است.

(ر.ک فتح العلام شرح بلوغ المرام. مترجم).



و در روایت بخاری آمده: «یکی از شما، در آب ایستاده‌ای که جاری نیست، ادرار نکند که سپس در آن غسل می‌کند».

و در روایت مسلم آمده: «از آن غسل می‌کند».

و در روایت ابو داود آمده: «در آن غسل جنابت نکند».

۶- وعن رَجُلٍ صَحِبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنْ تَغْتَسِلَ الْمَرْأَةُ بِفَضْلِ الرَّجُلِ أَوْ الرَّجُلُ بِفَضْلِ الْمَرْأَةِ وَلْيَعْتَرِفَا جَمِيعًا. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتَّسَائِيُّ وَإِسْنَادُهُ صَحِيحٌ.

۶- مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از این که زن با آب باقی مانده از غسل مرد و یا مرد با آب باقی مانده از غسل زن، غسل کند، نهی کرده است<sup>(۱)</sup>، و باید با هم از ظرف آب بردارند. ابو داوود و نسائی روایت کرده‌اند، و اسناد آن صحیح است.

۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَغْتَسِلُ بِفَضْلِ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

ولأصحابِ السُّنَنِ: اغْتَسَلَ بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي جَفْنَةٍ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِيَغْتَسِلَ مِنْهَا، فَقَالَتْ لَهُ: إِنِّي كُنْتُ جُنْبًا، فَقَالَ: «إِنَّ الْمَاءَ لَا يَجُنُّ». وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ خُزَيْمَةَ.

۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با آب باقی مانده از غسل میمونه (همسرش) غسل می‌کرد. مسلم روایت کرده است. و اصحاب سنن روایت کرده‌اند که: یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در طشتی غسل کرد، سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد؛ تا با آب باقی مانده غسل کند، او به

(۱) این نهی تنزیهی است. ر. ک به فتح العلام (مترجم).

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت: من جنب بودم (و از آن آب غسل کردم) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آب جنب نمی شود».

ترمذی و ابن خزیمه این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «طُهُورُ إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَعَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، أَوْ لَاهَنَ بِالتُّرَابِ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ. وَفِي لَفْظٍ لَهُ: «فَلْيُرْقَهُ». وللترمذی: «أُخْرَاهُنَّ أَوْ أُولَاهُنَّ بِالتُّرَابِ».

۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ظرف شما را که سگ لیس زده است؛ به این صورت پاک می شود که هفت مرتبه آن را بشوید، بار اول با خاک». مسلم روایت کرده است.

و در روایتی دیگر آمده: «باید آن (آب یا چیزی) را (که در آن ظرف است)، بریزید». و در روایت ترمذی آمده: «مرتبه آخر یا اول را با خاک بشوید».

۹- وعن أبي قتادة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي الْهَرَّةِ: «أَنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ، إِنَّمَا هِيَ مِنَ الطَّوَّافِينَ عَلَيْكُمْ». أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ خُزَيْمَةَ.

۹- از ابو قتاده روایت است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درباره‌ی گربه فرمود: «آن (گربه) نجس نیست؛ بلکه از حیواناتی است که دور و بر شما (درخانه‌هایتان) می چرخند». اربعه آن را روایت کرده‌اند و ترمذی و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته‌اند.

۱۰- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قال: جاء أَعْرَابِيٌّ قَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَتَهَاهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِذُنُوبٍ مِنْ مَاءٍ فَأَهْرِيَقَ عَلَيْهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰- انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که: صحرانیشینی (اعرابی) آمد و در قسمتی از مسجد ادرار کرد، پس مردم او را تویخ کردند، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

وسلم آن‌ها را از این کار منع کرد، آنگاه که ادرارش تمام شد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد دلوی آب بر آن محل بریزند. متفق علیه.

۱۱- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أَجَلَّتْ لَنَا مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ، فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ: فَالْجِرَادُ وَالْحَوْتُ، وَأَمَّا الدَّمَانِ: فَالْكَيْدُ وَالطَّحَالُ». أخرجه أحمد وابن ماجه، وفيه ضعف.

۱۱- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «دو نوع مردار و دو نوع خون برای ما حلال شده‌اند؛ دو مردار عبارتند از: ملخ و ماهی، و دو نوع خون جگر و سپرز است».

احمد و ابن ماجه روایت کرده‌اند، و در این روایت ضعف وجود دارد.

۱۲- وعن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِذَا وَقَعَ الدُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ، ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءً، وَفِي الْآخَرِ شِفَاءً». أخرجه البخاري وأبو داود، وزاد: «وَإِنَّهُ يَتَّقِي بِجَنَاحِهِ الَّذِي فِيهِ الدَّاءُ».

۱۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه مگس در نوشیدنی شما افتاد، باید آن را در نوشیدنی فرو برد، سپس آن را بیرون اندازد؛ زیرا در یکی از بال‌هایش بیماری و در دیگری شفاء است». بخاری و ابو داود روایت کرده و افزوده: «زیرا بالی که در آن پاد زهر است، خود را نگه می‌دارد».<sup>(۱)</sup>

۱۳- وعن أبي واقد الليثي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَا قُطِعَ مِنَ الْبُهَيْمَةِ، وَهِيَ حَيَّةٌ، فَهُوَ مَيْتٌ». أخرجه أبو داود والترمذي، وحسنه واللفظ له.

۱۳- از ابو واقد الليثی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آنچه از حیوان در حال زنده بودنش بریده شود، مردار (و حرام) بشمار

(۱) بنابراین با فرو بردن بال دیگرش از میکروبی که در بال بیمارش است، می‌توان خود را از آن حفظ نمود.

می‌رود». ابو داوود و ترمذی روایت کرده و آن را حسن دانسته است، و این لفظ ترمذی است.

## ۲- احکام ظرف‌ها

۱۴- عن حُدَيْفَةَ بْنِ أَيْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الدَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهِمَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَآلِكُمْ فِي الْآخِرَةِ». متفق عليه.

۱۴- از حذیفه بن یمان رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «در ظرفهای طلا و نقره نیاشامید، و در کاسه‌های ساخته شده از طلا و نقره غذا نخورید؛ زیرا این‌ها در دنیا از آن کفار، و در آخرت از آن شما خواهد بود». متفق علیه.

۱۵- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي إِنَاءِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۵- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آن کسی که در ظرف نقره‌ای می‌نوشد، در واقع آتش جهنم در شکمش می‌ریزد». متفق علیه.

۱۶- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دُبِغَ الْإِهَابُ فَقَدْ ظَهَرَ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ. وَعِنْدَ الْأَرْبَعَةِ: «أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِغَ».

۱۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وقتی پوست دباغی (رنگ) شود، پاک می‌شود».

مسلم روایت کرده است. و در سنن اربعة آمده: «هر پوستی دباغی شود...».

۱۷- وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْمُحَبِّبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «دِبَاغُ جُلُودِ الْمَيْتَةِ طُهُورُهَا». صححه ابن حبان.

۱۷- از سلمه بن محبق رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «دباغی کردن پوست حیوانات مردار، موجب پاکی آن می‌شود».

ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته است.

۱۸- وعن ميمونة رضي الله عنها قالت: مرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِشَاةٍ يَجْرُونَهَا، فَقَالَ: «لَوْ أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا؟» فَقَالُوا: «أَخْرَجَتْهُ أَبُودَاوُدَ وَالنَّسَائِيَّ».

۱۸- میمونه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از کنار کسانی که گوسفند مرده ای را می‌کشیدند، گذشت و فرمود: «اگر پوست آن را می‌گرفتید (خوب بود)» گفتند: این مردار است، فرمود: «آب و برگ گیاه سدر آن را پاک می‌کند». ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند.

۱۹- وعن أبي ثعلبة الخشني رضي الله عنه قال: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا بِأَرْضِ قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ، أَفَنَأْكُلُ فِي آبِيَتِهِمْ؟ قَالَ: «لَا تَأْكُلُوا فِيهَا إِلَّا أَنْ لَا تَجِدُوا غَيْرَهَا، فَاعْسِلُوهَا وَكُلُّوا فِيهَا». متفق عَلَيْهِ.

۱۹- ابو ثعلبه‌ی خشنی رضی الله عنه می‌گوید: عرض کردم ای رسول خدا! ما در سرزمین قومی از اهل کتاب هستیم، آیا جایز است در ظرف‌هایشان غذا بخوریم؟ فرمود: «در ظرف‌هایشان نخورید، بجز این که ظرفی غیر از آن نیابید، پس در آن صورت، آن را بشوید و در آن بخورید». متفق علیه.

۲۰- وعن عمران بن حصين رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ تَوَضَّؤُوا مِنْ مَزَادَةِ امْرَأَةٍ مُشْرِكَةٍ. متفق عليه. في حديث طويل.

۲۰- عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اصحابش از مشک زنی مشرک وضو گرفتند. متفق علیه. (در حدیث طولانی).

۲۱- وعن أنس بن مالك رضي الله عنه: أَنَّ قَدْحَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انْكَسَرَ فَاتَّخَذَ مَكَانَ الشَّعْبِ سِلْسِلَةً مِنْ فِضَّةٍ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۲۱- انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که: کاسه‌ی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شکست، پس شکاف آن را با سیمی از نقره بست. بخاری روایت کرده است.

### ۳- احکام پاک کردن نجاست‌ها و بیان انواع آن‌ها

۲۲- عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْحُمْرِ: تُتَّخَذُ خَلًّا؟ فَقَالَ: «لَا». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۲۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مورد شراب پرسیده شد آیا بصورت سرکه در آورند؟ فرمود: «خیر». مسلم و ترمذی روایت کرده‌اند، و ترمذی می گوید: حدیث حسن صحیح.

۲۳- وعنه رضي الله عنه قال: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَبَا طَلْحَةَ فَنَادَى: أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنِ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ، فَإِنَّهَا رِجْسٌ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۳- از انس رضی الله عنها روایت است: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در جنگ خیبر به ابوطلحه دستور داد، اعلام کند: به راستی که خداوند و پیامبرش شما را از خوردن گوشت الاغ منع می کنند، زیرا نجس است. متفق علیه.

۲۴- وعن عمرو بن خارجة رضي الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمِئِّيٍّ وَهُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَلِعَابُهَا يَسِيلُ عَلَى كَتِفِي. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ.

۲۴- عمرو بن خارجه رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در منی سوار بر شترش برای ما سخنرانی کرد، در حالی که آب دهان شتر روی

شانه هایم می ریخت. <sup>(۱)</sup> احمد و ترمذی روایت کرده اند، و ترمذی آن را صحیح دانسته است.

۲۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَغْسِلُ الْمَيِّتَ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ فِي ذَلِكَ الثَّوْبِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى أَثَرِ الْعَسَلِ فِيهِ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَمُسْلِمٌ: لَقَدْ كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَزَكَأً، فَيُصَلِّي فِيهِ. وَفِي لَفْظِ لَهُ: لَقَدْ كُنْتُ أَحْكُهُ يَابِسًا بظُفْرِي مِنْ ثَوْبِهِ.

۲۵- عائشه رضی الله عنها روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم منی را از لباسش می شست، و با همان لباس به نماز می رفت در حالی که من اثر شستن در لباس را می دیدم. متفق علیه.

و در روایت مسلم آمده: من منی را (با انگشت یا چیز دیگر) از لباس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می خراشیدم، و ایشان با همان لباس نماز می خواند.  
و در روایتی دیگر آمده: گاهی اوقات من منی خشک شده را با ناخن از لباس پیامبر دور می کردم.

۲۶- وعن أبي السَّمْحِ رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يُغْسَلُ مِنْ بَوْلِ الْجَارِيَةِ، وَيُرْتَسُ مِنْ بَوْلِ الْعُلَامِ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ، وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۲۶- از ابو سَمَحِ رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «(محل) ادرار دختر بچه‌ی (شیر خوار) شسته شود، اما برای پاک کردن (محل) ادرار بچه شیر خوار، پاشیدن آب روی آن کافی است».  
ابوداود، نسائی روایت کرده اند این حدیث را صحیح دانسته است.

(۱) در حال سخنرانی پیامبر، عمرو بن خارجه لگام شتر را گرفته بود؛ بنابراین آب دهان شتر روی شانه هایش می ریخت، این برپاک بودن و عدم نجاستش دلالت دارد. (مترجم).

۲۷- وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي دَمِ الْحَيْضِ يُصِيبُ التَّوْبَ: «تَحْتُهُ، ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ، ثُمَّ تَنْضَحُهُ، ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ». متفق عليه.

۲۷- از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره‌ی خون حیض که به لباس اصابت می‌کند فرمود: «آن را از لباس بزداید، و سپس با آب آن را بشوید و آب بریزد (آبکشی کند)، آنگاه در آن نماز بخواند». متفق علیه.

۲۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قالت خَوْلَةُ: يا رسول الله! . فَإِنْ لَمْ يَذْهَبِ الدَّمُ؟ قَالَ: «يَكْفِيكَ الْمَاءُ وَلَا يَضُرُّكَ أَثَرُهُ». أخرجه الترمذي، وسنده ضعيف.

۲۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که خوله عرض کرد: ای رسول خدا! اگر اثر خون حیض (پس از شستن) از لباس دور نشد (چه کار کنم)؟ فرمود: «کافی است آنجا را با آب بشویی، باقی ماندن اثر آن ایرادی ندارد». ترمذی روایت کرد، ه و سند آن ضعیف است.

#### ۴- احکام وضو

۲۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: «لولا أن أشق على أمتي لأمرتهم بالسواك مع كل وضوء».

أخرجه مالك وأحمد والنسائي، وصححه ابن خزيمة، وذكره البخاري تعليقا.

۲۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اگر بر امتم دشوار نبود، دستور می‌دادم با هر وضو مسواک بزنند». مالک، احمد و نسائی روایت کرده‌اند، و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است، و بخاری بصورت معلق این حدیث را ذکر کرده است.



۳۰- وعن حمران مولى عثمان رضي الله عنه: أن عثمان دعا بوضوء فغسل كفيه ثلاث مرات، ثم تمضمض واستنشق واستنثر، ثم غسل وجهه ثلاث مرات ثم غسل يده اليمنى إلى المرفق ثلاث مرات، ثم اليسرى مثل ذلك، ثم مسح برأسه، ثم غسل رجله اليمنى إلى الكعبين ثلاث مرات، ثم اليسرى مثل ذلك، ثم قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم توضأ نحو وضوئي هذا. متفق عليه.

۳۰- حمران مولای عثمان رضی الله عنه می گوید: عثمان آب وضو خواست و نخست سه بار کف دست هایش را شست و سپس مضمضه کرد (دهانش را شست) و استنشاق (آب در بینی) کرد و بینی اش را شست و سپس سه بار صورتش را شست و سه بار به ترتیب دست راست و چپش را تا آرنج شست و سرش را مسح کرد. و بعد از آن سه مرتبه پای راست، و سه مرتبه پای چپش را تا قوزک شست، آنگاه گفت: پیامبر را دیدم که به مانند وضوی من وضو گرفت. متفق علیه.

۳۱- وعن علي رضي الله عنه- في صفة وضوء النبي صلى الله عليه وآله وسلم- قال ومسح برأسه واحدة. أخرجه أبو داود وأخرجه الترمذي والنسائي بإسناد صحيح، بل قال الترمذي: إنه أصح شيء في الباب.

۳۱- از علی رضی الله عنه روایت است- درباره‌ی روش وضوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم- که گفت: یک بار سرش را مسح کرد.

ابوداود، نسائی و ترمذی با اسناد صحیح روایت کرده‌اند، وحتی ترمذی گفته: این حدیث صحیحترین روایت در این مورد است.

۳۲- وعن عبد الله بن زيد بن عاصم رضي الله عنهما - في صفة الوضوء- قال: ومسح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم برأسه فأقبل بيديه وأدبر. متفق عليه.

وفي لفظ لهما: بدأ بمقدم رأسه حتى ذهب بهما إلى قفاه، ثم ردهما حتى رجع إلى المكان الذي بدأ منه.

۳۲- از عبدالله بن زید بن عاصم رضی الله عنه روایت است که - درباره‌ی روش وضوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سرش را مسح کرد، از پیشانی (ابتدای سر) شروع نمود و دست‌ها را تا پشت سر کشید و سپس به طرف جلوی سر بر گرداند. متفق علیه.

و در لفظی دیگر در بخاری و مسلم آمده: از جلوی سرش شروع و دست‌ها را تا گردن برد و سپس دوباره به همان جایی که از آن شروع کرده بود بر گرداند.

۳۳- وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما- في صفة الوضوء- قال: ثم مسح برأسه وأدخل إصبعيه السباحتين في أذنيه، ومسح بإبهاميه على ظاهر أذنيه. أخرجه أبو داود والنسائي، وصححه ابن خزيمة.

۳۳- از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که - درباره‌ی روش وضوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: سپس سرش را مسح کرد و با دو انگشت سبابه داخل گوش‌ها (را تمیز) نمود و با انگشتان ابهام پشت گوش‌ها را مسح کرد. ابو داوود و نسائی روایت کرده‌اند، و ابن خزيمة این حدیث را صحیح دانسته است.

۳۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا استيقظ أحدكم من منامه فليستنثر ثلاثاً، فإن الشيطان يبيت على خيشومه». متفق عليه.

۳۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما از خواب بیدار شد، باید بینی‌اش را سه بار بشوید؛ زیرا که شیطان شب را در خیشوم (آخر بینی) اومی گذراند». متفق علیه.

۳۵- وعنه: «إذا استيقظ أحدكم من نومه فلا يغمس يده في الإناء حتى يغسلها ثلاثاً، فإنه لا يدري أين باتت يده». متفق عليه، وهذا لفظ مسلم.

۳۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما از خواب بیدار شد، دست‌هایش را قبل از اینکه سه بار بشوید

داخل ظرف (آب) نکند؛ زیرا که او نمی‌داند، شب (هنگام خواب) دستش کجا بوده است (و با چه چیز تماس پیدا کرده است)». متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۳۶- وعن لقيط بن صبرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أسبغ الوضوء، واخلل بين الأصابع، وبالغ في الاستنشاق إلا أن تكون صائماً». أخرجه الأربعة وصححه ابن خزيمة. ولأبي داود في رواية: «إذا توضأت فمضمض».

۳۶- لقيط بن صبرة رضي الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وضو را کامل کن، و بین انگشتان را خلال کن و در شستن دهان و بینی مبالغه کن، مگر اینکه روزه دار باشی». اربعه روایت کرده‌اند، و ابن خزيمة این روایت را صحیح دانسته است، و در روایت ابو داوود آمده: «هر گاه وضو گرفتی مضمضه کن (دهانت را بشو)».

۳۷- وعن عثمان رضي الله تعالى عنه: أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان يخلل لحيته في الوضوء. أخرجه الترمذي، وصححه ابن خزيمة.

۳۷- از عثمان رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در وضو ریشش را خلال می‌کرد. ترمذی روایت کرده، و ابن خزيمة آن را صحیح دانسته است.

۳۸- وعن عبد الله بن زيد قال: أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أتى بثلثي مدّ فجعل يدلك ذراعيه. أخرجه أحمد، وصححه ابن خزيمة.

۳۸- از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت است که: برای پیامبر ۲/۳ یک مد آب آوردند، (وضو گرفت) و بر ساعدش مالید. احمد روایت کرده، و ابن خزيمة آن را صحیح دانسته است.

۳۹- وعنه رضي الله عنه: أنه رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم يأخذ لأذنيه ماء غير الماء الذي أخذه لرأسه. أخرجه البيهقي، وقال: إسناه صحيح، وصححه الترمذي أيضاً. وهو عند مسلم من هذا الوجه بلفظ: ومسح برأسه بماء غير فضل يديه. وهو المحفوظ.

۳۹- از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دید که برای مسح گوش‌ها آب جدیدی، غیر از آب مسح سر، می‌گرفت. بیهقی روایت کرده و گفته: اسناد آن صحیح است، و همچنین ترمذی آن را صحیح دانسته است.

و در مسلم با همین سند با این لفظ است: سرش را با آبی که غیر از باقی مانده دستانش بود، مسح کرد. و این روایت ثابت و محفوظ است.

۴۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «إن أمتي يأتون يوم القيامة غرا محجلين من أثر الوضوء، فمن استطاع منكم أن يطيل غرته فليفعل». متفق عليه، واللفظ لمسلم.

۴۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است: شنیدم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «امت من روز قیامت در حالی می‌آیند که اعضای وضوی آنها بر اثر وضو می‌درخشد؛ لذا هر کس از شما می‌تواند این نور را بیشتر کند، پس این کار را بکند». متفق علیه، و این لفظ مسلم است.

۴۱- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يعجبه التيمن في تنعله وترجله وطهوره، وفي شأنه كله. متفق عليه.

۴۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دوست داشت در کفش پوشیدن، شانه زدن، وضو گرفتن و همه‌ی کارهایش از سمت راست شروع کند. متفق علیه.

۴۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا توضأتم فابدأوا بميامنكم». أخرجه الأربعة وصححه ابن خزيمة.

۴۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه خواستید وضو بگیرید از سمت راستان شروع کنید». اربعة روایت کرده‌اند، و ابن خزيمة صحیح دانسته است.

۴۳- وعن المغيرة بن شعبة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم توضأ فمسح بناصيته وعلى العمامة والخفين. أخرجه مسلم.

۴۳- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وضو گرفت پس بر پیشانی و عمامه و موزه اش مسح نمود. مسلم روایت کرده است.

۴۴- وعن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما- في صفة حج النبي صلى الله عليه وآله وسلم- قال صلى الله عليه وآله وسلم: «ابدعوا بما بدأ الله به». أخرجه النسائي هكذا بلفظ الأمر، وهو عند مسلم بلفظ الخبر.

۴۴- جابر بن عبدالله رضی الله عنه - در توصیف حج پیامبر - روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «از همان جایی شروع کنید که خداوند شروع کرده است».

نسائی به همین صورت با صیغه ی امر روایت کرده است، اما در مسلم با صیغه خبر است.

۴۵- وعنه رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا توضأ أدار الماء على مرفقيه. أخرجه الدارقطني بإسناد ضعيف.

۴۵- از جابر رضی الله عنه روایت است که هر گاه پیامبر وضو می گرفت، آب را روی ساعدهایش می چرخاند. دارقطنی با سند ضعیف روایت کرده است.

۴۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا وضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه». أخرجه أحمد وأبو داود وابن ماجه بإسناد ضعيف. والترمذي عن سعيد بن زيد وأبي سعيد نحوه. وقال أحمد: لا يثبت فيه شيء.

۴۶- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که در ابتدای وضو بسم الله نگوید وضوی او باطل است».

احمد، ابوداوود، ابن ماجه باسناد ضعيف روايت کرده‌اند، و ترمذی از سعيد بن زيد و ابو سعيد حدیثی به همین معنا روايت کرده است، و احمد می‌گوید: در این باره هیچ حدیثی ثابت نیست.

۴۷- وعن طلحة بن مصرف عن أبيه عن جده رضي الله عنه قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يفصل بين المضمضة والاستنشاق. أخرجه أبو داود بإسناد ضعيف.

۴۷- طلحه بن مصرف از پدرش از پدر بزرگش روايت می‌کند که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم، دهان و بینی را جدا جدا می‌شست. (یعنی اول دهان و بعد بینی را می‌شست). ابو داوود با اسناد ضعیف روايت کرده است.

۴۸- وعن علي رضي الله عنه- في صفة الوضوء-: ثم تميمض صلى الله عليه وآله وسلم واستنثر ثلاثاً، يميمض وينثر من الكف الذي يأخذ منه الماء. أخرجه أبو داود والنسائي.

۴۸- از علی رضی الله عنه- در توصیف وضوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم- روايت است که: سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دهان و بینی را سه مرتبه شست (به این صورت) دهان و بینی را با همان کف دستی که آب بر می‌داشت می‌شست. ابو داود و نسائی روايت کرده‌اند.

۴۹- وعن عبد الله بن زيد رضي الله عنه- في صفة الوضوء أو وضوئه صلى الله عليه وآله وسلم-: ثم أدخل صلى الله عليه وآله وسلم يده فميمض واستنشق من كف واحد، يفعل ذلك ثلاثاً. متفق عليه.

۴۹- از عبدالله بن زيد رضی الله عنه- در توصیف وضوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم- روايت است که: سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دست خود را درون ظرف کرد (و آب برداشت) و با یک مشت دهان و بینی را سه بار شست. متفق علیه.

۵۰- وعن أنس رضي الله عنه قال: رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم رجلاً وفي قدمه مثل الظفر لم يصبه الماء، فقال: «ارجع فأحسن وضوءك».

أخرجه أبو داود والنسائي.

۵۰- از انس رضی الله عنه روایت است: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مردی را دید که (وضو گرفته است و) به پایش به اندازه‌ی ناخن آبی نرسیده، فرمود: «برگرد و به نحو احسن وضو بگیر». ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند.

۵۱- وعنه رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يتوضأ بالمد، ويغتسل بالصاع إلى خمسة أمداد. متفق عليه.

۵۱- از انس رضی الله عنه روایت است: پیامبر با یک مد وضو می‌گرفت، و با یک صاع یا پنج مد غسل می‌کرد. متفق علیه.

۵۲- وعن عمر رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما منكم من أحد يتوضأ فيسبغ الوضوء، ثم يقول: أشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، إلا فتحت له أبواب الجنة الثمانية، يدخل من أيها شاء».

أخرجه مسلم والترمذي، وزاد: «اللَّهُمَّ اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين».

۵۲- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی از شما که بطور کامل وضو بگیرد و سپس بگوید: أشهد ألا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست. درهای هشتگانه بهشت برایش گشوده می‌شود، از هردری می‌خواهد وارد شود». مسلم و ترمذی روایت کرده است.

و این افزوده در ترمذی آمده: «اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين» خداوند! مرا از توبه کنندگان و پاکان قرار بده».

۵۳- عن الْمُغِيرَةَ بنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتَوَضَّأَ فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفَّيْهِ فَقَالَ: «دَعُهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. متفقٌ عليه.

۵۳- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که همراه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودم که وضو گرفت، پس خواستم که موزه هایش را بیرون بیاورم، فرمود: «آن‌ها را بیرون نکن که پس از داشتن وضو، آن‌ها را پوشیده‌ام»، و سپس بر آن‌ها مسح کشید. متفقٌ عليه.

۵۴- وللأربعة عنه إلا النسائي: أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم مسح أعلى الخف وأسفله. وفي إسناده ضعف.

۵۴- و در روایت اربعه بجز نسائی از مغیره بن شعبه آمده که: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بالا و پایین موزه را مسح کرد. و در سند آن ضعف است.

۵۵- وعن علي رضي الله عنه أنه قال: لو كان الدين بالرأي لكان أسفل الخف أولى بالمسح من أعلاه، وقد رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يمسح على ظاهر خفيه. أخرجه أبو داود بإسنادٍ حسنٍ.

۵۵- علی رضی الله عنه می‌گوید: اگر دین به رأی و عقل می‌بود قطعاً زیر موزه - کف پای موزه - از روی آن به مسح کردن شایسته‌تر بود، اما من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که روی موزه مسح می‌کرد. ابوداود با اسناد حسن روایت کرده است.

۵۶- وعن صفوان بن عسالٍ رضي الله عنه قال: كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يأمرنا إذا كنا سفراً؛ أن لا ننزع خفافنا ثلاثة أيامٍ ولياليهنَّ إلا من جنابةٍ، ولكن من غائطٍ وبولٍ ونومٍ. أخرجه النسائي والترمذي، واللفظ له، وابن خزيمة وصحاه.



۵۶- از صفوان بن عسال (مرادی) رضی الله عنه روایت است که: پیامبر به ما دستور داد که هر گاه در مسافرت بودیم سه شبانه روز موزه‌هایمان را بیرون نیاوریم مگر به خاطر جنابت، اما بخاطر ادرار، مدفوع و خواب بیرون نیاوریم.

نسائی و ترمذی روایت کرده‌اند، و این لفظ ترمذی است و ابن خزیمه و ترمذی این را صحیح دانسته‌اند.

۵۷- وعن علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال: جعل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثلاثة أيام ولياليهنَّ للمسافر، ويوماً وليلاً للمقيم، يعني في المسح على الخفين. أخرجه مسلم.

۵۷- از علی رضی الله عنه روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم (مدت مسح بر موزه را) برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز تعیین کرد. مسلم روایت کرده است.

۵۸- وعن ثوبان رضي الله عنه قال: بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سرية فأمروهم أن يمسحوا على العصائب، يعني العمائم والتساخين، يعني الخفاف. رواه أحمد وأبو داود، وصححه الحاكم.

۵۸- از ثوبان رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سریه ای را فرستاد و به آنها دستور داد بر عمامه و موزه‌هایشان مسح کنند.

احمد و ابو داود روایت کرده، و حاکم آن را صحیح دانسته است.

۵۹- وعن عمر رضي الله عنه موقوفاً، وعن أنس مرفوعاً: «إذا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْبَسَ حُفْيَهُ فَلْيَمْسَحْ عَلَيْهِمَا، وَلْيَصَلِّ فِيهِمَا، وَلَا يَخْلَعْهُمَا إِنْ شَاءَ إِلَّا مِنَ الْجَنَابَةِ». أخرجه الدارقطني والحاكم وصححه.

۵۹- از ابن عمر رضی الله عنهما بصورت موقوف و از انس بصورت مرفوع روایت است که: «هر گاه یکی از شما وضو گرفت آنگاه موزه‌اش پوشید پس بر آن مسح کند، و

با آن‌ها نماز بخواند و اگر خواست - بجز از جنابت - آن‌ها را بیرون نکند»<sup>(۱)</sup>. دارقطنی و حاکم روایت کرده‌اند، و حاکم آن را صحیح دانسته است.

۶۰- وعن أبي بكر رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: أنه رخص للمُسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً، إِذَا تَطَهَّرَ فَلَيْسَ خُفْيَةً: أَنْ يَمَسَّحَ عَلَيْهِمَا. أخرجه الدارقطني وصححه ابن خزيمة.

۶۰- ابوبکره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که: ایشان برای مسافر اجازه داد سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز، بر موزه مسح کنند؛ بشرطی که پس از طهارت (وضو) پوشیده باشند. دارقطنی روایت کرده، و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است.

۶۱- وعن أبي بن عمار رضي الله عنه أنه قال: يا رسول الله أمسح على الخُفَّينِ؟ قال: «نعم» قال: يوماً؟ قال: «نعم» قال: ويومين؟ قال: «نعم» قال: وثلاثة أيام؟ قال: «نعم، وما شئت». أخرجه أبو داود، وقال: ليس بالقوي.

۶۱- از ابی بن عماره رضی الله عنه روایت است که عرض کرد: ای رسول خدا! آیا می توانم بر موزه هایم مسح کنم؟ فرمود: «آری» گفت: یک روز؟ فرمود: «آری»، گفت: دو روز چی؟ فرمود: «آری» گفت: سه روز چی؟ فرمود: «آری، و هر چه خواستی». ابو داود روایت کرده و می گوید: اسناد آن قوی نیست.

## ۶- نواقض (باطل کننده های) وضو

۶۲- عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: كان أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على عهده ينتظرون العشاء، حتى تحفق رؤوسهم، ثم يصلون ولا يتوضؤون. أخرجه أبو داود، وصححه الدارقطني، وأصله في مسلم.

(۱) یعنی فقط زمانی باید بیرون کند که جنب شده باشد. (مترجم)

۶۲- از انس رضی الله عنه روایت است که: اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در زمان پیامبر (آن قدر) منتظر نماز عشاء می ماندند که (خوابشان می برد) سرهایشان به طرف زمین متمایل می شد، و سپس نماز می خواندند، و وضو نمی گرفتند. ابو داوود روایت کرده، و دارقطنی آن را صحیح دانسته است، و اصل این حدیث در صحیح مسلم است.

۶۳- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: جاءت فاطمة بنت أبي حبيش إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقالت: يا رسول الله! إني امرأة أستحاض فلا أظهر، أفأدع الصلاة؟ قال: «لا، إنما ذلك عرق وليس بحيض، فإذا أقبلت حيضتك فدعي الصلاة، وإذا أدبرت فاغسلي عنك الدم ثم صلي». متفق عليه.

وللبخاري: «ثم تَوَضَّأِي لِكُلِّ صَلَاةٍ». وأشار مُسْلِمٌ إلى أنه حَذَفَهَا عَمْدًا.

۶۳- عائشه رضی الله عنها روایت می کند که: فاطمه بنت ابی حبیش نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم! من زنی هستم که حیض می شوم و پاک نمی شوم (خون بند نمی شود) آیا نماز را ترک کنم؟ فرمود: «خیر، آن (خون بر اثر پارگی) رگی است، و حیض نیست، هر گاه حیض تو شروع شد، نماز نخوان، و هر گاه مدت آن تمام شد، خون را بشوی و سپس نماز بخوان». متفق علیه. و در روایت بخاری آمده: «سپس برای هر نماز وضو بگیر».

و مسلم اشاره کرده که این جمله را قصداً حذف کرده است.

۶۴- وعن علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال: كُنْتُ رَجُلًا مَدَّاءً فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «فِيهِ الْوُضُوءُ». متفقٌ عليه، واللفظ للبخاري.

۶۴- علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: از من مذی زیاد خارج می شد، به مقداد بن اسود دستور دادم از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در این باره سؤال کند، پس او سؤال کرد، ایشان فرمود: «در چنین حالتی وضو بگیرد».

متفق علیه می باشد، و این لفظ بخاری است.

۶۵- وعن عائشة رضي الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبَّلَ بَعْضَ نِسَائِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَضَعَّفَهُ الْبُخَارِيُّ.

۶۵- از عایشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یکی از همسرانش را بوسید و به نماز رفت و وضو نگرفت.

احمد روایت کرده، و بخاری این حدیث را ضعیف دانسته است.

۶۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ: أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لَا؟ فَلََا يُخْرَجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ، حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۶۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما احساس کرد که چیزی از شکمش بیرون شده و تشخیص آن که آیا به یقین بیرون شده یا خیر و برایش مشکل بود، از مسجد بیرون نرود (وضویش نشکسته) تا صدایی بشنود، و یا بویی احساس کند». مسلم روایت کرده است.

۶۷- وعن طلق بن علي رضي الله عنه قال: قَالَ رَجُلٌ: مَسَسْتُ ذَكَرِي أَوْ قَالَ: الرَّجُلُ يَمَسُّ ذَكَرَهُ فِي الصَّلَاةِ أَعْلَيْهِ الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا إِنَّمَا هُوَ بَضْعَةٌ مِنْكَ». أَخْرَجَهُ الْخَمْسَةُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ، وَقَالَ ابْنُ الْمَدِينِيِّ: هُوَ أَحْسَنُ مِنْ حَدِيثِ بُسْرَةَ.

۶۷- از طلق بن علی رضی الله عنه روایت است که: مردی گفت: آلت تناسلی ام را لمس کردم، و یا گفت: مردی در نماز آلت تناسلی اش را لمس می کند، آیا باید وضو بگیرد؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خیر، آن تکه گوشتی از بدن توست». خمرسه روایت کرده اند، ابن حبان آن را صحیح دانسته و ابن مدینی می گوید: این حدیث از روایت بسره بهتر است.

۶۸- وعن بُسْرَةَ بِنْتِ صَفْوَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ». أَخْرَجَهُ الْحَمْسَةُ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ حِبَّانَ، وَقَالَ الْبُخَارِيُّ: هُوَ أَصَحُّ شَيْءٍ فِي هَذَا الْبَابِ.

۶۸- بسره دختر صفوان رضی الله عنها می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کس آلت تناسلی اش را لمس کرد، باید وضو بگیرد».

خمسه روایت کرده اند، و ترمذی و ابن حبان آن را صحیح دانسته است.

و بخاری می گوید: این صحیح ترین روایت در این باره است.

۶۹- وعن عائشة رضي الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَصَابَهُ فِيءٌ أَوْ رُعَافٌ أَوْ قَلَسٌ أَوْ مَذْيٌ، فَلْيَنْصِرِفْ فَلْيَتَوَضَّأْ، ثُمَّ لِيَيْنِ عَلَى صَلَاتِهِ، وَهُوَ فِي ذَلِكَ لَا يَتَكَلَّمُ». أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَهَ، وَضَعَفَهُ أَحْمَدُ وَغَيْرُهُ.

۶۹- از عائشه رضی الله عنها روایت است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کس استفراغ کرد یا از بینی اش خون آمد و یا از حلقش بلغمی خارج شد، و یا مزی از او خارج شد، برود و وضو بگیرد، و سپس نمازش را ادامه دهد، و در این فاصله حرفی نزند». ابن ماجه روایت کرده، احمد و دیگر محدثین این روایت را ضعیف دانسته اند.

۷۰- وعن جابر بن سمره رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْعَنْمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ» قَالَ: أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۷۰- جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: مردی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرسید: آیا بعد از خوردن گوشت گوسفند وضو بگیرم؟ فرمود: «اگر خواستی». گفت: آیا بعد از خوردن گوشت شتر وضو بگیرم؟ فرمود: «آری». مسلم روایت کرده است.

۷۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَلْيَغْتَسِلْ، وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ». أخرجه أحمد والنسائي والترمذي، وحسنه، وقال أحمد: لا يصح في هذا الباب شيء.

۷۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کس جنازه‌ای را شست، باید غسل کند و هر کس آن را حمل کرد، باید وضو بگیرد». احمد و نسائی و ترمذی روایت کرده‌اند، و ترمذی آن را حسن دانسته است، و احمد می‌گوید: درباره‌ی این مسئله هیچ حدیث صحیح وجود ندارد.

۷۲- وعن عبد الله بن أبي بكر رضي الله عنه: أن في الكتاب الذي كتبه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعمر بن حزم: أن لا يمسه القرآن إلا طاهرًا. رواه مالك مرسلًا، ووصله النسائي وابن حبان، وهو معلول.

۷۲- عبدالله بن ابوبکر رضی الله عنها می‌گوید: در نامه‌ای که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عمرو بن حزم نوشت، آمده که: به قرآن دست نزنند، مگر کسی که (از جنابت و بی‌وضوئی) پاک است. مالک بصورت مرسل روایت کرده است، نسائی و ابن حبان با اسناد متصل روایت کرده‌اند، و این روایت معلول (ضعیف) است.

۷۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ، وَعَلَّقَهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۳- از عائشه رضی الله عنها روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در تمام حالاتش خدا را ذکر می‌کرد. این حدیث را مسلم روایت کرده است، و بخاری بصورت معلق ذکر کرده است.

۷۴- وعن أنس بن مالك رضي الله عنه: أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم احتجم وصلى، ولم يتوضأ. أخرجه الدارقطني، وليته.

۷۴- انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حجامت کرد، و بدون این که (مجدداً) وضو بگیرد، نماز خواند.

دارقطنی روایت کرده، و آن را «لین» (ضعیف) قرار داده است.

۷۵- وعن معاوية رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «العين وكاء السه، فإذا نامت العين استطلق الوكاء». رواه أحمد والطبراني، وزاد: «ومن نام فليتوضأ» وهذه الزيادة في هذا الحديث عند أبي داود من حديث عليّ دُونَ قَوْلِهِ: «استطلق الوكاء» وفي كِلا الإسنادين ضَعْفٌ. ولأبي داود أيضاً عن ابن عباس رضي الله عنهما مرفوعاً: «إنما الوضوء على مَنْ نام مُضْطَجِعاً». وفي إسناده ضَعْفٌ أيضاً.

۷۵- معاویه رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «چشم؛ بند (مانع خروج چیزی از) مقعد است، لذا هر گاه چشمان بخواب بروند، بند (آن) باز می شود». احمد و طبرانی روایت کرده اند، و طبرانی افزوده: «هر کس خوابید، باید وضو بگیرد»، و این افزوده که در این حدیث است نزد ابو داوود در حدیث علی وجود دارد، اما جمله «استطلق الوكاء» (بند باز می شود) در آن نیست و در هر دو اسناد ضعف وجود دارد.

و نیز ابوداود بصورت مرفوع از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که: «تنها وضو بر کسی که به پهلو خوابیده (لازم) است». و در سند این روایت نیز ضعف است.

۷۶- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «يأتي أحدكم الشيطان في صلاته فينفخ في مَفْعَدته، فيخيل إليه أنه أحدث، ولم يحدث، فإذا وجد ذلك فلا ينصرف حتى يسمع صوتاً أو يجِدَ ريحاً». أخرجه البرّاء.

وأصله في الصحيحين من حديث عبد الله بن زيد. ولمسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه نحوه. وللحاكم عن أبي سعيد مرفوعاً: «إذا جاء أحدكم الشيطان، فقال: إنك أحدثت، فليقل: كذبت». وأخرجه ابن جبان بلفظ: «فليقل في نفسه».

۷۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «شیطان در نماز یکی از شما می آید و در (شرمگاهش) مقعدش فوت می کند، لذا آن فرد تصور می کند، وضویش شکسته است در حالی که وضویش نشکسته است، هر گاه کسی چنین چیزی را احساس کرد، نمازش را رها نکند، تا صدایی بشنود یا بویی احساس کند». بزار روایت کرده، و اصل این حدیث در صحیحین از روایت عبدالله بن زید رضی الله عنه است.

و مسلم حدیثی به همین معنا از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده است.

و حاکم از ابو سعید رضی الله عنه بصورت مرفوع روایت کرده است:

«هر گاه شیطان نزد یکی از شما آمد (وسوسه کرد) و گفت: که تو بی وضو شده ای، باید بگویند: «تو دروغ می گویی». و ابن حبان بلفظ: «باید در دلش بگوید» روایت کرده است.

## ۷- آداب قضای حاجت (دستشویی)

۷۷- عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ وَضَعَ خَاتَمَهُ. أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةَ. وَهُوَ مَعْلُولٌ.

۷۷- انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم (می خواست) به (دستشویی) برود، انگشترش را بیرون می آورد. اربعه روایت کرده اند، و این روایت معلول (ضعیف) است.

۷۸- وعنه رضي الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ.

۷۸- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: هر گاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دستشویی می رفت می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ» «خدایا! از شیاطین نر و ماده به تو پناه می برم».



۷۹- وعن أنس رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يدخل الخلاء، فأحمل أنا وغلامٌ نحوي إداوةً من ماءٍ، وعنزرةً فيستنجي بالماء. متفق عليه.

۷۹- انس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای قضای حاجت می رفت، پس من و پسر بچه ای همانند من، ظرف (کوچک) آب و چوب دستی برای پیامبر می بردیم، پس ایشان با آب استنجاء می کردند. متفق علیه.

۸۰- وعن المغيرة بن شعبه رضي الله عنه قال: قال لي النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «خذ الإداوة»، فانطلق حتى توارى عني ففَضَى حاجته. متفق عليه.

۸۰- مغیره بن شعبه رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به من گفت: «این ظرف آب را بگیر»، آنگاه رفت تا این که از چشم من پنهان شد، آن وقت قضای حاجت کرد. متفق علیه.

۸۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اتقوا اللعائين: الذي يتخلى في طريق الناس، أو في ظلهم». رواه مسلم.

وزاد أبو داود عن معاذ رضي الله عنه: «والموارد» ولفظة: «اتقوا الملاعن الثلاثة: البراز في الموارد، وقارعة الطريق والظل».

ولأحمد عن ابن عباس رضي الله عنهما: «أو نقع ماء». وفيها ضعف. وأخرج الطبراني النهي عن قضاء الحاجة تحت الأشجار المثمرة وصفة النهي الجاري، من حديث ابن عمر بسند ضعيف.

۸۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «از دو چیز که موجب لعنت می شود، بپرهیزید: کسی که در مسیر راه (رفت و آمد) مردم یا در سایه آنها قضای حاجت می کند». مسلم روایت کرده است. و ابو داود از معاذ روایت کرده است و افزوده: «و محل آبشخور مردم». و متن این روایت چنین است: «از سه چیزهایی که موجب لعنت می شود بپرهیزید: قضای حاجت کردن در محل

آبشخور مردم، و در راه عموم، و سایه (ای که مردم می‌نشینند و استراحت می‌کنند)». و احمد این روایت را از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است و در آن آمده: «یا محل جمع شدن آب». و در هر دو روایت فوق ضعف وجود دارد. در روایت طبرانی: از قضای حاجت زیر درختان میوه دار، و کنار جوی جاری، نهی شده است. طبرانی این حدیث را از ابن عمر با سند ضعیف روایت نموده است.

۸۲- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِذَا تَعَوَّظَ الرَّجُلَانِ فَلْيَتَوَارَا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ، وَلَا يَتَحَدَّثَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَمُقْتُ عَلَى ذَلِكَ». رواه أحمد وصححه ابن السكّين وابن القطّان، وهو معلول.

۸۲- جابر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله فرمود: «هر گاه دو مرد (نزدیک بهم) قضای حاجت کردند از یکدیگر پنهان باشند، و با همدیگر حرف نزنند؛ زیرا خداوند از این عمل خشمگین می‌شود». احمد روایت کرده، و ابن سکن و ابن قطن آن را صحیح دانسته است، و این حدیث معلول (ضعیف) است.

۸۳- وعن أبي قتادة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَا يَمَسَّنْ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ، وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ». متفق عليه، واللفظ لمسلم.

۸۳- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «یکی از شما هنگام ادرار کردن، آلت تناسلی خود را با دست راست نگیرد، و با دست راست استنجا نکند، و در ظرف آب تنفس نکند». متفق علیه، و این لفظ مسلم است.

۸۴- وعن سلمان رضي الله عنه قال: لَقَدْ نَهَاَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنْ نَسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ، وَأَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقْلٍ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ عَظْمٍ. رواه مسلم.

۸۴- سلمان رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ما را از رو به قبله؛ ادرار و مدفوع کردن، و استنجا نمودن با دست راست، و استفاده کردن کمتر از سه سنگ، و از استنجا نمودن بوسیله مدفوع و استخوان (حیوان) نهی کرده است. مسلم روایت کرده است.

۸۵- وللسبعة من حديث أبي أيوب الأنصاري رضي الله عنه: «فلا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها، ببولٍ أو غائطٍ، ولكن شرفوا أو عربوا».

۸۵- در روایت سبعة از ابو ایوب آمده: «در هنگام ادرار یا مدفوع، رو یا پشت به قبله نکنید، و لیکن رو به سمت شرق و غرب کنید»<sup>(۱)</sup>.

۸۶- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَتَى الْغَائِطَ فَلْيَسْتَتِرْ». رواه أبو داود.

۸۶- عائشه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کس برای قضای حاجت رفت، باید استتار کند».<sup>(۲)</sup>

۸۷- وَعَنْهَا رضي الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْغَائِطِ قَالَ: «غُفْرَانِكَ». أَخْرَجَهُ الْخَمْسَةُ، وَصَحَّحَهُ أَبُو حَاتِمٍ وَالْحَاكِمُ.

۸۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است: هر گاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از دستشویی بیرون می آمد، می فرمود: «غفرانک» «خدایا از تو مغفرت می خواهم». خمسه روایت کرده اند، و ابوحاتم و حاکم این حدیث را صحیح دانسته اند.

۸۸- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الغائط، فأمرني أن آتيه بثلاثة أحجار، فوجدت حجرين، ولم أجد ثالثاً، فأتيتُهُ بِرَوْثَةٍ، فَأَخَذَهُمَا وَالْقَى الرِّوْثَةَ، وَقَالَ: «أَن هَا رُكْسٌ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

(۱) مخاطبان این روایت اهل مدینه اند.

(۱) یعنی در جایی قضای حاجت کند که از دید دیگران پنهان باشد.

وزاد أحمد والدارقطني: «أثتني بغيرها».

۸۸- ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای قضای حاجت بیرون شد و به من دستور داد، سه سنگ برایش بیاورم؛ دو سنگ پیدا کردم، اما چون سنگ سومی پیدا نکردم، مدفوع الاغی برایش آوردم، دو سنگ را گرفت و مدفوع الاغ را دور انداخت و فرمود: «این نجس است».

بخاری روایت کرده است، و در روایت احمد و دارقطنی آمده: «چیزی دیگر به من بده»<sup>(۱)</sup>.

۸۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: إنَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم نهى أن يُسْتَنْجَى بِعُظْمٍ أَوْ رَوْثٍ. وقال: «إِنَّهُمَا لَا يُطَهَّرَانِ». رواه الدارقطني وصححه.

۸۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از استنجا نمودن با استخوان یا مدفوع حیوانات نهی کرده اند و فرموده: «این دو (بدن را) پاک نمی کنند». دارقطنی روایت کرده و آن را صحیح دانسته است.

۹۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «اسْتَنْزَهُوا مِنَ الْبَوْلِ، فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ». رواه الدارقطني، وللحاکم: «أَكْثَرُ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ الْبَوْلِ». وهو صحيح الإسناد.

۹۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «از (قطرات) ادرار خود را حفظ کنید؛ زیرا عموم عذاب قبر از همین است». دارقطنی روایت کرده است، و در روایت حاکم آمده: «بیشتر عذاب قبر از (قطرات) ادرار است». و صحیح الاسناد می باشد.

۹۱- وعن سُرَاقَةَ بن مالك رضي الله عنه قال: عَلَّمَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَلَاءِ: أَنْ نَقْعَدَ عَلَى الْيُسْرَى وَنَنْصِبَ الْيُمْنَى. رواه البيهقي بسندٍ ضعيفٍ.

۹۱- از سراقه بن مالک رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به ما آموخت که هنگام قضای حاجت بر (پای) چپ تکیه کنیم و (پای) راست را (راحت و) ایستاده بگذاریم. بیهقی با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۹۲- وعن عیسی بن یزْدَادَ (برداد) عن أبیه رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «إذا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلْيَنْتَرِ ذَكَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». رواه ابن ماجه بسند ضعیف.

۹۲- عیسی بن یزداد (برداد) از پدرش روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما ادرار کرد، باید سه بار آلت تناسلی اش را دست بکشد». ابن ماجه با سند ضعیف روایت کرده است.

۹۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ أَهْلَ قُبَاءٍ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُثْنِي عَلَيْكُمْ» فقالوا: إِنَّا نَتَّبِعُ الْحِجَارَةَ الْمَاءَ. رواه البزارُ بسندٍ ضعیفٍ. وأصلُهُ في أبي داود، وصَحَّحَهُ ابنُ خُزَيْمَةَ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، بِدُونِ ذِكْرِ الْحِجَارَةِ.

۹۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر از اهل قبا پرسید و فرمود: «خداوند از شما ستایش کرده است، (علت چیست؟)» عرض کردند: ما (بعد از این که قضای حاجت) خودمان را با سنگ پاک می کنیم، با آب نیز می شویم. بزار با سند ضعیف روایت کرده است، و اصل این روایت در سنن ابوداود است، و ابن خزیمه آن را بروایت ابوهریره صحیح دانسته، و در روایتش ذکر سنگ نیست.

## ۸- احکام غسل و حکم جنب

۹۴- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ» رواه مُسْلِمٌ، وَأَصْلُهُ فِي الْبَخَارِيِّ.

۹۴- ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «غسل با بیرون شدن آب منی واجب می شود».

مسلم روایت کرده، و اصل آن در بخاری است.

۹۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ ثُمَّ جَهَدَهَا، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ». متفق عليه. وزاد مُسْلِمٌ: «وإن لم يُنزل».

۹۵- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه کسی بین اعضای چهارگانه<sup>(۱)</sup> همسرش قرار گرفت، سپس آمیزش نمود، غسل بر او واجب می شود». متفق علیه، و در روایت مسلم آمده: «حتی اگر انزال نشود»<sup>(۲)</sup>.

۹۶- وعن أم سلمة رضي الله عنها أن أم سليم - وهي امرأة أبي طلحة - قالت: يا رسول الله! إن الله لا يستحي من الحق، فهل على المرأة الغسل إذا احتلمت؟ قال: «نعم إذا رأت الماء». الحديث متفق عليه.

۹۶- از ام سلمه رضی الله عنه روایت است که ام سلیم - که زن ابوطلحه بود - گفت: ای رسول خدا! خداونداز بیان حق شرم نمی کند، آیا اگر زن احتلام شد؛ غسل بر او واجب می شود؟ فرمود: «آری، هر گاه آب (منی) ببیند». متفق علیه.

۹۷- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: في المرأة تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ، قَالَ: «تَغْتَسِلُ». متفق عليه.

وزاد مُسْلِمٌ: فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَهَلْ يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، فَمِنْ أَيْنَ يَكُونُ الشَّبَهُ؟».

۹۷- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مورد زنی که همانند مرد در خواب احتلام می شود، فرمود: «غسل کند».

(۱) دو دست و دو پای زن، کنایه از جماع و همبستری می باشد.

(۲) منی اش بیرون نیاید.

متفق علیه. و مسلم افزوده: آنگاه ام سلمه عرض کرد: آیا این ممکن است؟

فرمود: «آری (اگر چنین نیست) پس شباهت (بچه به مادرش) از کجاست؟»

۹۸- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَغْتَسِلُ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنَ الْجَنَابَةِ، وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمِنْ الْحِجَامَةِ، وَمِنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ. رواه أبو داود وصححه ابن خزيمة.

۹۸- عائشه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از چهار چیز غسل می کردند: از جنابت، و روز جمعه، و از حجامت، و از شستن جنازه. ابوداود روایت کرده است، و ابن خزیمه این روایت را صحیح دانسته است.

۹۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه- في قصة ثمامة بن أثالٍ عندما أسلم- وأمره النبي صلى الله عليه وآله وسلم أن يغتسل. رواه عبد الرزاق، وأصله متفق عليه.

۹۹- از ابوهریره در داستان مسلمان شدن ثمامه بن اثال روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او دستور داد غسل کند. عبد الرزاق روایت کرده است، و اصل آن متفق علیه است.

۱۰۰- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ». أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ.

۱۰۰- ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «غسل روز جمعه بر هر فردی بالغ واجب است». سبعة روایت کرده اند.

۱۰۱- وعن سمرّة بن جندب رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنِعِمَّتْ وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ». رواه الخمسة وحسنه الترمذي.

۱۰۱- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کس روز جمعه وضو گیرد، خوب و نیکوست، و کسی که غسل کند پس غسل بهتر است». «خمسه» روایت کرده است و ترمذی آن را حسن دانسته است.

۱۰۲- وعن علي رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يُقِرُّنا القرآن ما لم يكن جُنْبًا. رواه أحمد والخمسة وهذا لفظ الترمذي وحسنه وصححه ابن حبان. ۱۰۲- علی رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تا زمانی که جنب نبود، به ما قرآن می آموخت. احمد و «خمسه» روایت کرده اند، و این لفظ ترمذی است، و ابن حبان این روایت را صحیح دانسته است.

۱۰۳- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا أتى أحدكم أهله ثم أراد أن يعود فليتوضأ بينهما وضوءاً». رواه مسلم. زاد الحاكم: «فإنه أنشط للعود».

۱۰۳- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما با همسرش همبستری کرد، سپس خواست دوباره همبستری کند، وضو گیرد». مسلم روایت کرده و حاکم افزوده: «چون این (وضو) فرد را برای همبستری جدید سر حال می کند».

وللأربعة عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يتأم وهو جنب، من غير أن يمسه ماءً. وهو معلولٌ  
در روایت «اربعه» از عائشه رضی الله عنها آمده: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حال جنابت می خوابید، بدون اینکه دستی به آب بزند (بدون اینکه غسل کند، یا وضو بگیرد) و این روایت معلول است.

۱۰۴- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا اغتسل من الجنابة يبدأ فيغسل يديه ثم يفرغ بيمينه على شماله فيغسل فرجه ثم يتوضأ ثم



يَأْخُذُ الْمَاءَ فَيُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي أَصُولِ الشَّعْرِ، ثُمَّ حَفَنَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ، ثُمَّ أَقَاصَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ. متفقٌ عليه واللفظُ لمسلمٍ.

ولهما من حديث ميمونة: ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَى فَرْجِهِ وَغَسَلَهُ بِشِئَالِهِ، ثُمَّ صَرَبَ بِهَا الْأَرْضَ. وفي رواية: فَمَسَحَهَا بِالرَّابِ. وفي آخره: ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْمُنْدِيلِ فَرَدَّهٗ، وفيه: وَجَعَلَ يَنْفُضُ الْمَاءَ بِيَدِهِ.

۱۰۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم غسل جنابت را بجا می آورد؛ ابتدا دست هایش را می شست و سپس با دست راست بر دست چپش آب می ریخت و شرمگاهش را می شست و پس وضوی می گرفت و آب بر می داشت و انگشتانش را بین موهایش فرو می برد، و سپس سه بار (با دست) روی سرش آب می ریخت و سپس بر سایر بدنش آب می ریخت، آنگاه (در آخر) پاهایش را می شست. متفق علیه و این لفظ مسلم است.

و در بخاری و مسلم حدیثی بر روایت ميمونه با این الفاظ آمده است: سپس روی شرمگاهش آب می ریخت و با دست چپش آن را می شست، سپس دستش را به زمین می مالید.

و در یک روایت: دستانش را به خاک مالید. و در آخر روایت آمده: آنگاه من برایش دستمالی را آوردم، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را بر گرداند. و در آن آمده: آب را با دستش (به زمین) می ریخت.

۱۰۵- وعن أم سلمة رضي الله تعالى عنها قالت: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي امْرَأَةٌ أَشَدُّ شَعَرَ رَأْسِي، أَفَأَنْفُضُهُ لِعَسَلِ الْجَنَابَةِ؟ وفي رواية: وَالْحَيْضَةَ؟ قَالَ: «لَا إِتْمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحِثِّي عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ حَثِيَّاتٍ». رواه مسلم

۱۰۵- ام سلمه رضی الله عنها می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! من زنی هستم که موهای سرم را می بافم، آیا آنها را برای غسل جنابت باز کنم؟

و در روایتی: و برای غسل حیض؟ فرمود: «خیر کافیت که با دست سه بار بر سرت آب بریزی». مسلم روایت کرده است.

۱۰۶- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إني لأُجِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا جُنُبٍ». رواه أبو داود. وصححه ابن خزيمة.

۱۰۶- عائشه رضی الله عنها روایت می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «همانا من مسجد را برای حائض و جنب حلال نمی دانم». ابو داوود روایت کرده و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است.

۱۰۷- وعنهما رضي الله عنها قالت: كنتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ إِنْاءٍ وَاحِدٍ تَحْتَلِفُ أَيْدِينَا فِيهِ مِنَ الْجَنَابَةِ. متفق عليه، وزاد ابن حبان: «وَتَلْتَقِي أَيْدِينَا».

۱۰۷- عائشه رضی الله عنها می گوید: من و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از یک ظرف آب غسل جنابت می کردیم که با دست هایمان پایی در آن رفت و آمد می کرد. متفق علیه، و ابن حبان افزوده: «دست هایمان با هم بر خورد می کرد».

۱۰۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَاغْسِلُوا الشَّعْرَ وَانْقُوا الْبَشَرَ».

رواه أبو داود والترمذي وضعفاه. ولأحمد عن عائشة رضي الله عنها نحوه وفيه راوٍ مجهول.  
۱۰۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «همانا زیر هر موئی جنابتی است، لذا موها را بشوئید و پوست را تمیز و پاک کنید». ابو داوود و ترمذی روایت کرده اند، و آن را ضعیف دانسته اند، و احمد از عائشه به همین معنا روایت کرده است که در آن راوی مجهولی وجود دارد.

## ۹- احکام تیمم

۱۰۹- عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أُعْطِيَتْ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نَصَرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَظُهُورًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةُ فَلْيُصَلِّ». وذكر الحديث

وفي حديث حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عِنْدَ مُسْلِمٍ: «وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُورًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ»  
وعن عليٍّ عِنْدَ أَحْمَدَ: «وَجُعِلَ التُّرَابُ لِي طَهُورًا»

۱۰۹- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «به من پنج چیز داده شده است که به هیچ کسی (پیامبری) قبل از من به داده نشده است: به این یاری داده شده‌ام که از مسافت یک ماه دشمنانم دچار ترس و وحشت می‌شوند. و همه‌ی زمین برای من (و امتم) مسجد (محل نماز) و پاک قرار داده شده است؛ لذا هر کس (از امتم) در هر جا بود و وقت نماز فرار رسید؛ همان جا نماز بخواند». و حدیث را تا آخر ذکر کرد.

و در صحیح مسلم بروایت حذیفه آمده: «در صورتی که آب در دسترس نداشته باشیم خاک برای من پاک قرار داده شده است». و به روایت علی در مسند احمد آمده: «خاک برای من پاک قرار داده شد».

۱۱۰- وعن عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَاجَةٍ، فَأَجْتَبْتُ، فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ، كَمَا تَتَمَرَّغُ الدَّابَّةُ، ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ. فَقَالَ: «إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا»، ثُمَّ صَرَبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ صَرْبَةً وَاحِدَةً ثُمَّ مَسَحَ الشَّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ وَظَاهَرَ كَفَّيْهِ وَوَجَّهَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

وفي رواية للبخاري: وَصَرَبَ بِكَفَّيْهِ الْأَرْضَ وَنَفَخَ فِيهِمَا ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجَّهَهُ وَكَفَّيْهِ.

۱۱۰- از عمار بن یاسر رضی الله عنهما روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مرا دنبال مأموریتی فرستاد، پس من جنب شدم و آب را نیافتم، لذا در خاک غلط زدم، همانگونه که حیوان غلط می‌زند، سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدم و جریان را برایش تعریف کردم، آنگاه فرمود: «برایت کافی بود که با دست‌هایت این گونه به زمین می‌زدی» و سپس با دست‌هایش یکبار به زمین زد سپس چپ دست راست و پشت دست‌ها و صورتش را مسح کرد. متفق علیه و این لفظ مسلم است.

و در روایت بخاری آمده: با دست هایش به زمین زد و در آن‌ها فوت کرد، سپس با آن صورت و کف دست هایش را مسح کرد.

۱۱۱- وعن ابن عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «التَّيْمُمُ صَرْبَتَانِ: صَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ وَصَرْبَةٌ لِلْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ». رواه الدارقطني وصححه الأئمة ووقفه.

۱۱۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «تیمم دو ضربه است، یک ضربه برای صورت و یک ضربه برای دست‌ها». دارقطنی روایت کرده است، وائمه موقوف بودن این روایت را تأیید کرده‌اند.

۱۱۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «الصَّعِيدُ وَضُوءُ الْمُسْلِمِ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ عَشْرَ سَنِينَ. فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيُمِسَّهُ بِشِرْتِهِ». رواه البزار وصححه ابن القطان لكن صَوَّبَ الدارقطني إرساله، وللترمذي عن أبي ذرٍّ نحوه وصححه والحاكم أيضا.

۱۱۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «سطح زمین وضوی فرد مسلمان به حساب می‌آید، حتی اگر ده سال آب نیابد، پس هر گاه آب یافت باید از خدا بترسد؛ و آن را به پوست خود برساند (با آن وضو بگیرد)». بزار روایت کرده است، و ابن قتان این روایت را صحیح دانسته است. دارقطنی مرسل بودنش را دانسته است، و در ترمذی از ابوذر به همین معنا روایت کرده است، و آن را صحیح دانسته است، و حاکم نیز آن را صحیح قرار است.

۱۱۳- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَجُلَانِ فِي سَفَرٍ فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَلَيْسَ مَعَهُمَا مَاءٌ فَتَيَمَّمَا صَعِيداً طَيِّباً فَصَلَّيَا ثُمَّ وَجَدَا الْمَاءَ فِي الْوَقْتِ، فَأَعَادَا أَحَدُهُمَا الصَّلَاةَ وَالْوُضُوءَ، وَلَمْ يُعِدِ الْآخَرَ، ثُمَّ أَتَيَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ لِلَّذِي لَمْ يُعِدْ: «أَصَبْتَ السُّنَّةَ وَأَجَزَأْتُكَ صَلَاتُكَ» وَقَالَ لِلْآخَرَ: «لَكَ الْأَجْرُ مَرَّتَيْنِ». رواه أبو داود والنسائي.

۱۱۳- ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که دو نفر به مسافرت رفتند، آنگاه وقت نماز فرا رسید و آب همراهشان نبود، با خاک پاک تیمم نمودند و نماز خواندند، سپس در همان وقت نماز آب یافتند، یکی از آن دو، دوباره وضو گرفت و نماز خواند و دیگری اعاده نکرد، سپس نزد پیامبر آمدند و ماجرا را تعریف کردند، پیامبر به آن یکی که نمازش را اعاده نکرده بود فرمود: «به سنت عمل کردی و نمازت صحیح است» و به دیگری فرمود: «به تو دو پاداش داده خواهد شد».

ابو داوود و نسائی روایت کرده است.

۱۱۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما: في قوله عز وجل: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ﴾ [النساء: 43] قال: إذا كانت بالرَّجُلِ الجِراحَةُ في سبيلِ الله والقُرُوحُ، فيجنبُ، فيخافُ أن يموتَ إن اغتسلَ تیمم. رواه الدارقطني مَوْقُوفاً وَرَفَعَهُ البَرَّازُ وَصَحَّحَهُ ابنُ خُزَيْمَةَ وَالحَاكِمُ.

۱۱۴- ابن عباس در تفسیر آیه ی ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ﴾ [النساء: 43] «اگر بیمار یا در سفر بودید». می‌گوید: هر گاه کسی در راه خدا جراحت و داشته باشد، زخمی و جنب شد و بیم داشت؛ اگر غسل کند می‌میرد، تیمم کند.

دارقطنی بصورت موقوف روایت کرده و بزار آن را بصورت مرفوع روایت نموده است، و ابن خزیمه و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند.

۱۱۵- وعن علي رضي الله عنه قال: انكسرت إحدى زندي، فسألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأمرني أن أمسح على الجبائر. رواه ابن ماجه بسند واه جداً.

۱۱۵- علی رضی الله عنه می‌گوید: بند یکی از دو دستم شکست، پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدم به من دستور داد، بر جبیره مسح کنم.

ابن ماجه با سند «واه جداً» (بی‌ارزش) روایت کرده است.

۱۱۶- وعن جابرٍ رضي الله عنه في الرَّجُلِ الذي شُجَّ فَاغْتَسَلَ فَمَاتَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتِيمَمَ وَيَعَصِبَ عَلَى جُرْحِهِ خِرْقَةً ثُمَّ يَمْسَحُ عَلَيْهَا وَيَغْسِلُ سَائِرَ جَسَدِهِ». رواه أبو داود بسندٍ ضعيفٍ وفيه اختلافٌ على روايه.

۱۱۶- از جابر رضی الله عنه درباره‌ی آن مردی که زخمی شد و غسل کرد و مرد روایت است که (پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «برایش کافی بود که تیمم کند، و زخمش را با پارچه ای ببندد، و بر آن مسح نماید، و سایر اعضای بدنش را بشوید». این روایت را ابوداود با سندی که در آن ضعیف وجود دارد، و در مورد راوی آن اختلاف است، روایت کرده است.

۱۱۷- وعن ابنِ عباسٍ رضي الله تعالى عنهما قال: مِنَ السُّنَّةِ أَنْ لَا يُصَلِّيَ الرَّجُلُ بِالتَّيْمُمِ إِلَّا صَلَاةً وَاحِدَةً، ثُمَّ يَتِيمَمُ لِلصَّلَاةِ الْآخَرَى. رواه الدارقطني بإسنادٍ ضعيفٍ جداً.

۱۱۷- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: این از سنت است که فرد با هر تیمم فقط یک نماز را بخواند، سپس برای نماز دیگری تیمم کند.

دارقطنی با سندی که «ضعیف جدا» (بسیار ضعیف) است روایت کرده است.

## ۱۰- احکام حیض

۱۱۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ كَانَتْ تُسْتَحَاضُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ دَمَ الْحَيْضُ دَمٌ أَسْوَدٌ يُعْرَفُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي عَنِ الصَّلَاةِ فَإِذَا كَانَ الْآخِرُ فَتَوَضَّئِي وَصَلِّي». رواه أبو داود والنسائي وصححه ابنُ حِبَّانَ والحاكم واستنكره أبو حاتم. وَفِي حَدِيثِ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ: «وَلْتَجْلِسِ فِي مِرْكَنٍ فَإِذَا رَأَتْ صُفْرَةً فَوْقَ الْمَاءِ فَلْتَعْتَسِلْ لِلظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، غُسْلًا وَاحِدًا، وَتَعْتَسِلْ لِلْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ غُسْلًا وَاحِدًا وَتَعْتَسِلْ لِلْفَجْرِ غُسْلًا وَاحِدًا وَتَتَوَضَّأُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ».

۱۱۸- از عائشه رضی الله عنها روایت است که فاطمه دختر ابی حبیش استحاضه می شد (خون آن قطع نمی شد) پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: «خون

حیض خون سیاهی است که قابل تشخیص است، هر گاه آن خون بود، نماز بخوان و هر گاه خون دیگری بود، پس وضو بگیر و نماز بخوان».

ابو داوود و نسائی روایت کرده‌اند و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند، و ابو حاتم آن را منکر دانسته است.

و در حدیث اسماء دختر عمیس که ابو داوود روایت کرده است، آمده: «باید در تشتی بنشیند؛ هر گاه رنگ زرد بر آب مشاهده کرد، پس برای ظهر و عصر یک غسل، و برای مغرب و عشاء یک غسل، و برای صبح یک غسل کند، و بین این‌ها وضو بگیرد».

۱۱۹- وعن حَمْنَةَ بِنْتِ جَحْشٍ قَالَتْ: كُنْتُ أُسْتَحَاضُ حَيْضَةً كَثِيرَةً شَدِيدَةً فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَسْتَفْتِيهِ فَقَالَ: «إِنَّمَا هِيَ رَكْضَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ فَتَحِيضِي سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ اغْتَسِلِي فَإِذَا اسْتَنْقَأَتْ فَصَلِي أَرْبَعَةً وَعَشْرِينَ أَوْ ثَلَاثَةً وَعَشْرِينَ وَصُومِي وَصَلِّي فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِئُكَ وَكَذَلِكَ فَافْعَلِي كَمَا تَحِيضُ النِّسَاءُ فَإِنْ قَوَيْتِ عَلَى أَنْ تُؤَخَّرِي الظُّهْرَ وَتُعْجَلِي العَصْرَ ثُمَّ تَغْتَسِلِي حِينَ تَظْهَرِينَ وَتُصَلِّي الظُّهْرَ وَالعَصْرَ جَمِيعاً ثُمَّ تُؤَخَّرِينَ المَغْرِبَ وَالعِشَاءَ ثُمَّ تَغْتَسِلِينَ وَتَجْمَعِينَ بَيْنَ الصَّلَاتِينَ فَافْعَلِي. وَتَغْتَسِلِينَ مَعَ الصُّبْحِ وَتُصَلِينَ». قَالَ: «وَهُوَ أَعْجَبُ الأَمْرَيْنِ إِلَيَّ». رواه الخمسة إلا النسائي وصححه الترمذي وحسنه البخاري.

۱۱۹- حمنه دختر جحش رضی الله عنها می‌گوید: من استحاضه می‌شدم و خون فراوانی از من خارج می‌شد، لذا نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدم از ایشان سؤال نمودم، فرمود: «آن ضربه ای از (ضربات) شیطان است، و تو شش روز یا هفت روز حیض می‌شوی سپس غسل کن پس هر گاه پاک شدی ۲۴ یا ۲۳ روز روزه بگیر و نماز بخوان، این تو را کفایت می‌کند، و در هر ماه به همین صورت عمل کن، همانطور که دیگر زنان حیض می‌شوند و اگر در (روزهای بعد از شش یا هفت روز که باز هم خروج خون ادامه داشت) و توانستی نماز ظهر به تأخیر بیاندازی و عصر را در اول وقت بخوانی برای هر دو نماز غسل کنی، و نماز ظهر و عصر را جمع بخوانی سپس مغرب را به تأخیر

بیاندازی و عشاء را زود بخوانی سپس غسل کنی و دو نماز را جمع بخوانی پس این کار را بکن و برای نماز صبح غسل کن و نماز بخوان». و فرمود: «این از نظر من بهتر است».  
 خمسه بجز نسائی روایت کرده‌اند، و ترمذی این حدیث را صحیح دانسته، و بخاری آن را حسن دانسته است.

۱۲۰- وعن عائشة رضي الله عنها أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ شَكَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الدَّمَ فَقَالَ: «امْكُثِي قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْبِسُكِ حَيْضَتِكَ ثُمَّ اغْتَسِلِي» فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاةٍ. رواه مُسْلِمٌ. وفي روايةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «وَتَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ». وهي لأبي داودَ وَغَيْرِهِ مِنْ وَجْهِ آخِرٍ.

۱۲۰- از عائشه رضی الله عنها روایت است که ام حبیبه دختر جحش از (قطع نشدن) خون شکایت کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «به اندازه‌ی عادت ماهیانه‌ات صبر کن سپس غسل کن». پس او برای هر نماز غسل می‌کرد.  
 مسلم روایت کرده است. و در روایت بخاری آمده: «برای هر نماز وضو بگیر». و همین روایت ابوداود و دیگران از طریقی دیگر روایت کرده‌اند.

۱۲۱- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رضي الله عنها قالت: كُنَّا لَا نَعُدُّ الْكُدْرَةَ وَالصُّفْرَةَ بَعْدَ الظُّهْرِ شَيْئًا. رواه البُخَارِيُّ وَأَبُو داودَ وَاللَّفْظُ لَهُ.

۱۲۱- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما خون تیره زرد رنگ بعد از پاک شدن، چیزی به حساب نمی‌آوردیم. بخاری و ابو داوود روایت کرده است و این لفظ بخاری است.

۱۲۲- وعن أنس رضي الله عنه أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاصَتِ الْمَرْأَةُ فِيهِمْ لَمْ يُؤَاكُلُوها فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا النِّكَاحَ». رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۲- از انس رضی الله عنه روایت است که: یهودیان در دوران قاعدگی زن؛ با او چیزی نمی‌خوردند؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بجز همبستری؛ هر کاری انجام دهید». مسلم روایت کرده است.



۱۲۳- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنِي فَأَتَزُرُّ فَيَبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ. متفقٌ عليه.

۱۲۳- از عائشه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به من دستور می داد که ازار بپوشم، و کنار من می خوابید؛ در حالی که من در قاعدگی بودم. متفق علیه.

۱۲۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الذي يأتي امرأته وهي حائض قال: «يَتَصَدَّقُ بِدِينَارٍ أَوْ بِنَصْفِ دِينَارٍ». رواه الخمسة وصححه الحاكم وابن القطان ورجح غيرهما ووقفه.

۱۲۴- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره ی مردی که در دوران قاعدگی با همسرش آمیزش می کند، فرمود: «یک دینار یا نصف دینار صدقه بدهد».

«خمس» روایت کرده اند، و حاکم و ابن قطن آن را صحیح دانسته اند، و دیگران موقوف بودن این روایت را ترجیح داده اند.

۱۲۵- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أليس إذا حاضت المرأة لم تصل ولم تصم؟». متفقٌ عليه في حديثٍ طويلٍ.

۱۲۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مگر نه این است که زن در دوران قاعدگی نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد؟!». متفق علیه در حدیثی طولانی.

۱۲۶- وعن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت: لَمَّا جِئْنَا سَرَفَ حِضَّتْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَفْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ عَيْرَ أَنْ لَا تَطْوِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهُرِي». متفقٌ عليه في حديثٍ طويلٍ.

۱۲۶- از عائشه رضی الله عنها روایت است که: وقتی به سرف (نام جایی است) رسیدیم، حیض شدم، لذا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود: «هر کاری که حاجیان انجام می‌دهند، تو نیز انجام بده؛ جز این که خانه (خدا) را طواف نکن؛ تا این که پاک شوی». متفق علیه در حدیثی طولانی.

۱۲۷- وعن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا يَجْلُ لِلرَّجُلِ مِنْ أَمْرَاتِهِ وَهِيَ حَائِضٌ؟ فَقَالَ: «مَا فَوْقَ الْإِزَارِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَضَعَفَهُ.

۱۲۷- از معاذ رضی الله عنه روایت است که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرسید در دوران قاعدگی زن چه چیزی از زن برای مرد حلال است؟ فرمود: «آنچه که بالای ازار قرار دارد». ابو داوود روایت کرده، و ضعیف دانسته است.

۱۲۸- وعن أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَتْ التَّفَسُّاءُ تَقْعُدُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ نِفَاسِهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ وَاللَّفْظَ لِأَبِي دَاوُدَ. وَفِي لَفْظٍ لَهُ: وَلَمْ يَأْمُرْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقِضَاءِ صَلَاةِ النَّفَاسِ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۲۸- از ام سلمه روایت است که گفت: زنانی که وضع حمل می‌کردند (نفساء) در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد از وضع حمل شان، چهل روز می‌نشستند (یعنی نماز نمی‌خواندند و روزه نمی‌گرفتند). «خمسه» بجز نسائی روایت کرده و این لفظ ابوداوود است.

و در لفظی دیگر از او آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستور نمی‌داد که زنان قضای نمازی که در دوران نفاس نخوانده‌اند، بجای آورند. و حاکم آن را صحیح دانسته است.

## ۲- کتاب (احکام) نماز

### ۱- اوقات نماز

۱۲۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطَوِيلِهِ مَا لَمْ يَحْضُرْ وَقْتُ العَصْرِ وَوَقْتُ العَصْرِ مَا لَمْ تَضْفَرِ الشَّمْسُ وَوَقْتُ صَلَاةِ المَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ وَوَقْتُ صَلَاةِ العِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ الأَوْسَطِ وَوَقْتُ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ». رواه مسلم. وَهُ مِنْ حَدِيثِ بَرِيدَةَ فِي العَصْرِ: «وَالشَّمْسُ بِيضَاءُ نَقِيَّةً». وَمِنْ حَدِيثِ أَبِي مُوسَى: «وَالشَّمْسُ مَرْتَفَعَةٌ».

۱۲۹- از عبدالله بن عمرو رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وقت نماز ظهر هنگامی است خورشید زوال سایه‌ی فرد به اندازه‌ی قدش گردد و تا زمانی که وقت عصر داخل نشده باشد و وقت عصر تا زمانی است که خورشید زرد نشده باشد و وقت نماز مغرب تا زمانی است که شفق غروب نکرده است و وقت نماز عشاء تا نصف شب ادامه دارد، و وقت نماز صبح از طلوع فجر تا قبل از طلوع خورشید است». مسلم روایت کرده است.

و مسلم از بریده درباره‌ی نماز عصر روایت کرده: «خورشید پر نور و روشن باشد (یعنی زرد و کم نور نشده باشد)».

و در حدیث ابو موسی آمده: «و خورشید بلند باشد».

۱۳۰- وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ الأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَصِلِي العَصْرَ ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدُنَا إِلَى رِجْلِهِ فِي أَقْصَى المَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُوَخَّرَ مِنَ العِشَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ التَّوَمَّ قَبْلَهَا وَالحَدِيثَ بَعْدَهَا وَكَانَ يَنْفَتِلُ مِنَ صَلَاةِ العَدَاةِ حِينَ يَعْرِفُ الرَّجُلُ جَلِيسَهُ وَكَانَ يَقْرَأُ بِالسُّنَنِ إِلَى المَائَةِ. متفقٌ عَلَيْهِ.

وعندهما مِنْ حَدِيثِ جَابِرٍ: وَالْعِشَاءُ أَحْيَانًا يُقَدِّمُهَا وَأَحْيَانًا يُؤَخِّرُهَا: إِذَا رَأَهُمْ اجْتَمَعُوا عَجَلًا وَإِذَا رَأَهُمْ أَبْطَأُوا أَخَّرَ وَالصُّبْحُ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بِهَا بِعَافٍ. وَلِمُسْلِمٍ مِنْ حَدِيثِ أَبِي مُوسَى: فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ انشَقَّ الْفَجْرُ وَالنَّاسُ لَا يَكَادُ يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.

۱۳۰- از ابو برزه اسلمی رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز عصر را می خواند و سپس یک از ما به خانه اش در دورترین نقطه ی مدینه می رفت، در جای که هنوز خورشید پر نور بود و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دوست می داشت که نماز عشاء را دیر بخواند، و خوابیدن قبل از نماز عشاء (و شب نشینی) و گفتگوی بعد از آن ناپسند می دانست و زمانی نماز صبح تمام می کرد که هر فرد کسی را که کنارش می نشست بود (از روشنایی) می شناخت و در نماز صبح بین ۶۰ تا ۱۰۰ آیه می خواند. متفق علیه در صحیحین از حدیث جابر آمده:

در نماز عشاء را گاهی زود و گاهی با تأخیر می خواند، هر گاه می دید (مردم) جمع شدند، زود می خواند، و هر گاه می دید، که دیر می آمدند؛ نماز را با تأخیر می خواند و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز صبح را در تاریکی می خواند. و در مسلم از حدیث ابوموسی آمده: نماز صبح را زمانی شروع می کرد که تازه فجر طلوع کرده بود و (از تاریکی) مردم یکدیگر را نمی شناختند.

۱۳۱- وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي الْمَغْرَبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيُنْصَرَفُ أَحَدُنَا وَإِنَّهُ لَيُبْصِرُ مَوَاقِعَ نَبَلِهِ. متفق علیه

۱۳۱- رافع بن خدیج رضی الله عنها روایت می کند که ما نماز مغرب را با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می خواندیم و بر می گشتیم و در هوا به اندازه ای روشن بود که یکی از ما اگر تیری پر تاب می کرد؛ جای افتادن تیرش را می دید. متفق علیه.

۱۳۲- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: أَعْتَمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ بِالْعِشَاءِ حَتَّى ذَهَبَ عَامَةُ اللَّيْلِ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى وَقَالَ: «إِنَّهُ لَوْ قُتِلَ لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي» رواه مسلم.

۱۳۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که شبی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز عشاء را (آن قدر) به تأخیر انداخت که بیشتر شب گذشت و سپس به مسجد رفت و نماز خواند. و فرمود: «اگر بر امتم مشکل و دشوار نبود؛ این وقت نماز عشاء است». مسلم روایت کرده است.

۱۳۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ» متفق عليه.

۱۳۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه گرما شدت گرفت؛ نماز ظهر را تا سرد تر شدن هوا به تأخیر بیاندازید، زیرا شدت گرما از حرارت جهنم است». متفق علیه.

۱۳۴- وعن رافع بن خديج رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَصْبِحُوا بِالصُّبْحِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِأَجْرِكُمْ». رواه الخمسة. وصححه الترمذي وابن حبان.

۱۳۴- رافع بن خديج رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز صبح را هنگام روشن شدن (طلوع فجر) بخوانید؛ زیرا این برایتان پاداش بیشتری دارد».

«خمسه» روایت کرده اند، و ترمذی و ابن حبان این حدیث را صحیح دانسته اند.

۱۳۵- وعن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصُّبْحِ رُكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ وَمَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ» متفق عليه.

وَمُسْلِمٌ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نَحْوَهُ وَقَالَ «سَجْدَةٌ» بَدَلُ «رُكْعَةٍ». ثُمَّ قَالَ: «وَالسَّجْدَةُ إِتْمَا هِيَ الرَّكْعَةُ».

۱۳۵- از ابوهریزه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که یک رکعت از نماز صبح قبل از طلوع خورشید دریابد؛ نماز صبح را دریافته است، و کسی که یک رکعت از نماز عصر قبل از غروب خورشید دریابد؛ یقیناً نماز عصر را دریافته است». متفق علیه، و در صحیح مسلم از عائشه رضی الله عنها بهمین معنا روایت شده است، و بجای «رکعه» (یک رکعت) «سجده» (یک سجده) آمده است. و سپس (راوی) گفت: منظور از سجده یک رکعت است.

۱۳۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَظْلُعَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَأَلْفَظُ مُسْلِمٍ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ». وَلَهُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ وَأَنْ نَقْبِرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: «حِينَ تَظْلُعُ الشَّمْسُ بَازِعَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَحِينَ تَتَضَيَّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ». وَالحُكْمُ الثَّانِي عِنْدَ الشَّافِعِيِّ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ. وَزَادَ: «إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ». وَكَذَا لِأَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ نَحْوَهُ.

۱۳۶- ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: شنیدم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «بعد از (نماز) صبح نمازی نیست تا خورشید طلوع کند و بعد از نماز عصر، نمازی نیست تا خورشید غروب کند». متفق علیه و در مسلم آمده: «بعد از نماز فجر نمازی نیست».

و در صحیح مسلم از عقبه بن عامر آمده: سه وقت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ما را از خواندن نماز و دفن مرده‌هایمان نهی می کرد، وقتی که خورشید طلوع

می‌کند؛ تا مقداری بالا آید، زمانی که خورشید در وسط آسمان است؛ تا زوال کند، و زمانی که خورشید در آستانه غروب قرار می‌گیرد؛ تا غروب کند.

و حکم دومی؛ امام شافعی با سند ضعیف از ابوهریره روایت نموده و افزوده: «بجز روز جمعه». و همچنین ابوداود از ابوقتاده بمانند این روایت نموده است.

۱۳۷- وعن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا بَنِي عَبْدِ مَنْفٍ لَا تَمْنَعُوا أَحَدًا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَصَلَّى آيَةَ سَاعَةٍ شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ». رواه الخُمَيْسِيُّ. وصححه الترمذی وابن حبان.

۱۳۷- جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ای بنی عبدمناف در هیچ لحظه‌ای از شبانه روز کسی را از طواف این خانه و نماز منع نکنید». «خمس» روایت کرده‌اند، و ترمذی و ابن حبان آنها را صحیح دانسته‌اند.

۱۳۸- وعن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الشَّفَقُ الْحُمْرُ». رواه الدارقطني وصححه ابن خزيمة وغيره وقعه على ابن عمر.

۱۳۸- ابن عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «شفق همان سرخی است». دارقطنی روایت کرده است و ابن خزیمه این روایت را صحیح دانسته است، و دیگران آن را موقوف بر ابن عمر دانسته‌اند.

۱۳۹- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الْفَجْرُ فَجْرَانِ: فَجْرٌ يُحْرِمُ الطَّعَامَ وَتَحُلُّ فِيهِ الصَّلَاةُ وَفَجْرٌ تَحْرُمُ فِيهِ الصَّلَاةُ أَي صَلَاةُ الصُّبْحِ وَيَحُلُّ فِيهِ الطَّعَامُ». رواه ابن خزيمة والحاكم وصحّاه.

وللحاكم من حديث جابر نحوّه وزاد في الذي يُحْرَمُ الطَّعَامُ: «أنه يذهبُ مستطيلاً في الأُفق». وفي الآخر: «إنّه كَدَنَبِ السَّرْحَانِ».

۱۳۹- از ابن عباس رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «فجر دو تا است فجری که (با طلوع آن) خوردن (سحری) حرام می‌شود، و نماز خواندن روا می‌گردد، و دیگری فجری است که نماز خواندن در آن حرام است (یعنی نماز صبح) و خوردن غذا در آن حلال می‌شود».

ابن خزیمه و حاکم روایت کرده و صحیح دانسته‌اند.

و حاکم از جابر روایتی به همین معنا نقل کرده و در آن: «فجری که در آن غذا خوردن حرام می‌شود»، افزوده: «بصورت مستطیل در پهنه‌ی افق طلوع می‌کند، و فجر دیگر (آن است که) همانند دم گرگ (عمودی شکل تا آسمان) است».

۱۴۰- وعن ابن مسعود رضي الله تعالى عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أفضل الأعمال الصلاة في أول وقتها». رواه الترمذي والحاكم وصحاحه وأصله في الصحيحين.

۱۴۰- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بهترین کارها نماز (خواندن) در اول وقت است». ترمذی حاکم روایت کرده‌اند و صحیح دانسته‌اند، و اصل این روایت در صحیحین است.

۱۴۱- وعن أبي محذورة أنّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «أوّل الوقتِ رضوان الله وأوسطه رحمة الله وآخره عفو الله». أخرجه الدارقطني بسندٍ ضعيف جداً. وللترمذي من حديث ابن عمر نحوه دون الأوسط وهو ضعيف أيضاً.

۱۴۱- ابومحذوره می‌گوید: پیامبر الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز خواندن (در) اول وقت موجب خشنودی و رضایت خداوند است و (نماز خواندن در) وسط وقت، موجب رحمت خداوند می‌شود و (نماز خواندن در) آخر وقت موجب عفو و بخشش خداوند می‌شود».

دارقطنی با سند ضعیف جداً روایت کرده است، و ترمذی از حدیث ابن عمر به همین معنا روایت کرده است که در آن ذکری از وسط وقت نیست، و آن نیز ضعیف است.



۱۴۲- وعن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لا صلاة بعد الفجر إلا سجدةً» أخرجه الخمسة إلا النسائي.

وفي رواية عبد الرزاق: «لا صلاة بعد طلوع الفجر إلا ركعتي الفجر».

ومثله للدارقطني عن ابن عمرو بن العاص رضي الله عنه.

۱۴۲- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بعد از طلوع فجر نمازی نیست؛ بجز دو سجده (دو رکعت سنت صبح)». خمسة بجز نسائی روایت کرده‌اند، و در روایت عبدالرزاق آمده: «بعد از طلوع فجر نمازی نیست بجز دو رکعت سنت صبح».

دارقطنی نیز مانند این از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده است.

۱۴۳- وعن أمّ سلمة رضي الله تعالى عنها قالت: صلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم العصر. ثمّ دخل بيّتي فصلّى ركعتين. فسألته فقال: «شغلّت عن ركعتين بعد الظهر فصلّيئهما الآن» فقلت: أفنقضيهما إذا فاتتا؟ قال: «لا». أخرجه أحمد.

ولأبي داود عن عائشة رضي الله تعالى عنها بمعناه.

۱۴۳- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که: رسول صلی الله علیه وآله وسلم نماز عصر را خواند و به خانه‌ی من آمد، آنگاه دو رکعت نماز خواند، من از ایشان سؤال کردم فرمود: «دو رکعت سنت بعد از نماز ظهر را به علت مشغولیت نتوانستم بخوانم الآن خواندم». گفتم: هرگاه از ما نیز فوت شد، قضای آن را بجا آوریم؟ فرمود: «خیر». احمد روایت کرده است، ابوداود نیز به همین معنا از عائشه روایت کرده است.

## ۲- باب اذان

۱۴۴- عن عبد الله بن زيد بن عبد ربّه قال: طاف بي وأنا نائم رجل فقال: تقول: الله

أكبر الله أكبر فذكر الأذان بترييع التكبير بغير ترجيع والإقامة فرادى إلا قد قامت الصلاة

قال: فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَنْهَا لِرُؤْيَا حَقِّ» الْحَدِيثِ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ. وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ حُزَيْمَةَ.

وزاد أحمد في آخره، قِصَّةُ قَوْلِ بِلَالٍ فِي أَذَانِ الْفَجْرِ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ.  
ولابن حُزَيْمَةَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا قَالَ الْمُؤَدِّنُ فِي الْفَجْرِ: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ قَالَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ.

۱۴۴- عبدالله بن زید بن عبد ربه رضی الله عنه می گوید: در خواب دیدم که مردی از کنارم گذشت و به من گفت: «بگو، الله اكبر، الله اكبر» اذان را با چهار بار تکبیر گفتن بدون ترجیح و اقامه را به صورت فرد، ذکر کرد، بجز «قد قامت الصلاة» (که دوبار تکرار کرد) گوید: پس هنگامی که صبح شد خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدم (و خوابم را تعریف کردم) فرمود: «این (خواب تو) رؤیای حق (درست) است». تا آخر حدیث. احمد ابوداود روایت کرده است، و ترمذی و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته‌اند.

احمد در آخر این حدیث داستان قول بلال «الصلاة خير من النوم» نماز از خواب بهتر است در اذان فجر افزوده است. و ابن خزیمه از انس روایت کرده است که گفت:  
از سنت (پیامبر) است که هنگامی مؤذن در اذان فجر «حی علی الفلاح» گفت: بعد از آن «الصلاة خير من النوم» را بگوید.

۱۴۵- وعن أبي محذورة رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَهُ الْأَذَانَ فَذَكَرَ فِيهِ التَّرْجِيحَ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ. وَلَكِنْ ذَكَرَ التَّكْبِيرَ فِي أَوَّلِهِ مَرَّتَيْنِ فَقَطَّ. وَرَوَاهُ الْخُمْسَةُ فَذَكَرُوهُ مُرَبَّعًا.

۱۴۵- از ابو محذوره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اذان را به او یاد داد، و ترجیح در اذان را در آن ذکر کرد. مسلم روایت کرده است، ولی تکبیر را دوبار ذکر کرده است. «خمسه» این حدیث را روایت کرده‌اند، و تکبیر را بصورت ۴ بار در آن ذکر کرده‌اند.

۱۴۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: أُمِرَ بلالٌ: أن يَشْفَعَ الأذَانَ شَفْعاً وَيُوتِرَ الإِقَامَةَ إِلاَّ الإِقَامَةَ يَعْنِي: إِلاَّ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَلَمْ يَذْكُرْ مُسْلِمٌ الاِسْتِثْنَاءَ.

وللنسائي: أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِبَلَالٍ.

۱۴۶- انس رضي الله عنه می گوید: به بلال دستور داده شده که کلمات اذان را دوبار و کلمات اقامه را یک بار بگوید، بجز «قد قامت الصلاة» که دوبار گفته می شود. متفق علیه، و مسلم استثنا را ذکر نکرده است، و در روایت نسائی آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به بلال دستور داد.

۱۴۷- وعن أبي جحيفة رضي الله عنه قال: رأيتُ بلالاً يؤذنُ وَأَتَّبَعُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا وَإِصْبَعَاهُ فِي أُذُنَيْهِ. رواهُ أحمدُ والترمذي وصححه. ولابن ماجه: وجعلَ إصْبَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ. ولأبي داود: لَوَى عُنُقَهُ لَمَّا بَلَغَ حَيِّ عَلَى الصَّلَاةِ يَمِيناً وَشِمَالاً وَلَمْ يَسْتَدِرْ. وَأَصْلُهُ فِي الصَّحِيحِينَ.

۱۴۷- ابو جحيفه رضي الله عنه می گوید: بلال را دیدم که اذان می داد و من دهانش که به این طرف و آن طرف می چرخاند، دنبال می کردم، و دو انگشتش در گوش هایش بود. احمد و ترمذی روایت کرده و صحیح دانسته است.

در روایت ابن ماجه آمده: دو انگشتش را در گوش هایش قرار داده بود و در روایت ابوداود آمده: وقتی به «حی علی الصلاة» رسید، گردنش را به سمت راست و چپ گرداند و بدنش را نچرخاند. اصل این روایت در صحیحین است.

۱۴۸- وعن أبي مُحَمَّدٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَعْجَبَهُ صَوْتُهُ فَعَلَّمَهُ الأَذَانَ. رواه ابنُ خُزَيْمَةَ.

۱۴۸- ابو مخدوره رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم صدایش را پسندید و اذان را به او آموخت. ابن خزيمة روایت کرده است.

۱۴۹- وعن جابر بن سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ العِيدِينَ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ بغيرِ أذَانَ وَلَا إِقَامَةَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ونحوه في المتفق عليه عن ابن عباس رضي الله عنهما وغيره.

۱۴۹- جابر بن سمره رضي الله عنه می گوید: بیشتر از یک و دو بار نمازهای دو عید را با پیامبر بدون اذان و اقامه خواندم. مسلم روایت کرده است، به همین معنا از ابن عباس و دیگر، متفق علیه است.

۱۵۰- وعن أبي قتادة رضي الله عنه في الحديث الطويل في نومهم عن الصلاة ثم أذن بلالاً فصلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم كما كان يصنع كل يوم. رواه مسلم.  
وله عن جابر رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أتى المزدلفة، فصلى بها المغرب والعشاء بأذان واحد وإقامتين. وله عن ابن عمر رضي الله عنهما: جمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم بين المغرب والعشاء بإقامة واحدة. وزاد أبو داود: لكل صلاة. وفي رواية له: ولم يُناد في واحدة منهما.

۱۵۰- ابوقتاده رضي الله عنه در حدیثی طولانی که درباره خواب ماندشان از نماز بود؛ می گوید: سپس بلال اذان گفت و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم همانند هر روز نماز خواند. مسلم روایت کرده است.

و امام مسلم از جابر روایت کرده که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به مزدلفه آمد، و در آنجا مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه خواند.

و مسلم از ابن عمر رضي الله عنهما روایت می کند که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز مغرب و عشاء را جمع کرد، و با یک اقامه خواند. ابوداود افزوده: برای هر نماز. و در روایتی دیگر آورده: در هیچ یک از آن دو (نماز مغرب و عشاء) اذان گفته نشد.

۱۵۱- وعن ابن عمر وعائشة رضي الله عنهم قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ بِلَالَ يُؤذِنُ بِلَيْلٍ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَنَادِيَ ابْنَ أُمَّ مَكْتُومٌ» وَكَانَ رَجُلًا أَعْمَى لَا يُنَادِي حَتَّى يَقَالَ لَهُ: أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتَ. متفقٌ عليه وفي آخره إدراج.

۱۵۱- از ابن عمر و رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «همانا بلال در شب اذان می گوید، بخورید و بیاشامید، تا اینکه که ابن ام مکتوم اذان گوید». و ابن ام مکتوم مرد کوری بود؛ تا که به او نمی گفتند: صبح شد، صبح شد (فجر طلوع کرده است) اذان نمی گفت. متفق علیه، و در آخر این روایت ادراج (افزوده از راوی) واقع شده است.

۱۵۲- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن بلالاً أذن قبل الفجر فأمره النبي صلى الله عليه وآله وسلم أن يرجع فينادي: «ألا إنَّ العبدَ نامٌ». رواه أبو داود وضعفه.

۱۵۲- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که بلال قبل از طلوع فجر اذان گفت: «بدانید و آگاه باشید که بنده خواب رفته است». ابوداود روایت کرده، و آن را ضعیف دانسته است.

۱۵۳- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا سمعتم النداء فقولوا مثل ما يقول المؤذن». متفق عليه. وللبخاري عن معاوية رضي الله عنه مثله.

والمسلم عن عمر رضي الله عنه في فضل القول كما يقول المؤذن كلمة كلمة سوى الحيعلتين فيقول: «لا حول ولا قوة إلا بالله».

۱۵۳- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هنگامی که صدای اذان را شنیدید، آنچه مؤذن می گوید تکرار کنید». متفق علیه، و بخاری حدیثی مانند این از معاویه روایت کرده است.

و مسلم از عمر رضی الله عنه این حدیث را در فضیلت تکرار کلمه الفاظی که مؤذن می گوید، روایت کرده، که بجز در حی الصلاة و حی الفلاح، لا حول و لا قوة إلا بالله بگوید.

۱۵۴- وعن عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْعَلْنِي إِمَامَ قَوْمِي. فَقَالَ: «أَنْتَ إِمَامُهُمْ وَاقْتَدِ بِأُضْعَفِهِمْ وَاتَّخِذْ مُؤَدِّنًا لَا يَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ أَجْرًا». أَخْرَجَهُ الْخُمْسَةُ وَحَسَنَةُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۵۴- از عثمان بن ابو العاص رضی الله عنه روایت است که گفت: ای رسول خدا! مرا امام قومم قرار بده. فرمود: «تو امام آنها هستی و در امامت؛ حال ضعیف ترینشان را رعایت کن، و مؤذنی انتخاب کن که بر اذان (گفتن) اش مزدی دریافت نکند». «خمسه» روایت کرده‌اند، و ترمذی آن را حسن دانسته است، و حاکم آن را صحیح دانسته است.

۱۵۵- وعن مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال: قال لنا النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤْذِنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ» الْحَدِيثُ. أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ.

۱۵۵- مالک بن حویرث رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به ما فرمود: «هر گاه وقت نماز فرا رسد، پس باید یکی از شما اذان بگوید» تا آخر حدیث. سبعة، روایت کرده‌اند.

۱۵۶- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِبِلَالٍ: «إِذَا أَذْنَتَ فَتَرَسَّلْ وَإِذَا أَقَمْتَ فَاحْدُرْ وَاجْعَلْ بَيْنَ أَذَانِكَ وَإِقَامَتِكَ مِقْدَارَ مَا يَفْرُغُ الْاَكْلُ مِنْ أَكْلِهِ» الْحَدِيثُ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَضَعَّفَهُ.

وله عن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُؤَدِّنُ إِلَّا مُتَوَضِّئًا». وَضَعَّفَهُ أَيْضًا. وَهُوَ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «وَمَنْ أَذَّنَ فَهُوَ يُقِيمُ». وَضَعَّفَهُ أَيْضًا.

ولأبي داود من حديث عبد الله بن زيد أنه قال: «أَنَا رَأَيْتُهُ يَعْنِي الْأَذَانَ وَأَنَا كُنْتُ أُرِيدُهُ. قَالَ: «فَأَقِمَّ أَنْتَ». وَفِيهِ ضَعْفٌ أَيْضًا.

۱۵۶- جابر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به بلال فرمود: «وقتی اذان می‌گویی؛ کلمات اذان را کشیده و بدون عجله بگو، و هر گاه اقامت

می‌گویی کلمات اقامه را پیاپی و بدون کشیدن صدا بگو، و فاصله بین اذان و اقامه آن قدر باشد تا کسی که غذا می‌خورد (سیر شود) و از غذایش دست بکشد». ترمذی روایت کرده، و ضعیف دانسته است.

و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اذان نگوید؛ مگر کسی که وضو دارد». و آن را ضعیف دانسته است.

و همچنین ترمذی از زیاد بن حارث رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که اذان را گفت پس او اقامه را نیز بگوید». و آن را نیز ضعیف قرار داده است.

و ابوداود از حدیث عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: کلمات اذان را من در خواب دیدم و خودم قصد کردم که اذان بگویم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «پس تو اقامه را بگو». در این روایت نیز ضعف وجود دارد.

۱۵۷- وعن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «المؤذن أملك بالأذان والإمام أملك بالإقامة». رواه ابن عدي وضعفه. ولبيهقي نحوه عن علي رضي الله عنه من قوله.

۱۵۷- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مؤذن در اذان صاحب اختیار است و امام در اقامه صاحب اختیار است». ابن عدی روایت کرده و آن را ضعیف دانسته است. و بیهقی به همین معنا از قول خود علی روایت کرده است.

۱۵۸- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يُرَدُّ الدعاء بين الأذان والإقامة». رواه النسائي وصححه ابن خزيمة.

۱۵۸- انس مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «دعا بین اذان و اقامه رد نمی‌شود». نسائی روایت کرده، و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است.

۱۵۹- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَاتُ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَأَبْعَثَهُ مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ.

۱۵۹- جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم «کسی که هنگام شنیدن اذان بگوید: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَاتُ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَأَبْعَثَهُ مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ». «خداوند! ای پروردگار این دعوت کامل و نماز بر پا شده، وسیله و فضیلت را به محمد عطاء فرما و در روز قیامت او را به مقام محمود و ستوده ای که به او وعده داده ای مبعوث فرما».

شفاعت من در روز قیامت شامل حال او می گردد». «أربعة» روایت کرده اند.

### ۳- شرط های نماز

۱۶۰- عَنْ عَلِيِّ بْنِ طَلْقٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا فَسَأَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَنْصِرْفْ وَلْيَتَوَضَّأْ وَلْيُعِدِّ الصَّلَاةَ». رَوَاهُ الْخَمْسَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانٍ.

۱۶۰- از علی بن طلق رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی شما در حال نماز بادی (چسی) داد، باید از نماز خارج شود و وضوء بگیرد و نمازش را اعاده کند». «خمسه» روایت کرده اند، و ابن حبان آن را صحیح دانسته است.

۱۶۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخَمَارٍ». رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خَزِيمَةَ.

۱۶۱- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوند نماز زنی را که به سن بلوغ رسیده است؛ جز با خمار (چادر و روسری) نمی پذیرد». «خمسه» بجز نسائی روایت کرده اند، و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است.



۱۶۲- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ لهُ: «إِذَا كَانَ الثَّوْبُ وَاسِعاً فَالْتَحَفْ بِهِ فِي الصَّلَاةِ». وَلَمْ يَسْلَمْ: «فَخَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ وَإِنْ كَانَ ضَيْقاً فَاتَّزُرْ بِهِ». متفق عليه. وهما من حديث أبي هريرة رضي الله عنه: «لَا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِهِ مِنْهُ شَيْءٌ».

۱۶۲- از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: «اگر لباس گشاد بود، در نماز آن را به خودت بپیچ».

و در روایت مسلم آمده است: «... آن را به دو طرف شانۀ هایت بیانداز، و اگر چادر (لباس) تنگ بود با آن ازار ببند». متفق علیه. و در بخاری و مسلم حدیثی از ابوهریره آمده است: «یکی از شما در یک پارچه (یا لباسی) که چیزی از آن بر شانۀ هایش نیست، نماز نخواند». متفق علیه.

۱۶۳- وعن أم سلمة رضي الله عنها أنها سألت النبي صلى الله عليه وآله وسلم: أتُصَلِّي المرأةُ في درع و خمار بغير إزار؟ قال: «إِذَا كَانَ الدَّرْعُ سَابِغاً يُغْطِي ظُهُورَ قَدَمَيْهَا». أخرجه أبو داود. وصحَّح الأئمة ووقفه.

۱۶۳- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سوال کرد: آیا زن می‌تواند با لباس (پیراهن) بلند و خمار بدون ازار نماز بخواند؟ فرمود: «اگر پیراهن بلند باشد، به گونه‌ای که پشت قدم‌هایش را بپوشاند».

ابوداود روایت کرده است، ائمه موقوف بودن این روایت را صحیح دانسته‌اند.

۱۶۴- وعن عامر بن ربيعة رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ مُظْلَمَةٍ فَأَشْكَتْ عَلَيْنَا الْقِبْلَةَ فَصَلَّيْنَا. فَلَمَّا طَلَعَتِ الشَّمْسُ إِذَا نَحْنُ صَلِينَا إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ فَنَزَلَتْ ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۵] أخرجه الترمذي وضعفه.

۱۶۴- عامر بن ربيعة رضی الله عنه می‌گوید: در شبی تاریک با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و آلۀ وسلم بودیم؛ پس تعیین جهت قبله برایمان دشوار گردید، آنگاه نماز خواندیم. چون

خورشید طلوع کرد، متوجه شدیم که به جهت غیر قبله نماز خوانده‌ایم، پس این آیه نازل شد ﴿فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۵] به هر جهت رو کنید خداوند در آنجا هست. ترمذی روایت کرده و ضعیف دانسته است.

۱۶۵- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما بَيْنَ المَشْرِقِ والمَغْرِبِ قِبْلَةٌ» رواه الترمذی وقواه البخاری.

۱۶۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «فاصله‌ی بین مغرب و مشرق قبله است».

ترمذی روایت کرده، و بخاری این حدیث را قوی دانسته است.

۱۶۶- وعن عامر بن ربيعة رضي الله عنه قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يُصلي على راحلته حيث توجهت به. متفقٌ عليه، زاد البخاري: يومئذ برأسه ولم يكن يصنعه في المكتوبة.

ولأبي داود من حديث أنس رضي الله عنه: وكان إذا سافر فأراد أن يتطوع استقبل بناقته القبلة فكبر، ثم صلى حيث كان وجهه رجايه. وإسناده حسن.

۱۶۶- از عامر بن ربیعہ رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که سوار مرکب به هر سو که در حرکت بود، نماز می‌خواند. متفق علیه.

و در روایت بخاری این افزوده آمده: «رکوع و سجده را با اشاره‌ی سر انجام می‌داد و نمازهای فرض را به این صورت نمی‌خواند».

ابوداود از انس روایت کرده: «هر گاه در مسیر سفر می‌خواست نماز مستحبی را بخواند، روی شترش را به سمت قبله قرار می‌داد، و تکبیر می‌گفت، سپس (به راهش ادامه می‌داد) و جهت حرکت سواری‌اش به هر سمتی که بود، نماز می‌خواند». اسناد این روایت حسن است.

۱۶۷- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «الأرض كلها مسجدٌ إلا المقبرة والحمام». رواه الترمذی و لَهُ عَلَّةٌ.

۱۶۷- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «همه‌ی زمین بجز قبرستان و حمام مسجد (محل خواندن نماز) است». ترمذی روایت کرده است، و در سند این حدیث علتی (ضعفی) وجود دارد.

۱۶۸- وعن ابن عمر رضي الله عنهما: أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم نهى أن يُصَلِّيَ في سَبْعِ مَوَاطِنَ: المَزْبَلَةَ والمَجْزَرَةَ والمَقْبَرَةَ وقَارِعَةَ الطريقِ والحَمَّامِ ومَعَاظِنِ الإِبِلِ وفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى. رواه الترمذی و ضَعْفَةٌ.

۱۶۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از نماز خواندن در هفت مکان نهی کرده است: زباله دان، کشتارگاه، قبرستان، در راه رفت و آمد، حمام، استراحتگاه شتران، و بالای کعبه. ترمذی روایت کرده و ضعیف دانسته است.

۱۶۹- وعن أبي مرثدٍ العَنَوِي قَالَ: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم يقولُ: «لا تُصَلُّوا إلى القُبُورِ ولا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» رواه مُسْلِمٌ.

۱۶۹- از ابو مرثد غنوی رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «به طرف قبرها نماز نخوانید، و روی قبرها ننشینید». مسلم روایت کرده است.

۱۷۰- وعن أبي سعيدٍ رضي الله عنه قال: قَالَ رسولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا جاء أَحَدُكُمْ المَسْجِدَ فَلْيَنْظُرْ فَإِن رَأَى في نَعْلَيْهِ أَدْيًى أَوْ قَدْرًا فَلْيَمْسَحْهُ وَلْيُصَلِّ فِيهِمَا». أخرجه أبو داود. و صححه ابنُ خزيمة.

۱۷۰- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما به مسجد آمد باید کفشهایش را نگاه کند، اگر در آنها

نجاستی مشاهده کرد، باید آن را به زمین بمالد، آنگاه در آن نماز بخواند». ابوداود روایت کرده است، و ابن خزیمه صحیح دانسته است.

۱۷۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا وطئ أحدكم الأذى بجففيه فطهورهما التراب». أخرجه أبو داود وصححه ابن حبان.

۱۷۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما با موزه هایش نجاستی را لگد کرد، پس پاک کردن آن (مالیدن به) خاک است». ابوداود روایت کرده، و ابن حبان آن را صحیح دانسته است.

۱۷۲- وعن معاوية بن الحكم رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إن هذه الصلاة لا يصلح فيها شيء من كلام الناس، إنما هو التسبيح والتكبير وقراءة القرآن». رواه مسلم.

۱۷۲- از معاویه بن حکم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «شایسته نیست در نماز سخنانی که مردم خطاب به یکدیگر می گویند، زده شود، بلکه (در نماز) فقط تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است». مسلم روایت کرده است.

۱۷۳- وعن زيد بن أرقم أنه قال: إن كنا لتتكلّم في الصلاة على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يكلم أحدنا صاحبه بجأته حتى نزلت ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸] فأمرنا بالسكوت ونهينا عن الكلام. متفق عليه، واللفظ لمسلم.

۱۷۳- زید بن ارقم رضی الله عنه می گوید: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، در نماز با هم دیگر حرف می زدیم، و هر یک از ما با دوستش سخن می گفت، تا اینکه آیه ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸] «بر نمازها بویژه نماز وسطی (عصر) پایبندی کنید و برای خدا فرمانبرداران بایستید».

نازل شد، پس به ما دستور داده شده که در نماز سکوت کنیم، و از سخن گفتن (با یکدیگر) منع شدیم. متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۱۷۴- وعن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «التسبيح للرجال والتصفيق للنساء». متفق عليه زاد مسلم: «في الصلاة».

۱۷۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «سبحان الله گفتن (برای این که امام متوجه سهو خود شود) مخصوص مردان است، کف زدن برای زنان است». متفق علیه، و مسلم افزوده: «در نماز».

۱۷۵- وعن مطرف بن عبد الله بن الشخير عن أبيه قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلي وفي صدره أزيز كأزيز المرجل من البكاء. أخرجه الخمسة إلا ابن ماجه وصححه ابن حبان.

۱۷۵- از مطرف بن عبدالله بن شخیر از پدرش روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که نماز می خواند و از سینه اش صدای گریه ای مانند صدای جوشیدن آب در دیگ به گوش می رسید.

خمسه بجز ابن ماجه روایت کرده اند، و ابن حبان آن را صحیح دانسته است.

۱۷۶- وعن علي قال: كان لي من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مدخلان فكنت إذا أتيتُهُ وهو يصلي تنحني لي. رواه النسائي وابن ماجه.

۱۷۶- علی رضی الله عنه می گوید: من (در هر شبانه روز) دو بار به خانه ی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می رفتم، هر گاه برایشان وارد می شدم که مشغول نماز بود، (برای اجازه دادن) سرفه می کرد. نسائی و ابن ماجه روایت کرده اند.

۱۷۷- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قلت لبلال: كيف رأيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم يردُّ عليهم حين يُسلمون عليه وهو يصلي؟ قال: يقول هكذا وبسط كفه. أخرجه أبو داود والترمذي وصححه.

۱۷۷- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که از بلال پرسیدم: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در نماز وقتی به اوسلام می‌کردند، چگونه جواب سلام را می‌داد؟ گفت: به این صورت؛ و دستش را باز کرد.

ابوداؤد و ترمذی روایت کرده است و آن را در صحیح دانسته است.

۱۷۸- وعن أبي قتادة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يُصلي وهو حاملٌ أمّامة بنت زينب فإذا سجّد وضعها، وإذا قام حملها. متفقٌ عليه. ولمسلم: وهو يؤمُّ الناس في المسجد.

۱۷۸- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در حالیکه امامه دختر زینب در بغلش بود نماز می‌خواند، هر گاه به سجده می‌رفت او را به زمین می‌گذاشت، چون بلند می‌شد او را بر می‌داشت. متفق علیه، و در روایت مسلم آمده: در حالی که در مسجد برای مردم امامت می‌داد.

۱۷۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اقتُلُوا الْأَسْوَدِيْنَ فِي الصَّلَاةِ: الْحَيَّةَ وَالْعَقْرَبَ». أخرجه الأربعة وصححه ابن حبان.

۱۷۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «دو سیاه، مار و عقرب را در نماز بکشید». اربعه روایت کرده‌اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

#### ۴- باب ستره نماز گزار

۱۸۰- عن أبي جهم بن الحارث رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارِئِيُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يُرَى بَيْنَ يَدَيْهِ». متفقٌ عليه واللفظُ للبخاريِّ ووقع في البزار من وجهٍ آخر: «أربعين خريفًا».

۱۸۰- از ابو جهیم بن حارث رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اگر کسی که از جلو نماز گذار عبور می‌کند، می‌دانست مرتکب چه گناهی شده است، توقف چهل (سال، ماه) را بر عبور از جلوی نماز گزار ترجیح می‌داد». متفق علیه و این لفظ بخاری است، در روایت بزار از طریق دیگر آمده: «چهل پاییز».

۱۸۱- وعن عائشة قالت: سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ عَنْ سِتْرَةِ الْمُصَلِّي. فَقَالَ: «مِثْلَ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ

۱۸۱- از عائشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: در غزوه‌ی تبوک از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره‌ی (اندازه‌ی طول) ستره سؤال شد؟ فرمود: «به مانند چوب قسمت عقب کجاوه‌ی شتر باشد». مسلم روایت کرده است.

۱۸۲- وعن سبرة بن معبد الجهني قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَيْسَتْ تَرْتُّ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ وَلَوْ بِسَهْمٍ». أَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ.

۱۸۲- از سبره بن معبد جهنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «باید در نماز برای خودتان ستره قرار دهید، حتی اگر چه (به اندازه‌ی طول) تیری باشد». حاکم روایت کرده است.

۱۸۳- وعن أبي ذر الغفاري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يَقْطَعُ صَلَاةَ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ؛ الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ وَالْكَلْبُ الْأَسْوَدُ». الْحَدِيثُ. وَفِيهِ: «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

وله عن أبي هريرة نحوه دون الكلب. ولأبي داود والنسائي عن ابن عباس رضي الله عنهما نحوه دون آخره، وقيد المرأة بالحائض.

۱۸۳- از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز فرد مسلمان را در صورتی که جلوی او ستره ای به اندازه‌ی چوب عقب کجاوه شتر نباشد عبور زن والاغ و سگ سیاه، قطع (باطل) می‌کند».

و در ادامه‌ی حدیث آمده: «سگ سیاه شیطان است».

مسلم مانند همین حدیث را از ابوهریره بدون ذکر سگ، روایت کرده است. و ابوداؤد و نسائی این حدیث را از ابن عباس بدون مورد آخری آن روایت کرده‌اند، و در این روایت ذکر زن با قید حائض (بالغ) آمده است.

۱۸۴- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا صلى أحدكم إلى شيء يستره من الناس فأراد أحد أن يجتاز بين يديه، فليدفعه فإن أبي فليقاتله، فإنما هو شيطان». متفق عليه.

وفي رواية: «فإنَّ معه القرين».

۱۸۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما به طرف چیزی که بین او و (عبور) مردم ستره بود، نماز بخواند، و کسی خواست از جلوی عبور کند، باید مانع او شود، اگر سر پیچی کرد، با او درگیر شود، چرا که او شیطان است». متفق علیه.

و در روایت دیگر آمده: «چرا که با او همراه (شیطان) است».

۱۸۵- وعن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «إذا صلى أحدكم فليجعل تلقاء وجهه شيئاً، فإن لم يجد فليصب عصا، فإن لم يكن فليخط خطاً، ثم لا يضربه من مر بين يديه». أخرجه أحمد وابن ماجه وصححه ابن جبان ولم يصب من زعم أنه مضطرب بل هو حسن.

۱۸۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما خواست نماز بخواند، جلوی چیزی (ستره‌ای) قرار دهد، اگر چیزی برای ستره پیدا نکرد؛ عصایی (چوب دستی) نصب کند، اگر اینهم برایش ممکن نشد، جلوی خطی بکشد، (و سپس نماز بخواند) در این صورت عبور از جلوی نمازش هیچ خللی بر نمازش وارد نمی‌کند».



احمد و ابن ماجه روايت کرده است، و ابن حبان اين روايت را صحيح قرار داده است، و کسی که اين حديث را مضطرب دانسته، نظرش درست نيست، بلکه اين روايت حسن است.

۱۸۶- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يقطع الصلاة شيءٌ وادراً ما استطعتم». أخرجه أبو داود وفي سنده ضعف.

۱۸۶- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روايت است که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «هیچ چیز نماز را قطع نمی‌کند، و تا می‌توانید مانع عبور از جلوی نماز شوید». ابوداود روايت کرده است، و در سند آن ضعف وجود دارد.

### ۵- تشويق به خشوع و فروتنی در نماز

۱۸۷- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يُصلي الرجلُ مختصراً. متفقٌ عليه. واللفظ لمسلم، ومعناه أن يجعل يده على خاصرته. وفي البخاري عن عائشة رضي الله عنها: «أنَّ ذلك فعل اليهود في صلاتهم».

۱۸۷- ابوهريره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم از نماز خواندن دست به کمر، نهی کرده است. متفق عليه و این لفظ مسلم است. و در بخاری از عائشه رضی الله عنها آمده: «که این عمل از کارهای یهودیان در نمازهایش است».

۱۸۸- وعن أنس رضي الله عنه: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «إذا قَدَّمَ العشاء فابدءوا به قبل أن تُصَلُّوا المغرب». متفقٌ عليه.

۱۸۸- انس رضی الله عنه می‌گوید رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «هر گاه شام (غذا) آماده بود (و نماز نیز بر پا شده بود) قبل از آنکه نماز مغرب را بخوانید، غذا بخورید». متفق عليه.

۱۸۹- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا قام أحدكم في الصلاة فلا يمسه الحصى، فإن الرحمة تُواجهه». رواه الخمسة بإسناد صحيح، وزاد أحمد: «واحدة أو دَعْ». وفي الصحيح عن معيقب نحوه بغير تعليل.

۱۸۹- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما در نماز بودید ریگ‌ها (و زمین) را صاف نکنید، چرا که در این حالت رحمت (خداوند) او را فرا می‌گیرد».

خمسه با اسناد صحیح روایت کرده‌اند، و احمد افزوده: «(اگر مجبور شدی) فقط یکمرتبه (محل را صاف کن و) یا هیچ». و در کتاب صحیح از معیقب، شبیه همین حدیث بدون ذکر علت «فإن الرحمة» روایت شده است.

۱۹۰- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن الالتفات في الصلاة؟ فقال: «هو اختلاس يختلسه الشيطان من صلاة العبد». رواه البخاري. وللمزمذني وصححه: «إيّاك والالتفات في الصلاة، فإنه هلكة، فإن كان لا بد ففي التطوع».

۱۹۰- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره‌ی التفات (زیر چشمی به چپ و راست نگاه کردن) در نماز سؤال کردم؟ فرمود: «نوعی از دزدی است که شیطان از نماز شخص نماز گزار سرقت می‌کند». بخاری روایت کرده است. وترمذی روایت نموده و آن را صحیح دانسته بلفظ: «از التفات در نماز بشدت پرهیز کن؛ زیرا (باعث) هلاکت است؛ و اگر ناچار باشی پس در نماز نافله (نه در فرض)».

۱۹۱- وعن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا كان أحدكم في الصلاة فإنه يُناجي ربه فلا يبصق بين يديه ولا عن يمينه، ولكن عن شماله تحته قدمه». متفق عليه. وفي رواية: «أو تحته قدمه».

۱۹۱- انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما در نماز است همانا با خدایش مناجات می‌کند، پس به رو برو و سمت راست خود آب دهان نیندازد. لیکن (اگر مجبور شد) به سمت چپ زیر پایش آب دهان بیندازد». متفق علیه، و در روایتی دیگر آمده: «یا زیر پایش».

۱۹۲- وعنه قال: كان قِرَامٌ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، سَرَّتْ بِهْ جَانِبِ بَيْتِهَا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَمِيطِي عَنَّا قِرَامَكَ هَذَا، فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ تَصَاوِيرُهُ تَعْرُضُ لِي فِي صَلَاتِي». رواه البخاري.

وَاتَّفَقَا عَلَى حَدِيثِهَا فِي قِصَّةِ أَنْبَجَانِيَّةِ أَبِي جَهْمٍ وَفِيهِ: «فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي عَنْ صَلَاتِي».

۱۹۲- و از انس رضی الله عنه روایت است که عائشه رضی الله عنها پرده ای داشت که با آن قسمتی از خانه‌اش را پوشانده بود، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به او فرمود: «این پرده را از جلوی چشم ما دور کن». بخاری روایت کرده است. و بخاری و مسلم بر روایت عائشه درباره داستان لباس (انبجانیه) ابو جهم، متفق‌اند، و در آن آمده: «چون این حواسم را در نماز پرت کرد».

۱۹۳- وعن جابر بن سمرّة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةِ، أَوْ لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِمْ». رواه مسلم. وله عن عائشة رضي الله عنها قالت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ وَلَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ».

۱۹۳- از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسانی که در نماز به آسمان نگاه می‌کنند، از این کار باز آیند، یا (ممکن است دیگر بینائی) به آن‌ها برنگردد». مسلم روایت کرده است.

و از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که می‌فرمود: «در هنگام آماده بودن غذا و تحت فشارادرار و مدفوع، نمازی (درست) نیست». مسلم روایت کرده است.

۱۹۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «التَّثَاوُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظُمْ مَا اسْتَطَاعَ». رواه مسلمٌ والترمذِيُّ، وزاد: «في الصَّلَاة».

۱۹۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خمیازه از شیطان است، پس هر گاه یکی از شما خمیازه گرفت، باید تا می تواند آن را دفع کند». مسلم و ترمذی روایت کرده است، و ترمذی افزوده: «در نماز».

### ۶- مساجد (محل نماز)

۱۹۵- عن عائشة رضي الله عنها قالت: أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ببناء المساجد في الدُّور، وأن تُنظَّفَ وتُطَيَّبَ. رواه أحمدٌ وأبو داود والترمذِيُّ، وصحَّح إرساله.

۱۹۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد: در خانه ها و محله ها مسجد بسازند، و آن را پاکیزه و خوشبو نگه دارند. احمد و ابو داوود و ترمذی روایت کرده اند، و ترمذی مرسل بودنش را صحیح قرار داده است.

۱۹۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «قاتل الله اليهود اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد». متفقٌ عليه، وزاد مسلم: «والنصارى!». وهما من حديث عائشة رضي الله عنها: «كانوا إذا مات فيهم الرجل الصالح بنوا على قبره مسجداً». وفيه: «أولئك شرار الخلق».

۱۹۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوند یهود را بکشد (هلاک کند) که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند». متفق علیه، و در روایت مسلم آمده: «و نصارا را».

عائشه رضی الله عنها گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «یهودیان هر گاه فرد نکو کاری از آنان می مرد، روی قبرش مسجدی می ساختند».

و در ادامه همین حدیث آمده: «آنها بدترین مخلوقات هستند». متفق علیه.

۱۹۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: بعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم خيلاً فجاءت برجل، فربطوه بسارية من سواري المسجد. الحديث. متفق عليه.

۱۹۷- ابوهریره می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گروهی را برای انجام مأموریتی اعزام کرد، و هنگام بازگشت مردی که به اسارت گرفته بودند با خودشان آوردند، و به یکی از ستونهای مسجد بستند. متفق علیه.

۱۹۸- وعنه أن عمر رضي الله عنه مرَّ بحسّان يُنشدُ في المسجد، فلحظ إليه، فقال: قد كنتُ أُنشدُ فيه، وفيه من هو خيرٌ منك. متفق عليه.

۱۹۸- و از او (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است که عمر بن خطاب به حسان بن ثابت بر خورد کرد که در مسجد شعر می سرود، نگاهی به او کرد، حسان گفت: من در مسجد زمانی شعر می سرودم که فردی از تو بهتر (یعنی پیامبر) در آن بود. متفق علیه.

۱۹۹- وعنه رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا». رواه مُسْلِمٌ

۱۹۹- و از او (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه شنید کسی که در مسجد سراغ گمشده اش را می گیرد (اعلان می کند) پس بگوئید: خداوند آن را به تو بر نگرداند (وهرگز پیدا نشود)، چون مساجد برای این ساخته نشده است». مسلم روایت کرده است.

۲۰۰- وعنه رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ؛ فقولوا له: لا أربح الله تجارتك». رواه النسائي والترمذي وحسنه.

۲۰۰- و از او (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه دیدید که کسی در مسجد خرید و فروش می کند، پس بگوئید: خداوند در تجارتت سودی قرار ندهد».

نسائی و ترمذی روایت کرده و آن را حسن دانسته است.

۲۰۱- وعن حکیم بن حزام رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله

وسلم: «لا تُقام الحدودُ في المساجدِ، ولا يُستَقادُ فيها». رواه أحمد وأبو داود بسندٍ ضعيفٍ.

۲۰۱- از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله

وسلم فرمود: «حدود در مساجد اقامه نمی شود، و در آنها حکم قصاص اجرا نمی شود».

احمد و ابوداود با سند ضعیفی روایت کرده اند.

۲۰۲- وعن عائشة قالت: أصيب سعدٌ يومَ الخندقِ فضرب عليه رسول الله صلى الله

عليه وآله وسلم خيمةً في المسجدِ ليعودَهُ من قريب. متفق عليه.

۲۰۲- از عائشه رضی الله عنه روایت است که گفت: سعد در جنگ خندق زخمی شد

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برایش در مسجد خیمه ای زد تا او را از نزدیک عیادت

کند. متفق علیه.

۲۰۳- وعنها قالت: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يسُترني وأنا أنظرُ إلى

الحبشةِ يلعبون في المسجد... الحديث. متفقٌ عليه

۲۰۳- وازاو (عایشه) رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه

وآله وسلم مرا پوشاند و من حبشی ها را که در مسجد (بانیزه) بازی می کردند، تماشا

می کردم... تا آخر حدیث متفق علیه.

۲۰۴- وعنها: أن وليدَةَ سَوْدَاءَ كَانَ لَهَا خِبَاءٌ فِي الْمَسْجِدِ فَكَانَتْ تَأْتِينِي فَتَحَدِّثُ عِنْدِي..

الْحَدِيثُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۲۰۴- وازاو (عایشه) رضی الله عنها روایت است که کنیز سیاه پوست در مسجد

خیمه ای داشت و در آن زندگی می کرد و گاهی پیش من می آمد و با من حرف می زد...

متفق علیه.

۲۰۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «البصاق في المسجد خطيئة وكفارتها دفنها» متفق عليه.

۲۰۵- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «در مسجد آب دهان انداختن گناهی است؛ و کفاره‌ی آن پنهان کردن (واز بین بردنش) است». متفق علیه.

۲۰۶- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ». أَخْرَجَهُ الْحُمْسَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيَّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَزِيمَةَ.

۲۰۶- وازاو (انس) رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود تا زمانی که مردم به ساخت و ساز مساجد افتخار کنند». «خمسه» بجز ترمذی روایت کرده است، و ابن خزیمه صحیح دانسته است.

۲۰۷- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَا أُمِرْتُ بِتَشْيِيدِ الْمَسَاجِدِ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۲۰۷- از ابن عباس رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «من به زینت دادن مساجد مأمور نشده‌ام». ابوداود روایت کرده است، و ابن حبان آن را صحیح قرار داده است.

۲۰۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عُرِضْتُ عَلَيَّ أَجُورُ أُمَّتِي حَتَّى الْقَدَاةُ يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَاسْتَعْرَبَهُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَزِيمَةَ.

۲۰۸- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «پاداش افراد امتم حتی خس و خاشاکی که فرد از مسجد بیرون می‌کند به من نشان داده شده است». ابوداود، ترمذی وروایت کرده است و آن را غریب دانسته است و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است.

۲۰۹- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۰۹- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما وارد مسجد شد تا دو رکعت نماز (تحیه المسجد) نخوانده؛ ننشیند». متفق علیه.

## ۷- صفت (چگونگی) نماز

۲۱۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الوُضُوءَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَظْمِنَ رَاكِعًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتِدِلَ قَائِمًا ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا». أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ وَلَا بِنِ مَاجَهَ بِإِسْنَادِ مُسْلِمٍ: «حَتَّى تَظْمِنَ قَائِمًا». وَمِثْلُهُ فِي حَدِيثِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ عِنْدَ أَحْمَدَ وَابْنِ حَبَانَ: «حَتَّى تَظْمِنَ قَائِمًا». وَلَا أَحْمَدَ: «فَاقْمِ صُلْبَكَ حَتَّى تَرْجِعَ الْعُظَامَ». وَلِلنَّسَائِيِّ وَأَبِي دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ: «انْهَآ لَا تَتِمَّ صَلَاةُ أَحَدِكُمْ حَتَّى يُسْبِغَ الوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ يُكَبِّرِ اللَّهُ تَعَالَى وَيُحْمَدُهُ وَيُثْنِي عَلَيْهِ». وَفِيهَا: «إِن كَانَ مَعَكَ قُرْآنٌ فَاقْرَأْ وَإِلَّا فَاحْمَدِ اللَّهَ وَكَبِّرْهُ وَهَلِّلْهُ».

وَلَأَبِي دَاوُدَ: «ثُمَّ اقْرَأْ بِأَمِّ الْكِتَابِ وَمِمَّا شَاءَ اللَّهُ». وَلَا بِنِ حَبَانَ: «ثُمَّ بِمَا شِئْتَ».

۲۱۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه خواستی نماز بخوانی به نحوه احسن وضو بگیر، سپس رو به قبله تکبیر بگو و سپس هر چه از قرآنی برایت مسیر است بخوان؛ سپس با آرامش کامل، رکوع کن و پس از بلند شدن از رکوع راست بایست، و سپس به سجده برو، و این روش را در تمام نمازهایت انجام بده». سبعة روایت کرده‌اند و این لفظ بخاری است.



در سنن ابن ماجه با اسناد مسلم آمده: «پس از بلند شدن از رکوع با آرامش کامل بایست». و مانند همین حدیث را احمد و ابن حبان از رفاعه بن رافع بن مالک روایت کرده‌اند: «تا با آرامش کامل بایستی».

و در روایت احمد آمده: «پشتت را راست کن؛ تا هر استخوان به جای خود باز گردد». نسائی و ابوداود از حدیث رفاعه بن رافع روایت کرده‌اند «باید دانست که نماز یکی از شما کامل نیست؛ مگر اینکه به نحوه احسن همانطور که خداوند دستور داده است وضو گیرد و با گفتن تکبیر (نمازش را شروع کند) و سپس حمد و ثنای خداوند را بجای آورد».

و در آن آمده: «اگر از قرآن حفظ داری بخوان و گرنه الحمد لله، الله اکبر و لا اله الا الله بگو».

و در روایت ابوداود آمده: «سپس سوره‌ی فاتحه و آنچه خواست خداوند باشد، بخوان».

و در روایت ابن حبان آمده: «سپس هر چه خواستی (بخوان)».

۲۱۱- وعن أبي حميد الساعدي رضي الله تعالى عنه قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا كبر جعل يديه حذو منكبيه وإذا ركع أمكن يديه من ركبتيه ثم هصر ظهره فإذا رفع رأسه استوى حتى يعود كل فقار مكانه فإذا سجد وضع يديه غير مفترش ولا قابضهما واستقبل بأطراف أصابع رجليه القبلة وإذا جلس في الركعتين جلس على رجليه اليسرى ونصب اليمنى وإذا جلس في الركعة الأخيرة قدم رجليه اليسرى ونصب الأخرى وقعد على مقعدته. أخرجه البخاري.

۲۱۱- ابو حمید ساعدی رضی الله عنه گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که هرگاه در نماز تکبیر می گفت دست‌هایش را تا برابر شانه‌هایش بلند می کرد و چون به رکوع می رفت با کف دست‌ها زانوهایش را محکم می گرفت و پشتش را راست می کرد. (به گونه‌ای که سر و کمرش با هم برابر بود) سرش رد که از رکوع بلند می کرد

چنان راست می‌ایستاد که هر یک از استخوان‌ها بر جای خود قرار می‌گرفت. پس هر گاه به سجده می‌رفت دست‌هایش را طوری بر زمین می‌گذاشت که نه باز بود و نه آن‌ها را می‌چسپانند، و نوک انگشتان پایش را به طرف قبله قرار می‌داد، و در تشهد اول روی پای چپ می‌نشست و پای راستش را نصب می‌کرد، و بر مقعد (نشیمنگاه) می‌نشست.

۲۱۲- وعن عليّ بن أبي طالب رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» إِلَى قَوْلِهِ: «... مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ..» إِلَى آخِرِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: إِنَّ ذَلِكَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ.

۲۱۲- علی بن ابیطالب رضی الله عنه روایت می‌کند که هر گاه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برای نماز بر می‌خاست می‌فرمود: «چهره ام را در برابر ذاتی قرار دادم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد..» تا آنجا که می‌گوید: «.. مرا از مسلمانان قرار بده، خداوندا تو پادشاهی و معبود بر حقی جز تو نیست، تو پروردگار منی و من بنده‌ی توام...» مسلم روایت کرده، و در روایت دیگر مسلم آمده: که این (دعا) را در نماز شب می‌خواند.

۲۱۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا كَبَّرَ لِلصَّلَاةِ سَكَتَ هُنَيْهَةً قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: «أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يَنْقِي الثَّوْبُ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي بِالْمَاءِ وَالشَّلْحِ وَالْبَرْدِ». متفق عليه.

۲۱۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه برای نماز تکبیر می‌گفت اندکی قبل از قرائت سکوت می‌کرد، در این باره از ایشان سؤال کردم که چه می‌گوید؟ فرمود: «می‌گویم: خداوندا! بین من و گناهانم به اندازه‌ی فاصله‌ی مشرق و مغرب فاصله بینداز خداوندا! مرا از گناهانم پاک کن همانطور

که لباس سفید از چرک پاک می‌شود، خداوندا! گناهانم را با آب برف و تگرگ بشوی». متفق علیه.

۲۱۴- وعن عمر رضي الله عنه أنه كان يقول: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ رواه مُسْلِمٌ بِسَنَدٍ مُنْقَطِعٍ. ورواه الدارقطني موصولاً وموقوفاً. ونحوه عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه مرفوعاً، عند الخمسة. وفيه: وكان يقول بعد التكبير: «أعوذُ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم من همزه ونفخه ونفثه».

۲۱۴- از عمر رضی الله عنه روایت است که در دعای استفتاح می‌گفت: خداوندا! تو پاکی و تو را به ستایشی که شایسته‌ی آنی، سپاس می‌گویم، نام تو با برکت است و مقام تو بلند است و معبود بر حقی غیر از تو نیست. مسلم با سند منقطع، و دارقطنی با سند متصل وهمچنین موقوف روایت کرده است.

و «خمسه» مانند این از ابو سعید خدری روایت کرده‌اند و در آن آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد از تکبیر می‌گفت: «به خداوند شنوای و آگاه پناه می‌برم از (شر) شیطان رانده شده؛ از دیوانگی‌اش و تکبرش و شعرش».

۲۱۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ والقِرَاءَةِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يَشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ مِنَ الرَّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِماً، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجُودِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِساً، وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ، وَكَانَ يَفْرُسُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ الْيَمْنَى، وَكَانَ يَنْهَى عَنِ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيهِ أَفْتَرِاشَ السَّبْعِ، وَكَانَ يَخْتُمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ وَلَهُ عِلَّةٌ.

۲۱۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز را با تکبیر و قرائت را با الحمد لله رب العالمین (سوره فاتحه) شروع می‌کرد و چون به رکوع می‌رفت سرش با کمرش برابر بود؛ نه بالا تر و نه پایین تر؛ و وقتی سرش را از

رکوع بلند می‌کرد؛ به سجده نمی‌رفت تا آن که راست می‌ایستاد و چون سرش را از سجده بلند می‌کرد و راست می‌نشست و بعد به سجده‌ی دوم می‌رفت و در هر دو رکعت التحیات می‌خواند و وقتی برای تشهد اول می‌نشست؛ پای چپش را فرش می‌کرد و پای راستش را نصب می‌کرد، واز نشستن شیطان (روی دو پای نصب شده) و فرش نمودن ساعدها همانند حیوانات درنده (سگ، گرگ...) نهی می‌کرد، و نماز را با سلام تمام می‌کرد. مسلم روایت کرده است و در آن علتی وجود دارد.

۲۱۶- وعن ابن عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ وَإِذْ كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ. متفق عليه. وفي حديث أبي حميد عند أبي داود: يرفع يديه حتى يجاذي بهما منكبيه، ثم يكبر. ولمسلم: عن مالك بن الحويرث نحو حديث ابن عمر لكن قال: حتى يجاذي بهما فروع أذنيه.

۲۱۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در آغاز نماز و هنگام گفتن تکبیر رکوع و هنگام بلند شدن از رکوع، دست‌هایش را تا برابر شانها بلند (رفع الیدین) می‌کرد. متفق علیه.

و در روایت ابوداود از ابوحمید (ساعدی) آمده: دست‌هایش را تا برابر شانها بلند می‌کرد، سپس تکبیر می‌گفت. و در صحیح مسلم از مالک بن حویرث رضی الله عنه که به مانند حدیث ابن عمر روایت شده و در آن آمده است که: «تا برابر نرمة گوش‌هایش بلند می‌کرد».

۲۱۷- وعن وائل بن حُجْرٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى عَلَى صَدْرِهِ. أَخْرَجَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ.

۲۱۷- از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم، دست راستش را بر دست چپ؛ بر روی سینه‌اش گذاشت. ابن خزیمه روایت کرده است.

۲۱۸- وعن عبادة بن الصّامِتِ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا صلاة لمن لم يقرأ بأَمِّ القرآن». متفقٌ عليه.

و في رواية لابن حبان والدارقطني: «لا تُجْزى صلاةٌ لا يُقرأ فيها بفتح الكتاب». و في أخرى لأحمد وأبي داود والترمذي وابن حبان: «لعلَّكم تُقرءون خلف إمامِكُمْ؟» قلنا: نعم. قال: «لا تُفعلوا إلَّا بفتح الكتاب فإنه لا صلاة لمن لم يقرأ بها».

۲۱۸- از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز کسی که سوره‌ی فاتحه را نخواند صحیح نیست».

متفق علیه و در روایت ابن حبان و دارقطنی آمده: «نمازی که سوری فاتحه در آن خوانده نشود کامل نیست». و در روایتی دیگر که احمد و ابوداود ترمذی و ابن حبان روایت کرده‌اند آمده: که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به اصحاب فرمود: «شاید شما پشت سراماتان قرائت می‌خوانید؟» گفتیم: آری! فرمود: «این کار را نکنید، بجز (خواندن) سوره‌ی فاتحه، چون نماز کسی که سوره‌ی فاتحه را نخواند، صحیح نیست».

۲۱۹- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم وأبا بكر وعمر كانوا يفتتحون الصلاة بالحمد لله رب العالمين. متفق عليه. زاد مسلم: لا يذكرون بسم الله الرحمن الرحيم في أول قراءة ولا في آخرها. و في رواية لأحمد والنسائي وابن خزيمة: لا يجهرون بسم الله الرحمن الرحيم. و في أخرى لابن خزيمة: كانوا يُسرون. و على هذا يحمل النَّفِيُّ في رواية مسلم خلافاً لمن أعلَّها.

۲۱۹- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ابوبکر و عمر نماز را با خواندن سوره‌ی فاتحه شروع می‌کردند. متفق علیه.

مسلم افزوده: بسم الله الرحمن الرحيم را در اول و آخر قرائت نمی‌خواندند. در روایت احمد، نسائی و ابن خزيمة آمده بسم الله الرحمن الرحيم را بصورت جهری نمی‌خواندند. و در روایتی دیگر از ابن خزيمة آمده: بسم الله را آهسته می‌خواندند.

و نفی که در روایت مسلم آمده؛ حمل بر نفی خواندن جهری است، بر خلاف کسانی که این روایت مسلم را معلول دانسته‌اند.

۲۲۰- وعن نَعِيمِ الْمُجْمِرِ قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ. فَقَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ثُمَّ قَرَأَ بِأَمِّ الْقُرْآنِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ «وَلَا الضَّالِّينَ» قَالَ: «آمِينَ» وَيَقُولُ كُلَّمَا سَجَدَ وَإِذَا قَامَ مِنَ الْجُلُوسِ: اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ يَقُولُ إِذَا سَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لِأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَابْنُ خُزَيْمَةَ.

۲۲۰- نعيم مجمر می‌گوید: پشت سر ابوهریره نماز خواندم بسم الله الرحمن الرحيم را خواند و سپس سوره‌ی فاتحه را خواند تا به «ولا الضالین» رسید بعد از آن «آمین» گفت و هر بار که به سجده می‌رفت و هر گاه از نشستن بلند می‌شد «الله اکبر» می‌گفت و بعد از سلام گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست نماز من از همه‌ی بیشتر به نماز رسول الله شباهت دارد. نسائی و ابن خزیمه روایت کرده‌اند.

۲۲۱- وعن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَرَأْتُمُ الْفَاتِحَةَ فَاقْرَأُوا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَإِنَّهَا إِحْدَى آيَاتِهَا». رَوَاهُ الدَّارِقُطَنِيُّ وَصَوَّبَ وَفَقَّهُ.

۲۲۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه سوره‌ی فاتحه را قرائت کردید، پس بسم الله الرحمن الرحيم را نیز بخوانید که یکی از آیات آن است». دارقطنی روایت کرده و موقوف بودنش را درست دانسته است.

۲۲۲- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ أُمَّ الْقُرْآنِ رَفَعَ صَوْتَهُ وَقَالَ: «آمِينَ». رَوَاهُ الدَّارِقُطَنِيُّ وَحَسَنَهُ. وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ. وَلِأَبِي دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيِّ مِنْ حَدِيثِ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ نَحْوَهُ.

۲۲۲- وازاو (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است که گفت: هر گاه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قرائت سورهی فاتحه را تمام می‌کرد، با صدای بلند «آمین» می‌گفت. دارقطنی روایت کرده و حسن دانسته است، و حاکم این روایت را صحیح دانسته و ابوداود و ترمذی به همین معنا از وائل بن حجر روایت کرده‌اند.

۲۲۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي لَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَخَذَّ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئاً فَعَلَّمَنِي مَا يُجْزئُنِي عَنْهُ. فَقَالَ: «قُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» الْحَدِيثُ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ وَالدَّارِقُطْنِيُّ وَالْحَاكِمُ.

۲۲۳- از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: من نمی‌توانم چیزی از آیات قرآن حفظ کنم، لذا به من چیزی بیاموز که بجای قرآن بخوانم و مرا کفایت کند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بگو: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله، والله أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم». تا آخر حدیث.

احمد و ابوداود، نسائی روایت کرده‌اند و ابن حبان و دارقطنی و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند.

۲۲۴- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بِنَا فَيَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ وَيَسْمَعُنَا الْآيَةَ أحياناً وَيَطْوُلُ الرَّكْعَةَ الْأُولَى وَيَقْرَأُ فِي الْأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۲۴- ابوقتاده رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای ما نماز (جماعت) می‌خواند و در نمازهای ظهر و عصر در رکعت اول سورهی فاتحه و دو سورهی دیگر قرائت می‌کرد و گاهی برخی آیات را به گونه‌ای می‌خواند که ما می‌شنیدیم و رکعت اول را طولانی می‌کرد و در دو رکعت آخر سورهی فاتحه را می‌خواند. متفق علیه.

۲۲۵- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: كُنَّا نَحْزُرُ قِيَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَدْرًا: ﴿الْمَ تَنْزِيلُ﴾ [السجدة: ۲] وَفِي الْأَخْرَيَيْنِ قَدْرَ التَّصْفِ مِنْ ذَلِكَ. وَفِي الْأُولَيَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى قَدْرِ الْأَخْرَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْأَخْرَيَيْنِ عَلَى التَّصْفِ مِنْ ذَلِكَ. رواه مسلم.

۲۲۵- ابو سعيد خدری رضی الله عنه گوید: ما (مقدار قیام) رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را در نمازهای ظهر و عصر تخمین می‌زدیم در دو رکعت اول نماز ظهر به اندازه‌ی سوره‌ی سجده ﴿الْمَ تَنْزِيلُ﴾ [السجدة: ۲] قرائت می‌خواند و در دو رکعت آخر ظهر به اندازه‌ی نصف این سوره قرائت می‌خواند و قرائت ایشان در دو رکعت اول عصر به اندازه‌ی قرائت در دو رکعت آخر ظهر بود و در دو رکعت آخر به اندازه‌ی نصف دو رکعت اول عصر، قرائت می‌خواند. مسلم روایت کرده است.

۲۲۶- وعن سليمان بن يسار قال: كان فلانٌ يطيلُ الأوليين من الظُّهر ويخففُ العصرَ ويقرأ في المغرب بقصار المَفْصَلِ وفي العِشاءِ بوسَطه وفي الصُّبحِ بطوَالِه. فقال أبو هريرة: ما صَلَّيْتُ وراءَ أَحَدٍ أَشَبَهَ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ هَذَا. أَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۲۲۶- از سلیمان بن یسار روایت است که گفت: فلانی دو رکعت اول نماز ظهر را طولانی می‌کرد و نماز عصر را کوتاه می‌خواند و در نماز مغرب قصار مفصل و در نماز عشاء اوسط مفصل و در نماز صبح از (سوره‌های) مفصل طولانی را می‌خواند، ابوهریره رضی الله عنه گفت: پشت سر هیچ کسی نماز نخوانده‌ام که نمازش به اندازه‌ی این با نماز پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شباهت داشته باشد. نسائی با اسناد صحیح روایت کرده است.

۲۲۷- وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.



۲۲۷- از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که گفت: من شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در نماز مغرب سوره‌ی طور را قرائت می‌کرد. متفق علیه.

۲۲۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقرأ في صلاة الفجر يوم الجمعة ﴿الْم ﴿١﴾ تَنْزِيلٌ﴾ [السجدة: ۲] و ﴿هَلْ أُنِيَ عَلَى الْإِنْسَنِ﴾ [الإنسان: 1] متفق علیه وللطبراني من حديث ابن مسعود: يديم ذلك.

۲۲۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در نماز صبح جمعه سوره‌ی سجده ﴿الْم ﴿١﴾ تَنْزِيلٌ﴾ [السجدة: ۲] و (سوره‌ی دهر) ﴿هَلْ أُنِيَ عَلَى الْإِنْسَنِ﴾ [الإنسان: 1] را قرائت می‌کرد. متفق علیه. و طبرانی همین حدیث را از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است، و در آن آمده: «همیشه این کار را می‌کرد».

۲۲۹- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: صَلَّيْتُ مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم فَمَا مَرَّتْ به آية رَحْمَةٍ إِلَّا وَقَفَ عِنْدَهَا يَسْأَلُ، وَلَا آية عَذَابٍ إِلَّا تَعَوَّذُ مِنْهَا. أَخْرَجَهُ الخُمسة، وحسنه الترمذي.

۲۲۹- حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم هیچ آیه ای از آیات رحمت قرائت نمی‌کرد مگر اینکه توقف می‌کرد، و از خداوند طلب رحمت می‌کرد؛ و هیچ آیه ای از آیات عذاب را قرائت نمی‌کرد؛ مگر اینکه از آن به خدا پناه می‌برد. خمه روایت کرده است و ترمذی آن را حسن دانسته است.

۲۳۰- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أَلَا وَإِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا، فَأَمَّا الرَّكُوعُ فَعِظُّوا فِيهِ الرَّبَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ، فَقَمْنٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۳۰- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هان بدانید! که من از قرائت در حالت رکوع و سجود نهی شده‌ام، در رکوع عظمت

خداوند را بگوئید، و سجود؛ تلاش کنید که به کثرت دعا کنید؛ چرا که شایسته و امید است که برای شما اجابت شود». مسلم روایت کرده است.

۲۳۱- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول في ركوعه وسجوده: «سبحانك اللهم ربنا وبحمدك اللهم اغفر لي». متفق عليه.

۲۳۱- از عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در رکوع و سجده هایش می گفت: «خدا یا تو پاکی! ای پروردگار، تو را سپاس می گویم، خداوند! گناهانم را مغفرت کن». متفق علیه.

۲۳۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا قام إلى الصلاة يكبر حين يقوم ثم يكبر حين يركع ثم يقول: «سمع الله لمن حمده» حين يرفع صلبه من الركوع ثم يقول وهو قائم: «ربنا ولك الحمد» ثم يكبر حين يهوى ساجداً ثم يكبر حين يرفع رأسه ثم يكبر حين يسجد ثم يكبر حين يرفع ثم يفعل ذلك في الصلاة كلها ويكبر حين يقوم من الثنتين بعد الجلوس. متفق عليه.

۲۳۲- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای نماز می ایستاد تکبیر می گفت و بعد از آن هنگامی که به رکوع می رفت تکبیر می گفت و بعد از بلند شدن از رکوع «سمع الله لمن حمده» می گفت و در حالی که ایستاده بود می گفت: «ربنا لك الحمد» چون به سجده می رفت تکبیر می گفت، و پس بعد از بلند کردن سرش از سجده تکبیر می گفت، و هنگامی که سجده دوم را بجا می آورد تکبیر می گفت، سپس هنگام بلند شدن از آن تکبیر می گفت، آنگاه این عمل را در تمام نماز انجام می داد؛ و بعد از نشستن در تشهد اول، هنگامی که بلند می شد تکبیر می گفت. متفق علیه.

۲۳۳- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا رفع رأسه من الركوع قال: «اللهم ربنا لك الحمد ملء السموات والأرض وملء ما شئت من شيء بعد أهل الثناء والمجد أحق ما قال العبد وكلنا لك عبد اللهم لا مانع لما أعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد». رواه مسلم.

۲۳۳- ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه سرش از رکوع بلند می کرد، می فرمود: «خداوندا! ای پروردگار ما سپاس و ستایش شایسته‌ی توست، سپاسی که به اندازه‌ی پری آسمان‌ها زمین و پری هر چیز دیگر که تو بخواهی، تو سزاوار و شایسته مدح و بزرگواری هستی و تو از آنچه بنده می گوید شایسته تری! همه‌ی ما بنده‌ی تو هستیم، خداوندا آنچه عطا کنی مانعی برای آن نیست و از آنچه منع کنی کسی را یارای دادن نیست! و مال و دارای سودی ندارد، هر نفعی از هستی (واز فضل و لطف) توست». مسلم روایت کرده است.

۲۳۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: عَلَى الْجَبْهَةِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَنْفِهِ - وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ». متفق عليه.

۲۳۴- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مأمور شده‌ام که بر هفت استخوان (عضو) سجده کنم: پیشانی، - و با دستش به بینی اش اشاره کرد- دو کف دست، دو زانو و سر انگشتان دو پا». متفق علیه.

۲۳۵- وعن ابن بُحَيْنَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كَانَ إِذَا صَلَّى وَسَجَدَ فَرَجَّ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُو بِيَاضَ إِبْطِيهِ. متفق عليه.

۲۳۵- ابن بحینه رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه نماز می خواند و به سجده می رفت دستانش را چنان از پهلو دور می کرد که سفیدی زیر بغلهایش آشکار می شد. متفق علیه.

۲۳۶- وعن البراء بن عازبٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِذَا سَجَدْتَ فَصَعْ كَفِّكَ وَارْفَعْ مَرْفَقَيْكَ». رواه مسلم.

۲۳۶- براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هنگامی که به سجده رفتی کف دست‌هایت را (به زمین) بگذار، و آرنج‌هایت را (از زمین) بلند کن». مسلم روایت کرده است.

۲۳۷- وعن وائل بن حُجْر رضي الله عنه أنَّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم: كان إذا ركع فَرَجَ بين أصابعه وإذا سَجَدَ ضَمَّ أَصَابِعَهُ. رواه الحاكم.

۲۳۷- وائل بن حجر رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هنگامی که رکوع می نمود بین انگشتان دستانش فاصله می انداخت، و چون به سجده می رفت انگشتانش را به هم می چسباند. حاکم روایت کرده است.

۲۳۸- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: رأيتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم يُصَلِّي مُتَرَبِّعاً. رواه النسائي وصححه ابنُ خزيمة.

۲۳۸- عائشه رضي الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که چهار زانو نماز می خواند. نسائی روایت کرده، و ابن خزیمه صحیح دانسته است.

۲۳۹- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان يقول بين السجدين: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي وارْحَمْنِي واهْدِنِي وعَافِنِي وارزُقْنِي». رواه الأربعة إلا النسائي واللفظ لأبي داود وصححه الحاكم.

۲۳۹- ابن عباس رضي الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بین دو سجده می گفت: «خداوندا! مرا مغفرت کن، و به من رحم کن، و مرا هدایت کن و به من عافیت بده و روزی عطا فرما». اربعة بجز نسائی روایت کرده اند، و این لفظ ابوداود است و حاکم آن را صحیح دانسته است.

۲۴۰- وعن مالك بن الحُوَيْرِثِ رضي الله عنه: أَنَّهُ رأى النبي صلى الله عليه وآله وسلم يُصَلِّي فإذا كَانَ في وترٍ من صلاته لم ينهض حتى يَسْتَوِيَ قاعداً. رواه البخاري.

۲۴۰- از مالک بن حویرث رضي الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دید که نماز می خواند و در رکعت های طاق (اول و سوم) نمازش بلند نمی شد؛ مگر اینکه (به استراحت) راست می نشست. بخاری روایت کرده است.

۲۴۱- وعن أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَنَتَ شَهْرًا بَعْدَ الرُّكُوعِ يَدْعُو عَلَى أَحْيَاءِ مِنَ الْعَرَبِ ثُمَّ تَرَكَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَالأَحْمَدُ وَالدَّارِقُطَنِيُّ نَحْوَهُ مِنْ وَجْهِ آخِرٍ وَزَادَ: «وَأَمَّا فِي الصُّبْحِ فَلَمْ يَزَلْ يَقْنُتُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا».

۲۴۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یک ماه بعد از رکوع قنوت می خواند، و بر تیره‌هایی از قبایل عرب دعا و نفرین می کرد و سپس آن را ترک کرد. متفق علیه.

احمد و دارقطنی به همین معنا از طریق دیگر روایت کرده‌اند و افزوده: «البته در نماز صبح همواره قنوت می خواند تا اینکه از دنیا رحلت نمود».

۲۴۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كَانَ لَا يَقْنُتُ إِلَّا إِذَا دَعَا لِقَوْمٍ أَوْ دَعَا عَلَى قَوْمٍ. صَحَّحَهُ ابْنُ خَزِيمَةَ.

۲۴۲- و از او (انس) رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قنوت نمی خواند؛ مگر زمانی که برای نجات قومی یا هلاکت قومی دعا می کرد. ابن خزیمه صحیح دانسته است.

۲۴۳- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقِ الأَشْجَعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتِ إِنَّكَ قَدْ صَلَّيْتَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكَرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ أَفْكَانُوا يَقْنُتُونَ فِي الْفَجْرِ؟ قَالَ: أَيُّ بَنِيَّ مُحَدَّثٌ. رَوَاهُ الخَمْسَةُ إِلَّا أَبَا دَاوُدَ.

۲۴۳- سعد بن طارق اشجعی رضی الله عنه می گوید: به پدرم گفتم: پدر! مسلماً تو پشت سر پیامبر، ابوبکر، عمر و عثمان و علی نماز خوانده ای آیا در نماز صبح قنوت می خواندند؟ گفت: فرزندم این عمل بدعت (و نوپیدا) است.  
خمسه بجز ابوداود روایت کرده‌اند.

۲۴۴- وَعَنْ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الوَثْرِ: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ

وتولّني فيمن تولّيت وبارك لي فيما أعطيت وِقني شرّاً ما قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَإِنَّهُ لَا يَذُلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ». رواه الخمسة.

وزاد الطبراني والبيهقي: «ولا يعزُّ من عاديت».

زاد النسائي من وجه آخر في آخره: «وصلّى الله تعالى على النبي».

وللبیهقی عن ابن عباس قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يُعَلِّمُنَا دُعَاءً ندعو به في القنوت من صلاة الصُّبح. وفي سنده ضعف.

۲۴۴- حسن بن علی رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من کلماتی آموخت که در قنوت وتر بخوانم: «خداوندا! مرا از کسانی قرار بده که آنها را هدایت کرده ای و مرا از کسانی قرار بده که عافیتشان داده‌ای، و مرا از کسانی قرار بده که آنان را دوست خود قرار داده‌ای و در آنچه به من عطا کردی برکت بده، و مرا از شر آنچه مقدر کرده ای محفوظ بدار. بی گمان این تو هستی که قضاوت می‌کنی و بر علیه تو قضاوت و حکم نخواهد شد و هر کسی را تو دوست بداری (و حمایت کنی) خوار نخواهد شد، خداوند دارای برکات بسیار و بلند مرتبه ای است». خمسه روایت کرده‌اند، و طبرانی و بیهقی افزوده‌اند: «و با هر کسی که تو دشمنی کنی عزت نخواهد داشت». و نسائی از طریق دیگر این دعا را روایت کرده است، و در آخر آن آمده: «و درود خدا بر پیامبر».

و بیهقی از ابن عباس رضی الله عنها روایت کرده است: که پیامبر به ما دعا می‌آموخت که در قنوت نماز صبح بخوانیم. و در سند آن ضعف وجود دارد.

۲۴۵- وعن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رِكْبَتَيْهِ».

أخرجه الثلاثة، وهو أقوى من حديث وائل بن حجر: رأيت النبي صلى الله عليه وآله

وسلم: إذا سجد وضع ركبتيه قبل يديه. أخرجه الأربعة.

فَإِنَّ لِلأَوَّلِ شَاهِدًا مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ صَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَذَكَرَهُ  
الْبُخَارِيُّ مُعَلِّقًا مُوقِفًا.

۲۴۵- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر  
گاه یکی از شما سجده نمود، پس همچون شتر زانو نزند (اول زانوهایش را به زمین  
نگذارد) و باید دست‌هایش را قبل از زانوهایش به زمین بگذارد». ثلثه روایت کرده‌اند، و  
این از حدیث و ائله بن حجر قویتر است که در آن آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم  
را دیدم که هر گاه به سجده نمود زانوهایش را قبل از دست‌هایش به زمین می‌گذاشت.  
اربعه روایت کرده‌اند.

حدیث اول (ابوهریره) به این دلیل قویتر است که شاهی از حدیث ابن عمر دارد  
که ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است، و بخاری آن را بصورت معلق موقوف روایت  
کرده است.

۲۴۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كَانَ إِذَا  
قَعَدَ لِلتَّشَهُدِ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رِجْلَيْهِ الْيُسْرَى وَالْيُمْنَى عَلَى الْيُمْنَى وَعَقَدَ ثَلَاثًا وَخَمْسِينَ  
وَأَشَارَ بِأَصْبَعِهِ السَّبَابِيَةِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وفي رواية له: وَقَبَضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا وَأَشَارَ بِأَلْيِ تَلِي الْإِبْهَامِ.

۲۴۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم  
هر گاه برای تشهد می‌نشست دست چپ را روی ران چپ و دست راست را روی ران  
راست می‌گذاشت و سه انگشت اول و انگشت پنجم را روی هم مشت می‌کرد و با  
انگشت سبابه‌اش اشاره می‌کرد. مسلم روایت کرده است.

و در روایت دیگر مسلم آمده: همه‌ی انگشتانش را مشت می‌کرد، و فقط با انگشت  
بعد از ابهام (سبابه) اشاره می‌کرد.

۲۴۷- وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: أَلْتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ

عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته السّلام علينا وعلى عباد الله الصالحين أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله ثمّ ليتخّير من الدّعاء أعجبه إليه فيدعو». متفق عليه واللفظ للبخاري. وللنسائي: كُنّا نقول قبل أن يُفرض علينا التشهد.

ولأحمد: أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم علمه التشهد وأمره أن يعلمه الناس. ولمسلم عن ابن عباس قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يُعلّمنا التّشهد: «التّحيات المباركات الصّلوات الطّيبات لله» إلى آخره.

۲۴۷- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس از نماز رو به ما نمود، و فرمود: «هر گاه یکی از شما نماز خواند؛ پس (در تشهد) بگوید: درود، سلام و صلوات و پاکی از آن خداست، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای پیامبر، و سلام بر ما و بر بندگان صالح خداوند، گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز الله نیست، محمد بنده و رسول اوست و سپس هر دعایی که دوست دارد، بر گزیند و (دعا کند)». متفق علیه و ابن لفظ بخاری است.

در روایت احمد آمده: پیامبر به او تشهد را آموخت و به او دستور داد آن را به مردم یاد دهد. در روایت مسلم از ابن عباس رضی الله عنها آمده:

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به ما (این) تشهد را آموخت: «التّحيات المباركات الصّلوات الطّيبات لله... تمام درودها و سلامها، برکات، صلوات و پاکی مخصوص و شایسته خداوند متعال است». تا آخرش.

۲۴۸- وعن فضالة بن عبيد رضي الله عنه قال: سمع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رجلاً يدعو في صلاته ولم يُحمد الله ولم يصل على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: «عجل هذا» ثمّ دعاه فقال: «إذا صلى أحدكم فليبدأ بتحميد ربّه والثناء عليه ثمّ يصلي على النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثمّ يدعو بما شاء» رواه أحمد والثلاثة وصحّحه الترمذي وابن حبان والحاكم.



۲۴۸- فضاله بن عبید رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شنید، که فردی در نماز دعا می‌کرد، و حمد خدا را نگفت؛ بر پیامبر درود نفرستاد، (نمازش را تمام کرد). پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «این مرد (در نماز) شتاب کرد». سپس او را صدا کرد و خطاب به او فرمود: «هر گاه یکی از شما نماز خواند، پس با حمد و ستایش پروردگارش شروع کند و سپس بر پیامبر درود بفرستد و بعد از آن هر چه خواست دعا کند». احمد و ثلثه روایت کرده‌اند و ترمذی و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند.

۲۴۹- وعن أبي مسعود الأنصاري رضي الله عنه قال: قال بشير بن سعد: يا رسول الله! أمرنا الله أن نصلي عليك، فكيف نصلي عليك؟ فسكت ثم قال: «قولوا: اللَّهُمَّ صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم في العالمين إنك حميدٌ مجيدٌ، والسلام كما علمتم». رواه مسلم. وزاد ابن خزيمة: فكيف نصلي عليك إذا نحن صلينا عليك في صلاتنا؟

۲۴۹- ابومسعود انصاری رضی الله عنه می‌گوید: بشیر بن سعد عرض کرد: ای رسول خدا! خداوند به ما دستور داده است که بر شما درود بفرستیم، پس چگونه بر شما درود بفرستیم؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سکوت کردند و سپس فرمود: «بگویید: خداوند! بر محمد و آلش درود بفرست همانطور که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، و بر محمد و آل محمد برکت عطا کن همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم در میان جهانیان برکت عطا کردی، قطعاً تو بسیار ستوده و بسیار بزرگی؛ و سلام همانگونه است که یاد گرفته‌اید». مسلم روایت کرده است.

ابن خزیمه افزوده: هرگاه خواستیم در نماز بر تو درود بفرستیم، چگونه بفرستیم؟

۲۵۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «إذا تشهد أحدكم فليستعذ بالله من أربع يقول: اللَّهُمَّ إني أعوذُ بك من عذاب جهنم ومن

عذاب القبر ومن فتنة المحيا والممات ومن فتنة المسيح الدجال». متفق عليه. وفي رواية لمسلم: «إذا فرغ أحدكم من التشهد الأخير».

۲۵۰- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما تشهد را خواند، پس بعد از آن از چهار چیز به خدا پناه ببرد، بگوید: خداوند از عذاب جهنم، عذاب قبر، فتنه‌ی زندگی و مرگ و از فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌برم». متفق علیه.

و در روایت مسلم آمده: «هر گاه یکی از شما از تشهد آخری فراغت یافت».

۲۵۱- وعن أبي بكر الصديق رضي الله عنه أنه قال لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يُغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». متفق عليه.

۲۵۱- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرضه کرد: به من دعایی بیاموز که من آن را در نماز بخوانم! فرمود: «بگو: خداوندا! من به خود ستم بسیار کرده‌ام، و جز تو گناهان را مغفرت نمی‌کند، پس مرا از لطف خود مغفرت کن و به من رحم کن، قطعاً تو آمرزنده و مهربانی». متفق علیه.

۲۵۲- وعن وائل بن حُجر رضي الله عنه قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ يَسَلِّمُ عَن يَمِينِهِ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» وَعَن شِمَالِهِ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۲۵۲- وائل بن حجر رضی الله عنه می‌گوید: همراه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم، ایشان به سمت راستش سلام می‌داد: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و به سمت چپش: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

ابوداود با اسناد صحیح روایت کرده است.

۲۵۳- وعن المغيرة بن شعبة رضي الله عنه: أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان يقول في دُبُر كل صلاة مكتوبة: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قديرُ اللَّهُمَّ لا مانع لِمَا أَعْطَيْتَ ولا مُعْطِي لما مَنَعْتَ ولا يَنْفَعُ ذا الجَدِّ مِنْكَ الجَدُّ». متفقٌ عليه.

۲۵۳- مغیره بن شعبه رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد از هر نماز فرض می فرمود: «معبود بر حقی جز الله نیست، یکتاست، شریکی ندارد، پادشاهی و قدرت از آن اوست. و او شایسته ستایش است و او بر هر چیز قادر است. خداوند! آنچه تو عطا کنی، هیچ مانعی و باز دارنده ای بر آن نیست و آنچه تو منع کنی، عطا کننده ایی بر آن نیست، مال و دارایی نفعی نمی رساند، نفع و بزرگواری از جانب توست». متفق علیه.

۲۵۴- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يتعوذُ بهنَّ دُبُر كل صلاة: «اللَّهُمَّ إني أَعُوذُ بك من البخلِ وأَعُوذُ بك من الجبنِ وأَعُوذُ بك من أن أُرَدَّ إلى أرذلِ العمرِ وأَعُوذُ بك من فِتْنَةِ الدنيا وأَعُوذُ بك من عذابِ القبرِ». رواه البخاري.

۲۵۴- از سعد بن ابی و قاص روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یا این کلمات بعد از هر نماز (به خدا) پناه می برد: «خداوند! از بخل به تو پناه می برم و از بزدلی به تو پناه می برم و از اینکه تا به مرحله پستی های عمر (پیری و خرفی) برسم، به تو پناه می برم، و از فتنه های دنیا به تو پناه می برم، و از عذاب قبر به تو پناه می برم». بخاری روایت کرده است.

۲۵۵- وعن ثوبان رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا انصرف من صلاته استغفر الله ثلاثاً وقال: «اللَّهُمَّ أنت السَّلَامُ ومنك السَّلَامُ تباركت يا ذا الجلال والإكرام». رواه مسلم.

۲۵۵- ثوبان رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه از نماز سلام می‌داد، سه بار استغفر الله می‌نمود، و می‌فرمود: «خداوندا! تو سلامی، (سلام نام توست) سلامتی از توست، نام تو با برکت است؛ ای صاحب جلال (بزرگی) و اکرام». مسلم روایت کرده است.

۲۵۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «من سَبَّحَ الله دُبْرَ كل صلاة ثلاثاً وثلاثين وحمد الله ثلاثاً وثلاثين وكَبَّرَ الله ثلاثاً وثلاثين فتلك تِسْعٌ وتسعون وقال تمام المائة: لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير غفرت خطاياهم ولو كانت مثل زبد البحر». رواه مسلم. وفي رواية أخرى: أن التكبير أربع وثلاثون.

۲۵۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کسی که بعد از هر نماز فرض ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ الله اکبر که ۹۹ مرتبه می‌شود، بگوید و برای کامل کردن صد مرتبه: «لا إله إلا الله، وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير» بگوید، گناهانش بخشنده می‌شود؛ اگر چه مانند کف دریا باشد».

مسلم روایت کرده است. و در روایت دیگر آمده: الله اکبر ۳۴ مرتبه است.

۲۵۷- وعن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: «أَوْصِيكَ يَا مُعَاذُ: لَا تَدْعَنَّ دُبْرَ كل صلاة أن تقول: اللَّهُمَّ أعني على ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحَسَنِ عِبَادَتِكَ». رواه أحمد وأبو داود والنسائي بسند قوي.

۲۵۷- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به او فرمود: «ای معاذ! تو را سفارش می‌کنم، که بعد از هر نمازی گفتن این (کلمات) را رها نکنی، بگویی: خداوندا! مرا بر ذکر خودت و شکر و نیکی عبادت کردنت کمک و یاری فرما». احمد و ابوداود و نسائی با سند قوی روایت کرده‌اند.

۲۵۸- وعن أبي أمامة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من قرأ آية الكرسي دبر كل صلاة مكتوبة لم يمنعه من دخول الجنة إلا الموت». رواه النسائي وصححه ابن حبان. وزاد فيه الطبراني: «وقل هو الله أحد».

۲۵۸- ابوامامه رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کس که آیت الکرسی را بعد از هر نماز فرض بخواند؛ جز مرگ، چیزی مانع ورود او به بهشت نخواهد بود». نسائی روایت کرده و ابن حبان صحیح دانسته است، و طبرانی افزوده: «وقل هو الله أحد».

۲۵۹- وعن مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «صلُّوا كما رأيتموني أصلي». رواه البخاري.

۲۵۹- مالک بن حویرث رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز بخوانید، همانگونه که می بینید من نماز می خوانم». بخاری روایت کرده است.

۲۶۰- وعن عمران بن حصين رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «صل قائماً فإن لم تستطع فقاعداً فإن لم تستطع فعلى جنبٍ وإلا فأوم». رواه البخاري.

۲۶۰- از عمر ابن حصین رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ایستاده نماز بخوان، پس اگر نتوانستی، نشسته، و اگر نتوانستی پس بر پهلو و درغیر این صورت با اشاره (نماز بخوان)». بخاری روایت کرده است.

۲۶۱- وعن جابر رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لمريض صلى على وسادة فرمى بها وقال: «صل على الأرض إن استطعت وإلا فأوم إيماءً واجعل سجودك أخفض من ركوعك». رواه البيهقي بسند قوي ولكن صحح أبو حاتم وقفه.

۲۶۱- از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به بیماری که روی بالشت سجده می کرد؛ بالشت را دور انداخت و فرمود: «اگر توانستی بر

زمین نماز بخوان و اگر نتوانستی اشاره کن، و برای سجده سرت را بیشتر از رکوعات خم کن.» بیهقی با سند قوی روایت کرده است، ولی ابوحاتم موقوف بودن آن را صحیح دانسته است.

### ۸- سجود سهو

۲۶۲- عن عبد الله بن بُحَيْنَةَ رضي الله عنه أَنَّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم صلى بهم الظهرَ فقامَ في الركعتين الأوليين ولم يجلس فقامَ النَّاسُ معه حتى إذا قضى الصَّلَاةَ وانتظرَ النَّاسُ تسليمَهُ كَبَّرَ وهو جالسٌ، وسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَسْلَمَ ثمَّ سَلَّمَ. أخرجه السبعة وهذا اللفظ للبخاري.

و فی روایة لمسلم: يُكَبِّرُ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ وهو جالسٌ وَيَسْجُدُ، وَيَسْجُدُ النَّاسُ معه مكان ما نسي من الجلوس.

۲۶۲- از عبدالله بن بحینه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با آنان نماز ظهر را خواند پس بعد از دو رکعت (برای تشهد اول) نشست و بلند شد، مردم نیز با ایشان بلند شدند نماز که تمام شد و مردم منتظر سلام دادنش بودند؛ در حالی که نشسته بود تکبیر گفت و قبل از سلام دو سجده بجای آورد و سپس سلام داد. سبعة روایت کرده‌اند و این لفظ بخاری است، و در یک روایات مسلم آمده: در حالی که نشسته بود هر بار که به سجده می‌رفت الله اکبر می‌گفت و مردم نیز با او سجده کردند؛ به جای آنکه نشستن (تشهد) را فراموش کرده بود.

۲۶۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: صلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم إحدى صلاتي العشي ركعتين ثمَّ سَلَّمَ ثمَّ قام إلى خشبةٍ في مقدَّم المسجد فوضع يده عليها وفي القوم أبو بكر وعمرُ فهابا أن يكلماهُ وخرج سرعانُ النَّاسِ فقالوا: قُصِرَتِ الصَّلَاةُ وفي القوم رجلٌ يدعوهُ النبيُّ صلى الله عليه وآله وسلم ذا اليمين فقال: يا رسول الله أنسيت أم قُصِرَتِ الصَّلَاةُ؟ فقال: «لم أنس ولم تُقَصِّر» فقال: بلى، قد نسيت. فَصَلَّى ركعتين، ثمَّ سَلَّمَ ثمَّ

كَبَّرَ ثُمَّ سَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

وفي رواية لمسلم: صلاة العَصْرِ ولأبي داود فقال: «أَصْدَقُ ذُو الْيَدَيْنِ؟» فَأَوْمَأُوا: أَي نَعَمْ. وَهِيَ فِي الصَّحِيحِينَ لَكِنْ بِلَفْظٍ: فَقَالُوا. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: وَلَمْ يُسْجِدْ حَتَّى يَقْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ.

۲۶۳- ابوهريزه رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یکی از نمازها ظهر یا عصر دو رکعت خواند سپس سلام داد و سپس به طرف چوبی که در قسمت جلو مسجد بود رفت و دستش را بر آن گذاشت در حالی که ابوبکر و عمر نیز در میان مردم بودند اما از هیبت ایشان چیزی نگفتند، مردم شتابزده از مسجد خارج شدند و گفتند: آیا نماز کوتاه شده است؟ مردی بود که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را ذوالیدین می خواند، گفت: ای رسول خدا! آیا فراموش کردی یا نماز کوتاه شده است؟ فرمود: «نه کوتاه شده و نه من فراموش کرده ام!» گفت: آری، شما فراموش کردی. آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم (بر گشت) دو رکعت دیگر را خواند، سپس سلام داد، آنگاه الله اکبر گفت همانند سجده های معمول یا طولانی تر سجده کرد، سپس سرش را بلند کرد و تکبیر گفت، باز دوباره تکبیر گفت و سجده کرد و سجده اش مانند همان سجده یا طولانی تر بود، سپس تکبیر گفت و سرش را بلند کرد. متفق علیه و این لفظ بخاری است. و در یک روایت مسلم آمده: «نماز عصر بود».

و در روایت ابوداود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آیا ذوالیدین راست می گوید؟» اشاره کردند که بله.

همین در صحیحین است با این تفاوت که در آن بجای اشاره آمده: «گفتند». و در روایتی دیگر در سنن ابوداود آمده: «تا خداوند یقین را در دلش نینداخت سجده نکرد».

۲۶۴- وعن عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِهِمْ فَسَهَا فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ تَشَهَّدَ ثُمَّ سَلَّمَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ.

۲۶۴- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با آنان نماز خواند سپس سهو کرد آنگاه دو سجده به جای آورد سپس تشهد خواند و سلام داد. ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند و ترمذی آن را حسن دانسته و حاکم روایت کرده، و صحیح دانسته است.

۲۶۵- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا شك أحدكم في صلاته فلم يدر كم صلى أثلاثاً أم أربعاً؟ فليطرح الشك وليبن على ما استيقن ثم يسجد سجدتين قبل أن يسلم فإن كان صلى خمساً شفعن له صلاته وإن كان صلى تماماً كانتا ترغيماً للشيطان». رواه مسلم.

۲۶۵- ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما دچار شک شد که نمی‌دانست سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؟ باید شک را بگذارد و نمازش را بر اساس آنچه یقین دارد؛ ادامه دهد و در آخر قبل از سلام دو سجده بجای آورد، اگر پنج رکعت خوانده باشد با این دو سجده رکعات نمازش زوج می‌شود، اما اگر نمازش کامل شده باشد این دو سجده خواری و زبونی شیطان می‌شود». مسلم روایت کرده است.

۲۶۶- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: صلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. فلما سلم قيل له: يا رسول الله أحدث في الصلاة شيء؟ قال: «وما ذلك؟» قالوا: صليت كذا وكذا قال: فثقتي رجليته واستقبل القبلة فسجد سجدتين ثم سلم ثم أقبل على الناس بوجهه فقال: «إنه لو حدث في الصلاة شيء أنبأْتُكُمْ به ولكن إنما أنا بشرٌ مثلكم أنسى كما تنسون فإذا نسيت فذكروني وإذا شك أحدكم في صلاته فليتحَرَّ الصواب فليتيم عليه ثم ليسجد سجدتين». متفق عليه. وفي رواية للبخاري: «فليتيم ثم يسلم ثم يسجد». ولمسلم: أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم سجَدَ سَجْدَتِي السَّهْوِ بَعْدَ السَّلَامِ وَالْكَلامِ. ولأحمد وأبي داود



وَالنَّسَائِيُّ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ مَرْفُوعاً: «مَنْ شَكَّ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ مَا يُسَلِّمُ». وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ.

۲۶۶- ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواند، پس هنگامی که سلام داد، به ایشان گفته شد: ای رسول خدا! مگر در نماز تغییری آمده است؟ فرمود: «جریان چیست؟» گفتند: شما این قدر نماز خواندی. ابن مسعود می گوید: رو به قبله دو زانو نشست و دو سجده کرد و سپس سلام داد و رو به مردم کرد و فرمود: «بدانید که اگر در نماز تغییری (از جانب خدا) بیاید شما را در جریان می گذارم اما بدانید که من بشری مانند شما هستم، فراموش می کنم همانگونه که شما فراموش می کنید. پس هر گاه فراموش کردم پس مرا یاد آوری کنید و هر گاه یکی از شما در نمازش شک کرد درست و صحیح آن (رکعات) را بیاد آورد، و بر اساس آن نمازش را کامل کند و سپس دو سجده بجای آورد». متفق علیه. در روایت بخاری آمده: نمازش را تمام کند سپس سلام دهد و بعد دو سجده بجای آورد.

در روایت مسلم آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دو سجده سهو را بعد از سلام و سخن گفتن به جای آورد.

احمد و ابوداود و نسائی از عبدالله بن جعفر به صورت مرفوع روایت کرده اند که: «هر کسی که در نمازش شک کرد پس بعد از سلام؛ دو سجده بجای آورد».

و ابن خزیمه صحیح دانسته است.

۲۶۷- وَعَنْ الْمَغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فَقَامَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ فَاسْتَتَمَّ قَائِماً فَلْيَمِضْ وَلَا يَعُودْ وَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَتِمَّ قَائِماً فَلْيَجْلِسْ وَلَا سَهْوَ عَلَيْهِ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ وَالدَّارِقُطَنِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ بَسَنَدٍ ضَعِيفٍ.

۲۶۷- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما در نماز شک کرد و بعد از دو رکعتی برخاست، و کاملاً

ایستاد، پس (به نمازش) ادامه دهد، و بر نگردد و (در آخر) دو سجده بجای آورد و اگر کاملاً نایستاده بود، (به یادش آمد) بنشینید و (سجده) سهو بر او نیست». ابوداود وابن ماجه، و دارقطنی و این لفظ اوست با سند ضعیف روایت کرده‌اند.

۲۶۸- وعن عُمَرَ رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «ليس على من خَلَفَ الإمامَ سَهْوٌ فَإِنْ سَهَا الإمامُ فَعَلَيْهِ وَعَلَى مَنْ خَلَفَهُ». رواه الترمذي والبيهقي بسندٍ ضعيفٍ.

۲۶۸- از عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بر کسی که پشت سر امام است، سهوی نیست، پس اگر امام سهو کرد، آن سهو هم براوست و هم بر کسانی که پشت سر او هستند».

ترمذی و بیهقی با سند ضعیف روایت کرده‌اند.

۲۶۹- وعن ثوبانَ عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: «لِكُلِّ سَهْوٍ سَجْدَتَانِ بَعْدَمَا يُسَلِّمُ». رواه أبو داود وابن ماجه بسندٍ ضعيفٍ.

۲۶۹- از ثوبان رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «برای هر سهو دو سجده بعد از سلام است». ابوداود و ابن ماجه با سند ضعیف روایت کرده‌اند.

۲۷۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سَجَدْنَا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾﴾ [الإنشاق: 1] و ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ [العلق: 1] رواه مسلم.

۲۷۰- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾﴾ [الإنشاق: 1] و ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ [العلق: 1] سجده کردیم. مسلم روایت کرده است.

۲۷۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: ﴿صَّ﴾ [ص: 1] لَيْسَتْ مِنْ عَزَائِمِ السُّجُودِ وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ فِيهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲۷۱- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: با وجود آنکه آیه سجده در سوره ﴿ص﴾ [ص: 1] ضروری نیست؛ باز هم دیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس از تلاوت آن سجده می کرد. بخاری روایت کرده است.

۲۷۲- وَعَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَجَدَ بِالنَّجْمِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

۲۷۲- وازاو (ابن عباس) رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم (پس از ثلاث آیه سجده) در {النجم} سجده کرد. بخاری روایت کرده است.

۲۷۳- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النَّجْمَ فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۷۳- زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: سوره النجم را بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خواندم پس سجده نکرد. متفق علیه.

۲۷۴- وَعَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: فَضَّلْتُ سُورَةَ الْحَجِّ بِسَجْدَتَيْهِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ فِي الْمَرَاسِيلِ. وَرَوَاهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ مُوَصَّوْلًا مِنْ حَدِيثِ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ وَزَادَ: فَمَنْ لَمْ يَسْجُدْهُمَا فَلَا يَقْرَأْهُمَا. وَسُنْدُهُ ضَعِيفٌ.

۲۷۴- خالد بن معدان رضی الله عنه می گوید: سوره حج با دو سجده بر دیگر سورهها فضیلت داده شده است. ابوداود در مراسیل روایت کرده است، و احمد و ترمذی بصورت متصل از عقبه بن عامر روایت کرده اند، و افزوده اند: پس هر کسی که این دو سجده را نمی کند؛ آن را نخواند. و در سندش ضعیف وجود دارد.

۲۷۵- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَمُرُّ بِالسُّجُودِ فَمَنْ سَجَدَ فَقَدْ أَصَابَ وَمَنْ لَمْ يَسْجُدْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَفِيهِ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَفْرَضِ السُّجُودَ إِلَّا أَنْ نَشَاءَ. وَهُوَ فِي الْمَوْطَأِ.

۲۷۵- از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: ای مردم ما آیه سجده را تلاوت می‌کنیم، هر کس سجده کند کار درستی کرده (و به او پاداش داده خواهد شد) و کسی که سجده نکرد گناهی بر او نیست. بخاری روایت کرده است.

و در بخاری نیز آمده خداوند متعال سجده (تلاوت) را واجب قرار نداده است؛ مگر اینکه خودمان بخواهیم (سجده کنیم). و این در موطن نیز هست.

۲۷۶- وعن ابن عُمَرَ رضي الله عنهما قال: كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقرأ عَلَيْنَا القرآن فإذا مرَّ بالسَّجْدَةِ كَبَّرَ وَسَجَدَ وَسَجَدْنَا مَعَهُ. رواه أبو داود بسندٍ فيه لينٌ.

۲۷۶- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ما قرآن تلاوت می‌کرد پس هر گاه به آیه سجده می‌رسید تکبیر می‌گفت، سجده می‌کرد، ما نیز با ایشان سجده می‌کردیم. ابوداود با سندی که در آن ضعف (و سستی) وجود دارد روایت کرده است.

۲۷۷- وعن أبي بكره رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا جَاءَهُ خَبْرٌ يَسُرُّهُ خَرَّ سَاجِدًا لِلَّهِ. رواه الخمسة إلا النسائي.

۲۷۷- ابوبکره رضی الله عنه می‌گوید: هر گاه خبر یا امری سرور آفرین به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌رسید، برای خداوند به سجده می‌افتاد. «خمس» بجز نسائی روایت کرده‌اند.

۲۷۸- وعن عبدِ الرَّحْمَنِ بنِ عَوْفٍ رضي الله عنه قَالَ: سَجَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَطَالَ السُّجُودَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «إِن جَبْرِيْلَ أَتَانِي فَبَشَّرَنِي فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا». رواه أحمد وصححه الحاكم.

۲۷۸- عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سجده کرد و سجده را طولانی نمود، سپس سرش را بلند کرد، و فرمود: «جبریل نزد من آمده و به من بشارت داد! لذا برای خداوند متعال سجده شکر بجای آوردم». احمد روایت کرده، و حاکم صحیح دانسته است.

۲۷۹- وعن البراء بن عازب رضي الله عنه أنّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث علياً إلى اليمن فذكر الحديث قال: فكتب عليٌّ بإسلامهم فلما قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الكتاب خرَّ ساجداً شُكراً لله تعالى على ذلك. رواه البيهقي. وأصله في البخاري.

۲۷۹- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم علی را به سوی یمن فرستاد و حدیث را ذکر کرد و گفت: علی از آنجا نامه‌ای درباره مسلمان شدن آنان نوشت، پس هنگامی رسول الله نامه را خواند، برای شکر خدا به سجده افتاد. بیهقی روایت کرده است، و اصل آن در بخاری است.

### ۹- نمازهای سنت

۲۸۰- عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ مَالِكٍ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «سَلْ» فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ». فَقُلْتُ: هُوَ ذَلِكَ قَالَ: «فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۸۰- ربیع بن کعب اسلمی رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به من گفت: «هر چه دوست داری از من بخواه» گفتم: می خواهم در بهشت با تو باشم. فرمود: «بجز این چیزی دیگر نمی خواهی» گفتم: همین را می خواهم، فرمود: «پس برای این کار با من با سجود بسیار کمک کن» مسلم روایت کرده است.

۲۸۱- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: حَفِظْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ رَكَعَاتٍ: رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَهَا وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ فِي بَيْتِهِ وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ فِي بَيْتِهِ وَرَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الصُّبْحِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُمَا: «وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ فِي بَيْتِهِ».

وَلِمُسْلِمٍ: كَانَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۲۸۱- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خواندن دو رکعت سنت را از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حفظ کردم. دو رکعت

قبل ظهر، دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از مغرب در منزل شان، دو رکعت بعد از عشاء در منزل شان و دو رکعت قبل از نماز صبح. متفق علیه

در روایتی دیگر در بخاری و مسلم آمده: دو رکعت بعد از نماز جمعه در منزلشان و در روایت مسلم آمده: هنگامی که فجر طلوع می کرد تنها دو رکعت کوتاه می خواند.

۲۸۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الغَدَاةِ. رَوَاهُ البُخَارِيُّ.

۲۸۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چهار رکعت سنت قبل از ظهر و دو رکعت (سنت) قبل از نماز صبح را ترک نمی کرد. بخاری روایت کرده است.

۲۸۳- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ التَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُدًا مِنْهُ عَلَى رَكَعَتِي الفَجْرِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَاسْلِمٌ: «رَكَعَتَا الفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۲۸۳- و از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر هیچ یک از نمازهای سنت به اندازه دو رکعت (سنت) صبح پای بندی و محافظت نمی کرد. متفق علیه.

در روایت مسلم آمده: «دو رکعت سنت صبح از دنیا و آنچه در دنیا است، بهتر است».

۲۸۴- وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكَعَةً فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ بُنِيَ لَهُ بِهِنَّ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ: «تَطَوُّعًا».

وَلِلَّتِّرْمِذِيِّ نَحْوَهُ وَرَادٌ: أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَهَا وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ وَرَكَعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الفَجْرِ.

وَلِلْخَمْسَةِ عَنْهَا: «مَنْ حَافَظَ عَلَى أَرْبَعٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَأَرْبَعٍ بَعْدَهَا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى النَّارِ»

۲۸۴- ام المومنین، ام حبیبه رضی الله عنها می گوید: (از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: «کسی که در هر شبانه روز دوازده رکعت سنت بخواند، برایش در بهشت خانه ای ساخته می شود». مسلم روایت کرده است، و در روایتی دیگر آمده: «سنت». و همین حدیث را ترمذی روایت کرده است و افزوده: چهار رکعت قبل از ظهر دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از مغرب، دو رکعت بعد از عشاء، و دو رکعت قبل از نماز صبح.

خمسه از ام حبیبه روایت کرده: «کسی که بر چهار رکعت قبل از ظهر و چهار رکعت بعد از آن پای بندی کند خداوند او را بر آتش حرام می کند».

۲۸۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا صَلَّى أَرْبَعًا قَبْلَ الْعَصْرِ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ وَابْنُ خُزَيْمَةَ وَصَحَّحَهُ.

۲۸۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «رحمت خداوند بر کسی باد که قبل از عصر چهار رکعت نماز می خواند». احمد، ابوداود، ترمذی روایت کرده اند، و ترمذی حسن دانسته است و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است.

۲۸۶- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ الْمُرَبِّيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ». ثُمَّ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ». كَرَاهِيَةً أَنْ يَتَّخِذَهَا النَّاسُ سُنَّةً. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِابْنِ حِبَّانَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى قَبْلَ الْمَغْرِبِ رُكْعَتَيْنِ.

وَلِمْسَلِمٍ عَنِ أَنْسٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَرَانَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا.

۲۸۶- از عبدالله بن مغفل مزنی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «قبل از نماز مغرب نماز (سنت) بخوانید، قبل از مغرب نماز بخوانید» سپس برای بار سوم فرمود: «هر کس که بخواهد» از بیم آنکه مبدا مردم آن را سنت موکده بدانند. بخاری روایت کرده است.

در روایت مسلم از انس رضی الله عنه آمده: ما بعد از غروب آفتاب دو رکعت نماز می‌خواندیم، پیامبر ما را می‌دید و ما را بر انجام آن امر یا نهی نمی‌کرد.

۲۸۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُحَقِّفُ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ حَتَّىٰ إِنِّي أَقُولُ: أَقْرَأَ بِأَمِّ الْكِتَابِ؟ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۸۷- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر دو رکعت سنت پیش از نماز صبح را آن قدر کوتاه می‌خواند، که من با خودم می‌گفتم: آیا سوره فاتحه را خواند؟! متفق علیه.

۲۸۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي رُكْعَتِي الْفَجْرِ: ﴿قُلْ يٰٓأَيُّهَا الْكٰفِرُونَ ﴿١﴾﴾ [الكافرون: 1] و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾﴾ [الإخلاص: 1]. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۲۸۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دو رکعت قبل از نماز فجر ﴿قُلْ يٰٓأَيُّهَا الْكٰفِرُونَ ﴿١﴾﴾ [الكافرون: 1] و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾﴾ [الإخلاص: 1] را می‌خواند. مسلم روایت کرده است.

۲۸۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى رُكْعَتِي الْفَجْرِ اضْطَجَعَ عَلَىٰ شِقِّهِ الْأَيْمَنِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۲۸۹- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هر گاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دو رکعت سنت فجر را می‌خواند؛ بر پهلوئی راستش دراز می‌کشید. بخاری روایت کرده است.



۲۹۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الرُّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ فَلْيُضْطَجِعْ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ.

۲۹۰- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما دو رکعت قبل از نماز صبح را خواند بر پهلوئی راستش دراز بکشد». احمد، ابوداود، ترمذی، کرده اند، و ترمذی صحیح دانسته است.

۲۹۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى فَإِذَا حَثِي أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى رُكْعَةً وَاحِدَةً تُوتِرُ مَا قَدْ صَلَّى». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَلِلْخَمْسَةِ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَانَ بِلَفْظٍ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ مَثْنَى مَثْنَى». وَقَالَ النَّسَائِيُّ: هَذَا خَطَأً.

۲۹۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا فرمود: «نماز شب (تهجد) دو رکعت دو رکعت است، هر گاه یکی از شما بيم آن داشت که فجر طلوع کند؛ یک رکعت وتر بخواند، تا نمازهای شب او فرد شود». متفق علیه.

در روایت «خمس» آمده: «نمازهای شب و روز دو رکعت دو رکعت است».

ابن حبان صحیح دانسته است، و نسائی می گوید: این اشتباه است.

۲۹۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۲۹۲- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بهترین نماز بعد از نمازهای فرض نماز شب است». مسلم روایت است.

۲۹۳- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْوُتْرُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِخَمْسٍ فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِثَلَاثٍ فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ

أَحَبَّ أَنْ يُوتَرَ بِوَاحِدَةٍ فَلْيَفْعَلْ». رَوَاهُ الْأَرْبَعَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيَّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَرَجَّحَ النَّسَائِيُّ وَفَقَّهُ.

۲۹۳- از ابو ایوب انصاری روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وتر بر هر مسلمان لازم است، و هر کس که دوست دارد پنج رکعت وتر بخواند، پس بخواند و هر کس که دوست دارد سه رکعت وتر بخواند، پس بخواند و هر کس دوست دارد یک رکعت وتر بخواند؛ بخواند». «أربعه» بجز ترمذی روایت کرده است، و ابن حبان صحیح دانسته است، و نسائی موقوف بودن آن را ترجیح داده است.

۲۹۴- وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَيْسَ الْوِتْرُ بِمِحْتَمٍ كَهَيْئَةِ الْمَكْتُوبَةِ وَلَكِنَّ سُنَّةَ سَنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ وَالنَّسَائِيُّ وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ.

۲۹۴- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: نماز وتر همانند نمازهای فرض نیست؛ لیکن یک سنتی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن را سنت قرار داده است. نسائی و ترمذی روایت کرده اند، و ترمذی حسن دانسته است و حاکم صحیح دانسته است.

۲۹۵- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَامَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ انْتَهَرُوهُ مِنَ الْقَابِلَةِ فَلَمْ يَخْرُجْ وَقَالَ: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيْكُمُ الْوِتْرُ». رَوَاهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۲۹۵- از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در برخی از شبهای ماه رمضان (در مسجد) به (نماز) قیام پرداخت و در شب بعدی به انتظار ایشان نشستند که (برای نماز به مسجد بیاید، ولی) نیامد، و فرمود: «بیم آن داشتم که نماز وتر بر شما فرض شود». ابن حبان روایت کرده است.

۲۹۶- وَعَنْ حَارِجَةَ بِنِ حُدَافَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَدَّكُمْ بِصَلَاةٍ هِيَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ حُمْرِ التَّعَمِّ». قُلْنَا: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْوُتْرُ مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ». رَوَاهُ الْحَمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ. وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ. وَرَوَى أَحْمَدُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ نَحْوَهُ.

۲۹۶- از خارجه بن حدافه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوند به شما نمازی، بر نمازهایتان افزود که از شتران سرخ مو برایتان بهتر است» گفتیم: ای رسول خدا! آن کدام نماز است؟ فرمود: «نماز وتر که ما بین نماز عشاء و صبح است». «خمسه» بجز نسائی روایت کرده‌اند، و حاکم صحیح دانسته است، و احمد از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش به همین معنا روایت کرده است.

۲۹۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْوُتْرُ حَقٌّ فَمَنْ لَمْ يُوتِرْ فَلَيْسَ مِنَّا». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ بِسَنَدٍ لَيْسَ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَكَهْ شَاهِدٌ ضَعِيفٌ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ أَحْمَدَ.

۲۹۷- عبدالله بن بریده از پدرش رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز وتر لازمی است؛ لذا کسی که وتر نخواند از ما (مسلمانان) نیست» ابوداود با سند «لین» (ضعیف) روایت کرده است، و حاکم صحیح دانسته است، و شاهد ضعیفی از ابوهریره در مسند احمد دارد.

۲۹۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةِ رَكَعَةٍ، يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا. قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ لَهَا عَنْهَا: كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَيُوتِرُ بِسَجْدَةٍ وَيَرَكُّعُ رَكَعَتِي الْفَجْرِ فَتِلْكَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكَعَةً.

۲۹۸- عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در رمضان و غیر رمضان؛ بیشتر از یازده رکعت نمی خواند، چهار رکعت می خواند؛ از نیکو خواندن و طولانی خواندنش نپرس، سپس چهار رکعت می خواند؛ از نیکو و طولانی خواندنش نپرس، سپس سه رکعت می خواند.

عایشه می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! آیا قبل از اینکه وتر بخوانی می خوابی؟! فرمود: «ای عایشه! چشمانم می خوابد و قلبم نمی خوابد». متفق علیه

در روایت دیگر بخاری و مسلم آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شب؛ ده رکعت نماز می خواند و (در آخر) یک رکعت وتر می خواند، سپس (بعد از طلوع فجر) دو رکعت سنت صبح را می خواند، سپس در مجموع اینها ۱۳ رکعت می شود.

۲۹۹- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكَعَةً يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا.

۲۹۹- وازاو (عایشه) رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در شب ۱۳ رکعت نماز می خواند و پنج رکعت از بین سیزده رکعت را وتر می خواند که فقط در رکعت آخر آن برای تشهد می نشست. متفق علیه.

۳۰۰- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنْتَهَى وَتَرَهُ إِلَى السَّحَرِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِمَا.

۳۰۰- عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر در تمام (اوقات) شب وتر می خواند و انتهای وتر خواندن ایشان تا سحر بود. متفق علیه.

۳۰۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فَلَانٍ كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۰۱- عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به من گفت: «ای عبدالله! مانند فلانی نباش که نماز شب می خواند، سپس ترک کرد». متفق علیه.

۳۰۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَوْتِرُوا يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ فَإِنَّ اللَّهَ وَثَرٌ يُجِبُّ الْوِثْرَ». رَوَاهُ الْخُمْسَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خَزِيمَةَ.

۳۰۲- علی رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ای پیروان قرآن! وتر بخوانید که خداوند وتر است و وتر را دوست دارد».

«خمسه» روایت کرده اند و ابن خزیمه صحیح دانسته است.

۳۰۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتِرًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۰۳- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آخرین نمازشان در شب را وتر قرار دهید». متفق علیه.

۳۰۴- وَعَنْ طَلِقِ بْنِ عَيْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا وَتِرَانِ فِي لَيْلَةٍ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالثَّلَاثَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۳۰۴- طلق بن علی رضی الله عنه می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: «در یک شب دو وتر نیست». احمد و «ثلاثه» روایت کرده اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۳۰۵- وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُوتِرُ ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: 1] و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: 1] و

رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ. وَزَادَ: وَلَا يُسَلَّمُ إِلَّا فِي آخِرِهِنَّ وَلَا فِي دَأْدَ وَالْتَرْمِذِيُّ نَحْوَهُ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَفِيهِ: كُلُّ سُورَةٍ فِي رَكْعَةٍ وَفِي الْأَخِيرَةِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝﴾ [الإخلاص: 1] وَالْمُعَوَّذَتَيْنِ.

۳۰۵- ابی بن کعب رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز وتر را با ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝﴾ [الأعلى: 1] و ﴿قُلْ يَتَّيْبَهَا الْكٰفِرُونَ ۝﴾ [الكافرون: 1] و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝﴾ [الإخلاص: 1] می خواند. احمد و ابو داود و نسائی روایت کرده است، نسائی افزوده: فقط در رکعت آخر سلام می داد، و ترمذی و ابوداود نیز به همین معنا از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند و در آخر آن آمده: هر سوره را در یک رکعت می خواند و در رکعت آخر ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝﴾ [الإخلاص: 1] و معوذتین را می خواند.

۳۰۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَابْنُ حَبَّانَ: «مَنْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ وَلَمْ يُوتِرْ فَلَا وَتِرَ لَهُ». ۳۰۶- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «قبل از طلوع صبح وتر بخوانید». مسلم روایت کرده است. و در روایت ابن حبان آمده: «کسی که صبح نمود، در حالی که وتر را نخوانده، وتر برای او نیست».

۳۰۷- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَامَ عَنِ الْوُتْرِ أَوْ نَسِيَهِ فَلْيُصَلِّ إِذَا أَصْبَحَ أَوْ ذَكَرَ». رَوَاهُ الْحَمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ.

۳۰۷- وازاو (ابو سعید) رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که از نماز وتر به خواب رفت، یا فراموش کرد، پس هنگامی که صبح شد و یا به یادش که آمد آن را بخواند». «خمسه» بجز نسائی روایت کرده است.

۳۰۸- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ وَذَلِكَ أَفْضَلُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۰۸- از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کسی که بیم آن داشت که آخر شب بلند نمی‌شود، پس اول شب وتر را بخواند و کسی که امید بلند شدن را داشت در آخر شب وتر بخواند، چون نماز در آخر شب با حضور ملائکه هم زمان است؛ و این افضل است». مسلم روایت کرده است.

۳۰۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ فَقَدْ ذَهَبَ وَقْتُ كُلِّ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالْوَتْرِ فَأُوتِرُوا قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ.

۳۰۹- ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که فجر طلوع کرد وقت تمام نمازهای شب و وتر (از دست) رفته است. لذا قبل از طلوع فجر وتر را بخوانید». ترمذی روایت کرده است.

۳۱۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الصُّحَىٰ أَرْبَعًا وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَلَهُ عَنْهَا: انْهَآ سُئِلَتْ: هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الصُّحَىٰ؟ قَالَتْ: لَا. إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْ مَعِيهِ

وَلَهُ عَنْهَا: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي قَطُّ سُبْحَةَ الصُّحَىٰ وَإِنِّي لِأَسْبَحُهَا.

۳۱۰- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چهار رکعت نماز چاشت (ضحی) را می‌خواند، و هر چه خداوند می‌خواست می‌افزود. مسلم روایت کرده است.

و مسلم نیز روایت کرده است که از عایشه سؤال شد: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز چاشت می خواند؟ گفت: خیر، مگر اینکه از سفر بیاید.

و نیز عایشه روایت کرده است: هرگز ندیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که نماز چاشت را بخواند، ولی من آن را می خوانم.

۳۱۱- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ.

۳۱۱- از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «نماز اوابین زمانی است که (از شدت گرما) پای بیچه شترها بسوزد». ترمذی روایت کرده است.

۳۱۲- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى الضُّحَى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَاسْتَعْرَبَهُ.

۳۱۲- انس بن مالک رضی الله عنه می گوید رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که دوازده رکعت نماز چاشت (ضحی) را بخواند، خداوند در بهشت قصری برایش بنا می کند». ترمذی روایت کرده و آن را غریب دانسته است.

۳۱۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيْتِي. فَصَلَّى الضُّحَى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ. رَوَاهُ ابْنُ حِبَّانَ فِي صَحِيحِهِ.

۳۱۳- عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خانه من آمد، پس هشت رکعت نماز چاشت را خواند. ابن حبان در صحیح روایت کرده است.

## ۱۰- نماز جماعت و امامت

۳۱۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.



وَهَمَّا: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «يَحْمِسُ وَعَشْرِينَ جُزْءًا». وَكَذَا لِلْبُخَارِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَقَالَ: «دَرَجَةً».

۳۱۴- از عبدالله بن عمر رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز جماعت از نماز تنهای بیست وهفت درجه برتر است». متفق علیه. و بخاری و مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند: «بیست و پنج برابر فضیلت دارد». و نیز بخاری از ابوسعید بلفظ: «بیست و پنج درجه» روایت کرده است.

۳۱۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمَرَ بِحَطْبٍ فَيَحْتَطَبُ ثُمَّ أَمُرُ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدُّنَ لَهَا ثُمَّ أَمُرُ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ ثُمَّ أَخَالِفُ إِلَى رَجَالٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأُحَرِّقُ عَلَيْهِمْ بَيُوتَهُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَرْقًا سَمِينًا أَوْ مِرْمَامَتَيْنِ حَسَنَتَيْنِ لَشَهِدَ الْعِشَاءَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۳۱۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، تصمیم گرفتم دستور دهم؛ هیزم آماده و جمع‌آوری کنند و سپس دستور دهم برای نماز اذان دهند؛ آنگاه یک نفر را فرمان دهم برای مردم امامت دهد و خود در پی کسانی بروم که به نماز جماعت نمی‌آیند و خانه‌هایشان را بر سر شان بسوزانم، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که اگر یکی از آنها (که به نماز جماعت شرکت نمی‌کنند) می‌دانستند که استخوان گوشت دار و یا دو تکه گوشت خوب به آنها می‌رسد؛ قطعاً به نماز عشاء می‌آمدند». متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۳۱۶- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَثْقَلُ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُتَأَقِّبِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ وَكَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لِأَتَوْهُمَا وَكَوْ حَبَوًّا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۱۶- وازاو (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «گران ترین نمازها بر منافقان؛ نماز عشاء و نماز صبح است، اگر آنها می دانستند که در این نمازها چقدر ثواب وجود دارد، قطعاً می آمدند حتی اگر با خزیدند باشد». متفق علیه.

۳۱۷- وَعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ فَرَخَّصْ لَهُ فَلَمَّا وُلِّيَ دَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ التَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» قَالَ: نَعَمْ قَالَ: «فَأَجِبْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۱۷- وازاو (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است مرد نابینایی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! من کسی را ندارم که مرا به مسجد بیاورد؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اول به او اجازه داد (که در نماز جماعت شرکت نکنند) وقتی داشت می رفت او را صدا زد و فرمود: «آیا صدای اذان را می شنوی؟» گفت: آری. فرمود: «پس اجابت کن». مسلم روایت کرده است.

۳۱۸- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ سَمِعَ التَّدَاءَ فَلَمْ يَأْتِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ». رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ وَالدَّارِقُطَنِيُّ وَابْنُ حِبَّانَ وَالحَاكِمُ وَإِسْنَادُهُ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ، لَكِنْ رَجَّحَ بَعْضُهُمْ وَقَفَّهُ.

۳۱۸- ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که فرمود: «کسی که اذان بشنود و به نماز جماعت شرکت نکند، برایش نمازی نیست؛ مگر اینکه معذور باشد». ابن ماجه و دارقطنی و ابن حبان و حاکم روایت کرده اند، و اسناد آن بر شرط مسلم است. البته برخی موقوف بودن آن را ترجیح داده اند.

۳۱۹- وَعَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَسْوَدِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الصُّبْحِ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا هُوَ بِرَجُلَيْنِ لَمْ يُصَلِّيَا فَدَعَا بِهِمَا فَجِيءَ بِهِمَا تَرَعُدُ فَرُئِيَهُمَا فَقَالَ لَهُمَا: «مَا مَنَعَكُمَا أَنْ تُصَلِّيَا مَعَنَا؟» قَالَا: قَدْ

صَلِّيْنَا فِي رَحَالِنَا قَالَ: «فَلَا تَفْعَلَا إِذَا صَلَّيْتُمَا فِي رَحَالِكُمَا ثُمَّ أَدْرَكْتُمَا الْإِمَامَ وَلَمْ يُصَلِّ فَصَلِّيَا مَعَهُ فَإِنَّهَا لَكُمَا نَافِلَةٌ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَاللَّفْظُ لَهُ وَالثَّلَاثَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ حِبَّانَ.

۳۱۹- از یزید بن اسود رضی الله عنه روایت است که نماز صبح را با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خواند پس هنگامی که تمام شد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم متوجه شد، دو نفر نماز نخوانده‌اند؛ آن‌ها را صدا کرد؛ در حالیکه لرزه بر اندام شان افتاده بود آن‌ها را آوردند، از آن‌ها پرسید: «چه چیزی مانع نماز خواندنتان با ما شد؟!»، گفتند: ما در خانه‌هایمان نماز خواندیم، فرمود: «این کار را نکنید؛ هر گاه در خانه‌هایتان نماز خواندید، سپس امام را در حالی دریافتید که هنوز نماز را نخوانده و یا در حال نماز بود؛ با امام نماز بخوانید، این نماز برایتان نافله بشمار می‌آید». احمد و ثلاثه روایت کرده و این لفظ احمد است، و ترمذی و ابن حبان صحیح دانسته‌اند.

۳۲۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَلَا تُكَبِّرُوا حَتَّى يُكَبِّرَ وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَلَا تَرَكَعُوا حَتَّى يَرَكَعَ وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا وَلَا تَسْجُدُوا حَتَّى يَسْجُدَ وَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعِينَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَهَذَا لَفْظُهُ وَأَصْلُهُ فِي الصَّحِيحِينَ.

۳۲۰- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «امام برای این قرار داده شد که به او اقتدا کنند لذا هر گاه تکبیر گفت، تکبیر بگویید و تا تکبیر نگفته تکبیر نگویید هر گاه رکوع کرد شما نیز رکوع کنید، تا به رکوع نرفته شما به رکوع نروید. و هر گاه سمع الله لمن حمده گفت: پس شما اللهم ربنا و لك الحمد بگویید. وقتی که سجده کرد، سجده کنید، تا وقتی به سجده نرفته به سجده نروید. هر گاه ایستاده نماز خواند، ایستاده نماز بخوانید، و هر گاه نشسته نماز خواند؛ شما نیز نشسته نماز بخوانید». ابوداود روایت کرده است و این لفظ ابوداود است، اصل این حدیث در صحیحین است.

۳۲۱- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأَخُّراً فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا فَأَتَيْتُمَا بِي وَلِيَأْتَنَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۲۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دید (صف) اصحاب با ایشان که امام بودند، فاصله دارد، فرمود: «جلوتر بیاید و به من اقتدا کنید و کسانی که بعد شما هستند به شما اقتدا کنند». مسلم روایت کرده است.

۳۲۲- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: احْتَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حُجْرَةً بَخَصَفَةٍ فَصَلَّى فِيهَا فَتَتَبَعَ إِلَيْهِ رَجَالٌ وَجَاءُوا يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ. الْحَدِيثُ. وَفِيهِ: «أَفْضَلُ صَلَاةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۲۲- زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: رسول خدا، صلی الله علیه وآله وسلم حجره‌ای از حصیر درست کرد و در آن نماز خواند، عده ای از یاران جستجو کردند و آمدند و به ایشان اقتدا کردند و نماز خواندند... الحدیث. و در آن آمده: «نماز بجز نمازهای فرض شخص در خانه اش بیشتر فضیلت دارد». متفق علیه.

۳۲۳- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّى مُعَاذٌ بِأَصْحَابِهِ الْعِشَاءَ فَطَوَّلَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَتُرِيدُ يَا مُعَاذُ أَنْ تَكُونَ فَتَانًا؟ إِذَا أَمَمْتَ النَّاسَ فَأَقْرَأُ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ [الشمس: 1] و ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: 1] و ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ [العلق: 1] و ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ [اليل: 1] مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ مُسْلِمٌ.

۳۲۳- جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: معاذ بن جبل نماز عشاء را برای همراهانش امامت داد و نماز را طولانی کرد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به او فرمود: «ای معاذ! می خواهی فتنه انگیز باشی؟ هرگاه برای مردم امامت دادی ﴿وَالشَّمْسِ

وَضَحَلَهَا ﴿١﴾ [الشمس: 1] و ﴿سَبِّحْ أَسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾﴾ [الأعلى: 1] و ﴿أَقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ﴾ [العلق: 1] و ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ﴿١﴾﴾ [الليل: 1] را بخوان. متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۳۲۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فِي قِصَّةِ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالنَّاسِ وَهُوَ مَرِيضٌ قَالَتْ: فَجَاءَ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ فَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ جَالِسًا وَأَبُو بَكْرٍ قَائِمًا يَفْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيَقْتَدِي النَّاسُ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۲۴- عایشه رضی الله عنها در روایت داستان امامت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای مردم در حالی که بیمار بودند؛ می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمد تا آنکه در سمت چپ ابوبکر نشست، اونشسته برای مردم امامت می کرد، و ابوبکر ایستاده، ابوبکر به نماز پیامبر اقتدا می کرد، و مردم به نماز ابوبکر اقتدا می کردند. متفق علیه.

۳۲۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمْ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَّةِ فَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۲۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما پیش نماز مردم شد، پس باید (نماز را) کوتاه بخواند، چرا که در میانشان بچه، و افراد پیر و ضعیف و نیازمند وجود دارد؛ پس هنگامی که تنها نماز خواند، هر طور که خواست نماز بخواند». متفق علیه.

۳۲۶- وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبِي: جِئْتُكُمْ وَاللَّهِ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَقًّا فَقَالَ: «إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ أَحَدُكُمْ وَلِيُؤَمِّكُمْ أَكْثَرَكُمْ قُرْآنًا». قَالَ: فَتَنظَرُوا فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَكْثَرَ قُرْآنًا مِنِّي، فَقَدَّمُونِي بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، وَأَنَا ابْنُ سِتٍّ أَوْ سَبْعِ سِنِينَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَأَبُو دَاوُدَ وَالتَّسَائِيُّ.

۳۲۶- عمرو بن سلمه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: پدرم گفت: من از نزد کسی آمده ام که پیامبر بر حقی است، او فرمود: «هر گاه وقت نماز فرا رسید؛ یکی از شما اذان بگوید، و کسی از شما که بیشتر قرآن (حفظ) دارد؛ امامت کند».

عمرو گوید: پس وقتی بررسی کردند؛ دیدند کسی از من بیشتر قرآن حفظ ندارد، در حالیکه پسر بچه ای شش یا هفت ساله بودم؛ مرا پیش نماز کردند. بخاری، ابوداود و نسایی روایت کرده اند.

۳۲۷- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَفْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللهِ تَعَالَى فَإِنْ كَانُوا فِي الْفِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمَهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمَهُمْ هِجْرَةَ فَإِنْ كَانُوا فِي الْهَجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمَهُمْ سِلْمًا - وَفِي رَوَايَةٍ: «سِنًّا» - وَلَا يُؤْمِنُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرَمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۲۷- ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «افرادی که در قرائت قرآن از همه ماهرتر هستند، امامت بدهند، اگر همه در قرائت با همه برابر بودند، کسی که در سنت از دیگران آگاهتر است؛ اگر همه در علم به سنت برابر بودند، کسی که در هجرت از دیگران پیشی گرفته، اگر در هجرت هم برابر بودند؛ کسی که زودتر از دیگران مسلمان شده است. - و در روایتی دیگر آمده: «کسی که سن او بیشتر است» - کسی حق ندارد در حیطة قدرت کسی دیگر (بدون اجازه اش) امامت دهد، و در خانه اش بر مکان مخصوصی که می نشیند، ننشیند؛ مگر با اجازه اش». مسلم روایت کرده است.

۳۲۸- وَلَا بِنِ مَاجَهٍ مِنْ حَدِيثِ جَابِرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: «وَلَا تُؤْمِنُ امْرَأَةٌ رَجُلًا وَلَا أَعْرَابِيٌّ مُهَاجِرًا وَلَا فَاجِرٌ مُؤْمِنًا». وَإِسْنَادُهُ وَاهٍ.

۳۲۸- در روایت ابن ماجه از جابر رضی الله عنه آمده: «هرگز زنی برای مردی امامت نکند، و نه صحرانشین برای مهاجری و نه فاجر و گناه کاری برای مؤمنی امانت کند».

اسناد آن واه (بسیار ضعیف و بی ارزش) است.

۳۲۹- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُضُوا صُفُوفَكُمْ وَقَارِبُوا بَيْنَهَا وَحَادُوا بِالْأَعْنَاقِ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۳۲۹- انس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «صفها را فشرده بگیرد، نزدیک به هم باشید و بین شما فاصله نباشد و (چنان راست باشید که) با گردنها برابر باشید». ابوداود و نسائی روایت کرده است و ابن حبان صحیح دانسته است.

۳۳۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۳۰- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بهترین صفهای مردان صف اول و بدترین صفهایشان صف آخر است و بهترین صفهای زنان صف آخر و بدترین صفهایشان صف اول است». مسلم روایت کرده است.

۳۳۱- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَأْسِي مِنْ وَرَائِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۳۱- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: شبی با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم به سمت چپش ایستادم؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از پشت سر، سرم را گرفت و به سمت راستش قرار داد. متفق علیه.

۳۳۲- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُمْتُ وَيَنِيْمٌ خَلْفَهُ وَأُمُّ سُلَيْمٍ خَلْفَنَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۳۳۲- انس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواند؛ من و کودکی یتیم پشت سرایشان ایستادیم، و ام سلیم پشت سرما ایستاد. متفق علیه، و این لفظ بخاری است.

۳۳۳- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ انْتَهَى إِلَى التَّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ رَاكِعٌ فَرَكَعَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الصَّفِّ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «زَادَكَ اللَّهُ حِرْصًا وَلَا تَعُدُّ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ زَادَ أَبُو دَاوُدَ فِيهِ: فَرَكَعَ دُونَ الصَّفِّ ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّفِّ. ۳۳۳- از ابوبکره رضی الله عنه روایت کرده است که در حالی به مسجد رسید که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در رکوع بود، قبل از آنکه به صف نماز برسد رکوع کرد، پس در حال رکوع تا صف (جماعت) رسید، بعد از نماز جریان را برای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد فرمود: «خداوند بر رغبت نسبت به نماز بیافزاید؛ دیگر این کار را نکن». بخاری روایت کرده است، ابوداود در آن افزوده: نرسیده به صف رکوع کرد، سپس تا صف راه رفت.

۳۳۴- وَعَنْ وَابِصَةَ بِنِ مِعْبَدِ الْجُهَيْنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَجُلًا يُصَلِّي خَلْفَ الصَّفِّ وَحَدَّهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

وَلَهُ عَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «لَا صَلَاةَ لِمُنْقَرِدِ خَلْفَ الصَّفِّ» وَزَادَ الطَّبْرَانِيُّ فِي حَدِيثِ وَابِصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَلَا دَخَلَتْ مَعَهُمْ أَوْ اجْتَرَّتْ رَجُلًا؟».

۳۳۴- از وابصه بن معبد رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مردی را دید که پشت صف تنها نماز می خواند، پس به او دستور داد که نماز را اعاده کند. احمد و ابوداود و ترمذی روایت کرده، و ترمذی آن را حسن دانسته است، و ابن حبان آن را صحیح دانسته است.



در روایت ابن حبان از طلق بن علی آمده: «نماز فردی که به تنهایی پشت صف نماز می‌خواند درست نیست». طبرانی در حدیث وابصه افزوده: «چرا داخل صف نشدی و یا یک نفر را از صف نکشیدی؟!»

۳۳۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْإِقَامَةَ فَأَمْسُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَلَا تُسْرِعُوا فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۳۳۵- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه صدای اقامه را شنیدید؛ پس با آرامش و وقار به سوی نماز بروید و عجله نکنید، پس هر چه از نماز دریافتید؛ بخوانید و هر چه از شما فوت شد (پس از سلام امام) آن را تمام کنید». متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۳۳۶- وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ مَعَ الرَّجُلِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ وَحَدَهُ وَصَلَاتُهُ مَعَ الرَّجُلَيْنِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ مَعَ الرَّجُلِ وَمَا كَانَ أَكْثَرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَانَ.

۳۳۶- ابی بن کعب رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز شخص با یک نفر دیگر از نماز تنها بهتر است و نمازش با دو نفر از نماز با یک نفر بهتر است و هر چه تعداد (نماز گزاران) بیشتر باشد، در نزد خداوند محبوب تر است». ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند و ابن حبان صحیح دانسته است.

۳۳۷- وَعَنْ أُمِّ وَرَقَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَهَا أَنْ تُوَمَّ أَهْلَ دَارِهَا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَزِيمَةَ.

۳۳۷- از ام ورقه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او دستور داده است که برای (زنان) خانواده‌اش امامت کند.  
ابوداود روایت کرده است و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است.

۳۳۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْتَخْلَفَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ يُؤُمُّ النَّاسَ وَهُوَ أَعْمَى. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ. وَنَحْوُهُ لَابْنِ حَبَّانَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.

۳۳۸- از انس رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ابن ام مکتوم به عنوان جانشین تعیین کرد، و برای مردم امامت می کرد، در حالی که نابینا بود. احمد و ابوداود روایت کرده اند، و ابن حبان به مانند آن از عایشه روایت کرده است.

۳۳۹- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «صَلُّوا عَلَيَّ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَصَلُّوا خَلْفَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». رَوَاهُ الدَّارِقُطْنِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۳۳۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بر هر کسی که لا اله الا الله می گوید، نماز (جنازه) بخوانید و پشت سر هر کسی که لا اله الا الله را می گوید؛ نماز بخوانید». دارقطنی با سند ضعیف روایت کرده است.

۳۴۰- وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ الصَّلَاةَ وَالْإِمَامُ عَلَى حَالٍ فَلْيَصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ الْإِمَامُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۳۴۰- علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما به نماز آمد و امام در هر حال (و کیفیتی) بود؛ شما همان کاری را بکنید که امام می کند». ترمذی با سند ضعیف روایت کرده است.

## ۱۱- احکام نماز مسافر و بیمار

۳۴۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أُولَ مَا فُرِضَتِ الصَّلَاةُ رَكَعَتَيْنِ فَأَقْرَّتْ صَلَاةُ السَّفَرِ وَأَتَمَّتْ صَلَاةُ الْحَضَرِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَلِلْبُخَارِيِّ: «ثُمَّ هَاجَرَ فَفُرِضَتْ أَرْبَعًا وَأَقْرَّتْ صَلَاةُ

السَّفَرِ عَلَى الْأَوَّلِ». زَادَ أَحْمَدُ: «إِلَّا الْمَغْرَبَ فَإِنَّهَا وَتُرُّ التَّهَارُ وَإِلَّا الصُّبْحَ فَإِنَّهَا تَطَوَّلُ فِيهَا الْقِرَاءَةُ».

۳۴۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در ابتدا نماز بصورت دو رکعتی فرض شد، سپس نماز سفر دو رکعتی باقی ماند؛ و نماز در حال اقامت کامل شد. متفق علیه.

و در بخاری آمده: سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هجرت کرد و نماز در حال اقامت بصورت چهار رکعتی فرض شد، و نماز سفر به همان دو رکعت باقی ماند. و احمد افزوده: بجز نماز مغرب که وتر روز است، و صبح که در آن قراءت طولانی خوانده می شود.

۳۴۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْصُرُ فِي السَّفَرِ وَيُتِمُّ وَيَصُومُ وَيُفْطِرُ. رَوَاهُ الدَّارَقُطْنِيُّ وَرُؤَاؤُهُ ثِقَاتٌ إِلَّا أَنَّهُ مَعْلُومٌ وَالْمَحْفُوظُ عَنْ عَائِشَةَ مِنْ فِعْلِهَا وَقَالَتْ: «إِنَّهُ لَا يَشُقُّ عَلَيَّ». أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ.

۳۲۴- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در سفر نماز را قصر (کوتاه) و (گاهی) کامل می خواند، و (گاهی) روزه می گرفت و (گاهی) افطار می کرد. دارقطنی روایت کرده است، و راویان آن ثقه اند، اما معلول است، و محفوظ (و ثابت) از فعل خود ام المومنین عایشه است، و می گفت: چون برایم دشوار نیست. بیهقی روایت کرده است.

۳۴۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُحْصُهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ تُؤْتَى مَعْصِيَتُهُ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ حِبَّانَ وَفِي رِوَايَةٍ: «كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى عَزَائِمُهُ».

۳۴۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوند دوست دارد به رخصتهایش عمل شود همانطور که ارتکاب معصیت را ناپسند می داند». احمد روایت کرده است ابن حبان و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته اند.

و در روایتی دیگر آمده: «همانطور که دوست دارد به عزیمت هایش<sup>(۱)</sup> عمل شود».

۳۴۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا خَرَجَ مَسِيرَةً ثَلَاثَةَ أَمْيَالٍ أَوْ فَرَسِيحٍ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ. رواه مسلم.

۳۴۴- انس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه مسیری به اندازه سه مایل یا سه فرسخ بیرون می رفت (نمازهای چهار رکعتی) دو رکعت می خواند. مسلم روایت کرده است.

۳۴۵- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَكَانَ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ رُكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۳۴۵- وازاو (انس) رضی الله عنه روایت است که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از مدینه به قصد مکه خارج شدیم (نمازهای چهار رکعتی را) تا به مدینه برگشتیم؛ دو رکعت می خواند. متفق علیه این لفظ بخاری است.

۳۴۶- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَقْضُرُ. وَفِي لَفْظٍ: «بِمَكَّةَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

و فی روایتی لأبی داؤد: «سَبْعَ عَشْرَةَ». وَفِي أُخْرَى: «تَمْسَ عَشْرَةَ».

وَلَهُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «تَمَانِي عَشْرَةَ».

وله عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَقَامَ بَبُوكَ عَشْرِينَ يَوْمًا يَقْضُرُ الصَّلَاةَ». وَرَوَاتُهُ ثِقَاتٌ إِلَّا أَنَّهُ اِخْتَلَفَ فِي وَصْلِهِ.

۳۴۶- ابن عباس رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ۱۹ روز اقامت کرد؛ نمازهایش را کوتاه می خواند.

(۱) عزیمه، احکامی که انجام آنها لازمی است.

و در روایتی دیگر آمده: در مکه نوزده روز اقامت کرد. بخاری روایت کرده است. و در روایت ابوداود آمده: هفت روز. و در روایتی دیگر آمده: ۱۵ روز. و در روایتی دیگر در ابوداود از عمران بن حصین آمده: «هجده روز». و در روایتی دیگر از جابر آمده: در تبوک ۲۰ روز اقامت کرد؛ نمازها را کوتاه می‌خواند. و روایانش ثقه‌اند، البته در متصل بودن آن اختلاف است.

۳۴۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ آخِرَ الظُّهْرِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا فَإِنْ زَاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحِلَ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكَبَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایة الحاکم فی الأربعین بإسناد الصّحیح: «صلی الظُّهر والعصر ثمّ رکب». ولأبی نعیم فی مُستخرج مُسلم: کان إذا کان فی سفرٍ فزالَتِ الشَّمْسُ صلی الظُّهر والعصرَ جميعاً ثمّ ارتحل.

۳۴۷- از انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه (در سفر) قبل از زوال خورشید حرکت می‌کرد ظهر را به تأخیر می‌انداخت تا وقت عصر آنگاه (از سواریش) پایین می‌آمد؛ و بین (نماز) ظهر و عصر جمع می‌کرد، پس اگر قبل از اینکه حرکت کند؛ خورشید زوال می‌کرد، ظهر را می‌خواند و سپس سوار می‌شد. متفق علیه.

در روایت حاکم در اربعین با اسناد صحیح آمده: ظهر و عصر را می‌خواند و سوار می‌شد.

ابونعیم در مستخرج مسلم آورده: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه در سفر بود و خورشید زوال می‌کرد، ظهر و عصر را با هم جمع می‌کرد، و سپس حرکت می‌کرد.

۳۴۸- وَعَنْ مُعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۴۸- معاذ بن جبل رضی الله عنه می گوید با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به غزوه تبوک رفتیم نماز ظهر و عصر را با هم جمع می کرد. مسلم روایت کرده است.

۳۴۹- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقْصِرُوا الصَّلَاةَ فِي أَقَلِّ مِنْ أَرْبَعَةِ بُرْدٍ مِنْ مَكَّةَ إِلَى عُسْفَانَ». رواه الدارقطني بإسناد ضعيف. والصحيح أنه موقوفٌ كذا أخرجه ابن خزيمة.

۳۴۹- ابن عباس رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز را در کمتر از چهار برد، (۱۲ مایل که مسافت آن) از مکه تا عسفان (است) نمازها را کوتاه (قصر) نخوانید». دارقطنی با اسناد ضعیف روایت کرده است. صحیح این است که این روایت موقوف است، ابن خزیمه نیز این روایت را به همین صورت روایت کرده است.

۳۵۰- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ أُمَّتِي الَّذِينَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا وَإِذَا سَافَرُوا قَصَرُوا وَأَفْطَرُوا». أَخْرَجَهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ، وَهُوَ فِي مَرَاثِلِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عِنْدَ الْبَيْهَقِيِّ مُخْتَصَرًا.

۳۵۰- از جابر رضی الله عنه روایت است رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بهترین افراد امت من کسانی هستند؛ که هر گاه گناهی مرتکب می شوند، استغفار می کنند، و هر گاه سفر نمایند، نمازها را قصر می خوانند، و (اگر در ماه رمضان باشد) روزه شان را افطار می کنند». طبرانی در اوسط با اسناد ضعیف روایت کرده است. و همین روایت درسنگ بیهقی به صورت مختصر و مرسل از سعید بن مسیب است.

۳۵۱- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَتْ بِي بَوَاسِيرٌ فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: «صَلِّ قَائِمًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ». رواه البخاري.

۳۵۱- عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید: به بیماری بواسیر مبتلا بودم، از پیامبر پرسیدم چگونه نماز بخوانم فرمود: «ایستاده بخوان؛ پس اگر نتوانستی نشسته و اگر نتوانستی بر پهلو بخوان». بخاری روایت کرده است.

۳۵۲- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: عَادَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَرِيضًا فَرَأَهُ يُصَلِّي عَلَى وَسَادَةٍ فَرَمَى بِهَا وَقَالَ: «صَلِّ عَلَى الْأَرْضِ إِنْ اسْتَطَعْتَ وَإِلَّا فَأَوْمِ إِيمَاءً وَاجْعَلْ سُجُودَكَ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِكَ». رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ وَصَحَّحَ أَبُو حَاتِمٍ وَفَقَّهُ.

۳۵۲- جابر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به عیادت بیماری رفت، دید بالشتی جلویش گذاشته و بر آن سجده می کند، بالشت را به کناری انداخت و خطاب به او فرمود: «اگر می توانی بر زمین نماز بخوان و سجده کن؛ در غیر این صورت با اشاره نماز بخوان و در سجده سرت را از رکوع پایین تر باشد».

بیهقی روایت کرده است، و ابوحاتم موقوف بودنش را صحیح دانسته است.

۳۵۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مُتَرَبِّعًا. رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۳۵۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که چهار زانو نماز می خواند. نسائی روایت کرده و حاکم صحیح دانسته است.

## ۱۲- نماز جمعه

۳۵۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، وَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى أَعْوَادٍ مِنْبَرِهِ: «لَيَنْتَهَيْنَ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۵۴- از عبدالله عمرو و ابوهریره رضی الله عنها روایت است که شنیده اند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر چوب های منبرش می فرمود: «باید آن گروه ها از ترک نماز

جمعه باز آیند یا آنکه خداوند بر دل‌هایشان مهر می‌زند و سپس از غافلان می‌شوند». مسلم روایت کرده است.

۳۵۵- وَعَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْجُمُعَةَ ثُمَّ نَنْصَرِفُ وَلَيْسَ لِلْحَيْطَانِ ظِلٌّ يُسْتِظَلُّ بِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ. وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: كُنَّا نَجْمَعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ تَرَجُّعُ نَتَّبَعُ الْفَيْءَ.

۳۵۵- سلمه بن اکوع رضی الله عنه می‌گوید: روز جمعه با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز جمعه را می‌خواندیم، و از نماز بر گشتیم، هنوز دیوارها هیچ سایه ای نداشت که از آن استفاده کنیم. متفق علیه. این لفظ بخاری است.

و در روایت مسلم آمده: در هنگام زوال خورشید با پیامبر نماز جمعه را می‌خواندیم، سپس بر می‌گشتیم به دنبال سایه بودیم؛ هنوز سایه ای نبود.

۳۵۶- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا كُنَّا نَقِيلُ وَلَا نَتَعَدَّى إِلَّا بَعْدَ الْجُمُعَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ. وَفِي رِوَايَةٍ: فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

۳۵۶- سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: ما خواب نیمروز (قیلوله) را انجام نمی‌دادیم، و نهار را نمی‌خوردیم؛ مگر بعد از (نماز) جمعه. متفق علیه. و این لفظ مسلم است. و در روایتی آمده: در زمان پیامبر.

۳۵۷- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا فَجَاءَتْ عِيرٌ مِنَ الشَّامِ فَانْفَتَلَ النَّاسُ إِلَيْهَا حَتَّى لَمْ يَبَقْ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۵۷- از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ایستاده خطبه می‌خواند که کاروان تجارتی از شام آمد، مردم بسوی کاروان رفتند و کسی جز دوازده نفر باقی نماند. مسلم روایت کرده است.



۳۵۸- وَعَنْ ابْنِ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ وَغَيْرَهَا فَلْيُضَفِّ إِلَيْهَا أُخْرَى وَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ». رواه النسائي وابن ماجه والدارقطني واللفظ له وإسناده صحيح لكن قوَى أبو حاتم إرساله.

۳۵۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که یک رکعت از نماز جمعه و غیره را دریافت؛ یکی دیگر به آن اضافه کند، نمازش کامل شده است». نسائی، ابن ماجه، دارقطنی روایت کرده است، و این لفظ دارقطنی است. و اسناد آن صحیح است، البته ابوحاتم مرسل بودنش را تقویت کرده است.

۳۵۹- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَجْلِسُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا، فَمَنْ أَنْبَأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۳۵۹- جابربن سمره رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ایستاده خطبه می داد، سپس می نشست، سپس بلند می شد و خطبه می داد، کسی که تو را خبرداد که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نشسته خطبه خواند، قطعاً دروغ گفته است. مسلم روایت کرده است.

۳۶۰- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا خَطَبَ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلَا صَوْتُهُ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرٌ جَيْشٍ يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَاكُمْ» وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرَ الْهُدَى مُحَمَّدٌ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ». رواه مسلم. وفي رواية له: كانت خطبة النبي صلى الله عليه وآله وسلم يوم الجمعة يحمده الله ويثني عليه ثم يقول على أثر ذلك وقد علا صوته. وفي رواية له: «من يهده الله فلا مضل له ومن يضل فلا هادي له». وللنسائي: «وكل ضلالة في النار».

۳۶۰- جابر بن عبدالله رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه خطبه می داد، چشمانش قرمز می شد و صدایش را بلند می کرد و سخت خشمگین می شد گویا که هشدار دهنده سپاهی است که حمله می کند و می فرمود: «صبحکم و مساکم، بامدادان و شامگاهان به شما حمله می کنند» و می فرمود: «اما بعد بدانید که بهترین سخن کتاب خداست؛ و بهترین راه و روش، روش محمد است، و بدترین امر، امور نو پیدا هستند، و هر نو پیدایی بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است». مسلم روایت کرده است.

و در روایت دیگر مسلم آمده: خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز جمعه به این صورت بود که حمد و ستایش خداوند را بجای آورد، سپس بعد از آن در حالی که صدایش بلند بود می فرمود.

و در یک روایت دیگر در مسلم آمده: «کسی را که خدا هدایت کند، گمراه کننده ای برایش نیست، و کسی را که گمراه کند، هدایت کننده ای ندارد». و در روایت نسائی آمده: «تمام گمراهی ها در آتش (جهنم) است».

۳۶۱- وَعَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنْ طَوَّلَ صَلَاةَ الرَّجُلِ وَقَصَرَ خُطْبَتَهُ مِثْنَةً مِنْ فِقْهِهِ». رواه مُسْلِمٌ.

۳۶۱- عمار بن یاسر رضی الله عنهما می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: «همانا طولانی بودن نماز فرد و کوتاه بودن خطبه اش نشانه ای از دانش و فقه او است». مسلم روایت کرده است.

۳۶۲- وَعَنْ أُمِّ هِشَامِ بِنْتِ حَارِثَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: «مَا أَخَذْتُ ﴿قَدْ﴾ وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدِ ﴿١﴾ [ق: 1] إِلَّا عَنِ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَقْرؤها كُلُّ جُمُعَةٍ عَلَى الْمَنبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۶۲- ام هشام بنت حارثه رضی الله عنها می گوید: سورهی ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ [ق: 1] را حفظ نکردم، مگر از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم؛ هر جمعه هنگامی برای مردم خطبه می داد، روی منبر آن را می خواند. مسلم روایت کرده است.

۳۶۳- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يُخْطَبُ فَهُوَ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمَلُ أَسْفَاراً وَالَّذِي يَقُولُ لَهُ: أَنْصِتْ لَيْسَتْ لَهُ جُمُعَةٌ». رَوَاهُ أَحْمَدُ بِإِسْنَادٍ لَا بَأْسَ بِهِ.

وهو يفسر حديث أبي هريرة رضي الله عنه في الصحيحين مرفوعاً: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يُخْطَبُ فَقَدْ لَعَوْتَ».

۳۶۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که در روز جمعه در حالی که امام خطبه می خواند حرف بزند مانند الاغی است که بار کتاب را حمل می کند، و کسی که به او بگوید: ساکت باش، جمعه ی برایش نیست». احمد با اسنادی که ایرادی ندارد روایت کرده است.

این روایت را حدیثی که در صحیحین از ابوهریره بصورت مرفوع آمده تفسیر می کند: «هر گاه روز جمعه در زمانی که امام خطبه می خواند؛ به رفیقت گفتی: ساکت باش! سخن لغوی گفتی (یا ثواب جمعه خود را لغو کردی)».

۳۶۴- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُخْطَبُ فَقَالَ: «صَلَّيْتُ؟» قَالَ: لَا قَالَ: «قُمْ فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۶۴- جابر رضی الله عنه می گوید: روز جمعه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم داشت خطبه می خواند که مردی وارد شد ایشان پرسید: «آیا نماز (تحیة المسجد را) خواندی؟» آن مرد گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «برخیز و دو رکعت بخوان». متفق علیه.

۳۶۵- وعن ابنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَالْمَنَافِقِينَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَلَهُ عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ بِ ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: 1] و ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيَّةِ﴾ [الغاشية: 1].

۳۶۵- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در نماز جمعه؛ سوره های «الجمعه» و «منافقون» را می خواند. مسلم روایت کرده است. و نیز مسلم از نعمان بن بشیر روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در نمازهای عید فطر و قربان و جمعه ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: 1] و ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيَّةِ﴾ [الغاشية: 1] را می خواند.

۳۶۶- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِيدَ ثُمَّ رَخَّصَ فِي الْجُمُعَةِ ثُمَّ قَالَ: «مَنْ شَاءَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ». رَوَاهُ الْتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خَرِزِمَةَ.

۳۶۶- زید بن ارقم رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز جمعه ای که عید نیز بود، نماز عید را خواند، و نماز جمعه را رخصت داد، و فرمود: «هر کس می خواهد نماز جمعه را بخواند، پس بخواند». حمسه بجز ترمذی روایت کرده اند، و ابن خزیمه صحیح دانسته است.

۳۶۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۶۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هنگامی که یکی از شما نماز جمعه را خواند؛ بعد از آن چهار رکعت سنت را بخواند». مسلم روایت کرده است.

۳۶۸- وَعَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لَهُ: إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ فَلَا تَصَلِّهَا بِصَلَاةٍ حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنَا بِدَلِكِ أَنْ لَا نَصِلَ صَلَاةً بِصَلَاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۶۸- از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت است که معاویه به او گفت: نماز جمعه را که خواندی بعد از آن بلافاصله نماز نخوان، تا اینکه چیزی بگویی یا از مسجد خارج شوی، چرا که رسول خدا به ما اینگونه دستور داد که هیچ نمازی را متصل بعد از نماز نخوانیم؛ مگر اینکه چیزی بگوییم یا از مسجد بیرون شویم. مسلم روایت کرده است.

۳۶۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَنِ اغْتَسَلَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَفْرُغَ الْإِمَامُ مِنْ حُطْبَتِهِ ثُمَّ يُصَلِّيَ مَعَهُ: غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى وَفُضِّلَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۶۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که غسل کند؛ و به نماز جمعه بیاید، و هر چه برایش مقدر باشد؛ نماز بخواند، تا امام از خطبه فراغت یابد؛ سکوت کند و به همراه امام نماز بخواند، گناهان بین این جمعه تا جمعه دیگرش افزون بر آن سه روز بخشیده می شود». مسلم روایت کرده است.

۳۷۰- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «وَهِيَ سَاعَةٌ حَفِيفَةٌ».

۳۷۰- وازاو (ابو هریره) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره روز جمعه سخن می گفت که فرمود: «در آن لحظه ای وجود دارد که با دعای بنده مسلمان هم زمان نمی شود که ایستاده نماز می خواند، چیزی از خدا می خواهد مگر اینکه خداوند به او عطا می فرماید» و پیامبر با اشاره دست اندک بودن آن لحظه را به ما فهماند. متفق علیه، و در روایت مسلم آمده: «و آن لحظه ای کوتاهی است».

۳۷۱- وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ». رواه مُسْلِمٌ، وَرَجَّحَ الدَّارَقُطْنِيُّ أَنَّهُ مِنْ قَوْلِ أَبِي بُرْدَةَ. وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ ابْنِ مَاجَةَ. وَجَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ وَالنَّسَائِيِّ: «أَنَّهَا مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ». وَقَدْ اخْتَلَفَ فِيهَا عَلَى أَكْثَرِ مَنْ أَرْبَعِينَ قَوْلًا أَمَلَيْتُهَا فِي شَرْحِ الْبُخَارِيِّ.

۳۷۱- ابوبرده از پدرش رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «آن لحظه در فاصله نشستن امام تا پایان نماز است». مسلم روایت کرده، و دارقطنی ترجیح داده که این از کلام ابوبرده است.

و در حدیث عبدالله بن سلام به روایت ابن ماجه، و حدیث جابر به روایت ابو داود و نسائی آمده: «آن لحظه در میان نماز عصر تا غروب خورشید است».

درباره آن (لحظه اجابت دعا در روز جمعه) اختلاف شده تا جای که بیش از چهل قول در این باره وجود دارد، و من آنها را در شرح بخاری آورده‌ام.

۳۷۲- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَضَتِ السُّنَّةُ أَنَّ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ فَصَاعِدًا جُمُعَةً. رواه الدَّارَقُطْنِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۳۷۲- از جابر رضی الله عنه روایت است که: سنت بر این منوال بود که بر هر چهل نفر یا بیشتر نماز جمعه است. دارقطنی با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۳۷۳- وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسْتَعْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ كُلِّ جُمُعَةٍ. رواه الْبَزَّازُ بِإِسْنَادٍ لَيْئِنٍ.

۳۷۳- سمرة بن جندب رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در هر جمعه برای مردان و زنان مؤمن طلب مغفرت می‌کرد. بزاز با اسناد «لین» (ضعیف) روایت کرده است.

۳۷۴- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي الْخُطْبَةِ يَقْرَأُ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَيُذَكِّرُ النَّاسَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَأَصْلُهُ فِي مُسْلِمٍ.

۳۷۴- جابر سمره رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در خطبه آیاتی از قرآن می خواند و مردم را پند می داد. ابوداود روایت کرده، و اصل آن در صحیح مسلم است.

۳۷۴- وَعَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً: مَمْلُوكٌ وَامْرَأَةٌ وَصَبِيٌّ وَمَرِيضٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَقَالَ: لَمْ يَسْمَعْ طَارِقٌ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَأَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ مِنْ رِوَايَةِ طَارِقِ الْمَذْكُورِ عَنْ أَبِي مُوسَى.

۳۷۵- طارق بن شهاب رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز جمعه بر هر مسلمان در جماعت خواندن، حق و واجب است، بجز چهار نفر: برده وزن و کودک و بیمار». ابوداود روایت کرده، و گفته: طارق از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حدیث نشنیده است، و حاکم از طارق از ابوموسی روایت کرده است.

۳۷۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ عَلَى مُسَافِرٍ جُمُعَةٌ». رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۳۷۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بر فرد مسافر جمعه واجب نیست». طبرانی با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۳۷۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى الْمِنْبَرِ اسْتَقْبَلَنَا بِوُجُوهِنَا. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ. وَكَهْ شَاهِدٌ مِنْ حَدِيثِ الْبَرَاءِ عِنْدَ ابْنِ خَرِّيمَةَ.

۳۷۷- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه روی منبر قرار می گرفت، ما چهره های خود را روبروی ایشان قرار می دادیم.

ترمذی با اسناد ضعیف روایت کرده است و شاهی از حدیث براء در صحیح ابن خزیمه دارد.

۳۷۸- وَعَنِ الْحَكَمِ بْنِ حَزْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْنَا الْجُمُعَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى عَصَا أَوْ قَوْسِينَ. رواه أبو داود.

۳۷۸- حکم بن حزن رضی الله عنه می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در نماز جمعه حاضر شدم؛ پس ایشان بر عصا یا کمانی تکیه زدند و بلند شدند (سخنرانی کردند). ابوداود روایت کرده است.

### ۱۳- نماز خوف

۳۷۹- عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَاتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَمَّنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ ذَاتِ الرَّقَاعِ صَلَاةَ الْخَوْفِ: أَنَّ طَائِفَةً صَلَّتْ مَعَهُ وَطَائِفَةٌ وَجَّاهَ الْعُدُوَّ، فَصَلَّى بِالذِّينِ مَعَهُ رُكْعَةً، ثُمَّ نَبَتَ قَائِمًا وَأَتَمُّوا لَأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ انْصَرَفُوا، فَصَفُّوا وَجَّاهَ الْعُدُوَّ، وَجَاءَتِ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى، فَصَلَّى بِهِمُ الرُّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ، ثُمَّ نَبَتَ جَالِسًا، وَأَتَمُّوا لَأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ وَوَقَعَ فِي الْمَعْرِفَةِ لابن منده عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَاتٍ عَنْ أَبِيهِ.

۳۷۹- صالح بن خوات از کسی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در ذات الرقاع نماز خوف خوانده بود، روایت می کند که یک گروه از اصحابش با ایشان در صف نماز قرار گرفتند و گروه دیگر در برابر دشمن بودند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با کسانی که با ایشان بودند؛ یک رکعت خواند و سپس ایستاد و تا خودشان نمازشان را کامل کردند، و سپس رفتند و در برابر دشمن قرار گرفتند و گروه دیگر آمدند (به پیامبر اقتدا کردند) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رکعت دیگری که از نمازش باقی مانده بود؛ با گروه دوم خواند و سپس برای تحیات نشست (و منتظر ماند) تا آنها رکعت دیگرشان را خواندند و سپس با آنها سلام داد. متفق علیه، و این لفظ مسلم است. در کتاب معرفه ابن منده آمده: از صالح بن خوات از پدرش.



۳۸۰- وعن ابنِ عمرَ رضيَ اللهُ عنهُما قالَ: عَزَّوْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قِبَلَ نَجْدِ فَوَازِينَا العُدُوَّ، فَصَافَفْنَاهُمُ، فَقامَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بنا فَقامَت طائفةٌ مَعَهُ وَأقبلت طائفةٌ على العُدُوِّ وَرَكَعَ بَمَنْ مَعَهُ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ انصَرَفُوا مَكَانَ الطائِفَةِ التي لَمْ تُصَلِّي فَجاؤُوا فَرَكَعَ بِهِم رُكْعَةً، وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ فَقامَ كُلُّ واحِدٍ مِنْهُمُ فَرَكَعَ لِنَفْسِهِ رُكْعَةً وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَهذا لَفْظُ البُخاريِّ.

۳۸۰- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: در غزوه ای با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سوی نجد رفتیم، در آنجا با دشمن روبرو شدیم، و در برابر یکدیگر صف کشیدیم، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد و نماز را با ما شروع کرد؛ یک گروه با ایشان به نماز ایستادند و گروه دیگر در برابر دشمن ایستاد، پیامبر با گروهی که همراه ایشان بود به رکوع رفت و دو سجده به جای آورد، سپس این گروه رفت، و به جای گروه دیگری که نماز نخوانده بودند در برابر دشمن قرار گرفت و آنها آمدند (و به پیامبر اقتدا کردند)، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با اینها یک رکعت خواند و به رکوع رفت و دو سجده به جا می آورد. و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمازش را کامل کرد و سلام داد، و هر یک از دو گروه یک رکوع و دو سجده به جای آوردند (و نمازشان را کامل کردند و سلام دادند). متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۳۸۱- وعن جابرِ رضيَ اللهُ عنهُ قالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الحُوفِ فَصَفَّنا صَفَّينِ: صَفٌّ حَلَفَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْعُدُوُّ بَيْنَنا وَبَيْنَ القِبْلَةِ فَكَبَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَبَّرَنا جَميعاً ثُمَّ رَكَعَ وَرَكَعَنا جَميعاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَرَفَعَنا جَميعاً ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ وَقامَ الصَّفُّ المُوخَّرُ فِي مِحْرِ العُدُوِّ فَلما قَضَى السُّجُودَ قامَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ. فَذَكَرَ الحَدِيثَ.

وفي روايةٍ: ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الأوَّلُ فَلما قامُوا سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِي ثُمَّ تَأَخَّرَ الصَّفُّ الأوَّلُ وَتَقَدَّمَ الصَّفُّ الثَّانِي. فَذَكَرَ مِثْلَهُ، وَفي آخِرِهِ: ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

وسلم وَسَلَّمْنَا جَمِيعاً. رواه مُسْلِمٌ. ولأبي داودَ عَنْ أَبِي عِيَّاشٍ الزُّرْقِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مِثْلَهُ، وَزَادَ: أنها كانت بَعْضَفَانَ. وَلِلنَّسَائِيِّ مِنْ وَجْهِ آخَرَ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِطَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى بِآخِرِينَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ. وَمِثْلُهُ لِأَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ.

۳۸۱- جابر رضی الله عنه می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در نماز خوف حضور داشتم ما دو صف بستیم، یک صف پشت سر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود و دشمن در جهت قبله و روبروی ما بود، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تکبیر گفت و ما هم به ایشان اقتدا کردیم و تکبیر گفتیم، سپس به رکوع رفت و ما هم به رکوع رفتیم و سر از رکوع بلند کرد و ما هم از رکوع بلند شدیم، سپس با صفی که پشت سر ایشان بود به رکوع رفت و صف عقب در برابر دشمن ایستاد، سجده که تمام شد، صف اول بلند شد... تا آخر حدیث

و در روایتی دیگر آمده: سپس به سجده رفت، و صف اول با ایشان به سجده رفتند، وقتی بلند شدند، صف دوم به سجده رفت و سپس صف اول به جای صف دوم قرار گرفتند، و صف دوم جلو آمد... و مانند آن ذکر کرد، و در آخر این روایت آمده: سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سلام داد و ما همگی سلام دادیم. مسلم روایت کرده است. ابوداود از ابوعیاش زرقی مانند آن روایت کرده است، و در آن افزوده: و این در عسفان بود.

در روایت نسائی از طریقی دیگر از جابر آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با یک گروه از اصحاب دو رکعت خواند و سپس سلام داد آنگاه با گروه دیگر دو رکعت خواند و بعد سلام داد. و ابوداود همانند این حدیث از ابوبکره روایت کرده است.

۳۸۲- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْخَوْفِ بِهَؤُلَاءِ رُكْعَةً وَهَؤُلَاءِ رُكْعَةً وَلَمْ يَقْضُوا. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَانَ. وَمِثْلُهُ عِنْدَ ابْنِ خَزِيمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

۳۸۲- حذیفه رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با این گروه یک رکعت خواند و با گروه دیگر نیز یک رکعت خواند (و به همین یک رکعت بسنده کردند) و قضای رکعت دیگر را بجای نیاوردند. احمد و ابوداود نسائی روایت کرده اند و ابن حبان صحیح دانسته است، و مانند این را ابن خزیمه از ابن عباس رضی الله عنها روایت کرده است.

۳۸۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةُ الْخَوْفِ رُكْعَةٌ عَلَى أَيْ وَجْهِ كَانَ». رَوَاهُ الْبَزَّازُ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۳۸۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نماز خوف فقط یک رکعت است، هر طوری که باشد». بزار با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۳۸۴- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَرْفُوعًا: «لَيْسَ فِي صَلَاةِ الْخَوْفِ سَهْوٌ». أَخْرَجَهُ الدَّارِقُطَنِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۳۸۴- واز او (ابن عمر) به صورت مرفوع آمده: «در نماز خوف؛ سهوی نیست». دارقطنی با اسناد ضعیف روایت کرده است.

## ۱۴- نماز عید فطر و قربان

۳۸۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْفِطْرُ يَوْمَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَالْأَضْحَى يَوْمَ يُضْحِي النَّاسُ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ.

۳۸۵- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «عید فطر روزی است که مردم افطار می‌کنند و عید قربان روزی است که مردم قربانی کنند». ترمذی روایت کرده است.

۳۸۶- وَعَنْ أَبِي عُمَيْرٍ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ عُمُومَةٍ لَهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَنَّ رَكْبًا جَاءُوا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَشْهَدُونَ أَنَّهُمْ رَأَوْا الْهِلَالَ بِالْأُمَيْسِ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يُفْطَرُوا وَإِذَا أَصْبَحُوا أَنْ يَغْدُوا إِلَى مُصَلَّاهُمْ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَهَذَا لَفْظُهُ وَإِسْنَادُهُ صَحِيحٌ.

۳۸۶- ابوعمیر بن انس از یکی از عموهایش که از اصحاب بوده روایت می‌کند که گروهی آمدند و گواهی دادند که روز گذشته هلال ماه را دیده‌اند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب دستور داد که (روزه‌ی شان را) افطار کنند، و فردا صبح برای نماز عید به (مصلی) عیدگاه بروند. احمد و ابوداود روایت کرده است و ابن لفظ ابوداود است و اسناد آن صحیح است.

۳۸۷- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَغْدُو يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَأْكُلَ تَمْرَاتٍ. أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ. وَفِي رِوَايَةٍ مُعَلَّقَةٍ وَوَصَلَهَا أَحْمَدُ: وَيَأْكُلُهُنَّ أَفْرَادًا.

۳۸۷- انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روز عید فطر تا چند عدد خرما نمی‌خورد (عدد آن فرد بود) از خانه بیرون نمی‌شد. بخاری روایت کرده است و در روایتی بصورت معلق در بخاری که احمد آن را وصل نموده آمده: عدد خرماهایی که می‌خورند فرد بود.

۳۸۸- وَعَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يُخْرِجُ يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَطْعَمَ وَلَا يَطْعَمُ يَوْمَ الْأَضْحَى حَتَّى يُصَلِّيَ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ جِبَانَ.

۳۸۸- ابن بریده از پدرش روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و روز عید فطر تا چیزی نمی‌خورد (برای نماز) بیرون نمی‌شد، و در روز عید قربان چیزی نمی‌خورد؛ تا اینکه نماز را بخواند. احمد، ترمذی روایت کرده است، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۳۸۹- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَمَرْنَا أَنْ نُخْرِجَ الْعَوَاتِقَ وَالْحَيْضَ فِي الْعِيدَيْنِ يَشْهَدَنَّ الْحَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ وَيَعْتَزَلُ الْحَيْضُ الْمَصْلَى. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۸۹- ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: به ما دستور دادند که دختران با حجابی که از خانه بیرون نمی‌شوند، و خانم‌هایی که عادت ماهیانه هستند، با خودمان به نمازهای عید فطر و قربان بیاوریم؛ تا در خیر و دعا مسلمانان شرکت داشته باشند، البته خانم‌هایی که در عادت ماهیانه هستند؛ (در گوش‌های) بیرون مصلی بمانند. متفق علیه.

۳۹۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ يَصِلُونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۹۰- ابن عمر رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ابوبکر و عمر نمازهای عید فطر و قربان را قبل از خطبه می‌خواندند.

۳۹۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى يَوْمَ الْعِيدِ رَكَعَتَيْنِ لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا. أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ.

۳۹۱- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز عید و قربان را دو رکعت خواند و قبل و بعد از آن هیچ نمازی نخواند. سبعة روایت کرده‌اند.

۳۹۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْعِيدَ بِلاَ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَأَصْلُهُ فِي الْبُخَارِيِّ.

۳۹۲- وازاو (ابن عباس) رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز عید را بدون اذان و اقامه خواند. ابوداود روایت کرده و اصل آن در بخاری است.

۳۹۳- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يُصَلِّي قَبْلَ الْعِيدِ شَيْئًا فَإِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ. رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۳۹۳- ابو سعید رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قبل از نماز عید هیچ نمازی نمی خواند؛ پس وقتی که به خانه بر می گشت، دو رکعت می خواند. ابن ماجه با اسناد حسن روایت کرده است.

۳۹۴- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَى الْمُصَلَّى وَأَوَّلُ شَيْءٍ يَبْدَأُ بِهِ الصَّلَاةَ ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَيَقُومُ مُقَابِلَ النَّاسِ وَالنَّاسُ عَلَى صُفُوفِهِمْ فَيَعْظُمُهُمْ وَيَأْمُرُهُمْ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۹۴- وازاو (ابو سعید) رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در روزهای عید فطر و قربان به سوی مصلی بیرون می رفت و اولین کاری که می کرد، نماز می خواند و سپس بر می خواست و رو به مردم می ایستاد و در حالی که مردم در صف های شان نشسته بودند؛ آنها را موعظه می کرد و به آنها فرمان می داد. متفق علیه

۳۹۵- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «التَّكْبِيرُ فِي الْفِطْرِ سَبْعٌ فِي الْأُولَى وَخَمْسٌ فِي الْأُخْرَى وَالْقِرَاءَةُ بَعْدَهُمَا كِتَابَتُهُمَا». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَنَقَلَ التِّرْمِذِيُّ عَنِ الْبُخَارِيِّ تَصْحِيحَهُ.

۳۹۵- عمروبن شعیب از پدرش از پدر بزرگش روایت می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «تکبیرها در نماز عید فطر در رکعت اول آن هفت تا و در رکعت دوم آن پنج تا است، و قراءت (حمد و سوره) پس از تکبیر است». ابوداود روایت کرده است و ترمذی از بخاری صحت این حدیث را نقل کرده است.

۳۹۶- وَعَنْ أَبِي وَاقِدِ اللَّيْثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى بِقَافٍ وَاقْتَرَبْتُ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۳۹۶- ابو واقد لیثی رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نمازهای عید قربان و فطر سوره های {ق} و {اقتربت} را می خواند. مسلم روایت کرده است.

۳۹۷- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْعِيدِ خَالَفَ الطَّرِيقَ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ. وَلَا بِي دَاوُدَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نَحْوَهُ.

۳۹۷- جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در روز عید از راهی که به عیدگاه می رفت بر نمی گشت، بلکه از راهی دیگر بر می گشت. بخاری روایت کرده است و ابوداود روایتی به همین معنا از ابن عمر آورده است.

۳۹۸- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَلَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا فَقَالَ: «قَدْ أَبَدَلَكُمُ اللَّهُ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الْأَضْحَى وَيَوْمَ الْفِطْرِ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۳۹۸- انس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه آمد در حالی که اهل مدینه در سال دو روز مخصوصی داشتند که در آن (به شادی می پرداختند و) بازی می کردند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«خداوند در عوض این دو روز به شما دو روز بهتر داده است و آن دو روز، روز عید قربان و عید فطر است». ابوداود و نسائی با اسناد صحیح روایت کرده اند.

۳۹۹- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى الْعِيدِ مَاشِيًا. رواه التِّرْمِذِيُّ وَحَسَنُهُ.

۳۹۹- علی رضی الله عنه می گوید: سنت این است که نماز گزار پیاده به نماز عید برود. ترمذی روایت کرده و آن را حسن دانسته است.

۴۰۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه: أَنَّهُمْ أَصَابَهُمْ مَطَرٌ فِي يَوْمِ عِيدِ فَصَلَّى بِهِمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْعِيدِ فِي الْمَسْجِدِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ لَيِّنٍ.

۴۰۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که در یکی از روزهای عید؛ باران بارید، لذا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز عید را برای شان در مسجد خواند. ابوداود با اسناد لین (ضعیف) روایت کرده است.

### ۱۵- نماز کسوف

۴۰۱- عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ النَّاسُ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا حَتَّى تَنْكَشِفَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «حَتَّى تَنْجَلِي». وَلِلْبُخَارِيِّ مِنْ حَدِيثِ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «فَصَلُّوا وَادْعُوا حَتَّى يُكْشِفَ مَا بَكُمْ».

۴۰۱- مغیره بن شعبه رضی الله عنه می گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همان روزی که ابراهیم فرزند پیامبر وفات کرد خورشید گرفت؛ مردم گفتند: خورشید به خاطر وفات ابراهیم گرفته است، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «خورشید و ماه از نشانه های خداوند هستند؛ که به خاطر مرگ و زندگی کسی نمی گیرد، هرگاه این دو (خورشید و ماه گرفتگی) را مشاهده کردید؛ دعا کنید و نماز بخوانید، تا برطرف شود». متفق علیه.

و در روایت بخاری آورده شده: «تا گرفتگی از آن برداشته و روشن شود». و در روایت بخاری از ابوبکر آمده: «نماز بخوانید و دعا کنید تا آنچه برایتان پیش آمده بر طرف شود».



۴۰۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَهَرَ فِي صَلَاةِ الْكُسُوفِ بِقِرَاءَتِهِ فَصَلَّى أَرْبَعَ رُكْعَاتٍ فِي رُكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: فَبَعَثَ مُنَادِيًا يُنَادِي: «الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ».

۴۰۲- عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در نماز کسوف به صورت جهری قراءت خواند، چهار رکوع در دو رکعت با چهار سجده به جای آورد. متفق علیه و این لفظ مسلم است. و در روایت دیگر مسلم آورده: کسی را فرستاد تا ندا دهد: «الصلاة جامعہ، نماز بر پاست».

۴۰۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اخْتَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا نَحْوًا مِنْ قِرَاءَةِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ فَخَطَبَ النَّاسَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: صَلَّى حِينَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ ثَمَانِي رُكْعَاتٍ فِي أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ. وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِثْلَ ذَلِكَ. وَلَهُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: صَلَّى سِتَّ رُكْعَاتٍ بِأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ.

ولأبي داؤد: عَنْ أَبِي بَنْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: صَلَّى فِي رُكْعَتَيْنِ أَرْبَعَةَ رُكْعَاتٍ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَفَعَلَ فِي الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ.

۴۰۳- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خورشید گرفتگی روی داد؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به این صورت نماز خواند که قیامش را طولانی کرد، تقریباً به اندازه ای که تلاوت سوره بقره طول می کشد، سپس رکوعی طولانی به جای آورد، و از رکوع بلند شد؛ و قیام را نیز طولانی کرد، البته

از قیام اول کوتاهتر بود، دوباره به رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد، اما از رکوع اول کوتاهتر بود، و سپس به سجده رفت و بلند شد، و قیام را طولانی کرد، اما از قیام اول کوتاهتر بود، سپس رکوع کرد و رکوعش را طولانی نمود، اما از رکوع اول کوتاهتر بود، آنگاه سرش را بلند کرد؛ سپس سجده کرد، آنگاه نماز را تمام کرد؛ در حالی که خورشید گرفتگی بر طرف شده بود، و برای مردم سخنرانی کرد. متفق علیه، لفظ بخاری است.

در روایت مسلم آمده: در هنگام کسوف خورشید هشت رکوع در چهار سجده دو رکعت نماز به جای می‌آورد. و از علی رضی الله عنه مانند این روایت کرده‌اند. و مسلم از جابر روایت کرده است که: شش رکوع با چهار سجده بجای آورد. و در روایت ابوداود از ابی بن کعب آمده: پیامبر صلی الله عنها نماز کسوف خواند؛ پس پنج رکوع با دو سجده در رکعت اول بجای آورد، و در رکعت دوم نیز مانند رکعت اول خواند.

۴۰۴- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا هَبَّتِ الرِّيحُ قَطْرًا إِلَّا جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رَحْمَةً وَلَا تَجْعَلْهَا عَذَابًا».  
رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ وَالتَّبْرَانِيُّ

۴۰۴- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: هیچگاه باد تندی نوزید؛ مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم دو زانو می‌نشست و می‌فرمود: «خداوندا! این باد را رحمتی قرار بده، و آن را عذابی قرار بده». شافعی و طبرانی روایت کرده‌اند.

۴۰۵- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى فِي زَلْزَلَةٍ سِتِّ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ وَقَالَ: «هَكَذَا صَلَاةُ الْآيَاتِ». رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ وَذَكَرَ الشَّافِعِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِثْلَهُ دُونَ آخِرِهِ.

۴۰۵- و از او (ابن عباس) رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در هنگام رویداد زلزله نماز خواند که شش رکوع با چهار سجده بجای آورد و فرمود: «نماز آیات به همین صورت است». شافعی از علی بن ابی طالب رضی الله عنه مانند این بدون جمله آخرش نقل کرده است.

## ۱۶- نماز استسقاء (طلب باران)

۴۰۶- عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: خرج النبي صلى الله عليه وآله وسلم متواضعاً متبذلاً متخشعاً مترسلاً متضرعاً فصلّى ركعتين كما يُصلي في العيد لم يُحطَبْ خُطبتكم هذه. رواه الخمسة وصححه الترمذي وأبو عوانة وابن حبان.

۴۰۶- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای نماز باران با تواضع، بدون هیچ آرایشی با خشوع، به آرامی و با تضرع بیرون شد، پس دو رکعت نماز همانند نماز عید خواند، و خطبه ای مانند این خطبه شما نمی خواند. «خمسه» روایت کرده اند، ترمذی و ابو عوانه و ابن حبان آن را صحیح دانسته اند.

۴۰۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: شكا الناس إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فحُوط المطر فأمَرَ بمنبر فوَضِعَ لَهُ بالمُصلى وَوَعَدَ النَّاسَ يَوْمًا يُجْرُونَ فِيهِ قَالَتْ عائشة: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ بَدَأَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَقَعَدَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَحَمَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّكُمْ شَكَّوْتُمْ جَدَبَ دِيَارِكُمْ وَقَدْ أَمَرَكُمُ اللَّهُ أَنْ تَدْعُوهُ وَوَعَدَكُمْ أَنْ يَسْتَجِيبَ لَكُمْ» ثُمَّ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ وَاجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْنَا قُوَّةً وَبَلَاغًا إِلَى حِينٍ» ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبْطِيهِ ثُمَّ حَوَّلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ وَقَلَبَ رِءَاءَهُ وَهُوَ رَافِعُ يَدَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ وَنَزَلَ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ فَأَنْشَأَ اللَّهُ سَحَابَةً فَرَعَدَتْ وَبَرَقَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ. رواه أبو داود وقال غريبٌ وإسنادهٌ جيّدٌ. وَقِصَّةُ التَّحْوِيلِ فِي الصَّحِيحِ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ وَفِيهِ: فَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ يَدْعُو ثُمَّ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ جَهْرًا بِالقِرَاءَةِ. وَلِلدَّارِقُطَنِيِّ مِنْ مُرْسَلٍ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ: وَحَوَّلَ رِءَاءَهُ لِيَتَحَوَّلَ الْقَحْطُ.

۴۰۷- عایشه رضی الله عنها می گوید: مردم از قطع باران و خشک سالی به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شکایت کردند: ایشان دستور دادند، منبری را به عید گاه آوردند و به مردم وعده داد که روز مشخصی به عید گاه بیایند، آن روز؛ در اول طلوع خورشید

آمد و روی منبر نشست و الله اکبر، و ثنای خدا را گفت، و سپس فرمود: «شما از خشک سالی سرزمیتان شکوه کردید؛ در حالی که خداوند به شما دستور داده او را بخوانید و به شما وعده داده که دعایتان را اجابت کند» سپس فرمود: «سپاس خداوندی که پروردگار جهانیان است، بخشنده و مهربان است، مالک روز جزا است، معبود بر حق جز الله نیست، آنچه بخواهد انجام می‌دهد، پروردگارا! تو الله (معبود) هستی، معبودی جز تو نیست، تو بی‌نیازی و ما نیازمندانیم، بر ما باران ببار، و آنچه بر ما می‌فرستی نیرویی قرار بده که تا مدتی ما را برساند». سپس دست‌هایش را بلند کرد و همواره دستش بلند می‌کرد تا جایی که سفیدی زیر بغل‌هایش دیده شد، آنگاه پشت به مردم کرد و رداء (چادر) خود را زیر و رو کرد. و در حالی که دست‌هایش بلند بود رو به مردم کرد و از منبر فرود آمد و دو رکعت نماز خواند، خداوند ابری را فرستاد و رعد و برق آغاز شد، و سپس باران بارید. ابو داود روایت کرده و گفته: غریب است و اسناد آن جيد است.

و ماجرای زیر و رو کردن رداء در حدیث صحیح از عبدالله بن زید است که در آن آمده: رو به قبله نمود و دعا کرد، و سپس دو رکعت نماز خواند، و در آن قرءت را به صورت جهری خواند. و در روایت دار قطنی از مرسل ابو جعفر باقر آمده: رداء خود را تحویل (زیر و رو) کرد؛ تا خشک سالی تغییر کند.

۴۰۸- وَعَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالتَّيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَخْطُبُ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُغِيثَنَا فَرَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْنِنَا اللَّهُمَّ اغْنِنَا» فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ الدُّعَاءُ بِإِمْسَاكِهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۴۰۸- انس رضی الله عنه می‌گوید: روز جمعه مردی وارد مسجد شد در حالی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر روی منبر ایستاده خطبه می‌خواند، گفت: ای رسول خدا! اموال (و حیوانات) ما از بین رفته‌اند، راه‌ها بسته شده است (و آبها خشک شده است) از خداوند بخواه تا باران ببارد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دست‌هایش را بلند کرد و

سپس فرمود: «خداوندا! بر ما باران ببار، خداوندا! باران ببار، خداوندا! باران ببار»، و حدیث را تا آخر ذکر کرد، و در همین حدیث دعا بند آمدن باران آمده: (که همان مرد یا دیگری؛ هفته دیگر آمد و باز از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خواست دعا کند، تا باران قطع شود) متفق علیه.

۴۰۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ إِذَا قُحِطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا فَيُسْقَوْنَ. رواه البخاري.

۴۰۹- و از او (انس) رضی الله عنه روایت است که هر گاه که خشک سالی واقع می شد عمر رضی الله عنه از عباس بن عبدالمطلب می خواست نماز طلب باران بخواند و می گفت: خداوندا! ما به وسیله پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شما طلب باران می کردیم؛ برای ما باران می فرستادی، و اکنون به عموی پیامبرمان به تو متوسل می شویم، به ما باران بده، پس به آنان باران داده می شد. بخاری روایت کرده است.

۴۱۰- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَصَابَنَا وَخَنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَطَرٌ قَالَ فَحَسَرَ ثَوْبَهُ حَتَّى أَصَابَهُ مِنَ الْمَطَرِ وَقَالَ: «إِنَّهُ حَدِيثٌ عَهْدِ بَرِّهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴۱۰- واز او (انس) رضی الله عنه روایت است که همراه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودیم که بارانی شدید، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم لباسش را بالا زد؛ تا باران به بدن ایشان رسید و فرمود: «اینها تازه دارند از نزد پروردگارشان می آیند». مسلم روایت کرده است.

۴۱۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَأَى الْمَطَرَ قَالَ: «اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا». أخرجه

۴۱۱- عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هرگاه باران را مشاهده می کرد، می فرمود: «خداوندا! باران مفید و سود بخشی بگردان». بخاری مسلم روایت کرده اند.

۴۱۲- وعن سعد رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَعَا فِي الْاِسْتِسْقَاءِ: «اللَّهُمَّ جَلِّلْنَا سَحَابًا كَثِيفًا قَصِيفًا دُلُوقًا ضَحُوكًا تُمَطِّرُنَا مِنْهُ زُذَاذًا قِطْقِطًا سَجَلًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». رَوَاهُ أَبُو عَوَانَةَ فِي صَحِيحِهِ.

۴۱۲- از سعد رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در نماز باران اینگونه دعا فرمود: «خداوندا! ابری فرا گیر، متراکم، خندان، با رعد و برقی شدید که (نشانه باران فراوان است)، باران زیادی از آن بیارد، قطرات آن ریز و بارش آن نرم و زیاد باشد؛ بیاران- ای صاحب جلال و اکرام». ابو عوانه در صحیحش روایت کرده است.

۴۱۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «خَرَجَ سُلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَسْقِي فَرَأَى نَمْلَةً مُسْتَلْقِيَةً عَلَى ظَهْرِهَا رَافِعَةً قَوَائِمَهَا إِلَى السَّمَاءِ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّا خَلَقْنَا مِنْ خَلْقِكَ لَيْسَ بِنَا غِنَى عَنْ سُقْيَاكَ فَقَالَ: ارْجِعُوا سُقَيْتُمْ بِدَعْوَةِ غَيْرِكُمْ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۴۱۳- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «روزی سلیمان علیه السلام برای طلب باران بیرون شد، پس در راه مورچه ای را دید که به پشت افتاده، چهار دست و پایش به سوی آسمان بلند کرده و می گوید: - ما مخلوقی از مخلوقات تو هستیم، که از باران تو بی نیاز نیستیم. آنگاه سلیمان به همراهانش گفت: برگردید که به سبب دعا دیگری به شما باران داده شد».

احمد روایت کرده است و حاکم صحیح دانسته است.

۴۱۴- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْتَسْقَى فَأَشَارَ بِظَهْرِ كَفِيهِ إِلَى السَّمَاءِ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۴۱۴- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم دعای طلب باران نمود، پس با پشت دو کف دستش به سوی آسمان اشاره کرد. مسلم روایت کرده است.

## ۱۷- احکام لباس

۴۱۵- عَنْ أَبِي عَامِرِ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لِيَكُونَ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحْلُونَ الْحَزَّ وَالْحَرِيرَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَأَصْلُهُ فِي الْبَخَارِيِّ.

۴۱۵- ابو عامر اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله و سلم فرمود: «قطعاً پس از من گروه‌هایی در آینده خواهند بود که دیبا<sup>(۱)</sup> و ابریشم را حلال خواهند دانست». ابوداود روایت کرده است: اصل آن در بخاری است.

۴۱۶- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ تَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَاجِ وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ. رَوَاهُ الْبَخَارِيُّ.

۴۱۶- حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه در ظروف طلائی بنوشیم و بخوریم و از پوشیدن دیبا و ابریشم و نشستن بر آن منع فرمود. بخاری روایت کرده است.

۴۱۷- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا مَوْضِعَ أُصْبَعَيْنِ أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ أَرْبَعٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۴۱۷- عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پوشیدن ابریشم، به جز تکه‌ای به اندازه دو انگشت یا سه انگشت منع می‌کرد. متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۴۱۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرِ فِي قَمِيصِ الْحَرِيرِ فِي سَفَرٍ مِنْ حِكَّةٍ كَانَتْ بِهِمَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

(۱) و در روایتی: «حر»: یعنی شرمگاه، آمده است.

۴۱۸- انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در سفری به عبدالرحمن بن عوف و زبیر که به بیماری خارش مبتلا شده بودند، اجازه داد پیراهن ابریشمی بپوشند. متفق علیه.

۴۱۹- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَسَانِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حُلَّةً سَيَّرَاءَ فَخَرَجْتُ فِيهَا فَرَأَيْتُ الْعَضْبَ فِي وَجْهِهِ فَشَقَقْتُهَا بَيْنَ نَسَائِي. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۴۱۹- علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به من پارچه ابریشمی زربافت داد، آن را پوشیدم و به خدمت ایشان آمدم، آثار خشم را در چهره ایشان دیدم، لذا آن را در بین زنان خانواده ام، تقسیم کردم. متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۴۲۰- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أُحِلَّ الذَّهَبُ وَالْحَرِيرُ لِأَنَاثِ أُمَّتِي وَحُرِّمَ عَلَيَّ ذُكُورُهُا». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالنَّسَائِيُّ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ  
۴۲۰- ابو موسی رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «طلا و ابریشم را برای زنان امتم حلال؛ و بر مردان امتم حرام شده است». احمد و نسایی و ترمذی روایت کرده اند، و ترمذی صحیح دانسته است.

۴۲۱- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ». رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ.  
۴۲۱- عمران بن حصین رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «وقتی خداوند به بنده اش نعمتی عطا فرماید، دوست دارد اثر آن نعمت را بر بنده اش ببیند». بیهقی روایت کرده است.

۴۲۲- وَعَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ لُبْسِ الْقَسِيِّ وَالْمَعْصُفْرِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.



۴۲۲- علی رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از لباس قسی (۱) و لباسی که با رنگ زرد، رنگ شده است، منع فرمود. مسلم روایت کرده است.

۴۲۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَى عَلِيَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَوْبِينَ مُعْصَفَرَيْنِ فَقَالَ: «أُمُّكَ أَمْرُتُكَ بِهَذَا؟». رواه مُسْلِمٌ.

۴۲۳- عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله و علیه وآله وسلم بر من دو لباس (پیراهن و شلوار) که با رنگ زرد، رنگ شده بود؛ دید، پس فرمود: «مادرت به تو دستور داده این لباس را بپوشی». مسلم روایت کرده است.

۴۲۴- وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهَا أَخْرَجَتْ جُبَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَكْفُوفَةَ الْجَيْبِ وَالْكُمَيْنِ وَالْفَرْجَيْنِ بِالْدِيْبَاجِ. رواه أَبُو دَاوُدَ. وَأَصْلُهُ فِي مُسْلِمٍ وَزَادَ: كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حَتَّى قُبِضَتْ فَكَبَّضْتُهَا وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَلْبَسُهَا فَتَحْنُ نَعْسِلُهَا لِلْمَرْضَى يُسْتَشْفَى بِهَا. وَزَادَ الْبُخَارِيُّ فِي الْأَدَبِ الْمَفْرُودِ: وَكَانَ يَلْبَسُهَا لِلْوَفْدِ وَالْجُمُعَةِ.

۴۲۴- از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنهما روایت است که: جبه (عبای) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را (از بین لباس هایش) در آورد که کناره های جیب، آستین و شکاف هایش را با ابریشم دوخته شده بود. ابو داود روایت کرده است. واصل این روایت در مسلم است و در آن افزوده: این جبه نزد عایشه بود تا وفات کرد، پس من آن را برداشتم. اسماء می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این جبه را می پوشید، و ما آن برای بیماران می شوییم (و از آب آن به بیماران می دادیم و شفا می یافتند) و با آن شفا می طلبیم. در روایت بخاری - در ادب المفرد - آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این جبه را برای استقبال از وفود (نمایندگان قبایل و طوایف...) و جمعه می پوشید.

(۱) نوعی لباس بوده که از مصر و شام می آوردند و دریافت آن از ابریشم نیز استفاده می شده است.



### ۳- کتاب جنایز

۴۲۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَازِمِ اللَّذَاتِ: الْمَوْتِ». رواه الترمذی والنسائي وصححه ابن حبان.

۴۲۵- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «از بین برنده (وتلخ کننده) لذت‌ها، مرگ را به کثرت یاد کنید». ترمذی و نسایی روایت کرده‌اند و ابن حبان صحیح دانسته است.

۴۲۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يتمنين أحدكم الموت لضر نزل به فإن كان لا بد متمنياً فليقل: اللهم أحيني ما كانت الحياة خيراً لي وتوفني إذا كانت الوفاة خيراً لي». متفق عليه.

۴۲۶- انس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگز یکی از شما به خاطر مصیبتی که به او رسیده؛ آرزوی مرگ نکند، اگر مجبور شد بگوید: خداوندا! تا زندگی برایم بهتر است مرا زنده بدار و هرگاه مرگ برایم بهتر است؛ مرا بمیران». متفق علیه.

۴۲۷- وعن بريدة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «المؤمن يموت بعرق الجبين». رواه الثلاثة وصححه ابن حبان.

۴۲۷- از بریده رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مؤمن با عرق پیشانی می میرد». «ثلاثة» روایت کرده‌اند و ابن حبان صحیح دانسته است.

۴۲۸- وعن أبي سعيد وأبي هريرة رضي الله عنهما قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَقِنُوا مَوْتَائِكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». رواه مسلم والأربعة.

۴۲۸- ابو سعید و ابوهریره رضی الله عنهما می گویند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «به مردگانتان (کسانی که در احتضار مرگ قرار دارند) لاله الا الله تلقین کنید». مسلم و «اربعه» روایت کرده اند.

۴۲۹- وعن معقل بن يسار رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «اقرأوا على موتاكم يس». رواه أبو داود والنسائي وصححه ابن حبان.

۴۲۹- معقل بن يسار رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بر مردگانتان (کسانی که در احتضار مرگ قرار دارند) سوره یاسین بخوانید». ابو داود و نسائی روایت کرده است، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۴۳۰- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصْرُهُ فَأَعْمَصَهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصْرُ» فَصَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ» ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ وَاخْلُفْهُ فِي عَقْبِهِ». رواه مُسْلِمٌ.

۴۳۰- ام سلمه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر ابوسلمه وارد شد در حالی (که وفات کرده بود) و چشمانش باز مانده بود. پس چشمایش را بست و آنگاه فرمود: «روح هرگاه گرفته (وقبض) شود، چشم آن را دنبال می کند». برخی از افراد خانواده گریه و شیون کردند. فرمود: «بر خودتان، دعای جز دعای خیر نکنید؛ که ملائکه بر آنچه می گوئید، آمین می گوید». سپس فرمود: «خداوندا! ابو سلمه را مغفرت کن و مقامش را در میان هدایت یافتگان بلند فرما و قبرش را گشاد و نورانی گردان و از فرزندان او جانشینی در میان باز ماندگانش قرار بده». مسلم روایت کرده است.

۴۳۱- وعن عائشة رضي الله عنها: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حين توفي سُجِّيَ بِرُءٍ جَبْرَةٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۳۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وفات نمود او را با پارچه خط دار (یمانی) پوشاندند. متفق علیه.

۴۳۲- و عنها رضي الله عنها أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَبَّلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ مَوْتِهِ. رواه البخاري.

۴۳۲- و از او (عایشه) رضی الله عنها روایت است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و سلم را بعد از وفاتش بوسید. بخاری روایت کرده است.

۴۳۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ». رواه أحمد والترمذي وحسنه.

۴۳۳- ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «روح مؤمن به خاطر قرضش (بین آسمان و زمین) معلق است؛ تا قرضش را ادا کنند». احمد و ترمذی روایت کرده، و ترمذی آن را حسن دانسته است.

۴۳۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي الَّذِي سَقَطَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَمَاتَ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفَنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۳۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم درباره‌ی کسی که از سواریش افتاد، و وفات کرد، فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید، و در دو پارچه او را کفن کنید». متفق علیه.

۴۳۵- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا أَرَادُوا غُسْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالُوا: وَاللَّهِ مَا نَدْرِي نُجَرِّدُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ ثِيَابِهِ كَمَا نُجَرِّدُ مَوْتَانَا أَمْ نَغْسِلُهُ وَعَلَيْهِ ثِيَابُهُ؟. الْحَدِيثُ. رواه أحمد وأبو داود

۴۳۵- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: وقتی خواستند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را غسل دهند، گفتند: سوگند به خدا نمی‌دانیم ایشان را مانند مردگانمان برای غسل عریان کنیم یا با لباسشان ایشان را غسل دهیم؟! احمد و ابوداود روایت کرده‌اند.

۴۳۶- وعن أم عطية رضي الله عنها قالت: دخل عَلَيْنَا التَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ بَمَاءٍ وَسِدْرٍ وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ» فَلَمَّا فَرَعْنَا آذَانَهُ فَأَلْقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: «أَبْدَأَنَّ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا».

وَفِي لَفْظٍ لِلْبُخَارِيِّ: فَصَفَرْنَا شَعْرَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ فَأَلْقَيْنَاهَا خَلْفَهَا.

۴۳۶- ام عطیه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم بر ما وارد شد در حالی ما دخترش را غسل می دادیم، فرمود: «او را با آب و سدر سه بار، پنچ بار و یا اگر لازم دانستید؛ بیشتر غسل دهید، بار آخر کافور یا چیزی از کافور در آب بریزید». گوید: وقتی از غسل او فراغت یافتیم: پیامبر را خبر کردیم، ازارش را برایمان انداخت و فرمود: «این را کفن زیرین او قرار دهید». متفق علیه و در روایتی آمده: «از اعضای راست و اندام وضویش شروع کنید». و دربخاری آمده: «گیسوانش را به سه شاخه کردیم و پشت سرش انداختیم».

۴۳۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَفَّنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَيْضٍ سُحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۳۷- عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در سه پارچه سفید سحولی (یمنی) پنبه‌ای، کفن شد که قمیص (پیراهن) و عمامه ای در آنها نبود. متفق علیه.

۴۳۸- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: لَمَّا تُوفِّيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي جَاءَ ابْنُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَعْطِنِي قَمِيصَكَ أَكْفَنُّهُ فِيهِ، فَأَعْطَاهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَمِيصَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۳۸- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: هنگامی که عبدالله بن ابی مرد، پسرش نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم آمد و گفت: پیراهنت را به من بده؛ تا او را در آن کفن کنم، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم پیراهنش را به او داد. متفق علیه.

۴۳۹- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ». رواه الخمسةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ.

۴۳۹- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «لباس سفید بپوشید که بهترین لباس است، و مردگان تان را در آن کفن کنید». خمسه روایت کرده اند و ترمذی صحیح دانسته است.

۴۴۰- وعن جابر رضي الله عنه قال قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «إِذَا كَفَّنَ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحْسِنْ كَفَنَهُ». رواه مسلم.

۴۴۰- جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر گاه یکی از شما برادرش را کفن کرد؛ پس به خوبی کفن کند». مسلم روایت کرده است.

۴۴۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلِ أَحَدٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمْ أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟» فَيَقْدِّمُهُ فِي اللَّحْدِ وَلَمْ يُعَسَّلُوا وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمْ. رواه البخاري.

۴۴۱- و از او (جابر) رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم هر دو نفر از کشته های احد را با یک پارچه کفن می کرد و سپس سوال می کرد: «کدام یک بیشتر قرآن حفظ دارد». هر کدام قرآن بیشتر حفظ داشت، او را در لحد مقدم قرار می داد، و کشته های احد را غسل ندادند، و بر آنها نماز نخواندند. بخاری روایت کرده است.

۴۴۲- وعن علي رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «لَا تَعَالَوْا فِي الْكَفَنِ فَإِنَّهُ يُسَلَبُ سَلْبًا سَرِيعًا». رواه أبو داود.

۴۴۲- علی رضی الله عنه می گوید: شنیدم پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید: «در کفن زیاده روی نکنید (پارچه گران قیمت تهیه نکید) زیرا که زود گرفته (کهنه و فرسوده) خواهد شد». ابو داود روایت کرده است.

۴۴۳- وعن عائشة رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهَا: «لَوُمْتُ قَبْلِي لَغَسَلْتُكَ» الحديث. رواه أحمد وابن ماجه وصححه ابن حبان.

۴۴۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به او فرمود: «اگر تو قبل از من مردی تو را غسل خواهم داد». احمد، و ابن ماجه روایت کرده اند و ابن حبان صحیح دانسته است.

۴۴۴- وعن أسماء بنت عميس رضي الله عنها: أَنَّ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَوْصَتْ أَنْ يُغَسَّلَهَا عَلِيٌّ. رواه الدارقطني.

۴۴۴- از اسماء بنت عمیس رضی الله عنها روایت است که فاطمه رضی الله عنها و صیت کرد که بعد از وفاتش علی او را غسل دهد. دارقطنی روایت کرده است.

۴۴۵- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه في قصة الغامدية التي أمر النبي صلى الله عليه وآله وسلم برجمها في الزنا قال: ثم أمر بها فصلي عليها ودُفِنَتْ. رواه مسلم.

۴۴۵- از بریده رضی الله عنه در داستان آن زن غامدیه که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم دستور داد به خاطر زنا او را سنگسار کنند - روایت است - سپس دستور داد بر او نماز خواندند و او را دفن کردند - مسلم روایت کرده است.

۴۴۶- وعن جابر بن سمرّة رضي الله عنهما قال: أُتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَجُلٍ قَتَلَ نَفْسَهُ بِمَشَاقِصٍ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ. رواه مسلم.

۴۴۶- جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: مردی را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آوردند که خود را با نیزه کشته بود، پس بر او نماز نخواند. مسلم روایت کرده است.



۴۴۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قِصَّةِ الْمَرْأَةِ الَّتِي كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ قَالَ فَسَأَلَ عَنْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: مَاتَتْ فَقَالَ: «أَفَلَا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي؟» فَكَانَهُمْ صَعَّرُوا أَمْرَهَا، فَقَالَ: «دُلُّونِي عَلَى قَبْرِهَا» فَدَلُّوهُ، فَصَلَّى عَلَيْهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وزاد مسلم: ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ».

۴۴۷- ابوهریره رضی الله عنه در داستان (وفات) زنی که مسجد را نظافت می کرد - می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرسید او کجاست؟ گفتند: وفات کرده است. فرمود: «پس چرا مرا خبر نکردید؟» گویا اصحاب او را کم اهمیت دیده بودند، فرمود: «قبرش را به من نشان دهید». قبرش را نشان دادند، آنگاه بر او نماز گزارد. متفق علیه.

مسلم افزود: سپس فرمود: «این قبرها بر مردم بسیار تاریک هستند؛ و خداوند آنها را با نمازی که بر آنها می خوانم؛ نورانی می گرداند».

۴۴۸- وَعَنْ حذيفة رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنْهَى عَنِ التَّعْيِ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ.

۴۴۸- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از اعلان خبر مرگ (به شیوه جاهلیت) منع می فرمود. احمد و ترمذی روایت کرده اند، و ترمذی حسن دانسته است.

۴۴۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَعَى التَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ وَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۴۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر مرگ نجاشی را در همان روزی که وفات کرده بود به مردم گفت: و با اصحاب به مصلی رفت و صف آنها را منظم کرد و بر او چهار تکبیر گفت (و نماز جنازه غایبانه خواند). متفق علیه.

۴۵۰- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «ما من رجلٍ مسلمٍ يموتُ فيقومُ على جنازته أربعون رجلاً لا يُشركون بالله شيئاً لا شفَعَهُمُ اللهُ فيه». رواه مُسلمٌ.

۴۵۰- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «هر مسلمانی که چهل نفر موحد بر او نماز بخوانند؛ خداوند دعایشان را در حق او اجابت می کند». مسلم روایت کرده است.

۴۵۱- وَعَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّىتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا فَقَامَ وَسَطَهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۵۱- سمره بن جندب رضی الله عنه می گوید: پشت سر پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم بر جنازه زنی نماز خواندم که در زایمان وفات کرده بود، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وسط میت ایستاد. متفق علیه.

۴۵۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: وَاللَّهِ لَقَدْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى ابْنَيْ بَيْضَاءَ فِي الْمَسْجِدِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۴۵۲- عایشه رضی الله عنها می گوید: به خدا سوگند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر دو فرزند بیضاء (سهل و سهیل) در مسجد نماز خواند. مسلم روایت کرده است.

۴۵۳- وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ حَمْسًا فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُكَبِّرُهَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَالْأَرْبَعَةُ.

۴۵۳- عبدالرحمن بن ابن لیلی می گوید: زید بن ارقم بر جنازهای مان چهار تکبیر می گفت، بریک جنازه پنج تکبیر گفت. از او سؤال کردم، گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پنج تکبیر می گفت. مسلم و اربعة روایت کرده است.

۴۵۴- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ سِتًّا وَقَالَ: إِنَّهُ بَدْرِيٌّ.

رواهُ سعیدُ بنُ منصورٍ وأصله في البخاري.

۴۵۴- از علی رضی الله عنه روایت است که بر جنازه سهل بن حنیف شش تکبیر گفت و فرمود: همانا او بدری است. سعید بن منصور روایت کرده. واصل آن در بخاری است.

۴۵۵- وعن جابرٍ رضي الله عنه قال: كان رسولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم يُكَبِّرُ على جنازتنا أربعاً ويقرأُ بفاتحة الكتابِ في التَّكْبِيرَةِ الأولى. رواه الشَّافِعِيُّ بإسنادٍ ضعيفٍ.

۴۵۵- جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر جنازه های ما چهار تکبیر می گفت، و در تکبیر اول سوره فاتحه را می خواند. شافعی با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۴۵۶- وعن طلحةَ بن عبد الله بن عوفٍ رضي الله عنه قال: صليتُ خلفَ ابنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما على جنازةٍ فقرأتُ بفاتحة الكتابِ قال: لَتَعَلَّمُوا انها سُنَّةٌ. رواه البُخاري.

۴۵۶- طلحه بن عبدالله بن عوف می گوید: پشت سر عبدالله بن عباس بر جنازه ای نماز خواندم، پس سوره فاتحه را (بلند) خواند؛ سپس گفت: بدانید که این سنت است. بخاری روایت کرده است.

۴۵۷- وعن عوفِ بن مالك رضي الله عنه قال: صلى رسولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم على جنازةٍ فَحَفِظْتُ مِنْ دَعَائِهِ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاغْفِرْ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، ووسع مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بالماءِ، والثَّلْجِ، والْبُرْدِ، ونَقِّهِ مِنَ الخَطَايا، كما يُنَقَّى التُّوبِ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدَلْهُ داراً خَيْراً مِنْ دارِهِ، وَأَهْلأَ خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَأَدْخَلْهُ الجَنَّةَ، وَقِهِ فِتْنَةَ القَبْرِ، وَعَذابَ النَّارِ». رواه مُسْلِمٌ.

۴۵۷- عوف بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول خدا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر جنازه ای نماز خواندند، من از دعایش حفظ کردم که فرمود: «خداوندا! او را مغفرت کن، به او رحم کن و او را از عذاب نجات بده و مورد عفو خویش قرار بده و آمدنش گرامی بدار، و جایگاهش را گشاد و فراخ گردان، و او را با آب، برف و تگرگ

شستشو بده، و او را از گناهان چنان پاک کن که لباس سفید از چرک پاک می‌شود، و برای او خانه ای بهتر از خانه‌اش و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش جایگزین فرما، و او را به بهشت داخل فرما و از عذاب قبر و جهنم نجات بده». مسلم روایت کرده است.

۴۵۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: فكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا صلى على جنازة يقول: «اللهم اغفر لحينا وميتنا وشاهدنا وغائبنا وصغيرنا وكبيرنا وذرنا وأنثانا اللهم من أحييته منا فأحيه على الإسلام ومن توفيته منا فتوفه على الإيمان اللهم لا تحرمنا أجره ولا تضلنا بعده». رواه مسلم والأربعة.

۴۵۸- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم هرگاه بر جنازه‌ای نماز می‌خواند، می‌فرمود: «خداوندا! برای زنده ما و مرده‌ی ما، حاضرما و غایب ما، کوچک ما و بزرگ ما، مرد ما و زن ما بیامرز، خداوندا! کسی از ما که زنده نگه داشتی بر اسلام زنده نگه دار، و کسی از ما می‌میرانی، بر ایمان بمیران خداوندا! ما را از پاداش و اجرا و محروم مگردان، و بعد از او ما را به فتنه نیانداز». مسلم و اربعه روایت کرده است.

۴۵۹- وَعَنْهُ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ». رواه أبو داود وصححه ابن حبان.

۴۵۹ - و از او (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه بر میت نماز خواندید، خالصانه برایش دعا کنید». ابو داود روایت کرده، و این حبان صحیح دانسته است.

۴۶۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ وَإِنْ تَكُ سَوِيًّا ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۴۶۰- ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «جنازه را هر چه زودتر برای دفن ببرید، اگر فرد نیکو کاری باشد او را به خیری که در

انتظارش است، می‌رسانید، و اگر غیر این باشد؛ شری است که از گردن‌هایتان می‌گذارد». متفق علیه.

۴۶۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ» قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَلَسَلِمٌ: «حَتَّى تَوَضَّعَ فِي اللَّحْدِ» وَلِلْبُخَارِيِّ: «مَنْ تَبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا وَكَانَ مَعَهَا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَيُفْرَغَ مِنْ دَفْنِهَا فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطَيْنِ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ».

۴۶۱- و از او (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که در تشییع جنازه‌ای شرکت کند، تا بر او نماز خوانده شود، یک قیراط پاداش دارد». سوال شد: دو قیراط چقدر است؟ فرمود: «به اندازه دو کوه بزرگ است». متفق علیه و در روایت مسلم آمده: «تا در لحد گذاشته شود».

در روایت بخاری از حدیث ابوهریره آمده: «کسی که با ایمان و برای کسب ثواب در تشییع جنازه مسلمانی شرکت کند، و تا خواندن نماز و فراغت از دفنش با آن بماند، با دو قیراط ثواب بر می‌گردد. که هر قیراط به اندازه کوه احد است».

۴۶۲- وَعَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَهُمْ يَمْشُونَ أَمَامَ الْجَنَازَةِ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ، وَأَعْلَهُ النَّسَائِيُّ وَطَائِفَةٌ بِالْإِسْطِطِيسَةِ.

۴۶۲- سالم از پدرش روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، و ابوبکر و عمر را دید که پیشاپیش جنازه راه می‌رفتند. «خمسه» روایت کرده‌اند و ابن حبان صحیح دانسته است و نسایی و گروهی این روایت را به مرسل بودن معلول کرده‌اند.

۴۶۳- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمَ عَلَيْنَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۶۳- ام عطیه رضی الله عنها می گوید: ما (زنان) از تشییع جنازه نهی شدیم، اما این نهی برای ما بصورت قطعی نبود. متفق علیه.

۴۶۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقومُوا فَمَنْ تَبِعَهَا فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى تُوضَعَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۶۴- ابو سعید رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه جنازه‌ای را دیدید، بلند شوید پس کسی که جنازه را همراهی نمود، ننشیند؛ تا اینکه جنازه به زمین گذاشته شود». متفق علیه

۴۶۵- وَعَنْ أَبِي إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ أَدْخَلَ الْمَيْتَ مِنْ قَبْلِ رَجُلِي الْقَبْرِ وَقَالَ: هَذَا مِنَ السُّنَّةِ. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ.

۴۶۵- از ابو اسحاق روایت است که عبدالله بن یزید رضی الله عنه میت را از طرف پایین قبر به داخل قبر گذاشت؛ و گفت: این سنت است. ابو داود روایت کرده است.

۴۶۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا وَضَعْتُمْ مَوْتَاكُمْ فِي الْقُبُورِ فَقُولُوا: بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مَلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ». أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ وَأَعْلَى الدَّارِقُطَنِيُّ بِالْوَقْفِ.

۴۶۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه که مرده‌هایتان را در قبر گذاشتید؛ بگوئید: بسم الله و علی مله رسول الله، بنام خدا و بر ملت رسول الله». احمد و ابو داود و نسایی روایت کرده‌اند. و ابن حبان صحیح دانسته است و دارقطنی آن را به موقوف بودن معلول کرده است.

۴۶۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَسْرُ عَظْمِ الْمَيْتِ كَكْسَرِهِ حَيًّا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ عَلَيَّ شَرْطِ مُسْلِمٍ. وَرَأَى ابْنُ مَاجَهَ مِنْ حَدِيثِ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «فِي الْإِثْمِ».

۶۶۷- عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «(گناه) شکستن استخوان میت همانند (گناه) شکستن آن در زمان زندگی اوست». ابوداود با اسنادی به شرط مسلم روایت کرده است.

و در روایت ابن ماجه از ام سلمه آمده: «در گناه».

۶۶۸- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: الحُدوا لي لِحْدًا وانصِبُوا عليَّ اللِّينَ نَضْبًا، كما صنَع برسُول الله صلى الله عليه وآله وسلم. رواه مُسْلِمٌ. وللبِيهَقِيِّ عن جابرٍ رضي الله عنه نَحْوُهُ وزاد: ورُفِعَ قَبْرُهُ عن الأرضِ قَدْرَ شِبْرٍ. وصَحَّحَهُ ابنُ حَبَّانٍ.

والمسلم عنه رضي الله عنه: نهی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم أن يَحْصَصَ القبر، وأن يقعد عليه، وأن يبنى عليه.

۶۶۸- از سعد بن ابی و قاص رضی الله عنه روایت است که گفت: برای من لحد حفر کنید و خشت بر من بگذارید، همانگونه که برای رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم انجام دادند. مسلم روایت کرده است.

و بیهقی از جابر به مانند همین روایت کرده، و در آن افزوده: قبرش به اندازه یک وجب بلند تر از زمین قرار داده شد. و ابن حبان صحیح دانسته است.

مسلم از جابر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از اینکه قبر گچ کاری شود، و اینکه بر آن بنشینند و بر آن بنایی ساخته شود، منع فرمود.

۶۶۹- وَعَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى عَلَى عِثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ وَأَتَى الْقَبْرَ فَحَثَى عَلَيْهِ ثَلَاثَ حَثَيَاتٍ وَهُوَ قَائِمٌ. رواه الدارقطنيُّ.

۶۶۹- از عامر بن ربیع رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم بر جنازه عثمان بن مظعون نماز گزارد و کنار قبر آمد، و ایستاده سه مشت خاک بر قبر ریخت. دارقطنی روایت کرده است.

۴۷۰- وعن عثمان رضي الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ وَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَاسْأَلُوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ». رواه أبو داود، وصححه الحاكم.

۴۷۰- عثمان رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگاه از دفن میت فارغ می شد، بر کنار آن می ایستاد و می فرمود: «برای برادرتان آمرزش طلب کنید، و از خداوند بخواهید که او را ثابت قدم بدارد؛ زیرا اکنون از او سؤال می شود.» ابو داود روایت کرده، و حاکم صحیح دانسته است.

۴۷۱- وَعَنْ ضَمْرَةَ بْنِ حَبِيبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَحَدِ التَّابِعِينَ قَالَ: كَانُوا يَسْتَجِبُونَ إِذَا سُويِّيَ عَلَى الْمَيِّتِ قَبْرُهُ وَانصَرَفَ النَّاسُ عَنْهُ أَنْ يُقَالَ عِنْدَ قَبْرِهِ: يَا فُلَانُ قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يَا فُلَانُ قُلْ: رَبِّيَ اللَّهُ وَدِينِي الْإِسْلَامُ وَنَبِيِّي مُحَمَّدٌ. رواه سعيد بن منصور موقوفاً، وللطبراني نحوه من حديث أبي أمامة مرفوعاً مطوّلاً.

۴۷۱- ضمیره بن حبیب که یکی از تابعین است، می گوید: (اصحاب) مستحب می دانستند که بعد از برابر کردن قبر، و بازگشت مردم؛ کنار قبر سه بار گفته شود: بگو ای فلانی لا اله الا الله. ای فلانی بگو پروردگارم الله است و دینم اسلام و پیامبرم محمد صلی الله علیه و سلم است. سعید بن منصور بصورت موقوف روایت کرده است. وطبرانی مانند این از ابو امامه به صورت مرفوع و طولانی روایت کرده است.

۴۷۲- وَعَنْ بُرَيْدَةَ بْنِ الْحَصِيبِ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا». رواه مسلم. زَادَ التِّرْمِذِيُّ: «فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ». زَادَ ابْنُ مَاجَةَ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ: «وَتُرْهَدُ فِي الدُّنْيَا».

۴۷۲- بریده بن حبیب اسلمی رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «من شما را از زیارت قبرها منع کرده بودم؛ اکنون آن ها را زیارت کنید.» مسلم روایت کرده است.



وترمذی افزوده: «زیرا که زیارت قبور آخرت را به یاد می‌آورد». ابن ماجه از ابن مسعود روایت کرده، و افزوده: «و موجب بی‌توجهی نسبت به دنیا می‌شود».

۴۷۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ. أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ. وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ بَعْدَ إِخْرَاجِهِ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ. وَفِي الْبَابِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَحَسَّانَ.

۴۷۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زنان زیارت کننده قبرها را لعنت کرده‌اند. ترمذی روایت کرده، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۴۷۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ التَّائِحَةَ وَالْمُسْتَمِعَةَ. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ.

۴۷۴- ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زن نوحه خوان و مستمع آن را لعنت کرده است. ابو داود روایت کرده است.

۴۷۵- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نَتُّوحَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۷۵- ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هنگام بیعت از ما (زنان) عهد و پیمان گرفت، نوحه خوانی نکنیم. متفق علیه.

۴۷۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهِيَ نَحْوُهُ عَنِ الْمَغِيرَةِ بْنِ شَعْبَةَ.

۴۷۶- ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند که فرمود: «میت به خاطر نوحه ای که برایش سر می‌دهند، در قبر عذاب می‌شود». متفق علیه، بخاری و مسلم حدیثی به همین معنا از مغیره بن شعبه روایت کرده‌اند.

۴۷۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ بِنْتًا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَدْفَنُ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ عَلَى الْقَبْرِ فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدَمَعَانِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴۷۷- انس رضی الله عنه می‌گوید: در دفن یکی از دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حضور داشتم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کنار قبرش نشسته بود، دیدم که از چشمانش اشک می‌ریزد. بخاری روایت کرده است.

۴۷۸- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَدْفِنُوا مَوْتَاكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا». أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَهَ، وَأَصْلُهُ فِي مُسْلِمٍ، لَكِنْ قَالَ: زَجَرَ أَنْ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ.

۴۷۸- از جابر رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مردگان را در شب دفن نکنید، مگر اینکه مضطر (و مجبور) باشید». ابن ماجه روایت کرده است. اصل این روایت در مسلم است، لیکن در آن آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نهی و توبیخ کرد از اینکه کسی در شب تا این که بر او نماز خوانده شود، به خاک سپرده شود.

۴۷۹- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا جَاءَ نَعْيُ جَعْفَرٍ حِينَ قُتِلَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «اصْنَعُوا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَقَدْ آتَاهُمْ مَا يُشْغَلُهُمْ». أَخْرَجَهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ.

۴۷۹- عبدالله بن جعفر رضی الله عنه می‌گوید: چون خبر شهادت جعفر هنگامی که کشته شد رسید، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «برای آل جعفر غذایی درست کنید که بر آنها مصیبتی آمده که آنها را مشغول نموده است». «خمسه» بجز نسائی روایت کرده‌اند.

۴۸۰- وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ أَنْ يَقُولُوا: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآخِرُونَ أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ. رواه مُسْلِمٌ.

۴۸۰- سلیمان بن بریده از پدرش روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن یا می‌داد که هر گاه به قبرستان رفتند بگویند: السلام عليكم سلام بر مردم و زنان مومن و مسلمان این دیار اگر خداوند خواهد ما نیز به شما خواهیم پیوست، از خداوند برای خود و برای شما عافیت می‌خواهیم. مسلم روایت کرده است.

۴۸۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا، وَنَحْنُ بِالْآخِرِ». رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَسَنٌ.

۴۸۱- ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از کنار قبور مدینه عبور کرد، و رو به آنها نمود و فرمود: «السلام عليكم اهل قبور! خداوند ما و شما را مغفرت کند، شما گذشتگان ما هستی و ما نیز در پی شما خواهیم آمد». ترمذی روایت کرده و گفته: حسن است.

۴۸۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدْ قَدَّمُوا». رواه البُخَارِيُّ. وروى التِّرْمِذِيُّ عَنِ الْمَغِيرَةِ نَحْوَهُ، لَكِنْ قَالَ: «فَتُؤَدُّوا الْأَحْيَاءَ».

۴۸۲- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مردگان را دشنام ندهید، چرا که آنان به آنچه پیش فرستادند، رسیده اند». بخاری روایت کرده است.

و ترمذی از مغیره بن شعبه حدیثی به همین معنا روایت کرده است، لیکن در آن آمده که فرمود: «پس (با این کارت‌ان) زنده گان را آزار می‌دهید».



## ۴- کتاب زکات

۴۸۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ: «إِنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُوخَدُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتَرُدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۴۸۳- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم معاذ را به یمن فرستاد... و حدیث را تا آخر ذکر کرد، و در این روایت آمده: «خداوند زکات در اموالشان را بر آنان فرض کرده است، که از ثروتمندانشان گرفته می شود، و به فقرا و تنگدستانشان بر گردانده می شود». متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۴۸۴- وَعَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصَّدِيقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ لَهُ: هَذِهِ فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَالَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا رَسُولُهُ: «فِي كُلِّ أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مِنَ الْإِبِلِ فَمَا دُونَهَا الْغَنَمُ: فِي كُلِّ خَمْسٍ شَاةٍ فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَعِشْرِينَ إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ فِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ أُثْنَى فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فَابْنُ لَبُونٍ ذَكَرٌ فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَثَلَاثِينَ إِلَى خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ فِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ أُثْنَى فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَأَرْبَعِينَ إِلَى سِتِّينَ فِيهَا حَقَّةٌ طُرُوقِ الْجَمَلِ فَإِذَا بَلَغَتْ وَاحِدَةً وَسِتِّينَ إِلَى خَمْسِينَ وَسَبْعِينَ فِيهَا جَدَعَةٌ فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَسَبْعِينَ إِلَى تِسْعِينَ فِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ فَإِذَا بَلَغَتْ إِحْدَى وَتِسْعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ فِيهَا حِقَّتَانِ طُرُوقًا الْجَمَلِ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ وَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حَقَّةٌ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا. وَفِي صَدَقَةِ الْغَنَمِ فِي سَائِمَتِهَا إِذْكَ كَانَتْ أَرْبَعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ شَاةٍ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ إِلَى مِائَتَيْنِ فِيهَا سَاتَانِ فَإِذَا زَادَتْ عَلَى مِائَتَيْنِ فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ وَلَا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ حَشِيَّةِ الصَّدَقَةِ وَمَا

كَانَ مِنْ خَلِطَيْنِ فَإِنَّهُمَا تَتَرَا جَعَانِ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ وَلَا يُخْرَجُ فِي الصَّدَقَةِ هَرِمَةً وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ وَلَا تَيْسُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الْمُصَدَّقُ وَفِي الرَّقَّةِ: فِي مَائَتِي دِرْهَمٍ رُبْعُ الْعُشْرِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ إِلَّا تِسْعِينَ وَمِائَةً فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ مِنَ الْإِبِلِ صَدَقَةَ الْجُدَعَةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ جَدَعَةٌ وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ وَيَجْعَلُ مَعَهَا شَاتَيْنِ إِنْ اسْتَيْسَرَتْ لَهُ أَوْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةَ الْحِقَّةِ وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ الْحِقَّةُ وَعِنْدَهُ الْجُدَعَةُ فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْجُدَعَةُ وَيُعْطِيهِ الْمُصَدَّقُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شَاتَيْنِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۴۸۴- انس رضی الله عنه می گوید: ابوبکر برایش نوشت: این انصاب فریضه زکات است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به فرمان خداوند بر مسلمانان فرض کرده است: «هر ۲۴ شتر یا کمتر یک گوسفند، در هر پنج تا یک گوسفند، داده شود، و از ۲۵ تا ۳۵ یک بنت مخاض (شتر ماده دو ساله) یک ابن لبون (شتر نر دو ساله) پرداخت شود و از سی و شش تا چهل و پنج یک بنت لبون (شتر ماده دو ساله) و از چهل و شش تا شصت یک حقه (شتری که سه سال را کامل کرده وارد چهار سال شده است) آماده آبستن شدن است، لازم می گردد، از شصت و یک تا هفتاد و پنج یک جزعه (چهار ساله تمام کرده وارد در پنج سال شده) لازم می گردد و هر گاه از صد و بیست بیشتر شد در هر چهل تا پرداخت یک بنت لبون و در هر پنجاه تا پرداخت یک حقه لازم می گردد، اگر کسی فقط چهار شتر داشت بر او زکات واجب نیست؛ مگر اینکه صاحبش بخواهد (چیزی در راه خدا بدهد). در مورد زکات گوسفندانی که از علوفه صحرا تغذیه می کنند، هر گاه تعداد آنها به چهل تا برسد تا صد و بیست تا یک گوسفند لازم می گردد. و از دویست تا سیصد، ۳ گوسفند لازم می گردد. و هنگامی که تعدادشان از سیصد گذشت، از هر صد تا یکی لازم می گردد. و اگر گوسفندان که در صحرا می چرند از چهل تا کمتر باشند زکات بر او واجب نیست، مگر اینکه صاحبشان بخواهد. و اموال متفرق را جمع نکنید و از ترس زکات اموال جمع شده را متفرق و پراکنده نسازید، و هر مالی که بین دو نفر مشترک است پرداخت زکات نیز در بین خود بطور مساوی تقسیم کنند. و گوسفندان پیر

- معیوب - (کور) و قوچ بعنوان زکات داده نشود مگر آنکه مأموران جمع‌آوری زکات بخواهد، و در زکات نقره از هر دویست درهم؛ دو ونیم پرداخت شود  
اگر فقط مالک صد ونود درهم بود، زکات ندارد، مگر اینکه صاحبش بخواهد و هر کس زکات شترانش به اندازه جذعه رسید در حالی که جذعه ندارد، و حقه دارد از او پذیرفته می‌شود. اگر برایش ممکن بود دو گوسفند و یا بیست درهم با آن بپردازد، و اگر صاحب شتری که زکات شترانش به اندازه حقه رسید؛ و حقه ندارد، و جذعه دارد، از او پذیرفته می‌شود، و باید مأمور جمع‌آوری زکات بیست درهم یا دو گوسفند به او بدهد.  
بخاری روایت کرده است.

۴۸۵- وعن معاذ بن جبلٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ كُلِّ ثَلَاثِينَ بَقْرَةً تَبِيعاً أَوْ تَبِيعَةً، وَمِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ مُسِنَّةً، وَمِنْ كُلِّ حَالِمٍ دِينَاراً، أَوْ عَدْلَهُ مَعَافِياً. رواه الخمسة واللفظ لأحمد وحسنه الترمذي وأشار إلى اختلاف في وصله، وصححه ابن حبان والحاكم.

۴۸۵- معاذ بن جبل می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را به یمن فرستاد و دستور داد: از هر سی گاو یک گوساله نر یا ماده (که یکسال تمام کرده باشد) بگیرد، و از هر چهل گاو یک مسنه (گوساله که دو سال تمام کرده باشد) بگیرد و از هر فرد بالغ (غیر مسلمان) یک دینار یا معادل آن از پارچه‌های یمنی (معافری) بگیرد.

خمسه روایت کرده و این لفظ احمد است، و ترمذی حسن دانسته و اشاره کرده که درمتصل بودن این روایت اختلاف است. وابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۴۸۶- وعن عمرو بن شعيبٍ عن أبيه عن جده رضي الله عنهم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «تُؤْخَذُ صَدَقَاتُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مِيَاهِهِمْ». رواه أحمد.  
ولأبي داود: «وَلَا تُؤْخَذُ صَدَقَاتُهُمْ إِلَّا فِي دَوْرِهِمْ».

۴۸۶- عمرو بن شعیب از پدرش از پدر بزرگش رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «صدقات زراعی و مواشی مسلمانان بر جایگاه

آب‌هایشان (محل سکونتشان) از آن‌ها گرفته می‌شود». احمد روایت کرده است. در روایت ابوداود آمده: «صدقات (زکات) گرفته نشود؛ مگر در خانه و کاشانه صاحبان مال».

۴۸۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فِي فَرْسِهِ صَدَقَةٌ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.  
ولمسلم: «ليس في العبد صدقةٌ إلا صدقةُ الفِطْرِ».

۴۸۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بر فرد مسلمان در برده‌اش و اسبش (ووسيله سواریش) زکات لازم نیست». بخاری روایت کره است.

در روایت مسلم آمده: «در برده صدقه ای بجز صدقه فطر نیست».

۴۸۸- وَعَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «فِي كُلِّ سَائِمَةٍ إِبِلٌ فِي أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ لَا تُفَرَّقُ إِبِلٌ عَنْ حَسَابِهَا مَنْ أَعْطَاهَا مُتَجَرًّا بِهَا فَلَهُ أَجْرُهَا وَمَنْ مَنَعَهَا فَإِنَّا آخِذُوهَا وَشَطْرَ مَالِهِ عَزْمَةٌ مِنْ عَزْمَاتِ رَبِّنَا لَا يَحِلُّ لآلِ مُحَمَّدٍ مِنْهَا شَيْءٌ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَعَلَّقَ الشَّافِعِيُّ الْقَوْلَ بِهِ عَلَى ثُبُوتِهِ.

۴۸۸- بهز بن حکیم از پدرش از پدربزرگش رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «در هر چهل شتری که در صحرا بچرد، یک بنت لبون لازم می‌گردد، نباید شتر را از نصابش متفرق کرد، هر کس زکات آن را بخاطر دریافت پاداش بدهد؛ پس پاداشش به او خواهد رسید، و هر کس زکات آن را ندهد؛ ما زکات مالش و افزون بر آن، نیمی از مالش را به عنوان مجازات می‌گیریم، این حقی از حقوق واجب خداوند است، که هیچ چیز آن برای آل محمد حلال نیست». احمد و ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند، و حاکم صحیح دانسته است.

۴۸۹- وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَتْ لَكَ مِائَتَا دِرْهَمٍ وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ فَفِيهَا خَمْسَةٌ دِرْهَمٍ وَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ لَكَ



عشرون دیناراً وحالَ عَلَيْهَا الحَوْلُ ففيها نَصْفُ دينارٍ فما زادَ فبحسابِ ذلكَ وَلَيْسَ فِي مَالِ زَكَاةٍ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الحَوْلُ». رواه أبو داود، وهو حَسَنٌ، وقد اختلف في رفعه. وللترمذی عن ابن عمر رضي الله عنهما: من استفادَ مالاً فلا زكاةَ عليه حتى يحولَ عَلَيْهِ الحَوْلُ. والرَّاجِحُ وَقْفُهُ.

۴۸۹- از علی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه مالت دویست درهم بود که سالی بر آن گذشته بود، از آن پنج درهم بعنوان زکات پرداخت کنید؛ در طلا هیچ چیز لازم نمی‌گردد تا اینکه به بیست دینار برسد، یکسال بر آن بگذرد، پس نصف دینار لازم می‌گردد؛ و هرچه از این بیشتر شود طبق همین نصاب برآورد می‌شود، و در هیچ مالی زکات نیست؛ تا اینکه یکسال بر آن بگذرد». ابوداود روایت کرده است، حسن است، و در باره ی مرفوع بودن آن اختلاف است و ترمذی از ابن عمر روایت کرده: هر کس مالی را بدست آورد؛ زکات بر او لازم نمی‌گردد؛ تا این که سالی بر آن بگذرد. راجح این است که این روایت موقوف است.<sup>(۱)</sup>

۴۹۰- وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قال: لَيْسَ فِي البَقَرِ العَوَامِلِ صَدَقَةٌ. رواه أبو داود والدارقطني، والرَّاجِحُ وَقْفُهُ أَيْضاً.

۴۹۰- علی رضی الله عنه می‌گوید: گاوی که برای کار (شخم زدن) است؛ زکات ندارد. ابو داود و دارقطنی روایت کرده‌اند، و راجح این است که این روایت موقوف است.

۴۹۱- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شَعِيبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِوٍ رضي الله عنهم أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ وَلِيَ يَتِيمًا لَهُ مَالٌ فَلْيَتَّجِرْ لَهُ وَلَا يَتْرُكْهُ حَتَّى تَأْكُلَهُ الصَّدَقَةُ». رواه الترمذی والدارقطني وإسنادهُ ضعيفٌ وَلَهُ شاهدٌ مُرْسَلٌ عند الشافعي.

۴۹۱- عمرو بن شعیب از پدرش از جدش عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود: «هر کس سرپرستی یتیمی را به

(۱) اجماع براین است که در دویست درهم ربع العشر یعنی دو ونیم درهم می‌باشد.

عده گرفت که ثروت داشت؛ باید برایش تجارت کند، و نگذارد که زکات مالش را بخورد و از بین ببرد». ترمذی و دارقطنی روایت کرده‌اند، و اسناد آن ضعیف است و شاهده مرسلی نزد شافعی دارد.

۴۹۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا آتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۹۲- از عبدالله بن اوفی رضی الله عنه روایت است: هرگاه زکات اموال قومی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌آوردند، می‌فرمود: «خداوندا! برآنان درود بفرست». متفق علیه.

۴۹۳- وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَاضِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ الْعَبَّاسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي تَعْجِيلِ صَدَقَتِهِ قَبْلَ أَنْ تَحُلَّ فَرَحَّصَ لَهُ فِي ذَلِكَ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَالْحَاكِمُ.

۴۹۳- از علی رضی الله عنه روایت است که عباس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خواست اجازه دهد؛ قبل از رسیدن پرداخت زکات، زکات مالش را بدهد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او اجازه داد. ترمذی و حاکم روایت کرده‌اند.

۴۹۴- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ فِيهَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ مِنَ الْوَرِقِ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيهَا دُونَ خَمْسِ دُونِ مِنْ الْإِبِلِ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيهَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ مِنَ الشَّمْرِ صَدَقَةٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَهُوَ مِنْ حَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ: «لَيْسَ فِيهَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ مِنْ تَمْرٍ وَلَا حَبِّ صَدَقَةٌ». وَأَصْلُ حَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۹۴- از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کمتر از پنج اوقیه<sup>(۱)</sup> نقره؛ زکات واجب نیست، و در کمتر از پنج شتر؛ زکات لازم

(۱) هر اوقیه چهل درهم است.

نیست، و در کمتر از پنج وسق<sup>(۱)</sup> خرما؛ زکات لازم نمی گردد». مسلم روایت کرده است. و از ابو سعید رضی الله عنه روایت کرده است: «در کمتر از پنج وسق از خرما و (حبوبات) دانه؛ زکاتی نیست». و اصل این حدیث ابو سعید متفق علیه است.

۴۹۵- وعن سالم بن عبد الله عن أبيه رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «فيما سقت السماء والعيون أو كان عثراً العشر وفيما سُقي بالتَّضْحِ نصفُ العُشر». رواه البخاريُّ ولأبي داود: «إِذَا كَانَ بَعْلًا العُشرُ وفيما سُقي بالسَّواني أو التَّضحِ نصفُ العُشر».

۴۹۵- سالم بن عبدالله از پدرش از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که فرمود: «زکات محصولاتی که از آب چشمه یا آب باران آبیاری می شود، و نیز محصولاتی که از طریق ریشه از زمین آب می خورد، و نیاز به آبیاری ندارد ((عشر)) یک دهم، و زکات زمینی که با کشیدن آب از چاه آبیاری می شود ((نصف عشر)) یک بیستم است». بخاری روایت کرده است.

و در روایت ابو داود آمده: «یا درخت خرما می باشد که در ریشه در عمق زمین دارد و نیاز به آب ندارد، ((عشر)) یک دهم است، و زکات محصولاتی که به وسیله دست و یا حیوانات، از چاه آن میکشند (آبیاری میشوند) یک بیستم (نصف عشر) است».

۴۹۶- وعن أبي موسى الأشعريِّ ومُعَاذِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُمَا: «لَا تَأْخُذُوا الصَّدَقَةَ إِلَّا مِنْ هَذِهِ الْأَصْنَافِ الْأَرْبَعَةِ: الشَّعِيرِ وَالْحَنْطَةِ وَالزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ». رواه الطَّبْرَانِيُّ وَالْحَاكِمُ.

وللدارقطنيِّ عن مُعَاذِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: «فَأَمَّا الْقِثَاءُ وَالْبَطِيخُ وَالرَّمَانُ وَالْقَصَبُ فَعَفْوٌ عَفَا عَنْهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». وَإِسْنَادُهُ ضَعِيفٌ.

(۲) هر وسق تقریباً صد وسی گرم است

۴۹۶- ابو موسی اشعری و معاذ رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به آن دو فرمود: «در زکات جز از این انواع چهارگانه نگیرید: جو، گندم، کشمش، خرما». طبرانی و حاکم روایت کرده‌اند.

و در روایت دار قطنی از معاذ آمده که گفت: «اما خیار، خربزه، هندوانه، انار، نیشکر، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن‌ها را مورد عفو قرار داده است و زکات ندارد». و اسناد آن ضعیف است.

۴۹۷- وعن سهل بن أبي حثمة رضي الله عنه قال: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا خَرَصْتُمْ فَخُذُوا وَدَعُوا الثَّلَثَ فَإِنْ لَمْ تَدَعُوا الثَّلَثَ فَدَعُوا الرَّبْعَ» رواه الخمسة إلا ابن ماجه وصححه ابن حبان والحاكم.

۴۹۷- سهیل بن ابو حثمه رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه خرما را تخمین زدید؛ زکات را بگیرید، و یک سوم را بگذارید؛ اگر یک سوم نگذاشته‌اید، پس یک چهارم را بگذارید». «خمس» جزاین ماجه روایت کرده‌اند، و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته است.

۴۹۸- وعن عتاب بن أسيد رضي الله عنه قال: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُخْرَصَ الْعِنَبُ كَمَا يُخْرَصُ النَّخْلُ وَتُؤَخَذَ زَكَاةُ زَبِيبًا. رواه الخمسة، وفيه انقطاع.

۴۹۸- عتاب بن اسید رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به ما دستور داد که انگور نیز تخمین زده شود و همین گونه که خرما تخمین زده می‌شود، و زکاتش را کشمش بگیریم. خمس روایت کرده‌اند و در آن انقطاع است.

۴۹۹- وعن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضي الله عنهم أن امرأة أتت النبي صلى الله عليه وآله وسلم ومعهما ابنة لها وفي يد ابنتها مسكتان من ذهب فقال لها: «أَتُعطينَ زكاة هذه؟» قالت: لا، قال: «أيسرك أن يسورك الله بهما يوم القيامة سوارين من نار؟» فألقتهما. رواه الثلاثة وإسناده قوي وصححه الحاكم من حديث عائشة.

۴۹۹- عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت می‌کند که زنی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد در حالی که دخترش همراهش بود و در دست دخترش دو دستبند طلا بود، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطا به او فرمود: «آیا زکات این طلا را میدهید؟» گفت: خیر، فرمود: «آیا می‌پسندی که خداوند در عوض این‌ها دو دستبند از آتش در دستانت بکند» آن دختر دو دستبند در آورد و انداخت. ثلثه روایت کرده‌اند، و اسناد آن قوی است. و حاکم این را از حدیث عایشه صحیح دانسته است.

۵۰۰- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا كَانَتْ تَلْبَسُ أَوْصَاحًا مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكَنْزٌ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: «إِذَا أَدَّيْتَ زَكَاتَهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ». رواه أبو داود والدارقطني وصححه الحاكم.

۵۰۰- از ام سلمه رضی الله عنه روایت است که زینت‌های از طلا می‌پوشید، پس عرض کرد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آیا این‌ها کنز بشمار می‌آید؟ فرمود: «هرگاه زکات آن را پرداخت کنید؛ کنز نیست» ابو داوود و دارقطنی روایت کرده‌اند، و حاکم صحیح دانسته است.

۵۰۱- وَعَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنَا أَنْ نُخْرِجَ الصَّدَقَةَ مِنَ الَّذِي نَعُدُّهُ لِلْبَيْعِ. رواه أبو داود وإسناده لِيِّنٌ.

۵۰۱- سمره بن جندب رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم به ما دستور می‌داد که زکات را از آنچه که برای تجارت آماده می‌کنیم؛ بپردازیم. ابو داود روایت کرده و اسناد آن لین (ضعیف) است.

۵۰۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۰۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «در گنجینه (دیفینه‌های) زمین، (خمس) یک پنجم؛ پرداخت می‌شود» متفق علیه.

۵۰۳- وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي كَنْزٍ وَجَدَهُ رَجُلٌ فِي خَرَبَةٍ: «إِنْ وَجَدْتَهُ فِي قَرْيَةٍ مَسْكُونَةٍ فَعَرِّفْهُ وَإِنْ وَجَدْتَهُ فِي قَرْيَةٍ غَيْرِ مَسْكُونَةٍ فَفِيهِ وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ» أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَةَ بِإِسْنَادٍ حَسَنِ.

۵۰۳- عمرو بن شعيب از پدرش، از پدر بزرگش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در باره گنجی، که مردی در خرابه ای پیدا کرده بود، فرمود: «اگر گنج را در دیار مسکونی پیدا کردید؛ مردم را در جریان بگذار (تا صاحبش) پیدا شود، و اگر در دیار غیر مسکونی پیدا کردید، باید از آن و رکا (دیفینه ها) یک پنجم (به عنوان) زکات؛ پرداخت شود». ابن ماجه با اسناد حسن روایت کرده است.

۵۰۴- وَعَنْ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ مِنَ الْمَعَادِنِ الْقَبَلِيَّةِ الصَّدَقَةَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۵۰۴- بلال بن حارث رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از معادن قبلیه<sup>(۱)</sup> زکات گرفت. ابو داود روایت کرده است.

### ۱- باب زکات فطر

۵۰۵- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى الْعَبْدِ وَالْحُرِّ وَالذَّكَرِ وَالْأُنْثَى وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْرٌ بِهَا أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَابْنُ عَدِيٍّ مِنْ وَجْهِ آخَرَ وَالِدَارِ قَطْنِي بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ: «أَغْنُوهُمْ عَنِ الطَّوَافِ فِي هَذَا الْيَوْمِ».

۵۰۵- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زکات فطر را یک صاع خرما یا یک صاع جو، بر افراد مسلمان؛ برده و آزاد، مرد و زن، کوچک، بزرگ؛ فرض نمود و دستور داد که قبل از بیرون رفتن برای نماز پرداخت شود.

(۱) نام جای است.

متفق علیه در روایت ابن عدی و دارقطنی با اسناد ضعیف آمده: «فقیران را در این روز از اینکه (برای پیدا کردن لقمه ی نانی) در کوچه و خیابان بگردند؛ بی نیاز کنید».

۵۰۶- وعن أبي سعيدٍ الخدریّ رضي الله عنه قال: كُنَّا نُعْطِيهَا فِي زَمَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَاعاً مِنْ طَعَامٍ أَوْ صَاعاً مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعاً مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعاً مِنْ زَبِيبٍ. متفقٌ عَلَيْهِ. وفي روايةٍ: «أَوْ صَاعاً مِنْ أَقْطٍ».

قال أبو سعيد: أَمَا أَنَا فَلَا أَزَالُ أُخْرِجُهُ كَمَا كُنْتُ أُخْرِجُهُ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. ولأبي داود: لَا أُخْرِجُ أَبَداً إِلَّا صَاعاً.

۵۰۶- ابو سعيد خدری رضی اللہ عنہ می گوید: ما فطریه را در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یک صاع طعام یا یک صاع خرما یا یک صاع جو یا یک صاع کشمش می دادیم. متفق علیه. در روایتی دیگر آمده: «یا یک صاع کشک».

ابو سعید گفت: من تا هنوز به همان گونه که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می پرداختم، می پردازم. و در روایت ابو داود آمده: «همیشه یک صاع می دهم».

۵۰۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: فرض رسولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم زكاةَ الفطر طُهْرَةً لِلصَّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ وَطُعْمَةً لِلْمَسَاكِينِ فَمَنْ أَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ فَهِيَ زَكَاةٌ مَقْبُولَةٌ وَمَنْ أَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَاتِ. رواه أبو داود وابن ماجه وصححه الحاكم.

۵۰۷- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زکات فطر پاک کردن روزه دار را از سخنان لغو و نادرستی که گفته و برای اینکه افراد مسکین غذایی باشد، فرض نمود، لذا هر کس آن را قبل از نماز (عید) پرداخت کند؛ زکاتی است که مورد قبول واقع شده، و هر کس بعد از نماز بدهد، یکی از صدقات بشمار می رود. ابو داود وابن ماجه روایت کرده اند و حاکم صحیح دانسته است.

## ۲- صدقه و خیرات های مستحب

۵۰۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَبْعَةٌ يَظْلُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ: «وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۰۸- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که فرمود: «هفت گروه هستند که خداوند آنها را در روزی که هیچ سایه ای نیست، زیر سایه خود قرار می دهد...» در این حدیث آورده: «و مردی که پنهانی صدقه می دهد؛ به گونه ای که دست چپش نداند که دست راستش چه صدقه داده است». متفق علیه.

۵۰۹- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّ امْرَأٍ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يُفْصَلَ بَيْنَ النَّاسِ» رَوَاهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ.

۵۰۹- عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «روز قیامت هر فرد در سایه صدقه اش است؛ تا اینکه میان مردم داوری شود» ابن حبان و حاکم روایت کرده اند.

۵۱۰- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا عَلَى عُرْيٍ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِمًا عَلَى جَوْعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَفِي إِسْنَادِهِ لَيْنٌ.

۵۱۰- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر مسلمانی که مسلمان عریانی را لباس بپوشاند، خداوند او را لباس سبز رنگ بهشتی می پوشاند، و هر مسلمانی که مسلمان گرسنه ای را غذا دهد، خداوند به او از میوه های بهشتی می دهد، و هر مسلمانی که مسلمان تشنه ای را آب بدهد، خداوند او را از شراب خالص (در بهترین جامها) خواهد داد».

ابو داود روایت کرده، و در اسناد آن ضعف وجود دارد.



۵۱۱- وعن حکیم بن حزام رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال: «الْبَيْدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْبَيْدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنًى وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعْفِهِ اللهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبَخَارِيِّ.

۵۱۱- حکیم بن حزام رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که فرمود: «دست بالا از دست پایین بهتر است؛ و در صدقه دادن از خانواده‌ات شروع کن و بهترین صدقه آن است که درحالت بی‌نیازی باشد، و هر کس از سؤال کردن (گدایی) خود داری کنند، خداوند او را حفظ میکند، و هر کس اظهار بی‌نیازی کند، خداوند او را بی‌نیاز میکند». متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۵۱۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قيل: يا رسول الله أي الصدقة أفضل؟ قال: «جُهْدُ الْمُقِلِّ وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ». أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خَزِيمَةَ وَابْنُ حَبَّانَ وَالْحَاكِمَ.

۵۱۲- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: گفتند ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چه صدقه ای بیشتر فضیلت دارد؟ فرمود: «صدقه اندکی که از دست رنج فرد باشد؛ و از خانواده‌ات شروع کن». احمد و ابوداود روایت کرده اند، و ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۵۱۳- وعنه رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «تَصَدَّقُوا» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عِنْدِي دِينَارٌ؟ قَالَ: «تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ» قَالَ: عِنْدِي آخِرُ قَالَ: «تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى وَلَدِكَ» قَالَ: عِنْدِي آخِرُ قَالَ: «تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى خَادِمِكَ» قَالَ: عِنْدِي آخِرُ قَالَ: «أَنْتَ أَبْصَرُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ وَالْحَاكِمَ.

۵۱۳- و از او (ابو هریره) رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «صدقه بدهید». مردی گفت: ای رسول خدا من یک دینار دارم؟ فرمود: «آن را مصرف نیازهای شخصی خود برسان» گفت: یک دینار دیگر دارم؟ فرمود: «آن را به مصرف فرزندان برسان» گفت: دینار دیگری دارم؟ فرمود: «آن را به مصرف همسرت

برسان». گفت: دینار دیگری دارم؟ فرمود: «آن را به مصرف خدمتکارت برسان». گفت: دینار دیگری نیز دارم؟ فرمود: «تو خود بهتر می‌دانی چه کار کنی». ابوداود و نسایی روایت کرده‌اند و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۵۱۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا، غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا اكْتَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ مِنْ أَجْرِ بَعْضٍ شَيْئًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۵۱۴- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هرگاه زن از طعام (مواد خوراکی) خانه‌اش نه بیش از حد، انفاق کند، برایش پاداش در برابر انفاق؛ و به شوهرش پاداش در برابر کارش؛ داده خواهد شد، برای خزانه دار نیز همین پاداش است، عمل هیچ کس موجب نقص اجر و پاداش دیگر نخواهد شد». متفق علیه.

۵۱۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَتْ زَيْنَبُ امْرَأَةُ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَمَرْتَ الْيَوْمَ بِالصَّدَقَةِ، وَكَانَ عِنْدِي حُلِيٌّ لِي، فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِهِ، فَزَعَمَ ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّهُ وَوَلَدُهُ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «صَدَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ، زَوْجُكَ وَوَلَدُكَ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَيْهِمْ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵۱۵- ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: زینب همسر ابن مسعود آمد و گفت: ای رسول خدا! امروز شما دستور دادید که صدقه بدهیم، و من زیور آلاتی دارم و اراده کردم آن‌ها را صدقه دهم، ابن مسعود چنین گمان دارد که او و فرزندانش مستحق تراند، فرمود: «ابن مسعود راست گفته است، همسرت و فرزندان مستحق ترین کسانی هستند که می‌توانی به آن‌ها صدقه بدهی». بخاری روایت کرده است.

۵۱۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَسْأَلُ النَّاسَ، حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزَعَّةٌ لَحْمٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۱۶- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «همواره فرد از مردم؛ سؤال (گدایی) می کند؛ تا آنکه روز قیامت، هیچ گوشتی در صورتش نیست». متفق علیه.

۵۱۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكْتُرًا، فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا، فَلْيَسْتَقِلَّ أَوْ لِيَسْتَكْثِرْ». رواه مُسْلِمٌ.

۵۱۷- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کس از مردم گدایی کند؛ تا مال فراوانی برای خود گرد آورد، قطعاً او پاره ای از آتش جمع آوری می کند؛ حالا می خواهد کم یا زیاد جمع کند». مسلم روایت کرده است.

۵۱۸- وعن الزبير بن العوام رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ، فَيَأْتِيَ بِجُزْمَةٍ مِنَ الْحَطْبِ عَلَى ظَهْرِهِ، فَيَبِيعَهَا، فَيَكْفَى اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ». رواه البخاريُّ.

۵۱۸- زبیر بن عوام رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کند که فرمود: «اگر یکی از شما طنابش را بردارد و بر پشتش هیزم بیاورد و بفروشد، تا خودش را تأمین؛ و از گدایی حقت کند، برایش بهتر است، که از مردم چیزی بخواهد، آن هم به او بدهند یا ندهند». بخاری روایت کرده است.

۵۱۹- وعن سمرّة بن جندب رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «المسألة كدٌّ يكُدُّ بها الرجلُ وجهه إلا أن يسأل الرجلُ سلطاناً أو في أمر لا بُدَّ منه». رواه الترمذي وصححه.

۵۱۹- سمره بن جندب رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «سؤال کردن از مردم، (گدایی) خراشیدنی است که فرد با آن چهره اش را می خراشد، بجز در خواست کمک از پادشاه و یا در کاری که چاره ای جز آن ندارد». ترمذی روایت کرده، و صحیح دانسته است.

## ۳- تقسیم صدقات

۵۲۰- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لَغَنِيِّ إِلَّا لِحِمْسَةٍ: لِعَامِلٍ عَلَيْهَا، أَوْ رَجُلٍ اشْتَرَاهَا بِمَالِهِ، أَوْ غَارِمٍ، أَوْ غَازٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ مَسْكِينٍ تُصَدَّقُ عَلَيْهِ مِنْهَا فَأَهْدَى مِنْهَا لَغَنِيٍّ». رواه أحمد و أبو داود وابن ماجه، وصححه الحاكم وأعلل بالإرسال.

۵۲۰- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مال زکات برای هیچ فرد بی‌نیازی حلال نیست، مگر پنج نفر: کارگزار جمع‌آوری زکات، یا کسی که مال زکات را با پول خود بخرد، یا بدهکار و ورشکسته، یا مجاهد در راه خدا و یا مسکینی که مال زکات را به او بدهیم؛ و او از آن به فرد بی‌نیازی هدیه بدهد». احمد ابوداود ابن حجه روایت کرده‌اند و حاکم صحیح دانسته و به مرسل بودن اعلال شده است.

۵۲۱- وعن عُبَيْدِ اللَّهِ بنِ عَدِيٍّ بنِ الْخِيَارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلَيْنِ حَدَّثَاهُ: أَنَّهُمَا أَتِيَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسْأَلَانِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَقَلَّبَ فِيهِمَا الْبَصَرَ، فَرَأَاهُمَا جَلْدَيْنِ، فَقَالَ: «إِنْ شِئْتُمَا أُعْطِيْتُكُمَا، وَلَا حَظَّ فِيهَا لَغَنِيٍّ، وَلَا لِقَوِيٍّ مُكْتَسِبٍ» رواه أحمد و قواه و أبو داود و النسائي.

۵۲۱- عبیدالله بن عدی بن خیار رضی الله عنه می‌گوید: دو نفر به من حدیث گفتند: که آن دو نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رفتند و از ایشان خواستند، از اموال زکات به آنان بدهند، ایشان نگاهی (به قیافه و ظاهر شان) انداخت، دید قوی هستند، فرمود: «اگر می‌خواهید به شما می‌دهم، اما بدانید که افراد بی‌نیاز و کسانی که قوی هستند و توانایی کار دارند، از مال زکات بهره‌ای ندارند». احمد روایت کرده و ابوداود و نسایی آن را قوی دانسته‌اند.

۵۲۲- وعن قبيصة بن مخارق الهلالي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إنَّ المسألة لا تحلُّ إلا لأحد ثلاثة: رجلٌ تحمَلُ حمالةً، فحلت له المسألة حتى يُصيبها، ثم يمسك، ورجلٌ أصابته جائحةٌ اجتاحت ماله، فحلت له المسألة حتى يصيب قواماً من عيش، ورجلٌ أصابته فاقةً، حتى يقول ثلاثةٌ من ذوي الحجي من قومه: لقد أصابت فلاناً فاقةً، فحلت له المسألة حتى يُصيب قواماً من عيش فما سواهن من المسألة يا قبيصة سُحَّتْ، يأكلها صاحبها سُحَّتاً». رواه مُسلمٌ وأبو داودَ وابنُ خزيمةَ وابنُ حبانَ.

۵۲۲- قبيصه بن مخارق هلالی رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «در خواست کمک (و سؤال) حلال (و جایز) نیست؛ مگر برای یکی از این سه گروه، کسی که ضمانت کسی را کرده است (در نتیجه بارقرض و بدهی به گردش افتاده و از پرداخت آن ناتوان است، در خواست کمک تا رفع مشکل برایش جایز است، بعد از آن دست نگه دارد، که برایش جایز نیست) کسی که مال و اموالش با آفت و بلائی از بین رفته است، در خواست کمک برایش جایز است تا بتواند زندگی اش را بگذراند، و مردی که به فقر و تنگ دستی مبتلا شده تا جایی که سه نفر عاقل از بستگانش گواهی می دهند که فقیر و تنگدست است، ای قبیصه: هر درخواست کمکی غیر از اینها؛ حرام است که فرد آن را می خورد».

مسلم و ابوداود و ابن خزيمة و ابن حبان روایت کرده اند.

۵۲۳- وعن عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِأَلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ». وَفِي رِوَايَةٍ: «وإنها لا تحلُّ لمحمد ولا لآل محمد». رواه مُسلمٌ.

۵۲۳- از عبدالمطلب بن ربیعہ بن حارث رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «همانا صدقه (وزکات) برای آل محمد شایسته نیست؛ زیرا چیزی جز چرک (مال) مردم نیست». و در روایت دیگر آمده: «همانا برای محمد و آل محمد حلال نیست». مسلم روایت کرده است.

۵۲۴- وعن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَشَيْتُ أَنَا وَعِثْمَانُ بْنُ عَفَانَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطَيْتَ بَنِي الْمَطْلَبِ مِنْ مِخْمَسِ خَيْبَرَ وَتَرَكْتَنَا، وَنَحْنُ وَهُمْ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا بَنُو الْمَطْلَبِ وَبَنُو هَاشِمٍ شَيْءٌ وَاحِدٌ». رواه البخارى.

۵۲۴- جبير بن مطعم رضی الله عنه می گوید: من و عثمان بن عفان به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم رسیدم و گفتیم: ای رسول خدا! به بنی مطلب از خمس (یک پنجم) خبیر دادی و به ما ندادی، در حالی که ما و آنها به منزله‌ی یک طایفه هستیم؟ فرمود: «فقط بنی مطلب و بنی هاشم یک طایفه به شمار می‌آیند». بخاری روایت کرده است.

۵۲۵- وعن أبي رافع رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ رَجُلًا عَلَى الصَّدَقَةِ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ، فَقَالَ لِأَبِي رَافِعٍ: اصْحَبْنِي، فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهَا، فَقَالَ: لَا حَتَّى آتِيَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاسْأَلُهُ فَآتَاهُ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَإِنَّا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ». رواه أحمدُ والثلاثة وابنُ خزيمةَ وابنُ حبانٍ.

۵۲۵- ابورافع رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم مردی از بنی مخزوم را برای جمع‌آوری اموال زکات فرستاد، آن مرد به ابورافع گفت: مرا همراهی کن، به تو نیز چیزی خواهد رسید، گفت: خیر، تا نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بروم و از ایشان سؤال کنم. آنگاه آمد و سوال کرد، فرمود: «مولای هر قبیله از خود آنهاست، و همانا صدقه (و زکات) برای ما حلال نیست».

احمد و ثلاثة و ابن خزيمة و ابن حبان روایت کرده‌اند.

۵۲۶- وعن سالم بن عبد الله بن عمر عن أبيه رضي الله عنهم أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يُعْطِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ الْعَطَاءَ، فيقولُ أَعْطِهْ أَفْقَرِ مِنِّي، فيقولُ: «أَخْذُهُ فَتَمَوَّلُهُ، أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ، وما جاءكَ مِنْ هذا المالِ، وأنتَ غيرَ مشرفٍ ولا سائلٍ، فَخْذُهُ وَمَا لَا فلا تُتْبِعْهُ نَفْسِكَ». رواه مسلمٌ.

۵۲۶- سالم بن عبدالله بن عمر از پدرش روایت می‌کند: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به عمر عطیه و بخشش می‌داد. عمر می‌گفت: به کسی بدهید که از من فقیر تر است، می‌فرمود: «هر چه مال به تو دادند بگیر، از آن استفاده کن، یا صدقه بده، بدون آنکه بر آن حریص باشی و در خواست کنی با رعایت (این دو شرط) قبول کن و هر چه غیر این بود به دنبال آن مباش.»

مسلم روایت کرده است.





## ۵- کتاب روزه

۵۲۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقْدَمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلَا يَوْمَيْنِ، إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا فليصمه». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۲۷ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «یک یا دو روز پیش از رمضان را روزه نگیرید، مگر فردی که پایبند به روزه گرفتن (روزهای دوشنبه و پنج شنبه و یا روزه یک روز در میان) بوده است؛ پس چنین شخصی می تواند، روزه بگیرد». متفق علیه.

۵۲۸- وَعَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يَشْكُ فِيهِ، فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. وَذَكَرَهُ الْبُخَارِيُّ تَعْلِيْقًا، وَوَصَلَهُ الْخَمْسَةَ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ خَزِيمَةَ وَابْنُ حَبَّانٍ.

۵۲۸- عمار بن یاسر رضی الله عنه می گوید: هر کس روز شک را روزه بگیرد، قطعاً ابا القاسم (پیامبر) صلی الله علیه وآله وسلم را نافرمانی کرده است. بخاری بصورت معلق آورده و «خمسه» آن را به صورت متصل روایت کرده اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۵۲۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطَرُوا، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدُرُوا لَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَلِسَلَّمَ: «إِنْ أَعْطَى عَلَيْكُمْ فَأَقْدُرُوا لَهُ ثَلَاثِينَ». وَلِلْبُخَارِيِّ: «فَأَكْمَلُوا الْعِدَّةَ ثَلَاثِينَ». وَلَهُ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ: «فَأَكْمَلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ».

۵۲۹- ابن عمر رضی الله عنه می گوید: شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «هر گاه هلال ماه رمضان را دیدید، روزه بگیرید، و هر گاه هلال ماه شوال را دیدید افطار کنید، اگر (روزی ابری بود و) بر شما پوشیده ماند (و هلال را ندیدید)،

روزهای ماه را بشمارید» متفق علیه. و در روایت مسلم آمده: «اگر ابری بود و ماه را ندیدید، سی روز را بشمارید» و در بخاری آمده: «بر حسب شمارش سی روز را کامل کنید».

و باز در بخاری از ابوهریره آمده: «سی روز شعبان را کامل کنید».

۵۳۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: تَرَأَى النَّاسَ الْهَلَالَ، فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيَّ رَأْيَيْتُهُ، فَصَامَ، وَأَمَرَ النَّاسَ بِصِيَامِهِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانٍ وَالْحَاكِمُ.

۵۳۰- ابن عمر رضی الله عنه می گوید: مردم در پی دیدن هلال ماه بودند، (من هلال را دیدم) به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خبر دادم که هلال را دیده ام، پس ایشان روزه گرفتند، و به مردم نیز دستور دادند که روزه بگیرند.

ابو داود روایت کرده است، و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته اند.

۵۳۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ الْهَلَالَ فَقَالَ: «أَتَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَتَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟» قَالَ: نَعَمْ قَالَ: «فَأَدِّنْ فِي النَّاسِ يَا بِلَالُ أَنْ يَصُومُوا غَدًا». رَوَاهُ الْخُمْسَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ حَبَّانٍ وَرَجَّحَ النَّسَائِيُّ إِسْرَافَهُ.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: صحرا نشینی (اعرابی) نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد، و گفت: من هلال را دیده ام. فرمود: «آیا گواهی می دهی که معبودی به حق جز الله نیست؟! گفت: آری، فرمود: «آیا گواهی می دهی که محمد رسول خداست؟! گفت: آری، فرمود: «ای بلال در میان مردم اعلام کن که فردا روزه گیرند». خمسه روایت کرده اند، و ابن خزیمه و ابن حبان صحیح دانسته اند، و نسایی ترجیح داده که مرسل است.

۵۳۲- وَعَنْ حَفْصَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ لَمْ يُبَيِّتِ الصِّيَامَ قَبْلَ الْفَجْرِ فَلَا صِيَامَ لَهُ». رَوَاهُ الْخُمْسَةُ وَمَالُ التِّرْمِذِيِّ وَالنَّسَائِيُّ إِلَى

ترجیح وَفِيهِ وَصَحَّحَهُ مَرْفُوعاً ابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ حِبَّانَ. وللدارقطني: «لا صيام لمن لم يقرضه من الليل».

۵۳۲- ام المومنین حفصه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که از شب قبل از طلوع فجر نیت روزه نکند، برایش روزه ای نیست».  
 خمره روایت کرده اند، ترمذی و نسایی ترجیح داده اند که موقوف است، و ابن خزیمه و ابن حبان بصورت مرفوع صحیح دانسته اند.  
 در روایت دارقطنی آمده: «کسی که روزه را از شب بر خود فرض نکند، (نیت نکند) روزه اش درست نیست».

۵۳۳- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: دخل علي النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم فقال: «هل عندكم شيء؟» قلنا: لا قال: «فإني إذا صائمٌ» ثم أتانا يوماً آخر فقلنا أهدى لنا حيسٌ فقال: «أرنيه فلقد أصبحتُ صائماً» فأكل. رواه مسلم.

۵۳۳- عایشه رضی الله عنها می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر من وارد شد و پرسید: «آیا چیزی برای خوردن دارید». گفتم: خیر، فرمود: «حال که چنین است من امروز روزه ام»، و باز روزی دیگر آمد و گفتیم: برای ما غذایی (که با خرما، روغن و کشک درست می کنند) آورده اند، فرمود: «بیاورید؛ امروز را تا بحال روزه بودم» سپس خورد. مسلم روایت کرده است.

۵۳۴- وعن سهل بن سعدٍ رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لا يزال الناس بخير ما عجلوا الفطر» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وللترمذی من حديث أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «قال الله عز وجل: أحبُّ عبادي إليَّ أعجلهم فطراً».

۵۳۴- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مردم در خیر و خوبی هستند؛ تا زمانی که در افطار نمودن عجله کنند». متفق علیه.

در قسمتی از حدیث ابوهریره به روایت ترمذی آمده، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوند فرموده است: محبوب‌ترین بندگانش به نزد من کسانی هستند که در افطار (پس از غروب آفتاب) از دیگران بیشتر عجله می‌کنند».

۵۳۵- وعن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۳۵- انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «سحری بخورید که در خوردن سحری برکت است» متفق علیه.

۵۳۶ - وعن سلمان بن عامر الضبي رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَفْطِرْ عَلَى مَاءٍ فَإِنَّهُ طَهُورٌ». رواه الخمسة وصححه ابن خزيمة وابن حبان والحاكم

۵۳۶- سلمان بن عامر ضبی رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما افطار کرد؛ با خرما یا افطار کند، اگر نیافت، با آب افطار کند، که پاک و پاک کننده است». «خمسه» روایت کرده‌اند، وابن خزيمة و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۵۳۷ - وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن الوصال فقال رجلٌ من المسلمين: فإنك تواصل يا رسول الله؟ فقال: «وَأَيُّكُمْ مِثِّي؟ إِنْ أَيْبْتُ يُطْعَمَنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي» فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا عَنِ الْوَسَالِ وَاصِلٌ بِهِمْ يَوْمًا ثُمَّ يَوْمًا ثُمَّ رَأَوْا الْهَلَالَ فَقَالَ: «لَوْ تَأَخَّرَ الْهَلَالُ لَزِدْتُمْ» كَالْمَنْكَلِ لَهُمْ حِينَ أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۳۷- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از روزه وصال (پیایی بدون افطار) منع نمودن، مردی گفت: ای رسول خدا! شما روزه وصال می گیرید؟ فرمود: «چه کسی از شما مانند من است، من شب را در حالی می گزرانم که خداوند مرا غذا می دهد و آب می دهد.» وقتی دید، آن‌ها از اینکه روزه وصال بگیرند دست بردار نیستند؛ دو روز پشت سرهم با آنان روزه وصال گرفت، سپس هلال ماه شوال را دیدند، فرمود: «اگر هلال ماه دیرتر (یک یا دو روز) رؤیت می شد، بر شما می افزودم». این سخن طوری فرمود که گویا بدلیل سر باز زدیشان از فرمان، آن‌ها را تنبیه و مجازات می کند. متفق علیه

۵۳۸- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ، وَالْعَمَلَ بِهِ، وَالْجَهْلَ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ». رواه البخاري وأبو داود واللفظ له.

۵۳۸- و از او (ابو هریره) رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که سخن دروغ و جاهلانه را ترک نکند، خداوند نیازی ندارد که از خوردن و نوشیدنش خوداری کند» بخاری و ابو داود روایت کرده‌اند، و لفظ ابو داود است.

۵۳۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُقْبَلُ وَهُوَ صَائِمٌ وَيُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ وَلَكِنَّهُ كَانَ أَمْلَكَكُمْ لِأَرْبِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ؛ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ، وَزَادَ فِي رِوَايَةٍ: فِي رَمَضَانَ.

۵۳۹- عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حال روزه بوسه می گرفت، و نیز در حال روزه همسرش را به آغوش می گرفت، اما او در کنترل غریزه جنسی اش از همه شما قوی تر بود. متفق علیه. و این لفظ مسلم است و در مسلم آمده: «در رمضان».

۵۴۰- وعن ابن عَبَّاسٍ رضي اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِحْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرَمٌ وَاِحْتَجَمَ وَهُوَ صَائِمٌ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵۴۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که محرم بودند حجامت گرفتند، و در حالی که روزه بودند نیز حجامت نمودند. بخاری روایت کرده است.

۵۴۱- وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضي اللهُ عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتَى عَلَى رَجُلٍ بِالْبَقِيعِ وَهُوَ يَحْتَجِمُ فِي رَمَضَانَ فَقَالَ: «أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ». رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيَّ وَصَحَّحَهُ أَحْمَدُ وَابْنُ خَزِيمَةَ وَابْنُ حَبَّانَ

۵۴۱- شداد بن اوس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در بقیع به مردی بر خورد که در رمضان حجامت می کرد، فرمود: «حجامت کننده و حجامت شونده؛ افطار کردند (روزه شان باطل شد)». «خمسه» بجز ترمذی روایت کرده است، و احمد ابن خزیمه و ابن حبان صحیح آن را دانسته اند.

۵۴۲ - وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي اللهُ عنه قَالَ: أَوَّلُ مَا كُرِهَتْ الْحِجَامَةُ لِلصَّائِمِ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ اِحْتَجَمَ وَهُوَ صَائِمٌ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَفْطَرَ هَذَا» ثُمَّ رَخَّصَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدُ فِي الْحِجَامَةِ لِلصَّائِمِ. وَكَانَ أَنَسٌ يَحْتَجِمُ وَهُوَ صَائِمٌ. رَوَاهُ الدَّارِقُطَنِيُّ وَقَوَاهُ.

۵۴۲- انس رضی الله عنه می گوید: اولین باری که حکم کراهیت حجامت برای روزه دار بیان شد، آن جا بود که جعفر بن ابی طالب در حال روزه حجامت گرفت، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از کنارش گذشت، و فرمود: «این دو نفر افطار کردند (روزه ی شان باطل شد)». سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اجازه داد که شخص روزه دار حجامت کند. انس رضی الله عنه در حالت روزه حجامت می کرد. دارقطنی روایت نموده و آن را قوی دانسته است.

۵۴۳- وعن عائشة رضي الله عنها أنّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم اکتحل في رمضان وهو صائمٌ. رواه ابن ماجه بإسناد ضعيف وقال الترمذي: لا يصح في هذا الباب شيءٌ.

۵۴۳- عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در ماه رمضان در حال روزه سرمه می کشیدند. ابن ماجه با اسناد ضعیف روایت کرده، و ترمذی می گوید: در این باره حدیث صحیحی وجود ندارد.

۵۴۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ نَسَى وَهُوَ صَائِمٌ فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَلِلْحَاكِمِ: «مَنْ أَفْطَرَ فِي رَمَضَانَ نَاسِيًا فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ وَلَا كَفَّارَةَ». وَهُوَ صَحِيحٌ.

۵۴۴- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که فراموش نمود و چیزی خورد یا نوشید، روزه اش کامل کند، که خداوند او را غذا و آب داده است». متفق علیه.

در روایت حاکم آمد: «کسی که در رمضان به فراموشی افطار کند (چیزی بخورد) قضا و کفاره بر او لازم نیست». این حدیث صحیح است.

۵۴۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ ذَرَعَهُ الْقِيءُ فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ وَمَنْ اسْتَقَاءَ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ». رواه الخمسة وأعله أحمد وقواه الدارقطني.

۵۴۵- ابو هریره رضی الله عنه روایت است. که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که بدون اختیار استفراغ کند، قضای روزه بر او لازم نیست، و کسی که عمدًا خودش را به استفراغ وادارد، پس بر او قضا لازم است». خمسه روایت کرده اند، احمد این روایت را معلول می داند و دارقطنی آن را قوی دانسته است.

۵۴۶- وعن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ كُرَاعَ الْغَمِيمِ فَصَامَ النَّاسُ ثُمَّ دَعَا

بقدرح من ماءٍ فَرَفَعَهُ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ ثُمَّ شَرِبَ فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ؟ فَقَالَ: «أَوْلَاكَ الْعُصَاةُ، أَوْلَاكَ الْعُصَاةُ» وَفِي لَفْظٍ: فَقِيلَ لَهُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ شَقَّ عَلَيْهِمُ الصَّيَامَ وَإِنَّمَا يَنْظُرُونَ فِيمَا فَعَلْتَ فَدَعَا بِقَدْحٍ مِنْ مَاءٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَشَرِبَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۴۶- جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در سال فتح در ماه رمضان بسوی مکه رفت و روزه گرفت و مردم نیز روزه داشتند، تا به کراء الغمیم (نام جای) رسید، آنگاه پیاله‌ی آبی خواست، و آن را بلند کرد؛ تا مردم به ایشان نگاه کنند، سپس نوشید، بعد از آن به ایشان گفتند: برخی از مردم روزه گرفتند، فرمود: «آنان نافرمان هستند، آنان نافرمان هستند».

و در روایتی دیگر آمده: به ایشان گفته شد: مردم روزه برایشان دشوار است، منتظرند ببینند شما چکار می‌کنید، بعد از عصر بود که کاسه‌ی آبی را خواست و نوشید. مسلم روایت کرده است.

۵۴۷- وَعَنْ حَمْرَةَ بِنِ عَمْرٍو الْأَسْلَمِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجِدُ بِي قُوَّةَ عَلَى الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «هِيَ رُخْصَةٌ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا فَحَسَنٌ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَأَصْلُهُ فِي الْمُتَّفَقِ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ، أَنَّ حَمْرَةَ بِنَ عَمْرٍو سَأَلَتْ.

۵۴۷- از حمزه بن عمرو اسلمی رضی الله عنه روایت است که گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم من توانای این را دارم که در سفر روزه بگیرم، آیا اگر روزه بگیرم بر من گناهی است؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «این رخصتی از جانب خداوند است کسی که قبول کند، خوب است و کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، گناهی بر او نیست» مسلم و اصل این روایت متفق علیه است از حدیث عایشه رضی الله عنها که حمزه بن عمرو سوال کرد.

۵۴۸- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رُخِّصَ لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَنْ يُفْطَرَ وَيُطْعَمَ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ مُسْكِينًا وَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ. رَوَاهُ الدِّرَاقَطْنِيُّ وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَاهُ.



۵۴۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: به پیرمرد بزرگسال اجازه داده شد که روزه‌اش را بخورد و در عوض هر روز یک مسکین را طعام بدهد و قضا بر او نیست. دارقطنی و حاکم روایت کرده‌اند و صحیح دانسته‌اند.

۵۴۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «وَمَا أَهْلَكَ؟» قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ فَقَالَ: «هَلْ تَجِدُ مَا تُعْتَقُ رَقَبَةً؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَجِدُ مَا تُطْعَمُ سِتِّينَ مَسْكِينًا؟» قَالَ: لَا، ثُمَّ جَلَسَ فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ فَقَالَ: «تَصَدَّقْ بِهَذَا» فَقَالَ: أَعْلَى أَفْقَرٍ مِنِّي؟ فَمَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلُ بَيْتِ أَحْوَجَ مِنَّا فَضَحَكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَدَتْ أُنْيَابُهُ ثُمَّ قَالَ: «اذهب فَأَطْعِمُهُ أَهْلَكَ». رواه السبعة واللفظ لمسلم.

۵۴۹- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا هلاک شدم، فرمود: «چه چیزی موجب هلاک تو شده؟». گفت: در روزه رمضان با همسر همبستر شدم. فرمود: «آیا چیزی داری، که برده‌ای آزاد کنی؟» گفت: خیر، فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه پشت سرهم روزه بگیری؟». گفت: خیر، فرمود: «آیا چیزی داری که شصت مسکین را غذا بدهی؟». گفت: خیر، سپس نشست و برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنبیل خرما آوردند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «این (خرما) را صدقه بده» گفت: آیا بر فقیر تر از خودمان، در دو ناحیه‌ی مدینه هیچ خانواده‌ای نیاز مند تر از خودمان نیست. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خندید، تا جایی که دندان‌ها جلوش دیده شد، سپس فرمود: «ببر به خانواده‌ات بخوران (بده)». سبعة روایت کرده‌اند و این لفظ مسلم است.

۵۵۰- وَعَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ جَمَاعٍ ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيُصُومُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَزَادَ مُسْلِمٌ فِي حَدِيثِ أُمِّ سَلَمَةَ: «وَلَا يُقْضَى».

۵۵۰- از عایشه وام سلمه رضی الله عنهما روایت است که گاهی صبح می شد (فجر طلوع می کرد) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از همبستری جنب بود، سپس غسل می کرد و روزه می گرفت. متفق علیه. و در روایت مسلم از ام سلمه آمده: «و قضای آن روز را به جا نمی آورد».

۵۵۱- وعن عائشة رضي الله عنها أَنَّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «من مات وعليه صيامٌ صامَ عَنْهُ وَلِيَّهُ». متفقٌ عليه.

۵۵۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که وفات کرد در حالی که روزه قضایی داشت، ولی اش جای او روزه بگیرد». متفق علیه.

### ۱- روزه های مستحبی، و روزه هایی که روزه ی آن نهی شده است

۵۵۲- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ فَقَالَ: «يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ» وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: «يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ» وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ فَقَالَ: «ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ وَيَوْمٌ بُعِثْتُ فِيهِ أَوْ أُنزِلَ عَلَيَّ فِيهِ». رواه مسلم.

۵۵۲- ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می گوید: درباره روزه ی، روزه عرفه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سوال شد. فرمود: «موجب کفاره گناهان سال گذشته و آینده می شود» درباره روزه ی روز دو شنبه سوال شدند، فرمود: «در آن روز متولد شدم، و در آن روز مبعوث شدم و در آن روز بر من وحی نازل شده است». مسلم روایت کرده است.

۵۵۳- وعن أبي أيوب الأنصاري رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». رواه مسلم.

۵۵۳- ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که رمضان را روزه بگیرد، سپس در پی آن (بعد از عید) شش روز از شوال روزه بگیرد، مانند روزه دهر (تمام عمر) است». مسلم روایت کرده است.

۵۵۴- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما من عبدٍ يصوم يوماً في سبيل الله إلا باعد الله بذلك اليوم عن وجهه النار سبعين خريفاً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۵۵۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هیچ بنده ای نیست که یک روز در راه خدا (جهاد) روزه بگیرد؛ مگر اینکه خداوند در برابر آن روز به فاصله هفتاد سال آتش جهنم را از چهره‌اش دور می‌کند». متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۵۵۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصوم حتى نقول لا يفطر ويفطر حتى نقول لا يصوم وما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم استكمل صيام شهر قط إلا رمضان وما رأيته في شهر أكثر منه صياماً في شعبان. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ

۵۵۵- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن قدر پیایی روزه می‌گرفت که ما گفتیم؛ افطار نمی‌کند و گاهی آنقدر افطار می‌کرد که می‌گفتیم؛ روزه نمی‌گیرد. و من هرگز ندیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم ماهی را کامل روزه بگیرد، بجز ماه رمضان، و هیچ ماهی را نمی‌دیدم که به اندازه ماه شعبان روزه بگیرد. متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۵۵۶- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: أمرنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن نَصُومَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ وَخَمْسَ عَشْرَةَ. رواه النسائي والترمذي وصححه ابن حبان

۵۵۶- ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم به ما دستور داد که از هر ماه سه روز روزه بگیریم، روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم. نسایی و ترمذی روایت کرده اند، ابن حبان صحیح دانسته است.

۵۵۷ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجُلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ زَادَ أَبُو دَاوُدَ: «غَيْرَ رَمَضَانَ»

۵۵۷- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «برای زن جایز نیست که هنگام حضور شوهرش بدون اجازه وی روزه (نغلی) بگیرد». متفق علیه، واین لفظ بخاری است، و ابو داود افزوده: «غیر از رمضان»

۵۵۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ صِيَامِ يَوْمَيْنِ: يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ التَّحْرِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۵۵۸- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم از روزهی دو روز عید فطر و عید قربان نهی کرد. متفق علیه.

۵۵۹ - وَعَنْ نُبَيْشَةَ الْهَدْيِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَيَّامُ أَكْلٍ وَشَرِبٍ وَذَكَرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۵۹- از نبیسه هذلی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «روزهای تشریق<sup>(۱)</sup> روزهای خوردن و نوشیدن و ذکر خداوند متعال است». مسلم روایت کرده است.

۵۶۰- وعن عائشة وابن عمر رضي الله عنهم قالوا: لم يُرَخَّصْ في أيام التَّشْرِيقِ أَنْ يُصْمَنَ إِلَّا لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

(۱) یازدهم، دوازدهم، و سیزدهم ذیحجه را گویند.

۵۶۰- از عایشه و ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که گفتند: که در ایام تشریق اجازه روزه گرفتن داده نشده، مگر برای کسی که قربانی نداشته باشد. بخاری روایت کرده است.

۵۶۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَخْصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي وَلَا تَخْصُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ». رواه مسلم.

۵۶۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «از شبها، شب جمعه را به عبادت و از روزها روز جمعه را به روزه گرفتن اختصاص ندهید، مگر آنکه روزه این، روز جمعه در روزهایی قرار گیرد که فرد طبق معمول روزه می‌گیرد». مسلم روایت کرده است.

۵۶۲- وَعَنْهُ أَيْضاً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا أَنْ يَصُومَ يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ يَوْمًا بَعْدَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۵۶۲- و نیز او (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است: که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگز یکی از شما روز جمعه روزه نگیرد؛ مگر آنکه یک روز قبل از آن و یا بعد از آن را روزه بگیرد». متفق علیه.

۵۶۳- وَعَنْهُ أَيْضاً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا انْتَصَفَ شَعْبَانَ فَلَا تَصُومُوا». رواه الخُمسَةُ وَاسْتَنْكَرَهُ أَحْمَدُ.

۵۶۳- و نیز او (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است: که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه نیمی از ماه شعبان گذشت؛ دیگر روزه (مستحبی) نگیرید». خمسه رویت کرده‌اند، و احمد این روایت را منکر دانسته است.

۵۶۴- وَعَنْ الصَّمَاءِ بِنْتِ بُسْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَصُومُوا يَوْمَ السَّبْتِ إِلَّا فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلَّا لِحَاءَ عِنَبٍ

أَوْ عَوْدَ شَجَرَةٍ فَلْيَمْضُغْهَا». رواه الخمسةُ ورجالُه ثِقَاتٌ إِلَّا أَنَّهُ مُضْطَرَبٌ وَقَدْ أَنْكَرَهُ مَالِكٌ وَقَالَ أَبُو دَاوُدَ: هُوَ مَنْسُوخٌ.

۵۶۴- از صماء بنت بسر رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «روز شنبه روزه نگیرید؛ مگر روزهایی که برایتان فرض شده است، اگر کسی در این روز بجز پوست درخت انگور و یا شاخه درخت نیافت، آن را بچود (تا روزه نباشد)». خمه روایت کرده‌اند، و رجال آن ثقه‌اند، البته مضطرب است، و مالک این روایت را نپذیرفته است، و ابو داود می‌گوید: منسوخ است.

۵۶۵- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْثَرَ مَا كَانَ يَصُومُ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ السَّبْتِ وَيَوْمَ الْأَحَدِ. وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّهُمَا يَوْمَا عِيدٍ لِلْمَشْرِكِينَ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالَفَهُمْ». أَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَهَذَا اللَّفْظُ لَهُ.

۵۶۵- ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از همه روزها بیشتر روز شنبه و روز یکشنبه را روزه می‌گرفت، و می‌فرمود: «این روز عید مشرکان است و من می‌خواهم با آنها مخالفت کنم». نسایی روایت کرده است، و ابن خزیمه صحیح دانسته است و این لفظ اوست.

۵۶۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ بِعَرَفَةَ. رواه الخمسةُ غير الترمذي وصححه ابن خزيمة والحاكم واستنكره العقيلي.

۵۶۶- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از روزه، روز عرفه در عرفه منع، فرمود. خمه بجز ترمذی روایت کرده‌اند. و ابن خزیمه و حاکم صحیح دانسته و عقیلی منکر دانسته است.

۵۶۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا صَامَ مِنْ صَامِ الْأَبَدِ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَلِمُسْلِمٍ مِنْ حَدِيثِ أَبِي قَتَادَةَ بِلَفْظٍ: «لَا صَامَ وَلَا أَفْطَرَ».

۵۶۷- از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که همیشه (پیاپی) روزه می‌گیرد، روزه‌ای برایش نیست». متفق علیه. و در روایت مسلم از قتاده آمده: «نه روزه گرفته و نه افطار کرده است».

## ۲- اعتکاف و قیام (شب زنده داری) رمضان

۵۶۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۵۶۸- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که ماه رمضان را با ایمان و به نیت کسب ثواب قیام (شب زنده داری) کند؛ گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». متفق علیه.

۵۶۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ: أَيَّ الْعَشْرِ الْأَخِيرَةِ مِنْ رَمَضَانَ شَدَّ مِئْزَرَهُ وَأَحْيَا لَيْلَهُ وَأَيَّقَطَ أَهْلَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۵۶۹- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هرگاه دهه آخر رمضان فرا می‌رسید، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ازارش را (برای عبادت) محکم می‌بست (و از همسرانش کناره می‌گرفت) و شب‌ها را با عبادت زنده نگه می‌داشت؛ و خانواده‌اش را بیدار می‌کرد. متفق علیه.

۵۷۰- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ، حَتَّى تُوْفَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۷۰- و از او (عایشه) رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم دهه آخر رمضان را به اعتکاف می‌نشست تا آنکه وفات کرد و سپس بعد از او همسرانش این دهه را به اعتکاف می‌نشستند. متفق علیه.

۵۷۱- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ صَبَّ الْفَجْرَ ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَكِفَةً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۷۱- و از او (عایشه) رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه می‌خواست به اعتکاف بنشیند؛ پس از ادای نماز صبح به محل اعتکافش وارد می‌شد. متفق علیه.

۵۷۲- وعنہا رضی اللہ عنہا قالت: إن کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لیدخل عی رأسہ وهو فی المسجد فأرجلہ وكان لا یدخل البیت إلا لحاجة إذا کان معتکفاً. متفقٌ علیہ واللفظ للبخاری.

۵۷۲- و از او (عایشه) رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در حالی که در مسجد معتکف بود، سر مبارکش را به داخل خانه می‌کرد و من سرش را شانه می‌زدم و در هنگام اعتکاف بدون نیاز به خانه نمی‌آمد. متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۵۷۳- وعنہا رضی اللہ عنہا قالت: السُّنَّةُ علی الْمُعْتَكِفِ أَنْ لَا یَعُودَ مَرِیضاً وَلَا یَشْهَدَ جَنَازَةً وَلَا یمسَّ امرأةً وَلَا یباشرها وَلَا یُخْرِجَ لِحَاجَةً إِلَّا لِمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ. وَلَا اعتکاف إلا بصومٍ وَلَا اعتکاف إلا فی مَسْجِدٍ جامع. رواه أبو داودَ وَلَا بأسَ برجاله إلا أَنَّ الرَّاجِحَ وَقَفُ آخِرِهِ.

۵۷۳- و از او (عایشه) رضی الله عنها روایت است که می‌گفت: سنت چنین است که معتکف بیماری را عیادت نکند، و در تشیع جنازه شرکت نکند، با همسرش هم بستر نشود، و بازی نکند، و تنها برای نیازهای ضروری که ناچار است بیرون برود - و اعتکافی نیست؛ مگر با روزه، و بجز در مسجد جامع (اعتکاف جایز نیست). ابوداود روایت کرده است و رجال آن ایرادی ندارد. البته قول راجح این است که قسمت آخر آن موقوف است.

۵۷۴ - وعن ابن عباس رضی اللہ عنہما أَنَّ النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قال: «لیس علی المعتکف صیامٌ إلاَّ أَنْ یجعلَهُ علی نفسه». رواه الدارقطنیُّ والحاکم والراجح وقفه أيضاً.



۵۷۴- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «بر معتکف روزه لازم نیست، مگر روزه ای که او بر خود لازم گرداند». دار قطنی و حاکم روایت کرده‌اند. قول راجح این است که این روایت موقوف است.

۵۷۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ رجلاً من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَّلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أُرَى زُرِّيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَّلِ فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّبًا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَّلِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۷۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که تعدادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دیدند که شب قدر در هفت شب آخر رمضان است. لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «می بینم که خوابهای شما در هفت شب آخر رمضان با یکدیگر موافق کرده است، لذا کسی که می خواهد، برای یافتن شب قدر تلاش کند؛ در هفت شب آخر تلاش کند». متفق علیه.

۵۷۶- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: «لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعَشْرِينَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالرَّاجِحُ وَقْفُهُ. وَقَدْ اختلف في تعيينها على أربعين قولاً أوردتها في فتح الباري.

۵۷۶- معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که درباره شب قدر فرمود: «شب بیست و هفتم است». ابوداود روایت کرده، و راجح این است که موقوف است. در خصوص تعیین شب قدر اختلاف کردند، تا اینکه چهل نظریه داده‌اند، و من این نظریات را در فتح الباری ذکر کرده‌ام.

۵۷۷ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ مُحِبُّ الْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي». رَوَاهُ الْخَمْسَةُ غَيْرَ أَبِي دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَالْحَاكِمُ.

۵۷۷- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفتم: ای رسول خدا! اگر شب قدر را دانستم. در آن چه (دعایی) بگویم؟ فرمود: «بگو: خداوند! تو بخشنده‌ای، عفو و بخشش را دوست داری؛ پس مرا مورد عفو و بخشش قرار بده». «خمسه» بجز ابوداود روایت کرده‌اند و ترمذی و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۵۷۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِي هَذَا وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى». متفقٌ عليه.

۵۷۸- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «به قصد عبادت بار سفر بسته نمی‌شود؛ مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام - مسجد من (مسجد النبی) و مسجد اقصی». متفق علیه.

## ۶- کتاب حج

### ۱- فضیلت حج، و برچه کسانی فرض شده است

۵۷۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۷۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «عمره تا عمره؛ موجب کفاره گناهان می‌شود، و حج مبرور (که مورد قبول خداوند واقع شد) پاداشی جز بهشت ندارد». متفق علیه.

۵۸۰ - وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى النَّسَاءِ جِهَادٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَابْنُ مَاجَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ وَإِسْنَادُهُ صَحِيحٌ وَأَصْلُهُ فِي الصَّحِيحِ.

۵۸۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفتم: ای رسول خدا! آیا بر زنان نیز جهاد است؟ فرمود: «آری! بر زنان جهادی است که قتالی در آن نیست؛ حج و عمره». احمد و ابن ماجه روایت کرده‌اند، و این لفظ ابن ماجه است، و اسناد آن صحیح است و اصل آن در صحیح بخاری است.

۵۸۱- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْعُمْرَةِ أَوْاجِبَةٌ هِيَ؟ فَقَالَ: «لَا، وَأَنْ تَعْتَمِرَ خَيْرٌ لَكَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ وَالرَّاجِحُ وَقَفُّهُ وَأَخْرَجَهُ ابْنُ عَدِيٍّ مِنْ وَجْهِ آخِرٍ ضَعِيفٍ عَنِ جَابِرِ مَرْفُوعًا: «الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ فَرِيضَتَانِ».

۵۸۱- جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می‌گوید: صحرانشین (اعرابی) نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! به من بگو: آیا عمره واجب است؟

فرمود: «خیر، اما اگر عمره بجای آوری برایت بهتر است». احمد و ترمذی روایت کرده‌اند، راجح این است که موقوف است.

و ابن عدی از طریقی دیگر که نیز ضعیف است از جابر بصورت مرفوع آورده: «حج و عمره دو فریضه هستند».

۵۸۲ - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا السَّبِيلُ؟ قَالَ: «الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ». رواه الدارقطني، وصححه الحاكم، والراجح إرساله، وأخرجه الترمذي من حديث ابن عمر وفي إسناده ضعف.

۵۸۲- انس رضی الله عنه می‌گوید: گفته شد: ای رسول خدا! منظور از «سبیل» چیست؟ فرمود: «توشه و سواری». دارقطنی روایت کرده و حاکم صحیح دانسته است و راجح این است که این روایت مرسل است و ترمذی همین روایت را از ابن عمر آمده و در سندش ضعیف وجود دارد.

۵۸۳- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَقِيَ رَكْبًا بِالرُّوحَاءِ فَقَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيحًا فَقَالَتْ أَلْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ». رواه مسلم.

۵۸۳- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در روحاء با کاروانی بر خورد کرد، فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: مسلمانان، تو کیستی؟ فرمود: «رسول خدا»، آنگاه زنی بچه ای را بلند کرد (و به پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم نشان داد) گفت: آیا این حجی دارد؟ فرمود: «آری، و برای تو پاداش است». مسلم روایت کرده است.

۵۸۴ - وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمٍ فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ وَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَصْرُفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشَّقِّ الْأَخْرَفَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ

فريضة الله على عباده في الحج أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخاً كَبِيراً لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قال: «نعم» وذلك في حَجَّةِ الْوُدَاعِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۵۸۴- از او (ابن عباس) رضی الله عنهما روایت است که فضل بن عباس پشت سر پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم سوار بود؛ زنی از قبیله خثعم آمد، فضل به آن زن نگاه می کرد، و آن زن نیز به فضل نگاه می کرد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چهره فضل را به طرف دیگری بر گرداند، آن زن گفت: ای رسول خدا! حج را که خداوند بر بندگان فرض کرده است، بر پدرم فرض شده است، او پیر و پا افتاده است، که نمی تواند خودش روی سواری نگه دارد، آیا از طرف او حج را انجام بدهم؟ فرمود: «آری». و این ماجرا در حَجَّةِ الْوُدَاعِ بوده است. متفق علیه و لفظ بخاری است.

۵۸۵- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: إِنَّ أُمَّيْ نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ وَلَمْ تَحُجَّ حَتَّى مَاتَتْ أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ حُجِّي عَنْهَا أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ أَكُنْتِ قَاضِيَتَهُ؟ أَفُضُّوا اللَّهَ فَاللَّهُ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۵۸۵- و از او (ابن عباس) رضی الله عنهما روایت است که زنی از جهینه نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که حج کند؛ حج نکرد؛ تا وفات کرد، آیا از طرف او حج کنم؟ فرمود: «آری، از طرف او حج کن، اگر مادرت بده کار بود، آیا قرضش ادا نمی کردی؟ قرض خداوند را بدهید که خداوند به وفا کردن قرض سزاوارتر است». بخاری روایت کرده است.

۵۸۶- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا صَبِيٍّ حَجَّ ثُمَّ بَلَغَ الْحِنْثَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْاُخْرَى وَأَيُّمَا عَبْدٍ حَجَّ ثُمَّ أَعْتَقَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْاُخْرَى». رَوَاهُ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَالْبَيْهَقِيُّ وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ إِلَّا أَنَّهُ اِخْتَلَفَ فِي رَفْعِهِ وَالْمَحْفُوظُ أَنَّهُ مُؤَوَّفٌ.

۵۸۶- و از او (ابن عباس) رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کودکی که حج کرد سپس بالغ شد، حج دیگر بر او لازم می گردد،

وهر برده ای (که در دوران بردگیش) حج کرد سپس آزاد شد بر او حج دیگر لازم می‌گردد». ابن ابی شیبیه و بیهقی روایت کرده‌اند، ورجال آن ثقه است، اما در مرفوع بودنش اختلاف شده است، وثابت و محفوظ این است که موقوف است.

۵۸۷- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ يَقُولُ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَلَا تَسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً وَإِنِّي اِكْتَتَبْتُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ: «انْطَلِقِي فَحُجِّ مَعَ امْرَأَتِكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۵۸۷- و از او (ابن عباس) رضی الله عنهما روایت که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه ایراد نمود و فرمود: «هرگز مردی با زنی (اجنبی) خلوت نکند، مگر اینکه محرمش حضور داشته باشد، و هرگز زنی بدون محرم به مسافرت نرود». مردی بر خواست و عرض کرد: ای رسول خدا! همسرم آماده رفتن سفر حج است و نام من در فلان غزوه نوشته شده است. فرمود: «برو با همسرت حج بکن». متفق علیه واین لفظ مسلم است.

۵۸۸- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لِيَبِكَ عَنْ شُبْرَمَةَ قَالَ: «مَنْ شُبْرَمَةٌ؟» قَالَ: «أَخٌ لِي أَوْ قَرِيبٌ لِي فَقَالَ: «حَاجَجْتَ عَنْ نَفْسِكَ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «حَجَّ عَنْ نَفْسِكَ، ثُمَّ حُجَّ عَنْ شُبْرَمَةَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانٍ وَالرَّاجِحُ عِنْدَ أَحْمَدَ وَقُفَّةٍ.

۵۸۸- و از او (ابن عباس) رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنید، مردی می‌گوید: لبیک از طرف شبرمه، پرسید: «شبرمه کیست؟» آن مرد گفت: برادرم یا یکی از بستگانم. باز پرسید: «آیا از طرف خودت حج انجام داده‌ای؟» گفت: خیر، فرمود: «نخست از طرف خودت حج کن، سپس از طرف شبرمه». ابو داود و ابن ماجه روایت کرده‌اند، و ابن حبان صحیح دانسته است. و از نظر احمد موقوف بودنش راجح است.

۵۸۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ» فَقَامَ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ فَقَالَ: أَفِي كُلِّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَوْ قُلْتُهَا لَوَجِبَتِ الْحُجُّ مَرَّةً فَمَا زَادَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ». رَوَاهُ الْخُمْسَةُ غَيْرَ التِّرْمِذِيِّ وَأَصْلُهُ فِي مُسْلِمٍ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ.

۵۸۰- و از او (ابن عباس) رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «خداوند حج را بر شما فرض گردانیده است» اقرع بن حابس بر خاست و گفت: ای رسول خدا! آیا در هر سال؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر می‌گفتم: آری واجب می‌شد، یک مرتبه حج کردن واجب است، آنگاه اگر بیشتر انجام دادی، مستحبی است». خنسه بجز ترمذی روایت کرده‌اند. و اصل این روایت در مسلم از ابوهریره روایت شده است.

## ۲- میقات ها

۵۹۰- عن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ لِأَهْلِ نَجْدِ قَرْنِ الْمَنَازِلِ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلِمُ هُنَّ لَهُمْ وَلَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ مَنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۵۹۰- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای اهل مدینه ذوالحلیفه، برای اهل شام جحفه، و برای اهل نجد قرن المنازل و برای اهل یمن یلملم (میقات) تعیین کرد، این میقات‌ها برای ساکنانش است و هم برای کسانی که از این طرف به قصد حج و عمره می‌روند، مشخص شده است، و کسانی که محل سکونتشان بعد از این میقاتهاست از هر جایی که قصد حج کنند؛ همانجا برایشان میقات است؛ تا جایی که اهل مکه از خود مکه (احرام بندند). متفق علیه.

۵۹۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقْتُ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ ذَاتِ عِرْقٍ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَأَصْلُهُ عِنْدَ مُسْلِمٍ مِنْ حَدِيثِ جَابِرٍ، إِلَّا أَنَّ رَاوِيَهُ شَكَّ فِي رَفْعِهِ. وَفِي صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ: أَنَّ عُمَرَ هُوَ الَّذِي وَقَّتْ ذَاتَ عِرْقٍ.  
وعند أحمد وأبي داود والترمذي عن ابن عباس: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ الْعَقِيقَ.

۵۹۱- عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم میقات اهل عراق را ذات عرق مقرر فرمود. ابو داود و نسایی روایت کرده اند و اصل این روایت در مسلم به روایت جابر است. البته راوی آن به مرفوع بودن روایت شک دارد.  
در صحیح بخاری آمده: همانا عمر رضی الله عنه ذات عرق را بعنوان میقات تعیین کرد.  
احمد و ابوداود و ترمذی از ابن عباس روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای اهل مشرق عقیق را بعنوان میقات تعیین کرد.

### ۳- انواع صورت های احرام و چگونگی آن

۵۹۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: حَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ وَأَهَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْحَجِّ فَأَمَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ فَحَلَّ عِنْدَ قَدُومِهِ وَأَمَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَلَمْ يَحْلُوا حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۹۲- عایشه رضی الله عنها می گوید: در سال حجه و الوداع ما هم همراه رسول خدا به قصد حج خارج شدیم، برخی از ما برای عمره و برخی برای حج و عمره، و برخی دیگر تنها برای عمره احرام بستیم و رسول خدا تنها برای حج احرام بست، اما کسانی که تنها برای عمره احرام بسته بودند، همگامی که به مکه رسیدند و اعمال عمره را بجای آوردند، احرامشان را بیرون آوردند، اما کسانی که به حج و یا به حج و عمره احرام بسته بودند، تا روز قربانی از احرام بیرون نیامده بودند. متفق علیه.



#### ۴- احرام و مسایل مربوط به آن

۵۹۳- عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: مَا أَهْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا مِنْ عِنْدِ الْمَسْجِدِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۹۳- ابن عمر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم احرام نسبت؛ مگر نزد مسجد ذوالحلیفه. متفق علیه.

۵۹۴- وَعَنْ خَلَادِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَانِي جَبْرِئِيلُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَمُرَ أَصْحَابِي أَنْ يَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالْإِهْلَالِ». رَوَاهُ الْخُمْسَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ حِبَانَ.

۵۹۴- خلاد بن سائب از پدرش رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و به من دستور داد که اصحابم را به بلند کردن صداهایشان با گفتن لبیک امر کنم». خنسه روایت کرده اند و ترمذی و ابن حبان صحیح دانسته اند.

۵۹۵- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَجَرَّدَ لِإِهْلَالِهِ وَاعْتَسَلَ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَحَسَّنَهُ.

۵۹۵- زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای احرام بستن لباس هایشان را در آورد و غسل کرد (و سپس احرام بست). ترمذی روایت کرده، و حسن دانسته است.

۵۹۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ: «لَا يَلْبَسُ الْقَمِيصَ وَلَا الْعِمَامَةَ وَلَا السَّرَاوِيلاتَ وَلَا الْبِرَانِسَ وَلَا الْخِفَافَ إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ التَّلْعِينَ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الرَّعْفَرَانُ وَلَا الْوَرَسُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۵۹۶- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد، شخص محرم چه لباسی می تواند بپوشد؟ فرمود: «نباید پیراهن، عمامه، شلوار، کلاه، و موزه بپوشد، مگر کسی که کفش در اختیار ندارد، می تواند موزه بپوشد و آن را از قوزک ببرد (قطع کند) و لباسی نپوشد که با زعفران و ورس<sup>(۱)</sup> رنگ شده است». متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۵۹۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُجْرَمَ وَلِحَلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۹۷- عایشه رضی الله عنها می گوید: من رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را پیش از احرام و نیز هنگام خارج شدن از احرام قبل از طواف خانه (کعبه) خوشبویی می زد.

۵۹۸- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرَمُ وَلَا يُنْكَحُ وَلَا يَخْطُبُ». رواه مُسْلِمٌ.

۵۹۸- عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «شخص محرم نکاح نکند، و برای دیگری (عقد) نکاح نبندد، و خواستگاری هم نکند». مسلم روایت کرده است.

۵۹۹- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قِصَّةِ صَيْدِهِ الْحِمَارَ الْوَحْشِيِّ وَهُوَ غَيْرُ مُحْرَمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ وَكَانُوا مُحْرَمِينَ: «هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَوْ أَشَارَ إِلَيْهِ بِثِيءٍ؟» قَالُوا: لَا قَالَ: «فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۵۹۹- ابو قتاده انصاری رضی الله عنه درباره ماجرای گورخری را که در حالت غیر احرام شکار کرده بود، می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اصحابش که محرم بودند، فرمود: «آیا کسی از شما دستور داده یا اشاره کرده است؟» گفتند: خیر، فرمود: «پس باقی مانده گوشتش را بخورید». متفق علیه.

(۱) گیاهی است زرد رنگ و خوشبو.

۶۰۰- وَعَنْ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ اللَّيْثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِمَارًا وَحُشِيًّا وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ أَوْ بَوْدَانَ فَرَدَّهُ عَلَيْهِ وَقَالَ: «إِنَّا لَمْ نُرِدْهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حُرْمٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۰۰- از صعب بن جثامه لیثی رضی الله عنه روایت است که وی برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گورخری را در ابوا، یا ودان اهدا کرد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را نپذیرفت و فرمود: «ما این را به تو بر نگردانیم؛ جز آنکه ما محرم هستیم». متفق علیه.

۶۰۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهُنَّ فَوَاسِقٌ يَقْتُلْنَ فِي الْحَلِّ وَالْحَرَمِ: الْعَقْرَبُ وَالْحِدَاةُ وَالْعُرَابُ وَالْفَأْرَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۰۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «پنج نوع از جنبنده گان است که مودی هستند، در (سرزمین) حرم و خارج از حرم (سرزمین حلال) کشته می شود: عقرب و باز شکاری و کلاغ و موش و سگ هار». متفق علیه.

۶۰۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرَمٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۰۲- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حال احرام حجامت گرفت. متفق علیه.

۶۰۳- وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عَجْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَيَّ وَجِئِي فَقَالَ: «مَا كُنْتُ أَرَى الْوَجْعَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى أَتَجِدُ شَاءَةً؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعَمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ، لِكُلِّ مَسْكِينٍ نَصْفُ صَاعٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۰۳- کعب بن عجره رضی الله عنه می‌گوید: مرا بلند کردند و نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بردند، در حالی که شپش از سر و صورتم می‌ریخت، فرمود: «گمان نمی‌کردم درد و مشقت به این اندازه که حال می‌بینم به تو رسیده باشد، آیا گوسفندی می‌یابی؟ (که فدیة بدهی؟)». گفتم: خیر. فرمود: «پس سه روز روزه بگیر، یا شش مسکین؛ برای هر کدام نصف صاع طعام (خوراکی) بده». متفق علیه.

۶۰۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: لما فتح الله على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مكة قام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الناس فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: «إن الله حبس عن مكة الفيل وسلط عليها رسوله والمؤمنين وإنها لم تحل لأحد كان قبلي وإنما أحلت لي ساعة من نهار وإنها لم تحل لأحد بعدي فلا ينقروا صيدها ولا يتحلل شوؤها ولا تحل ساقطتها إلا لمنشد ومن قتل له قتيل فهو بخير النظرين إما أن يفدي وإما أن يقيد». فقال العباس: إلا الإذخر يا رسول الله فإننا نجعله في قبورنا وبيوتنا فقال: «إلا الإذخر». متفق عليه.

۶۰۴- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: بعد از آنکه خداوند مکه را برای رسولش فتح نمود، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در میان مردم به سخنرانی ایستاد؛ و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: «خداوند مانع ورود فیل به مکه شد، اما پیامبرش و مؤمنان را بر آن مسلط کرد، و این شهر برای کسی قبل از من حلال نشده است و تنها لحظاتی از یک روز برای من حلال شده است، و این (شهر) برای کسی بعد از من حلال - نخواهد شد، شکارش رمیده نشود، خار آن کنده نشود (برداشتن) گمشده آن برای کسی روا نباشد؛ مگر کسی که قصد معرفی کردن آن را داشته باشد، و کسی که فردی از (بستگان) او کشته شد، او (ولی دم) بین دو کار (قصاص یا گرفتن دیت) اختیار دارد». عباس گفت: ای رسول خدا! بجز إذخر! چرا که ما آن را برای قبرها یمان و خانه‌هایمان استفاده می‌کنیم. فرمود: «بجز إذخر». متفق علیه.

۶۰۵- وعن عبد الله بن زيد بن عاصم رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ ودعا لأهلها وإني حَرَّمْتُ المدينةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ وإني دَعَوْتُ فِي صَاعِهَا ومُدَّهَا بِمِثْلِي ما دعا به إِبْرَاهِيمُ لأهل مَكَّةَ». متفقٌ عليه.

۶۰۵- عبدالله بن زيد بن عاصم رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «همانا ابراهیم مکه را تحریم نمود، و برای اهالی آن دعا کرد، و من نیز مدینه را تحریم نمودم؛ همان طور که ابراهیم مکه را تحریم کرد، و من برای صاع و مدینه دعا کردم، همانطور که ابراهیم برای اهالی مکه دعا کرد». متفق علیه.

۶۰۶- وعن علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «المدينة حَرَّمٌ ما بين عَيْرٍ إلى ثَوْرٍ». رواه مُسْلِمٌ.

۶۰۶- از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مدینه از (کوه) عیر تا (کوه) ثور<sup>(۱)</sup> حرم است». مسلم روایت کرده است.

### ۵- چگونگی حج و نحوه ی ورود به مکه

۶۰۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَجَّ فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا ذَا الْحُلَيْفَةِ فَوَلَدَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ فَقَالَ: «اغْتَسِلِي وَاسْتِثْفِرِي بِثُوبٍ وَأَحْرِمِي» وَصَلَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْمِيدَاءِ أَهَلَّ بِالتَّوْحِيدِ «لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا ثُمَّ نَفَرَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَصَلَّى ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الرُّكْنِ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصَّفا فَلَمَّا دَنَا مِنَ الصَّفا قَرَأَ «أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ» فَفَرَّقَ الصَّفا ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ ﴿البقرة: ١٥٨﴾ حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَوَحَّدَ اللَّهُ

(۱) کوه کوچکی کنار کوه احد است.

وكبره وقال: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير لا إله إلا الله وحده أنجز وعده ونصر عبده وهزم الأحزاب وحده» ثم دعا بين ذلك ثلاث مرّات ثم نزل إلى المرّوة حتى إذا انصبّت قدماءه في بطن الوادي سعى حتى إذا صعدتا مشى حتى أتى المرّوة ففعل على المرّوة كما فعل على الصفا فذكر الحديث وفيه: فلما كان يوم التروية توجهوا إلى منى فأهلوا بالحج وركب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فصلى بها الظهر والعصر والمغرب والعشاء والفجر ثم مكث قليلاً حتى طلعت الشمس فأجاز حتى أتى عرفة فوجد القبّة قد ضربت له بنمرة فنزل بها حتى إذا زاغت الشمس أمر بالقصواء فرجلت له فأتى بطن الوادي فخطب الناس ثم أذن ثم أقام فصلى الظهر ثم أقام فصلى العصر ولم يصل بينهما شيئاً ثم ركب حتى أتى الموقف فجعل بطن ناقته القصواء إلى الصخرات وجعل حبل المشاة بين يديه واستقبل القبلة فلم يزل واقفاً حتى غربت الشمس وذهبت الصفرة قليلاً حتى غاب القرص ودفع وقد سئق للقصواء الزمام حتى إن رأسها ليصيب مؤرك رحله ويقول بيده اليمنى: «أيها الناس السكينة السكينة» كلما أتى حبلاً من الحبال أرخى لها قليلاً حتى تصعد حتى أتى المزدلفة فصلى بها المغرب والعشاء بأذان واحد وإقامتين ولم يسبح بينهما شيئاً ثم اضطجع حتى طلع الفجر فصلى الفجر حين تبين له الصبح بأذان وإقامة ثم ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام فاستقبل القبلة فدعا وكبر وهلل فلم يزل واقفاً حتى أسفر جداً فدفع قبل أن تطلع الشمس حتى أتى بطن محسر فحرك قليلاً ثم سلك الطريق الوسطى التي تخرج على الجمرة الكبرى حتى أتى الجمرة التي عند الشجرة فرماها بسبع حصيات يكبر مع كل حصاة منها مثل حصى الخذف رمى من بطن الوادي ثم انصرف إلى المنحر فنحر ثم ركب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأفاض إلى البيت فصلى بمكة الظهر. رواه مسلم مطوّلاً.

۶۰۷- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آهنگ حج کرد، با ایشان از مدینه خارج شدید؛ تا به ذوالحلیفه رسیدم، در آنجا اسماء بنت عمیس زایمان کرد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «غسل کن، و

با پارچه ای محل خروج خون را ببند و احرام ببند، و رسول خدا در مسجد (ذوالحلیفه) نماز خواند و (شترش) قصواء را سوار شد تا به بیداء<sup>(۱)</sup> رسید، با کلمه توحید این چنین لیک گفت: «لیک اللهم لیک لیک لا شریک لک لیک، إن الحمد والنعمة لک و الملک، لا شریک لک» (به راهمان ادامه دادیم تا به) بیت الله رسیدیم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رکن (یمانی) را استلام کرد، و سه دور شتابان و چهار دور آهسته زد و آنگاه به مقام ابراهیم آمد و نماز خواند و دوباره به رکن (یمانی) بازگشت و آن را استلام کرد، سپس به سوی صفا رفت، به صفا که نزدیک شد، این آیه را تلاوت می کرد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۵۸] [قطعاً صفا و مروه از شعائر الهی هستند] و (فرمود:) «از جایی شروع می کنم که خداوند شروع کرده است» و بر تپه صفا بالا رفت؛ تا جایی که بیت الله را دید؛ رو به کعبه کرد و خدا را به بزرگی و یگانگی یاد کرد و فرمود: «لا إله إلا الله، وحده، لا شرک له، له الملک، وله الحمد وهو علی کل شیء قدير، لا إله إلا الله، انجز وعده، نصر عبده، وهزم إلا حزاب وحده» معبود بر حقی جز الله نیست، یکتاست، شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، حمد ستایش فقط او را سزاست، او بر هر چیزی تواناست، معبود بر حق جز الله نیست، و وعده اش را عملی کرد، بنده اش را یاری کرد، به تنهایی تمام احزاب را شکست داد». در این بین دعا می کرد و این ذکر را سه بار تکرار کرد. سپس از تپه صفا به طرف مروه پایین آمد، به «بطن وادی» که رسید، شروع به دویدن کرد تا بالا رفت آنگاه آهسته بر (کوه) مروه رفت و اعمالی که روی صفا انجام داده بود، انجام داد، حدیث را ادامه داد و در آن آمده: اصحاب به سوی منی رفتند، روز هشتم (ترویبه) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سواره به منی رفت، در آنجا با مسلمانان، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را (به جماعت) خواند. سپس اندکی درنگ کرد تا خورشید طلوع کرد، سپس حرکت کرد و به عرفه رفت، دید

(۱) نام مکانی است.

در نمره برایش خیمه‌ای زده‌اند، تا زوال خورشید در آن ماند، آنگاه دستور داد قصواء (شترش) آماده کردند و به بطن وادی آمد و برای مردم سخنرانی کرد و اذان و اقامه گفتند، و نماز ظهر را خواند، و سپس اقامه گفتند، و نماز عصر را خواند، و بین این دو هیچ نمازی نخواند، و سپس سوار شد به موقف آمد، و شکم شترش را به طرف صخره‌ها نگه داشت، و به گونه‌ای که جبل المشاء<sup>(۱)</sup> جلوی قرار می‌گرفت، و مقداری از زردی هم رفت، هنگامی که قرص آفتاب کاملاً پنهان گشت؛ حرکت نمود، و لگام قصواء را طوری محکم می‌کشید که نزدیک بود سرش به جلوی پالانش برخورد کند، و با اشاره دست راست می‌فرمود: «ای مردم آرامش تان را حفظ کنید، ای مردم آرامش تان را حفظ کنید».

به هر تپه ای که می‌رسید، مقداری لگام شترش را شل می‌کرد، تا بالا رود، تا اینکه به مزدلفه آمد، در آنجا نماز مغرب و عشاء (بصورت جمع) با یک اذان و یک اقامه برگزار کرد، و بین این دو نماز هیچ نمازی نخواند، سپس خوابید؛ تا اینکه فجر طلوع کرد، پس چون طلوع فجر آشکار گردید؛ نماز صبح را با اذان و اقامه خواند، و سپس سوار شد و به مشعر الحرام آمد؛ روبه قبله ایستاد و دعا کرد و تکبیر و لا اله الا الله گفت: همچنان ایستاده بود؛ تا آن که هوا خوب روشن شد، قبل از طلوع خورشید حرکت کرد؛ آمد تا به «بطن محسر» رسید، اندکی تندتر رفت، سپس از راه میانی که از جمره کبری خارج می‌شود در پیش گرفت و آمد، تا به جمره کنار درخت رسید؛ با هفت سنگریزه رمی جمره کرد، با هر سنگ زدن، تکبیر می‌گفت، هر یک از سنگ ریزه‌ها به اندازه دانه باقلایی بود، از «بطن وادی» رمی کرد، و سپس به قربانگاه آمد و قربانی کرد، و سپس سوار شد و به بیت الله رفت و نماز را در مکه خواند...

این حدیث را مسلم به صورت طولانی روایت کرده است.

(۱) محل اجتماع افراد پیاده.



۶۰۸- وَعَنْ حُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا فَرَعَ مِنْ تَلْبِيئِهِ فِي حَجٍّ أَوْ عَمْرَةٍ سَأَلَ اللَّهُ رِضْوَانَهُ وَالْجَنَّةَ وَاسْتَعَاذَ بِرَحْمَتِهِ مِنَ النَّارِ. رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۶۰۸- از خزیمه بن ثابت رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه از تکبیر گفتن در حج و عمره فراغت می‌یافت، از خداوند رضوان (خشنودی‌اش) و بهشت را می‌طلبید، و از جهنم به رحمت خداوندی پناه می‌برد. شافعی با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۶۰۹- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «نَحَرْتُ هَاهُنَا وَمِنَى كُلُّهَا مَنْحَرٌ فَانْحَرُوا فِي رِحَالِكُمْ وَوَقَفْتُ هَاهُنَا وَعَرَفَةُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَوَقَفْتُ هَهُنَا وَجَمَعْتُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶۰۹- جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من در این جا قربانی کردم و تمام منی قربانگاه است، من این جا توقف کردم؛ و تمام عرفه موقف است، و من اینجا توقف کردم؛ و تمام «جمع» (مزدلفه) موقف است». مسلم روایت کرده است.

۶۱۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا جَاءَ إِلَى مَكَّةَ دَخَلَهَا مِنْ أَعْلَاهَا وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۱۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مکه آمد، از قسمت بالای آن وارد شد و از قسمت پایین آن خارج شد. متفق علیه.

۶۱۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنََّّهُ كَانَ لَا يَقْدُمُ مَكَّةَ إِلَّا بَاتَ بَدَى طَوَى حَتَّى يَصْبَحَ وَيَغْتَسِلَ وَيَذْكُرُ ذَلِكَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۱۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که به مکه نمی‌آمد؛ مگر اینکه، شب را در ذی طوی به صبح می‌رساند، و غسل می‌کرد، و می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم این کار کرده است. متفق علیه.

۶۱۲- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أنه كان يُقَبِّلُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَيَسْجُدُ عَلَيْهِ. رواه الحاكم مرفوعاً والبيهقي موقوفاً.

۶۱۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که حجر الاسود را بوسه می‌زد و روی آن سجده می‌کرد. حاکم بصورت مرفوع، و بیهقی به صورت موقوف روایت کرده‌اند.

۶۱۳- وعنه رضي الله عنه قال: أمرهم النبي صلى الله عليه وآله وسلم أن يرملوا ثلاثة أشواطٍ ويمشوا أربعاً ما بين الركنين. متفقٌ عليه.

۶۱۳- و از او (ابن عباس) رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنان دستور داد که در سه دور، در بین دو رکن شتابان؛ و چهار دور، آهسته طواف کنند. متفق علیه.

۶۱۴- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أنه كان إذا طاف بالبيت الطواف الأول خَبَّ ثلاثاً ومشى أربعاً. وفي رواية: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا طاف في الحج أو العُمرَة أوَّل ما يقدِّمُ فإنَّه يسعي ثلاثة أطواف بالبيت ويمشي أربعاً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۱۴- ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که هر گاه خانه را طواف می‌کرد، سه دور را شتابان و چهار دور آهسته می‌رفت.

و در روایتی دیگر آمده: رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که هر گاه در حج یا عمره طواف می‌کرد، اول که می‌آمد، سه بار شتابان و چهار بار آهسته طواف می‌کرد. متفق علیه.

۶۱۵- وعنه رضي الله عنه قال: لم أر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يستلم من البيت غير الركنين اليمانيين. رواه مسلم.

۶۱۵- و از او (ابن عمر) رضی الله عنهما روایت است که: من ندیدم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به جز دو رکن یمانی؛ جایی دیگر کعبه را استلام کند. مسلم روایت کرده است.

۶۱۶- وعن عُمَرَ رضي الله عنه: أَنَّهُ قَبَّلَ الْحَجْرَ وَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجْرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۱۶- از عمر رضی الله عنه روایت است که: حجر الاسود را بوسه زد و گفت: من می دانم که تو سنگ هستی، نه ضرر و نه فایده می رسانی، اگر ندیده بودم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم تو را می بوسد، هرگز تو را نمی بوسیدم. متفق علیه.

۶۱۷- وَعَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ مَعَهُ وَيُقَبِّلُ الْمِحْجَنَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶۱۷- ابو طفیل رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را دیدم که بیت الله را طواف می کرد و رکن را با عصای که همراهش بود؛ استلام می کرد؛ و عصا را می بوسید. مسلم روایت کرده است.

۶۱۸- وَعَنْ يُعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: طَافَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُضْطَبِعًا بِبُرْدٍ أَخْضَرَ. رَوَاهُ الْخُمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ.

۶۱۸- از یعلی بن امیه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که با پارچه ای سبز و بصورت اضطباء<sup>(۱)</sup> طواف می کرد. «خمسه» بجز نسایی روایت کرده اند است، و ترمذی صحیح دانسته است.

(۱) یعنی قرار دادن وسط احرام زیر بغل راست، و قرار دادن دو طرف آن بر دوش چپ، طوری که شانه راست برهنه باشد.

۶۱۹- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ يُهَلُّ مِنَّا الْمُهَلُّ فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَيُكَبَّرُ مِنَّا الْمُكَبَّرُ فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۱۹- انس رضی الله عنه می گوید: (در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم) برخی از ما که می خواست لاله الا الله تهلیل می گفت، و برخی که دوست داشتند؛ تکبیر می گفتند، و کسی بر آنان ایراد نمی گرفت. متفق علیه.

۶۱۹- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الثَّقَلِ أَوْ قَالَ فِي الضَّعْفَةِ مِنْ جَمْعِ بَلِيلٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۲۰- ابن عباس رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا با وسایل سفر یا با افراد ضعیف (مانند بچه ها و زنان) شبانه از مزدلفه فرستاد. متفق علیه.

۶۲۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنْتُ سَوْدَةَ رُسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ أَنْ تَدْفَعَ قَبْلَهُ وَكَانَتْ تَبْطِئَةٌ تَعْنِي ثَقِيلَةً فَأَذِنَ لَهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۲۱- عایشه رضی الله عنها می گوید: سوده که زنی (سنگین و) چاق بود؛ شب مزدلفه، از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اجازه خواست که پیش از او (به منی) برود، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به وی اجازه داد. متفق علیه.

۶۲۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَرْمُوا الْجُمْرَةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ». رَوَاهُ الْخُمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ وَفِيهِ انْقِطَاعٌ.

۶۲۲- ابن عباس رضی الله عنها می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به ما فرمود: «قبل از طلوع خورشید رمی جمره نکنید». «خمسه» بجز نسایی روایت کرده اند، و در سند آن انقطاع وجود دارد.

۶۲۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَرْسَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِأُمَّ سَلَمَةَ لَيْلَةَ النَّحْرِ فَرَمَتِ الْجُمْرَةَ قَبْلَ الْفَجْرِ ثُمَّ مَضَتْ فَأَفَاضَتْ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَإِسْنَادُهُ عَلَى

شَرَطِ مُسْلِمٍ.

۶۲۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ام سلمه را شب قربانی (به منی) فرستاد، و قبل از طلوع فجر رمی جمره کرد، و سپس رفت و طواف افاضه (حج) نمود. ابو داود با اسنادی که بر شرط مسلم است روایت کرده است.

۶۲۴- وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ مُضَرَّسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ شَهِدَ صَلَاتَنَا هَذِهِ يَعْني بِالْمُزْدَلِفَةِ فَوَقَّفَ مَعَنَا حَتَّى نُدْفَعَ وَقَدْ وَقَفَ بِعَرَفَةَ قَبْلَ ذَلِكَ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ وَقَضَى تَفَثَهُ». رَوَاهُ الْحُمْسِيُّ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ خُرَيْمَةَ.

۶۲۴- عروه بن مضرس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که این نماز با ما (در مزدلفه) شرکت داشته باشد، و با ما وقوف نموده باشد، تا حرکت کنیم، و قبل از این شبی یا روزی در عرفه توقف کرده باشد، حجتش کامل شده، و مناسکش را انجام داده است». «خمسه» روایت کرده اند، وابن خزیمه صحیح دانسته اند.

۶۲۵- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا لَا يُفِيضُونَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَيَقُولُونَ: أَشْرُقُ ثَبِيرٌ وَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَالَفَهُمْ فَأَفَاضَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۶۲۵- عمر رضی الله عنه می گوید: مشرکین تا طلوع خورشید از مزدلفه حرکت نمی کردند و می گفتند: ای ثبیر<sup>(۱)</sup> روشن شو! پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با آنها مخالفت کرد، و قبل از طلوع خورشید حرکت کرد. بخاری روایت کرده است.

۶۲۶- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: لَمْ يَزَلِ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

(۱) نام کوهی در مکه است.

۶۲۶- از ابن عباس و اسامه بن زید رضی الله عنهم روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همواره تلبیه می گفت؛ تا جمره‌ی عقبه را رمی نمود. بخاری روایت کرده است.

۶۲۷- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه: أَنَّهُ جَعَلَ الْبَيْتَ عَن يَسَارِهِ وَمِنِّي عَن يَمِينِهِ وَرَمَى الْجَمْرَةَ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَقَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقْرَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۲۷- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که خانه (کعبه) را به سمت چپ و منی را به سمت راستش قرار داد، و با هفت سنگ ریزه رمی جمره کرد و (ابن مسعود) گفت: این جایی کسی است که سوره بقره بر آن نازل شده است. متفق علیه.

۶۲۸- وعن جابر رضي الله عنه قَالَ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْجَمْرَةَ يَوْمَ التَّحْرِضِ وَأَمَّا بَعْدَ ذَلِكَ فِإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶۲۸- جابر رضی الله عنه می گوید: روز (اول) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هنگام چاشت رمی جمره کرد، و بعد از آن پس از زوال خورشید رمی جمره می کرد. مسلم روایت کرده است.

۶۲۹- وعن ابن عمر رضي الله عنهما: أَنَّهُ كَانَ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الدُّنْيَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبِّرُ عَلَى إِثْرِ كُلِّ حَصَاةٍ ثُمَّ يَتَقَدَّمُ حَتَّى يُسْهَلَ فَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ ثُمَّ يَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ وَيَقُومُ طَوِيلًا ثُمَّ يَرْمِي الْوَسْطَى ثُمَّ يَأْخُذُ ذَاتَ الشَّمَالِ فَيُسْهَلُ وَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ ثُمَّ يَدْعُو فَيَرْفَعُ يَدَيْهِ وَيَقُومُ طَوِيلًا ثُمَّ يَرْمِي جَمْرَةَ ذَاتِ الْعَقْبَةِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَيَقُولُ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ. رَوَاهُ الْبَخَارِيُّ.

۶۲۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که جمره اول را با هفت سنگریزه رمی می کرد، و بعد از هر سنگ ریزه تکبیر می گفت: سپس جلوتر می رفت و در زمین همواری رو به قبله لحظات طولانی می ایستاد و دست هایش را بلند می نمود و دعا می کرد، و سپس رمی جمره میانی را انجام می داد، و به سمت چپ می رفت و در زمینی هموار رو به قبله

لحظات طولانی می‌ایستاد و دست‌هایش را بلند می‌نمود و دعا می‌کرد، و سپس از ته دره رمی جمره عقبه را انجام می‌داد، و آنجا توقف نمی‌کرد، و باز می‌گشت و می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که چنین می‌کرد. بخاری روایت کرده است.

۶۳۰- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ» قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «وَالْمُقَصِّرِينَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۳۰- و از او (ابن عمر) رضی الله عنهما روایت است خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوندا! کسانی را که سرهایشان را در (حج) می‌تراشند؛ مورد رحمت خود قرار بده» گفتند: ای رسول خدا! کسانی که کوتاه می‌کنند، (سه بار تکرار کردند، کسانی که سرشان را می‌تراشند)، بار سوم فرمود: «و کسانی که کوتاه می‌کنند». متفق علیه.

۶۳۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَفَ فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ فَجَعَلُوا يَسْأَلُونَهُ فَقَالَ رَجُلٌ: لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ؟ قَالَ: «اذْبِیحْ وَلَا حَرَجَ» فَجَاءَ آخَرَ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَنَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ؟ قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ» فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قَدَّمَ وَلَا أَخَّرَ إِلَّا قَالَ: «افْعَلْ وَلَا حَرَجَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۳۱- عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حجه الوداع (در منی) ایستاد؛ پس (مردم) از ایشان سؤال می‌کردند، مردی گفت: نفهمیدم، قبل از قربانی، موهایم را تراشیدم فرمود: «قربانی کن، اشکالی ندارد» مردی دیگر آمد و گفت: نفهمیدم و قبل از رمی جمره (عقبه) ذبح کرده‌ام؟ فرمود: «رمی کن، اشکالی ندارد». در آن روز از هر حکمی که با تقدیم و تاخیر انجام داده بودند و سوال می‌کردند، می‌فرمود: «انجام بده، اشکالی ندارد». متفق علیه.

۶۳۲- وَعَنْ الْمَسُورِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَحَرَ قَبْلَ أَنْ يُحَلِّقَ وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۶۳۲- مسور بن مخرمه رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبل از تراشیدن سر؛ ذبح کرد، و به اصحاب نیز دستور داد که چنین کنند. بخاری روایت کرده است.

۶۳۳- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا رميتم وحلقتم فقد حل لكم الطيب وكل شيء إلا النساء». رواه أحمد وأبو داود وفي إسناده ضعف.

۶۳۳- عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه رمی جمره کردید، و مویتان را تراشیدید، خوشبویی زدن و هر چیز، بجز همبستری با زنان؛ برایتان حلال است». احمد و ابو داود روایت کرده اند، و در اسناد آن ضعف وجود دارد.

۶۳۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ليس على النساءِ حَلْقٌ وإنما يُقَصَّرْنَ». رواه أبو داود بإسنادٍ حَسَنٍ.

۶۳۴- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بر زنان تراشیدن مو (در حج و عمره) نیست، فقط آنان کوتاه کنند». ابو داود با اسناد حسن روایت کرده است.

۶۳۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمَطْلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبِيَّتَ بِمَكَّةَ لِيَالِي مَنَى مِنْ أَجْلِ سَقَايَتِهِ فَأُذِنَ لَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۳۵- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: عباس بن عبدالمطلب که کار آب دادن حاجیان را به عهده داشت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اجازه خواست، شب‌هایی که مردم در منی هستند، در مکه باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او اجازه داد. متفق علیه.



۶۳۶- وعن عاصم بن عدي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أُرْخِصَ لِرُعَاةِ الْإِبِلِ فِي الْبَيْتُوتِهِ عَنْ مَنِي يَرْمُونَ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ يَرْمُونَ الْغَدَاً وَمِنْ بَعْدِ الْغَدَاً لِيَوْمَيْنِ، ثُمَّ يَرْمُونَ يَوْمَ النَّفْرِ. رواه الخمسة وصححه الترمذي وابن حبان.

۶۳۶- از عاصم بن عدی رضی الله عنه روایت است: که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای شتر چرانان (ساریانها) اجازه داد؛ شب در منی نمانند، (بیتوته نکنند) و روز قربانی به رمی جمره پردازند، و بعد از آن (به ترتیب) در روزهای دوم، سوم و چهارم (یوم النفر) رمی جمره کنند. «خمسه» روایت کرده‌اند، و ترمذی و ابن حبان صحیح دانسته‌اند.

۶۳۷- وعن أبي بكر رضي الله عنه قال: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ النَّحْرِ، الْحَدِيثُ. متفق عليه.

۶۳۷- ابوبکره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روز قربانی برای ما سخنرانی فرمود. الحدیث. متفق علیه.

۶۳۸- وعن سَرَاءَ بِنْتِ نَبْهَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الرَّؤُوسِ فَقَالَ: «أَلَيْسَ هَذَا أَوْسَطَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ؟» الْحَدِيثُ. رواه أبو داود بإسناد حسن.

۶۳۸- سراء بنت نبهان رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در یوم الرؤس (روز دوم قربانی) برای ما خطبه ایراد نمود، و فرمود: «آیا امروز نیمه ایام تشریق نیست...». ابوداود با اسناد حسن روایت کرده است.

۶۳۹- وعن عائشة رضي الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهَا: «طَوَأْتُكَ بِالْبَيْتِ وَسَعِيكَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ يَكْفِيكَ لِحْجَتِكَ وَعِمْرَتِكَ». رواه مسلم.

۶۳۹- عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم خطاب به او فرمود: «این طواف خانه را که تو انجام داده ای وسعی که بین صفا و مروه نموده ای، برای حج و عمرهات کافی است». مسلم روایت کرده است.

۶۴۰- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَرْمُلْ فِي السَّبْعِ الَّذِي أَفَاضَ فِيهِ. رواه الخمسة إلا الترمذيَّ وصحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۶۴۰- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در هفت دور طواف افاضه، رمل (شتابان طواف) نمی کرد. خمسه، بجز ترمذی روایت کرده اند، و حاکم صحیح دانسته است.

۶۴۱- وعن أنس رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرَبَ وَالْعِشَاءَ، ثُمَّ رَقَدَ رَقْدَةً بِالْمَحْصَبِ، ثُمَّ رَكِبَ إِلَى الْبَيْتِ، فَطَافَ بِهِ. رواه البخاريُّ.

۶۴۱- انس رضی عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند، و سپس اندکی در محصب خوابید و سوار شد و به بیت (کعبه) آمد و طواف کرد. بخاری روایت کرده است.

۶۴۲- وعن عائشة رضي الله عنها انها لم تكن تفعل ذلك: - أي النزول بالأبطح- وتقول: إنما نزله رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لأنه كان منزلاً أسمح لخروجه. رواه مسلم.

۶۴۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که در «ابطح» فرود نمی آمد و می گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم برای آن در این جا فرود آمد؛ که برای خروج شان راحت تر بود. مسلم روایت کرده است.

۶۴۳- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: أمر الناس أن يكون آخر عهدهم بالبيت إلا أنه حُفِّفَ عن الحائض. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۴۳- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: به مردم دستور داده شد که آخرین عهدشان (آخرین عمل از اعمال حج شان) با بیت الله، (طواف وداع) باشد، البته این حکم شامل زنان که عادت ماهیانه هستند؛ نمی‌شود. متفق علیه.

۶۴۴- وعن ابن الزُّبَيْرِ رضي الله عنهما قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا بِمِائَةِ صَلَاةٍ». رواه أَحْمَدُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانٍ.

۶۴۴- از ابن زبیر رضی الله عنه روایت است: که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «نماز در این مسجد من (مسجد النبی) از هزار نماز در دیگر مساجد؛ بجز مسجد الحرام، بیشتر فضیلت دارد، و نماز در مسجد الحرام، از صد نماز در مسجد من بیشتر فضیلت دارد».

احمد روایت کرده است و ابن حبان صحیح دانسته است.

## ۶- کسانی که این عبادت از دستشان می‌رود یا با مانع رو به رو می‌شوند

۶۴۵- عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قَدْ أَحْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَحَلَّقَ رَأْسَهُ، وَجَامَعَ نِسَاءَهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ، حَتَّى اعْتَمَرَ عَاماً قَابِلاً. رواه البُخَارِيُّ.

۶۴۵- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم (می‌خواست عمره به جای آورد که) با ممانعت رو به رو شد، لذا سرش را تراشید، و با همسرانش همبستر شد، و قربانی‌اش را ذبح کرد، و سال آینده عمره بجای آورد. بخاری روایت کرده است.

۶۴۶- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: دخل النبي صلى الله عليه وآله وسلم على ضباعة بنت الزُّبَيْرِ بن عبد المطلب رضي الله عنها، فقالت: يا رسول الله! إني أريد الحج،

وَأَنَا شَاكِيَةٌ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «حُبِّي وَاشْتَرِطِي أَنْ مَحَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۴۶- عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خانه ضباعه بنت زبیر بن عبدالمطلب وارد شد، ضباعه عرض کرد: ای رسول خدا! من می خواهم به حج بروم و مریضم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «(برو)، حج را به جای آور و شرط کن و بگو: خداوندا! هر جا مرا بند کردی (بیمار شدم) همانجا از احرام بیرون می آیم». متفق علیه.

۶۴۷- وعن عكرمة عن الحجاج بن عمرو الأنصاري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ كَسَرَ أَوْ عَرَجَ فَقَدْ حَلَّ، وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ» قَالَ عِكْرَمَةُ: فَسَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ وَأَبَا هُرَيْرَةَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَا: صَدَقَ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ وَحَسَنَةُ التِّرْمِذِيُّ.

۶۴۷- عکرمه از حجاج بن عمرو انصاری رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر کس دچار شکستگی و لنگی شود (که نتواند مناسک حج را انجام دهد) حلال شده، (و از احرام بیرون آمده) است، و بر او لازم است؛ سال آینده مناسک حج را بجای آورد». عکرمه می گوید: از ابن عباس و ابوهریره در این باره سؤال کردم، هر دو گفتند: درست گفته است.

خمسه روایت کرده اند و ترمذی آن را حسن دانسته است.

## ۷- کتاب بیوع (معاملات)

### ۱- باب شرایط معاملات و معاملاتی که نهی شده است

۶۴۸- عن رفاعه بن رافع رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم سئل: أي الكسب أطيب؟ قال: «عمل الرجل بيده، وكل بيع مبرور» رواه البزار وصححه الحاكم.

۶۴۸- رفاعه بن رافع رضي الله عنه می گوید: از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم سؤال شد: چه (کسب و) درآمدی حلال تر است؟ فرمود: «کاری که فرد با دستان خود انجام می دهد؛ و هر تجارتی که پاک (و مورد تایید شریعت خدا) باشد». بزار روایت کرده، و حاکم صحیح دانسته است.

۶۴۹- وعن جابر بن عبدالله رضي الله عنهما أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول عام الفتح، وهو بمكة: «إن الله ورسوله حرم بيع الخمر، والميتة، والخنزير، والأصنام» فقيل: يا رسول الله! أرأيت شحوم الميتة، فإنها تظلي بها السفن، وتدهن بها الجلود، ويستصبح بها الناس؟ فقال: «لا، هو حرام» ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عند ذلك: «قاتل الله اليهود، إن الله تعالى لما حرم عليهم شحومها جملوه، ثم باعوه، فأكلوا ثمنه» متفق عليه.

۶۴۹- از جابر بن عبدالله رضي الله عنهما روایت است که او در سال فتح مکه از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم شنید که می فرماید: «خداوند و پیامبرش خرید و فروش شراب، مردار، خوک، بتان را حرام کرده است» گفته شد: ای رسول خدا! حکم استفاده از پیه (روغن و چربی) چیست که با آن کشتی ها و پوستها را چرب می کنند و مردم از آن برای روشنایی چراغها استفاده می کنند؟ فرمود:

«خیر، حرام است» آنگاه در این جا فرمود: «خداوند یهودیان را نابود کند که خداوند چربی (پی) حیوانات را برایشان حرام کرد، آن را ذوب کردند، و فروختند، و پولش را خوردند». متفق علیه.

۶۵۰- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «إذا اختلف المتبايعان، وليس بينهما بينة، فالقول ما يقول رب السلعة أو يتتاركان». رواه الخمسة وصححه الحاكم.

۶۵۰- ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «هر گاه خریدار و فروشنده اختلاف کردند و (شاهد و) بینه ای بین شان نبود، حرف صاحب کالا معتبر است، و یا دست از معامله بکشند». خمره روایت کرده اند و حاکم صحیح دانسته است.

۶۵۱- وعن أبي مسعود الأنصاري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن ثمن الكلب، ومهر البغي، وحلوان الكاهن. متفق عليه.

۶۵۱- ابو مسعود انصاری رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خوردن پول (فروش) سگ، و پولی که زنان روسپی (فاحشه) از طریق زنا بدست می آورند، و درآمد کاهن، منع فرمود. متفق علیه.

۶۵۲- وعن جابر بن عبد الله أنه كان على جمل له قد أعبي، فأراد أن يُسبَّه قال: فلحقني النبي صلى الله عليه وآله وسلم فدعا لي، وضربه، فسار سيراً لم يسر مثله، فقال: «بعنيه بأوقية» قلت: لا، ثم قال: «بعنيه» فبعته بأوقية، واشترطت حملانه إلى أهلي، فلما بلغت أتيته بالجمل، فنقدني ثمنه، ثم رجعت، فأرسل في أثري، فقال: «أتراني ما كستك لأخذ جملك؟ خذ جملك ودراهمك، فهو لك» متفق عليه، وهذا السياق لمسلم.

۶۵۲- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که او (در یکی از سفرهای جهادی) سوار بر شتری ضعیف و لاغر بود که (از شدت ناتوانی حیوان) می خواست او را رها کند، می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من رسید و برایم دعای خیر کرد و

شتر را زد، چنان شتر با قدرت می‌رفت که تا بحال آنطور نرفته بود. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «این شتر را به یک اوقیه<sup>(۱)</sup> به من بفروش» گفتم: خیر، باز فرمود: «آن را به من بفروش» (قبول کردم) و آن را به دو اوقیه فروختم، و شرط کردم که تا خانه ام با آن بروم، و به خانه که رسیدم شتر را بردم و تحویل دادم، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز قیمت آن را پرداخت نمود، آنگاه برگشتم، پیامبر صلی الله علیه و سلم دنبالم فرستاد، و فرمود: «فکر می‌کنی که من بر سر قیمت شتر با تو چانه زدم؛ تا آن را بخرم! شتر را بگیر و پول آن هم مال تو». متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۶۵۳- وعنه قال: أعتق رجل منّا عبداً له عن دبر، ولم یکن له مال غیره، فدعا به النبی صلی الله علیه وآله وسلم فباعه. متفق علیه.

۶۵۳- و از او (جابر) رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی از ما تنها یک برده داشت و او را مدبر کرد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن برده را فراخواند و فروخت. متفق علیه.

۶۵۴- وعن میمونه زوج النبی صلی الله علیه وآله وسلم أن فأرة وقعت فی سمن، فماتت فیہ، فسئل النبی صلی الله علیه وآله وسلم عنها، فقال: «ألقومها وما حولها وکلوه» رواه البخاری، وزاد أحمد والنسائی: فی سمن جامد.

۶۵۴- میمونه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌گوید: موشی داخل ظرف روغنی افتاد؛ و در آن مرد، از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در این باره سؤال شد، فرمود: «موش و روغن‌های اطراف را دور بریزید، و دیگر روغن‌ها را بخورید». بخاری روایت کرده است، احمد و نسایی افزوده‌اند: «در روغن جامد».

(۱) برابر با چهل درهم است.

۶۵۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا وقعت الفأرة في السمن، فإن كان جامداً فألقوها وما حولها، وإن كان مائعا، فلا تقربوه» رواه أحمد وأبو داود، وقد حكم عليه البخاري وأبو حاتم بالوهم.

۶۵۵- ابو هريره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر گاه موش در روغن افتاد، اگر جامد بود؛ موش و روغن‌های اطرافش را بریزید، اگر روغن مایع بود به آن نزدیک نشوید (نخورید)». احمد و ابوداود روایت کرده‌اند، بخاری و ابو حاتم گفته‌اند: در این روایت وهم وجود دارد.

۶۵۶- وعن أبي الزبير قال: سألت جابراً رضي الله عنه عن ثمن السّور والكلب، فقال: زجر النبي صلى الله عليه وآله وسلم عن ذلك. رواه مسلم والنسائي وزاد: إلا كلب صيد.

۶۵۶- ابو زبير می گوید: از جابر رضی الله عنه درباره پول فروش سگ و گربه پرسیدم؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بشدت از آن نهی کرده است.

مسلم روایت کرده، و نسایی نیز روایت کرده و در آن افزوده: «بجز سگ شکاری».

۶۵۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: جاءني بريرة فقالت: إني كاتبت أهلي على تسع أواق، في كل عام أوقية، فأعنيني، فقلت: إن أحب أهلك أن أعدها لهم ويكون ولاؤك لي ففعلت، فذهبت بريرة إلى أهلها، فقالت لهم، فأبوا عليها، فجاءت من عندهم، ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالس، فقالت: إني قد عرضت ذلك عليهم، فأبوا إلا أن يكون الولاء لهم، فسمع النبي صلى الله عليه وآله وسلم، فأخبرت عائشة النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: «خذيها واشترطي لهم الولاء، فإنما الولاء لمن عتق»، ففعلت عائشة رضي الله تعالى عنها، ثم قام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الناس خطيباً، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: «أما بعد: فما بال رجال يشترطون شروطاً ليست في كتاب الله عزوجل؟ ما كان من شرط ليس في كتاب الله فهو باطل، وإن كان مائة شرط، قضاء الله أحق، وشرط الله أوثق، وإنما الولاء لمن أعتق». متفق عليه، واللفظ للبخاري، وعند مسلم قال: «اشترئها، وأعتقيها، واشترطي لهم الولاء».



۶۵۷- عایشه رضی الله عنها می گوید: بریره نزد من آمد گفت: من با مولایم قرار داد کتابت بستم که برابر ۹ اوقیه، که در هر سال دو اوقیه را بپردازم، پس به من کمک کن، گفتم: اگر آقای تو قبول می کند، من این پول را می دهم، و ولای تو از آن من باشد. بریده نزد آقا و صاحبش رفت و این موضوع را به آن ها گفت؛ و آن ها نپذیرفتند و شرط کردند که باید و لاء از آن خودشان باشد، آنگاه بریره برگشت، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود، بریره گفت: من پیشنهاد شما را به آن ها گفتم؛ ولی آن ها نپذیرفتند، بجز اینکه و لاء برای خودشان باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حرفهای بریره را شنید، و عایشه رضی الله عنها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در جریان گذاشت، فرمود: «او را خریداری کن و شرط کن که و لاء از آن آن ها باشد، چرا که و لاء از آن کسی است که آن را آزاد می کند» پس عایشه این کار را کرد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در میان مردم برای ایراد سخنرانی ایستاد، پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: «اما بعد: چه شده کسانی، شرایطی را قید می کنند که در کتاب خدا نیست، هر شرطی که در کتاب خدا نباشد باطل است، حتی اگر صد تا شرط باشد، داوری (و حکم) خدا (به پیروی) شایسته تر است، و شرط (و شروط) خداوند محکم تر است، و لاء تنها از آن کسی است که آزاد می کند». متفق علیه و این لفظ بخاری است، در صحیح مسلم آمده: «این را خریداری کن، و آزاد کن، و شرط کن که ولایش از آن آنان باشد».

۶۵۸- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: نهى عمر عن بيع أمهات الأولاد، فقال: لا تباع، ولا توهب، ولا تورث، يستمتع بها ما بدا له، فإذا مات فهي حرة. رواه البيهقي ومالك، وقال: رفعه بعض الرواة فوهم.

۶۵۸- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: عمر از فروش (کنیزان) ام ولد<sup>(۱)</sup> منع کرد و گفت: آن ها نه فروخته می شوند، و نه هبه (و بخشیده) می شوند، و نه به ارث برده

(۱) به کنیزهایی گفته می شود که برای ارباب و آقایان بچه زاییده اند.

می‌شوند، هر چه دلش بخواهد می‌تواند از آن استفاده ببرد، سپس هرگاه او (مولایش) مرد این (کنیز) آزاد است. بیهقی و مالک روایت کرده‌اند و گفته: برخی راویان وهم کرده و این روایت را به صورت مرفوع نقل کرده است.

۶۵۹- وعن جابر رضي الله تعالى عنه قال: كُتِبَ نَبِيْعُ سَرَارِيْنَا أَمْهَاتِ الْأَوْلَادِ، وَالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَيٌّ، لَا يَرَىٰ بِذَلِكَ بَأْسًا. رواه النسائي وابن ماجه والدارقطني، وصححه ابن حبان.

۶۵۹- جابر رضی الله عنه می‌گوید: ما کنیزان ام ولدمان را می‌فروختیم و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنده بود، و ایرادی نمی‌گرفت. نسایی و ابن ماجه و دارقطنی روایت کرده‌اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۶۶۰- وعن جابر بن عبد الله رضي الله تعالى عنهما قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن بيع فضل الماء. رواه مسلم، وزاد في رواية: وعن بيع ضراب الجمل.

۶۶۰- جابر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از فروش آب افزون بر نیاز منع فرمود. مسلم روایت کرده است. و در روایتی دیگر افزوده: و از فروش شتر نر برای آبستن نمودن شتر ماده، منع فرمود.

۶۶۱- وعن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن عسب الفحل. رواه البخاري.

۶۶۱- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از اجاره حیوان نر برای آبستن نمودن حیوان ماده، منع فرمود. بخاری روایت کرده است.

۶۶۲- وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن بيع حبل الحبلية، وكان بيعاً يتبايعه أهل الجاهلية، كان الرجل يبتاع الجزور إلى أن تنتج الناقة، ثم تنتج التي في بطنها. متفق عليه، واللفظ للبخاري.

۶۶۲- و از او (ابن عمر) رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از معامله «حبل الحبله» منع فرمود، و آن نوعی معامله بود که در دوران جاهلیت رواج داشت. به این صورت بود که فرد شتر را می‌خرید، تا (پول آن را بعد از) زاییدن شتر، و نیز زاییدن همان بچه شتر که هنوز در شکم مادر بود (پرداخت کند). متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۶۶۳- وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن بيع الولاء وعن هبته. متفق عليه.

۶۶۳- و از او (ابن عمر) رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از فروش و هبه و لاء منع فرمود. متفق علیه.

۶۶۴- وعن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن بيع الحصاة، وعن بيع الغرر. رواه مسلم.

۶۶۴- ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از معامله حصاه (که بوسیله انداختن سنگ ریزه بسوی کالا و...) انجام می‌شد، و از معامله ای که در آن فریب و کلک است، منع فرمود. مسلم روایت کرده است.

۶۶۵- وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «من اشترى طعاماً فلا يبعه حتى يكتاله» رواه مسلم.

۶۶۵- و از او (ابن عمر) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کس طعامی (موارد خوراکی، گندم، جو) خرید تا آن را کیل نکرده، نفرشد». مسلم روایت کرده است.

۶۶۶- وعنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن بيعتين في بيعة. رواه أحمد والنسائي، وصححه الترمذي وابن حبان. ولأبي داود: «من باع بيعتين في بيعة فله أوكسهما أو الربا».

۶۶۶- از او (ابن عمر) روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دو معامله، در یک معامله منع فرمود. احمد و نسایی روایت کرده‌اند و ترمذی، وابن حبان صحیح دانسته‌اند.

در روایت ابو داود آمده: «هر کس دو معامله در یک معامله انجام داد، یا باید کمترین قیمت را بگیرد، یا (اگر چنین نکند) رباست».

۶۶۷- وعن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يجل سلف وبيع، ولا شرطان في بيع، ولا ربح ما لا يضمن، ولا بيع ما ليس عندك». رواه الخمسة، وصححه الترمذي وابن خزيمة والحاكم. وأخرجه في علوم الحديث، من رواية أبي حنيفة، عن عمرو المذكور، بلفظ: «نهى عن بيع وشرط». ومن هذا الوجه أخرجه الطبراني في الأوسط، وهو غريب.

۶۶۷- عمرو بن شعيب از پدرش، از جدش روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «معامله سلف و بیع؛ حلال نیست»<sup>(۱)</sup> و دو شرط در یک معامله ای جایز نیست، و معامله به شرط سود و فایده در کالایی که در اختیار ندارد، و هیچ تضمینی هم بر تحویل آن نمی‌پذیرد، و فروش کالایی که در اختیار فروشنده نیست؛ (هنوز تحویل نگرفته) جایز نیست».

خمسه روایت کرده‌اند، ترمذی و ابن خزیمه و حاکم صحیح دانسته‌اند. این روایت را حاکم در علوم الحدیث بروایت ابو حنیفه از عمرو تخریج کرده است، و در آن آمده: «از معامله بیع با شرط»<sup>(۲)</sup> منع فرمود». و طبرانی در اوسط آورده، و غریب است.

(۱) این معامله ممنوعه به این صورت است که فردی به کسی دیگر می‌گوید: این کالا را از تو می‌خرم مشروط بر اینکه به من به ارزش صد هزار تومان کالای دیگر بدهی و یا صد هزار تومان به من قرض بدهی.

(۲) و آن به این صورت است که بگوید: این کالا را نقدی به یک دینار ونسیه به دو دینار می‌فروشم، مانند یک معامله در دو معامله جایز نیست.

۶۶۸- وعنه رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن بيع العربان. رواه مالك، قال: بلغني عن عمرو بن شعيب به.

۶۶۸- و از او (عبدالله بن عمرو) و روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از معامله عربان<sup>(۲)</sup> (بیعانه) منع فرمود. مالک روایت کرده و گفته: این روایت از عمرو بن شعیب به من رسیده است.

۶۶۹- وعن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما، قال: ابتعت زيتاً في السوق، فلما استوجبت له لقيني رجل فأعطاني به رجلاً حسناً، فأردت أن أضرب على يد الرجل، فأخذ رجلاً من خلفي بذراعي فالتفت فإذا هو زيد بن ثابت، فقال: لا تبعه حيث ابتعته، حتى تحوزه إلى رحلك، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نهى أن تباع السلع حيث تُبتاع، حتى يحوزها التجار إلى رحالهم. رواه أحمد وأبو داود، واللفظ له، وصححه ابن حبان والحاكم.

۶۶۹- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: روغن زیتون از بازار خریدم و تحویل گرفتم، در راه با مردی بر خورد کردم که خریدار آن بود، و سود خوبی به من می داد، و خواستم به او بفروشم، که شخصی از پشت بازویم را گرفت، دیدم زید بن ثابت است و گفت: کالای را در جای که خریدی نفروش تا به خانه و (یا مغازه) خودت ببری، چرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از فروش کالا در همان جایی که خریداری شده تا اینکه تاجران آن را به خانه (یا انبارها یا مغازه‌ها) یشان ببرند، منع فرمود. احمد و ابوداود روایت کرده‌اند، و این لفظ ابوداود است، و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۶۷۰- وعنه قال: قلت: يا رسول الله! إني أبيع الإبل بالبيع، فأبيع بالدنانير، وأخذ الدراهم، وأبيع بالدراهم، وأخذ الدنانير، أخذ هذى من هذه، وأعطي هذه من هذا، فقال

(۲) عربون (بیعانه) به معامله ای گفته می شود که فرد پولی را به فروشنده می دهد و کالا را تحویل می گیرد، اگر معامله صورت گرفت که بخشی از قیمت کالا است، و در غیر این صورت از آن فروشنده خواهد بود.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا بأس أن تأخذها بسعر يومها ما لم تتفرقا وبينكما شيء». رواه الخمسة، وصححه الحاكم.

۶۷۰- و از او (ابن عمر) روایت است که گفتم: ای رسول خدا! من در بقیع، شتر می‌فروشم، آن را با دینار می‌فروشم، ولی درهم می‌گیرم، و با درهم می‌فروشم، ولی دینار می‌گیرم، این را از آن می‌گیرم و به آن از این می‌دهم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مشروط بر آنکه با قیمت همان روز باشد، و تا زمانی که از یکدیگر جدا نشده اید، و بین شما یک چیز باشد». «خمس» روایت کرده‌اند و حاکم صحیح دانسته است.

۶۷۱- وعنه قال: نهی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن النجش. متفق عليه.

۶۷۱- و از او (ابن عمر) روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از نجش (بالا بردن قیمت تا دیگران در خرید تحریک شوند، در حالی که خودش قصد خرید ندارد) نهی فرمودند. متفق علیه.

۶۷۲- وعن جابر بن عبد الله رضي الله تعالى عنهما، أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن المحاقلة، والمزابنة، والمخابرة، وعن الثنيا، إلا أن تُعلم. رواه الخمسة إلا ابن ماجه، وصححه الترمذي.

۶۷۲- و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از (معاملات) محاقله<sup>(۱)</sup> و مزاینه<sup>(۲)</sup> و مخابره<sup>(۳)</sup> و فروش کالا مشروط بر استثنای (مقدار نامعلوم) مگر آن که اندازه‌ی استثناء شده مشخصی باشد، منع فرمود. «خمس» بجز ابن ماجه روایت کرده‌اند، و ترمذی صحیح دانسته است.

(۱) فروش حبوبات در خوشه.

(۲) فروش خرما‌ی روی درخت در برابر خرما‌ی چیده شده بطور تخمینی گویند.

(۳) زمینی را به دیگری دادن تا در برابر محصول مشخصی در آن به کشت و زراعت بپردازد.

۶۷۳- وعن أنس رضي الله تعالى عنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن المحاقلة، والمخاضرة، والملامسة، والمنابذة، والمزابنة. رواه البخاري.

۶۷۳- انس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از (معاملات) محاقله، مخاضرة<sup>(۱)</sup> و ملامسه (با لمس کردن بدون تأمل) و منابذه و مزابنه؛ منع فرمود. بخاری روایت کرده است.

۶۷۴- وعن طاوس عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تلقوا الركبان، ولا يبيع حاضر لباد» قلت لابن عباس رضي الله تعالى عنهما: ما قوله صلى الله عليه وآله وسلم لا يبيع حاضر لباد؟ قال: لا يكون له سمساراً. متفق عليه، واللفظ للبخاري.

۶۷۴- از طاوس از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «(برای خرید کالا) به استقبال کاروان (خارج از شهر) نروید، و شهرنشین کالای صحرا نشین را نفروشد» طاوس می گوید: به ابن عباس گفتم: شهرنشین برای صحرا نشین نفروشد یعنی چه؟! گفت: برایش دلالی نکند. متفق علیه، و این لفظ بخاری است.

۶۷۵- وعن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تلقوا الجلب، فمن تلقى فاشترى منه، فإذا أتى سيده السوق فهو بالخيار». رواه مسلم.

۶۷۵- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «(بیرون از شهر) به استقبال کاروان (تجارتی) نروید، پس کسی که به استقبال اش رفتند و از او خریداری شد، بعد از آن که صاحب مال به بازار آمد، اختیار دارد (که کالایش را پس بگیرد یا نگیرد)». مسلم روایت کرده است.

(۱) فروش میوه نارس

۶۷۶- وعنه رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يبيع حاضر لباد، ولا تناجشوا، ولا يبيع الرجل على بيع أخيه، ولا يخطب على خطبة أخيه، ولا تسأل المرأة طلاق أختها، لتكفأ ما في إنائها. متفق عليه، ولمسلم: «لا يسوم المسلم على سوم أخيه».

۶۷۶- و از او (ابوهريره) روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، از اینکه شهرنشینى كالای صحرا نشین را بفروشد؛ منع کرد و (فرمود): «وارد معامله کسی به قصد بالا بردن قیمت نشود؛ و روى معامله برادرش معامله نکند، و کسی روى خواستگارى برادرش خواستگارى نکند، و هیچ زنى طلاق خواهر (مسلمان) خود را در خواست نکند؛ تا آنچه در ظرف اوست بخودش برسد». متفق عليه. و در روایت مسلم آمده: «هیچ مسلمانی روى معامله برادرش معامله نکند».

۶۷۷- وعن أبي أيوب الأنصاري رضي الله تعالى عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «من فرّق بين والدته وولدها، فرّق الله بينه وبين أحبته يوم القيامة» رواه أحمد، وصححه الترمذي والحاكم، لكن في إسناده مقال، وله شاهد.

۶۷۷- ابویوب انصاری رضی الله عنه می گوید: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم می فرمود: «کسی که بین مادر و فرزندش، جدایی بیندازد، خداوند بین او و دوستانش در روز قیامت جدایی می اندازد». احمد روایت کرده و ترمذی و حاکم صحیح دانسته است. و لیکن در اسناد آن کلام است، و شاهی (نیز) دارد.

۶۷۸- وعن علي بن أبي طالب رضي الله تعالى عنه قال: أمرني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن أبيع غلامين أخوين، فبعتهما، ففرقت بينهما، فذكرت ذلك للنبي لي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: «أدرکہما فارتجعهما، ولا تبعهما إلا جميعاً». رواه أحمد، ورجاله ثقات، و قد صححه ابن خزيمة وابن الجارود وابن حبان والحاكم والطبراني وابن القطان.

۶۷۸- علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم به من دستور داد: دو غلامی که برادر بودند؛ بفروشم، آنها را فروختم (اما به صورت جداگانه و) بین شان جدایی انداختم، این موضوع را به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم



عرض نمودم، فرمود: «برو آنها را پیدا کن (و معامله را فسخ کن) و آنها را بر گردان و آن دو را نفروش؛ مگر اینکه با هم (بفروشی)». احمد روایت کرده است رجال آن ثقه‌اند، و ابن خزیمه و ابن جارود، و ابن حبان، و حاکم، و ابن قطان، آن را صحیح دانسته‌اند.

۶۷۹- وعن أنس بن مالك رضي الله تعالى عنه قال: غلا السعر في المدينة على عهد رسول الله فقال الناس: يا رسول الله! غلا السعر، فسعّر لنا، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إن الله هو المسعّر القابض الباسط الرازق، وإني لأرجو أن ألقى الله تعالى وليس أحد منكم يطلبني بمظلمة في دم ولا مال» رواه الخمسة إلا النسائي، وصححه ابن حبان.

۶۷۹- انس بن مالک رضی الله عنه مالک می‌گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قیمتها در مدینه بالا رفت (کالاها گران شد) مردم عرض کردند: ای رسول خدا! قیمتها بالا رفته است، برای ما قیمت و نرخ تعیین کن. فرمود: «خداوند همانا تعیین کننده نرخ و قیمت است، او باز دارنده، و گشایش دهنده و روزی دهنده است، اما من امیدوارم که خداوند را در حالی ملاقات کنم که کسی از شما در پی داد خواهی در مورد خون یا مالی؛ از من نباشد». «خمسه» بجز نسایی روایت کرده‌اند و ابن حبان صحیح دانسته است.

۶۸۰- وعن معمر بن عبد الله رضي الله تعالى عنه، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لا يحتكر إلا خاطيء». رواه مسلم.

۶۸۰- معمر بن عبدالله رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند، که فرمود: «کسی جز گنهکار احتکار نمی‌کند». مسلم روایت کرده است.

۶۸۱- وعن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لا تصروا الإبل والغنم، فمن ابتاعها بعد، فهو بخير النظرين بعد أن يحلبها، إن شاء أمسكها، وإن شاء ردّها وصاعاً من تمر». متفق عليه، ولسلم: «فهو بالخيار ثلاثة أيام» وفي رواية له علقها البخاري: «وردّ معها صاعاً من طعام لا سمراء» قال البخاري: والتمر أكثر.

۶۸۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «شیر را در پستان شتر و گوسفند ذخیره نکنید، هر کس چنین حیوانی را خریداری کرد بعد از اینکه دوشید، اختیار دارد که بپذیرد و یا به صاحبش برگرداند، و یک صاع خرما (در برابر شیری که دوشیده است) به صاحبش بدهد». متفق علیه. در روایت مسلم آمده: «تا سه روز اختیار دارد».

و در روایت دیگری در مسلم که بخاری آن را به صورت معلق آورده است: «حیوان با صاعی از طعام که گندم نباشد، برگرداند». و بخاری می‌گوید: اینکه خرما بدهد، بیشتر در روایت آمده است.

۶۸۲- وعن ابن مسعود رضي الله تعالى عنه قال: من اشترى شاةً محفلةً فردها، فليرد معها صاعاً. رواه البخاري، وزاد الإسماعيلي،: «من تمر».

۶۸۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی که گوسفندی خریداری کرد که شیر در پستانش جمع شده بود، آن را با یک صاع (تقریباً سه کیلو) به صاحبش برگرداند. بخاری روایت کرده است، و اسماعیلی افزود: «از خرما».

۶۸۳- وعن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مرّ على صبرة من طعام، فأدخل يده فيها، فنالت يده بللاً، فقال: «ما هذا يا صاحب الطعام؟» قال: أصابته السماء يا رسول الله! قال: «أفلا جعلته فوق الطعام، كي يراه الناس؟! من غش فليس متي» رواه مسلم.

۶۸۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از کنار کویه‌ی گندم (انباشته برای فروش) گذشت، دستش را در گندم‌ها فرو برد، انگشتانش خیس شد، خطاب به فروشنده فرمود: «این (تری) چیست؟» (او) گفت: ای رسول خدا! باران باریده و تر شده است، فرمود: «پس چرا آن (گندم‌های تر) را ظاهر نکردی تا مردم ببینند؟ کسی که تقلب (و فریبکاری) کند از (امت) من نیست». مسلم روایت کرده است.

۶۸۴- وعن عبد الله بن بريدة، عن أبيه رضي الله تعالى عنهما، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من حبس العنب أيام القطف، حتى يبيعه ممن يتخذه خمراً، فقد تقحّم النار على بصيرة». رواه الطبراني في الأوسط بإسناد حسن.

۶۸۴- عبدالله بن بريدة از پدرش روایت می کند. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کسی که انگور را در فصل چیدن نگهدارد، تا به کسی بفروشد که با آن شراب درست می کند، به تحقیق، آگاهانه وارد آتش (جهنم) شده است». طبرانی در الاوسط با اسناد حسن روایت کرده است.

۶۸۵- وعن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الخراج بالضمان». رواه الخمسة، وضعفه البخاري وأبو داود، وصححه الترمذي وابن خزيمة وابن الجارود وابن حبان والحاكم وابن القطان.

۶۸۵- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «استفاده از مال فروخته شده در برابر ضمانت و حفاظت خریدار قرار می گیرد». «خمس» روایت کرده اند، و بخاری و ابوداود ضعیف دانسته اند و ترمذی و ابن خزیمه و جارود و ابن حبان، و حاکم و ابن قطن آن را صحیح دانسته اند.

۶۸۶- وعن عروة البارقي رضي الله تعالى عنه، أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أعطاه ديناراً ليشتري به أضحيةً أو شاةً، فاشترى به شاتين، فباع إحداهما بدينار، فأتاه بشاة ودينار، فدعا له بالبركة في بيعه، فكان لو اشترى تراباً لربح فيه. رواه الخمسة إلا النسائي، وقد أخرجه البخاري في ضمن حديث، ولم يسق لفظه، وأورد الترمذي له شاهداً من حديث حكيم بن حزام.

۶۸۶- از عروه بارقی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او یک دینار داد که قربانی، یا گوسفندی خریداری کند، او با همان (دینار) دو گوسفند خرید، و یکی را به یک دینار فروخت، و یک گوسفند با یک دینار به خدمت

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آورد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حق او دعای برکت نمود، اگر خاک می‌خرید فایده می‌کرد. «خمس» بجز نسایی روایت کرده‌اند. بخاری معنای این روایت را در ضمن حدیثی آورده است، و ترمذی برای آن شاهدی از حدیث حکیم بن حزام ذکر کرده است.

۶۸۷- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله تعالى عنه، أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن شراء ما في بطون الأنعام حتى تضع، وعن بيع ما في ضروعها، وعن شراء العبد وهو أبق، وعن شراء المغانم حتى تقسم، وعن شراء الصدقات حتى تقبض، وعن ضربة الغائص. رواه ابن ماجه والبخاري والدارقطني بإسناد ضعيف.

۶۸۷- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از خرید و فروش جنین داخل شکم حیوانات تا زاییدن آن، و شیر داخل پستان حیوان، و برده فراری، و سهام غنیمت تا تقسیم شود، و سهمیه زکات (به کسانی که تعلق می‌گیرند) تا تحویل بگیرند، و از خرید محتویات تور ماهی گیر، منع فرمود. ابن ماجه و بخاری و دارقطنی با اسناد ضعیف روایت کرده‌اند.

۶۸۸- وعن أبي مسعود رضي الله تعالى عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تشتروا السمك في الماء، فإنه غرر» رواه أحمد، وأشار إلى أن الصواب وقفه.

۶۸۸- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ماهی در آب را خریداری نکنید که غَرَر (فریب) است». احمد روایت نموده و اشاره کرده که موقف بودن آن درست است.

۶۸۹- وعن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن تباع ثمرة حتى تطعم، ولا يباع صوف على ظهر، ولا لبن في ضرع. رواه الطبراني في الأوسط والدارقطني، وأخرجه أبو داود في المراسيل لعكرمة، وهو الراجح، وأخرجه أيضاً موقوفاً على ابن عباس، بإسناد قوي، ورجحه البيهقي.

۶۸۹- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از اینکه میوه (محصول) را قبل از آن که قابل استفاده باشد، بفروشند منع فرمود- و اینکه پشمی که هنوز چیده نشده و روی گوسفند است، فروخته نشود، و شیر را در پستان را نفروشد. طبرانی در الاوسط و دارقطنی روایت کرده اند، و ابو داود در مراسیل از عکرمه روایت کرده است و ابن راجح است، و نیز ابوداود با اسناد قوی به صورت موقوف بر ابن عباس روایت کرده است، و بیهقی موقوف بودند این روایت را ترجیح داده است.

۶۹۰- وعن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه، أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن بيع المضامين والملاقيح. رواه البزار، وفي إسناده ضعف.

۶۹۰- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از فروش جنین شکم شتر و تخمک که هنوز در پشت شتر است؛ منع فرمود. بزار روایت کرده است، ودر اسنادش ضعف وجود دارد.

۶۹۱- روعن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من أقال مسلماً ببيعته أقال الله عثرته». رواه أبو داود وابن ماجه، وصححه ابن حبان والحاكم.

۶۹۱- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که از مسلمانی فسخ معامله را بپذیرد، خداوند از لغزشها و گناهانش در می گذرد». ابو داود و ابن ماجه روایت کرده اند و حاکم صحیح دانسته است.

## ۲- باب خيار (داشتن حق اختیار در قبول یا رد معامله)

۶۹۲- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فِكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعًا أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَإِنْ خَيَّرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۶۹۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه دو نفر با هم معامله کردند تا زمانی که در مجلس باشند هر دو حق اختیار دارند، یا یکی دیگر را مخیر گردانیده باشد، اگر یکی از دو طرف معامله، دیگری را مخیر گردانید، معامله منعقد می‌شود، و اگر پس از معامله از هم جدا شدند، و هیچ یک از آن دو از معامله دست بر دار نشد، معامله منعقد شده است». متفق علیه و لفظ مسلم است.

۶۹۳- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْبَائِعُ وَالْمُبْتَاعُ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَتَفَرَّقَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَفَقَةً خِيَارٍ وَلَا يَجُلُّ لَهُ أَنْ يُفَارِقَهُ حَشِيَّةٌ أَنْ يَسْتَقِيلَهُ». رواه الحُمْسَةُ إِلَّا ابْنُ مَاجَهَ، وَرَوَاهُ الدَّارِقُطْنِيُّ وَابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ الْجَارُودِ. وَفِي رِوَايَةٍ: «حَتَّى يَتَفَرَّقَا عَنْ مَكَانِهِمَا».

۶۹۳- عمرو بن شعیب از پدرش از پدر بزرگش، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: «فروشنده و خریدار تا جدا نشدند حق اختیار دارند- مگر آنکه پایان معامله مشروط برداشتن حق اختیار تا مدت معلوم باشد- و برای هیچ یک از دو طرف معامله جایز نیست؛ از بیم فسخ معامله از طرف معامله جدا شود».

«خمس» بجز ابن ماجه روایت کرده‌اند، و دارقطنی و ابن خزیمه و ابن جارود نیز روایت کرده‌اند، و در روایتی دیگر آمده: «تا از جایی که هستند از همدیگر جدا شوند».

۶۹۴- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ يُخَدَعُ فِي الْبُيُوعِ فَقَالَ: «إِذَا بَايَعْتَ فَقُلْ لَا خِلَابَةَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۶۹۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که از مردی در نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، سخن به میان آمد که در خرید و فروش فریب می‌خورد، خطاب به آن مرد فرمود: «هرگاه معامله کردی؛ بگو: مشروط بر آنکه فریبی در کار نباشد». متفق علیه.

۶۹۵- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْلَ الرَّبَا وَمُوكَلَّهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدَيْهِ وَقَالَ: «هُمُ سَوَاءٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶۹۵- از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، کسی را که ربا می خورد، و ربا می دهد، و منشی و دو شاهد آن را لعنت کرده و فرمود: «همه شان برابرند» مسلم روایت کرده است، و بخاری به همین معنا از ابو جحیفه روایت کرده است.

۶۹۶- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الرَّبَا ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ بَاباً أَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ وَإِنَّ أَرْبَى الرَّبَا عَرَضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ». رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ مُحْتَصِراً وَالْحَاكِمُ بِتَمَامِهِ وَصَحَّحَهُ.

۶۹۶- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ربا هفتاد و سه باب دارد، گناه کمترین آنها مانند این است که فرد با مادرش زنا کند، و بدترین صورت ربا؛ آبروی مسلمان است (که آبرویش ریخته شود)». ابن ماجه مختصر و حاکم به صورت کامل روایت کرده و صحیح دانسته است.

۶۹۷- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَلَا تَبِيعُوا الْوَرَقَ بِالْوَرَقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۶۹۷- ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «طلا را با طلا نفروشید؛ مگر آنکه مثل هم و برابر باشند و اضافه نباشند، و نقره را با نقره نفروشید؛ مگر آنکه مثل هم و برابر اضافه نباشد و نسیه (و غایب) آن را با نقد (و حاضر) معامله نکنید». متفق علیه.

۶۹۸- وَعَنْ عَبْدِادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ مِثْلًا

بِمِثْلِ سَوَاءٍ بِسَوَاءٍ يَدًا يَدًا فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا يَدًا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶۹۸- از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «طلا به طلا، نقره به نقره، گندم به گندم، جو به جو، خرما به خرما، مثل هم و بطور مساوی درست معامله شوند، هرگاه مبادله این انواع مختلف بود، هر طور که خواستید؛ بفروشید، به شرطیکه دست به دست معامله شود». مسلم روایت کرده است.

۶۹۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزَنًا بوزنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَزَنًا بوزنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَهُوَ رِبَاً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۶۹۹- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مبادله طلا به طلا در وزن و نوع برابر باشد، پس کسی که افزون خواست یا افزون داد، پس ربا محسوب می شود». مسلم روایت کرده است.

۷۰۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزَنًا بوزنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَزَنًا بوزنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَهُوَ رِبَاً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۰۰- از ابو سعید خدری و ابو هریره رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مردی را بر خیبر گمارد، او خرماهای مرغوب آورد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آیا همه خرماهای خیبر این طور است؟» عرض کرد: ای رسول خدا! بخدا خیر! ما یک صاع از این نوع را در برابر دو یا سه صاع معامله می کنیم، فرمود: «چنین نکن، خرماهای نامرغوب را به درهم بفروش و سپس خرماهای مرغوب با درهم خریداری کن».

و درباره چیزهای که با میزان وزن می شوند نیز چنین فرمود، (باید در وزن برابر باشند) متفق علیه.



و در مسلم آمده: «همینطور میزان (چیزهای که وزن می‌شوند؛ برابر باشند)».

۷۰۱- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الصُّبْرَةِ مِنَ التَّمْرِ لَا يُعْلَمُ مَكِيلُهَا بِالْكَيْلِ الْمَسْمُومِ مِنَ التَّمْرِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۰۱- جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از فروش توده ای از خرما که کیل و وزن آن مشخص نیست؛ در برابر خرمایی که کیل مشخص است، منع فرمود. مسلم روایت کرده است.

۷۰۲- وَعَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الطَّعَامُ بِالطَّعَامِ مِثْلًا بِمِثْلٍ» وَكَانَ طَعَامُنَا يَوْمَئِذٍ الشَّعِيرَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۰۲- از معمر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: من می‌شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمود: «فروش طعام به طعام برابر و همانند نوع آن‌ها از نظر کیفیت باشد» و طعام ما در آن زمان جو بود. مسلم روایت کرده است.

۷۰۳- وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اشْتَرَيْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ قِلَادَةً بَأَثْنِي عَشْرَ دِينَارًا فِيهَا ذَهَبٌ وَخَزْرٌ فَفَصَلْتُهَا فَوَجَدْتُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ أَثْنِي عَشْرَ دِينَارًا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَا تَبَاغُ حَتَّى تُفْصَلَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۰۳- فضاله بن عبید رضی الله عنه می‌گوید: در روز خیبر گردن بندی به دوازده دینار خریدم؛ که ترکیبی از طلا و مهره بود، طلا و مهره‌ها را جدا کردم، دیدم از دوازده دینار بیشتر است، پس ماجرا برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعریف کردم، فرمود: «تا جدا نشده، خرید و فروش نشود». مسلم روایت کرده است.

۷۰۴- وَعَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْحَيَوَانِ بِالْحَيَوَانِ نَسِيئَةً. رَوَاهُ الْخُمْسَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ الْجَارُودِ.

۷۰۴- سمره جندب رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از معامله حیوان به حیوان؛ به صورت نسیه، منع فرمود. خمسه روایت کرده اند، و ترمذی و ابن جارود صحیح دانسته اند.

۷۰۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَرَضَيْتُمْ بِالزَّرْعِ، وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذَلًّا لَا يَنْزِعُهُ شَيْءٌ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ رِوَايَةِ نَافِعٍ عَنْهُ، وَفِي إِسْنَادِهِ مَقَالٌ، وَلَا أَحْمَدَ نَحْوَهُ مِنْ رِوَايَةِ عَطَاءٍ، وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ الْقَطَّانِ.

۷۰۵- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: «هنگامی که معامله عینه<sup>(۱)</sup> انجام دادید، و دم گاوها را گرفتید، (و به کشاورزی مشغول شدید)، و به کشت و کار دل خوش کردید، و جهاد در راه خدا را ترک کردید؛ خداوند بر شما ذلتی چیره می کند که تا به دیتان بر نگرید؛ آن را از شما بر نمی دارد». ابو داود از روایت نافع از او روایت کرده، و در اسناد آن کلام است، و احمد مانند همین از عطا آورده، و رجال آن ثقه است، و ابن قطن صحیح دانسته است.

۷۰۶- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ شَفَعَ لِأَخِيهِ شَفَاعَةً فَأَهْدَى لَهُ هَدِيَّةً فَقَبِلَهَا فَقَدْ أَتَى بَابًا عَظِيمًا مِنْ أَبْوَابِ الرَّبِّ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَفِي إِسْنَادِهِ مَقَالٌ.

۷۰۶- ابو امامه رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که برای برادر مسلمانش سفارشی کرد و او به خاطر این سفارش به او هدیه ای داد و سفارش کننده قبول کرد، گویا بر دروازه‌ی بزرگی از دروازه‌های ربا وارد شده است (یعنی این عملش از انواع بزرگ رباست)». احمد و ابوداود روایت کرده اند، و در اسناد آن مقال است.

(۱) فروختن کالا بصورت نسیه سپس باز خریدن از مشتری به قیمت کمتر از آن.

۷۰۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ.

۷۰۷- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رشوه گیرنده و رشوه دهنده را لعنت کرد. ابوداود و ترمذی روایت کرده، و ترمذی آن را صحیح دانسته است.

۷۰۸- وَعَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَهُ أَنْ يُجَهَّزَ جَيْشًا فَتَفِدَتِ الْإِبِلُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ عَلَى قَلَائِصِ الصَّدَقَةِ قَالَ: فَكُنْتُ أَخْذُ الْبَعِيرَ بِالْبَعِيرِينَ إِلَى إِبِلِ الصَّدَقَةِ. رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَابْنُ أَبِي عَرِينَةَ وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ.

۷۰۸- و از او (عبدالله بن عمرو) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او دستور داد سپاهی را آماده کند، پس شتران تمام شدند، لذا دستور داد از مردم، شتر در برابر شتران زکات خریداری کن، می گوید: من یک شتر به دو شتر تا آمدن شتران صدقه می خریدم. حاکم و بیهقی روایت کرده اند، و رجال آن ثقات هستند.

۷۰۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمُرَابَنَةِ: أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إِنْ كَانَ نَخْلًا بِتَمْرٍ كَيْلًا وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَيْبٍ كَيْلًا وَإِنْ كَانَ زَرْعًا أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلِ طَعَامٍ نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۰۹- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از معامله مزابنه منع کرد، و آن به این صورت است که خرما را به خرما خشک یا به صورت کیلی معامله کنند، و اینکه انگور را با کشمش به صورت کیلی عوض کنند، و محصول داخل کشت زار را با گندم و جو معامله کنند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از همه اینها منع فرمود. متفق علیه.

۷۱۰- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُسْأَلُ عَنِ اشْتِرَاءِ الرُّطْبِ بِالتَّمْرِ فَقَالَ: «أَيَنْقُصُ الرُّطْبُ إِذَا يَبَسَ؟» قَالُوا: نَعَمْ فَتَهَى عَنْ ذَلِكَ. رَوَاهُ الْحَمْسَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ الْمَدِينِيِّ وَالتِّرْمِذِيُّ وَابْنُ حِبَّانَ وَالحَاكِمُ.

۷۱۰- سعد بن ابی و قاص رضی الله عنه می گوید: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره معامله خرماى تازه با خرماى خشک سوال شد؟ فرمود: «آیا (وزن) خرماى تازه؛ هرگاه خشک شد، کم می شود؟» گفتند: آری، آنگاه از آن منع فرمود. خمسه روایت کرده اند و ابن مدینی و ترمذی و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته اند.

۷۱۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الكَالِيَةِ بِالكَالِيَةِ. يَعْنِي الدِّينَ بِالدِّينِ. رَوَاهُ إِسْحَاقُ وَالبَّرَّازُ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۷۱۱- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از معامله کالی به کالی منع فرمود؛ منظور این است که از معامله قرض<sup>(۱)</sup> در برابر قرض. اسحاق و بزار با اسناد ضعیف روایت کرده اند.

#### ۴- معامله عرایا جایز است (معامله خرماى تازه روى درخت با خرماى کهنه و خشک) و همچنین فروش اصل درختان و میوه ها

۷۱۲- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ فِي الْعَرَايَا أَنْ تُبَاعَ بِمَخْرَصِهَا كَيْلًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَيُسَلِّمُ: رَخَّصَ فِي الْعَرِيَةِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِمَخْرَصِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رُطْبًا.

۷۱۲- زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در عریه<sup>(۱)</sup> اجازه داد، به صورت تخمینی و کیلی معامله شود. متفق علیه. و در روایت مسلم

(۱) این معامله به این صورت است که فرد بدهکار سر موعد نمی تواند (یا نمی خواهد) طلب، طلبکارش را بدهد، لذا می گوید: شش ماه بعد، این پول را با مقدار مشخص بیشتری به تو می دهم و به همین توافق می کنند.

آمده: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای خانواده‌هایی که نخل ندارند، اجازه داد در معامله عریه به اندازه تخمینی خرما خشک بدهند، و خرما تازه بگیرند و بخورند.

۷۱۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا بَخْرِصِهَا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ فِي خَمْسَةِ أَوْسُقٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۷۱۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معامله عریه را (که خرما تازه را با خرما کهنه) به صورت تخمینی خرید و فروش می‌کنند، اجازه داد؛ مشروط بر آنکه در کمتر از ۵ وسق یا ۵ وسق باشد. متفق علیه.

۷۱۴- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهَا نَهَى الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رَوَايَةٍ: وَكَانَ إِذَا سُئِلَ عَنْ صَلَاحِهَا قَالَ: حَتَّى تَذَهَبَ عَاهَتُهَا.

۷۱۴- ابن عمر رضی الله تعالی عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از خرید و فروش میوه قبل از رسیدن منع کرد، فروشنده و خریدار؛ هر دو را منع کرد. متفق علیه. و در روایت دیگر آمده: منظور از رسیدن (پخته شدن) میوه چیست؟ فرمود: «تا از آفت زدگی در امان بماند».

۷۱۵- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى تُزْهَى. قِيلَ: وَمَا زَهُوْهَا؟ قَالَ: «تَحْمَارٌ وَتَصْفَارٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۷۱۵- انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از فروش میوه تا زمانی که پخته شود؛ منع فرمود. گفته شد: منظور از پخته شدن آن چیست؟ فرمود: «سرخ یا زرد شود». متفق علیه و این لفظ بخاری است.

(۱) معامله خرما تازه‌ی روی درخت با خرما مانده از سال گذشته را عریه می‌گویند.

۷۱۶- وعنه رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْعَنْبِ حَتَّى يَسْوَدَ وَعَنْ بَيْعِ الْحَبِّ حَتَّى يَشْتَدَّ. رَوَاهُ الْخُمْسَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ.

۷۱۶- از او (انس) رضی الله عنه روایت است: که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از فروش انگور تا سیاه شدن (منظور انگورهایی است که پس از رسیدن دانه‌هایشان سیاه می‌شود) و از فروش دانه (حبوبات) تا اینکه سخت و صفت شوند، منع فرمود. «خمسه» بجز نسایی روایت کرده‌اند، و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۷۱۷- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ بَعْتَ مِنْ أَحْيِكَ تَمْرًا فَأَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ فَلَا يَجُلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا بَمَ تَأْخُذُ مَالَ أَحْيِكَ بَعِيرَ حَقٍّ؟». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِوَضْعِ الْجَوَائِحِ.

۷۱۷- جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر میوه ای به برادرت فروختی تلف و نابود شد، پس برایت حلال نیست که از او چیزی بگیری، در برابر چه چیزی مال برادرت را به ناحق می‌گیری؟» مسلم روایت کرده است، و در روایت دیگر در مسلم آمده: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور داد از قیمت میوه که (توسط آفت‌های آسمانی) تلف و نابود شده است؛ چشم پوشی کنند.

۷۱۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ ابْتَاعَ مُخْلًا بَعْدَ أَنْ تُؤَبَّرَ فَتَمَرَتْهَا لِلَّذِي بَاعَهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۱۸- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که (میوه) نخلی پس از باروری خرید؛ میوه‌اش مال فروشنده است؛ مگر آنکه خریدار شرط کند». متفق علیه.

۷۱۹- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسَلِّفُونَ فِي الثَّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ فَقَالَ: «مَنْ أَسْلَفَ فِي ثَمَرٍ فَلْيُسَلِّفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَلِلْبُخَارِيِّ: «مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ».

۷۱۹- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به مدینه تشریف آوردند، در حالی که مردم میوهها را برای مدت یک یا دو سال به صورت سلم (یا سلف) معامله می کردند، فرمود: «کسی که میوه ای را معامله سلم می کند، باید کیل و وزن آن معلوم و مدت آن مشخص باشد» متفق علیه. و در روایت بخاری آمده: «کسی که در هر چیزی معامله سلم کرد».

۷۲۰- وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَا: كُنَّا نُصِيبُ الْمَغَانِمَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ يَأْتِينَا أَنْبَاطٌ مِنْ أَنْبَاطِ الشَّامِ فَتُسَلِّفُهُمْ فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالزَّيْبِ. وَفِي رَوَايَةٍ: وَالزَّيْتِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قِيلَ: أَكَانَ لَهُمْ زَرْعٌ؟ قَالَا: مَا كُنَّا نَسْأَلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۲۰- از عبدالرحمن بن ابزی و ابی اوفی رضی الله عنهما روایت است که گفتند: ما با رسول خدا صلی الله علیه و سلم (در غزوات) غنایم بدست می آوردیم و نبطی<sup>(۱)</sup> از انباط شام می آمدند ما با آنان معامله سلف در گندم، جو و کشمش می کردیم. در روایت دیگر آمده: و روغن زیتون، تا مدتی معین، گفته شد: آیا آنان کشت و زراعت داشتند؟ گفتند: ما از آنها این سوال نمی کردیم، بخاری روایت کرده است.

۷۲۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ أَدَاءَهَا أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ أَخَذَهَا يُرِيدُ إِتْلَافَهَا أَتْلَفَهُ اللَّهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

(۱) کشاورز، ویا گروهی از مردم شام که در سرزمین بطائح، و در وادی شام سکونت داشتند.

۷۲۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که اموال مردم را بگیرد، و قصد ادای آن را داشته باشد، خداوند از طرف او (با یاری دادنش) ادا می‌کند و کسی که اموال مردم را (به قرض) بگیرد و بخواهد، تلف کند (و نپردازد) خداوند آن را تلف می‌کند». بخاری روایت کرده است.

۷۲۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ فُلَانًا قَدَّمَ لَهُ بَرًّا مِنْ الشَّامِ فَلَوْ بَعَثْتَ إِلَيْهِ فَأَخَذْتَ مِنْهُ ثَوْبَيْنِ نَسِيئَةً إِلَى مَيْسَرَةٍ فَبَعَثْتَ إِلَيْهِ فَاَمْتَنَعَ. أَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ وَالْبَيْهَقِيُّ وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ.

۷۲۲- عایشه رضی الله عنهما می‌گوید: عرض کردم ای رسول خدا! برای فلانی از شام پارچه آورده‌اند، کسی بفرست و به اندازه دو لباس بصورت نسیه تا دستمان باز شود، خریداری کن، پس کسی را فرستاد (که بگیرد) اما او خود داری کرد. حاکم و بیهقی روایت کرده‌اند و جلال آن ثقه‌اند.

۷۲۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الظَّهْرُ يُرْكَبُ بِنَفَقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا وَلَبَنُ الدَّرِّ يُشْرَبُ بِنَفَقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا وَعَلَى الَّذِي يُرْكَبُ وَيَشْرَبُ النَّفَقَةُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۲۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «چهار پای (سواری) که به نزد کسی به رهن است؛ در برابر خرجی که بر آن می‌شود می‌توان بر آن سوارشود، و شیر حیوانی که به رهن است، به اندازه خرجی اش؛ نوشیده می‌شود، خرج حیوان رهنی به عهده کسی است که آن را سوار می‌شود و یا از شیر آن استفاده می‌کند». بخاری روایت کرده است.

۷۲۴- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَغْلُقُ الرَّهْنُ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي رَهْنَهُ لَهُ عُنْمُهُ وَعَلَيْهِ غُرْمُهُ». رَوَاهُ الدَّارِقُطْنِيُّ وَالْحَاكِمُ وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ إِلَّا أَنْ الْمَحْفُوظَ عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ وَغَيْرِهِ إِزْسَالُهُ.



۷۲۴- و از او (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «آنچه به رهن گذشته شده، از مالکیت صاحبشان که به رهن داده است خارج نمی‌شود، فایده و نفع آن از آن اوست، و ضرر و غرامتش نیز براوست». دارقطنی و حاکم روایت کرده‌اند، رجال آن ثقه‌اند، و البته از نظر ابوداود و غیره مرسل بودنش محفوظ است.

۷۲۵- وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْتَسَلَفَ مِنْ رَجُلٍ بَكْرًا فَقَدِمَتْ عَلَيْهِ إِبِلٌ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ فَأَمَرَ أَبَا رَافِعٍ أَنْ يَقْضِيَ الرَّجُلَ بَكْرَهُ فَقَالَ: لَا أَجِدُ إِلَّا خِيَارًا رَبَاعِيًّا فَقَالَ: «أَعْطِهِ إِيَّاهُ فَإِنَّ خِيَارَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۲۵- ابو رافع رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از مردی، شتری جوان قرض گرفت، آنگاه یک دسته از شتران زکات را آوردند، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به ابو رافع دستور داد که به آن مرد شتر جوانی بدهد، (ابو رافع) گفت: شتری نمی‌یابم؛ بجز شتری چهار ساله است؟ فرمود: «همان را به او بده، زیرا بهترین مردم کسی است که قرض شان را به بهترین شکل ادا کنند». مسلم روایت کرده است.

۷۲۶- وَعَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ قَرْضٍ جَرٌّ مَنْفَعَةٌ فَهُوَ رِبًا». رَوَاهُ الْحَارِثُ بْنُ أَبِي أُسَامَةَ وَإِسْنَادُهُ سَاقِطٌ.

وَلَهُ شَاهِدٌ ضَعِيفٌ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ عِنْدَ الْبَيْهَقِيِّ، وَآخَرٌ مَوْقُوفٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ عِنْدَ الْبُخَارِيِّ.

۷۲۶- از علی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر قرضی که سودی در پی داشته باشد؛ ربا است» حارث ابن ابی اسامه روایت کرده است و اسناد آن بی اعتبار است.

و این روایت شاهد ضعیفی دارد، که بیهقی از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت کرده است - و دیگری بخاری به صورت موقوف از عبدالله بن سلام رضی الله عنه روایت کرده است.

## ۶- مفلسی (و رشکستگی) و حجر (جلوگیری) تصرفات

۷۲۷- عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بِعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَمَالِكٌ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُرْسَلًا بِلَفْظٍ: «أَيُّمَا رَجُلٍ بَاعَ مَتَاعًا فَأَفْلَسَ الَّذِي ابْتَاعَهُ وَلَمْ يَقْبِضْ الَّذِي بَاعَهُ مِنْ ثَمَنِهِ شَيْئًا فَوَجَدَ مَتَاعَهُ بِعَيْنِهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ فَإِنْ مَاتَ الْمُشْتَرِي فَصَاحِبُ الْمَتَاعِ أَسْوَأُ الْعُرَمَاءِ». وَوَصَلَهُ الْبَيْهَقِيُّ وَضَعَفَهُ تَبَعًا لِأَبِي دَاوُدَ. وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَهَ مِنْ رِوَايَةِ عُمَرَ بْنِ خَلْدَةَ قَالَ: أَتَيْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ فِي صَاحِبٍ لَنَا قَدْ أَفْلَسَ فَقَالَ: لِأَقْضِيَنَّ فِيكُمْ بِقَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَفْلَسَ أَوْ مَاتَ فَوَجَدَ رَجُلٌ مَتَاعَهُ بِعَيْنِهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ». وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَضَعَفَهُ أَبُو دَاوُدَ وَضَعَفَ أَيْضًا هَذِهِ الزِّيَادَةَ فِي ذِكْرِ الْمَوْتِ.

۷۲۷- ابو بکر بن عبدالرحمن از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند می گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید: «کسی که مالش را نزد مردی یافت که مفلس شده است، پس او از دیگران به آن (مال) سزاوارتر است». متفق علیه. ابوداود و مالک این روایت را از ابو بکر عبدالرحمن به صورت مرسل روایت کرده اند، لفظ آن چنین است: «کسی که کالایی را فروخت و خریدار، مفلس (ور شکست) شد، فروشنده هیچ چیز از کالایش در یافت نکرده بود، و اصل کالای خود را نزد او یافت، صاحب اصلی کالا به آن سزاوارتر است، و اگر مشتری (ورشکسته) بمیرد؛ مالک کالا با دیگر طلبکاران برابر است». بیهقی بصورت متصل روایت کرده و به پیروی از ابو داود ضعیفش دانسته است.

و ابو داود و ابن ماجه از روایت عمر بن خلدۀ آورده اند که گفت: ما پیش ابوهریره رضی الله عنه رفتیم که درباره یکی از دوستانمان که مفلس (ورشکسته) شده بود، سؤال کنیم، گفت: در بین شما به حکم پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم داوری و قضاوت

میکنم: «کسی که مفلس شد یا وفات کرد و شخص (از طلبکاران) اصل کالایش را یافت، پس او به آن (کالا) از دیگران مستحق تر است». حاکم روایت کرده و صحیح دانسته است و ابوداود ضعیف دانسته، و این افزوده: «یا وفات کرد» را نیز ضعیف دانسته است.

۷۲۸- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لِيَ الْوَالِدِ يُجِلُّ عِرْضَهُ وَعُقُوبَتَهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَعَلَّقَهُ الْبُخَارِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۷۲۸- عمرو بن شرید از پدرش روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خوداری فردی که می تواند قرضش بدهد، موجب آبروریزی می شود و مجازاتش روا می گردد» ابوداود و نسایی روایت کرده اند بخاری بصورت معلق آورده، وابن حبان صحیح دانسته است.

۷۲۹- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أُصِيبَ رَجُلٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي ثِمَارٍ ابْتَاعَهَا فَكَثُرَ دَيْنُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ» فَتَصَدَّقَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَلَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ وَفَاءَ دَيْنِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعُرْمَائِهِ: «خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ إِلَّا ذَلِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۲۹- ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مردی میوه های (خرما) زیادی خریداری کرده بود، ورشکست شد، و بدهی اش زیاد شد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «به او صدقه بدهید» مردم به او صدقه دادند، اما به اندازه بدهی اش نبود. لذا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به طلبکارانش فرمود: «هر چه (از مال نزد او) می یابید؛ بگیرید، و چیزی جز این ندارید». مسلم روایت کرده است.

۷۳۰- وَعَنْ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَجَرَ عَلَى مُعَاذٍ مَالَهُ وَبَاعَهُ فِي دَيْنٍ كَانَ عَلَيْهِ. رَوَاهُ الدَّارِقُطْنِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ مُرْسَلًا وَرَجَّحَ إِسْرَائِيلُ.

۷۳۰- ابن کعب بن مالک از پدرش (کعب) رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم بر اموال معاذ حجر نمود و آنها را بخاطر بدهی که داشت فروخت. دارقطنی روایت کرده و حاکم صحیح دانسته است، ابو داود بصورت مرسل آورده است و مرسل بودنش را ترجیح داده است.

۷۳۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: عُرِضْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أُحُدٍ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُجِزْنِي وَعُرِضْتُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخُنْدُقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً فَأَجَازَنِي. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ فِي رِوَايَةِ اللَّيْهَقِيِّ: فَلَمْ يُجِزْنِي وَلَمْ يَرِنِي بَلَّغْتُ. وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ.

۷۳۱- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: در جنگ احد چهارده ساله بودم به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم پیش شدم (که در جنگ شرکت کنم)، پس به من اجازه نداد، و در روز جنگ خندق پانزده ساله بودم؛ به خدمت ایشان پیش شدم (که در جنگ شرکت کنم) اجازه داد.

متفق علیه، در روایت بیهقی آمده: به من اجازه نداد و مرا بالغ شده ندید. ابن خزیمه صحیح دانسته است.

۷۳۲- وَعَنْ عَطِيَّةِ الْقُرْظِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: عُرِضْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ قُرَيْظَةَ فَكَانَ مَنْ أَنْبَتَ قُتِيلَ وَمَنْ لَمْ يُنْبِتْ خُلِّيَ سَبِيلُهُ فَكُنْتُ مِمَّنْ لَمْ يُنْبِتْ فَخُلِّيَ سَبِيلِي. رَوَاهُ الْحَمْسِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ وَقَالَ: عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ.

۷۳۲- عطیه قرظی رضی الله عنه می گوید: در جنگ بنی قریظه خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم پیش شدم؛ پس هر که موی زهارش در آمده (و بالغ شده) بود، کشته

شد، و هر که بالغ نشده بود، رهایش کردند، من نیز از کسانی بودم بالغ نشده بودم و رهایم کردند.

اربعه روایت کرده‌اند، وابن حبان و حاکم صحیح دانسته است و حاکم می‌گوید: بر شرط شیخین صحیح است.

۷۳۳- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجُوزُ لِمَرْأَةٍ عَطِيَّةٌ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا». وَفِي لَفْظٍ: «لَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَمْرٌ فِي مَالِهَا إِذَا مَلَكَ زَوْجُهَا عِصْمَتَهَا». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَصْحَابُ السُّنَنِ إِلَّا التِّرْمِذِيَّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۷۳۳- عمرو بن شعیب از پدرش از پدر بزرگش روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برای هیچ زنی بخشش (از مال شوهرش) جایز نیست؛ مگر با اجازه شوهرش».

در روایتی دیگر آمده: «برای هیچ زنی در مال خود حق اختیار ندارد؛ وقتی که شوهرش عصمت (و نکاح) او صاحب شد». اصحاب سنن بجز ترمذی روایت کرده‌اند. و حاکم صحیح دانسته است.

۷۳۴- وَعَنْ قَبِيصَةَ بِنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُخَارِقِ الْهَلَالِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحُلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةً: رَجُلٍ تَحْمَلُ حِمَالَةَ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكُ وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَا حَتَّ مَالِهِ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةً مِنْ ذَوِي الْحِجَا مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةٌ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۳۴- از قبیسه بن مخارق هلالی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سؤال کردن (گدایی و یا در خواست کمک) جایز نیست؛ مگر برای سه نفر: ۱- مردی که ضمانت کسی را کرده (و بار قرض به گردنش افتاده)، در خواست کمک تا پرداخت آن برایش رواست، و سپس دست نگه دارد ۲- و کسی که

بسبب حادثه ای مالش تلف شده، (و هیچ چیزبرایش نمانده) در خواست کمک برایش رواست؛ تا حدی که بتواند زندگی‌اش را بگذراند. ۳- و کسی که به فقر و تهی دستی مبتلا شده؛ تا جای که سه شخص عاقل از بستگانش تایید کنند که او فقیر و تنگدست است، پس در خواست کمک برای چنین کسی نیز جایز است». مسلم روایت کرده است.

### ۷- صلح (و آشتی)

۷۳۵- عَنْ عُمَرُوبْنِ عَوْفِ الْمَرْزِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا وَالْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا».

رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ وَأَنْكَرُوا عَلَيْهِ لِأَنَّهُ مِنْ رِوَايَةِ كَثِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ وَكَأَنَّهُ اعْتَبَرَهُ بِكَثْرَةِ طُرُقِهِ.

وَقَدْ صَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

۷۳۵- از عمروبن عوف مزنی رضی الله عنه روایت است که رسول خداصلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «صلح در بین مسلمانان جایز است؛ مگر صلحی که با آن حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کند، باید مسلمانان شرایطی که بین خودشان تعیین می‌کنند؛ پایبند باشد، بجز شرطی که حرامی را حلال و یا حلالی را حرام کند».

ترمذی روایت و صحیح دانسته است.

۷۳۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَمْنَعُ جَارٌ جَارَهُ أَنْ يَغْرَزَ حَسَبَهُ فِي جِدَارِهِ» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لَأُرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتافِكُمْ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۳۶- ابوهریره می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هیچ همسایه ای مانع نشود که همسایه‌اش میخی به دیوارش بکوبد».

و آنگاه ابوهریره می‌گفت: شما را چه شده که می‌بینم از این (سخن پیامبر) روی گردانید! بخدا سوگند! من آن میخ را بین شان‌هاتان می‌کوبم.<sup>(۱)</sup> متفق علیه.

۷۳۷- وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَجُلُّ لَأْمَرِيءٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا أَخِيهِ بِغَيْرِ طَبِيبَةٍ نَفْسٍ مِنْهُ». رَوَاهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ فِي صَحِيحَيْهِمَا.

۷۳۷- ابو حمید ساعدی رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم آله و فرمود: «برای هیچ کس جایز نیست؛ چوبدستی برادرش بدون رضایتش بردارد». ابن حبان و حاکم در کتاب صحیحشان روایت کرده‌اند.

## ۸- حواله و ضمان

۷۳۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَطْلُ الْعَقِيِّ ظُلْمٌ وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيُتْبِعْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رَوَايَةٍ لِأَحْمَدَ: «وَمَنْ أُحِيلَ فَلْيَحْتَلْ».

۷۳۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به تأخیر انداختن پرداخت قرض توسط ثروتمند ظلم است، و هرگاه کسی از شما را به توانگری حواله دادند، تنها به او مراجعه کند» متفق علیه. و در روایت احمد آمده: «وهر کس را حواله دادند؛ پس بپذیرد».

۷۳۹- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: تُوْفِّيَ رَجُلٌ مِنْنا فَعَسَلْنَاهُ وَحَنَنْتْنَاهُ وَكَفَّنَاهُ ثُمَّ أَتَيْنَا بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْنَا: تُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَخَطَى خُطَاً ثُمَّ قَالَ: «أَعَلَيْهِ دَيْنٌ؟» قُلْنَا: دِينَارَانِ فَانصَرَفَ فَتَحَمَلَهُمَا أَبُو قَتَادَةَ فَأَتَيْنَاهُ فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ: الدَّيْنَارَانِ عَلَيَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «حَقَّ الْعَرِيمِ وَبَرِيءٌ مِنْهُمَا المَيْتُ؟» قَالَ: نَعَمْ، فَصَلَّى عَلَيْهِ.

(۱) این سخن را بخاطر اهمیت حق همسایه گفت.

رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَانَ وَالْحَاكِمُ.

۷۳۹- از جابر رضی الله عنه روایت است که مردی ازما فوت کرد، او را غسل دادیم، خوشبویی زدیم و کفن کردیم و سپس او را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آوردیم و عرض کردیم بر او نماز بخوان، گامی به جلو گذاشت، سپس فرمود: «آیا بدهی دارد؟» گفتیم: دو دینار، پس برگشت، آنگاه ابو قتاده پرداخت بدهی اش را به عهده گرفت، نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رفتیم و ابو قتاده گفت: آن دو دینار من عهده دار می شوم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آیا مانند بدهکار پرداخت آن بر تو الزامی شد؟ و میت از آن بری است؟» گفت: آری، آنگاه بر او نماز گزارد.

احمد و ابوداود و نسائی روایت کرده اند، و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته اند.

۷۴۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الْمُتَوَفَّى عَلَيْهِ الدَّيْنُ فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدَيْنِهِ مِنْ قِضَاءٍ؟» فَإِنْ حُدِّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَفَاءً صَلَّى عَلَيْهِ وَإِلَّا قَالَ: «صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ» فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفُتُوحَ قَالَ: «أَنَا أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَمَنْ تُؤَفِّي وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَعَلَيَّْ قِضَاؤُهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «فَمَنْ مَاتَ وَلَمْ يَتْرُكْ وَفَاءً».

۷۴۰- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: کسی که بر او بدهی بود، و فوت می کرد، و برای نماز نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می آوردند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و آله و سلم سؤال می کرد: «آیا برای پرداخت بدهی اش مالی بجای گذاشته است؟» اگر گفته می شد، مالی بجای گذاشته بر او نماز می گزارد، در غیر این صورت می فرمود: «بر دوستان نماز بخوانید» وقتی خداوند پیروی ها را نصیب ایشان کرد (و اموال غنیمت فراوان بدست آورد) فرمود: «من نسبت به مؤمنان از خودشان شایسته ترم؛ پس هر کسی که وفات کرد، و بدهی داشت، پس پرداخت آن بر من لازم است». متفق علیه.

و در روایت بخاری آمده: «کسی که وفات کرد اندازه ی بدهی اش مالی بجای

نگذاشت».



۷۴۱- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شَعِيبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا كِفَالَةَ فِي حَدِّ». رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ

۷۴۱- عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت می‌کند: که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «درهیچ حدی (از حدود خداوند) کفالت نیست». بیهقی با اسناد ضعیف روایت کرده است.

## ۹- شرکت و وکالت

۷۴۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا ثَلَاثُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يُحْنِ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ إِذَا خَانَ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِهِمَا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۷۴۲- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «خداوند می‌فرماید: من سومین دو شریک هستم تا زمانی که یکی به دیگری خیانت نکرده، پس هر گاه (یکی از آن دو) خیانت کرد، من از میان آن‌ها خارج می‌شوم». ابو داود روایت کرده و حاکم صحیح دانسته است.

۷۴۳- وَعَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ الْمُخْزُومِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ شَرِيكَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ الْبُعْثَةِ فَجَاءَ يَوْمَ الْفَتْحِ فَقَالَ: «مَرَحَبًا بِأَخِي وَشَرِيكِي». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ.

۷۴۳- سائب بن یزید مخزومی رضی الله عنه پیش از بعثت شریک پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم بود، روز فتح (مکه) آمد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم (به او) فرمود: «خوش آمدی (و درود به) برادرم و شریکم». احمد و ابو داود و ابن ماجه روایت کرده‌اند.

۷۴۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: اشْرَكْتُ أَنَا وَعَمَارٌ وَسَعْدٌ فِيمَا نُصِيبُ يَوْمَ بَدْرٍ. الْحَدِيثُ. وَتَمَامُهُ: فَجَاءَ سَعْدٌ بِأَسِيرِينَ وَلَمْ أَجِئْ أَنَا وَعَمَارٌ بِشَيْءٍ. رَوَاهُ النَّسَائِيُّ.

۷۴۴- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: من وعمار و سعد در آنچه در جنگ بدر بدست آوردیم؛ با همدیگر شریک شدیم، در ادامه می گوید: سعد دو اسیر آورد، من و عمار چیزی نیاوردیم. نسائی و غیره روایت کرده است.

۷۴۵- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى خَيْبَرَ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِذَا أَتَيْتَ وَكَيْلِي بَحْيَبَرَ فَخُذْ مِنْهُ خَمْسَةَ عَشَرَ وَسُقًّا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ.

۷۴۵- جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: می خواستم به خیبر بروم، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتم، فرمود: «وقتی پیش وکیلیم در خیبر رفتی؛ از او ۱۵ وسق خرما بگیر». ابو داود روایت کرده و صحیح دانسته است.

۷۴۶- وَعَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مَعَهُ بَدِينَارًا يَشْتَرِي لَهٗ أَضْحِيَّةً الْحَدِيثُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي أَثْنَاءِ حَدِيثٍ وَقَدْ تَقَدَّمَ (برقم 686).

۷۴۶- عروه بارقی رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرا با یک دینار فرستاد؛ تا برایش قربانی بخرم. بخاری در ضمن حدیثی روایت کرده است، و این حدیث (به شماره ۶۸۶) گذشت.

۷۴۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ. الْحَدِيثُ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۴۷- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمر را برای جمع آوری صدقه فرستاد. متفق علیه.

۷۴۸- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَحَرَ ثَلَاثًا وَسَتِينَ وَأَمَرَ عَلِيًّا أَنْ يَذْبَحَ الْبَاقِي. الْحَدِيثُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۴۸- جابر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حجه الوداع ۶۳ شتر را بدست خود ذبح کرد، و به علی رضی الله عنه دستور تا با قیمانده را قربانی کند. مسلم روایت کرده است.

۷۴۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي قِصَّةِ الْعَسِيفِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «وَأَعْدُ يَا أُنَيْسُ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمُهَا». الْحَدِيثُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۴۹- ابو هریره رضی الله عنه در داستان (العسیف) کارگر روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ای انیس، نزد همسر این برو؛ پس اگر اعتراف کرد، او را رجم کن» متفق علیه.

### ۱۰- اقرار (اعتراف)

۷۵۰- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «قَلِ الْحَقُّ وَلَوْ كَانَ مَرًّا». صَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ مِنْ حَدِيثٍ طَوِيلٍ.

۷۵۰- ابوذر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود: «حق را بگو هر چند که تلخ باشد». ابن حبان در حدیثی طولانی صحیح دانسته است.

### ۱۱- عاریت

۷۵۱- عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۷۵۱- از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «دستی که چیزی به امانت می گیرد، تا برگرداندن آن به صاحبش؛ ضامن است».

احمد، و اربعه روایت کرده‌اند و حاکم صحیح دانسته است.

۷۵۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَسَلَّمَ: «أَدَّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ».

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَاسْتَنْكَرَهُ أَبُو حَاتِمٍ الرَّازِيُّ. وَأَخْرَجَهُ

جَمَاعَةٌ مِنَ الْخَفَاطِ وَهُوَ شَامِلٌ لِلْعَارِيَةِ.

۷۵۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

فرمود: «امانت را به کسی که تو را امین دانسته است برگردان، و به کسی که به تو خیانت

می‌کند، خیانت نکن». ابو داود و ترمذی روایت کرده‌اند، و ترمذی آن را حسن، و حاکم

آن را صحیح دانسته است و ابو حاتم رازی آن را منکر دانسته است.

۷۵۳- وَعَنْ يَعْلَى بْنِ أُمِيَّةٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«إِذَا أَتَيْتَ رُسُلِي فَأَعْطِهِمْ ثَلَاثِينَ دِرْعًا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ أَوْ عَارِيَةٌ مُؤَدَّاءَةٌ؟

قَالَ: «بَلْ عَارِيَةٌ مُؤَدَّاءَةٌ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۷۵۳- يعلى ابن اميه رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

خطاب به من فرمود: «هرگاه نمایندگانم نزد تو آمدند، سی زره به آنها بده» گفتم: ای

رسول خدا! آیا عاریت ضمانت است، یا عاریت ادا کننده ای است؟ فرمود: «بلکه عاریتی

ادا کننده است». احمد و ابوداود و نسائی روایت کردند و ابن حبان صحیح دانست است.

۷۵۴- وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ أُمِيَّةٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْتَعَارَ

مِنْهُ دُرُوعًا يَوْمَ حُنَيْنٍ فَقَالَ: أَغْضَبُ يَا مُحَمَّدُ؟ قَالَ: «بَلْ عَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَأَحْمَدُ

وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ. وَأَخْرَجَ لَهُ شَاهِدًا ضَعِيفًا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ.

۷۵۴- از صفوان بن امیه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

در جنگ خیبر تعدادی زره از او به عاریه گرفت، پس گفت ای محمد: آیا غضب

می‌کنی؟! فرمود: «(خیر) بلکه عاریت مضمون است». ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند و

حاکم صحیح دانسته است و نیز شاهدی ضعیف از ابن عباس رضی الله عنهما آورده است.

## ۱۲- غصب

۷۵۵- عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَقْتَطَعَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا طَوَّقَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۵۵- از سعید بن زید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کسی که بناحق (ظلم) یک وجب از زمین را تصرف کند، خداوند روز قیامت همان زمین را تا هفت طبقه، مانند طوقی در گردن او می‌کند». متفق علیه.

۷۵۶- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ فَأَرْسَلَتْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ مَعَ خَادِمٍ لَهَا بِقَصْعَةٍ فِيهَا طَعَامٌ فَضَرَبَتْ بِيَدِهَا فَكَسَّرَتِ الْقَصْعَةَ فَضَمَّهَا وَجَعَلَ فِيهَا الطَّعَامَ وَقَالَ: «كُلُوا» وَدَفَعَ الْقَصْعَةَ الصَّحِيحَةَ لِلرَّسُولِ وَحَبَسَ الْمَكْسُورَةَ.

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَالتِّرْمِذِيُّ وَسَمَّى الضَّارِبَةَ عَائِشَةَ وَزَادَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «طَعَامٌ بَطْعَامٌ وَإِنَاءٌ بِإِنَاءٍ». وَصَحَّحَهُ.

۷۵۶- انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در خانه یکی از همسرانش بود، پس یکی (دیگر) از امهات المؤمنین کاسه غذای با خادمش برای رسول الله فرستاد، این همسرش بادت به کاسه زد و آن را انداخت، و شکست، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قطعات کاسه را وصل کرد، و غذا در آن گذاشت و فرمود: «بخورید» و سپس کاسه‌ی سالمی به خادم داد و کاسه شکسته را نگه داشت.

بخاری و ترمذی روایت کرده‌اند. و ترمذی آن زنی که کاسه را شکست؛ عایشه نامبرده است، و افزوده: آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «غذا در مقابل غذا، و کاسه در ازای کاسه است».

۷۵۷- وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ زَرَعَ فِي أَرْضٍ قَوْمٍ بغيرِ إِذْنِهِمْ فَلَيْسَ لَهُ مِنَ الزَّرْعِ شَيْءٌ وَلَا نَفَقَتُهُ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ وَحَسَنَهُ التِّرْمِذِيُّ وَيُقَالُ إِنَّ الْبُخَارِيَّ ضَعَفَهُ.

۷۵۷- رافع بن خديج رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که در زمین قومی بدون اجازه شان کشت کند، در آن کاشت و زراعت هیچ حقی ندارد، مخارجی که صرف کرده به او می رسد».

احمد و اربعه بجز نسائی روایت کرده اند و ترمذی حسن دانسته و گفته شده بخاری آن را ضعیف دانسته است.

۷۵۸- وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَرْضٍ غَرَسَ أَحَدُهُمَا فِيهَا نَخْلًا وَالْأُخْرَى لِلْآخَرِ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْأَرْضِ لِصَاحِبِهَا وَأَمَرَ صَاحِبَ النَّخْلِ أَنْ يُخْرِجَ نَخْلَهُ وَقَالَ: «لَيْسَ لِعِرْقِ ظَالِمٍ حَقٌّ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ.

وَأَخْرَجَهُ عِنْدَ أَصْحَابِ السُّنَنِ مِنْ رِوَايَةِ عُرْوَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ وَاخْتَلَفَ فِي وَصْلِهِ وَإِسْرَالِهِ وَفِي تَعْيِينِ صَحَابِيِّهِ.

۷۵۸- از عروه بن زبیر رضی الله عنه روایت است، که مردی از اصحاب رسول الله گفت: دو نفری که در باره زمینی که یکی آمده بود و در زمین دیگری نخل کاشته بود، اختلاف کرده بودند (برای حل اختلاف) نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به این صورت قضاوت کرد که زمین مال صاحبش است و به کسی که نخل کاشته بود؛ دستور داد نخل خود را بکند و فرمود: «به تلاش ظالمانه حقی تعلق نمی گیرد». ابو داود روایت کرده و اسناد آن حسن است. اصحاب سنن جمله آخر

این روایت را از عروه از سعید بن زید نقل کرده‌اند و در باره‌ی متصل و مرسل بودنش و در تعیین صحابی این روایت اختلاف کرده‌اند.

۷۵۹- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ التَّحْرِيمِ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۵۹- ابو بکره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در خطبه‌اش (در حجه الوداع) روز قربانی درمنی فرمود: «همانا خون‌هایتان و اموالتان و آبرویتان بر شما حرام است، مانند حرام بودند این روزتان، در این ماه و در این شهرتان». متفق علیه.

### ۱۳- شفعه

۷۶۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَا لَمْ يُقَسَمْ إِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ وَصُرِّفَتِ الطَّرِيقُ فَلَا شُفْعَةَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

و فی روایه مسلم: الشُّفْعَةُ فِي كُلِّ شَرِكٍ فِي أَرْضٍ أَوْ رَيْحٍ أَوْ حَائِطٍ لَا يَصْلُحُ، وَفِي لَفْظٍ: لَا يَحِلُّ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يَعْزُضَ عَلَى شَرِيكِهِ.

و فی روایه الطحاوی: قضی النبی صلی الله علیه وآله وسلم بالشفعه فی کل شیء. ورجاله ثقات.

۷۶۰- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم (چنین) حکم کرد که شفعه در هر چیزی است که تقسیم نشده است، پس هرگاه، حدود مشخص گردید و راه‌ها جدا شد، پس شفعه ای نیست. متفق علیه، و این لفظ بخاری است.

و در روایت مسلم آمده: «شفعه در هر چیز شراکتی هست، در زمین، خانه، و باغ؛ درست نیست - و در روایتی دیگر: - حلال نیست؛ تا زمانی که به شریکش پیشنهاد نکرده آن را بفروشد».

در روایت طحاوی آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به شفعه در هر چیز حکم نمود. رجال آن ثقه‌اند.

۷۶۱- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «جَارُ الدَّارِ أَحَقُّ بِالدَّارِ». رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَكَهْ عِلَّةٌ.

۷۶۱- انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همسایه‌ی خانه، به خانه مستحق تر است». نسائی روایت کرده است و ابن حبان صحیح دانسته است و علتی دارد.

۷۶۲- وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْجَارُ أَحَقُّ بِصَقْبِهِ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ وَفِيهِ قِصَّةٌ.

۷۶۲- ابو رافع رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همسایه در حالی که شریک است (به شفعه) مستحق تر است» بخاری روایت کرده و این روایت قصه‌ای دارد.

۷۶۳- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْجَارُ أَحَقُّ بِشَفْعَةِ جَارِهِ يُنْتَظَرُ بِهَا وَإِنْ كَانَ غَائِبًا إِذَا كَانَ طَرِيقُهُمَا وَاحِدًا». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ.

۷۶۳- جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همسایه به شفعه‌ی همسایه‌اش مستحق تر است، حتی اگر همسایه حاضر نباشد، لازم است که انتظار بکشد، این در صورتی است که راه رفت آمد آن‌ها یکی باشد». احمد و اربعة روایت کرده‌اند و رجال آن ثقه‌اند.



۷۶۴- وعن ابن عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الشَّفْعَةُ كَحَلِّ الْعِقَالِ». رواه ابنُ مَاجَهَ وَالبَزَّازُ وَزَادَ: «وَلَا شَفْعَةَ لِغَائِبٍ». وَإِسْنَادُهُ ضَعِيفٌ

۷۶۴- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «شفعه مانند باز کردن بند زانوی شتر است». ابن ماجه و بزار روایت کرده اند، و بزار افزوده: «کسی که حضور ندارد؛ حق شفعه ندارد». و اسناد آن ضعیف است.

#### ۱۴- قراض (مضاربه)

۷۶۵- عَنْ صَهْبِ بْنِ رِضِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْبَرَكَةُ: الْبَيْعُ إِلَى أَجَلٍ وَالْمُقَارَضَةُ وَخَلْطُ الْبُرِّ بِالشَّعِيرِ لِلْبَيْتِ لَا لِلْبَيْعِ». رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهَ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ

۷۶۵- صهیب رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در سه چیز برکت است: ۱- (معامله) فروش تا مدت معین ۲- قرض دادن به یکدیگر ۳- مخلوط کردن گندم با جو برای خانه؛ نه برای فروش». ابن ماجه با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۷۶۶- عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ كَانَ يَشْتَرِطُ عَلَى الرَّجُلِ إِذَا أَعْطَاهُ مَالًا مُقَارَضَةً أَنْ لَا تَجْعَلَ مَالِي فِي كَيْدِ رَطْبَةٍ وَلَا تَحْمِلَهُ فِي بَحْرٍ وَلَا تَنْزِلَ بِهِ فِي بَطْنٍ مَسِيلٍ فَإِنْ فَعَلْتَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ ضَمِنْتَ مَالِي. رَوَاهُ الدَّارِقُطْنِيُّ وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ.

وَقَالَ مَالِكٌ فِي الْمَوْطِئِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ: إِنَّهُ عَمِلَ فِي مَالٍ لِعُثْمَانَ عَلَى أَنَّ الرَّبْحَ بَيْنَهُمَا. وَهُوَ مَوْقُوفٌ صَحِيحٌ.

۷۶۶- از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت شده است که هرگاه مالی به عنوان قرض به کسی می داد، شرط می کرد که حیوان زنده ای را خریداری نکن، در دریا تجارت نکن، این مال را در مسیر سیلاب قرار مده - اگر این کار را کردی ضمانت این کار به عهدهی توست. دار قطنی روایت کرده، و رجال آن ثقه است.

مالک در موطا می‌گوید: از علاء بن عبدالرحمن بن یعقوب از پدرش از جدش (روایت است) که او با مال و سرمایه عثمان تجارت کرد، بر این اساس که بدست آمده، بطور مساوی بینشان تقسیم شود. موقوف و صحیح است.

## ۱۵- آبیاری و اجاره

۷۶۷- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَامِلَ أَهْلِ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

و فی روایه هُما: فَسَأَلُوهُ أَنْ يَقْرَهُمْ بِهَا عَلَى أَنْ يَكْفُوا عَمَلَهَا وَلَهُمْ نِصْفُ الثَّمَرِ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «نُقِرُّكُمْ بِهَا عَلَى ذَلِكَ مَا شِئْنَا» فَقَرُّوا بِهَا حَتَّى أَجْلَاهُمْ عُمَرَ.

وَمُسْلِمٌ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَفَعَ إِلَى يَهُودِ خَيْبَرَ نَخْلَ خَيْبَرَ وَأَرْضَهَا عَلَى أَنْ يَعْتَمِلُوهَا مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَلَهُمْ شَطْرُ ثَمَرِهَا.

۷۶۷- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اهالی خیبر را در برابر نیمی از محصولات که بدست می‌آید از میوه (درختان خرما) یا زراعت در (زمین‌های مزروعی) به کار گماشت. متفق علیه.

و در روایتی دیگر از (بخاری و مسلم) آمده: اهالی خیبر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواستن که آنان را بر سر کارهایشان بگذارد تا در برابر نیمی از محصولات کار کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما تا هر وقت خواستیم شما را بکار می‌گماریم»، آنگاه آنان بر سر کار ماندند؛ تا زمانی که عمر آنها را از آنجا بیرون کرد.

در روایت مسلم آمده: رسول الله صلی الله علیه و سلم نخلستان‌ها و زمین‌های خیبر را را به اهالی خیبر داد؛ تا در برابر نیمی از محصولات، با سرمایه خودشان کشت و زراعت کنند.

۷۶۸- عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِتْمَا كَانَ النَّاسُ يُؤَاجِرُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمَادِيَّاتِ وَأَقْبَالِ الْجَدَاوِلِ وَأَشْيَاءَ مِنَ الزَّرْعِ فِيهِلِكُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا وَيَهْلِكُ هَذَا وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ كِرَاءٌ إِلَّا هَذَا فَلذَلِكَ زَجَرَ عَنْهُ فَأَمَّا شَيْءٌ مَعْلُومٌ مَضْمُونٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِيهِ بَيَانٌ لِمَا أُجْمَلَ فِي الْمُتَّفَقِ عَلَيْهِ مِنْ إِطْلَاقِ النَّهْيِ عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ.

۷۶۸- حنظله بن قیس می گوید: از رافع خدیج رضی الله عنه در باره ی اجاره زمین با طلا و نقره (پول نقد) سؤال کردم! گفت: ایرادی ندارد، مردم در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در برابر رویدنی های کنار جویبارها و کنار جوی ها و مقدار مشخصی از محصول، زمین ها را به اجاره می دادند، و گاهی محصول از بین می رفت و آنچه کنار جویبارها و... می روید، سالم می ماند و گاهی برعکس می شد. و مردم در آن زمان به روشی غیر از این زمین اجاره ای نداشتند، به همین خاطر از آن منع شد. اما اگر مقدار آن مشخص و تضمینی باشد، اشکالی ندارد. مسلم روایت کرده است.

در این روایت بیانگر روایت مجمل متفق علیه است که در آن بطور مطلق از اجاره زمین منع شده است.

۷۶۹- وَعَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْمَزَارَعَةِ وَأَمَرَ بِالْمُوَاجِرَةِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضًا.

۷۶۹- ثابت بن ضحاک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم از مزارعه<sup>(۱)</sup> منع کرد، و دستور داد؛ بصورت اجاره ای قرار داد ببندند. مسلم روایت کرده است.

(۱) یعنی: کشت و کار در برابر نیمی از محصولات.

۷۷۰- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَعْطَى الَّذِي حَجَمَهُ أَجْرَهُ وَلَوْ كَانَ حَرَاماً لَمْ يُعْطِهِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۷۰- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم حجامت کرد، و دستمزد حجام را پرداخت، اگر حرام می بود؛ به او پرداخت نمی کرد. بخاری روایت کرده است.

۷۷۱- وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كَسَبُ الْحِجَامِ خَبِيثٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۷۱- رافع بن خدیج رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «درآمد حجامت گراناپاک است». مسلم روایت کرده است.

۷۷۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ غَدَرَ وَرَجُلٌ بَاعَ حُرّاً فَأَكَلَ ثَمَنَهُ وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيراً فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۷۲- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «خداوند متعال فرموده است: سه گروه هستند که در روز قیامت من دشمن آنهایم؛ کسی که با نام من عهدی ببندد و سپس (عهد شکنی و) غدر کند، و کسی که فرد آزادی را بفروشد؛ و پول آن را بخورد، و کسی که کارگری بگیرد و کار از او بکشد؛ و دستمزد او را ندهد». مسلم روایت کرده است.

۷۷۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۷۳- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «همانا شایسته ترین دستمزدهای که می گیرید، دستمزدی است که در برابر (دم کردن از) قرآن می گیرید». بخاری روایت کرده است.

۷۷۴- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجْفَ عَرْقُهُ». رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ.

وَفِي الْبَابِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ أَبِي يَعْلَى وَابْنِ بَيْهَقٍ وَجَابِرٍ عِنْدَ الطَّبْرَانِيِّ وَكُلُّهَا ضِعَافٌ.

۷۷۴- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «دستمزد کارگر را پیش از آنکه عرقش خشک شود، بدهید».

ابن ماجه روایت کرده است.

در این مورد ابویعلی و بیهقی روایتی از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده اند و طبرانی از جابر رضی الله عنه که همه‌ی آنها ضعیف است.

۷۷۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا؛ فَلَيْسَ لَهُ أَجْرَتُهُ». رَوَاهُ عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَفِيهِ انْقِطَاعٌ وَوَصَلَهُ الْبَيْهَقِيُّ مِنْ طَرِيقِ أَبِي حَنِيفَةَ.

۷۷۵- ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که کارگری می گیرد، باید دستمزد او را تعیین کند».

عبدالرزاق روایت کرده است، و در آن انقطاع وجود دارد، و بیهقی از طریق ابو حنیفه بصورت متصل روایت کرده است.

## ۱۶ - احياء موات (آباد کردن زمین های باير)

۷۷۶- عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ عَمَرَ أَرْضًا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا». قَالَ عُرْوَةُ: وَقَضَى بِهِ عُمَرُ فِي خِلَافَتِهِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۷۶- از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که زمینی را که متعلق به کسی نباشد، آباد کند؛ پس او به آن سزاوارتر است». بخاری روایت کرده است.

عروه می گوید: عمر در دوران خلافتش به این حکم نمود.

۷۷۷- وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَحْيَا أَرْضاً مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ». رَوَاهُ الثَّلَاثَةُ وَحَسَّنَهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: رُوِيَ مُرْسَلًا وَهُوَ كَمَا قَالَ. وَاخْتَلَفَ فِي صَحَابِيهِ فَقِيلَ: جَابِرٌ وَقِيلَ: عَائِشَةُ وَقِيلَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَالرَّاجِحُ الْأَوَّلُ.

۷۷۷- از سعید بن زید رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که زمین بایری را آباد کند؛ مال اوست».

«ثلاثه» روایت کرده اند، و ترمذی حسن دانسته است و گوید: بصورت مرسل روایت شده است، و همانطور است که می گوید، و درباره صحابی این حدیث اختلاف شده است. برخی گفته اند: جابر، و گفته اند: عایشه، و گفته اند: عبدالله بن عمر، و قول راجح همان قول اول است.

۷۷۸- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ الصَّعْبَ بْنَ جَثَامَةَ اللَّيْثِي أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا حِمَى إِلَّا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۷۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که صعّب بن جثامه لیثی رضی الله عنه به او خبر داد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «حق تعیین چراگاه (که استفاده از آن برای عموم آزاد نباشد) مختص خداوند و رسول اوست».

بخاری روایت کرده است.

۷۷۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَابْنُ مَاجَهَ. وَلَهُ مِنْ حَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ مِثْلُهُ وَهُوَ فِي الْمَوْطَأِ مُرْسَلٌ.

۷۷۹- و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در اسلام ضرر رساندن بخود و دیگران جایز نیست».

احمد و ابن ماجه روایت کرده اند. و ابن ماجه حدیثی مانند این از ابو سعید روایت کرده است که در موطا به بصورت مرسل آمده است.

۷۸۰- وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحَاطَ حَائِطًا عَلَى أَرْضٍ فَهِيَ لَهُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ الْجَارُودِ.

۷۸۰- از سمره جندب رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که زمین بایری را دیوار کرد، پس آن مال اوست». ابو داود روایت کرده و ابن جارود صحیح دانسته است.

۷۸۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَفَرَ بئْرًا فَلَهُ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا عَطْنًا لِمَاشِيَّتِهِ». رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۷۸۱- عبدالله بن مغفل رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که چاهی حفر کند، پس تا چهل ذراع (زمین اطراف آن) برای استراحت و آبشخور حیواناتش؛ از آن اوست». ابن ماجه با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۷۸۲- وَعَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وائِلٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَقْطَعَهُ أَرْضًا بِحَضْرَمَوْتٍ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۷۸۲- علقمه بن وائل از پدرش رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم قطعه زمینی را در حضر موت (یمن) به او واگذار کرد. ابوداود و ترمذی روایت کرده اند و ابن حبان صحیح دانسته است.

۷۸۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَقْطَعَ الزَّبِيرَ حُضْرَ فَرَسِهِ فَأَجْرَى الْفَرَسَ حَتَّى قَامَ ثُمَّ رَمَى بِسَوْطِهِ فَقَالَ: «أَعْطُوهُ حَيْثُ بَلَغَ السَّوْطُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَفِيهِ ضَعْفٌ.

۷۸۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به زبیر به مسافت رفتن اسبش زمین بایری را واگذار کرد، اسب را دواند؛ تا آن که ایستاد، سپس شلاقش را پرتاب کرد، آنگاه فرمود: «تا همانجای که شلاق رسیده به او بدهید». ابو داود، روایت کرده و در آن ضعف وجود دارد.

۷۸۴- وَعَنْ رَجُلٍ مِنَ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «التَّاسُ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثَةٍ: فِي الْكَلْبِ وَالْمَاءِ وَالتَّارِ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ.

۷۸۴- از مردی از صحابه رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جنگ رفتم؛ پس شنیدم که می فرماید: «مردم در سه چیز شریکند: چراگاه، آب و آتش». احمد و ابوداود روایت کرده اند و رجال آن ثقه است.

### ۱۷- وقف

۷۸۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۸۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه انسان بمیرد، عملش قطع می شود؛ مگر از سه چیز؛ صدقه جاریه، علمی که بوسیله آن به دیگران نفع برسد، و فرزند نیکو کاری که برایش دعا کند». مسلم روایت کرده است.

۷۸۶- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَرْضاً بَحْيَبَرَ فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسْتَأْمِرُهُ فِيهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضاً بَحْيَبَرَ لَمْ أُصَبْ مَالاً قَطُّ هُوَ أَنَفْسُ عِنْدِي مِنْهُ فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا» قَالَ: فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ: أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا وَلَا يُورَثُ وَلَا يُوهَبُ فَتَصَدَّقَ بِهَا فِي الْفُقَرَاءِ وَفِي الْقُرْبَى وَفِي الرِّقَابِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالصَّيْفِ لَا جُنَاحَ عَلَيَّ مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ وَيُطْعِمَ صَدِيقاً غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ مَالاً. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

وفي رواية للبخاري: تَصَدَّقَ بِأَصْلِهَا لَا يُبَاعُ وَلَا يُوهَبُ وَلَكِنْ يُنْفَقُ ثَمَرُهُ.



۷۸۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که از زمین‌های خیبر، زمینی به عمر رسید، لذا نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد تا با ایشان مشورت کند که آن را چکار کند و عرض کرد: ای رسول خدا! به من زمینی در خیبر رسیده است، تا به حال مالی به ارزش این به من نرسیده است. فرمود: «اگر می‌خواهی اصل آن را نگه دار، و محصولات آن را صدقه کن» گوید: عمر رضی الله عنه آن را بصورت وقفی صدقه کرد، تا اصل آن فروخته نشود، و در مال میراث قرار نگیرد، و هبه نشود. پس آن را در میان فقیران، خویشاوندان و آزاد کردن بردگان، و در راه خدا و رهگذران و مهمان صدقه کرد، و گفت: ایرادی ندارد که مسئول آن از آن بخوبی و در حد معمولی بخورد و به دوستش بدهد، اما بدون اینکه از آن برای جمع‌آوری ثروت استفاده کند. متفق علیه، و این لفظ مسلم است. و در روایت بخاری آمده: اصل آن را صدقه کرد؛ نه فروخته شود، و نه هبه شود، و لیکن محصول آن انفاق شود.

۷۸۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ الْحَدِيثِ وَفِيهِ: «وَأَمَّا خَالِدٌ فَقَدْ احْتَبَسَ أَذْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۸۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، عمر را برای جمع‌آوری اموال زکات فرستاد... و در آن حدیث آمده: «اما خالد؛ اسلحه و وسایل جنگی‌اش را در راه خدا وقف کرده است». متفق علیه.

### ۱۸- هبه عمری (همیشگی) و رقبی (تا زنده است)

۷۸۸- عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ: أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي تَخَلَّتْ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَكُلَّ وَلَدِكَ نَحْلَتُهُ مِثْلَ هَذَا؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «فَارْجِعْهُ». وَفِي لَفْظٍ: فَأَنْطَلَقَ أَبِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِيَشْهَدَهُ عَلَى صَدَقَتِي فَقَالَ: «أَفَعَلْتَ هَذَا

بَوْلِكَ كُلِّهِمْ؟» قَالَ: لَا قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْبُدُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ» فَرَجَعَ أَبِي فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رَوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ قَالَ: «فَأَشْهَدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي» ثُمَّ قَالَ: «أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا لَكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا إِذْنُ».

۷۸۸- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که پدرش او را نزد رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم برد و عرض کرد: برده ای داشتم و به این پسرم بخشیدم. رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «آیا به همهی بچه هایمان مانند این بخشیده ای؟» گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «پس آن را برگردان.» و در روایتی دیگر آمده: پدرم نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم رفت تا او را بر مالی که به من بخشیده بود؛ گواه بگیرد. پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «آیا این کار با تمام فرزندان کرده ای؟» گفت: خیر، فرمود: «از خدا بترسید و در میان فرزندانمان عدالت برقرار کنید» گوید: پدرم برگشت و آن مال (و بخشش) را پس گرفت. متفق علیه.

و در روایت مسلم آمده که: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «پس کسی غیر از من گواه بگیرد» سپس فرمود: «آیا دوست داری در نیکی کردن به تو همه برابر باشند؟» گفت: آری، فرمود: «پس بنابراین؛ خیر».

۷۸۹- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَبْقَى ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رَوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «لَيْسَ لَنَا مَثَلُ السَّوِّءِ الَّذِي يَعُودُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَبْقَى ثُمَّ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ».

۷۸۹- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «برگشت کننده در هبه اش مانند سگی است که استفراغ می کند و آن را دوباره می خورد.» متفق علیه، و در روایت بخاری آمده: «آن مثال ناپسند شایسته ای ما نیست، آن کسی که هبه اش را پس می گیرد مانند سگی است که استفراغ می کند و آن را دوباره می خورد.»

۷۹۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ وَابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُعْطِيَ الْعَطِيَّةَ ثُمَّ يَرْجِعَ فِيهَا إِلَّا الْوَالِدَ فِيمَا يُعْطِي وَلَدَهُ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ.

۷۹۰- ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «برای فرد مسلمان روا نیست که چیزی را ببخشد؛ و دوباره آن را پس بگیرد، مگر پدر در آنچه به فرزندش می دهد».

احمد و الاربعه روایت کرده اند، ترمذی و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته اند.

۷۹۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ وَيُثِيبُ عَلَيْهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۹۱- عایشه رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هدیه را قبول می کرد؛ و بر آن پاداش (و عوض) می داد. بخاری روایت کرده است.

۷۹۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: وَهَبَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَاقَةً فَأَثَابَهُ عَلَيْهَا فَقَالَ: «رَضِيَتْ؟» قَالَ: لَا، فَزَادَهُ فَقَالَ: «رَضِيَتْ؟» قَالَ: لَا، فَزَادَهُ فَقَالَ: «رَضِيَتْ؟» قَالَ: نَعَمْ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۷۹۲- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و سلم ناقه (شتر ماده ای) هدیه داد، پیامبر صلی الله علیه و سلم در عوض به او پاداش داد؛ و فرمود: «راضی هستی؟» گفت: خیر. پس بیشتر داد، و باز فرمود: «راضی هستی؟» گفت: خیر، پس بیشتر داد، فرمود: «راضی هستی؟» گفت: آری.

احمد روایت کرده و ابن حبان صحیح دانسته است.

۷۹۳- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْعُمَرَى لِمَنْ وَهَبَتْ لَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَمَسْلُومٌ: «أَمْسَكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا تُفْسِدُوهَا فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمَرَى فَهِيَ لِلَّذِي أَعْمَرَهَا حَيًّا وَمَيِّتًا وَلِعَقِبِهِ».

وفي لَفْظٍ: إِنَّمَا الْعُمَرَى الَّتِي أَجَارَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ يَقُولَ: هِيَ لَكَ وَلَعَقِبِكَ فَأَمَّا إِذَا قَالَ: هِيَ لَكَ مَا عِشْتَ فَإِنَّهَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا. ولأبي داود والنسائي: «لا تُرْقِبُوا وَلَا تُعْمِرُوا فَمَنْ أَرْقَبَ شَيْئًا أَوْ أُعْمِرَ شَيْئًا فَهُوَ لورثته». ۷۹۳- جابر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «بخشش مادام العمر؛ برای کسی است که به او بخشیده است». متفق علیه.

در روایت مسلم آمده: «اموالتان را برای خود نگه دارید، و آنها را نابود نکنید؛ چرا که هر کس چیزی مادام العمر ببخشد؛ آن متعلق به کسی است که به او بخشیده‌اند - خواه زنده یا مرده باشد و پس از او متعلق به نسل اوست».

و در روایتی دیگر آمده: بخشش مادام العمری که رسول خدا صلی الله علیه و سلم اجازه داد؛ آن است که فرد هبه کننده بگوید: این (زمین) مال تو و وارثان توست، اما هرگاه بگوید: این تا زنده‌ای در اختیار توست، آن به صاحبش بر می‌گردد.

و در روایت ابو داود و نسائی آمده: «بصورت رقیبی (تا من زنده‌ام) و عمری (مادام العمر) به کسی چیزی نبخشید، کسی که مالی را رقیبی یا عمری کرد، به ورثه‌اش تعلق می‌گیرد».

۷۹۴- وَعَنْ عُمَرَ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَضَاعَهُ صَاحِبُهُ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ بَائِعُهُ بِرُخْصٍ فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «لَا تَبْتَعُهُ وَإِنْ أَعْطَاكَ بِدِرْهَمٍ». الحدیث. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۹۴- عمر رضی الله عنه می گوید: اسبی را در راه خدا به شخصی بخشیدم، اسب بدستش ضعیف و لاغر شده بود، گمان کردم که آن را به قیمت ارزانی می‌فروشد؛ از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم پرسیدم (آیا می‌توانم آن را بخرم) فرمود: «آن را نخر؛ حتی اگر به قیمت یک درهم به تو فروخت». متفق علیه.

۷۹۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَهَادُوا تَحَابُّوا» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي «الْأَدَبِ الْمَفْرَدِ» وَأَبُو يَعْلَى بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۷۹۵- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «به یکدیگر هدیه بدهید، سبب دوستی می گردد».

بخاری در ادب مفرد، و ابویعلی با اسناد حسن روایت کرده است.

۷۹۶- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «تَهَادُوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَسُلُّ السَّخِيمَةَ». رَوَاهُ الْبَزَّازُ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۷۹۶- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هدیه بدهید، زیرا هدیه باعث از بین رفتن حقد و کینه می شود».

بزار با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۷۹۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِحَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۹۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ای زنان مسلمان هیچ یک از شما هدیه زن همسایه اش را کم نشمارد، حتی اگر پاچه‌ی گوسفند باشد». متفق علیه.

۷۹۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ وَهَبَ هِبَةً فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مَا لَمْ يَثْبُغْ عَلَيْهَا». رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ وَالْمَحْفُوظُ مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ قَوْلُهُ.

۷۹۸- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی را که چیزی را هبه کرد؛ تا زمانی که در برابرش پاداش دریافت نکرده، به آن شایسته تر است». حاکم صحیح دانسته است، صحیح از روایت ابن عمر آن است که این قول عمر است.

۷۹۹- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِتَمْرَةٍ فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ: «لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لِأَكْلُهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۹۹- انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از راهی می گذشت، خرمایی دید، فرمود: «اگر بیم آن نداشتم که از خرمای صدقه (زکات) باشد؛ آن را می خوردم» متفق علیه.

۸۰۰- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ عَنِ اللَّقْطَةِ فَقَالَ: «اعْرِفْ عِفَاصَهَا وَوِكَاءَهَا ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلَّا فَشَأْنُكَ بِهَا» قَالَ: فَضَالَةٌ الْعَنِمِ؟ قَالَ: «هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّئِبِ» قَالَ: فَضَالَةُ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «مَا لَكَ وَلَهَا مَعَهَا سِقَاؤُهَا وَحِذَاؤُهَا تَرِدُ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۰۰- زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمد و از لقطه (مال یافته شده) سؤال کرد، فرمود: «ظرف و در پوش آن را به خاطر بسپار و به مدت یک سال آن را اعلان کن، اگر صاحبش آمد (آن را به صاحبش تحویل بده) در غیر این صورت، هر کاری که می خواهی با آن بکن» گفت: گوسفند گم شده را چه کنم؟ فرمود: «یا از توست یا از برادرت و یا از گرگ» گفت: شتر گم شده را؟ فرمود: «تو را به آن کاری نیست؛ ظرف آب و پا پوشش همراه اوست و خود را به آب می رساند و از برگ درختان می خورد، تا اینکه صاحبش آن را پیدا کند». متفق علیه.

۸۰۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَوَى ضَالَّةً فَهُوَ ضَالٌّ مَا لَمْ يُعْرِفْهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸۰۱- و از او (زید بن خالد) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که مال گم شده ای را نگه داری کند، تا زمانی که آن را اعلان نکرده است، خودش گمراه است». مسلم روایت کرده است.

۸۰۲- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ وَجَدَ لُقْطَةً فَلْيُشْهِدْ ذَوْيَ عَدْلٍ وَلْيَحْفَظْ عِفَاصَهَا وَوَكَاةَهَا ثُمَّ لَا يَكْتُمُ وَلَا يُعَيِّبُ فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا وَإِلَّا فَهُوَ مَالُ اللَّهِ يُوْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ».

رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيَّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ الْجَارُودَ وَابْنُ حِبَّانَ.

۸۰۲- از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که گمشده ای را یافت؛ باید دو نفر عادل را گواه بگیرد، و ظرف و در پوش آن را به خاطر بسپارد، و کتمان و پنهان نکند، و اگر صاحب آن آمد؛ پس او به آن مستحق تر است، در غیر این صورت مال خدا است، به هرکس که بخواهد می‌دهد». اربعه بجز ترمذی روایت کرده‌اند و ابن خزیمه و ابن جارود و ابن حبان صحیح دانسته‌اند.

۸۰۳- وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّيْمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ لُقْطَةِ الْحَاجِّ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸۰۳- از عبدالرحمن بن عثمان تیمی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از برداشتن اشیای گم شده حجاج منع فرمود. مسلم روایت کرده است.

۸۰۴- وَعَنِ الْمُقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا لَا يَجُلُّ ذُو نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَلَا الْحَمَارُ الْأَهْلِيَّ وَلَا اللَّقْطَةُ مِنْ مَالٍ مُعَاهَدٍ إِلَّا أَنْ يَسْتَعْنِيَ عَنْهَا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ.

۸۰۴- از مقدام بن معدیکرب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آگاه باشید که هیچ حیوان درنده ای حلال نیست؛ و گوشت الاغ و (برداشتن) گم شده مال فرد ذمی<sup>(۱)</sup> حلال نیست؛ مگر چیزی بی‌ارزشی باشد که به آن نیازی نداشته باشند». ابوداود روایت کرده است.

(۱) یعنی: کسانی از اهل کتاب که به حکومت اسلامی پناهنده هستند.

## ۲۰- فرائض (میراث)

۸۰۵- عن ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْحَقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۰۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «سهمیه‌های ارث را به صاحبان آنها بدهید، هر چه باقی ماند؛ به نزدیک ترین فرد ذکر (از خویشاوندان میت) بدهید». متفق علیه.

۸۰۶- وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۰۶- از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «نه مسلمان از کافر و نه کافر از مسلمان؛ ارث می‌برد». متفق علیه.

۸۰۷- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ، فِي بِنْتِ، وَبِنْتِ ابْنِ، وَأَخْتِ: قَضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لِلْبِنْتِ النَّصْفُ وَالْبِنْتَةُ ابْنِ السُّدُسِ تَكْمِلَةَ الثَّلَاثِينَ وَمَا بَقِيَ فَلِأَخْتِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۸۰۷- از ابن مسعود رضی الله عنه درباره میراث یک دختر و یک دختر پسر و یک خواهر، روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اینگونه قضاوت کرد که: «سهم الارث دختر نصف و دختر پسر یک ششم تا دو سوم کامل می‌شود، و آنچه باقیمانده به خواهر بدهند». بخاری روایت کرده است.

۸۰۸- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيَّ، وَأَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ بِلَفْظِ أُسَامَةَ، وَرَوَى النَّسَائِيُّ حَدِيثَ أُسَامَةَ بِهَذَا اللَّفْظِ.

۸۰۸- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «پیروان دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند».



احمد واربعة بجز ترمذی روایت کرده‌اند، و حاکم بلفظ اسامه آورده است، و نسایی حدیث اسامه را به همین لفظ روایت کرده است.

۸۰۹- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنَّ ابْنَ ابْنِي مَاتَ فَمَا لِي مِنْ مِيرَاثِهِ؟ فَقَالَ: «لَكَ السُّدُسُ» فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ فَقَالَ: «لَكَ سُدُسٌ آخَرَ» فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ فَقَالَ: «إِنَّ السُّدُسَ الْآخَرَ طُعْمَةٌ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَهُوَ مِنْ رَوَايَةِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عِمْرَانَ وَقِيلَ: إِنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ.

۸۰۹- عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: نوه ام (پسر پسر) وفات کرده است، از ارثیه او چقدر به من می‌رسد؟ فرمود: «برای تو یک ششم» برگشت که برود، او را صدا زد فرمود: «یک ششم دیگر نیز به تو می‌رسد» برگشت که برود، باز او را صدا کرد و فرمود: «یک ششم دیگر اضافی (و خوراک) است».

احمد واربعة روایت کرده‌اند، ترمذی صحیح دانسته است. و این از روایت حسن بصری از عمران است و گفته‌اند: او از عمران حدیث نشنیده است.

۸۱۰- وَعَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَعَلَ لِلجَدَّةِ السُّدُسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ دُونَهَا أُمٌّ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ الْجَارُودِ وَقَوَاهُ ابْنُ عَدِي.

۸۱۰- بریده از پدرش رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ارثیه مادر بزرگ را در صورتی که میت مادر نداشته باشد؛ یک ششم قرار داد. ابو داود و نسائی روایت کرده‌اند و ابن خزیمه و ابن جارود صحیح دانسته‌اند و ابن عدی آن را قوی دانسته است.

۸۱۱- وَعَنِ الْمُقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرَبَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْخَالُ وَارِثٌ مِنْ لَا وَارِثَ لَهُ». أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةَ سَيَوَى التِّرْمِذِيُّ وَحَسَنُهُ أَبُو زُرْعَةَ الرَّازِي وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمَ.

۸۱۱- از مقدم بن معديكرب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «دایی و ارث کسی است که وارثی ندارد».

احمد و اربعه بجز ترمذی روایت کرده‌اند، و ابو زرعه رازی حسن دانسته است و حاکم و ابن حبان صحیح دانسته‌اند.

۸۱۲- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَتَبَ عُمَرُ إِلَى أَبِي عُبَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَى مَنْ لَا مَوْلَى لَهُ وَالْخَالُ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةَ سَوَى أَبِي دَاوُدَ وَحَسَنُهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۸۱۲- ابو امامه بن سهل می‌گوید: عمر نامه‌ای همراه من برای ابوعبیده رضی الله عنه (فرستاد، و) نوشت، همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «خداوند و رسولش، (سرپرست و) ولی کسی هستند که ولی (وسرپرست) ندارد، و دایی و ارث کسی است که وارثی ندارد». احمد و اربعه بجز ابو داود روایت کرده‌اند، و ترمذی حسن دانسته است و ابن حبان آن را صحیح دانسته است.

۸۱۳- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا اسْتَهَلَّ الْمُؤَلُّودَ وَرِثَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۸۱۳- از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر گاه نوزاد (هنگام تولد) گریه کند (که نشانه زنده بودنش در هنگام تولد است) ارث می‌برد». ابو داود و ابن حبان صحیح دانسته است.

۸۱۴- وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ لِلْقَاتِلِ مِنَ الْمِيرَاثِ شَيْءٌ». رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَالدَّارِقُطْنِيُّ وَقَوَاهُ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ وَأَعْلَاهُ النَّسَائِيُّ. وَالصَّوَابُ وَقَفُّهُ عَلَى عَمْرٍو.

۸۱۴- عمرو بن شعیب از پدرش و از پدر بزرگش رضی الله عنه روایت می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «قاتل هیچ حقی از میراث (مقتول) ندارد». نسائی و دارقطنی روایت کرده‌اند، و ابن عبدالبر قوی دانسته است، و نسایی آن را معلول قرار داده، و موقوف بودنش بر عمرو درست است.

۸۱۵- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا أَحْرَزَ الْوَالِدُ أَوْ الْوَالِدُ فَهُوَ لِعَصْبَتِهِ مَنْ كَانَ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ الْمَدِينِيِّ وَابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ.

۸۱۵- عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می‌فرماید: «هر چه پدر یا فرزند بدست می‌آورند؛ برای عصبه‌ی اوست، هر کس که باشد». ابو داود و نسائی و ابن ماجه روایت کرده‌اند، و ابن مدینی و ابن عبدالبر صحیح دانسته‌اند.

۸۱۶- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْوَلَاءُ لِحُمَةِ كَلْحَمَةِ النَّسَبِ لَا يَبَاعُ وَلَا يُوهَبُ». رَوَاهُ الْحَاكِمُ مِنْ طَرِيقِ الشَّافِعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي يُوسُفَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَأَعْلَاهُ الْبَيْهَقِيُّ.

۸۱۶- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «ولاء پیوندی مانند پیوند نسبی است، فروخته و هبه نمی‌شود». حاکم از طریق شافعی از محمد بن حسن از ابو یوسف روایت کرده است. و ابن حبان صحیح دانسته است و بیهقی آن را معلول قرارداده است.

۸۱۷- وَعَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَفْرُضُكُمْ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ». أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ سِوَى أَبِي دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ وَأَعْلَلَّ بِالْإِرْسَالِ.

۸۱۷- ابو قلابه از انس رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «زید بن ثابت از همه شما در علم میراث آگاه تر است».

احمد و «أربعة» بجز ابو داود روایت کرده اند، ترمذی و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته است، و البته به مرسل بودن معلول قرار داده اند.

## ۲۱- وصیت‌ها

۸۱۸- عَنِ ابْنِ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يَرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ بَيْتٌ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ». مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۱۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر مسلمانی که چیزی دارد، و می خواهد وصیت کند؛ جایز نیست که دو شب بر او بگذرد؛ مگر اینکه وصیتش را نوشته باشد». متفق علیه.

۸۱۹- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا ذُو مَالٍ وَلَا يَرْتُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي وَاحِدَةٌ أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثِي مَالِي؟ قَالَ: «لَا» قُلْتُ: أَفَأَتَصَدَّقُ بِشَطْرِهِ؟ قَالَ: «لَا» قُلْتُ: أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثَيْهِ؟ قَالَ: «الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ». مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۱۹- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که گفتم: ای رسول خدا! من ثروتمندم و وارثی به جز یک دختر ندارم، آیا برایم جایز است که دو سوم مالم را (در راه خدا) صدقه کنم؟ فرمود: «خیر» گفتم: آیا نصف آن را صدقه بدهم؟ فرمود: «خیر» گفتم: یک سوم؟ فرمود: «یک سوم جایز است، در حالی که زیاد است (و بدان که) اگر

وارثان خود را بی‌نیاز بگذارید، بهتر از آن است که تهی دست بگذاری، که دست نیاز بسوی مردم دراز کنند». متفق علیه.

۸۲۰- عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أُمِّي افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَلَمْ تُوصَ وَأُظْنُهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ تَصَدَّقْتُ أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۸۲۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مادرم ناگهانی وفات کرده است، و وصیتی نکرده است، گمان می‌کنم اگر می‌توانست حرف بزند (از مالش در راه خدا) صدقه می‌کرد، آیا اگر من از طرف او صدقه بدهم، ثواب آن به او می‌رسد؟ فرمود: «آری». متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۸۲۱- وَرَعَنَ أَبِي أَمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرَاثٍ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ، وَحَسَنَهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَوَاهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ الْجَارُودِ، وَرَوَاهُ الدَّارِقُطْنِيُّ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَزَادَ فِي آخِرِهِ: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الْوَرِثَةُ». وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ.

۸۲۱- ابو امامه باهلی رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «همانا خداوند به هر صاحب حقی، حقیش داده است؛ لذا وصیت برای وارث جایز نیست». احمد و «أربعة» بجز نسایی روایت کرده‌اند، واحمد و ترمذی حسن دانسته‌اند، و ابن خزیمه و ابن جارود آن را قوی دانسته است، ودارقطنی از ابن عباس روایت کرده و در آخرش افزوده: «مگر آن که ورثه بخواهد». اسناد آن حسن است.

۸۲۲- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَصَدَّقَ عَلَيْكُمْ بِثُلُثِ أَمْوَالِكُمْ عِنْدَ وَفَاتِكُمْ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِكُمْ».

رَوَاهُ الدَّارَقُطْنِيُّ وَأَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالْبَزَّازُ مِنْ حَدِيثِ أَبِي الدَّرْدَاءِ، وَابْنُ مَاجَهَ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَكُلُّهَا ضَعِيفَةٌ، لَكِنْ قَدْ يُقْوَى بَعْضُهَا بَعْضًا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۸۲۲- از معاذ جبل رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوند از لطف خود به شما اجازه داد که هنگام وفات یک سوم مالتان را (در راه خدا) صدقه دهید، تا بر درجات شما افزوده شود». دارقطنی روایت کرده است و احمد و بزار از حدیث ابو دراء روایت کرده‌اند، و ابن ماجه از حدیث ابوهریره روایت کرده است، که همه این روایات ضعیف است. لیکن بعضی، بعض دیگر را تقویت می‌کند. والله اعلم.

## ۲۲- و دیعه (امانت)

۸۲۳- عَنْ عُمَرُو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أُوْدِعَ وَدِيعَةً فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ». أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَهَ وَإِسْنَادُهُ ضَعِيفٌ.

۸۲۳- عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند که فرمود: «کسی که نزدش امانتی گذاشتند؛ (در صورت نابودی) ضمانتی بر او نیست». ابن ماجه روایت کرده و اسناد آن ضعیف است.

وَبَابُ قِسْمِ الصَّدَقَاتِ تَقْدِمُ فِي آخِرِ الزَّكَاةِ وَبَابُ قِسْمِ الْفِيءِ وَالْغَنِيمَةِ يَأْتِي عَقِبَ الْجِهَادِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(تذکره): تقسیم صدقات در آخر کتاب زکات ذکر شد، و باب مربوط به تقسیم اموال غنیمت؛ در پایان کتاب جهاد ذکر می‌شود. ان شاء الله.

## ۸- کتاب نکاح (ازدواج و بیان مسائل مربوط به آن)

۸۲۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۲۴- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به ما فرمود: «ای جوانان! هر کس از شما توانایی ازدواج دارد، پس ازدواج کند، زیرا ازدواج، بهترین نگه دارنده‌ی چشم و حفاظت کننده شرمگاه است، و هر کس نمی‌تواند؛ روزه بگیرد، چون روزه (شهوة) او را کنترل می‌کند». متفق علیه.

۸۲۵- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: «لَكِنِّي أَنَا أَصْلِي، وَأَنَا مُ، وَأَصُومُ، وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلْيَسْ مِنْي». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۲۵- انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: «ولی من (در شب) نماز می‌خوانم و می‌خوابم، و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم (روزه نمی‌گیرم) و با زنان نیز ازدواج می‌کنم، پس کسی که از سنت‌های من روی بگرداند از من نیست». متفق علیه.

۸۲۶- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنَا بِالْبَاءَةِ، وَيَنْهَى عَنِ التَّبْتُلِ نَهْيًا شَدِيدًا، وَيَقُولُ: «تَزَوَّجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ، فَإِنِّي مُكَافِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ، وَكَهْ شَاهِدٌ عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ وَالنَّسَائِيِّ وَابْنِ حِبَّانَ مِنْ حَدِيثِ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ.

۸۲۶- و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ازدواج دستور می‌داد، و از عدم ازدواج (و مجردی) به شدت منع می‌کرد، و می‌فرمود:

«با زنانی که شوهرانشان بسیار دوست می‌دارند و بسیار بچه‌ها هستند؛ ازدواج کنید، که من در روز قیامت میان امت‌ها به کثرت شما افتخار می‌کنم».

احمد روایت کرده است، و ابن حبان صحیح دانسته است، و شاهدی نزد ابو داود و نسایی و ابن حبان از حدیث معقل بن یسار دارد.

۸۲۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تُنكِحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِحِمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاطْفَرُ بَدَاتِ الدِّينِ، تَرَبَّتْ يَدَاكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ مَعَ بَقِيَّةِ السَّبْعَةِ.

۸۲۷- ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «زن بخاطر چهار چیز ازدواج می‌شود: بخاطر ثروت و مالش، نسبش، زیبایی‌اش، و دینش، پس دست‌هایت خاک آلود باد، دین دار را انتخاب کن». متفق علیه، با دیگر محدثین «سبعه» روایت کردند.

۸۲۸- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَفَأَ إِنْسَانًا، إِذَا تَزَوَّجَ، قَالَ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ حِبَّانَ.

۸۲۸- و از او (ابوهریره) روایت است که که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه به فردی (ازدواجش را) تبریک می‌گفت، می‌فرمود: «خداوند بر شما برکت دهد و (ازدواجتان را) مبارک گرداند، و اجتماعتان (زندگی مشترکتان) را سرشار از خیر قرار دهد». احمد و «أربعة» روایت کرده‌اند، و ترمذی و ابن خزیمه و ابن حبان صحیح دانسته‌اند.

۸۲۹- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: عَلَّمَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ التَّشَهُدَ فِي الْحَاجَةِ: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمُدُهُ، وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَنْفُسِنَا، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،



وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» وَيَقْرَأُ ثَلَاثَ آيَاتٍ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَحَسَنَةُ التِّرْمِذِيُّ وَالْحَاكِمُ.

۸۲۹- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ما تشهد (خطبه‌ی) حاجت را آموزش می داد که بگوییم: «براستی حمد و سپاس مخصوص خداوند است، او را سپاس می گوئیم و از او یاری می طلبیم و طلب مغفرت می کنیم، از شرور نفسهایمان به خداوند پناه می بریم، هر کس را خداوند هدایت کند، کسی نمی تواند آن را گمراه کند، و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ کس نمی تواند او را هدایت کند، گواهی می دهم معبودی جز الله نیست، و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول اوست» و سه آیه تلاوت می کرد. احمد و «أربعة» روایت کرده اند، و ترمذی و حاکم صحیح دانسته اند.

۸۳۰- وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ مِنْهَا إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا فَلْيَفْعَلْ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ، وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَكَهُ شَاهِدٌ عِنْدَ التِّرْمِذِيِّ وَالنَّسَائِيِّ عَنِ الْمَغِيرَةِ وَعِنْدَ ابْنِ مَاجَةَ وَابْنِ حِبَّانَ مِنْ حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ.

۸۳۰- جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه یکی از شما زنی را خواستگاری کرد، اگر توانست قسمتی از بدن او را نگاه کند، که او را به ازدواجش تشویق می کند؛ پس این کار را بکند».

احمد و ابوداود روایت کردند و رجال آن ثقه اند، و حاکم صحیح دانسته است و شاهدی نزد ترمذی و نسائی از حدیث مغیره بن شعبه دارد. و ابن ماجه و ابن حبان از حدیث محمد بن مسلمه روایت کرده اند.

۸۳۱- وَلِمُسْلِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِرَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً: «أَنْظَرْتَ إِلَيْهَا؟» قَالَ: لَا قَالَ: «أَذْهَبَ فَاَنْظُرْ إِلَيْهَا».

۸۳۱- مسلم از ابو هريره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به مردی که قصد ازدواج با زنی را داشت، فرمود: «آیا او را دیده‌ای؟» گفت: خیر، فرمود: «برو او را ببین».

۸۳۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَخْطُبُ أَحَدُكُمْ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ، حَتَّى يَتْرُكَ الْخَاطِبُ قَبْلَهُ، أَوْ يَأْذَنَ لَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۸۳۲- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «یکی از شما بر روی خواستگاری برادرش خواستگاری نکند، تا زمانی که خواستگاری پیش از او دست بردار شود، و یا اجازه دهد». متفق علیه، و این لفظ بخاری است.

۸۳۲- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَهَبُ لَكَ نَفْسِي، فَانظُرْ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَصَعَّدَ النَّظَرَ فِيهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَاطَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ تَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنِيهَا، فَقَالَ: «فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟» فَقَالَ: لَا، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «أَذْهَبَ إِلَى أَهْلِكَ، فَاَنْظُرْ هَلْ تَجِدُ شَيْئًا؟» فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ، فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ، مَا وَجَدْتُ شَيْئًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «انظُرْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حديدٍ» فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ، فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا خَاتَمًا مِنْ حديدٍ وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي (- قَالَ سَهْلٌ: مَالَهُ رِءَاءٌ-) فَلَمَّا نِصْفُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكَ؟ إِنْ لَبِستَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبِستَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ»، فَجَلَسَ الرَّجُلُ، حَتَّى إِذَا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، فَرَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُوَلِّيًا فَأَمَرَ بِهِ فُدِعِيَ بِهِ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: «مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ؟» قَالَ: مَعِيَ سُورَةُ كَذَا، وَسُورَةُ كَذَا، عَدَدَهَا، فَقَالَ: «تَقْرَؤُهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَذْهَبْ فَقَدْ مَلَّكَتْكَهَا بِمَا

مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ مُسْلِمٌ. وَفِي رَوَايَةٍ قَالَ لَهُ: «انْطَلِقْ فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا فَعَلَّمَهَا مِنَ الْقُرْآنِ». وَفِي رَوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «أَمَلَكْنَا كَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». وَلِأَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «مَا تَحْفَظُ؟» قَالَ: سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَالَّتِي تَلِيهَا، قَالَ: «فَمَنْ، فَعَلَّمَهَا عِشْرِينَ آيَةً».

۸۳۳- سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می گوید: زنی نزد رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمده ام تا خودم را به شما ببخشم! پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از سر تا پا به او نگاه می انداخت و سرش را پایین انداخت، آن زن که دید که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم چیزی نفرمود، نشست آنگاه یکی از اصحاب بلند شد و گفت: ای رسول خدا! اگر شما به آن نیاز نداری او را به ازدواج من در آور، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود:

«آیا چیزی (مالی به عنوان مهریه) داری؟» گفت: بخدا قسم خیر فرمود: «پیش خانواده برو چیزی پیدا کن» رفت و برگشت و گفت: نه، بخدا قسم، چیزی پیدا نکردم، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «برو بگرد، اگر چه انگشتری آهنی باشد» رفت و برگشت و گفت: بخدا قسم حتی انگشتر آهنی هم پیدا نکردم، اما همین ازارم هست (سعد گوید: رداء نداشت) نیمی از او را به او می دهم، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «با ازار تو چکار کند؟ اگر تو روی خودت بیندازی (چون کوچک است) او را نمی پوشاند، و اگر او روی خود بیندازد، تو را نمی پوشاند» گوید: آن مرد مدت طولانی نشست و سپس بر خاست و رفت، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم دید که می رود دستور داد او را صدا زدند، وقتی آمد (خطاب به) او فرمود: «آیا چیزی از قرآن یاد داری؟» گفت: فلان سوره را حفظ دارم، و سوره هایی را که حفظ داشت برشمرد، فرمود: «آیا آن ها را از حفظ داری؟» گفت: آری! فرمود: «برو و او را در برابر آموزش سوره هایی از قرآن که حفظ داری، به ازدواج تو در آوردم».

و در یک روایت مسلم آمده: «برو او را به ازدواج تو در آوردم، پس تو چیزی از قرآن به او یاد بده».

و در یک روایت بخاری آمده: «تو را مالک او گردانیدم در ازای آنچه از قرآن یاد داری». متفق علیه و لفظ مسلم است.

و در روایت ابو داود از ابوهیریه آمده: «چقدر از قرآن حفظ داری؟» گفت: سوره بقره و سوره بعد از آن را حفظ دارم، فرمود: «برخیز بیست آیه به او آموزش بده».

۸۳۴- وَعَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَعْلِنُوا النِّكَاحَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۸۳۴- عامر بن عبدالله بن زبیر از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «ازدواج را اعلان کنید (مراسم را به طور علنی برگزار کنید)». احمد روایت کرده است و حاکم صحیح دانسته است.

۸۳۵- وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ الْمَدِينِيِّ وَالتِّرْمِذِيُّ وَابْنُ حِبَّانَ وَأَعْلَهُ بِالْإِسْرَائِيلِ.

وَرَوَى الْإِمَامُ أَحْمَدُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ مَرْفُوعاً: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ وَشَاهِدَيْنِ».

۸۳۵- ابو برده بن موسی از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «نکاح بدون اجازه ولی صحیح نیست».

احمد و «أربعة» روایت کرده اند. و ابن مدینی و ترمذی و ابن حبان صحیح دانسته اند، و به مرسل بودن معلول قرار داد شده است.

امام احمد از حسن از عمران بن حصین به صورت مرفوع روایت می کند که: «نکاح بدون اجازه ولی و دو شاهد جایز (و صحیح) نیست».

۸۳۶- وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بَعِيرٍ إِذْنِ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَإِنْ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا، فَإِنْ اشْتَجَرُوا فَالسُّلْطَانُ وَلِيُّ مَنْ لَا وَلِيَ لَهُ». أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ، وَصَحَّحَهُ أَبُو عَوَانَةَ وَابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ.

۸۳۶- عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر زنی که بدون اجازه ولی خود ازدواج کند، نکاح او باطل است، اگر آن مرد با او همبستری کرد، در برابر کامجویی از او، مهریه به او تعلق می گیرد، و اگر (در تعیین ولی) اختلاف کردند، حاکم ولی کسی است که ولی ندارد». اربعه بجز نسائی روایت کرده اند، ابو عوانه و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته اند.

۸۳۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَسْكُتَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۳۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «زن بیوه تا با او مشورت نکرده اند؛ به ازدواج داده نشود، و دختر باکره تا اجازه نداده است؛ به ازدواج داده نشود» گفتند: ای رسول خدا! اجازه اش چگونه است؟ فرمود: «این که سکوت کند» متفق علیه.

۸۳۸- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْثَيِّبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تُسْتَأْمَرُ، وَإِذْنُهَا سُكُوتُهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَفِي لَفْظٍ: «لَيْسَ لِلْوَالِي مَعَ الثَّيِّبِ أَمْرٌ وَالْيَتِيمَةُ تُسْتَأْمَرُ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۸۳۸- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «زن بیوه در نکاح از ولی اش حق دارتر است، و با دوشیزه مشورت می‌شود، و سکوتش نشانه‌ی اجازة اش است». مسلم روایت کرده است.

و در روایت دیگر آمده: «درباره نکاح زن بیوه ولی هیچ گونه حق (واختیار) ندارد، و با دختران یتیم (که پدر ندارند) مشورت می‌شود». ابوداود و نسایی روایت کرده‌اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۸۳۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُزَوِّجُ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ، وَلَا تُزَوِّجُ الْمَرْأَةَ نَفْسَهَا». رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ وَالدَّارِقُطْنِيُّ، وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ.

۸۳۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «زن نمی‌تواند در امر ازدواج ولی زن دیگری باشد و زن نمی‌تواند خودش را به نکاح کسی در بیاورد». ابن ماجه و دارقطنی روایت کرده‌اند و رجال آن ثقة است.

۸۴۰- وَعَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الشُّغَارِ، وَالشُّغَارُ أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَهُ الْآخَرَ ابْنَتَهُ، وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا صِدَاقٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاتَّفَقَا مِنْ وَجْهِ آخَرَ عَلَى أَنَّ تَفْسِيرَ الشُّغَارِ مِنْ كَلَامٍ نَافِعٍ.

۸۴۰- نافع از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نکاح شغار منع فرمود. و شغار آن است که مردی دخترش را به ازدواج مردی در بیاورد تا او نیز دخترش را به نکاحش در آورد، و مهریه‌ای در بین نباشد. متفق علیه، و بخاری و مسلم بر این اتفاق دارند که تفسیر شغار از کلام خود نافع است.

۸۴۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ جَارِيَةً بَكَرًا أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَتْ أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ، فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَابْنُ دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ، وَأُعْلِلَ بِالْإِسْرَافِ.

۸۴۱- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: دختری با کره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد که: پدرش او را به ازدواج (کسی) در آورده است در حالی

که او دوست ندارد، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را (بین قبول یا رد نکاح) مخیر گذاشت. احمد و ابوداود و ابن ماجه روایت کرده‌اند، و بخاطر ارسال گفته شده معلول است.

۸۴۲- وَعَنِ الْحَسَنِ عَنْ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ زَوَّجَهَا وَلِيَانٍ فَهِيَ لِلأَوَّلِ مِنْهُمَا». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةُ، وَحَسَنَةُ التِّرْمِذِيُّ.

۸۴۲- حسن از سمره از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند که فرمود: «هر زنی که دو ولی او را به نکاح در آورده؛ این زن برای مرد اولی خواهد بود». احمد و اربعه روایت کرده‌اند و ترمذی حسن دانسته است.

۸۴۳- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا عَبْدٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلِيهِ أَوْ أَهْلِهِ فَهُوَ عَاهِرٌ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَصَحَّحَهُ، وَكَذَلِكَ صَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۸۴۳- از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر برده ای که بدون اجازه مولا و خانواده‌اش ازدواج کند او زنا کار است». احمد و ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند، و ترمذی و نیز ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند.

۸۴۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۴۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همزمان با زن و عمه‌اش، و با زن و خاله‌اش؛ در نکاح یک شخص جمع نمی‌شود». متفق علیه.

۸۴۵- وَعَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرَمُ وَلَا يُنْكَحُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ: «وَلَا يَخْطُبُ» وَزَادَ ابْنُ حِبَّانَ: «وَلَا يُخْطَبُ عَلَيْهِ».

۸۴۵- از عثمان رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «فرد محرم ازدواج نکند، کسی را ازدواج ندهد» مسلم روایت کرده است. و در روایت دیگر آمده: «و خواستگاری نکند». وابن حبان افزوده: «خواستگاری نشود».

۸۴۶- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: تَزَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَيْمُونَةَ وَهِيَ مُحْرَمٌ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَأُسْلِمَ عَنْ مَيْمُونَةَ نَفْسَهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَزَوَّجَهَا وَهِيَ حَالًا.

۸۴۶- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در حالی که محرم بود؛ با میمونه ازدواج کرد. متفق علیه.

و در روایت مسلم از خود میمونه آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم با او ازدواج کرد؛ در حالی که از احرام در آمده (حلال) بود.

۸۴۷- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ يُوفَى بِهِ، مَا اسْتَحَلَّكُمْ بِهِ الْفُرُوجُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۴۷- عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «شروطی که از همه شرطها عمل به آن بیشتر اهمیت دارد، شروطی است که بوسیله آن شرمگاههای زنان را (در نکاح) برای خود حلال می کنید». متفق علیه.

۸۴۸- وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَامَ أَوْطَاسٍ فِي الْمُتَعَةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ نَهَى عَنْهَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸۴۸- سلمه بن اکوع رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در سال اوطاس سه روز اجازه داد که (نکاح) متعه کند، و سپس از آن نهی کرد. مسلم روایت کرده است.



۸۴۹- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمُتَعَةِ عَامَ خَيْبَرَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۴۹- علی رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در سال جنگ خیبر از (نکاح) متعه منع فرمود. متفق علیه.

۸۵۰- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ مُتَعَةِ النِّسَاءِ، وَعَنْ أَكْلِ الحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ يَوْمَ خَيْبَرَ. أَخْرَجَهُ السَّبْعَةُ إِلَّا أَبَا دَاوُدَ.

۸۵۰- از او (علی) رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از متعه زنان، و از خوردن گوشت الاغ؛ در جنگ خیبر نهی کرد. «سبعه» بجز ابوداود روایت کرده‌اند.

۸۵۱- وَعَنْ رَبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنِّي كُنْتُ أَذْنُتُ لَكُمْ فِي الْأَسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهَا، وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ وَأَبُو دَاوُدَ وَالتَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ وَأَحْمَدُ وَابْنُ حِبَّانَ.

۸۵۱- ربیع بن سبره از پدرش روایت می‌کند: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من به شما اجازه داده بودم؛ با زنان متعه کنید، و بدانید که خداوند آن را تا روز قیامت؛ حرام کرده است، هر کس زنی از متعه در اختیار دارد، رها کند، و از آنچه به آن داده است، چیزی پس نگیرد». مسلم و ابو داود و نسائی و ابن ماجه و احمد و ابن حبان روایت کرده‌اند.

۸۵۲- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ.

رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالتَّسَائِيُّ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَصَحَّحَهُ، وَفِي الْبَابِ عَنْ عَلِيٍّ، أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ.

۸۵۲- ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم حلال کننده و کسی که برایش حلاله می شود، لعنت کرده است.

احمد و نسائی و ترمذی روایت کرده اند، و ترمذی صحیح دانسته است، و در همین باب حدیثی از علی رضی الله عنه است که اربعه بجز نسایی روایت کرده است.

۸۵۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَنْكِحُ الزَّانِي الْمَجْلُودُ إِلَّا مِثْلَهُ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ، وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ.

۸۵۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «مرد زنا کاری که تازیانه خورده است، ازدواج نکند، مگر با (زنی) مثل خودش». احمد و ابوداود روایت کرده اند، و رجال آن ثقه اند.

۸۵۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: طَلَّقَ رَجُلٌ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا، فَتَزَوَّجَهَا رَجُلًا، ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، فَأَرَادَ زَوْجَهَا الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، فَسَيَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «لَا حَتَّى يَذُوقَ الْآخَرَ مِنْ عُسَيْلَتِهَا مَا ذَاقَ الْأَوَّلُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ مُسْلِمٌ.

۸۵۴- عایشه رضی الله عنها می گوید: مردی زنش سه طلاقه داده بود، آن زن با مردی دیگر ازدواج کرد، و آن مرد پیش از همبستری او را طلاق داد، شوهر اولش خواست با او ازدواج کند، لذا از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در این باره سؤال کرد، فرمود: «خیر، تا شوهر دیگرمانند شوهر اول، از او کامجویی کند». متفق علیه. این لفظ مسلم است.

### ۱- هم کفو بودن و داشتن حق اختیار

۸۵۵- عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْعَرَبُ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ، وَالْمَوَالِي بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ، إِلَّا حَائِكًا أَوْ حَاجِمًا».

رواه الحاكم، وفي إسناده راو لم يُسَمَّ، واستنكره أبو حاتم، وله شاهد عند البرار عن معاذ بن جبل بسندٍ منقطع.

۸۵۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «عربها هم کفو هم دیگرند، و بردگان آزاد شده (غلام و کنیز) هم کفو یکدیگر هستند، بجز کسی که بافنده یا حجامت گر باشد».

حاکم روایت کرده است، و در اسناد آن یک راوی وجود دارد که نامش ذکر نشده است، ابو حاتم این روایت را منکر دانسته است، و نزد بزار شاهی از معاذ بن جبل به سند منقطع دارد.

۸۵۶- وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسِ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهَا: «انْكِحِي أُسَامَةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸۵۶- از فاطمه بنت قیس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به او (که عرب اصیل و قریشی بود) فرمود: «با اسامه (که برده ای آزاد شده است) ازدواج کن». مسلم روایت کرده است.

۸۵۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَا بَنِي بَيَاضَةَ انْكِحُوا أَبَا هِنْدٍ وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِ» وَكَانَ حَجَامًا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالْحَاكِمُ بِسَنَدٍ جَيِّدٍ.

۸۵۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای بنی بیاضه به ابو هند (یسار) زن بدهید، واز او زن بگیرید». و ابو هند حجامتگر بود. ابو داود و حاکم با سند جید روایت کرده اند.

۸۵۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَيْرْتُ بَرِيرَةَ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقْتُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ. وَلِمُسْلِمٍ عَنْهَا رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: أَنَّ زَوْجَهَا كَانَ عَبْدًا.

و فی روایة عنها: كان حراً. والأول أثبت، وصحح عن ابن عباس رضي الله تعالى عنه عند البخاري: أنه كان عبداً.

۸۵۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که به بریره بعد از آنکه آزاد شد، اختیار داده شد؛ که با شوهرش بماند و یا از او جدا شود. متفق علیه در حدیث طولانی. در روایت مسلم از عایشه آمده: شوهرش غلام بود.

و در روایت دیگر از عایشه آمده که: آزاد بود.

و روایت اول ثابت تر است، و در روایتی صحیح در بخاری از ابن عباس آمده: شوهرش برده بود.

۸۵۹- وَعَنِ الضَّحَاكِ بْنِ فَيْرُوزَ الدِّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تَعَالَى قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَسْلَمْتُ وَتَحْتِي أُخْتَانِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «طَلَّقْ أَيْتَهُمَا شَيْئًا». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالدَّارَقُطْنِيُّ وَالْبَيْهَقِيُّ، وَأَعْلَهُ الْبُخَارِيُّ.

۸۵۹- از ضحاک بن فیروز دیلمی از پدرش رضی الله عنه روایت است که گفت: ای رسول خدا! من در حالی مسلمان شده‌ام که همزمان دو خواهر در نکاح من هستند؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کدام که می‌خواهی طلاق بده».

احمد و «أربعة» بجز نسائی روایت کرده‌اند، و ابن حبان و دارقطنی و بیهقی، صحیح دانسته‌اند، و امام بخاری آن را معلول دانسته است.

۸۶۰- وَعَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ غَيْلَانَ بْنَ سَلَمَةَ أَسْلَمَ، وَلَهُ عَشْرُ نِسْوَةٍ، فَأَسْلَمْنَ مَعَهُ، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَخَيَّرَ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالحَاكِمُ، وَأَعْلَهُ الْبُخَارِيُّ وَأَبُو زُرْعَةَ وَأَبُو حَاتِمٍ.

۸۶۰- سالم از پدرش روایت می‌کند که غیلان بن سلمه در حالی مسلمان شد که ده تا زن داشت، و همه با او مسلمان شده بودند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او دستور داد که چهار تا آن‌ها را انتخاب کند (و بقیه را طلاق دهد).

احمد و ترمذی روایت کرده‌اند. و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته است. و امام بخاری و ابو زرعه و ابو حاتم آن را معلول دانسته‌اند.

۸۶۱- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: رَدَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابْنَتَهُ زَيْنَبَ عَلَى أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ بَعْدَ سِتِّ سِنِينَ بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ وَلَمْ يُحْدِثْ نِكَاحًا. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ، وَصَحَّحَهُ أَحْمَدُ وَالْحَاكِمُ.

۸۶۱- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم دخترش زینب را پس از شش سال؛ با همان نکاح اول به ابوعاص بن ربیع برگرداند و دوباره (عقد) نکاح نبست. احمد و «أربعة» بجز نسائی روایت کرده اند و احمد و حاکم صحیح دانسته است.

۸۶۲- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَدَّ ابْنَتَهُ زَيْنَبَ عَلَى أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ بِنِكَاحٍ جَدِيدٍ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ حَدِيثُ ابْنِ عَبَّاسٍ أَجْوَدُ إِسْنَادًا وَالْعَمَلُ عَلَى حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ.

۸۶۲- عمرو بن شعیب از پدرش و از پدر بزرگش، از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم دخترش زینب را با نکاحی جدید به (شوهرش) ابو العاص برگرداند.

ترمذی گوید: حدیث ابن عباس از نظر اسناد بهتر است، اما عمل (فقهها) به حدیث عمرو بن شعیب است.

۸۶۳- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَسْلَمَتِ امْرَأَةٌ فَتَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ أَسْلَمْتُ، وَعَلِمْتُ بِإِسْلَامِي، فَأَنْتَزَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ زَوْجِهَا الْآخَرِ، وَرَدَّهَا إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ

۸۶۳- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: زنی مسلمان شد و ازدواج کرد، آنگاه شوهر (اول) او آمد و گفت: ای رسول خدا! من مسلمان شده بودم، و زنی از مسلمان

شدنم آگاه بوده است. رسول خدا آن زن را از شوهر بعدی جدا کرد، و به شوهر اول برگرداند.

احمد و ابو داود و ابن ماجه روایت کرده‌اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۸۶۴- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْعَالِيَةَ مِنْ بَنِي غِفَارٍ، فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ، وَوَضَعَتْ ثِيَابَهَا، رَأَى بِكَشْحَهَا بَيَاضًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْبَيْسِيُّ ثِيَابُكَ وَالْحَقِي بِأَهْلِكَ» وَأَمَرَ لَهَا بِالصَّدَاقِ. رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَفِي إِسْنَادِهِ جَمِيلٌ بَنُ زَيْدٍ وَهُوَ مَجْهُولٌ وَاخْتَلَفَ عَلَيْهِ فِي شَيْخِهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.

۸۶۴- زید بن کعب بن عجره از پدرش روایت می‌کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با (زنی به نام) عالیه از قبیله بنی غفار ازدواج کرد، شب زفاف که بر او وارد شد، و لباسش را در آورد، پیامبر سفیدی (برص) در پهلویش دید، خطاب به او فرمود: «لباست را بپوش و پیش خانواده‌ات برو» و دستور داد مهریه‌اش را بپردازند. حاکم روایت کرده، و در اسناد آن جمیل بن یزید وجود دارد که مجهول است، و درباره شیخ او بسیار اختلاف شده است.

۸۶۵- وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً، فَدَخَلَ بِهَا، فَوَجَدَهَا بَرِّصَاءَ، أَوْ مَجْنُونَةً، أَوْ مَجْدُومَةً، فَلَهَا الصَّدَاقُ بِمُسَيْبِهِ إِيَّاهَا، وَهُوَ لَهُ عَلَى مَنْ غَرَّهُ مِنْهَا. أَخْرَجَهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمَالِكٌ وَابْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ.

وَرَوَى سَعِيدٌ أَيْضًا عَنْ عَلِيٍّ نَحْوَهُ وَزَادَ: أَوْ بِهَا قَرْنٌ، فَزَوَّجَهَا بِالْخِيَارِ، فَإِنْ مَسَّهَا فَلَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا.

۸۶۵- سعید بن مسیب از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: هر مردی که با زنی ازدواج کرد و با او همبستر شد، سپس متوجه شد به بیماری برص (پیسی) مبتلا است، یا دیوانه است، یا بیماری جذام دارد؛ در برابر همبستری که با او انجام گرفته، باید به او مهریه پرداخت شود، و مهریه‌اش از کسی بگیرد که او را فریب داده است.

سعید بن منصور و مالک و ابن ابی شیبه روایت کرده‌اند، و رجال آن ثقة است. و نیز سعید از علی به همین معنا حدیثی روایت کرده و افزوده: اگر با زنی ازدواج کرد، در اندام تناسلی‌اش مانعی وجود داشت (که امکان همبستری نبود) اگر با او همبستری کرد، در برابر حلال نمودن شرمگاهش زن مستحق مهریه می‌گردد.

۸۶۶- وَمِنْ طَرِيقِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَيْضاً قَالَ: قَضَى عُمَرُ فِي الْعَيْنِ أَنْ يُوجَلَ سَنَةً. وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ.

۸۶۶- و نیز از طریق سعید بن مسیب روایت است که عمر رضی الله عنه درباره عینین<sup>(۱)</sup> چنین قضاوت کرد که یک سال به او مهلت دهد. رجال آن ثقة‌اند.

## ۲- زنگی زناشویی

۸۶۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَةً فِي دُبْرِهَا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ، وَاللَّفْظُ لَهُ، وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ، لَكِنْ أُعِلَّ بِالْإِزْسَالِ.

۸۶۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که با همسرش از عقب (دبر) همبستری کند، ملعون است» ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند، و این لفظ نسائی است و رجال آن ثقة‌اند، لیکن به مرسل بودن معلول قرار داد شده است.

۸۶۸- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ أَتَى رَجُلًا، أَوْ امْرَأَةً فِي دُبْرِهَا». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ حِبَّانَ، وَأُعِلَّ بِالْوَقْفِ.

(۱) فردی که نمی‌تواند با زنش همبستری کند.

۸۶۸- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «خداوند به مردی که با مرد دیگر لواط کند، یا با زنی از عقب (دبر) همبستری کند، نگاه نمی کند». ترمذی و نسائی و ابن حبان روایت کرده اند، و به موقوف بودن معلول قرار داده شده است.

۸۶۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ، وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلِقْنَ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنْ أَعْوَجَ شَيْءٌ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تَقِيمُهُ كَسَرْتَهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

وَمُسْلِمٌ: «إِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَبِهَا عِوَجٌ، وَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهَا كَسَرْتَهَا، وَكَسَرُهَا طَلَاقُهَا».

۸۶۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد؛ پس همسایه اش را اذیت نکند، و سفارش مرا درباره زنان بپذیرید، و با آنان به خوبی رفتار کنید، چرا که آنان از دنده، آفریده شده اند، و کج ترین قسمت دنده بالای آن است، پس اگر بخواهی آن را راست کنی می شکنی، و اگر رهایش کنی، همچنان کج می ماند، لذا شما را درباره ی زنان سفارش بخیر می کنم». متفق علیه و این لفظ بخاری است.

و در روایت مسلم آمده است: «اگر خواستی از او بهره گیری، بهره بگیر در حالی که کجی در او هست، و اگر بخواهی او را راست کنی، می شکنی و شکستن آن طلاقش است».

۸۷۰- وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةٍ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ فَقَالَ: «أَمْهَلُوا حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلًا، (يَعْنِي عِشَاءً) لِكَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةَ، وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَفِي رَوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ: «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمْ الْعَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا».



۸۷۰- جابر رضی الله عنه می‌گوید: در یکی از جنگ‌ها با پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم بودیم وقتی باز گشتیم، خواستیم وارد مدینه شویم، فرمود: «صبر کنید تا شب (وقت عشاء) وارد شوید، تا خانم‌های که موهایشان غیر مرتب است؛ شانه بزنند و موهای زائد بدنشان را نظافت کنند» متفق علیه.

و در روایت بخاری آمده است: «هرگاه کسی از شما مدت طولانی در سفر بود، پس (بدون اطلاع قبلی) شبانه بر خانواده‌اش وارد نشود».

۸۷۱- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ، وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۸۷۱- از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «همانا بدترین مردم نزد خداوند، در روز قیامت مردی است که با زنش همبستری می‌کند، سپس رازش را فاش می‌کند». مسلم روایت کرده است.

۸۷۲- وَعَنْ حَكِيمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ زَوْجٍ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: «تُطْعِمُهَا إِذَا أَكَلَتْ، وَتَكْسُوهَا إِذَا اكْتَسَيْتِ، وَلَا تَضْرِبُ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحُ، وَلَا تَهْجُرُ إِلَّا فِي الْبَيْتِ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ، وَعَلَّقَ الْبُخَارِيُّ بَعْضَهُ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ.

۸۷۲- حکیم بن معاویه از پدرش روایت می‌کند که گفت: عرض کردم ای رسول خدا! زنان بر ما چه حقی دارند؟ فرمود: «وقتی غذا خوردی به او نیز غذا بدهی، وقتی خودت لباس خریدی برای او نیز لباس بخری (یعنی غذا و پوشاک او را فراهم کنی) به صورت او نزنی، به او ناسزا نگویی و جز در (اتاق مخصوص خواب به قصد تنبیه) بسترش را ترک نکن». احمد و ابو داود و نسائی و ابن ماجه روایت کرده‌اند، و بخاری قسمتی از این حدیث را بصورت معلق آورده است، و حاکم و ابن حبان صحیح دانسته‌اند.

۸۷۳- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَتْ الْيَهُودُ تَقُولُ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ مِنْ دُبْرِهَا فِي قُبْلِهَا كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ فَزَلَّتْ: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَثُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۳] مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۸۷۳- جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: یهودیان می گفتند: هرگاه مرد از عقب در شرمگاه همسرش همبستری کند، بچه حاصل از آن لوچ (چشم کج) خواهد بود. خداوند متعال در این باره این آیه را نازل فرمود: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَثُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۳] زنانان کشتزارهایتان هستند، هر طور که خواستید با آنان همبستری کنید. متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۸۷۴- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ، لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۷۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اگر هنگامی که یکی از شما خواست با همسرش همبستری کند؛ بگوید: بسم الله، خدا، خداوند! شیطان را از ما دور بگردان، و شیطان را از آنچه نصیب مان کردی دور گردان، همانا اگر بوسیله آن همبستری فرزندی مقدر شده باشد؛ هرگز شیطان به او زیانی نمی رساند». متفق علیه.

۸۷۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ، فَبَاتَ غَضَبَانَ، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

وَلِمُسْلِمٍ: «كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاخِطًا عَلَيْهَا، حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».

۸۷۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه مرد همسرش را به بستر فرا خواند، و زن سر باز زد و نیامد و مرد با خشم و ناراحتی خوابید، تا صبح ملائکه او را لعنت می کنند». متفق علیه و این لفظ بخاری است. در روایت مسلم آمده: «ذاتی که در آسمان است بر آن زن خشمگین است، تا شوهرش از او راضی شود».

۸۷۶- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ الْوَاصِلَةَ، وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ، وَالْمُسْتَوْشِمَةَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۷۶- ابن عمر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم وصل کننده (پیوند زننده) و پیوند شونده، و کسی را که خال کوبی می کند، و کسی که خال کوبی می شود، را لعنت فرمود. متفق علیه.

۸۷۷- وَعَنْ جُذَامَةَ بِنْتِ وَهْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَنَابِسٍ، وَهِيَ يَقُولُ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنِ الْغَيْلَةِ، فَنَظَرْتُ فِي الرُّومِ وَفَارَسَ، فَإِذَا هُمْ يُغِيلُونَ أَوْلَادَهُمْ، فَلَا يَضُرُّ ذَلِكَ أَوْلَادَهُمْ شَيْئاً» ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الْعَزْلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «ذَلِكَ الْوَأْدُ الْحَنَفِيُّ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸۷۷- جذامه بنت وهب رضی الله عنها می گوید: با گروهی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدیم، ایشان می فرمود: «من تصمیم گرفته بودم که از همبستری با زنان در دوران شیر دهی منع کنم، رومیان و فارسیان را دیدم که این کار را می کنند، و بر فرزندانشان هیچ ضرری نمی رسد» سپس از ایشان درباره عزل (انزال بیرون از رحم) سوال کردند. فرمود: «آن زنده به گور کردن پوشیده است». مسلم روایت کرده است.

۸۷۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي جَارِيَةً وَأَنَا أَعَزَلُ عَنْهَا، وَأَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ، وَأَنَا أُرِيدُ مَا يُرِيدُ الرَّجَالُ، وَإِنَّ الْيَهُودَ تَحَدَّثُ أَنَّ الْعَزْلَ الْمَوْعُودَةَ الصُّغْرَى؟ قَالَ: «كَذَبَتِ الْيَهُودُ، لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَهُ مَا اسْتَطَعَتْ أَنْ تَصْرِفَهُ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَاللَّفْظُ لَهُ، وَالنِّسَائِيُّ وَالطَّحَاوِيُّ، وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ.

۸۷۸- ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: مردی گفت ای رسول خدا! من کنیزی دارم که از او عزل می کنم، و دوست ندارم حامله شود، و چیزی که دیگر مردم می خواهند (کامجویی) من نیز می خواهم، و یهودیان می گویند: عزل (جلوگیری) زنده بگور کردن کوچک است. فرمود: «یهودیان دروغ گفته اند، اگر خداوند بخواهد آن را خلق کند، تو نمی توانی جلوگیری کنی». احمد و ابوداود روایت کرده اند، و این لفظ ابو داود است، و نسائی و طحاوی نیز روایت کرده اند، و رجال آن ثقه است.

۸۷۹- وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعُزُّ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْقُرْآنُ يُزَلُّ، وَلَوْ كَانَ شَيْئًا يُنْهَى عَنْهُ، لَتَهَانَا عَنْهُ الْقُرْآنُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَلِإِسْلِمٍ: فَبَلَغَ ذَلِكَ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَنْهَنَا عَنْهُ.

۸۷۹- جابر رضی الله عنه می گوید: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عزل می کردیم؛ در حالی که قرآن نازل می شد، اگر عزل (جلوگیری) از مسائل ممنوعه بود، قطعاً قرآن ما را نهی می کرد. متفق علیه.

در روایت مسلم آمده: خبر اینکه ما عزل می کردیم، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، ما را منع نفرمود.

۸۸۰- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ. أَخْرَجَاهُ، وَاللَّفْظُ لِإِسْلِمٍ.

۸۸۰- انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همه‌ی همسرانش همبستری می کرد، و یک غسل می نمود. بخاری و مسلم روایت کرده اند، و این لفظ مسلم است.

### ۳- صداق (مهریه)

۸۸۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ أَعْتَقَ صَفِيَّةَ وَجَعَلَ عَتَقَهَا صَدَاقَهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۸۸۱- انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم صفیه را آزاد کرد، و آزادی اش را مهریه اش قرار داد. متفق علیه.

۸۸۲- وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَمْ كَانَ صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَتْ: كَانَ صَدَاقُهُ لِأَزْوَاجِهِ اثْنَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَةً، وَنَشَاءً، قَالَتْ: أَتَدْرِي مَا النَّشُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا قَالَتْ: نِصْفُ أُوقِيَةٍ، فَتِلْكَ خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَهَذَا صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَزْوَاجِهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۸۸۲- ابو سلمه بن عبدالرحمن می گوید: از عایشه پرسیدم مهریه ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای همسرانش پرداخت می کرد چقدر بود؟ گفت: مهریه همسرانش دوازده اوقیه و نشاء، و گفت: می دانی النش چیست؟ گفتم: خیر. گفت: نیم اوقیه، اینها معادل پانصد درهم است، پس این مهریه ای بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به همسرانش می داد. مسلم روایت کرده است.

۸۸۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَعْطَيْتَهَا شَيْئًا؟» قَالَ: «مَا عِنْدِي شَيْءٌ قَالَ: «فَأَيْنَ دِرْعُكَ الْخُطْمِيَّةُ؟».

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۸۸۳- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: هنگامی که علی رضی الله عنه با فاطمه ازدواج کرد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: «به او چیزی بعنوان مهریه بده» علی گفت: من چیزی ندارم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «پس آن زره حطمی<sup>(۱)</sup> تو کجاست؟».

ابو داود و نسائی روایت کرده اند، و حاکم صحیح دانسته است.

۸۸۴- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحْتَ عَلَى صَدَاقٍ أَوْ حِبَاءٍ أَوْ عِدَةٍ قَبْلَ عِصْمَةِ

(۱) منسوب به حطمه، شاخه ای از طایفه ی عبدالقیس است که زره می ساختند.

النَّكَاحِ، فَهُوَ لَهَا، وَمَا كَانَ بَعْدَ عِصْمَةِ التَّكَاحِ، فَهُوَ لِمَنْ أُعْطِيَ، وَأَحَقُّ مَا أُكْرِمَ الرَّجُلُ عَلَيْهِ ابْنَتُهُ أَوْ أُخْتُهَا. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيُّ.

۸۸۴- عمرو بن شعيب از پدرش از پدر بزرگش روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر زنی که در برابر مهریه هدیه و بخششی و یا وعده ای که در آینده این قدر می‌دهم؛ قبل از نکاح، به نکاح داده شد آن (مال) از آن زن است، و آنچه پس از نکاح داده می‌شود، مال کسی است که به او می‌دهند، شایسته ترین چیزی که فرد به خاطر آن مورد احترام و تکریم واقع می‌شود، دخترش یا خواهرش است». احمد و «أربعة» بجز ترمذی روایت کرده‌اند.

۸۸۵- وَعَنْ عَلْقَمَةَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يَفْرُضْ لَهَا صَدَاقًا، وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا، حَتَّى مَاتَ؟ فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: لَهَا مِثْلُ صَدَاقِ نِسَائِهَا، لَا وَكَسَ، وَلَا شَطَطَ، وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ، وَلَهَا الْمِيرَاثُ، فَقَامَ مَعْقِلُ بْنُ سِنَانَ الْأَشْجَعِيُّ، فَقَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَرُوعَ بِنْتِ وَاشِقِ امْرَأَةً مِنَّا مِثْلَ مَا قَضَيْتَ، فَفَرَحَ بِهَا ابْنُ مَسْعُودٍ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ، وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَحَسَّنَهُ جَمَاعَةٌ.

۸۸۵- علقمه از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که از ابن مسعود درباره مردی سؤال شد که با زنی بدون تعیین مهریه ازدواج کرده، و قبل از همبستری می‌میرد، (حکمش چیست؟) ابن مسعود گفت: برایش به اندازه مهریه زنان بستگانش می‌رسد، نه کمتر و نه بیشتر، و باید عده بگذارد، و از آن ارث می‌برد. آنگاه معقل بن سنان اشجعی برخاست و گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم درباره بروع دختر واشق زنی از طایفه ما (که همین ماجرا برایش اتفاق افتاده بود) به همین صورت حکم کرد، پس ابن مسعود خوشحال شد. احمد و «أربعة» روایت کرده‌اند، و ترمذی صحیح دانسته، و جماعتی آن را حسن دانسته‌اند.

۸۸۶- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَعْطَى فِي صَدَاقِ امْرَأَةٍ سَوْيقًا أَوْ تَمْرًا فَقَدِ اسْتَحَلَّ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَأَشَارَ إِلَى تَرْجِيحِ وَقْفِهِ.

۸۸۶- جابر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر کسی که برای مهریه زنی سویق<sup>(۱)</sup> یا خرما داد آن را برای خود حلال کرده است». ابوداود روایت کرده، و اشاره کرده که راجح این است که این روایت موقوف است.

۸۸۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَجَازَ نِكَاحَ امْرَأَةٍ عَلَى نَعْلَيْنِ. أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَصَحَّحَهُ، وَخُولِفَ فِي ذَلِكَ.

۸۸۷- عبدالله بن عامر بن ربیع از پدرش روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ازدواج زنی را که در برابر جفت کفش (به ازدواج مردی در آمد) جایز (و درست) قرار داد. ترمذی روایت کرده، و صحیح دانسته است، و در تصحیح با او مخالفت شده است.

۸۸۸- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: زَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا امْرَأَةً بِحَاتِمٍ مِنْ حَدِيدٍ. أَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ، وَهُوَ طَرَفٌ مِنَ الْحَدِيثِ الطَّوِيلِ الْمُتَقَدِّمِ فِي أَوَائِلِ النِّكَاحِ.

۸۸۸- سهل بن سعد رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنی را در برابر انگشتر آهنی به ازدواج مردی در آورد. حاکم روایت کرده است و این بخشی از حدیث طولانی است که در اول کتاب نکاح گذشت<sup>(۲)</sup>.

(۱) یک نوع غذایی است که با آرد سرخ کرده ی گندم، یا جو و یا ذرت تهیه می کنند.

(۲) بشماره (۸۳۳)

۸۸۹- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَا يَكُونُ الْمَهْرُ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ. أَخْرَجَهُ الدَّارِقُطْنِيُّ مُوقُوفًا، وَفِي سَنَدِهِ مَقَالَ.

۸۸۹- علی رضی الله عنه می گوید: مهریه کمتر از ده درهم، (مهریه) نیست. دارقطنی بصورت موقوف روایت کرده، و در سند آن مقال است.

۸۹۰- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۸۹۰- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «بهترین مهریه آن است که پرداخت آن آسانتر باشد». ابو داود روایت کرده، و حاکم صحیح دانسته است.

۸۹۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ عَمْرَةَ بِنْتَ الْجَوْنِ تَعَوَّذَتْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ أُدْخِلَتْ عَلَيْهِ، (تَعْنِي لَمَّا تَزَوَّجَهَا) فَقَالَ: «لَقَدْ عُدْتِ بِمَعَاذِي» فَطَلَّقَهَا وَأَمَرَ أُسَامَةَ فَمَتَّعَهَا بِثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ. أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَةَ وَفِي إِسْنَادِهِ رَاوٍ مَتْرُوكٌ. وَأَصْلُ الْقِصَّةِ فِي الصَّحِيحِ مِنْ حَدِيثِ أَبِي أُسَيْدٍ السَّاعِدِيِّ.

۸۹۱- عایشه رضی الله عنها می گوید: عمره دختر جون هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم پس از عقد ازدواج بر او وارد شد، از ایشان به خدا پناه برد، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «مسلماً به پناه دهنده ای، پناه بردی» و او را طلاق داد و به اسامه دستور داد، سه لباس به عنوان هدیه (و بهره) به او بدهد. ابن ماجه روایت کرده، و در سند آن یک راوی متروک وجود دارد، و اصل این قصه به روایت ابوساید ساعدی در صحیح است.

۴- ولیمه (دعوت جشن عروسی)



۸۹۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَى عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَثَرَ صُفْرَةٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاقٍ مِنْ ذَهَبٍ. قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۸۹۲- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم برعبدالرحمن بن عوف آثار زردی (زعفران) دید، فرمود: «این چیست؟» گفت: ای رسول خدا! با زنی (از انصار) ازدواج کرده ام؛ با مهریه ای به اندازه وزن هسته خرما از طلا، فرمود: «خداوند او را برایت مبارک گرداند، ولیمه بده، اگر چه یک گوسفندی باشد». متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۸۹۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى وَلِيمَةٍ فَلْيَأْتِهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.  
وَلِمُسْلِمٍ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُجِبْ، عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ».

۸۹۳- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «هر گاه یکی از شما به غذای ولیمه (دعوت عروسی) دعوت شد، باید برود». متفق علیه.  
در مسلم آمده: «هر گاه یکی از شما برادرش او را دعوت نمود؛ اجابت کند، عروسی یا هر دعوتی که باشد».

۸۹۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، وَمَنْ لَمْ يَجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۸۹۴- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «بدترین غذا، غذای ولیمه است، کسانی که (بخاطر نیازمندی و فقر) می آیند، مانع ورودشان می شوند، و کسانی که (نیاز ندارند و) نمی آیند، دعوت می شوند، و هر کس دعوت را قبول نکند، خدا ورسولش را نافرمانی کرده است».  
مسلم روایت کرده است.

۸۹۵- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِماً، فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطِراً فَلْيَطْعَمْ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ أَيْضاً. وَكَهْ مِنْ حَدِيثِ جَابِرٍ نَحْوَهُ وَقَالَ: «إِنْ شَاءَ طَعِمَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ».

۸۹۵- و از او (ابو هریره) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر گاه یکی از شما را دعوت کردند، باید اجابت کند؛ اگر روز بود دعای خیر کند و اگر روزه نبود، بخورد». مسلم وایت کرده است. و مسلم از جابر روایت کرده است: «اگر خواست بخورد و اگر نخواست، بگذارد (و نخورد)».

۸۹۶- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «طَعَامُ الْوَالِيْمَةِ أَوْلَى يَوْمٍ حَقٌّ، وَطَعَامُ يَوْمِ الثَّانِي سُنَّةٌ، وَطَعَامُ يَوْمِ الثَّلَاثِ سُمْعَةٌ، وَمَنْ سَمِعَ سَمَعَ اللَّهُ بِهِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَاسْتَعْرَبَهُ، وَرَجَّاهُ رِجَالُ الصَّحِيحِ، وَكَهْ شَاهِدٌ عَنْ أَنَسٍ عِنْدَ ابْنِ مَاجَةَ.

۸۹۶- ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «ولیمه روز اول لازم است، روز دوم سنت است، و روز سوم ریا است، و کسی که ریا کاری کند تا مردم بشنوند و تعریف و تمجید کنند، خداوند سزای ریا کارش می دهد». ترمذی روایت کرده و غریب دانسته است، رجال آن صحیح است، و شاهدی به روایت انس نزد ابن ماجه دارد.

۸۹۷- وَعَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَوْلَمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى بَعْضِ نِسَائِهِ بِمُدَيْنٍ مِنْ شَعِيرٍ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۸۹۷- صفیه دختر شبیه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در جشن عروسی یکی از همسرانش؛ دو مد جو بعنوان ولیمه داد. بخاری روایت کرده است.

۸۹۸- وَعَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ خَيْبَرَ وَالْمَدِينَةِ ثَلَاثَ لَيَالٍ يُبْنَى عَلَيْهِ بِصَفِيَّةَ فَدَعَوْتُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى وَلِيمَتِهِ فَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ خُبْزٍ وَلَا لَحْمٍ وَمَا كَانَ فِيهَا

إِلَّا أَنْ أَمَرَ بِالْأَنْطَاعِ فَبَسِطْتُ فَأُلْقِي عَلَيْهَا التَّمْرَ وَالْأَفِطَ وَالسَّمْنَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۸۹۸- انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم سه شب بین خبیر و مدینه بخاطر ازدواج با صفیه اقامت کرد، من مردم را به ولیمه اش دعوت کردم، در آن ولیمه نان و گوشتی نبود، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد؛ سفره چرمی پهن کنند، سپس در آن خرما، کشک و روغن چیدند. متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۸۹۹- وَعَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ دَاعِيَانِ فَأَجِبْ أَقْرَبَهُمَا أَبَا فَإِنْ سَبَقَ أَحَدُهُمَا فَأَجِبِ الَّذِي سَبَقَ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَسَنَدُهُ ضَعِيفٌ.

۸۹۹- یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم می گوید: هرگاه همزمان به دو جا دعوت شدی، دعوت همان کسی که درب خانه اش به خانه ات نزدیک تر است؛ اجابت کن، اگر یکی از آن ها به دعوت پیشی گرفت، دعوت کسی که پیشی گرفته؛ اجابت کن. ابوداود با سند ضعیف روایت کرده است.

۹۰۰- وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا أَكُلُ مُتَكِنًا». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۹۰۰- ابو جحیفه رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «من تکیه زده نمی خورم». بخاری روایت کرده است.

۹۰۱- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا غُلَامُ! سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۰۱- عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «ای پسر! بسم الله بگو و با دست راست بخور، و از جلوی خودت بخور». متفق علیه.

۹۰۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِقِصْعَةٍ مِنْ ثَرِيدٍ، فَقَالَ: «كُلُوا مِنْ جَوَانِبِهِ، وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهَا، فَإِنَّ الْبُرْكَاتَ تَنْزُلُ فِي وَسْطِهَا».

رَوَاهُ الْأَرْبَعَةُ وَهَذَا لَفْظُ النَّسَائِيِّ وَسَنَدُهُ صَحِيحٌ

۹۰۲- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کاسه ای غذایی ثرید شده آورده ند، فرمود: «از کنارهای آن بخورید و از وسط آن نخورید که برکت در وسط آن نازل می شود». اربعه روایت کرده اند، این لفظ نسایی است و سند آن صحیح است.

۹۰۳- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَأْكُلُوا بِالشَّمَالِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِالشَّمَالِ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹۰۳- جابر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کند که فرمود: «با دست چپ نخورید، زیرا شیطان با دست چپ می خورد». مسلم روایت کرده است.

۹۰۴- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَلَأَبِي دَاوُدَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نَحْوَهُ وَزَادَ: «وَيَنْفُخُ فِيهِ». وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ.

۹۰۴- ابو قتاده رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما آب می نوشد، در ظرف آن تنفس نکند» متفق علیه. و در روایت ابو داود از ابن عباس به همین معنا و افزوده: «یا در آن فوت نکند». ترمذی صحیح دانسته است.

## ۵- رعایت عدالت در بین همسران

۹۰۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْسِمُ لِنِسَائِهِ، فَيُعِدُّ، وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ هَذَا قَسْمِي فِيمَا أَمْلِكُ، فَلَا تُلْمَنِي فِيمَا تَمْلِكُ، وَلَا أَمْلِكُ». رَوَاهُ الْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ وَالْحَاكِمُ، وَلَكِنْ رَجَّحَ التِّرْمِذِيُّ إِرسَالَهُ.

۹۰۵- عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم اوقاتش را به نوبت، بین همسرانش تقسیم می کرد، و می فرمود: «خداوندا! این تقسیم من در چیزی است که در اختیار دارم، و مرا در آنچه در اختیار توست و از اختیار من خارج است، ملامت و سرزنش نکن». «أربعة» روایت کرده اند، و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته است، ترمذی مرسل بودنش را ترجیح داده است.

۹۰۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِقُّهُ مَائِلٌ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَسَنَدُهُ صَحِيحٌ.

۹۰۶- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که دو زن داشته باشد، پس به یکی توجه و رسیدگی کند، روز قیامت در حالی می آید که پهلویش کج است». احمد و «أربعة» روایت کرده اند، و سند آن ضعیف است.

۹۰۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ، أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا ثُمَّ قَسَمَ وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ قَسَمَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِلْبَخَّارِيِّ.

۹۰۷- انس رضی الله عنه می گوید: سنت این است که هرگاه فرد با دوشیزه ای ازدواج کرد، هفت شب پیشش بماند، و سپس اوقاتش را عادلانه بین آنان تقسیم کند، و هرگاه با زن بیوه ای ازدواج کرد، سه شب نزدش بماند، و سپس بطور عادلانه اوقاتش را بین شان تقسیم کند. متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۹۰۸- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا تَزَوَّجَهَا، أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا وَقَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ بِكَ عَلَى أَهْلِكَ هَوَانٌ، إِنَّ شِئْتَ سَبَعْتُ لِكَ وَإِنْ سَبَعْتُ لِكَ سَبَعْتُ لِنِسَائِي». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹۰۸- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از اینکه با او ازدواج کرد، سه شب نزدش ماند، و فرمود: «بدان که تو نزد (شوهر و) خانواده‌ات کم ارزش نیستی، اگر بخواهی تا هفت شب پیش تو می‌مانم، و اگر هفت شب نزد تو بمانم؛ نزد دیگر زنانم نیز هفت شب خواهم ماند».

مسلم روایت کرده است.

۹۰۹- وَعَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ سَوْدَةَ بِنْتَ زَمْعَةَ وَهَبَتْ يَوْمَهَا لِعَائِشَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمَهَا وَيَوْمَ سَوْدَةَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۰۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که سوده بنت زمعه نوبتش را به عایشه بخشید، لذا رسول خدا صلی الله علیه و سلم در تقسیم روزها علاوه بر روز عایشه، روز سوده را نیز نزد عایشه می‌آمد. متفق علیه.

۹۱۰ - وَعَنْ عُرْوَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: يَا ابْنَ أُخْتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يُفْضِلُ بَعْضَنَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْقَسْمِ مِنْ مَكْتَبِهِ عِنْدَنَا وَكَانَ قَلَّ يَوْمٌ إِلَّا وَهُوَ يَطُوفُ عَلَيْنَا جَمِيعاً فَيَدُونُ مِنْ كُلِّ امْرَأَةٍ مِنْ غَيْرِ مَسِيِسٍ حَتَّى يَبْلُغَ الَّتِي هُوَ يَوْمُهَا، فَيَبِيتُ عِنْدَهَا. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَاللَّفْظُ لَهُ، وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

وَمُسْلِمٌ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ دَارَ عَلَى نِسَائِهِ، ثُمَّ يَدُونُ مِنْهُنَّ. الْحَدِيثُ.

۹۱۰- از عروه رضی الله عنه روایت است که عایشه رضی الله عنها (به من) گفت: ای خواهر زاده! رسول خدا صلی الله علیه و سلم در تقسیم شب‌ها و ماندن نزد هر یک از ما (زنانش) ما را بر یکدیگر برتری نمی‌داد (بلکه عدالت را رعایت می‌کرد) و کمتر روزی اتفاق می‌افتاد که به همه‌ی ما سر نزنند (هر روز) با تک تک همسرانش می‌نشست، اما همبستری نمی‌کرد تا نوبتش می‌رسید، آنگاه شب نزد او می‌ماند.

احمد و ابو داود روایت کرده‌اند و این لفظ ابو داود است و حاکم صحیح دانسته است.

در روایت مسلم از عایشه آمده: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم هرگاه نماز عصر را ادا می کرد، به خانه همسرانش می رفت، با تک تک آن ها همنشینی می نمود.

۹۱۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسْأَلُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: «أَيْنَ أَنَا غَدًا؟». يُرِيدُ يَوْمَ عَائِشَةَ فَأَذَنَ لَهُ أَزْوَاجُهُ يَكُونُ حَيْثُ شَاءَ فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۱۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در بیماری که وفات کرد، هر روز سوال می کرد: «فردا نوبت کدام یک از همسرانم است» و هدفش این بود که بداند نوبت عایشه چه روزی است، لذا همسرانش اجازه دادند، هر جا که می خواهد بماند، به این ترتیب در خانه ی عایشه ماند. متفق علیه.

۹۱۲- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَفْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ، فَأَيَّتَهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا، خَرَجَ بِهَا مَعَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۱۲- و از او (عایشه) روایت است که: هرگاه پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم می خواست به سفر برود؛ بین همسرانش قرعه کشی می کرد، پس قرعه هر کدام که بیرون می آمد، با او به سفر می رفت. متفق علیه.

۹۱۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۹۱۳- از عبدالله زمعه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «یکی از شما زنش را مانند برده کتک نزند». بخاری روایت کرده است.

## ۶- خلع

۹۱۴- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ امْرَأَةً ثَابِتِ بْنِ قَيْسٍ أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ مَا أَعِيبُ عَلَيْهِ فِي خُلُقٍ وَلَا دِينٍ وَلَكِنِّي أَكْرَهُ الْكُفْرَ فِي الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَتَرَدِّينَ عَلَيْهِ

حَدِيقَتُهُ؟» فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «اقْبَلِ الْحَدِيقَةَ وَطَلَّقْهَا تَطْلِيقَةً» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ: «وَأَمْرُهُ بِطَلْقِهَا». وَلَا بِي دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيَّ وَحَسَنَهُ: أَنَّ امْرَأَةً ثَابِتِ بْنِ قَيْسٍ اخْتَلَعَتْ مِنْهُ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِدَّتَهَا حَيْضَةً. وَفِي رَوَايَةٍ عَمْرُو بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عِنْدَ ابْنِ مَاجَةَ: أَنَّ ثَابِتَ بْنَ قَيْسٍ كَانَ دَمِيمًا وَأَنَّ امْرَأَتَهُ قَالَتْ: لَوْلَا مَخَافَةُ اللَّهِ إِذَا دَخَلَ عَلَيَّ لَبَصَقْتُ فِي وَجْهِهِ. وَلَا أَحْمَدَ مِنْ حَدِيثِ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ: وَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ خُلْعٍ فِي الْإِسْلَامِ.

۹۱۴- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: زن ثابت بن قیس نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمد عرض کرد: ای رسول خدا! من از اخلاق و دین داری ثابت بن قیس هیچ ایرادی ندارم، بلکه کفر بعد از اسلام را ناپسند دارم، (و بیم آن دارم که اگر به زندگی با او ادامه دهم به عمل کفر آمیزی، مانند نافرمانی شوهر و یا دیگر گناهان کبیره مبتلا شوم، لذا می خواهم از او جدا شوم) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا باغی که از او به عنوان مهریه گرفته ای، به او پس می دهی؟» گفت: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ثابت فرمود: «باغ را قبول کن، و او را طلاق بده» بخاری روایت کرده است. و در روایت دیگر بخاری آمده: دستور داد او را طلاق دهد.

در روایت دیگر آمده: زن ثابت بن قیس از شوهرش به وسیله خلع جدا شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عده اش را یک حیض قرار داد.

و ابو داود و ترمذی روایت کرده اند و ترمذی حسن دانسته است. و در روایت عمرو بن شعیب از پدرش از جدش در ابن ماجه آمده: ثابت بن قیس صورت زیبایی نداشت، لذا زنش گفت: اگر ترس از خدا نبود، وقتی بر من وارد می شود، در صورتش آب دهان می انداختم. در روایت احمد از سهل بن ابی حثمه آمده: آن اولین خلع در اسلام بود.



۹۱۵- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَبْغَضُ الْحَالِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَرَجَّحَ أَبُو حَاتِمٍ إِرسَالَهُ.

۹۱۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «منفورترین حلال نزد خداوند متعال طلاق است». ابو داود و ابن ماجه روایت کرده‌اند، حاکم صحیح دانسته است و ابو حاتم مرسل بودنش را ترجیح داده است.

۹۱۶- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَ عُمَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «مُرُهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيُتْرَكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ تَحِيضَ ثُمَّ تَطْهَرَ ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ بَعْدُ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ فِتْلِكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «مُرُهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيُطَلِّقْهَا ظَاهِرًا أَوْ حَامِلًا». وَفِي أُخْرَى لِلْبُخَارِيِّ: «وَحُسِبَتْ تَطْلِيْقَةُ». وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ قَالَ ابْنُ عُمَرَ: أَمَا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا وَاحِدَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنِي أَنْ أُرَاجِعَهَا ثُمَّ أُمْسِكَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ أُمْهَلَهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ أُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ أَمْسَهَا وَأَمَا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا فَقَدْ عَصَيْتَ رَبِّي فِيمَا أَمَرَكَ بِهِ مِنْ طَلَاقِ امْرَأَتِكَ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: فَرَدَّهَا عَلَيَّ وَلَمْ يَرَهَا شَيْئًا وَقَالَ: «إِذَا طَهَّرْتَ فَلْيُطَلِّقْ أَوْ لِيُْمْسِكْ».

۹۱۶- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گویند: زنی را در حالت حیض، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طلاق دادم، عمر (پدرم) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره سوال کرد. فرمود: «دستور بده به زنی رجوع کند، و سپس او را تا پاک شدن عادت ماهیانه نگه دارد؛ تا دوباره عادت ماهیانه شده و سپس پاک شود، بعد از آن اگر خواست نگهدارد، و اگر نخواست قبل از همبستری طلاق دهد، این عده ای است که خداوند متعال، دستور داده زنان را در آن طلاق دهند» متفق علیه و در روایتی در صحیح

مسلم آمده: «به او دستور بده به زنش رجوع کند، سپس او را طلاق دهد، در حالی که پاک یا حامله باشد».

و در روایت دیگر بخاری آمده: «یک طلاق برایش حساب شد». و در روایت دیگر مسلم آمده: ابن عمر رضی الله عنهما خطاب به سوال کننده ای گفت: اگر تو او را یک طلاق یا دو طلاق داده ای بدان که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم به من دستور داده به همسر رجوع کنم، و سپس او را ننگه دارم تا یک حیض دیگر بگذرانند، سپس به او مهلت دهم تا پاک شود، و سپس او را پیش از همبستری طلاق دهم، اما اگر (به یک بار سه طلاق دادی) پروردگارت در آنچه به تو دستور داده همسرت را طلاق دهی نافرمانی کردی.

در روایت دیگر آمده: عبدالله بن عمر گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم همسر را به من برگردان و آن (طلاق) را (که در دوران حیض داده بودم) چیزی به حساب نیاورد. و فرمود: «وقتی پاک شد، (او را) ننگه دارد، یا طلاق دهد».

۹۱۷- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ وَسَنَّتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ طَلَاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةً فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرِ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ آثَانَةٌ فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹۱۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می گفت: سه طلاق به یکبار در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ابوبکر و دو سال از خلافت عمر یکی به حساب می آمد، بعد از آن عمر گفت: مردم در مسئله ای که به آنان آسانی (ومهلت) داده شده بود؛ شتاب کردند، اگرما این حکم را به اجرا نماییم (چه می شود؟) آنگاه آن حکم را بر آنها اجرا نمود. مسلم روایت کرده است.

۹۱۸- وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ جَمِيعًا فَقَامَ غَضْبَانَ ثُمَّ قَالَ: «أَيْلَعِبُ بَكْتَابِ

اللَّهُ وَأَنَا بَيِّنٌ أَظْهَرِكُمْ» حَتَّى قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا أَفْتُلُهُ؟ رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَرَوَاتُهُ مُؤْتَقُونَ.

۹۱۸- از محمود بن لبید رضی اللہ عنہ روایت است که به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خبر دادند، که مردی یک مرتبه همسرش را سه طلاقه کرده، ایشان خشمگین بر خاست سپس فرمود: «آیا کتاب خدا به بازیچه گرفته می شود، در حالی که من در میان شما هستم» تا جایی که مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! اجازه می دهی او را بکشم. نسائی روایت کرده، و او یابینش ثقه اند.

۹۱۹- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: طَلَّقَ أَبُو رُكَّانَةَ أُمَّ رُكَّانَةَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «رَاجِعِ امْرَأَتَكَ» فَقَالَ: إِنِّي طَلَّقْتُهَا ثَلَاثًا؟ قَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ رَاجِعَهَا» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَفِي لَفْظٍ لِأَحْمَدَ: طَلَّقَ أَبُو رُكَّانَةَ امْرَأَتَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ ثَلَاثًا فَحَزَنَ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «فَإِنَّهَا وَاحِدَةٌ» وَفِي سَنَدِهِمَا ابْنُ إِسْحَاقَ وَفِيهِ مَقَالٌ وَقَدْ رَوَى أَبُو دَاوُدَ مِنْ وَجْهِ آخَرَ أَحْسَنَ مِنْهُ: أَنَّ أَبَا رُكَّانَةَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ سُهَيْمَةَ الْبَيْتَةَ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا أَرَدْتُ بِهَا إِلَّا وَاحِدَةً، فَرَدَّهَا إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

۹۱۹- از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: ابورکانه (همسرش) ام رکانه را طلاق داد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: «به همسرت رجوع کن» گفت: من او را سه طلاقه کرده ام فرمود: «کاملاً خبر دارم، رجوع کن». ابو داود روایت کرده است.

و در روایت احمد آمده که: ابورکانه همسرش را در یک مجلس سه طلاقه کرد، پس بدین خاطر غمگین شد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: «این فقط یک طلاق محسوب می شود». و در سند هر دو روایت ابن اسحاق است، و درباره ی وی مقال است. ابو داود از طریق دیگر این حدیث را روایت کرده است که از این روایت بهتر است.

در روایت ابو داود آمده: ابورکانه همسرش سهیمه را طلاق بتی (کامل و قطعی) داد و گفت: بخدا سوگند منظورم فقط یک طلاق بوده است، لذا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم همسرش را به او برگرداند.

۹۲۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ: النَّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالرَّجْعَةُ». رَوَاهُ الْأَرْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَفِي رِوَايَةِ لَابْنِ عَدِيٍّ مِنْ وَجْهِ آخَرَ ضَعِيفٍ: «الطَّلَاقُ وَالنَّكَاحُ وَالْعِتَاقُ». وَلِلْحَارِثِ بْنِ أَبِي أُسَامَةَ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ رَفَعَهُ: «لَا يَجُوزُ اللَّعْبُ فِي ثَلَاثٍ: الطَّلَاقِ وَالنَّكَاحِ وَالْعِتَاقِ فَمَنْ قَالَهُنَّ فَقَدْ وَجَبْنَ». وَسَنَدُهُ ضَعِيفٌ.

۹۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «سه چیز است که جدی بودن آنها جدی است و شوخی آن نیز جدی است: نکاح، طلاق، و رجوع کردن». «أربعة» بجز نسائی روایت کرده‌اند، و حاکم صحیح دانسته است.

در روایت ابن عدی از طریقی دیگر که ضعیف است، آمده: «طلاق، آزاد کردن (برده)، و نکاح».

و حارث بن ابو اسامه از عبادۀ بن صامت به صورت مرفوع روایت کرده: «در سه چیز بازی (وشوخی) جایز نیست؛ طلاق، نکاح و آزاد کردن (برده) پس هر کس که به هر صورت که بگوید، (اجرایش) الزامی است». و سند آن ضعیف است.

۹۲۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَجَاوَزَ عَنِ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَكَلَّمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۲۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوند وسوسه‌هایی که در دل امتم خطور می‌کند؛ برای شان بخشیده است؛ تا زمانی که به مرحله عمل یا گفتار در نیاید». متفق علیه.

۹۲۲- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسِيَانَ وَمَا اسْتُكْرَهُوا عَلَيْهِ» رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ وَالْحَاكِمُ وَقَالَ أَبُو حَاتِمٍ: لَا يَثْبُتُ.

۹۲۲- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوند (لغزش‌های) خطا و کارهای که افراد به فراموشی و تحت فشار و مجبوری انجام می دهند، را بخشیده است».

ابن ماجه و حاکم روایت کرده اند، و ابو حاتم می گوید: این حدیث ثابت نیست.

۹۲۳- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ وَقَالَ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَتُسَلَّمُ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَهُوَ يَمِينٌ يَكْفُرُهَا.

۹۲۳- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: هرگاه فردی زنش را (برخود) حرام کند، چیزی (طلاق) به حساب نمی آید، و گفت: در رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برایتان اسوه‌ی نیکوست. بخاری روایت کرده است.

و مسلم روایت کرده: هرگاه مرد همسرش را (برخود) حرام نماید؛ سوگند بشمار می آید؛ که کفاره اش باید ادا کند.

۹۲۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا أَنَّ ابْنَةَ الْجَوْنِ لَمَّا أُدْخِلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَدَنَا مِنْهَا قَالَتْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ فَقَالَ لَهَا: «لَقَدْ عُدْتِ بَعْظِيمَ الْحَقِي بِأَهْلِكَ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۹۲۴- از عایشه رضی الله عنها روایت است که دختر جون هنگامی که (در شب زفاف) نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بردند؛ و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او نزدیک شد، گفت: از تو به خدا پناه می برم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مسلماً به ذات بزرگی پناه بردی، برو به خانواده ات بپیوند».

۹۲۵- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا طَلَاقَ إِلَّا بَعْدَ نِكَاحٍ وَلَا عِتْقَ إِلَّا بَعْدَ مِلْكٍ».

رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَهُوَ مَعْلُولٌ وَأَخْرَجَ ابْنُ مَاجَهَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَحْرَمَةَ مِثْلَهُ وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ لَكِنَّهُ مَعْلُولٌ أَيْضاً

۹۲۵- جابر رضی اللہ عنہ می گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم فرمود: «طلاق نیست؛ مگر بعد از ازدواج، و آزاد کردن برده اعتبار ندارد؛ مگر بعد از آن که مالک برده شود». ابو یعلی روایت کرده است و حاکم صحیح دانسته است، ابن حدیث معلول است، و ابن ماجه از مسور بن مخرمه مانند این روایت کرده که اسناد آن حسن است، لیکن آن نیز معلول است.

۹۲۶- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا نَذْرَ لِبْنِ آدَمَ فِيمَا لَا يَمْلِكُ وَلَا عِتْقَ لَهُ فِيمَا لَا يَمْلِكُ وَلَا طَلَاقَ لَهُ فِيمَا لَا يَمْلِكُ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ وَنُقِلَ عَنِ الْبُخَارِيِّ أَنَّهُ أَصْحَحُ مَا وَرَدَ فِيهِ.

۹۲۶- عمرو بن شعیب از پدرش از پدر بزرگش روایت می کند که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم فرمود: «نذر انسان در چیزی که مالک آن نیست، اعتبار ندارد، و نیز آزاد کردن برده ای که در ملکیت او نیست، اعتبار ندارد، و طلاق زنی که هنوز با او ازدواج نکرده است؛ اعتبار ندارد». ابو داود و ترمذی روایت کرده اند و ترمذی صحیح دانسته است، و از بخاری نقل کرده که این صحیح ترین روایتی است که در این باره آمده است.

۹۲۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبُرَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ أَوْ يُفِيقَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَأَخْرَجَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۹۲۷- عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم می فرمود: «قلم (تکلیف) از سه گروه برداشته شده است: از فرد خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بزرگ (و بالغ) گردد، و از دیوانه تا عاقل شود، یا به هوش آید».

احمد و «أربعة» بجز ترمذی روایت کرده اند، و حاکم و ابن حبان صحیح دانسته اند.

### ۸- حکم رجوع (به همسر بعد از طلاق)

۹۲۸- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلَّقُ ثُمَّ يُرَاجِعُ وَلَا يُشْهَدُ؟ فَقَالَ: «أَشْهَدُ عَلَى طَلَاقِهَا وَعَلَى رَجْعَتِهَا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ هَكَذَا مَوْفُوفًا وَسَنَدُهُ صَحِيحٌ وَأَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ بِلَفْظٍ: أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ سُئِلَ عَمَّنْ رَاجَعَ امْرَأَتَهُ وَلَمْ يُشْهَدْ فَقَالَ: «فِي غَيْرِ سَنَةٍ فَلْيُشْهَدِ الْآنَ» وَزَادَ الطَّبْرَانِيُّ فِي رِوَايَةٍ: «وَيَسْتَعْفِرُ اللَّهَ»

۹۲۸- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که او درباره مردی که طلاق می دهد، سپس بدون آنکه گواه بگیرد، رجوع می کند؛ سوال شد، گفت: بر طلاق و رجوع او گواه بگیر. ابو داود به همین صورت موقوف آورده و سند آن صحیح است.

و در بیهقی آمده: از عمران بن حصین درباره کسی که به زن مطلقه اش بدون گواه رجوع می کند، سؤال کردند؟ گفت: بر خلاف سنت رجوع کرده است و اکنون باید گواه بگیرد.

۹۲۹- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ لَمَّا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ: «مَرَّةٌ فَلْيُرَاجِعْهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۲۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که وقتی زنش را طلاق داد؛ پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به عمر فرمود: «به او دستور بده تا به همسرش رجوع کند».

متفق علیه.

### ۹- بیان مسایل ایلاء،ظهار و كفاره (آن)

۹۳۰- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: آتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ نِسَائِهِ وَحَرَّمَ فَجَعَلَ الْحَرَامَ حَلَالًا وَجَعَلَ لِلْيَمِينِ كَفَّارَةً. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَرَوَاتُهُ ثِقَاتٌ.

۹۳۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همسرانش را ایلاء کرد<sup>(۱)</sup>، و بر خود حرام نمود، آنگاه حرام را حلال کرد، و برای سوگند (ش) کفاره‌ای معین کرد. ترمذی روایت کرده و راویانش ثقه‌اند.

۹۳۱- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَقَفَّ الْمُؤَلِي حَتَّى يُطَلَّقَ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الطَّلَاقُ حَتَّى يُطَلَّقَ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۹۳۱- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گویند: هر گاه چهار ماه گذشت، فرد ایلا کننده (در نزد قاضی) نگه داشته می‌شود، تا همسرش را طلاق دهد، و تا طلاق ندهد؛ طلاق بر او واقع نمی‌شود. بخاری روایت کرده است.

۹۳۲- وَعَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَدْرَكْتُ بِضِعَّةٍ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كُلُّهُمْ يَقْفُونَ الْمُؤَلِي. رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ.

۹۳۲- سلیمان بن یسار می‌گوید: بیش از ده نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دریافتم که همه ایلا کننده را نگه می‌داشتند<sup>(۲)</sup>. شافعی روایت کرده است.

۹۳۳- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ إِيْلَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ السَّنَةِ وَالسَّنَتَيْنِ فَوْقَ اللَّهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَلَيْسَ بِإِيْلَاءٍ. أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ.

۹۳۳- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گویند: مدت ایلا در دوران جاهلیت یک یا دو سال بود، آنگاه خداوند زمان آن را چهار ماه محدود نمود، پس اگر کمتر از چهار ماه بود؛ ایلاء به حساب نمی‌آید. بیهقی روایت کرده است.

(۱) یعنی سوگند یاد نمود که یک ماه بر آنان وارد نشود، و مقصود از ایلاء در اینجا سوگند است، نه ایلائی شرعی.

(۲) یعنی از وی می‌خواستند که یا به همسرش رجوع کند و یا طلاق بدهد.



۹۳۴- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا ظَاهَرَ مِنْ امْرَأَتِهِ ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي وَقَعْتُ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ أَكْفَرَ؟ قَالَ: «فَلَا تَقْرَبُهَا حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ». رَوَاهُ الْأَزْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَرَجَّحَ النَّسَائِيُّ إِزْسَالَهُ وَرَوَاهُ الْبَزَّازُ مِنْ وَجْهِ آخَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَزَادَ فِيهِ: «كَفَّرَ وَلَا تَعُدُّ».

۹۳۴- و از او (ابن عباس) روایت است که مردی همسرش راظهار کرد و سپس با او همبستری کرد، لذا نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمد و عرض کرد: من پیش از آنکه کفارهظهار<sup>(۱)</sup> را بدهم با همسرم همبستری کردم. فرمود: «به او نزدیک نشو، تا آنچه خداوند به تو دستور داده انجام دهی».

«أربعة» روایت کرده‌اند، و ترمذی صحیح دانسته است، و نسایی مرسل بودنش را ترجیح داده است.

بزار همین روایت را با سند دیگر از ابن عباس روایت کرده است و در آن افزوده: «کفاره بده، و دیگر تکرار نکن».

۹۳۵- وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ صَخْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلَ رَمَضَانَ فَخِيفْتُ أَنْ أُصِيبَ امْرَأَتِي فَظَاهَرْتُ مِنْهَا فَأَنْكَشَفَ لِي شَيْءٌ عَلَيْهَا لَيْلَةً فَوَقَعْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «حَرِّزْ رَقَبَةً» فَقُلْتُ: مَا أَمْلِكُ إِلَّا رَقَبَتِي قَالَ: «فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ» قُلْتُ: وَهَلْ أَصَبْتُ الَّذِي أَصَبْتُ إِلَّا مِنَ الصِّيَامِ؟ قَالَ: «أَطْعِمُ فَرَقًا مِنْ تَمْرِ سِتِّينَ مِسْكِينًا». أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُرَيْمَةَ وَابْنُ الْجَارُودِ.

۹۳۵- سلمه بن صخر رضی الله عنه می‌گوید: رمضان فرا رسید، پس بیم آن داشتم که (در حین روزه) با همسرم نزدیکی کنم، لذاظهار کردم، و در شبی قسمتی از بدن زرم دیدم و با او همبستر شدم، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به من فرمود: «برده ای آزاد

(۱) کلمه‌یظهار، ازظهر، پشت گرفته شده، و در اصطلاح شرع، این که شخصی به همسرش بگوید: تو بر من مانند پشت مادرم هستی.

کن» گفتم: ندارم، فرمود: «دو ماه پیاپی روزه بگیر». گفتم: مگر نه آن است که آنچه مرتکب شده‌ام بخاطر روزه بوده است؟! فرمود: «زنبیلی خرما را به شصت مسکین صدقه بده». احمد و «أربعة» بجز نسائی روایت کرده‌اند، و ابن خزیمه و ابن جارود آن را صحیح دانسته‌اند.

### ۱۰- لعان

۹۳۶- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: سَأَلَ فُلَانٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ وَجَدَ أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فَاحِشَةٍ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ؟ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَدْ ابْتُلِيَتْ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْآيَاتِ فِي سُورَةِ النُّورِ فَتَلَاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَّظَهُ وَذَكَرَهُ وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ قَالَ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ دَعَاهَا فَوَعَّظَهَا كَذَلِكَ قَالَتْ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ ثُمَّ تَنَّى بِالْمَرْأَةِ ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹۳۶- ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گوید: فلانی سؤال کرد و گفت: ای رسول خدا! اگر کسی دید که زنش عمل زشت انجام می‌دهد، چکار کند؟ اگر چیزی بگوید؛ حرف بزرگی زده است، و اگر سکوت کند؛ همین طور! پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به او پاسخی نداد، پس از آن آمد و گفت: از آن چیزی که سؤال کردم به آن مبتلا شدم. آنگاه خداوند آیاتی در سوره نور نازل کرد، پس بر او تلاوت نمود، و او را نصیحت کرد و پند داد، و به او خبر داد که عذاب دنیا از عذاب آخرت آسان تر است. گفت: نه، سوگند به ذاتی که تو را بر حق مبعوث کرده است؛ بر او دروغ نبسته‌ام، سپس پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آن زن را احضار نمود، و او را نصیحت فرمود. زن گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است! او دروغگو است! لذا پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از مرد شروع کرد، مرد چهار بار قسم یاد کرد و خدا را گواه گرفت. سپس از زن خواست

(قسم یاد کند و خدا را گواه بگیرد)، آنگاه آن دو را از همدیگر جدا کرد. مسلم روایت کرده است.

۹۳۷- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِمُتْلَاعَيْنِ: «حِسَابُكُمْ عَلَى اللَّهِ، أَحَدُكُمْ كَاذِبٌ، لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لِي؟ فَقَالَ: «إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحَلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَذَاكَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۳۷- از او (ابن عمر) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به زن و مردی که لعان کرده بودند، فرمود: «حساب شما با خداست، یکی از شما دروغگو است، تو ای مرد راهی برای ادامه زندگی با آن زن نداری».

مرد گفت: ای رسول خدا! تکلیف مالی که به عنوان مهریه به او داده‌ام چه می‌شود؟ فرمود: «اگر تو در ادعای که کردی راستگو باشی، آن مال برابر آن است که شرمگاهش را برای خود حلال کردی، و اگر بر او دروغ بسته باشی که به طریق اولی به تو نمی‌رسد». متفق علیه.

۹۳۸- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَبْصِرُوهَا فَإِنْ جَاءَتْ بِهٍ أَبْيَضَ سَبْطًا فَهُوَ لِرَوْجِهَا وَإِنْ جَاءَتْ بِهٍ أَكْحَلَ جَعْدًا فَهُوَ لِلذِّي رَمَاهَا بِهٍ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۳۸- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم (پس از اجرای لعان) فرمود: «(پس از تولد بچه‌اش) دقت کنید؛ اگر سفید پوست، و با موهای فرو هشته بود؛ از شوهرش است، و اگر بچه‌ای (بدنیا) آورد که چشمانی سیاه و موهای مجعد داشت، پس (بچه) از همان مردی است که او را به آن متهم کرده است». متفق علیه.

۹۳۹- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ رَجُلًا أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عِنْدَ الْخَامِسَةِ عَلَى فِيهِ وَقَالَ: «أَنْهَا مُوجِبَةٌ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ.

۹۳۹- از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مرتبه پنجم به مردی دستور داد که دستش را روی دهانش بگذارد، و فرمود: «این موجب هلاکت و نابودی است» ابو داود و نسائی روایت کرده‌اند، و رجال آن ثقه‌اند.

۹۴۰- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قِصَّةِ الْمُتْلَعَيْنِ قَالَ: فَلَمَّا فَرَغًا مِنْ تَلَاغِيهِمَا قَالَ: كَذَّبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمْسَكْتُهَا فَطَلَقَهَا ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۴۰- سهل بن سعد رضی اللہ عنہ در روایت قصه ای زن و مردی که لعان کردند، می‌گوید: هنگامی که از لعان فراغت یافتند، مرد گفت: ای رسول خدا! اگر او را نگه دارم دروغ گفته‌ام، و پیش از آنکه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور دهد، او را سه طلاقه کرد. متفق علیه.

۹۴۱- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنَّ أَمْرَاتِي لَا تَرُدُّ يَدَ لَامِسٍ قَالَ: «عَرَبِيَّهَا» قَالَ: أَخَافُ أَنْ تَتَّبَعَهَا نَفْسِي قَالَ: «فَاسْتَمْتِعْ بِهَا» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَالبِّرَّازُ وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ وَأَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ مِنْ وَجْهِ آخَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ بِلَفْظٍ قَالَ: «طَلَّقَهَا» قَالَ: لَا أَصْبِرُ عَنْهَا قَالَ: «فَأَمْسِكُهَا».

۹۴۱- ابن عباس رضی اللہ عنہما می‌گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: زخم دست لمس کننده را رد نمی‌کند. فرمود: «از او دوری کن (طلاقش بده)» گفت: بیم آن دارم دلم بدنبال وی باشد. (نتوانم از او دل بکنم) فرمود: «از او بهره گیر» ابو داود و بزار روایت کرده‌اند، و رجال آن ثقه‌اند.

و نسایی از طریقی دیگر از ابن عباس به این لفظ روایت کرده: «او را طلاق بده» گفت: بدون اونمی توانم صبر نمایم. فرمود: «پس او را نگه دار».

۹۴۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّه سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ حِينَ نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتْلَاعِينَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلْتَ عَلَى قَوْمٍ مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَلَمْ يَدْخُلْهَا اللَّهُ جَنَّتْهُ وَأَيُّمَا رَجُلٍ جَحَدَ وَلَدَهُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ وَفَضَحَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَهَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۹۴۲- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: شنیدم رسول خدا پس از نزول آیه لعان فرمود: «هر زنی که برطایفه ای (بوسیله زنا) فرزندی داخل کند که از آنان نیست، او با (دین) خداوند هیچ ارتباطی ندارد، و خداوند هرگز او را به بهشت خویش وارد نمی کند، و هر مردی که منکر فرزندش شود، در حالی که بچه به او نگاه می کند، (در روز قیامت) خداوند خود را از او حجاب می کند، (و از دیدار خداوند محروم می شود) و خداوند او را در جمع تمام خلایق رسوا می کند». ابو داود و نسائی و ابن ماجه روایت کرده اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۹۴۳- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «مَنْ أَقْرَبَ بَوْلِيهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْفِيَهُ» أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ وَهُوَ حَسَنٌ مُوقُوفٌ.

۹۴۳- عمر رضی الله عنه می گوید: هر کس در یک (لحظه) چشم برهم زدن به فرزندش اعتراف کند؛ دیگر حق ندارد او را از خود نفی کند. بیهقی روایت کرده، حسن، و موقوف است.

۹۴۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدًا؟ قَالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟» قَالَ: نَعَمْ قَالَ: «فَمَا أَلْوَانُهَا؟» قَالَ: حُمْرٌ قَالَ: «هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقٍ؟» قَالَ:

نَعَمْ قَالَ: «فَأَتَى ذَلِكَ؟» قَالَ: لَعَلَّهُ نَزَعَهُ عِرْقٌ. قَالَ: «فَلَعَلَّ ابْنَكَ هَذَا نَزَعَهُ عِرْقٌ». متفق عَلَيْهِ،  
وفي روايةٍ لمسلمٍ: وَهُوَ يُعَرِّضُ بَأَن يَنْفِيَهُ وَقَالَ فِي آخِرِهِ: وَلَمْ يَرِ خُصُّ لَهُ فِي الْإِنْتِفَاءِ مِنْهُ.

۹۴۴- ابوهريره رضى الله عنه مى گوید: مردى گفت: اى رسول خدا! همسر من نوزاد  
سياهى زاييده است! پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «آيا شتر دارى؟». گفت: آرى.  
فرمود: «داراى چه رنگهايى هستند؟» گفت: قرمز هستند. فرمود: «آيا در ميان آنها شتر  
خاكسترى رنگ وجود دارد؟» گفت: بله. فرمود:

«اين شتر خاكسترى رنگ از كجا آمد؟» گفت: شايد رگى از گذشتگان دورش باشد  
(به يكى از اجدادش شباهت پيدا کرده است). فرمود: «شايد اين فرزندت نيز رگى از  
گذشتگانش باشد (و به يكى از اجدادش شباهت پيدا کرده باشد)». متفق عليه  
در روايت مسلم آمده: آن مرد به صورت اشاره مى خواست فرزندش را از خود نفى  
كند. و در آخر حديث آمده: پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم به او اجازه نداد كه بچه را از  
خود نفى كند.

### ۱۱- بيان عده وسوگ (ترك آرایش) و استبراء (پاك نمودن رحم) و غيره

۹۴۵- عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ: أَنَّ سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةَ نَفَسَتْ بَعْدَ وِفَاةِ زَوْجِهَا بِلَيْالٍ فَجَاءَتْ  
التَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَأْذَنَتْهُ أَنْ تَتَنَكَّحَ فَأَذِنَ لَهَا فَتَنَكَّحَتْ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ  
وَأَصْلُهُ فِي الصَّحِيحَيْنِ. وَفِي لَفْظٍ: «أَنَّهَا وَضَعَتْ بَعْدَ وِفَاةِ زَوْجِهَا بَارْبَعِينَ لَيْلَةً».  
وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَلَا أَرَى بَأْسًا أَنْ تَزَوَّجَ وَهِيَ فِي دَمِهَا غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَقْرُبُهَا زَوْجُهَا  
حَتَّى تَطْهَرُ.

۹۴۵- از مسوربن مخرمه رضى الله عنه روايت است كه سبيعه اسلمى چند شبى پس  
از وفات شوهرش، زايمان كرد، نزد پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم آمد، واز ايشان اجازه  
گرفت كه ازدواج كند، پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم به او اجازه داد. بخارى روايت

کرده است؛ و اصل این روایت در صحیحین است. و در روایت دیگر آمده: چهل شب پس از وفات شوهرش زایمان کرد.

در روایت مسلم آمده: زهری گفت: از نظر من ایرادی ندارد؛ زنی که (پس از وفات شوهرش زایمان کرده است)؛ و هنوز در دوران نفاس است؛ ازدواج کند، البته شوهرش تا پاک شدنش با او همبستری نکند.

۹۴۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أُمِرْتُ بِرَبْرَةٍ أَنْ تَعْتَدَ بِثَلَاثِ حِيضٍ. رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ وَرَوَاتُهُ ثِقَاتٌ لَكِنَّهُ مَعْلُولٌ.

۹۴۶- عایشه رضی الله عنها می گوید: به بریره دستور داده شد که سه حیض عدت بگزارند. ابن ماجه روایت کرده و راویانش ثقه‌اند، لیکن معلول است.

۹۴۷- وَعَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَطْلَقَةِ ثَلَاثًا: «لَيْسَ لَهَا سُكْنَى وَلَا نَفَقَةٌ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹۴۷- شعبی از فاطمه بنت قیس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در باره‌ی مطلقه ثلاثه (زنی که در سه مرحله سه طلاقه شده است) فرمود: «حق سکونت و نفقه برایش نیست». مسلم روایت کرده است.

۹۴۸- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تُحَدُّ امْرَأَةٌ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ وَلَا تَكْتَحِلُ وَلَا تَمَسَّ طِيبًا إِلَّا إِذَا طَهَّرَتْ نُبْدَةَ مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

وَلَا بِي دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ مِنَ الزِّيَادَةِ: «وَلَا تَحْتَضِبُ» وَلِلنَّسَائِيِّ: «وَلَا تَمْتَشِطُ»

۹۴۸- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هیچ زنی حق ندارد؛ بیشتر از سه روزبر میتی به سوگ بنشیند (و ترک آرایش کند)، بجز بر شوهر که چهار ماه و ده روز است، و در این مدت نباید لباس رنگ شده (با

رنگهای روشن) بپوشد، بجز لباس عصب<sup>(۱)</sup>، و سرمه نکشد، و خوشبویی نزند، مگر زمانی که از عادت ماهیانه پاک می‌شود، در آن وقت می‌تواند مقدار کمی از قسط (عود هندی) یا از اظفار<sup>(۲)</sup> استفاده کند. متفق علیه، این لفظ مسلم است، در ابوداود و نسائی آمده: «حنا نزند» و در روایت نسائی آمده: «وشانه نزند».

۹۴۹- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَعَلْتُ عَلَى عَيْنِي صَبْرًا بَعْدَ أَنْ تَوَفَّى أَبُو سَلَمَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُ يَشِبُّ الْوَجْهَ فَلَا تَجْعَلِيهِ إِلَّا بِاللَّيْلِ وَانْزَعِيهِ بِالتَّهَارِ وَلَا تَمْتَشِطِي بِالطَّيِّبِ وَلَا بِالْحِنَاءِ فَإِنَّهُ خِضَابٌ». قُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمْتَشِطُ؟ قَالَ: «بِالسِّدْرِ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ.

۹۴۹- ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: پس از وفات ابو سلمه بر چشمانم صبر<sup>(۳)</sup> گذاشتم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «این (صبر) صورت را جوان (وروشن) نشان می‌دهد فقط در شب استفاده کن، و در روز آن را پاک کن و با خوشبویی و حنا که رنگ است، شانه نکن» عرض کردم: با چه چیزی موهایم را شانه کنم؟ فرمود: «با سدر (برگ کنار)». ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند، و اسناد آن حسن است.

۹۵۰- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَتِي مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدْ اشْتَكَّتْ عَيْنُهَا أَفَنَكِّحُهَا؟ قَالَ: «لَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۵۰- واز او (ام سلمه) روایت است که زنی عرض کرد: ای رسول خدا! همانا دخترم شوهرش وفات کرده است و به چشم درد مبتلا شده است، آیا چشمانش را سرمه بزنیم؟ فرمود: «خیر» متفق علیه.

(۱) نوعی لباس یمنی خشن است.

(۲) نوعی خوشبویی است.

(۳) نوعی گیاه دارویی است.



۹۵۱- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: طَلَّقْتُ خَالَتِي فَأَرَادَتْ أَنْ تَجِدَّ نَحْلَهَا فَزَجَرَهَا رَجُلٌ أَنْ تَخْرُجَ فَأَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «بِئْسَ فَجْدِي نَحْلِكَ فَإِنَّكَ عَسَى أَنْ تَصَدَّقِي أَوْ تَفْعَلِي مَعْرُوفًا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹۵۱- جابر رضی الله عنه می گوید: خاله ام را طلاق داده بودند (در دوران عدت) رفته بود که خرماي نخلستان هایش را بچیند، مردی مانع بیرون شدن او شد، و او را سرزنش کرد، لذا نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و (سؤال کرد) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آری، خرماي نخل هایت را بچین، زیرا امید میرود از آن صدقه دهی و یا با آن کار خوبی انجام بدهی». مسلم روایت کرده است.

۹۵۲- وَعَنْ فُرَيْعَةَ بِنْتِ مَالِكٍ أَنَّ زَوْجَهَا خَرَجَ فِي طَلَبِ أَعْبُدٍ لَهُ فَقَتَلُوهُ. قَالَتْ: فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى أَهْلِي فَإِنَّ زَوْجِي لَمْ يَثْرِكْ لِي مَسْكَنًا يَمْلِكُهُ وَلَا نَفَقَةً فَقَالَ: «نَعَمْ» فَلَمَّا كُنْتُ فِي الْحَجْرَةِ نَادَانِي فَقَالَ: «امْكُثِي فِي بَيْتِكَ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» قَالَتْ: فَأَعْتَدْتُ فِيهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا قَالَتْ: فَقَضَى بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ عُثْمَانُ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ وَالذَّهَلِيُّ وَابْنُ حِبَانَ وَالْحَاكِمُ وَغَيْرُهُمْ.

۹۵۲- از فریعه بنت مالک روایت است که شوهرش در پی (یافتن) بردهایش بیرون رفت، پس بردها او را کشتند. می گوید: از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سوال کردم که به نزد خانواده ام برگردم، چرا که شوهرم برایم مسکنی که خودش مالک آن باشد، نگذاشته است و نه خرجی. فرمود: «آری (می توانی بروی)» آنگاه چون به خانه برگشتم، مرا صدا زد و خطاب به من فرمود: «تا پایان مدت عده در خانهات بمان». گوید: در همانجا چهارماه و ده روز عده گذراندم. گوید: بعداً عثمان برهمین حکم کرد. احمد و «أربعه» روایت کرده اند، و ترمذی، ذهلی، ابن حبان، و حاکم صحیح دانسته اند.

۹۵۳- وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ زَوْجِي طَلَّقَنِي ثَلَاثًا وَأَخَافُ أَنْ يُفْتَحَمَ عَلَيَّ؟ فَأَمَرَهَا فَتَحَوَّلَتْ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ

۹۵۳- فاطمه بنت قیس رضی الله عنها می گوید: گفتم: ای رسول خدا! شوهرم مرا سه طلاقه کرده است و بیم آن دارم که (افرادی) بر سرم بریزند (وبدون اجازه درآیند)، (راوی گوید): پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد از آنجا منتقل شود (و در جای دیگر عده بگزراند). مسلم روایت کرده است.

۹۵۴- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَا تُلِيسُوا عَلَيْنَا سُنَّةَ نَبِينَا عِدَّةُ أُمِّ الْوَلَدِ إِذَا تَوَفِّيَ عَنْهَا سَيِّدُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَأَعْلَهُ الدَّارِقُطْنِيُّ بِالْإِنْقِطَاعِ.

۹۵۴- عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: سنت پیامبرمان را بر ما ملبس (وپوشیده) نکنید. عده‌ی ام ولد هرگاه سرورش بمیرد، چهار ماه و ده روز است. احمد و ابوداود و ابن ماجه روایت کرده‌اند و حاکم آن را صحیح دانسته است و دارقطنی آن را به بخاطر منقطع بودن، معلول قرار داده است.

۹۵۵- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «إِنَّمَا الْأَقْرَاءُ الْأَطْهَارُ» أَخْرَجَهُ مَالِكٌ فِي قِصَّةِ

بِسْنَدٍ صَحِيحٍ.

۹۵۵- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مراد از «قرءها» همان «طهرها» هستند. مالک و احمد و نسائی، در سیاق یک داستانی با سند صحیح روایت کرده‌اند.

۹۵۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «طَلَاقُ الْأَمَةِ تَطْلِيْقَتَانِ وَعِدَّتُهَا حَيْضَتَانِ» رَوَاهُ الدَّارِقُطْنِيُّ وَأَخْرَجَهُ مَرْفُوعًا وَضَعَفَهُ وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَخَالَفُوهُ فَاتَّفَقُوا عَلَى ضَعْفِهِ

۹۵۶- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: طلاق کنیز دو تا است، وعده‌اش نیز دو تا حیض است. دارقطنی روایت کرده، وبه صورت مرفوع نیز آورده و آن را ضعیف دانسته است.

و نیز ابوداود و ترمذی و ابن ماجه از عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا روایت کرده‌اند. و حاکم صحیح دانسته است ولی دیگران با او مخالفت کرده‌اند و به ضعیف بودنش اتفاق کرده‌اند.

۹۵۷- وَعَنْ رُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجُلُّ لَأْمَرِيءٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْقِيَ مَاءَهُ زَرْعَ غَيْرِهِ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَحَسَنَهُ الْبَزَّازُ

۹۵۷- از رويفع بن ثابت رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله سلم فرمود: «برای فردی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، روا نیست که با آبش (یعنی: منی‌اش) کشتزار دیگری را آبیاری کند». ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند و ابن حبان صحیح دانسته و بزار آن را حسن دانسته است.

۹۵۸- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي امْرَأَةِ الْمَفْقُودِ «تَرَبَّصْ أَرْبَعِ سِنِينَ ثُمَّ تَعَتَّدْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» أَخْرَجَهُ مَالِكٌ وَالشَّافِعِيُّ.

۹۵۸- از عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است؛ که درباره‌ی زنی که شوهرش مفقود شده است، فرمود: چهارسال صبر کند، سپس چهار ماه و ده روز عده بگذرانند. مالک و شافعی روایت کرده‌اند.

۹۵۹- وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «امْرَأَةٌ الْمَفْقُودِ امْرَأَتُهُ حَتَّى يَأْتِيَهَا الْبَيَانُ». أَخْرَجَهُ الدَّارِقُطْنِيُّ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۹۵۹- از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «زن مردی که مفقود (و گم) شده است؛ زن اوست، تا خبر قطعی (زنده یا مرده بودنش) به او برسد». دارقطنی با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۹۶۰- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَبِيْتَنَّ رَجُلٌ عِنْدَ امْرَأَةٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاكِحًا أَوْ ذَا مَحْرَمٍ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹۶۰- جابر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هیچ مردی حق ندارد نزد زنی شب بماند؛ مگر این که آن مرد شوهر یا محرم (آن زن) باشد». مسلم روایت کرده است.

۹۶۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۹۶۱- از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگز مرد بیگانه ای با زنی خلوت نکند، مگر اینکه فرد محرمی وجود داشته باشد». بخاری روایت کرده است.

۹۶۲- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي سَبَايَا أَوْطَاسٍ: «لَا تُوْطَأُ حَامِلٌ حَتَّى تَضَعَ وَلَا عَيْرٌ ذَاتِ حَمَلٍ حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً».

أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَلَهُ شَاهِدٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فِي الدَّارِ قُطْنِيِّ.

۹۶۲- ابو سعید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره زنان اسیر (غزوه‌ی) اوطاس فرمود: «با زن حامله تا وضع حمل؛ و با زنان غیر حامله تا یک حیض بگذرانند؛ همبستری نشود». ابوداود روایت کرده و حاکم صحیح دانسته است، و درسَن دارقطنی شاهی از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا دارد.

۹۶۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِهِ وَمِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ فِي قِصَّةِ وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عِنْدَ النَّسَائِيِّ وَعَنْ عُثْمَانَ عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ.

۹۶۳- ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بچه به (صاحب) بستر تعلق می گیرد، و بهره‌ی زنا کار سنگ است». متفق علیه. این قسمتی از حدیث ابوهریره است و نیز در حدیث عایشه در ضمن داستانی است و نزد نسائی از ابن مسعود و نزد ابوداود از عثمان روایت شده است.

۱۲- رضاع (شیر خوارگی)

۹۶۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تُحْرَمُ الْمِصَّةُ وَالْمِصَّتَانِ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۹۶۴- عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم فرمود: «یک یا دو بار مکیدن؛ موجب حرمت شیر خوارگی نمی شود». مسلم روایت کرده است.

۹۶۵- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «انْظُرْنَ مَنْ إِخْوَانُكُنَّ فَإِنَّمَا الرِّضَاعَةُ مِنَ المِجَاعَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۶۵- و از او (عایشه) رضی اللہ عنہا روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم فرمود: «شما زنان دقت کنید که چه کسانی برادرتان هستند؛ چرا که شیر خوارگی از گرسنگی است». متفق علیه.

۹۶۶- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتْ سَهْلَةَ بِنْتُ سَهْلٍ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ سَالِمًا مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ مَعَنَا فِي بَيْتِنَا وَقَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرِّجَالُ؟ فَقَالَ: «أَرْضِعِيهِ تَحْرُمِي عَلَيْهِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹۶۶- و از او (عایشه) رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: سهله دختر سهیل (نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم) آمد و گفت: ای رسول خدا! سالم مولای ابو حدیفه در خانه‌ی ما زندگی می کند، و او بالغ و مرد شده است. فرمود: «او را شیر بده؛ تو بر او حرام می شوی (و او نیز محرم تو می شود)». مسلم روایت کرده است.

۹۶۷- وَعَنْهَا أَنَّ أَفْلَحَ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ جَاءَ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا بَعْدَ الْحِجَابِ قَالَتْ: فَأَبَيْتُ أَنْ أَدْنَ لَهُ فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي صَنَعْتُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَدْنَ لَهُ عَلَيَّ وَقَالَ: «إِنَّهُ عَمُّكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۶۷- و از او (عایشه) روایت است که افلاح برادر ابو القعیس بعد از (نزول حکم) حجاب به درب خانه اش آمد و اجازه ورود خواست. عایشه می گوید: اجازه ندادم،

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد، ایشان را در جریان کاری که کرده بودم گذاشتم، پس به من دستور داد تا به او اجازه ورود بدهم، و فرمود: «او عموی توست». متفق علیه.

۹۶۸- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ فِيهَا أَنْزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ: عَشْرَ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحْرَمْنَ ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسِ مَعْلُومَاتٍ فَتَوَفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُنَّ فِيهَا يُقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ

۹۶۸- و از او (عایشه) روایت است که در بین آیات قرآن که نازل شد، این بود که: ده بار مشخص شیر خوردن موجب تحریم می‌شود، سپس این حکم تا پنج بار مشخص منسوخ شد<sup>(۱)</sup> و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وفات کرد و آن یکی از آیاتی بود که در قرآن خوانده می‌شد.<sup>(۲)</sup> مسلم روایت کرده است.

۹۶۹- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُرِيدَ عَلَى ابْنَةِ حَمْزَةَ فَقَالَ: «إِنهَا لَا تَحِلُّ لِي أَنِهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ وَيَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يُحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۶۹- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گویند: به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیشنهاد شد که با دختر حمزه ازدواج کند، فرمود: «او بر من حلال نیست، چرا که او برادر زاده رضاعی (شیری) من است و هرچه با نسب حرام می‌شود؛ با رضاعت نیز حرام می‌گردد». متفق علیه.

۹۷۰- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعِ إِلَّا مَا فَتَقَّ الْأَمْعَاءُ وَكَانَ قَبْلَ الْفِطَامِ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ هُوَ وَالْحَاكِمُ.

(۱) این از آیاتی است که حکم آن باقی؛ اما تلاوتش منسوخ شده است.

(۲) یعنی کسانی که حکم نسخ‌اش هنوز به آنان نرسیده بود؛ آن را تلاوت می‌کردند.

۹۷۰- ام سلمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «در رضاع (شیر خوارگی) چیزی موجب تحریم نمی شود؛ مگر آنکه روده ها را باز کند (بچه سیر شود) و قبل از باز گرفتن از شیر باشد» ترمذی روایت کرده، او و حاکم صحیح دانسته اند.

۹۷۱- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: «لَا رِضَاعَ إِلَّا فِي الْحَوْلَيْنِ» رَوَاهُ الدَّارِقُطْنِيُّ وَابْنُ عَدِيٍّ مَرْفُوعاً وَمَوْقُوفاً وَرَجَّحَا الْمَوْقُوفَ.

۹۷۱- ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا می گوید: «شیر خوارگی (رضاعت) نیست؛ (واعتباری ندارد) مگر در دو سال». دارقطنی و ابن عدی بصورت مرفوع و موقوف روایت کرده اند، و موقوف بودن آن را ترجیح داده اند.

۹۷۲- وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا رِضَاعَ إِلَّا مَا أَنْشَرَ الْعِظْمَ وَأَنْبَتَ اللَّحْمَ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ.

۹۷۲- ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «شیر خوارگی اعتبار ندارد؛ مگر به اندازه ای باشد که استخوان را محکم کند، و گوشت بوجود آورد» ابوداود روایت کرده است.

۹۷۳- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّهُ تَزَوَّجَ أُمَّ يَحْيَى بِنْتَ أَبِي إِيَّادٍ فَجَاءَتْ امْرَأَةً فَقَالَتْ: قَدْ أَرْضَعْتُكُمْ فَسَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «كَيْفَ وَقَدْ قِيلَ؟» فَفَارَقَهَا عُقْبَةُ فَنَكَحَتْ زَوْجاً غَيْرَهُ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۹۷۳- از عقبه بن حارث رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که او با مادر یحیی دختر ابو اهاب ازدواج کرد؛ زنی آمد و گفت: من هر دوی شما شیر داده ام. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسید، فرمود: «چگونه (می خواهی او را نگه داری)، در حالی که چنین گفته شده است؟»، لذا عقبه از او جدا شد، و با زنی دیگر ازدواج کرد. بخاری روایت کرده است.

۹۷۴- وَعَنْ زِيَادِ السَّهْمِيِّ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُسْتَرْضَعَ الْحُمَقِيُّ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَهُوَ مُرْسَلٌ وَلَيْسَتْ لَزِيَادٍ صُحْبَةٌ.

۹۷۴- از زیاد سهمی روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از این که شیر زنان احمق به فرزندانمان بدهیم منع فرمود. ابوداود روایت کرده و مرسل است، و زیاد صحابی نیست.

### ۱۳- مخارج و نفقه

۹۷۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلْتُ هِنْدَ بِنْتَ عُبَيْةَ امْرَأَةَ أَبِي سُفْيَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ لَا يُعْطِينِي مِنَ التَّفَقَّةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمِهِ فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ؟ فَقَالَ: «خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي بَنِيكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۷۵- عایشه رضی الله عنها می گوید: هند دختر عتبه زن ابوسفیان؛ نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان مرد بخیلی است، به اندازه کافی مخارج زندگی من و فرزندانم را به من نمی دهد، آیا اگر از اموال وی بدون اجازه بردارم بر من گناهی هست؟ فرمود: «از اموالش به اندازه ای که مخارج تو و فرزندان را کفایت کند؛ به روشی پسندیده بردار». متفق علیه.

۹۷۶- وَعَنْ طَارِقِ الْمُحَارِبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ النَّاسَ وَيَقُولُ: «يَدُ الْمُعْطِيِّ الْعُلْيَا وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ: أُمَّكَ وَأَبَاكَ وَأُخْتَكَ وَأَخَاكَ ثُمَّ أَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ» رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالدَّارَقُطْنِيُّ.

۹۷۶- طارِق محاربی می گوید: در حالی که من مدینه آمدیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر روی منبر ایستاده بود، برای مردم سخنرانی می کرد و می فرمود: «دست دهنده بالاست، و در انفاق از (خانوادهات و) کسانی که خرجی آنها بر عهدهات است؛ شروع



کن، مادرت، پدرت، خواهرت، برادرت، و سپس به ترتیب هرکس در خویشاوندی به تو نزدیکتر است». نسائی روایت کرده است، وابن حبان و دارقطنی آن را صحیح دانسته‌اند.

۹۷۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ وَلَا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيقُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹۷۷- ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «حق برده این است که به او خوراک و پوشاک داده شود، و او را مکلف به کاری فراتر از توانش نکنند» مسلم روایت کرده است.

۹۷۸- وَعَنْ حَكِيمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْقُشَيْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ» الْحَدِيثُ وَتَقَدَّمَ فِي عِشْرَةِ النَّسَاءِ.

۹۷۸- حکیم بن معاویه قشیری از پدرش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا! همسر ما بر ما چه حقی دارد؟ فرمود: «هرگاه غذا خوردی به او غذا بدهی، و هرگاه لباس پوشیدی به او لباس بپوشانی، به صورتش نزن و به او ناسزا نگویی..» این حدیث در باب (معاشره) همزیستی با زنان گذشت.

۹۷۹- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثِ الْحَجِّ بَطُولِهِ قَالَ فِي ذِكْرِ النَّسَاءِ: «وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۹۷۹- جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در حدیث حج طولانی، از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند که فرمود: «حق زنان بر شما این است که خوراک و پوشاک آن‌ها را به خوبی فراهم کنید». مسلم روایت کرده است.

۹۸۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقْوَتْ» رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَهُوَ عِنْدَ مُسْلِمٍ بِالْفِطْرِ: «أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوَّتَهُ».

۹۸۰- عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «برای فرد همین گناه بس است که افراد تحت سر پرست خود را ضایع کند (وروزی آنان را ندهد)» نسایی روایت نموده است، و در صحیح مسلم به این صورت آمده: «روزی کسانی که مالکش است از آنان نگه دارد، (و نفقه کسانی که به گردنش حق نفقه دارند، ندهد)».

۹۸۱- وَعَنْ جَابِرٍ يَرْفَعُهُ فِي الْحَامِلِ الْمُتَوَقِّعِ عَنْهَا زَوْجَهَا قَالَ: «لَا نَفَقَةَ لَهَا» أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ لَكِنْ قَالَ: الْمَحْفُوظُ وَقْفُهُ وَثَبَتَ نَفْيُ النَّفَقَةِ فِي حَدِيثِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كَمَا تَقَدَّمَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۹۸۱- جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بصورت مرفوع درباره‌ی زن حامله ای که شوهرش وفات کرده است؛ روایت می کند که فرمود: «حق نفقه ندارد». بیهقی روایت کرده، و رجال آن ثقه است، لیکن بیهقی گفته: محفوظ این است که این روایت موقوف است، و نداشتن حق نفقه؛ طبق حدیث فاطمه بنت قیس، ثابت است، همچنانکه در روایت مسلم گذشت.

۹۸۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَبَبَدَأَ أَحَدَكُمْ بِمَنْ يَعْوَلُ تَقُولُ الْمَرْأَةُ أَطْعَمَنِي أَوْ طَلَّقَنِي». رَوَاهُ الدَّارِقُطَنِيُّ وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ.

۹۸۲- ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «دست بالا از دست پایین بهتر است، هر یک از شما باید از خانواده اش شروع کند، (این طور نباشد که) زن گوید: به من نفقه بده یا مرا طلاق بده» دارقطنی روایت کرده است و اسنادش حسن است.

۹۸۳- وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ فِي الرَّجُلِ لَا يَجِدُ مَا يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ قَالَ: «يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا» أَخْرَجَهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي الزَّنَادِ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِسَعِيدٍ: سُنَّةٌ؟ فَقَالَ: سُنَّةٌ. وَهَذَا مُرْسَلٌ قَوِيٌّ.

۹۸۳- سعید بن مسیب درباره‌ی مردی که نمی‌تواند مخارج زنش را بدهد می‌گوید: در میان آن‌ها جدا کرده می‌شود. سعید بن منصور از سفیان از ابوزناد روایت می‌کند که به سعید گفتم: (این که می‌گویی) سنت است؟ گفت: (بله) سنت است. و این مرسلی قوی است.

۹۸۴- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: «أَنَّه كَتَبَ إِلَى أَمْرَاءِ الْأَجْنَادِ فِي رَجَالٍ غَابُوا عَنْ نِسَائِهِمْ: أَنْ يَأْخُذُوهُمْ بَأَنْ يُنْفِقُوا أَوْ يُطَلِّقُوا فَإِنْ طَلَّقُوا بَعَثُوا بِنَفَقَةٍ مَا حَبَسُوا» أَخْرَجَهُ الشَّافِعِيُّ وَالْبَيْهَقِيُّ بِإِسْنَادٍ حَسَنِ.

۹۸۴- از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که به فرماندهان سپاه نوشت: مردانی که همسرانشان را گذاشته‌اند (به جهاد رفته‌اند) یا نفقه همسرانشان را بدهند و یا آنان را طلاق دهند، اگر طلاق می‌دهند نفقه مدتی که نپرداخته‌اند (و نبودند)، بفرستند. شافعی و بیهقی با اسناد حسن روایت کرده‌اند.

۹۸۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عِنْدِي دِينَارٌ؟ قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى نَفْسِكَ» قَالَ: عِنْدِي آخَرُ؟ قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى وَلَدِكَ» قَالَ: عِنْدِي آخَرُ؟ قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى أَهْلِكَ» قَالَ: عِنْدِي آخَرُ؟ قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى خَادِمِكَ» قَالَ: عِنْدِي آخَرُ؟ قَالَ: «أَنْتَ أَعْلَمُ». أَخْرَجَهُ الشَّافِعِيُّ وَأَبُو دَاوُدَ وَاللَّفْظُ لَهُ وَأَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ وَالْحَاكِمُ بِتَقْدِيمِ الزَّوْجَةِ عَلَى الْوَلَدِ.

۹۸۵- ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! یک دینار دارم (آن را چکار کنم)؟ فرمود: «به مصرف خودت برسان» گفت: دینار دیگری دارم؟ فرمود: «به مصرف فرزندان برسان» گفت: دیگری دارم؟ فرمود: «به مصرف خانواده‌ات برسان» گفت: دیگری نیز دارم؟ فرمود: «به مصرف خدمتکارت برسان»، گفت: دینار دیگری دارم؟ فرمود: «تو خود بهتر می‌دانی». شافعی و ابوداود روایت کرده‌اند و این لفظ ابوداود است، و نسایی و حاکم با تقدیم زن بر فرزند روایت کرده‌اند.

۹۸۶- وَعَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبْرُّ؟ قَالَ: «أُمَّكَ» قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمَّكَ» قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أَبَاكَ ثُمَّ الْأَقْرَبَ فَالْأَقْرَبَ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ.

۹۸۶- بهز بن حکیم از پدرش، پدر بزرگش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ روایت می کند که گفت: ای رسول خدا! به چه کس نیکی کنم؟ فرمود: «مادرت» گفتم: سپس چه کسی؟ فرمود: «مادرت» گفتم: بعد از او چه کسی؟ فرمود: «مادرت» گفتم: بعد از او؟ فرمود: «پدرت، سپس به ترتیب هر کس در خویشاوندی به تو نزدیکتر است». ابو داود و ترمذی روایت کرده اند و ترمذی حسن دانسته است.

#### ۱۴- حضانت (سرپرستی و نگهداری فرزند)

۹۸۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنِي هَذَا كَانَ بَطْنِي لَهُ وَعَاءٌ وَتَدْبِي لَهُ سِقَاءٌ وَحَجْرِي لَهُ حِوَاءٌ وَإِنَّ أَبَاهُ طَلَّقَنِي وَأَرَادَ أَنْ يَنْزِعَهُ مِنِّي؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتِ أَحَقُّ بِهِ مَا لَمْ تَنْكِحِي» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۹۸۷- عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می کند که زنی گفت که ای رسول خدا! همانا شکم برای این فرزندم ظرفی بوده که او را حمل کرده است، و پستانهایم برایش ظرف نوشیدنی، و آغوشم برای او ماوای بوده، و پدرش مرا طلاق داده است، حال می خواهد او را از من بگیرد! پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: «تا زمانی که ازدواج نکرده ای؛ تو به او سزاوار تری». احمد و ابوداود روایت کرده اند و حاکم صحیح دانسته است.

۹۸۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ زَوْجِي يُرِيدُ أَنْ يَذْهَبَ بِابْنِي وَقَدْ نَفَعَنِي وَسَقَانِي مِنْ بَيْتِ أَبِي عِنَبَةَ؟ فَجَاءَ زَوْجُهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا

عُلَامُ هَذَا أَبُوكَ وَهَذِهِ أُمُّكَ فَخُذْ بِيَدِ أَيْمِهِمَا شِئْتَ» فَأَخَذَ بِيَدِ أُمِّهِ فَأَنْطَلَقَتْ بِهِ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ.

۹۸۸- ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: زنی گفت: ای رسول خدا! شوهرم می خواهد پسرم را که از چاه ابی عنبه برایم آب می آورد، و به من کمک می کند؛ از من بگیرد. آنگاه شوهرش آمد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم (به آن پسر) فرمود: «ای پسر! این پدر و این مادرتوست، دست هر کدام که می خواهی بگیر» پس او دست مادرش را گرفت و رفت. احمد و «أربعة» روایت کرده اند و ترمذی صحیح دانسته است.

۹۸۹- وَعَنْ رَافِعِ بْنِ سِنَانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَسْلَمَ وَأَبَتْ أَمْرَأَتُهُ أَنْ تُسَلِّمَ فَأَقْعَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأُمَّ نَاحِيَةَ وَالْأَبُ نَاحِيَةَ وَأَقْعَدَ الصَّبِيَّ بَيْنَهُمَا فَمَالَ إِلَى أُمِّهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اهْدِهِ» فَمَالَ إِلَى أَبِيهِ فَأَخَذَهُ. أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۹۸۹- از رافع بن سنان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که او مسلمان شد، اما همسرش نپذیرفت که مسلمان شود، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مادر را در گوشه ای و پدر را در گوشه ای (ازخانه) نشانند و بچه را بین آن دو نشانند، آنگاه بچه به مادر تمایل نشان داد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوندا! او را هدایت کن». پس به طرف پدرش رفت و پدر او را گرفت.

ابوداود و نسایی روایت کرده اند و حاکم صحیح دانسته است.

۹۹۰- وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَصَى فِي ابْنَةِ حَمْزَةَ لِحَالَتِهَا وَقَالَ: «الْحَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ وَأَخْرَجَهُ أَحْمَدُ مِنْ حَدِيثِ عَلِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَقَالَ: «وَالْجَارِيَةُ عِنْدَ خَالَتِهَا فَإِنَّ الْحَالَةَ وَالِدَةٌ».

۹۹۰- از براء بن عازب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سلم قضاوت کرد که دختر حمزه را به خاله اش بدهند، و فرمود: «خاله به منزله ی مادر است». بخاری روایت کرده است.

در روایت احمد از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمده: «ودختر نزد خاله اش باشد، چون خاله مادر است».

۹۹۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ فَلْيَنَاولُهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۹۹۱- از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه خدمتکار یکی از شما غذایی را آورد، اگر او را با خود نمی‌نشانند، پس باید یک یا دو لقمه به او بدهد». متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۹۹۲- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عُدْبَتِ امْرَأَةٍ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ النَّارَ فِيهَا: لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ هِيَ حَبَسَتْهَا وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۹۲- از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «زنی بخاطر گربه ای که زندانی کرد تا مرد؛ به آتش داخل گردید، و عذاب شد، او نه خود غذا و آب به گربه داد، و نه رهاش کرد که از گیاهان زمین بخورد». متفق علیه.

## ۹- کتاب جنایات

۹۹۳- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا يَأْخُذِي ثَلَاثٌ: الثَّيِّبُ الرَّزَانِيُّ وَالتَّنْفِيسُ بِالتَّنْفِيسِ وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۹۳- ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کشتن فرد مسلمانی که گواهی می دهد؛ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و من رسول خدا هستم؛ حلال نیست؛ مگر در یکی از سه حالت: فرد متاهلی که مرتکب زنا شود، کسی که کسی دیگر را بکشد، کسی که دینش را ترک کند و از جماعت مسلمان جدا شود». متفق علیه.

۹۹۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجِلُّ قَتْلُ مُسْلِمٍ إِلَّا يَأْخُذِي ثَلَاثٌ خِصَالٍ: زَانٍ مُحْصَنٍ فَيَرْجَمُ وَرَجُلٌ يَقْتُلُ مُسْلِمًا مُتَعَمِّدًا فَيُقْتَلُ وَرَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ فَيُحَارِبُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَيُقْتَلُ أَوْ يُصَلَّبُ أَوْ يُنْفَى مِنَ الْأَرْضِ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۹۹۴- از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کشتن هیچ مسلمانی حلال نیست؛ مگر در یکی از سه حالت: فردی که ازدواج کرده و بعد مرتکب زنا شود؛ پس رجم می شود، کسی که قصداً مسلمانی را بکشد؛ پس کشته می شود، و کسی که (مرتد شود و) از دین اسلام خارج گردد و با خدا و رسولش به جنگ پردازد، پس کشته یا بدار آویخته می شود و یا تبعید می گردد». ابوداود و نسایی روایت کرده اند و حاکم صحیح دانسته است.

۹۹۵- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدَّمَاءِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹۹۵- عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اولین مسئله‌ای که در روز قیامت بین مردم حکم می‌شود؛ در (باره‌ی) خون‌هاست». متفق علیه.

۹۹۶- وَعَنْ سَمْرَةَ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَتَلَ عَبْدَهُ قَتَلَنَاهُ وَمَنْ جَدَعَ عَبْدَهُ جَدَعْنَاهُ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَحَسَنَةُ التِّرْمِذِيُّ وَهُوَ مِنْ رِوَايَةِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ سَمْرَةَ وَقَدْ اخْتَلَفَ فِي سَمَاعِهِ مِنْهُ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ وَالتَّسَائِيَّ بِزِيَادَةٍ: «وَمَنْ حَصَى عَبْدَهُ حَصَيْنَاهُ» وَصَحَّحَ الْحَاكِمُ هَذِهِ الزِّيَادَةَ.

۹۹۶- از سمره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که برده‌اش را بکشد او را می‌کشیم، و کسی که برده‌اش را مثله کند، مثله‌اش می‌کنیم»

احمد و «أربعة» روایت کرده‌اند، و ترمذی حسن دانسته است. و این روایت از حسن بصری از سمره است که درباره‌ی شنیدن حسن از سمره اختلاف است. در روایت ابو داود و نسایی آمده: «کسی که برده‌اش را اخته کند، او را اخته می‌کنیم». و این افزوده را حاکم صحیح دانسته است.

۹۹۷- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يُقَادُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ الْجَارُودِ وَابْنُ أَبِي هَاشِمٍ وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: إِنَّهُ مُضْطَرَبٌ.

۹۹۷- عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «پدر به خاطر (کشتن) فرزند قصاص نمی‌شود» احمد و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند، ابن جارود و بیهقی آن را صحیح دانسته است، و ترمذی گفته: مضطرب است.



۹۹۸- وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيٍّ: هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْوَحْيِ غَيْرِ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: لَا وَالَّذِي فَلقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِلَّا فَهَمَّا يُعْطِيهِ اللَّهُ تَعَالَى رَجُلًا فِي الْقُرْآنِ وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ قُلْتُ: وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ؟ قَالَ: الْعَقْلُ وَفِكَالُ الْأَسِيرِ وَأَنْ لَا يُقْتَلَ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَأَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ مِنْ وَجْهِ آخَرَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَقَالَ فِيهِ: «الْمُؤْمِنُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَيَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ وَلَا يُقْتَلُ مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ وَلَا ذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ» وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۹۹۸- ابو جحیفه می گوید: به علی گفتم: آیا غیر از قرآن چیز دیگر از وحی نزد شما هست؟ فرمود: خیر، سو گند به ذاتی که دانه را شکافت و جان را آفرید؛ بجز فهمی که خداوند از قرآن به کسی می دهد، و آنچه در این صحیفه است، گفتم: در این صحیفه چیست؟ فرمود: احکام دیه (و قصاص)، آزاد کردن اسیر و اینکه مسلمانی در برابر کافری کشته نشود. بخاری روایت کرده است.

احمد، و ابوداود، و نسایی از طریق دیگر از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده اند: می گوید: مؤمنان در خون شان برابرند، و پناه و امان دادن کمترین شان کافی است و همه در برابر دیگران (غیر مسلمان) یک دست و متحد هستند، و مؤمنی در برابر کافری کشته نمی شود، و کسی که عهد و پیمانی دارد؛ در دوران پیمانش کشته نشود. حاکم صحیح دانسته است.

۹۹۹- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: أَنَّ جَارِيَةً وَجَدَ رَأْسَهَا قَدْ رُضَّ بَيْنَ حَجْرَيْنِ فَسَأَلُوهَا: مَنْ صَنَعَ بِكَ هَذَا؟ فُلَانٌ فُلَانٌ؟ حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًّا فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا فَأُخِذَ الْيَهُودِيُّ فَأَقْرَرَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بَيْنَ حَجْرَيْنِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۹۹۹- انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: کنیزکی یافتند که سرش در میان دو سنگ کوبیده شده بود، از او سؤال کردند که چه کسی این کار را با تو کرده است؟

فلانی؟ فلا نی؟ تا آن که نام یک نفر یهودی را بردند، با سرش اشاره کرد (که او این کار را کرده است)، پس آن یهودی را دستگیر کردند؛ اواعتراف کرد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم دستور داد که به همان گونه سرش بین دو سنگ کوبیده شود. متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۱۰۰۰- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ غُلَامًا لِأَنْثَى فُقَرَاءَ قَطَعَ أُذُنَ غُلَامٍ لِأَنْثَى أَغْنِيَاءَ فَأَتَوْا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ شَيْئًا. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالثَّلَاثَةُ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ

۱۰۰۰- عمران بن حصین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: برده ای از آن مردمان فقیر، گوش برده ای از مردمان ثروتمند را برید، آنگاه (برای قضاوت و داوری) نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمدند، پس هیچ دیه‌ای برایشان مقدر نکرد. احمد و «ثلاثة» با اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

۱۰۰۱- وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا طَعَنَ رَجُلًا بِقَرْنٍ فِي رُكْبَتِهِ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أُقِدْنِي فَقَالَ: «حَتَّى تَبْرَأَ» ثُمَّ جَاءَ إِلَيْهِ فَقَالَ: أُقِدْنِي، فَأَفَادَهُ، ثُمَّ جَاءَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَجْتُ فَقَالَ: «قَدْ نَهَيْتَكَ فَعَصَيْتَنِي فَأَبْعَدَكَ اللَّهُ وَبَطَلَ عَرَجُكَ» ثُمَّ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُفْتَضَّ مِنْ جُرْحٍ حَتَّى يَبْرَأَ صَاحِبَهُ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالدَّارِقُطْنِيُّ وَأَعْلَى بِالْإِسْنَادِ.

۱۰۰۱- از عمرو بن شعیب از پدرش از پدر بزرگش روایت کرده است که مردی با شاخ به زانوی فردی دیگری زد (و او را زخمی کرد) او نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمد و گفت: قصاص مرا (از او) بگیر. فرمود: «صبر کن بهبود یابی» سپس دوباره آمد و گفت: قصاص مرا بگیر، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم قصاص او را گرفت. پس از مدتی آمد و گفت: ای رسول خدا! من لنگ شدم. فرمود: «من تو را (از زود قصاص گرفتن) منع کردم ولی تو نافرمنی کردی، خداوند تو را (از بهبود یافتن) دور بدارد، و قصاص لنگ شدن نیز باطل شده است». سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم از

قصاص زخمها قبل از بهبودی فرد مجروح منع فرمود. احمد و دارقطنی روایت کرده‌اند، و بدلیل مرسل بودن معلول قرار داده شده است.

۱۰۰۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: افْتَتَلْتُ امْرَأَتَانِ مِنْ هُدَيْلٍ فَرَمَتِ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا. فَاخْتَصَمُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا عُرَّةٌ عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا وَوَرَثَتَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ فَقَالَ حَمَلُ بِنِ التَّابِغَةِ الْهُدَلِيِّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يُعْرَمُ مَنْ لَا شَرَبَ وَلَا أَكْلَ وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَّ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُفَّانِ» مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ عُمَرَ سَأَلَ مَنْ شَهِدَ قَضَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْجَنِينِ؟ قَالَ: فَقَامَ حَمَلُ بِنِ التَّابِغَةِ فَقَالَ: كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ امْرَأَتَيْنِ فَضَرَبْتُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى. فَذَكَرَهُ مُحْتَصِرًا وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ.

۱۰۰۲- از ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت است که دو تا از زنان قبیله هزیل با یکدیگر درگیر شدند، یکی از آن دو دیگری را با سنگ زد و او را و آنچه که در شکمش بود؛ کشت پس برای حل این قضیه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمدند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به این صورت قضاوت کرد: که دیه بچه‌ای که در شکم بود یک برده یا یک کنیز است، و پرداخت دیه زن مقتول به عهده خویشاوندان (پدری) زن قاتل است، و وارث خونبهای زن (مقتول) فرزندانش و کسانی که با آنان هستند می‌باشند. آنگاه حمل بن نابغه هزیلی گفت: ای رسول خدا! چگونه برای کسی که نخورده و نیاشامیده و نه سخن گفته و نه فریاد زده است، دیه پرداخت کنیم؟ پس چنین کسی خونبها ندارد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «این شخص از برادر کاهنان است» بخاطر سجع بندی که در گفتارش بکار برده بود. متفق علیه.

ابوداود و نسایی از ابن عباس روایت کرده‌اند که: عمر رضی الله تعالی عنه سؤال کرد: چه کسی در جلسه قضاوت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره جنین مقتولی

(که در شکم مادرش کشته شده بود) حضور داشته است؟. حمل بن نابغه بر خاست و گفت: من دوزن داشتم که یکی دیگری را زد... حدیث را به صورت مختصر ذکر کرد. ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۱۰۰۳- وَعَنْ أَنَسٍ أَنَّ الرَّبِيعَ بِنْتَ التُّضْرِ عَمَّتُهُ كَسَرَتْ ثِيْبَةَ جَارِيَةٍ فَطَلَبُوا إِلَيْهَا الْعَفْوَ فَأَبَوْا فَعَرَضُوا الْأَرْشَ فَأَبَوْا فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَبَوْا إِلَّا الْقِصَاصَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْقِصَاصِ، فَقَالَ أَنَسُ بْنُ التُّضْرِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُكْسَرُ ثِيْبَةَ الرَّبِيعِ؟ لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا تُكْسَرُ ثِيْبَتُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَنَسُ كِتَابُ اللَّهِ الْقِصَاصُ» فَرَضِيَ الْقَوْمُ فَعَفَوْا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۱۰۰۳- از انس رضی الله تعالی عنه رضی الله تعالی عنه روایت است که عمه اش ربیع بنت نصر دندان پیشین دختری (از انصار) را شکست، خویشاوندان ربیع از دختر گذشت طلب نمودند، پس آنان قبول نکردند، آنگاه به کنیز پیشنهاد پرداخت خسارت را دادند، ولی بستگان دختر قبول نکردند و گفتند: باید قصاص شود، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور قصاص دادند، پس انس بن نصر برادر ربیع، آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا دندان‌های ربیع شکسته می‌شود؟! نه، قسم به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است؛ دندان‌هایش شکسته نمی‌شود، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ای انس! (حکم) کتاب الله قصاص است». آنگاه قوم رضایت دادند، و ربیع رابخشیدند، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «از میان بندگان خدا کسانی هستند که اگر بر خدا سوگند یاد کنند، خداوند سوگندشان را نمی‌شکند» متفق علیه، و این لفظ بخاری است.

۱۰۰۴- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قُتِلَ فِي عِمِّيًّا أَوْ رَمِيًّا بِحَجَرٍ أَوْ سَوْطٍ أَوْ عَصًا فَعَقَلُهُ عَقْلُ الْخَطَاةِ وَمَنْ قُتِلَ عَمْدًا فَهُوَ قَوْدٌ وَمَنْ حَالَ دُونَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ بِإِسْنَادٍ قَوِيٍّ.

۱۰۰۴- ابن عباس رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمَا می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که بطور غیر واضح (با سببی نامشخص) یا با ضربه سنگ یا شلاق یا عصایی کشته شود، دیه اش، دیه خطا است، و کسی که به صورت عمدی کشته شود؛ پس قصاص است، و کسی که مانع (قصاص) شود، پس لعنت خدا بر او باد». ابوداود و نسایی و ابن ماجه، با اسناد قوی روایت کرده اند.

۱۰۰۵- وَعَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَمْسَكَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ وَقَتَلَهُ الْآخَرَ يُقْتَلُ الَّذِي قَتَلَ وَيُجَبَسُ الَّذِي أَمْسَكَ» رَوَاهُ الدَّارِقُطَنِيُّ مَوْصُولًا وَمُرْسَلًا وَصَحَّحَهُ ابْنُ الْقَطَّانِ وَرَجَّاهُ ثِقَاتٌ. إِلَّا أَنَّ الْبَيْهَقِيَّ رَجَّحَ الْمُرْسَلِ.

۱۰۰۵- از ابن عمر رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمَا روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه فردی، فرد دیگری را نگه داشت، و کسی دیگر او را کشت، قاتل کشته می شود، و آن شخصی که او را نگه داشته، زندانی می شود» دارقطنی بصورت متصل و مرسل روایت کرده است، و ابن قطن آن را صحیح دانسته است، و رجال آن ثقه اند. جز این که بیهقی مرسل را ترجیح داده است.

۱۰۰۶- وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْبَيْلَمَانِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَتَلَ مُسْلِمًا بِمُعَاهِدٍ وَقَالَ: «أَنَا أَوْلَى مَنْ وَفِي بَدْمَتِهِ» أَخْرَجَهُ عَبْدُ الرَّزَّاقِ مُرْسَلًا وَوَصَلَهُ الدَّارِقُطَنِيُّ بِذِكْرِ ابْنِ عَمْرِو فِيهِ وَإِسْنَادُ الْمَوْصُولِ وَاهٍ.

۱۰۰۶- از عبدالرحمن بن بیلمانی روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم، مسلمانی را در برابر فرد (کافر) معاهدی کشت و فرمود: «من از هر کس دیگر به وفا کردن به عهد و پیمان شایسته تر هستم». عبدالرزاق، همین طور بصورت مرسل روایت کرده، و دارقطنی با ذکر ابن عمر این روایت را به صورت متصل آورده است و اسناد متصل واه (بی ارزش) است.

۱۰۰۷- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «قُتِلَ غُلامٌ غَيْلَةً فَقَالَ عَمْرٌ: لَوْ اشْتَرَكْتُ فِيهِ أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتُهُمْ بِهِ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۰۰۷- از ابن عمر رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمَا روایت است که گفت: کودکی بطور فریب (ومخفیانه) کشته شد، عمر گفت: اگر تمام اهل صنعا در قتل این بچه شرکت می کرد؛ قطعاً همه را می کشتم. بخاری روایت کرده است.

۱۰۰۸- وَعَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخُزَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «فَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ بَعْدَ مَقَالَتِي هَذِهِ فَأَهْلُهُ بَيْنَ خَيْرَتَيْنِ: إِمَّا أَنْ يَأْخُذُوا الْعَقْلَ أَوْ يَفْتُلُوا» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَأَصْلُهُ فِي الصَّحِيحَيْنِ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ بِمَعْنَاهُ.

۱۰۰۸- ابو شریح خزاعی می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «بعد از این سخنانم هر که کسی از آنان کشته شد؛ پس خانواده اش بین دو اختیار هستند: یا دیه بگیرند، و یا به قصاص بکشند». ابوداود، و نسایی روایت کرده اند، واصل این حدیث در صحیحین به روایت ابوهریره است.

### ۱- دیات (خونبها)

۱۰۰۹- عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ: «إِنَّ مَنْ اغْتَبَطَ مُؤْمِنًا قَتْلًا عَنْ بَيْتِهِ فَإِنَّهُ قَوْدٌ إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ وَإِنَّ فِي التَّنْفِيسِ الدِّيَةَ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْأَنْفِ إِذَا أُوعِبَ جَدْعُهُ الدِّيَةُ وَفِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي اللِّسَانِ الدِّيَةُ وَفِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي الذَّكَرِ الدِّيَةُ وَفِي الْبَيْضَتَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي الصَّلْبِ الدِّيَةُ وَفِي الرَّجْلِ الْوَاحِدَةِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَفِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَفِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَفِي الْمُنْقَلَةِ حَمْسَ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي كُلِّ إصْبَعٍ مِنْ أَصَابِعِ الْيَدِ وَالرَّجْلِ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي السِّنِّ حَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْمَوْضِحَةِ حَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ وَإِنَّ الرَّجُلَ يُقْتَلُ بِالْمَرْأَةِ وَعَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفُ دِينَارٍ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ فِي الْمَرَاسِيلِ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ الْجَارُودِ وَابْنُ حِبَّانَ وَأَحْمَدُ وَاخْتَلَفُوا فِي صِحَّتِهِ.

۱۰۰۹- ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش از جدش رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم به اهل یمن نوشت... حدیث را ذکر کرده و در آن آمده:

«هرکس بدون گناه (ناحق) مؤمنی را بکشد، قصاص می‌شود، مگر اولیای دم مقتول؛ رضایت دهند، وهمانا دیه قتل نفس، صد شتر است، ودر بریدن بینی از بیخ؛ دیه کامل است. ودر (درآوردن) دو چشم دیه کامل است، ودر (بریدن) زبان دیه کامل، ودر دو لب؛ دیه کامل، ودر (قطع) آلت تناسلی مرد؛ دیه کامل، ودر (قطع) دو بیضه؛ دیه کامل، ودر (شکستن) کمر دیه کامل است. ودر (قطع) یک پا؛ نصف دیه، ودر ضربه مأمومه یک سوم دی، ودر ضربه جائفه یک سوم دیه، ودر ضربه منقله پانزده شتر، ودر (قطع) هر انگشت از انگشتان دست و پا؛ ده شتر، ودر هر دندان پنج شتر، ودر ضربه موضعه پنج شتر دیه دارد، و همانا مرد در برابر زن کشته می‌شود. وبر کسانی که مالک طلا (نقدینه) هستند (بجای شتر) هزار دینار است (که باید پرداخت کنند)». ابوداود در مراسیل، و نسایی و ابن خزیمه و ابن جارود و ابن حبان و احمد روایت کرده‌اند و در صحت آن اختلاف کرده‌اند.

۱۰۱۰- وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «دِيَةُ الْخَطَا أَكْثَرُ: عِشْرُونَ حِقَّةً وَعِشْرُونَ جَذَعَةً وَعِشْرُونَ بَنَاتٍ مَخَاضٍ وَعِشْرُونَ بَنَاتٍ لَبُونٍ وَعِشْرُونَ بَنِي لَبُونٍ» أَخْرَجَهُ الدَّارِقُطْنِيُّ وَأَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ بِلَفْظٍ: «وَعِشْرُونَ بَنُو مَخَاضٍ» بَدَلُ «لَبُونٍ» وَإِسْنَادُ الْأَوَّلِ أَقْوَى وَأَخْرَجَهُ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ مِنْ وَجْهِ آخَرَ مَوْقُوفًا وَهُوَ أَصَحُّ مِنَ الْمَرْفُوعِ وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ مِنْ طَرِيقِ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَفَعَهُ: «الدِّيَةُ ثَلَاثُونَ حِقَّةً وَثَلَاثُونَ جَذَعَةً وَأَرْبَعُونَ خَلْفَةً فِي بَطُونِهَا أَوْلَادُهَا».

۱۰۱۰- از ابن مسعود رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «دیه (خونبهای) قتل خطا پنج دسته از انواع شتران می‌باشد: حقه (سه سال را تمام کرده و وارد چهارمین سال شده است)، بیست تا، جزعه (چهار سال را تمام کرده باشد) بیست تا، بنت مخاض (از یک ساله تا دو ساله) بیست تا، بنت لبون (ماده شتری که

به سال سوم وارد شده است) بیست تا، ابن لبون (شتر نری که به سال سوم وارد شده) بیست تا. دار قطنی روایت کرده است، و همین حدیث «أربعة» بلفظ: «بیست تا بنو مخاض» بجای «بیست تا بنی لبون» روایت نموده‌اند، اما اسناد روایت اول قوی تر است، و همین روایت را ابن ابی شیبیه از طریق دیگر بصورت موقوف آورده است که از روایت مرفوع صحیح تر است.

و ابوداود و ترمذی از طریق عمرو بن شعیب از پدرش، از جدش بصورت مرفوع روایت کرده‌اند: «دیه (خونبها کامل)، سی حقه، سی جزعه، و چهل خلفه که آبتن باشند؛ است».

۱۰۱۱- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: مَنْ قَتَلَ فِي حَرَمِ اللَّهِ أَوْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ لَدَخَلَ الْجَاهِلِيَّةَ» أَخْرَجَهُ ابْنُ حِبَّانَ فِي حَدِيثٍ صَحِّحِهِ.

۱۰۱۱- از ابن عمر رضی الله تعالی عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «قطعاً سرکش ترین مردم در برابر الله سه دسته هستند:

۱- کسی که در حرم خداوند کسی را بکشد. ۲- کسی که بجای قاتل کسی دیگر را بکشد. ۳- کسی که به خاطر کینه (وعداوت) جاهلیت کسی را بکشد».

ابن حبان در ضمن حدیثی روایت کرده و صحیح دانسته است.

۱۰۱۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا إِنَّ دِيَةَ الْخَطَا وَشِبْهَ الْعَمْدِ مَا كَانَ بِالسُّوْطِ وَالْعَصَا مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ مِنْهَا أَرْبَعُونَ فِي بَطُونِهَا أَوْلَادُهَا». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۱۰۱۲- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله تعالی عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هان بدانید: که دیه قتل خطا و شبه عمد و آنچه با شلاق و عصا صورت گیرد؛ صد شتر است که از آنها چهل تا آبتن باشد» ابوداود و نسایی و ابن ماجه روایت کرده‌اند و ابن حبان صحیح دانسته است.



۱۰۱۳- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «هَذِهِ وَهَذِهِ سَوَاءٌ» يَعْنِي الْخِنْصَرَ وَالْإِبْهَامَ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَلَا بِي دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ: «دِيَةُ الْأَصَابِعِ سَوَاءٌ وَالْأَسْنَانُ سَوَاءٌ الثَّنِيَّةُ وَالضَّرْسُ سَوَاءٌ». وَلَا بِنِ حَبَّانَ: «دِيَةُ أَصَابِعِ الْيَدَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ سَوَاءٌ: عَشْرَةٌ مِنْ الْإِبِلِ لِكُلِّ إِبْصَعٍ».

۱۰۱۳- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «این و این؛ - یعنی خنصر و ابهام- در دیه برابر است». بخاری روایت کرده است. در روایت ابو داود و ترمذی آمده: «دیه انگشتها و دندانها برابر است، و دیه دندانهای آسیاب (ضرس) و دیگر دندانها (ثنیه) برابر هستند» در روایت ابن حبان آمده: «دیه انگشتان دست پا برابrand، هر انگشت ده شتر است».

۱۰۱۴- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ رَفَعَهُ قَالَ: «مَنْ تَطَبَّبَ، وَلَمْ يَكُنْ بِالطَّبِّ مَعْرُوفًا، فَأَصَابَ نَفْسًا فَمَا دُونَهَا، فَهُوَ ضَامِنٌ» أَخْرَجَهُ الدَّارِقُطْنِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَهُوَ عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ وَالنَّسَائِيِّ وَغَيْرِهِمَا إِلَّا أَنَّ مَنْ أَرْسَلَهُ أَقْوَى مِمَّنْ وَصَلَهُ.

۱۰۱۴- عمرو بن شعیب از پدرش واز پدر بزرگش بصورت مرفوع روایت می کند: که (پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کسی که (تظاهر به) طبابت کند و در علم طب شناختی نداشته باشد، و موجب قتل کسی و یا کمتر از آن شود؛ پس او ضامن است (باید خونبهای او را بپردازد)». دارقطنی روایت کرده است، و حاکم صحیح دانسته و این روایت نزد ابو داود و نسایی و دیگران نیز هست، البته کسی که آن را مرسل روایت کرده قویتر از کسی است که متصل روایت کرده است.

۱۰۱۵- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فِي الْمَوَاضِحِ خَمْسٌ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةُ وَرَادَ أَحْمَدُ: «وَالْأَصَابِعُ سَوَاءٌ: كُلُّهُنَّ عَشْرٌ مِنْ الْإِبِلِ». وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَابْنُ الْجَارُودِ.

۱۰۱۵- و از او (عبدالله بن عمرو) روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در زخمهای که استخوان باز شود پنج شتر دیه است» احمد و «اربعه» روایت کرده‌اند، واحمد افزوده: «تمام انگشتان در دیه برابرند هر یک ده شتر است» و ابن خزیمه و ابن جارود صحیح دانسته‌اند.

۱۰۱۶- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عَقْلُ أَهْلِ الدِّمَّةِ نِصْفُ عَقْلِ الْمُسْلِمِينَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَزْبَعَةُ وَلَفْظُ أَبِي دَاوُدَ: «دِيَّةُ الْمُعَاهِدِ نِصْفُ دِيَّةِ الْحُرِّ» وَلِلنَّسَائِيِّ: «عَقْلُ الْمَرْأَةِ مِثْلُ عَقْلِ الرَّجُلِ حَتَّى يَبْلُغَ الثُّلُثَ مِنْ دِيَّتِهَا» وَصَحَّحَهُ ابْنُ خُزَيْمَةَ.

۱۰۱۶- و از او (عبدالله بن عمرو) رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مقدار دیه‌ی ذمیان<sup>(۱)</sup> نصف دیه مسلمان است». احمد و «اربعه» روایت کرده‌اند، در ابوداود آمده: «دیه فرد معاهد نصف دیه فرد آزاد است». در روایت نسایی آمده: «دیه زن مانند دیه مرد است، تا آنکه به یک سوم دیه‌اش نیز برسد» ابن خزیمه صحیح دانسته است.

۱۰۱۷- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عَقْلُ شِبْهِ الْعَمْدِ مُعَلِّطٌ مِثْلُ عَقْلِ الْعَمْدِ وَلَا يُقْتَلُ صَاحِبُهُ وَذَلِكَ أَنْ يَنْزُو الشَّيْطَانُ فَتَكُونُ دِمَاءٌ بَيْنَ التَّائِسِ فِي غَيْرِ ضَعِيفَةٍ وَلَا حَمَلٍ سَلَّاحٍ». أَخْرَجَهُ الدَّارَقُطْنِيُّ وَضَعَّفَهُ.

۱۰۱۷- و از او (عبدالله بن عمرو) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خونبهای شبه عمد مانند قتل عمد، دیه مغلظه، صد شتر است و قاتل کشته نمی‌شود، این بخاطر آن است که شیطان و سوسه می‌کند، و بدون دشمنی بدون اسلحه منجر به خونریزی بین مردم می‌شود» دارقطنی روایت کرده است و ضعیف دانسته است.

(۱) کسانی از اهل کتاب که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند.

۱۰۱۸- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَتَلَ رَجُلٌ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دِيَّتَهُ اثْنِي عَشَرَ أَلْفًا. رَوَاهُ الْأَرْبَعَةُ وَرَجَّحَ النَّسَائِيُّ وَأَبُو حَاتِمٍ إِسْرَافَهُ.

۱۰۱۸- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم مردی مرد دیگر را کشت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم دیه اش را دوازده هزار درهم تعیین کرد. «أربعة» روایت کرده اند و نسایی و ابو حاتم مرسل بودنش را ترجیح داده اند.

۱۰۱۹- وَعَنْ أَبِي رَمْثَةَ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَعِيَ ابْنِي فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلْتُ: ابْنِي وَأَشْهَدُ بِهِ قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ لَا يَجْنِي عَلَيْكَ وَلَا تَجْنِي عَلَيْهِ». رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَأَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خَزِيمَةَ وَابْنُ الْجَارُودِ.

۱۰۱۹- ابو رمته می گوید: به همراه پسر من خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمدم، فرمود: «این کیست؟» گفتم: پسر من و (به اینکه پسر من است) گواهی می دهم، فرمود: «همانا او ضامن (و مسئول) جنایات (و گناهان) تو نیست، و تو نیز ضامن (و مسئول) جنایات او نیستی». نسایی و ابو داود روایت کرده اند، و ابن خزیمه و ابن جارود صحیح دانسته اند.

## ۲- ادعای خون (خون خواهی) و قسامه (سوگند دادن)

۱۰۲۰- عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رِجَالٍ مِنْ كِبْرَاءِ قَوْمِهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَحُيَيْصَةَ بْنَ مَسْعُودٍ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ مِنْ جَهْدِ أَصَابِهِمْ فَأَتَى حُيَيْصَةَ فَأَخْبَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ قَدْ قُتِلَ وَطُرِحَ فِي عَيْنِ فَأَتَى يَهُودَ فَقَالَ: أَنْتُمْ وَاللَّهِ قَتَلْتُمُوهُ قَالُوا: وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ فَأَقْبَلَ هُوَ وَأَخُوهُ حُوَيْصَةُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْلٍ فَذَهَبَ حُيَيْصَةُ لِيَتَكَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كَبْرٌ كَبْرٌ» يُرِيدُ السَّنَّ فَتَكَلَّمَ حُوَيْصَةُ ثُمَّ تَكَلَّمَ حُيَيْصَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا أَنْ يَدُوا صَاحِبَكُمْ وَإِنَّمَا أَنْ يَأْذَنُوا بِحَرْبٍ» فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ

فِي ذَلِكَ فَكَتَبُوا: إِنَّا وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ فَقَالَ لِحَوِيصَةَ وَمُحَيِّصَةَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْلٍ: «أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ دَمَ صَاحِبِكُمْ؟» قَالُوا: لَا قَالَ: «فِيَحْلِفْ لَكُمْ يَهُودُ؟» قَالُوا: لَيْسُوا مُسْلِمِينَ، فَوَدَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ عِنْدِهِ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مِائَةَ نَاقَةٍ قَالَ سَهْلٌ: فَلَقَدُ رَكَّضْتَنِي مِنْهَا نَاقَةً حَمْرَاءُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۲۰- سهل بن ابو حثمه از مردانی از بزرگان قریش روایت می کند که عبدالله بن سهل و محیصه بن مسعود به خاطر تنگدستی شان به خیبر رفتند، محیصه آمد و خبر داد که عبدالله بن سهل کشته شده و در چشمه‌ای انداخته‌اند، لذا محیصه نزد یهودیان رفت و گفت: بخدا سو گند شما او را کشته اید. آنان گفتند: بخدا سو گند ما او نکشته‌ایم، لذا او با برادرش حویصه و عبدالرحمن بن سهل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند و محیصه خواست شروع به سخن گفتن نماید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بزرگتر بزرگتر» یعنی بگذار کسی که از تو بزرگ تر است سخن بگوید، منظور بزرگتر از سن و سال است، بنابراین نخست حویصه صحبت کرد. سپس محیصه صحبت کرد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یهودیان باید خونبها رفیق شما را پرداخت نمایند، و یا اعلان جنگ کنند». این موضوع را طی نامه‌ای به اطلاع یهودیان رساند. در پاسخ نوشتند: بخدا سو گند ما او را نکشته ایم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم به حویصه و محیصه و عبدالرحمن فرمود: «آیا سو گند می‌خورید (که یهودیان او را کشته‌اند) تا در آن صورت مستحق خونبهای رفیقتان شوید؟» گفتند: خیر، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «پس یهودیان برایتان سوگند می‌خورند (که او را نکشته‌اند)» گفتند: آنان مسلمان نیستند؛ در نتیجه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خونبهایش از نزد خودش پرداخت و صد شتر برای آنان فرستاد، سهل می‌گوید: یکی از آنان که شتر قرمز رنگ بود، مرا لگد زد. متفق علیه.

۱۰۲۱- وَعَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَقَرَّ الْقَسَامَةَ عَلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَقَضَىٰ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ نَائِسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي قَتِيلٍ ادَّعَوْهُ عَلَى الْيَهُودِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰۲۱- مردی از انصار رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روش قسامه (سوگند دادن) را بر همان روشی که در زمان جاهلیت بود؛ مورد تأیید قرار داد، و بر همان روش بین انصار و یهودیان، که انصار ادعا می کردند؛ یهودیان یکی از آنان را کشته اند، قضاوت فرمود. مسلم روایت کرده است.

### ۳- جنگ با سرکشان شورشی (اهل بغی)

۱۰۲۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۲۲- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر کسی که علیه ما اسلحه بکشد؛ از ما نیست».

۱۰۲۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ خَرَجَ عَنِ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجُمَاعَةَ وَمَاتَ فَمِيتَتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۰۲۳- ابوهریره رضی الله عنه می گوید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که دست از اطاعت (حاکم، متفق علیه) بکشد، و از جماعت مسلمان جدا شود، و در آن حال بمیرد، پس مرگش همچون مرگ در دوران جاهلیت است» مسلم روایت کرده است.

۱۰۲۴- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «تَقْتُلُ عَمَّارًا الْفِتْنَةَ الْبَاغِيَّةَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰۲۴- ام سلمه رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «عمار را گروه سرکش خواهد کشت». مسلم روایت کرده است.

۱۰۲۵- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ تَدْرِي يَا ابْنَ أُمَّ عَبْدٌ كَيْفَ حُكِمَ اللَّهُ فِيهِمْ بَعِيَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: «لَا يُجْهَزُ عَلَى جَرِيحِهَا وَلَا يُقْتَلُ أَسِيرُهَا وَلَا يُطْلَبُ هَارِبُهَا وَلَا يُقَسَمُ فِيئُهَا». رَوَاهُ الْبَزَّازُ وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ فَوَهَمَ لِأَنَّ فِي إِسْنَادِهِ كَوْثَرَ بْنَ حَكِيمٍ وَهُوَ مَتْرُوكٌ وَصَحَّحَ عَنْ عَلِيٍّ مِنْ طَرِيقٍ نَحْوَهُ مَوْقُوفًا أَخْرَجَهُ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَالْحَاكِمُ.

۱۰۲۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای ابن ام عبد! آیا می دانی که حاکم خداوند درباره کسانی که از این امت سرکشی و طغیان می کنند، چیست؟» گفت: خدا و رسول داناترند! فرمود: «زخمیانشان کشته نشود، و اسیرانشان قتل نشود، فراریانشان را تعقیب نکنند و اموال فیئی که از آنان بدست می آید؛ تقسیم نشود». بزار روایت کرده است و حاکم صحیح دانسته است؛ ودچار وهم شده است، چون در اسناد آن کوثر بن حکیم است، و او متروک است. و از علی به چند طریق به همیمن معنا موقوف آمده، ابن ابی شیبہ و حاکم روایت کرده اند.

۱۰۲۶- وَعَنْ عَرْفَجَةَ بْنِ شَرِيحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ وَجَمِيعُ يُرِيدُ أَنْ يُفَرِّقَ جَمَاعَتَكُمْ فَاقْتُلُوهُ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۰۲۶- از عرفجه بن شریح روایت است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس نزدتان آمد؛ در حالی که شما جماعت متحدی هستید، و خواست که جماعت شما را متفرق کند، او را بکشید». مسلم روایت کرده است.

#### ۴- قتال جانی و قتل مرتد

۱۰۲۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ.

۱۰۲۷- عبدالله بن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر کسی که در دفاع از مالش کشته شود؛ شهید است». ابوداود و نسائی و ترمذی روایت کرده‌اند و ترمذی صحیح دانسته است.

۱۰۲۸- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَاتَلَ يَعْلَى بْنُ أُمَيَّةَ رَجُلًا فَعَضَّ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ فَأَنْتَرَعَ يَدَهُ مِنْ فَمِهِ فَتَرَخَ ثَنِيَّتَهُ فَاخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «يَعَضُّ أَحَدُكُمْ كَمَا يَعَضُّ الْفَحْلُ؟ لَا دِيَّةَ لَهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۱۰۲۸- عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید: یعلی بن امیه با مردی در گیر شد، و یکی از آن دو دست یکی دیگر را گاز گرفت، وی دست‌اش را از دهان او کشید؛ پس دندان‌های جلوییش افتاد، هر دو به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شکایت کردند، فرمود، «آیا کسی مانند شتر نر برادرش را گاز می‌گیرد؟! دیه ای ندارد» متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۱۰۲۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ امْرَأً أَطَّلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَحَدَفْتَهُ بِحَصَاةٍ فَفَقَّاتَ عَيْنَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ جُنَاحٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَفِي لَفْظٍ لِأَحْمَدَ وَالنَّسَائِيَّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ: «فَلَا دِيَّةَ لَهُ وَلَا قِصَاصَ».

۱۰۲۹- از ابوهریره روایت است که ابوالقاسم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اگر شخصی بدون اجازه به (درون خانه‌ی) تو نگاه کرد؛ و تو او را با سنگریزه ای زدی و چشمش را کور کردی، بر تو گناهی نیست». متفق علیه، و در روایت احمد و نسایی که ابن حبان آن را صحیح دانسته است؛ آمده: «نه دیه دارد، و نه قصاص دارد».

۱۰۳۰- وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ حِفْظَ الْحَوَائِطِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَهْلِهَا وَأَنَّ حِفْظَ الْمَاشِيَةِ بِاللَّيْلِ عَلَى أَهْلِهَا وَأَنَّ عَلَى أَهْلِ الْمَاشِيَةِ مَا أَصَابَتْ مَاشِيَتُهُمْ بِاللَّيْلِ.

رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيَّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَفِي إِسْنَادِهِ اخْتِلَافٌ.

۱۰۳۰- براء بن عازب می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم حکم کردند که حفاظت باغها در روز به عهده صاحبانش است، و همانا حفاظت چهارپایان در شب؛ به عهده صاحبانش است، و اگر حیوانات (چهارپایان) در شب به باغ آسیبی رساندند؛ مسئولیت آن بر صاحب چهارپایان است.

احمد و «أربعة» بجز ترمذی روایت کرده است ابن حبان آن را صحیح دانسته است. در اسناد این روایت اختلاف است.

۱۰۳۱- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي رَجُلٍ أَسْلَمَ ثُمَّ تَهَوَّدَ: «لَا أَجْلِسُ حَتَّى يُقْتَلَ قَضَاءُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» فَأَمَرَ بِهِ فُقْتِلَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَفِي رِوَايَةٍ لِأَبِي دَاوُدَ: «وَكَانَ قَدْ اسْتَتَيْبَ قَبْلَ ذَلِكَ».

۱۰۳۱- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است درباره مردی که مسلمان شده بود و سپس یهودی شده بود (گفت): تا او کشته نشود؛ نمی‌نشینم، و این حکم خدا و رسول است، لذا دستور دادند او را کشتند.

متفق علیه، در روایت ابو داود آمده: قبل از آنکه او را بکشند؛ توبه‌اش دادند.

۱۰۳۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ». رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۰۳۲- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که دینش را تغییر داد؛ او را بکشید». بخاری روایت کرده است.

۱۰۳۳- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ أَعْمَى كَانَتْ لَهُ أُمٌ وَلَدٍ تَشْتُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَقَعُ فِيهِ فَيَنْهَاهَا فَلَا تَنْتَهِي فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةَ أَخَذَ الْمِعْوَلَ فَجَعَلَهُ فِي بَطْنِهَا وَاتَّكَأَ عَلَيْهَا فَقَتَلَهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَلَا اشْهَدُوا فَإِنَّ دَمَهَا هَدْرٌ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَرَوَاتُهُ ثِقَاتٌ.

۱۰۳۳- و از او (ابن عباس) روایت است که فرد کوری ام ولدی داشت که رسول خدا صلی الله علیه و سلم را دشنام و ناسزا می‌گفت، وی او را منع می‌کرد، اما او باز نمی‌آمد،



---

---

یک شبی کلنگی براشت، بر شکمش گذاشت و بر آن فشار آورد؛ تا او را کشت، این خبر به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسید فرمود: «هان! بدانید و گواه باشید که خونش هدر است».

ابوداود روایت کرده است و رجال آن ثقه‌اند.



## ۱۰- کتاب حدود

### ۱- حد زنا کار

۱۰۳۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْنُكَ اللَّهُ إِلَّا قَضَيْتَ لِي بِكِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ الْآخَرُ وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ: نَعَمْ فَاقْضُ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَذِّنْ لِي فَقَالَ: «قُلْ» قَالَ: إِنْ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا فَرَزْنِي بِامْرَأَتِهِ وَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ فَاقْتَدِيتَ مِنْهُ بِمَائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلَى ابْنِي: جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ وَأَنْ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ: الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ رَدٌّ عَلَيْكَ وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ، وَاغْدُ يَا أُنَيْسُ إِلَى امْرَأَةٍ هَذَا؛ فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمِيهَا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَهَذَا اللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۱۰۳۴- ابوهریره و خالد جهنی روایت می کنند که مردی از (اعراب صحرانشینان) نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! تو را به خدا سوگند، فقط طبق کتاب خدا برایم قضاوت کن، طرف دیگر که از او فهمیده تر بود؛ گفت: آری! بین ما به کتاب خدا قضاوت کن و به من اجازه بده که حرف بزوم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بگو» او گفت: همانا پسرم خدمتکار این مرد بود، پس باز زنش زنا کرده است، به من گفته اند: باید پسرم سنگسار شود، من در برابر آن صد گوسفند و یک کنیز فدیة دادم (تا رجم نشود) از علما سؤال کردم به من گفتند: باید پسرم صد ضربه شلاق بخورد و یک سال تبعید شود، وزن این مرد باید سنگسار شود، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«سوگند به ذاتی که جانم دردست اوست، بطور قطع بین شما طبق حکم خدا قضاوت می کنم؛ گوسفندان و کنیزی که داده ای به خوددت بر گردانده می شود، و به

پسرت صد ضربه شلاق زده می شود، و یک سال تبعید می گردد، ای انیس، تو به نزد زن این برو؛ اگر به زنا اعتراف کرد؛ او را سنگسار کن!» متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۱۰۳۵- وعن عبادة بن الصّامت رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خذوا عني خذوا عني فقد جعل الله لهن سبيلا: البكر بالبكر جلدٌ مائة ونفي سنة والثيب بالثيب جلدٌ مائة والرجم» رواه مسلم.

۱۰۳۵- از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «از من بگیرید که خداوند برای آنان راهی قرار داده است، اگر بکر (فردی که ازدواج نکرده است) با زنی با کره ای زنا کرد؛ هر یک صد شلاق بخورد و یک سال تبعید شود. و هرگاه فرد متأهل (ازدواج کرده) با زن متأهل زنا کند؛ باید صد ضربه شلاق بخورد و سنگسار شود». مسلم روایت کرده است.

۱۰۳۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: أتى رجلٌ من المسلمين رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو في المسجد فناده فقال: يا رسول الله! إني زنيت، فأعرض عنه، فتنّيت لقاء وجهه فقال: يا رسول الله! إني زنيت، فأعرض عنه حتى ثني ذلك عليه أربع مرات فلما شهد على نفسه أربع شهادات دعاه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: «أبك جُنونٌ؟» قال: لا قال: «فهل أحصنت؟» قال: نعم فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «أذهبوا فارجموه». متفقٌ عليه.

۱۰۳۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که یکی از مسلمانان به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد در حالی که ایشان در مسجد بودند؛ صدا زد؛ گفت: ای رسول الله! من زنا کرده ام! پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او روی برگرداند، پس در روبروی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار گرفت، و گفت: ای پیامبر خدا! من زنا کرده ام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او روی برگرداند، تا به همین صورت چهار بار تکرار شد، وقتی چهار بار علیه خود گواهی داد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را صدا زد و

فرمود: «آیا دیوانه‌ای؟» گفت: خیر، فرمود: «آیا ازدواج کرده‌ای؟» گفت: آری، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «او را ببرید و سنگسار کنید». متفق علیه.

۱۰۳۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: لَمَّا أتى مَاعِزُ بن مالك إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ لَهُ: «لَعَلَّكَ قَبِلْتَ أَوْ غَمَزْتَ أَوْ نَظَرْتَ» قال: لا يا رسول الله. رواه البخاري.

۱۰۳۷- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: هنگامی که ماعز بن مالک نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: «شاید (از او) بوسه گرفته‌ای، یا (او را) لمس کرده‌ای و یا (به او) نگاه کرده‌ای؟!» گفت: ای رسول خدا! خیر. بخاری روایت کرده است.

۱۰۳۸- وعن عُمرَ بن الخطاب رضي الله عنه أَنَّهُ خَاطَبَ فقال: إن الله بعث محمداً بالحقِّ وأنزل عليه الكتاب فكان فيما أنزل الله عليه آية الرِّجْمِ قرأناها ووعيناها وعقلناها فرجم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ورجمنا بعده فأخشى إن طال بالناس زمان أن يقول قائل: ما نجد الرِّجْمَ في كتاب الله فيضللوا بترك فريضة أنزلها الله وإن الرِّجْمَ حقٌّ في كتاب الله على من زنى إذا أحصن من الرجال والنساء إذا قامت البيّنة أو كان الحبل أو الاعتراف. متفقٌ عليه.

۱۰۳۸- از عمر بن خطاب روایت است که سخنرانی کرد و گفت: همانا خداوند محمد صلی الله علیه وآله وسلم را به حق مبعوث کرد، و بر او کتاب فرو فرستاد، پس در بین آیاتی که خداوند بر او نازل کرد؛ آیه رجم (سنگسار) بود، ما آن را خواندیم و حفظ کردیم و فهمیدیم، بنابراین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سنگسار کرد، و ما نیز بعد از ایشان سنگسار کردیم، اما من بیم آن دارم که زمان طولانی بر مردم بگذرد، پس کسی بگوید: ما رجم را در قرآن نمی‌یابیم، و در نتیجه دلیل ترک یکی از فرایض که خداوند نازل کرده است گمراه شوند، هان بدانید که سنگسار فردی که مرتکب زنا شده، هرگاه ازدواج کرده باشد از مردان و زنان؛ حقی (انکار ناپذیر) در کتاب خداست، هرگاه

شاهدان گواهی دهند، یا حمل و جود داشته باشد و یا (خودشان) اعتراف (کند). متفق علیه.

۱۰۳۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «إذا زنت أمةٌ أحدكم فتبين زناها فليجلدها الحدَّ ولا يُثْرَبَ عليها ثم إن زنت فليجلدها الحد ولا يُثْرَبَ عليها ثم إن زنت الثالثة فتبين زناها فليبعها ولو بجبلٍ من شعرا». متفقٌ عليه وهذا لفظُ مسلمٍ.

۱۰۳۹- ابو هریره رضی الله عنه می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «هرگاه کنیز یکی از شما مرتکب زنا شد؛ و به اثبات رسید، باید (خودش) بر او حد جاری کند، و دیگر او سرزنش نکند، و اگر دوباره مرتکب زنا شد و به اثبات رسید، بر او حد جاری کند و او را سرزنش نکند، و اگر بار سوم مرتکب زنا شد؛ و به اثبات رسید، باید او را بفروشد، هر چند در برابر طنابی مویین باشد». متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۱۰۴۰- وعن علي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أقيموا الحدودَ على ما ملكتُ أيماكم». رواه أبو داود وهو في مسلمٍ موقوفٌ.

۱۰۴۰- از علی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بر زيردستانان (برده‌ها و کنیزها) حد را جاری کنید» ابوداود روایت کرده و در صحیح مسلم بصورت موقوف است.

۱۰۴۱- وعن عمران بن حصين رضي الله عنهما أنَّ امرأةً من جُهينة أتت النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهي حُبلى من الزنا فقالت: يا نبي الله أصبْتُ حداً فأقمه عليّ فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وليها فقال: «أحسن إليها فإذا وضعت فأتني بها» ففعل فأمر بها فشكَّتَ عليها ثيابها ثم أمر بها فرجمت ثم صلى عليها فقال عمر: أتصلي عليها يا نبي الله وقد زنت؟ فقال: «لقد تابت توبةً لو قُسمت بين سبعين من أهل المدينة لوسعتهم وهل وجدت أفضل من أن جادت بنفسها لله». رواه مسلم.

۱۰۴۱- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت است که زنی از قبیله جهینه در حالی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمد که از زنا حامله بود، عرض کرد: ای رسول خدا! من سزاوار حدی شده‌ام؛ پس بر من حد جاری کن، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم ولی او را خواست و خطاب به او فرمود: «به این زن به خوبی رفتار کن، هرگاه وضع حمل کرد، او را بیاور» پس او این کار را کرد، آنگاه فرمان داد، لباس‌هایش را بر او پیچاندند، سپس دستور داد که او را رجم کنند، سپس بر او نماز گزارد، عمر گفت: ای رسول خدا! آیا بر او نماز می‌خوانی در حالی که مرتکب زنا شده؟! فرمود: «به تحقیق چنان توبه ای کرده است که اگر میان هفتاد نفر اهل مدینه تقسیم شود، گنجایش همه را دارد، و آیا بهتر از این دیده ای که جانش را برای خدا تقدیم کرد» مسلم روایت کرده است.

۱۰۴۲- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَجِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ وَرَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ وَامْرَأَةً. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَقَصَّةُ رَجْمِ الْيَهُودِيِّينَ فِي الصَّحِيحِينَ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ.

۱۰۴۲- جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردی از قبیله اسلم و یک مرد و یک زن از یهودیان را سنگسار کرد. مسلم روایت کرده است، و داستان سنگسار دو یهودی به روایت ابن عمر در صحیحین است.

۱۰۴۳- وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ كَانَ بَيْنَ آيَاتِنَا رُوَيْجِلٌ ضَعِيفٌ فَخَبِثَ بِأَمَةٍ مِنْ إِمَائِهِمْ فَذَكَرَ ذَلِكَ سَعِيدٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «اضْرِبُوهُ حِدَّةً» فَقَالُوا: يَا سَوْءَ اللَّهُ! إِنَّهُ أضعفُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: «خُذُوا عَثْكَالًا فِيهِ مِائَةٌ شِمْرَاخٌ ثُمَّ اضْرِبُوهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً». فَفَعَلُوا رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ لَكِنْ اِخْتَلَفَ فِي وَصْلِهِ وَإِرْسَالِهِ.

۱۰۴۳- سعید بن سعد بن عباده رضی الله عنه می‌گوید: در محله ما مردی ضعیف و کوتوله بود با یکی از کنیزکان محله زنا کرد، سعید ماجرا را به اطلاع رسول خدا صلی الله

علیه وآله و سلم رساند، فرمود: «بر او حد جاری کنید» گفتند: ای رسول خدا! او ضعیف تر از آن است، فرمود: «خوشه خرمایی که یک صد شاخه داشته باشد، بگیرد با آن؛ یک ضربه به او بزیند». آنان نیز همین کار را کردند. احمد و نسایی و ابن ماجه روایت کرده‌اند، اسناد آن حسن است، لیکن در متصل و مرسل بودنش اختلاف شده است.

۱۰۴۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ وَجَدْتُمُوهُ يَعْمَلُ عَمَلًا لَوْطٍ فَاقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ وَمَنْ وَجَدْتُمُوهُ وَقَعَ عَلَىٰ بَهِيمَةٍ فَاقْتُلُوهُ وَاقْتُلُوا الْبَهِيمَةَ». رواه أحمد والأربعة ورجالهم مؤثّقون إلا أن فيه اختلافًا.

۱۰۴۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که یافتید عمل قوم لوط را انجام می‌دهد، پس فاعل و مفعول را بکشید، و کسی که یافتید با چهار پای عمل جنسی انجام داد، او و حیوان را بکشید» احمد و «اربعه» روایت کرده‌اند، و راویان آن ثقه‌اند، البته در آن اختلاف وجود دارد.

۱۰۴۵- وعن ابن عمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ضَرَبَ وَغَرَّبَ وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ ضَرَبَ وَغَرَّبَ وَأَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ وَغَرَّبَ. رواه الترمذي ورجالهم ثقّاتٌ إلا أنَّه اختلف في وُقْفِهِ ورفعِهِ.

۱۰۴۵- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم تازیانه زد و تبعید کرد، و ابوبکر (نیز) تازیانه زد و تبعید کرد، و عمر (نیز) تازیانه زد و تبعید کرد. ترمذی روایت کرده و رجال آن ثقه‌اند، البته در موقوف یا مرسل بودنش اختلاف شده است.

۱۰۴۶- عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المَخْنَثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَقَالَ: «أَخْرَجُوهُمْ مِنْ بَيْوتِكُمْ» رواه البخاري.

۱۰۴۶- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم مردانی که خود را بشکل زنان در می‌آوردند؛ و زنانی که خود را بشکل مردان در می‌آوردند، لعنت کرده و فرمود: «آنان را از خانه‌هایتان بیرون کنید» بخاری روایت کرده است.



۱۰۴۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ادفعوا الحدود ما وجدتم لها مدفعاً» أخرجه ابن ماجه بإسنادٍ ضعيف وأخرجه الترمذي والحاكم من حديث عائشة بلفظ: «ادرءوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم» وهو ضعيفٌ أيضاً ورواه البيهقيُّ عن عليٍّ من قَوْلِهِ بلفظ: «ادرءوا الحدود بالشبهات».

۱۰۴۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «تا جای که امکان دارد، حدود را دفع کنید» ابن ماجه روایت کرده، و سند آن ضعیف است. و ترمذی و حاکم از حدیث عایشه رضی الله عنها به این لفظ آورده‌اند: «تا می‌توانید حدود را از مسلمان دفع کنید» و این روایت نیز ضعیف کنید. و بیهقی از قول علی چنین روایت کرده: «حدود را با شبهات دفع کنید».

۱۰۴۸- عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اجتنبوا هذه القاذورات التي نهى الله عنها فمن ألمَّ بها فليستتر بستر الله وليُثب إلى الله فإنه من يُبد لنا صفحته نُقم عليه كتاب الله». رواه الحاكم وهو في الموطأ من مراسيل زيد بن أسلم.

۱۰۴۸- از ابن عمر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «از این پلیدی‌ها که خداوند متعال منع فرموده است، اجتناب کنید، پس کسی که به یکی از آنها آلوده شد، پس باید به ستر و پوشش خداوند خود را بپوشید (و به کسی چیزی نگویید) و باید توبه کند، زیرا هر کسی که پهلوی (و گناه) خود را آشکار کند، و بر او حد جاری می‌کنیم». حاکم روایت کرده، و درمؤطا از مراسیل زيد بن اسلم است.

## ۲- حد قذف (تهمت)

۱۰۴۹- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَ عُذْرِي قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَذَكَرَ ذَلِكَ وَتَلَا الْقُرْآنَ فَلَمَّا نَزَلَ أَمَرَ بِرَجُلَيْنِ وَامْرَأَةٍ فَضْرَبُوا الْحَدَّ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَأَشَارَ إِلَيْهِ الْبُخَارِيُّ.

۱۰۴۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که بی گناهی من (در آیات قرآن) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم به منبر رفت. و آن را تا آخر ذکر کرد، و آیات قرآن را تلاوت کرد، از منبر که فرود آمد دستور داد بر دو مرد و یک زن (به مجازات تهمت) حد جاری کنند. احمد و «اربعه» روایت کرده‌اند و بخاری نیز به این روایت اشاره کرده است.

۱۰۵۰- وعن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: أَوَّلُ لِعَانِ كَانَ فِي الْإِسْلَامِ أَنَّ شَرِيكَ بْنَ سَحْمَاءَ قَدَفَهُ هَلَالُ بْنُ أُمَيَّةَ بِأَمْرَاتِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْبَيْتَةُ وَالْأَفْحَادُ فِي ظَهْرِكَ» الْحَدِيثُ أَخْرَجَهُ أَبُو يَعْلَى وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ وَفِي الْبُخَارِيِّ نَحْوُهُ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عَبَّاسٍ.

۱۰۵۰- انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: نخستین لعان در اسلام به این صورت بود که هلال بن امیه، شریک بن سحماء را (به ارتکاب عمل زشت زنا) با زنش متهم کرد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم خطاب به هلال فرمود: «یا شاهد بیاور، یا بر پشت تو حد جاری می‌شود» تا آخر حدیث، ابویعلی روایت کرده و رجال آن ثقه است، در بخاری به همین معنا از حدیث از ابن عباس است.

۱۰۵۱- وعن عبد الله بن عامر بن ربيعة رضي الله عنه قال: لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعِثْمَانَ وَمَنْ بَعْدَهُمْ فَلَمْ أَرَهُمْ يَضْرِبُونَ الْمَمْلُوكَ فِي الْقَذْفِ إِلَّا أَرْبَعِينَ. رواه مالك والثوري في جامعه.

۱۰۵۱- عبدالله بن عامر ربیعه می‌گوید: من (در دوران خلافت) ابوبکر، عمر، عثمان، و کسانی که بعد از آنان بوده‌اند در یافتن، پس ندیدم که بردگان را در حد تهمت، بیشتر از چهل تازیانه بزنند، مالک و ثوری در کتاب جامعه خود روایت کرده‌اند.

۱۰۵۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ يَقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۵۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمودند: «هر کسی که برده یا کنیزی را متهم (به عمل منافی عفت) کند، در قیامت بر او حد جاری می شود، مگر این که چنانکه می گوید (راست) باشد» متفق علیه.

### ۳- حد دزدی

۱۰۵۳- عن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تقطع يد سارقٍ إلا في رُبْعِ دينارٍ فصاعداً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ وَلِلفظِ الْبُخَارِيِّ: «تقطع يدُ السَّارقِ في رُبْعِ دينارٍ فصاعداً». وفي رواية لأحمد: «اقطعوا في رُبْعِ دينارٍ ولا تقطعوا فيما هو أدنى من ذلك».

۱۰۵۳- از عایشه رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «دست سارق قطع نمی شود؛ مگر در یک چهارم دینار و یا بیشتر» متفق علیه و این لفظ مسلم است.

و در لفظ بخاری آمده است: «دست سارق در یک چهارم دینار و یا بیشتر قطع می شود»

در روایت احمد آمده: «در یک چهارم دینار قطع کنید، در کمتر از آن قطع نکنید».

۱۰۵۴- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَطَعَ فِي مَجْنِ ثَمَنِهِ ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۵۴- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم دست دزد را به خاطر سپری که قیمت اش سه درهم بود؛ قطع کرد. متفق علیه.

۱۰۵۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لعن الله السارق يسرق البيضة فتقطع يده ويسرق الحبل فتقطع يده». متفق عليه أيضاً.

۱۰۵۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «خداوند دزد را لعنت کند، تخم مرغی را دزدی می کند؛ موجب قطع دستش می شود، و طنابی را دزدی می کند؛ موجب قطع دستش می شود». متفق علیه.

۱۰۵۶- وعن عائشة رضي الله عنها أنَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «أَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حَدَّ اللَّهُ» ثُمَّ قَامَ فَخَطَبَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ» الْحَدِيثُ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ وَلَهُ مِنْ وَجْهِ آخَرَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ امْرَأَةً تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ وَتَجِدْهُ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقَطْعِ يَدِهَا.

۱۰۵۶- از عایشه رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا در حدی از حدود الهی سفارش می کنی؟» سپس به منبر رفت و سخنرانی نمود و فرمود: «ای مردم! کسانی که پیش از شما بودند بدان علت هلاک شدند که هرگاه شخص شرافت مندی از آنان سرقت می کرد، بر او حد جاری نمی کردند؛ اما هرگاه فرد ضعیفی دزدی می کرد، بر او حد جاری می کردند». متفق علیه و این لفظ مسلم است. و مسلم از طریق دیگر از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است، که گفت: زنی بود که (از مردم) کالا (ووسایل) به عاریت می گرفت و سپس انکار می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد؛ دستش قطع کنند.

۱۰۵۷- وعن جابر رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «ليس على خائن ولا محتلس ولا منتهبٍ قَطْعٌ» رواه أحمد والأربعة وصححه الترمذي وابن حبان.

۱۰۵۷- از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بر خیانت کار، و اختلاس کننده، و غارتگر (حد) قطع ید نیست». احمد و «أربعة» روایت کرده اند، ترمذی و ابن حبان آن را صحیح دانسته اند.

۱۰۵۸- وعن رافع بن خديج رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «لا قطع في ثمر ولا كثرة» رواه المذكورون وصححه أيضاً الترمذي وابن حبان.

۱۰۵۸- رافع خديج رضی الله عنه می گوید: شنیدم پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید: «در (برداشتن) میوه و بیه درخت (خرما) حد قطع ید نیست» احمد و «اربعه» روایت کرده اند، ترمذی و ابن حبان آن را صحیح دانسته اند.

۱۰۵۹- وعن أبي أمية المخزومي رضي الله عنه قال: أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بلص قد اعترف اعترافاً ولم يوجد معه متاع فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما إخالك سرقت» قال: بلى فأعاد عليه مرتين أو ثلاثاً، فأمر به فقطع وجيء به، فقال: «استغفر الله وثب إليه» فقال: أستغفر الله وأتوب إليه فقال: «اللهم ثب عليه» ثلاثاً. أخرجه أبو داود واللفظ له وأحمد والنسائي ورجاله ثقات.

وآخرجه الحاكم من حديث أبي هريرة فساقه بمعناه وقال فيه: «أذهبوا به فاقطعوه ثم احسموه» وأخرجه البزار أيضاً وقال: لا بأس بإسناده.

۱۰۵۹- ابوامیه مخزومی رضی الله عنه می گوید: دزدی را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آوردند که خودش به دزدی اعتراف کرده بود، اما، کالایی (که دزدی کرده بود) با او نبود، پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «گمان نمی کنم که تو دزدی کرده باشی» گفت: بله (دزدی کرده ام) و سه بار این را تکرار فرمود، آنگاه دستور داد؛ دستش را قطع کردند، و خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آوردند، فرمود: «از خداوند طلب مغفرت کن و به سوی او توبه نما» گفت: استغفر الله و أتوب إليه. از خداوند طلب مغفرت می نمایم و به سوی او توبه می کنم. پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم سه بار فرمود: «خداوند! توبه اش را قول کن». ابوداود روایت کرده و این لفظ اوست، و احمد و نسایی نیز روایت کرده اند و روایانش ثقه اند.

و حاکم از ابوهریره رضی الله عنه به همین معنا روایت کرده است، و در آن آمده که فرمود: «او را ببرید و دستش را ببرید، سپس داغ کنید» بزار نیز روایت کرده و گفته اسناد آن ایرادی ندارد.

۱۰۶۰- وعن عبد الرحمن بن عوف رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لا يغرم السارق إذا أقيم عليه الحدُّ» رواه النسائي وبين أنه مُنْقَطِعٌ وقال أبو حاتم: هو منكر.

۱۰۶۰- از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «دزدی که حد بر او جاری شده است، ضمانت (و غرامت مال) بر او نیست». نسایی روایت کرده که منقطع است، و ابو حاتم گفته فکر است.

۱۰۶۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ التَّمْرِ الْمَعْلُوقِ فَقَالَ: «مِنْ أَصَابِ بَفِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرِ مَتَّخِذِ حُبْنَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَمَنْ خَرَجَ بِشَيْءٍ مِنْهُ فَعَلِيهِ الْغَرَامَةُ وَالْعُقُوبَةُ وَمَنْ خَرَجَ بِشَيْءٍ مِنْهُ بَعْدَ أَنْ يُؤْوِيَهُ الْجَرِينُ فَبَلَغَ ثَمَنَ الْمِجْنِ فَعَلِيهِ الْقَطْعُ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۰۶۱- عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم روایت می کند که: از ایشان درباره ی خرمای روی درخت سؤال کردند، فرمود: «هر نیاز مندی که از آن، بخورد و در ظرف نریزد (و نبرد) بر او چیزی نیست، و کسی که چیزی از آن برد، پس بر او غرامت و مجازات است و کسی که از محل انبار، (خرما) برد و مقدار آن به قیمت سپری باشد، باید دستش قطع گردد» ابوداود و نسایی روایت کرده، و حاکم صحیح دانسته است.

۱۰۶۲- وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ لَمَّا أَمَرَ بِقَطْعِ الَّذِي سَرَقَ رِدَاءَهُ فَشَفَعَ فِيهِ: «هَلَّا كَانَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَنِي بِهِ» أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ الْجَارُودِ وَالْحَاكِمُ.

۱۰۶۲- از صفوان بن امیه رضی الله عنه روایت است، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم دستور داد؛ دست کسی که ردایش را دزدیده بود قطع شود، اودر باره اش سفارش کرد، (وگفت: من که صاحب مال هستم؛ دزد را بخشیدم) پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «چرا قبل از آن که او را نزد من بیاوری این کار را نکردی؟» احمد و «أربعة» روایت کرده اند، ابن جارود و حاکم صحیح دانسته اند.

۱۰۶۳- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جِيءَ بِسَارِقٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «اقتلوه» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا سَرَقَ؟ قَالَ: «اقطعوه» فَقُطِعَ ثُمَّ جِيءَ بِهِ الثَّانِيَةَ فَقَالَ: «اقتلوه» فَذَكَرَ مِثْلَهُ: ثُمَّ جِيءَ بِهِ الثَّالِثَةَ فَذَكَرَ مِثْلَهُ ثُمَّ جِيءَ بِهِ الرَّابِعَةَ كَذَلِكَ ثُمَّ جِيءَ بِهِ الْخَامِسَةَ فَقَالَ: «اقتلوه» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَاسْتَنْكَرَهُ.

۱۰۶۳- جابر رضی الله عنه می گوید: دزدی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آوردند، فرمود: «او را بکشید» عرض کردند: ای رسول خدا! فقط دزدی کرده است، فرمود: «دستش را قطع کنید» سپس دستش را قطع کردند، آنگاه دوباره او را آوردند، فرمود: «او را بکشید» مانند سری قبل به ایشان گفته شد. و به همین صورت بار سوم و چهارم و پنجم او را آوردند فرمود: «او را بکشید». ابوداود و نسایی روایت کردند و نسایی آن را از حدیث حارث بن حاطب به همین معنا روایت کرده است، شافعی ذکر نموده که کشتن دزد در دزدی مرحله پنجم منسوخ شده است.

#### ۴- حد شراب خوار و بیان انواع مسکرات

۱۰۶۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخُمْرَ فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَتَيْنِ نَحْوِ أَرْبَعِينَ نَحْوًا قَالَ: وَفَعَلَهُ أَبُو بَكْرٍ، فَلَمَّا كَانَ عَمْرُ اسْتِشَارَ

التاس فقال عبد الرحمن بن عوفٍ: أخفُّ الحدود ثمانون فأمر به عُمَرُ. متفقٌ عليه. ولمسلم: عن علي رضي الله عنه في قصة الوليد بن عقبة جلد النبي صلى الله عليه وآله وسلم أربعين وجلده أبو بكر أربعين وجلد عُمَرُ ثمانين وكلُّ سُنَّةٍ وهذا أحبُّ إليَّ. وفي الحديث: أن رجلاً شهد عليه أنه رآه يتقيأ الخمر فقال عُثْمَانُ: إنَّه لم يتقيأها حتى شربها.

۱۰۶۴- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است: مردی را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آوردند که شراب خورده بود، پس او را با دوشاخه خرما حدوداً چهل شلاق زدند، راوی می‌گوید: ابوبکر نیز همین کار را کرد، و قتی عمر به خلافت رسید، با اصحاب مشورت کرد، عبدالرحمن بن عوف گفت: کمترین حدود ۸۰ ضربه است، آنگاه عمر به همین دستور داد. متفق علیه.

مسلم از علی رضی الله عنه در داستان ولید بن عقبه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ۴۰ تازیانه زد، و ابوبکر، ۴۰ تازیانه زد، و عمر ۸۰ تازیانه زد؛ همه سنت است، و این (۴۰ تازیانه) برای من محبوب تر است.

در همین حدیث آمده که: مردی بر علیه ولید گواهی داد که او را دیده که شراب استفراغ می‌کند، عثمان گفت: تا شراب نخورده باشد؛ استفراغ نمی‌کند.

۱۰۶۵- وعن معاوية رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال في شارب الخمر: «إذا شرب فاجلدوه ثم إذا شرب الثانية فاجلدوه ثم إذا شرب الثالثة فاجلدوه ثم إذا شرب الرابعة فاضربوا عنقه». أخرجه أحمد وهذا لفظه والأربعة وذكر الترمذي ما يدل على أنه مسوخٌ. وأخرج ذلك أبو داود صريحاً عن الزهريِّ.

۱۰۶۵- از معاویه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره‌ی شارب خمر؛ فرمود: «هرگاه شراب خورد او را تازیانه بزنید، اگر دوباره خورد؛ باز تازیانه بزنید، اگر بار سوم خورد؛ تازیانه بزنید، و اگر بار چهارم نوشید؛ گردنش را بزنید» احمد روایت کرده و این لفظ اوست و «أربعه» نیز روایت کرده‌اند، و ترمذی:



(روایتی) ذکر کرد که برنسخ این روایت دلالت دارد. و ابوداود صریحاً از زهری روایت کرده (که منسوخ شده) است.

۱۰۶۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ فَلَيتَقِ الْوَجْهَ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۶۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما تازیانه زد، از زدن به صورت اجتناب کند».

۱۰۶۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقَامُ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَالْحَاكِمُ.

۱۰۶۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «حدود در مساجد اجرا نشود» ترمذی و حاکم روایت کرده‌اند. متفق علیه.

۱۰۶۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَحْرِيمَ الْخَمْرِ وَمَا بِالْمَدِينَةِ شَرَابٌ يُشْرَبُ إِلَّا مِنْ تَمْرٍ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۰۶۸- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: خداوند تحریم شراب را نازل کرد، در حالیکه شرابی که در مدینه می‌خورند، فقط از خرما درست می‌شد. مسلم روایت کرده است.

۱۰۶۹- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ: مِنَ الْعَنْبِ وَالتَّمْرِ وَالْعَسَلِ وَالْحَنْطَةِ وَالشَّعِيرِ. وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۶۹- از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: حکم تحریم خمر نازل شد و آن از پنج چیز ساخته می‌شد: از انگور و خرما و عسل، گندم و جو، و خمر آن چیزی است که عقل را زایل کند. متفق علیه.

۱۰۷۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ مَسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مَسْكِرٍ حَرَامٌ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۰۷۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هر چیز مست کننده ای خمر (شراب) است، و هر مست کننده ای حرام است». مسلم روایت کرده است.

۱۰۷۱- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أُسْكِرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ» أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَانَ.

۱۰۷۱- جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «هر چه مقدار زیاد آن مست کننده (و نشه آور باشد)، اندک آن نیز حرام است» احمد، و «أربعة» روایت کرده اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۰۷۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُنْبِذُ لَهُ الزَّبِيبُ فِي السَّقَاءِ فَيَشْرَبُهُ يَوْمَهُ وَالْغَدَ وَبَعْدَ الْغَدِ، فَإِذَا كَانَ مَسَاءً الثَّلَاثَةَ شَرِبَهُ وَسَقَاهُ فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ أَهْرَاقَهُ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۰۷۲- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کشمش را در ظرف آبی می گذاشتند همان روز، و فردا و پس فردا از آن می نوشید؛ آنگاه بعد از ظهر روز سوم از آن می نوشید، و به دیگری می نوشاند، و اگر چیزی باقی می ماند؛ بیرون می ریخت. مسلم روایت کرده، ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۰۷۳- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَانَ.

۱۰۷۳- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قطعا خداوند شفای (بیماری های) شما را در چیزهای که بر شما حرام گردانیده؛ قرار نداده است». بیهقی روایت کرده است و ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۰۷۴- وَعَنْ وائِلِ الْحَضْرِيِّ أَنَّ طَارِقَ بْنَ سُوَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْخَمْرِ يَصْنَعُهَا لِلدَّوَاءِ فَقَالَ: «أَنْهَا لَيْسَتْ بِدَوَاءٍ وَلَكِنْهَا دَاءٌ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ وَأَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُمَا.

۱۰۷۴- از وائل حضرمی روایت است که طارِق بن سوید از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم درباره حکم شرابی که برای درمان (بیماری) درست می‌کند، سؤال کرد، فرمود: «آن شراب درمان (و دارو) نیست؛ بلکه آن بیماری است» مسلم و ابوداود و غیره روایت کرده‌اند.

### ۵- تعزیر و بیان حکم (دزد) حمله کننده

۱۰۷۵- عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يُجْلَدُ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۷۵- از ابو برده‌ی انصاری رضی الله عنه روایت است که شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «بیشتر از ده تازیانه (به کسی) زده نمی‌شود، مگر در حدی از حدود الهی». متفق علیه.

۱۰۷۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقِيلُوا ذَوِي الْهَيْئَاتِ عَثْرَاتِهِمْ إِلَّا الْحُدُودَ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَالْبَيْهَقِيُّ.

۱۰۷۶- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «از لغزش‌هایی افراد شرافتمندان (که به بدی شهرت ندارند) چشم پوشی کنید، به جز در حدود الهی». احمد و ابوداود و نسایی و بیهقی روایت کرده‌اند.

۱۰۷۷- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «مَا كُنْتُ لِأُقِيمَ عَلَى أَحَدٍ حَدًّا فَمَيُوتَ فَأَجِدُ فِي نَفْسِي إِلَّا شَارِبَ الْخَمْرِ فَإِنَّهُ لَوْ مَاتَ وَدَيْتُهُ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۰۷۷- علی رضی الله عنه می گوید: بر هیچ کس حد جاری نکردم که بمیرد؛ آنگاه در دلم احساس غم کنم، به جز شراب خوار؛ که اگر بمیرد؛ دیه اش را پرداخت می کنم. بخاری روایت کرده است.

۱۰۷۸- وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» رَوَاهُ الْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ.

۱۰۷۸- از سعید بن زید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم: «کسی که به خاطر دفاع از مالش کشته شود، شهید است» «أربعة» روایت کرده است و ترمذی صحیح دانسته است.

۱۰۷۹- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبَّابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «تَكُونُ فِتْنٌ فَكُنْ فِيهَا عَبْدَ اللَّهِ الْمَقْتُولَ وَلَا تَكُنِ الْقَاتِلَ». أَخْرَجَهُ ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ وَالِدَارِقُطْنِيُّ وَأَخْرَجَ أَحْمَدُ نَحْوَهُ عَنْ خَالِدِ بْنِ عُرْفُطَةَ.

۱۰۷۹- عبدالله بن خباب رضی الله عنه می گوید: از پدرم شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «به زودی فتنه ها بر پا خواهد شد، در آن وقت بنده ی مقتول خدا باشی نه قاتل». ابن ابی خیثمه و دارقطنی روایت کرده اند و احمد به همین معنا از خالد بن عرفطه روایت کرده است.

## ۱۱- کتاب جهاد

۱۰۸۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزِ وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِهِ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ» رواه مسلم.

۱۰۸۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که جهاد نکند و نیت جهاد نداشته باشد، و بمیرد؛ بر شاخه ای از نفاق مرده است». مسلم روایت کرده است.

۱۰۸۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ» رواه أحمد والنسائي وصححه الحاكم.

۱۰۸۱- انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «بوسیله اموالتان، و جانتان و زبانتان؛ با مشرکان جهاد کنید». احمد و نسایی روایت کرده، حاکم صحیح دانسته است.

۱۰۸۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى النَّسَاءِ جِهَادٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ: الْحُجُّ وَالْعُمْرَةُ» رواه ابن ماجه وأصله في البخاري.

۱۰۸۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفتم: ای رسول خدا! آیا بر زنان جهاد است؟ فرمود: «آری، جهادی، که در آن جنگ و کشتار نیست، آن حج و عمره است» ابن ماجه روایت کرده، و اصل آن در بخاری است.

۱۰۸۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: «أَحِي وَالِدَاكَ؟» قَالَ: نَعَمْ قَالَ: «فَقِيهِمَا فَجَاهِدْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَأَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ نَحْوَهُ وَزَادَ: «ارْجِعْ فَاسْتَأْذِنَهُمَا فَإِنْ أَذْنَا لَكَ وَإِلَّا فَبِرَّهُمَا».

۱۰۸۳- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمد، و از ایشان اجازه می خواست که به جهاد برود، فرمود: «آیا پدر و مادرت زنده هستند؟» گفت: آری. فرمود: «در خدمت به آن دو تلاش (و جهاد) کن». متفق علیه. احمد و ابوداود از ابوسعید بمانند این روایت کرده اند و افزوده اند: «برگرد و از آن دو اجازه بگیر؛ اگر اجازه دادند (به جهاد برو) و اگر نه؛ به آن دو نیکی کن».

۱۰۸۴- وعن جرير البجلي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أنا بريءٌ من كلِّ مسلمٍ يُقيمُ بينَ المشركين» رَوَاهُ الثَّلَاثَةُ وَإِسْنَادُهُ صَحِيحٌ وَرَجَّحَ البخاري إرساله.

۱۰۸۴- جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «من از هر مسلمانی که (بدون عذر) بین مشرکان زندگی کند؛ بیزارم» «ثلاثه» روایت کرده اند، و بخاری مرسل بودنش را ترجیح داده است.

۱۰۸۵- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۸۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بعد از فتح (مکه) هجرتی نیست؛ لیکن جهاد، و نیت است». متفق علیه.

۱۰۸۶- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۸۶- از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که جهاد کند؛ تا کلمه خدا بلند باشد، پس او در راه خدا (جهاد کرده) است» متفق علیه.

۱۰۸۷- وعن عبد الله بن السَّعْدِيِّ رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ مَا قَاتَلَ الْعَدُوَّ». رواه النسائي وصححه ابن حبان.

۱۰۸۷- از عبدالله بن سعدی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «تا زمانی که با دشمنان جنگ می شود، هجرت قطع (و تمام) نمی شود» نسایی روایت کرده و ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۰۸۸- وعن نافع رضي الله عنه قال: أغار رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على بني المُصْطَلِقِ وَهُمْ غَارُونَ فَقتَلَ مقاتلتهم وسبى ذراريهم. حَدَّثني بذلك عبد الله بن عُمَرَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وفيه: «وَأصاب يومئذٍ جويرة».

۱۰۸۸- نافع می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم بر بنی مصطلق که غافل بودند؛ شبیه خون زد، و جنگجویانشان را کشت، و زن و فرزندانشان را اسیر کرد. عبدالله بن عمر این را برای من گفت. متفق علیه، و در آن آمده: و در آن روز جویریه اسیر شد.

۱۰۸۹- وعن سليمان بن بريدة عن أبيه رضي الله عنهما قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا أمر أميراً على جيش أو سرية أوصاه في خاصته بتقوى الله وبن معه من المسلمين خيراً ثم قال: «اغزوا باسم الله في سبيل الله قاتلوا من كفر بالله اغزوا ولا تَعْلُوا ولا تَعْدُوا ولا تُمَثِّلُوا ولا تقتلوا وليداً وإذا لقيت عدوك من المشركين فأدعهم إلى ثلاث خصال فأبیتهنَّ أجابوك إليها فاقبل منهم وكف عنهم: ادعهم إلى الإسلام فإن أجابوك فاقبل منهم ثم ادعهم إلى التحوُّل من دَارِهِمْ إلى دار المهاجرين فإن أبوا فأخبرهم أنهم يكونون كأعراب المسلمين ولا يكون لهم في الغنيمة والفيء شيء إلا أن يجاهدوا مع المسلمين فإن هم أبوا فاسألهم الجزية فإن هم أجابوك فاقبل منهم فإن هم أبوا فاستعن بالله وقاتلهم وإذا حاصرت أهل حصن فأرادوك أن تجعل لهم ذمة الله وذمة نبيه فلا تفعل ولكن اجعل لهم ذمتك فإنكم إن تخفروا ذمتكم أهون من أن تخفروا ذمة الله وإن أرادوك أن تنزلهم على حكم الله فلا تفعل بل على حكمك فإنك لا تدري أتصيب فيهم حكم الله أم لا؟» أخرجه مسلم.

۱۰۸۹- سلیمان بن بریده از پدرش روایت می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه امیری بر سپاه یا سریه ای تعیین می‌کرد؛ او را به طور اختصاصی به رعایت تقوای خدا سفارش می‌کرد و همراهان او را نیز به تقوا سفارش می‌کرد، سپس می‌فرمود: «بنام خدا، در راه خدا جهاد کنید، با کسی که به خدا کفر ورزید جهاد کنید، پیمان شکنی و خیانت نکنید، مثله نکنید، بچه ای نکشید، هرگاه با دشمنی مشرک روبه رو شدی آنان را بپذیرش یکی از سه چیز دعوت کن، پس اگر اجابت کردند؛ از آنان قبول کن و دست از قتالشان بردار، آنان را به اسلام دعوت کن پس اگر پذیرفتند، از آنان قبول کن، سپس آنان را دعوت کن تا از دیار و سرزمین خود هجرت کنند و به دیار مهاجران بیایند، اگر نپذیرفتند به آنان خیر بده که همانند صحرائشینان مسلمان هستند، هیچ حقی در اموال غنیمت ندارند؛ مگر زمانی که در جنگ با مسلمانان شرکت داشته باشند، اگر سرباز زدند؛ از آنان جزیه طلب کن، پس اگر اجابت کردند؛ قبول کن، اگر نپذیرفتند؛ از خداوند علیه شان کمک بگیر، و با آنان جهاد کن، هرگاه دژی محاصره کردی؛ اگر از تو خواستند آنان را در پناه و ذمه‌ی خدا و رسول قرار دهی، قبول نکن؛ فقط آنان در پناه و ذمه‌ی خودت بپذیر، چرا که اگر عهد (ذمه) خودتان را بشکنند، گناهش کمتر از آن است که پیمان خدا را بشکنند، و هرگاه از تو خواستند که بر حکم خدا از دژ فرود آیند، قبول نکن، اما بر حکم خودت؛ بپذیر، چرا که تو نمی‌دانی به درستی حکم خدا را در میانشان اجرا می‌کنی یا خیر». مسلم روایت کرده است.

۱۰۹۰- وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَرَادَ غَزْوَةً وَرَّى بَعِيْرَهَا. متفقٌ عليه.

۱۰۹۰- کعب بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه اراده جنگی داشت؛ توریه می‌کرد و چنان وا نمود می‌کرد که هدفی دیگر دارد. متفق علیه.



۱۰۹۱- وَعَنْ مَعْقِلٍ أَنَّ التُّعْمَانَ بْنَ مُقَرَّرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا لَمْ يُقَاتِلْ أَوَّلَ النَّهَارِ أَخَّرَ الْقِتَالَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَتَهَبَّ الرِّيحُ وَيَنْزِلَ التَّصْرُ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالثَّلَاثَةُ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَأَصْلُهُ فِي الْبُخَارِيِّ.

۱۰۹۱- معقل می گوید: که نعمان بن مقرن رضی الله عنه گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ‌ها شرکت داشتم، هرگاه اول روز جنگ را آغاز نمی‌کرد؛ صبر می‌کرد تا خورشید زوال کند، و نسیم وزیدن گیرد و نصرت و یاری خداوند متعال نازل شود. احمد و «ثلاثة» روایت کرده‌اند و حاکم صحیح دانسته است و اصل آن در بخاری است.

۱۰۹۲- وَعَنْ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَهْلِ الدَّارِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ يُبَيِّتُونَ، فَيُصِيبُونَ مَنْ نَسَائِهِمْ وَذُرَارِيهِمْ؟ فَقَالَ: «هُمُ مِنْهُمْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۹۲- از صعب بن جثامه رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی مشرکین که بر آنان شبیخون زده می‌شود، و زنان و کودکان شان کشته می‌شوند، سؤال کردند، فرمود: «آنها نیز از مشرکان هستند» متفق علیه.

۱۰۹۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِرَجُلٍ تَبِعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ: «ارْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۰۹۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مرد مشرکی که در جنگ بدر به دنبال ایشان (برای شرکت در جنگ) رفت، فرمود: «برگرد، هرگز از مشرک کمک نخواهم گرفت». مسلم روایت کرده است.

۱۰۹۴- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَى امْرَأَةً مَقْتُولَةً فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ فَأَنْكَرَ قَتْلَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۰۹۴- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: در یکی از جنگ‌ها پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنی را دید که کشته شده است، پس کشتن زنان و بچه‌ها را منع فرمود. متفق علیه.

۱۰۹۵- وعن سمرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اقتُلُوا شیوخَ المشركينَ واستَبَقُوا شرخَهُم» رواه أبو داودَ وصححه الترمذی.

۱۰۹۵- سمره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «پیرمردان مشرک را بکشید و بچه‌هایشان را نگه دارید» ابوداود روایت کرده و ترمذی صحیح دانسته است.

۱۰۹۶- وعن علي رضي الله عنه: أنهم تبارزوا يوم بدر. رواه البخاري وأخرجه أبو داودَ مُطَوَّلًا.

۱۰۹۶- از علی رضی الله عنه روایت است که: آنان در جنگ بدر با کفار؛ تن به تن مبارزه کردند. بخاری روایت نموده، و ابوداود بصورت طولانی روایت کرده است.

۱۰۹۷- وعن أبي أيوب رضي الله عنه قال: إنما نزلت هذه الآية فينا معشر الأنصار يعني قوله تعالى: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] قاله ردًا على من أنكر على من حمل على صفِّ الرُّومِ حتَّى دَخَلَ فِيهِمْ. رواه الثلاثةُ وصححه الترمذی وابن حبان والحاكم.

۱۰۹۷- ابو ایوب رضی الله عنه می گوید: این آیه: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] «خود را با دست خویش به هلاکت نیندازید»، درباره‌ی ما انصار نازل شد، ابو ایوب این سخن را در رد کسی گفت که حمله و نفوذ یکی از مجاهدان به صفوف رومیان را ناپسند دانست. «ثلاثه» روایت کرده‌اند و ترمذی و ابن حبان صحیح دانسته‌اند.

۱۰۹۸- وعن ابن عمَرَ رضي الله عنهما قال: حَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَحْلَ بَنِي التَّمِيزِ وَقَطَعَ. متفقٌ عليه.

۱۰۹۸- ابن عمر رضی الله عنهما رسول خدا صلی الله علیه و سلم نخل‌های بنی نضیر را سوزاند و قطع کرد. متفق علیه.

۱۰۹۹- وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَغْلُوا فِي الْغُلُولِ نَارًا وَعَارًا عَلَى أَصْحَابِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانٍ.

۱۰۹۹- عبادة بن صامت رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خیانت نکنید که خیانت آتش (جهنم) است و برای خیانتکاران در دنیا و آخرت ننگ است» احمد و نسایی روایت کرده ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۱۰۰- وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِالسَّلْبِ لِلْقَاتِلِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَأَصْلُهُ عِنْدَ مُسْلِمٍ.

۱۱۰۰- عوف بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که سلب (وسایل و ساز برگ جنگی) از آن قاتل است. ابوداود روایت کرده و اصل آن در صحیح مسلم است.

۱۱۰۱- وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قِصَّةِ قَتْلِ أَبِي جَهْلٍ قَالَ: فَابْتَدَرَاهُ بِسَيْفَيْهِمَا حَتَّى قَتَلَاهُ ثُمَّ انصَرَفَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَاهُ فَقَالَ: «أَيُّكُمَا قَتَلَهُ؟ هَلْ مَسَّحْتُمَا سَيْفَيْكُمَا؟» قَالَا: لَا قَالَ: فَنَظَرَ فِيهِمَا فَقَالَ: «كَلَا كَمَا قَتَلَهُ» فَقَضَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِسَلْبِهِ لِمَعَاذِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْجَمُوحِ. متفقٌ عليه.

۱۱۰۱- عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه در داستان قتل ابوجهل می‌گوید: آن دو نوجوان<sup>(۱)</sup> با شمشیرهایشان به وی حمله کردند و او را کشتند، سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگشتند، و ایشان را در جریان گذاشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کدام یک از شما او را کشته است؟ آیا شمشیرهایتان را پاک کرده اید؟»

(۱) معاذ بن عمرو بن جموح و معاذ بن عفراء بودند.

گفتند: خیر. پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به شمشیرهایشان نگاه کرد و فرمود: «هر دوی شما او را کشته اید» آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم ساز و برگ جنگی اش را به معاذ بن عمر بن جموح داد. (۱) متفق علیه.

۱۱۰۲- وعن مكحول رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم نصب المنجنیق على أهل الطائف. أخرجه أبو داود في المراسيل ورجاله ثقاتٌ ووصله العُقيليُّ بإسنادٍ ضعيفٍ عن علي.

۱۱۰۲- مكحول می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم (در جنگ) بر اهالی طایف، منجنیق نصب کرد. ابوداود در مراسیل روایت کرده، و رجال آن ثقه‌اند، عقیلی با اسناد ضعیف، بصورت متصل از علی روایت کرده است.

۱۱۰۳- وعن أنس رضي الله عنه أَنَّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم دخل مَكَّةَ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمُعْفَرُ فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فَقَالَ: «اقتلوه» متفقٌ عليه.

۱۱۰۳- از انس رضی الله عنه روایت است پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در حالی وارد مکه شد که کلاه خود بر سر داشت، همین که آن را از سر برداشت، مردی به نزد ایشان آمد و گفت: ابن خطل (۲) به پرده‌ی کعبه آویزان است، فرمود: «او را بکشید». متفق علیه.

۱۱۰۴- وعن سعيد بن جبیر رضي الله عنه أَنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قَتَلَ يَوْمَ بَدْرٍ ثَلَاثَةَ صَبْرًا. أخرجه أبو داود في المراسيل ورجاله ثقاتٌ.

(۱) چون که معاذ بن عفرا در همین معرکه شهید شده بود.

(۲) از افرادی بود که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم پس از فتح مکه خونس را هدر اعلام فرموده بود.

۱۱۰۴- از سعید بن جبیر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جنگ بدر سه نفر را (دست) بسته گشت. ابوداود در مراسیل روایت کرده و رجال آن ثقه‌اند.

۱۱۰۵- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حَصِينٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَدَى رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ وَأَصْلُهُ عِنْدَ مُسْلِمٍ.

۱۱۰۵- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (در مبادله اسیران) یک اسیر مشرک را در برابر دو مسلمان آزاد نمود. ترمذی روایت کرده و صحیح دانسته است و اصل آن نزد مسلم است.

۱۱۰۶- وَعَنْ صَخْرِ بْنِ الْعَيْلَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الْقَوْمَ إِذَا أَسْلَمُوا أَحْرَزُوا دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَرِجَالُهُ مُوْتَقُونَ.

۱۱۰۶- صخر بن عیله رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «همانا مشرکان هرگاه مسلمان شوند؛ خون و مالشان را در امان قراردادند» ابوداود روایت کرده و رجال آن ثقه است.

۱۱۰۷- وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي أُسَارَى بَدْرٍ: «لَوْ كَانَ الْمُطْعَمُ بْنُ عَدِيِّ حَيًّا ثَمَّ كَلِمَتِي فِي هَؤُلَاءِ التَّتَنِي لَتَرَكْتُهُمْ لَهُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۰۷- از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره‌ی اسیران بدر فرمود: «اگر مطعم بن عدی زنده می‌بود، و درباره‌ی این افراد پلید سفارش می‌کرد آن‌ها را به خاطر او رها می‌کردم» بخاری روایت کرده است.

۱۱۰۸- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: أصبنا سبایا یوم أوطاس لهن أزواج؛ فتحررنا فأنزل الله تعالى: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: 24] أخرجهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۰۸- ابو سعيد خدری رضی الله عنه می گوید: در جنگ اوطاس زنان اسیری به دست ما افتاد که شوهر داشتند، لذا اصحاب با حرج و مشکل روبرو شدند، آنگاه خداوند آیه نازل فرمود: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: 24] و زنان شوهر دار بر شما حرام است؛ به جز آنانی که (به عنوان کنیز) در ملکیت می گیرید. مسلم روایت کرده است.

۱۱۰۹- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سرية وأنا فيهم قبل نجد فغنموا إبلاً كثيرة فكانت سهمانهم اثني عشر بعيراً ونقلوا بعيراً بعيراً. متفق عليه.

۱۱۰۹- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم سربیه ای به سوی نجد اعزام کرد که من نیز در میانشان بودم، آنگاه شتران فراوانی به غنیمت گرفتند، پس سهم هر فرد ۱۲ شتر شد، و به هر کدام یک شتر اضافه نیز دادند. متفق علیه.

۱۱۱۰- وعنه رضي الله عنه قال: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ خَيْبَرَ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ وَلِلرَّاجِلِ سَهْمًا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ وَالْأَبِي دَاوُدَ: أَسْهَمَ لِرَجُلٍ وَلِفَرْسِهِ ثَلَاثَةَ أَسْهَمٍ: سَهْمَيْنِ لِفَرْسِهِ وَسَهْمًا لَهُ.

۱۱۱۰- و از او (ابن عمر) رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در جنگ خیبر به هر اسب سواری دو سهم، و به پیاده یک سهم دادند. متفق علیه و این لفظ بخاری است. در روایت ابوداؤد: برای هر رزمنده و اسبش سه سهم؛ دادند، دو سهم برای اسبش و یک سهم برای خودش.

۱۱۱۱- وَعَنْ مَعْنِ بْنِ يَزِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا نَقْلَ إِلَّا بَعْدَ الْخُمْسِ» رواه أحمد وأبو داود وصححه الطحاوي.

۱۱۱۱- معن بن یزید رضی الله عنه می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید: «اضافه از سهم (مال غنیمت) داده نمی شود؛ مگر بعد از جدا کردن خمس آن» احمد و ابوداود روایت کرده اند، و طحاوی صحیح دانسته است.

۱۱۱۲- وَعَنْ حَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَقَلَ الرُّبْعَ فِي الْبَدَاةِ وَالثَّلَثَ فِي الرَّجْعَةِ. رواه أبو داود وصححه ابنُ الجارود وابنُ حبانٍ والحاكم.

۱۱۱۲- حبیب بن مسلم رضی الله عنه می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودم، در ابتدای تقسیم غنایم (بعد از خمس) یک چهارم و در هنگام بازگشت؛ یک سوم را تقسیم کرد. ابوداود روایت کرده و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته اند.

۱۱۱۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَنْقُلُ بَعْضَ مَنْ يَبِيعُ مِنْ سَرَايَا لِأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً سِوَى قِسْمَةِ عَامَّةِ الْجَيْشِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۱۳- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخی سربیه های را که می فرستاد؛ علاوه بر سهم عمومی سپاه، به برخی از آنان سهم اضافه ویژه می داد. متفق علیه.

۱۱۱۴- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نَصِيبُ فِي مَغَازِينَا الْعَسَلَ وَالْعِنَبَ فَنَأْكُلُهُ وَلَا نَرْفَعُهُ. رواه البخاري ولأبي داود: «فَلَمْ يُؤْخَذْ مِنْهُمْ الْخُمْسُ». وصححه ابنُ حبانٍ.

۱۱۱۴- و از او (ابن عمر) روایت است که گفت: در جنگ هایی که شرکت می کردیم، عسل، و انگور بدست می آوریم؛ پس آنها را می خوریم، و برای بردن بر نمی داشتیم. بخاری روایت کرده است. ابوداود روایت کرده: و از آنها خمس (یک پنجم) گرفته نمی شد. ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۱۱۵- وعن عبد الله بن أبي أوفى رضي الله عنهما قال: أصبنا طعاماً يوماً خَيْرَ فكان الرجلُ يجيءُ فيأخذُ منه مقدارَ ما يكفيه ثمَّ ينصرفُ. أخرجهُ أبو داودَ وصحَّحه ابنُ الجارود والحاكم.

۱۱۱۵- عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه می گوید: در جنگ خیبر طعام (مواد خوراکی) بدست آوردیم، وهر یک از مسلمانان می آمد و به اندازه ی نیاز بر می داشت؛ آنگاه می رفت. ابوداود روایت کرده، وابن جارود و حاکم صحیح دانسته اند.

۱۱۱۶- وعن رُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قال: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من كانَ يُؤْمِنُ باللهِ واليومِ الآخرِ فلا يَرَكِبُ دابَّةً من فيءِ المسلمين حتى إذا أَعْجَفَهَا رَدَّهَا فيه ولا يلبس ثوباً من فيءِ المسلمين حتى إذا أَخْلَقَهُ رَدَّهُ فيه» أخرجهُ أبو داودَ والدارميُّ ورجاله لا بأسَ بهم.

۱۱۱۶- از رویفیع بن ثابت رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس هرگز مرکبی (اسب یا شتری) از اموال غنیمت مسلمانان را سوار نشود، تا هنگامی که ضعیف و لاغر شود. آنگاه دوباره به بیت المال بر گرداند و نه لباسی از اموال غنیمت مسلمانان بپوشد که پس از کهنه کردنش؛ آن را به بیت المال بر گرداند». ابوداود و دارمی روایت کرده اند، و رجال آن ایرادی ندارد.

۱۱۱۷- وعن أبي عُبَيْدَةَ بن الجراح رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم يقولُ: «يجبُ على المسلمين بعضُهُم» أخرجهُ ابنُ أبي شَيْبَةَ وأحمدُ وفي إسنادِهِ ضعفٌ. وللطيالسيِّ من حديثِ عمرو بن العاص قال: «يجبُ على المسلمين أدناهُم». وفي الصَّحِيحِينَ عن علي قال: «ذمَّةُ المسلمين واحدة يسعى بها أدناهُم» زاد ابنُ ماجه من وجهٍ آخر: «ويجبُ عليهم أقصاهُم». وفي الصحيحين من حديثِ أمِّ هانئٍ: «قد أجزنا من أجزت».



۱۱۱۷- از ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می‌فرماید: «برخی از مسلمانان می‌توانند (به نمایندگی از دیگران) پناه دهند». ابن ابی شیبه و احمد روایت کرده‌اند، و در اسناد آن ضعف و جود دارد. در روایت طیالسی از حدیث عمرو بن عاص آمده: «کمترین فرد مسلمان (از نظر پست و مقام و شهرت) می‌تواند؛ پناه دهد» در صحیحین از علی روایت است: «در پناه دادن همه مسلمانان در یک سطح معتبرانند؛ کمترین شان می‌تواند در آن تلاش کند». در صحیحین از حدیث ام هانی آمده: «ما نیز پناه دادیم کسی را که تو پناه دادی».

۱۱۱۸- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا أُخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ حَتَّى لَا أَدْعَ إِلَّا مُسْلِمًا». رواه مسلم.

۱۱۱۸- از عمر رضی الله عنه روایت است که او شنید رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می‌فرماید: «بطور قطع یهود و نصارا را از جزیره العرب بیرون خواهم کرد، تا جز مسلمانان کسی باقی نماند». مسلم روایت کرده است.

۱۱۱۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي التَّضْمِيرِ مِمَّا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ بَخِيلٍ وَلَا رِكَابَ فَكَانَتْ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَاصَّةً فَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً سَنَةً وَمَا بَقِيَ يَجْعَلُهُ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۱۹- و از او (عمر) روایت است که گفت: خداوند اموال بنی تضمیر را بدون آن که مسلمانان اسب و شتری بدوانند (زحمتی متحمل شوند و جهاد کنند) به پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم عنایت فرمود، لذا مختص به رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم بود، بنابراین مخارج یک سال خانواده‌اش را پرداخت می‌نمود، و آنچه باقی می‌ماند؛ برای خرید اسب و اسلحه و آمادگی برای جهاد در راه خدا قرار می‌داد. متفق علیه.

۱۱۲۰- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَيْبَرَ فَأَصْبْنَا فِيهَا غَنَمًا فَقَسَمَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طَائِفَةً وَجَعَلَ بَقِيَّتَهَا فِي الْمَغْنَمِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَرِجَالَهُ لَا بَأْسَ بِهِمْ.

۱۱۲۰- از معاذ بن جبل روایت است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جنگ خیبر رفتیم و گوسفندان آوردیم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قسمتی از آنها را بین ما تقسیم کرد، و باقی را در میان اموال غنیمت قرار داد. ابوداود و رجال آن ایرادی ندارد.

۱۱۲۱- وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لَا أَخِيسُ بِالْعَهْدِ وَلَا أَحْبِسُ الرَّسُولَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۱۱۲۱- از ابو رافع رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من هیچ پیمانی را نمی‌شکنم و (نمایندگان و) سفیران را زندانی نمی‌کنم». ابو داود و نسایی روایت کرده‌اند، ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۱۲۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَيُّمَا قَرْيَةٍ أَتَيْتُمُوهَا فَأَقَمْتُمْ فِيهَا فَسَهْمُكُمْ فِيهَا وَأَيُّمَا قَرْيَةٍ عَصَتْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ خَمْسَهَا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ هِيَ لَكُمْ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۲۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «به هر دیاری که رفتید و در آن اقامت کردید؛ سهم (و روزی) شما در همانجاست، و هر دیاری که در برابر خدا و رسولش نافرمانی و سرکشی کند (وبا زور جنگ فتح شود) خمس آن متعلق به خدا و رسولش است، که باز آن هم از آن شماست» مسلم روایت کرده است.

## ۱- بیان (حکم) جزیه و صلح

۱۱۲۳- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخَذَهَا يَعْنِي الْجَزِيَّةَ مِنْ مَجُوسِ هَجَرَ. رواه البخاريُّ وله طريقٌ في الموطأ فيها انقطاعٌ.

۱۱۲۳- از عبدالرحمن بن عوف روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از مجوسیان هجر جزیه گرفت. بخاری روایت کرده است و طریق دیگر در موطا دارد، اما در سند آن انقطاع وجود دارد.

۱۱۲۴- وَعَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَنَسِ وَعُثْمَانَ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ خَالَدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى أَكِيدِرَ دَوْمَةَ فَأَخَذُوهُ فَأَتَوْا بِهِ فَحَقَّنَ لَهُ دَمَهُ وَصَالِحَهُ عَلَى الْجَزِيَّةِ. رواه أبو داود.

۱۱۲۴- از عاصم بن عمر از انس و از عثمان بن ابو سلیمان رضی الله عنهم روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم خالد بن ولید را بسوی اکیدر دومه الجندل فرستاد، پس او را دستگیر کرد، آنگاه او را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آورد، پس (او را نکشت و)خونش را محفوظ داشت و با او بر پرداخت جزیه صلح نمود. ابوداود روایت کرده است.

۱۱۲۵- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَخَذَ مِنْ كُلِّ دِينَارٍ أَوْ عَدْلَهُ مَعَاْفِرِيًّا. أَخْرَجَهُ الثَّلَاثَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ.

۱۱۲۵- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم مرا به یمن فرستاد و به من دستور داد که از هر فرد بالغی یک دینار یا معادل آن پارچه (معافری) بگیرم. «ثلاثه» روایت کرده‌اند، ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۱۱۲۶- وَعَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو الْمُزَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى» أَخْرَجَهُ الدَّارِقُطْنِيُّ.

۱۱۲۶- عائد بن عمرو مزنی از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم روایت می‌کند که فرمود: «اسلام برتری (و غلبه) می‌یابد و (هیچ دینی) بر آن برتری (و غلبه) نخواهد یافت». دارقطنی روایت کرده است.

۱۱۲۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَبْدَأُوا الْيَهُودَ وَالتَّصَارِيَّ بِالسَّلَامِ وَإِذَا لَقَيْتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۱۲۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «به یهود و نصاری آغاز به سلام نکنید؛ و هرگاه در راه با یکی از آنان روبرو شدید؛ او را به رفتن سمت تنگ ترین راه مجبور سازید». مسلم روایت کرده است.

۱۱۲۸- وَعَنِ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ وَمِرْوَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَامَ الْحَدِيثِ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ وَفِيهِ: «هَذَا مَا صَالِحٌ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو عَلَى وَضْعِ الْحَرْبِ عَشْرَ سَنِينَ يَأْمَنُ فِيهَا النَّاسُ وَيَكْفُفُ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَأَصْلُهُ فِي الْبُخَارِيِّ.

وَأَخْرَجَ مُسْلِمٌ بَعْضَهُ مِنْ حَدِيثِ أَنَسٍ وَفِيهِ: «أَنَّ مَنْ جَاءَنَا مِنْكُمْ لَمْ تَرُدَّهُ عَلَيْكُمْ وَمَنْ جَاءَكُمْ مِنَّْا رَدَدْتُمُوهُ عَلَيْنَا» فَقَالُوا: أَتَكْتَبُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِنَّهُ مَنْ ذَهَبَ مِنَّا إِلَيْهِمْ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَمَنْ جَاءَنَا مِنْهُمْ فَسَيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ فَرْجًا وَمَخْرَجًا».

۱۱۲۸- از مسور بن مخرمه و مروان روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در سال حدیبیه خارج شد و حدیث را طولانی ذکر کرد، و در آن آورده: «این آن چیزی است که محمد بن عبدالله با سهیل بن عمرو صلح کرده است، که تا ده سال بین آنان جنگی نباشد و مردم امنیت داشته باشند و از کشتن یکدیگر خودداری کنند» ابوداود روایت کرده و اصل آن در بخاری است.

مسلم قسمتی از این حدیث را به روایت انس آورده، و در آن آمده: «کسی از شما (مسلمانان) نزد ما آمد، او را بر نمی‌گردانیم؛ اما هر کس از ما که نزد شما آمد؛ باید شما

او را به ما برگردانید» آنگاه صحابه گفتند: ای رسول خدا! آیا این را هم بنویسیم. فرمود: «آری، چرا کسی که از ما نزد آنان برود، خداوند او را دور بدارد! و کسی که از آنان (مسلمان شود) و نزد ما بیاید، بزودی خداوند برایش گشایش و راه قرار خواهد داد».

۱۱۲۹- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۲۹- از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که معاهدی (پناهنده‌ای) را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد، هر چند بوی آن از فاصله چهل سال (راه) به مشام می‌رسد» بخاری روایت کرده است.

## ۲- مسابقه (اسب دوانی) و تیر اندازی

۱۱۳۰- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَابَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْخَيْلِ الَّتِي قَدْ ضُمَّرَتْ مِنَ الْحَفِيَاءِ وَكَانَ أَمْدُهَا ثِنْتِيَةَ الْوَدَاعِ وَسَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي لَمْ تُضْمَرْ مِنَ الثَّنِيَةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ فِيمَنْ سَابَقَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَزَادَ الْبُخَارِيُّ قَالَ سُفْيَانُ: مِنْ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثِنْتِيَةَ الْوَدَاعِ خَمْسَةَ أَمْيَالٍ أَوْ سِتَّةٌ وَمِنْ الثَّنِيَةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ مِيلٌ.

۱۱۳۰- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین اسب‌های آماده شده؛ مسابقه‌ای ترتیب داد که از حفیا تا ثنیة الوداع بود، و میان اسب‌های غیر آماده از ثنیة الوداع تا مسجد بنی زریق مسابقه گذاشت، و عبدالله بن عمر از جمله کسانی بود که در مسابقه شرکت داشت. متفق علیه، بخاری افزوده: سفیان گفت: از حفیا تا ثنیة الوداع پنج یا شش میل است و از ثنیة تا مسجد بنی زریق یک میل است. احمد و «ثلاثة» روایت کرده‌اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۱۳۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَبَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ وَفَضَّلَ الْقَرْحَ فِي الْغَايَةِ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ.

۱۱۳۱- واز او (ابن عمر) رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بین اسبها مسابقه گذاشت و اسبهای جوان را در غایت برتری داد. احمد و «ثلاثه» روایت کرده‌اند، وابن حبان صحیح دانسته است.

۱۱۳۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خَفِّ أَوْ نَصْلِ أَوْ حَافِرٍ» رواه أحمدُ والثَّلاثَةُ وصحَّحه ابنُ حِبَّانَ.

۱۱۳۲- واز ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مسابقه (وجایزه‌ای) نیست؛ مگر در شتر (سواری) یا اسب (سواری) و یا تیر اندازی». احمد و «ثلاثه» روایت کرده‌اند، وابن حبان صحیح دانسته است.

۱۱۳۳- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَدَخَلَ فَرَسًا بَيْنَ فَرَسَيْنِ وَهُوَ لَا يَأْمَنُ أَنْ يُسْبِقَ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَإِنْ أَمِنَ فَهُوَ قَمَارٌ» رواه أحمدُ و أبو داود، وإِسْنَادُهُ ضَعِيفٌ.

۱۱۳۳- و از او (ابوهریره) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کسی که اسبی را بین دو اسب وارد کند، در حالی که در برنده شدن آن اطمینان نداشته باشد، ایرادی ندارد، و اگر اطمینان داشته باشد؛ قمار است» احمد، و ابوداود روایت کرده‌اند و اسناد آن ضعیف است.

۱۱۳۴- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقْرَأُ: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾ [الأنفال: 60] أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّيِّ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّيِّ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّيِّ» رواه مسلمٌ.

۱۱۳۴- عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روی منبر پس از تلاوت آیه: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾ [الأنفال: 60] هر چه می‌توانید برای (مبارز با) آنان از قوه و اسبان سواری آماده کنید،

---

---

می‌فرماید: «هان بدانید که منظور از قوت تیراندازی است» این جمله را سه بار تکرار فرمود. مسلم روایت کرده است.





## ۱۲- کتاب اطعمه (خوراکیها)

۱۱۳۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَّاحِ فَأَكُلُهُ حَرَامٌ». رواه مسلمٌ. وأخرجه من حديث ابن عباس رضي الله عنهما بلفظ: «نَهَى». وزاد: «وَكُلُّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ».

۱۱۳۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر نیش داری از درنده گان، خوردنش حرام است» مسلم روایت کرده است. و مسلم از ابن عباس، بلفظ: نهی فرمود، روایت کرده است، و افزوده: «و هر چنگال داری از پرندگان...».

۱۱۳۶- وعن جابر رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يومَ خَيْبَرَ عَنِ لُحُومِ الحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ وَأَذِنَ فِي لُحُومِ الحَيْلِ. متفق عليه، وفي لفظ للبخاري: «ورخص».

۱۱۳۶- جابر رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در (روز جنگ) خیبر از خوردن گوشت الاغ منع فرمود، و اجازه داد، که گوشت اسب را بخورند. متفق علیه و در لفظ بخاری آمد: و رخصت داد.

۱۱۳۷- وَعَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الجِرَادَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۳۷- از ابن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در هفت غزوه شرکت کردیم و ملخ می خوردیم. متفق علیه.

۱۱۳۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قِصَّةِ الرَّبِّ قَالَ: فَذَجَّهَا فَبَعَثَ بِوَرَكَيْهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَبِلَهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۳۸- انس رضی الله عنه در روایت داستان خرگوش می گوید: آن را ذبح کرد، و ران آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرستاد، پس آن را قبول کرد. متفق علیه.

۱۱۳۹- وعن ابن عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عَنْ قَتْلِ أَرْبَعٍ مِنَ الدَّوَابِّ: التَّمَلَّةِ وَالتَّحْلَةَ وَالهْدُودِ وَالصَّرْدِ. رواه أحمد وأبو داود وصححه ابن حبان.

۱۱۳۹- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم کشتن چهار جنبنده را منع فرمود: مورچه، زنبورعسل، (هدهد) شان به سر و کرکس (سبز قبا) (۱). احمد و ابوداود روایت کرده اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۱۴۰- وعن ابن أبي عمارة رضي الله عنه قال: قلت لجابر: الصَّبْعُ صَيْدٌ هُوَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ. رواه أحمد والأربعة وصححه البخاري وابن حبان.

۱۱۴۰- ابن ابی عمار می گوید: به جابر گفتم: آیا کفتار شکار (حلال) است؟ گفت: بله. گفتم: این را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است؟ گفت: آری. احمد و «أربعة» روایت کرده اند و بخاری و ابن حبان صحیح دانسته اند.

۱۱۴۱- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أنه سئل عن القنفذ فقال: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾ [الأنعام: 145] فقال شيخ عنده: سمعت أبا هريرة يقول: ذكر عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: «خبثة من الخبائث» فقال ابن عمر: إن كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال هذا، فهو كما قال. أخرجه أحمد وأبو داود، وإسناده ضعيف.

(۱) پرنده ای است بزرگتر از گنجشگ، شکمش سفید وپشتش سبز، دارای سر و منقاری بزرگ است که معمولاً حشرات و گنجشک را شکار می کند.

۱۱۴۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که از او درباره‌ی جوجه تیغی سوال شد، این آیه را تلاوت کرد: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾ [الأنعام: ۱۴۵] در آنچه به من وحی شده است بر خورنده ای که آن را می‌خورد، هیچ حرامی را نمی‌یابم. پیر مردی نزد او بود گفت: شنیدم ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: در نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم سخن از جوجه تیغی به میان آمد، فرمود: «آن پلیدی از پلیدیهاست» ابن عمر گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و سلم این را فرموده باشد؛ پس همان است که فرموده است. احمد و ابوداود روایت کرده‌اند و اسناد آن ضعیف است.

۱۱۴۲- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن الجلالة والبانها. أخرجه الأربعة إلا النسائي وحسنه الترمذي.

۱۱۴۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم خوردن گوشت حیوان جلاله (= نجاست خوار) و شیر آن را منع فرمود. «أربعة»، به جز نسایی روایت کرده‌اند و ترمذی حسن دانسته است.

۱۱۴۳- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قِصَّةِ الْحِمَارِ الْوَحْشِيِّ: فَأَكَلَ مِنْهُ التَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۴۳- ابو قتاده رضی الله عنه در داستان (شکار) گور خر می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از آن خورد. متفق علیه.

۱۱۴۴- وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: نَحَرْنَا عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَسًا فَأَكَلْنَاهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۴۴- از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم اسبی را ذبح کردیم؛ و گوشت آن را خوردیم. متفق علیه.

۱۱۴۵- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: أكل الضَّبُّ على مائدة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. متفقٌ عليه.

۱۱۴۵- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: بر سفره‌ی رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم سوسمار خورده شد. متفق علیه.

۱۱۴۶- وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَثْمَانَ الْقُرَشِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ طَبِيبًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الضَّفْدَعِ بِجَعْلِهَا فِي دَوَاءٍ، فَنَهَى عَنْ قَتْلِهَا. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ.

۱۱۴۶- عبدالرحمن بن عثمان قریشی رضی الله عنه می گوید: همانا طیبی از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم درباره‌ی قورباغه برای استفاده دارویی سؤال کرد. (که آن را در دارو می‌گذارد) پس پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از کشتن آن منع فرمود. احمد روایت کرده و حاکم صحیح دانسته است.

### ۱- مسایل شکار و ذبائح

۱۱۴۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ اخْتَذَ كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ أَوْ صَيْدٍ أَوْ زُرْعٍ انْتَقَصَ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِرَاطًا». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۴۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که سگی؛ بجز سگ نگهبان حیوانات یا سگ شکاری و یا (نگهبان) مزارع، نگهداری کند؛ هر روز یک قراط از ثواب (اعمال)ش کم می‌شود» متفق علیه.

۱۱۴۸- وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَدْرَكْتَهُ حَيًّا فَادْبَحْهُ وَإِنْ أَدْرَكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ وَإِنْ وَجَدْتَهُ مَعَ كَلْبِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ وَقَدْ قَتَلَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَيُّهُمَا قَتَلَهُ وَإِنْ رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إِلَّا أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إِنْ شِئْتَ وَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقًا فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۱۱۴۸- عدی بن حاتم رضی الله عنه گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم خطاب به من فرمود: «هرگاه سگ خود را برای شکار فرستادی، بسم الله بگو، اگر شکار را برایت زنده نگه داشت و تو رسیدی، آن را ذبح کن، اگر هنگام رسیدن تو شکار مرده بود و سگ از آن نخورده بود، آن را بخور، و اگر با سگ خود، سگ دیگری را دیدی و شکار مرده بود، پس نخور، چرا که تو نمی‌دانی کدام یک آن را کشته است، و هرگاه تیرت انداختی، بسم الله بگو اگر آن (شکار) یک روز از تو ناپدید گردید (سپس پیدا شد) و در آن فقط اثر تیر تو بود، اگر خواستی بخور، اما اگر دیدی در آب غرق شده است، پس نخور». متفق علیه.

۱۱۴۹- وعن عَدِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَيْدِ الْمِعْرَاضِ فَقَالَ: «إِذَا أَصَبْتَ بِحَدِّهِ فُكِّلْ وَإِذَا أَصَبْتَ بِعَرَضِهِ فَقَتْلُ فَإِنَّهُ وَقِيدٌ فَلَا تَأْكُلْ». رواه البُخَارِيُّ.

۱۱۴۹- از عدی رضی الله عنه روایت است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره شکاری که با چوب یا پهنای تیر شکار می‌شود؛ سؤال کردم. فرمود: «هرگاه شکار را با نوک تیز آن زدی بخور، و هرگاه با عرض آن زدی و مرد؛ آن موقوذه<sup>(۱)</sup> است، لذا نخور». بخاری روایت کرده است.

۱۱۵۰- وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَمَيْتَ بِسَهْمِكَ فَعَابَ عَنْكَ فَأَدْرَكْتَهُ فُكِّلُهُ مَا لَمْ يُنْتِنِ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۵۰- ابو ثعلبه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه تیر را انداختی شکار از تو پنهان شد (سپس آن را یافتی) تا زمانی که بد بو نشده، آن را بخور» مسلم روایت کرده است.

(۱) حیوانی که بوسیله سنگ یا چوبی کشته می‌شود.

۱۱۵۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ قَوْمًا قَالُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ قَوْمًا يَأْتُونَنَا بِاللَّحْمِ لَانْدِرِي أَدُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمْ لَا؟ فَقَالَ: «سَمُّوا اللَّهَ عَلَيْهِ أَنْتُمْ وَكُلُّوهُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۵۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که عده ای به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفتند: همانا افرادی برای ما گوشت می آورند که نمی دانیم؛ هنگام ذبح نام خدا بر آن ذکر شده یا خیر؟ فرمود: «شما خودتان نام خدا را بر آن ذکر کنید و بخورید» بخاری روایت کرده است.

۱۱۵۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ الْمُزَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْخَذْفِ وَقَالَ: «أَنْهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا، وَلَا تَنْكُأُ عَدُوًّا، وَلَكِنهَا تَكْسِرُ السِّنَّ وَتَفْقَأُ الْعَيْنَ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ.

۱۱۵۲- عبدالله بن مغفل مزنی رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از پرتاب سنگ ریزه منع کرد و فرمود: «با سنگریزه نه کسی می تواند شکار کند و نه به دشمن آسیبی می رساند، و لیکن با آن دندان (کسی را) می شکند و (یا) چشمی را کور می کند». متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۱۱۵۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۵۳- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هیچ موجود جاندار را نشانه (تیر اندازی) قرار ندهید» مسلم روایت کرده است.

۱۱۵۴- وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ امْرَأَةً ذَبَحَتْ شَاةً بِحَجْرٍ فَسُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ فَأَمَرَ بِأَكْلِهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۵۴- کعب بن مالک می‌گوید: همانا زنی گوسفندی با سنگ ذبح کرده بود، پس در این باره از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم سؤال کرد، پس ایشان بخوردن آن دستور دادند. مسلم روایت کرده است.

۱۱۵۵- وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ وَأَمَّا الظُّفْرُ فَمُدَى الْحَبِشَةِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۵۵- رافع بن خدیج رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر وسیله ای که خون جاری سازد، و نام خدا بر آن (ذبح) گفته شود، بخور، بشرطی که دندان و ناخون نباشد، چون دندان استخوان است و ناخون چاقوی اهالی حبشه است» متفق علیه.

۱۱۵۶- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُقْتَلَ شَيْءٌ مِنَ الدَّوَابِّ صَبْرًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۵۶- جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کشتن چیزی از حیوانات (با شکنجه)، دست پا بسته منع فرمود. مسلم روایت کرده است.

۱۱۵۷- وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلِيُحَدِّدَ أَحَدَكُمْ شَفْرَتَهُ وَلِيُرْخَ ذَبِيحَتَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۵۷- از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همانا خداوند خوبی کردن را بر هر چیز فرض کرده است، لذا هرگاه کشتید به بهترین روش بکشید، و هرگاه ذبح کردید به بهترین روش ذبح کنید، و باید یکی از شما (قبل از ذبح) کاردش را تیز کند، و حیوان (و ذبیحه) اش را راحت بگرداند». مسلم روایت کرده است.

۱۱۵۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «ذِكَاةُ الْجَنِينِ ذِكَاةُ أُمَّةٍ» رواه أحمدٌ وصححه ابنُ حِبَّانٍ.

۱۱۵۸- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «ذبح جنین (همان) ذبح مادرش است». احمد روایت کرده، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۱۵۹- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أنَّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «المسلم يكفيه اسمه فإن نسي أن يسمي حين يذبح فليُسم ثم ليأكل» أخرجه الدارقطني وفي إسناده مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ وَهُوَ صَدُوقٌ ضَعِيفٌ الْحَفِظُ وَأَخْرَجَهُ عَبْدُ الرَّزَّاقِ بِأَسْنَادٍ صَحِيحٍ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ مَوْقُوفًا عَلَيْهِ وَلَهُ شَاهِدٌ عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ فِي مَرَاثِيلِهِ بَلْفِظُ: «ذَبِيحَةُ الْمُسْلِمِ حَلَالٌ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَمْ لَمْ يَذْكُرْ» وَرِجَالُهُ مُوْتَقُونَ.

۱۱۵۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «(برای) مسلمان نامش کافی است، پس اگر هنگام ذبح بسم الله را فراموش کرد، بعداً بسم الله بگوید؛ سپس بخورد» دارقطنی روایت کرده است، و در سند آن یک راوی است که در حفظش ضعف است و نیز در اسناد آن محمد بن یزید سنان است که او صدوق، ضعیف الحفظ است، و عبدالرزاق با اسناد صحیح تا ابن عباس به صورت موقوف روایت کرده است و شاهی در مراسیل ابوداود دارد، با این الفاظ: «ذبیحه مسلمان چه بسم الله بر آن بگوید یا نگوید حلال است» و رجال آن ثقه‌اند.

## ۲- بیان (احکام) قربانی

۱۱۶۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَضْحِي بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ وَيُسَمِّي وَيُكَبِّرُ وَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى صَفَاحِهِمَا. وَفِي لَفْظٍ: «ذَبِحَهُمَا بِيَدِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَفِي لَفْظٍ: «سَمِينَيْنِ». وَأَبِي عَوَانَةَ فِي صَحِيحِهِ «ثَمِينَيْنِ» بِالْمَثَلَةِ بَدَلِ السَّيْنِ وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ وَيَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَكْبَرُ».



وله من حديث عائشة رضي الله عنها: أمر بكبش أقرن يظأ في سوادٍ ويبرك في سوادٍ وَيَنْظُرُ في سوادٍ، فأتي به ليضحِّي به فقال لها: «يا عائشة هلَّمي المديَّة» ثم قال: «اشحذِها بجَرَ» ففعلت ثم أخذها وأخذَه فأضجعه ثم قال: «بسم الله اللهم تقبل من محمد وآل محمدٍ ومن أمة محمدٍ» ثم ضحى به.

۱۱۶۰- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دو قوچ شاخ دار سفید مایل به سیاهی قربانی می کرد؛ و بسم الله و تکبیر می گفت، و پایش روی گردن حیوان می گذاشت، و در روایت دیگر آمده: «هر دو چاق بود». متفق علیه.

و ابو عوانه در صحیح خود بجای «سمینین (چاق)»، «ثمینین» (گران قیمت) آورده است، و در مسلم آمده، و می فرمود: «بسم الله والله أكبر».

و در روایت مسلم از عایشه رضی الله عنها آمده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد؛ قوچ شاخ داری که پاها و شکم و اطراف چشمانش سیاه بود (بیاورند تا قربانی کند، و (خطاب به عایشه) فرمود: «کارد را بیاور» سپس فرمود: «با سنگ آن را تیز کن» سپس آن را گرفت و به پهلو خواباند و ذبح کرد و فرمود: «بنام خدا! خداوند از (طرف) محمد و آل محمد و امت محمد قبول کن» سپس آن را قربانی کرد.

۱۱۶۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ كَانَ لَهُ سَعَةٌ وَلَمْ يَضَحَّ فَلَا يَقْرَبَنَّ مُصَلَّانَا» رواه أحمد وابن ماجه وصححه الحاكم لكن رجح الأئمة غيره وفقه.

۱۱۶۱- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که توانای دارد و قربانی نکند، به عیدگاه ما نزدیک نشود» احمد و ابن ماجه روایت کرده اند و حاکم صحیح دانسته است، اما دیگر ائمه موقوف بودن آن را ترجیح داده اند.

۱۱۶۲- وعن جندب بن سفيان رضي الله عنه قال: شهدت الأضحى مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فلما قضى صلاته بالناس نظر إلى غنم قد ذبحت، فقال: من كان ذبح قبل الصلاة فليذبح شاة مكانها، ومن لم يكن ذبح فليذبح على اسم الله. متفق عليه.

۱۱۶۲- جندب بن سفيان رضي الله عنه می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در روز عید قربان حاضر بودم، بعد از آنکه با مردم نماز خواند؛ چشمش به گوسفندی افتاد که ذبح کرده بودند، فرمود: «کسی که قبل از نماز ذبح کرده است، باید گوسفندی بجای آن ذبح کند، و کسی که ذبح نکرده است، پس بنام خدا ذبح کند». متفق علیه.

۱۱۶۳- وعن البراء بن عازب رضي الله عنه قال: قام فينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: «أربع لا تجوز في الضحايا: العوراء البين عورها والمريضة البين مرضها والعرجاء البين ظلعها والكبيرة التي لا تُنقى». رواه أحمد والأربعة وصححه الترمذي وابن حبان.

۱۱۶۳- براء بن عازب رضي الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم در میان ما (برای ایراد سخنرانی) ایستاد و فرمود: «چهار نوع حیوان برای قربانی جایز نیست؛ کوری که کور بودن آن واضح است، و بیماری که بیماری آن آشکار است، و لنگی که لنگ بودنش روشن است، و گوسفند پیری که در استخوان هایش مغز نمانده باشد» احمد و «أربعة» روایت کرده اند، ترمذی و ابن حبان صحیح دانسته اند.

۱۱۶۴- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تذبجوا إلا مُستة إلا أن يعسر عليكم فتذبجوا جَذعةً من الضأن» رواه مسلم.

۱۱۶۴- جابر رضي الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «قربانی نکنید؛ مگر گوسفند دو دندان دار (که کمتر از یک سال نباشد) مگر در صورتی که برایتان دشوار باشد؛ پس می توانید بره‌ی شش ماهه را ذبح کنید». مسلم روایت کرده است.

۱۱۶۵- وعن علي رضي الله عنه قال: أمرنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن نَسْتَشْرِفَ العَيْنَ والأذْنَ ولا نُضَجِّي بعوراءَ ولا مُقَابِلَةَ ولا مَدَابِرَةَ ولا خِرْقَاءَ ولا ثِرمَاءَ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ والأربَعَةُ وصححه الترمذِيُّ وابن حَبَّانَ والحاکم.

۱۱۶۵- از علی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم به ما دستور داد؛ چشم و گوش حیوان (قربانی) را خوب بررسی کنیم، حیوان کور و حیوانی که از قسمت گوشش چه از جلو و چه از سمت عقب بریده باشد، و حیوانی که گوشش به دو نیم کرده باشند، یا دندان‌ش افتاده باشد؛ قربانی نکنیم. احمد و اربعه روایت کرده‌اند، ترمذی و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۱۱۶۶- وَعَنْ عَلِيٍّ بنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عَنْهُ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَقْوَمَ عَلَى بُدْنِهِ وَأَنْ أَقْسِمَ لِحَوْمِهَا وَجُلُودِهَا وَجَلَالِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَلَا أُعْطِي فِي جِزَارَتِهَا شَيْئاً مِنْهَا. متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۶۶- علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور فرمود که شتران قربانی‌اش نظارت کنم، گوشت و پوست و پالان آن را بین افراد مسکین تقسیم کنم و چیزی از آن را بعنوان دستمزد به قصاب ندهم. متفق علیه.

۱۱۶۷- وعن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال: نُحْرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْحَدِيثِ البَدَنَةَ عن سبعةٍ والبقرَةَ عن سبعةٍ. رواه مُسْلِمٌ.

۱۱۶۷- جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: ما در سال حدیبیه به همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شتر را از طرف هفت نفر و گاو را از طرف هفت نفر قربانی کردیم. مسلم روایت کرده است.

۱۱۶۸- عن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَقَّى عَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ كَبِشًا كَبِشًا. رواه أبو داود وصححه ابن خزيمة وابن الجارود وعبد الحق لكن رجح أبو حاتم إرساله.

۱۱۶۸ - عبد الله بن عباس می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از طرف حسن و حسین هر کدام یک قوچ، یک قوچ عقیده کرد. ابوداود روایت کرده است، ابن خزيمة و ابن جارود و عبدالحق آن را صحیح دانسته اند، البته ابو حاتم مرسل بودنش را ترجیح داده است. و ابن حبان به همین معنا از انس روایت کرده است.

۱۱۶۹- وعن عائشة رضي الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَهُمْ أَنْ يُعَقَّ عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ مَكَافَتَانِ وَعَنِ الْجَارِيَةِ شَاةً. رواه الترمذي وصححه. وَأَخْرَجَ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ عَنْ أُمِّ كُرْزٍ الْكَعْبِيَّةِ نَحْوَهُ.

۱۱۶۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنان دستور داد که برای (تولد) پسر دو گوسفند در یک سطح، و از (تولد) دختر؛ یک گوسفند عقیده کنند. ترمذی روایت کرده و صحیح دانسته است و احمد و اربعة از ام کرز کعبیه به همین معنا روایت کرده اند.

۱۱۷۰- وعن سمرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ غُلَامٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهِ يَذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلَقُ وَيُسَمَّى» رواه أحمد والأربعة وصححه الترمذي.

۱۱۷۰- از سمره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر نوزادی در گروه عقیده اش است، که در روز هفتم از طرف او ذبح شود، و موی سرش را بتراشند و نام گذاری کنند».

احمد و اربعة روایت کرده اند و ترمذی صحیح دانسته است.

### ۱۳- کتاب الأيمان (قسمها) و نذرها

۱۱۷۱- عن ابن عمر رضي الله عنهما عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه أدرك عُمرَ بن الخطاب في ركبٍ وعُمَرُ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ فَنَادَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمِتْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وفي رواية لأبي داود والنسائي عن أبي هريرة مرفوعاً: «لا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَلَا بِأُمَّهَاتِكُمْ وَلَا بِالْأَنْدَادِ وَلَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ إِلَّا وَأَنْتُمْ صَادِقُونَ».

۱۱۷۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی به عمر بن خطاب رسید که در میان کاروانی به پدرش قسم می خورد، پس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنان را صدا زد که: «هان بدانید که خداوند شما را از سوگند خوردن به پدرانتان منع می کند؛ پس کسی که سوگند می خورد، باید به خداوند سوگند بخورد، یا سکوت کند». متفق علیه.

و در روایت ابوداود و نسایی از ابوهریره به صورت مرفوع آمده: «به نیاکانتان و مادرانتان و به بتها سوگند نخورید؛ و به خدا سوگند نخورید؛ مگر آنکه راست گو باشید».

۱۱۷۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يمينك على ما يصدقك به صاحبك». وفي رواية: «اليمين على نية المستحلف». أخرجهما مسلم.

۱۱۷۲- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «سوگند تو بر همان اساسی است که دوستت تو را تصدیق می کند». مسلم روایت کرده است.

و در روایت دیگر آمده: «سوگند براساس نیت و سوگند دهنده (معتبر) است» مسلم روایت کرده است.

۱۱۷۳- وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَكَفَّرَ عَنْ يَمِينِكَ وَاتَّيْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَفِي لَفْظِ اللَّبْخَارِيِّ «فَاتَّيْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَكَفَّرَ عَنْ يَمِينِكَ» وَفِي رِوَايَةِ لِأَبِي دَاوُدَ: «فَكَفَّرَ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ اتَّيْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» وَإِسْنَادُهَا صَحِيحٌ.

۱۱۷۳- عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگاه سوگند یاد کردی؛ سپس متوجه شدی غیر آن بهتر است، کفار آن سوگند را بده، و همان کاری را انجام بده که بهتر است» متفق علیه، و در روایت بخاری آمده: «همان کار بهتر انجام بده و کفاره سوگندت را ادا کن» و در روایت ابو داود آمده: «(نخست) کفاره سوگندت را ادا کن، سپس کاری را که بهتر است انجام بده» و اسناد آن صحیح است.

۱۱۷۴- وَعَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَقَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَا حِنْثَ عَلَيْهِ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ.

۱۱۷۴- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که سوگندی یاد کرد، آنگاه گفت: إن شاء الله، پس (اگر سوگند خود را بشکند) کفاره ای بر او نیست». احمد و «أربعة» روایت کرده اند، وابن حبان صحیح دانسته است.

۱۱۷۵- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ يَمِينُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا وَمَقْلَبِ الْقُلُوبِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۷۵- و از او (ابن عمر) روایت است که گفت: سوگند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر این صورت بود که می فرمود: «نه، سوگند به مقلب القلوب» بخاری روایت کرده است.

۱۱۷۶- وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما قال: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله ما الكبائر؟ فذكر الحديث وفيه: «اليمين الغموس» وفيه قلت: وما اليمين الغموس؟ قال: «التي يُقْتَطَعُ بها مالُ امرئٍ مُسلمٍ هوَ فيها كاذبٌ» أخرجه البخاريُّ.

۱۱۷۶- از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: صحرا نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! گناهان کبیره کدامها هستند؟ حدیث را تا آخر ذکر کرد، و در آن آمده: «سوگند غموس» و در آن آمده، گفتم: سوگند غموس چیست؟ فرمود: «آن سوگندی است که با آن مال مسلمانی را می‌گیرد، در حالی که او در سوگندش کاملاً دروغگو است».

۱۱۷۷- وعن عائشة رضي الله عنها في قوله تعالى: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۵] قالت: هو قول الرجل لا والله وبلى والله. أخرجه البخاريُّ ورواه أبو داودَ مرفوعاً.

۱۱۷۷- از عایشه رضی الله عنها روایت است که در تفسیر آیه ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۵] (خداوند شما را به خاطر سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی‌کند) گفت: سوگند لغو این است که فرد (بدون هدف خاصی) می‌گوید. نه به خدا، بلکه به خدا. بخاری روایت کرده است و ابوداود آن را بصورت مرفوع روایت کرده است.

۱۱۷۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إن لله تسعة وتسعين اسماً من أحصاها دخل الجنة» متفقٌ عليه وساق الترمذي وابنُ جِبَّانِ الأسماء، والتحقيق أن سردها إدراجٌ من بعض الرواة.

۱۱۷۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «خداوند ۹۹ نام دارد؛ کسی که آنها را (حفظ و ذکر کند و) بشمارد، وارد بهشت می‌شود». متفق علیه.

و ترمذی و ابن حبان (همه‌ی) اسم‌ها را ذکر کرده‌اند، اما بعد از تحقیق چنین ثابت می‌شود که ذکر نام‌ها از طرف راویان در حدیث (ادراج و) افزوده شده است.

۱۱۷۹- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الشَّانِ» أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۱۱۷۹- اسامه بن زید رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که برایش نیکی (و خوبی) کنند؛ و در مقابل به کننده‌ی کار بگویند: جزا ک الله خیرا، خداوند به تو جزای خیر دهد، به راستی نهایت تشکر را کرده است» ترمذی روایت کرده، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۱۸۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه نهى عن التذر وقال: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۸۰- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم از نذر منع نمود، و فرمود: «نذر خیری را نمی‌آورد، تنها چیزی است که از مال بخیل خارج می‌شود» متفق علیه.

۱۱۸۱- وعن عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ يَمِينٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَزَادَ التِّرْمِذِيُّ فِيهِ: «إِذَا لَمْ يُسَمَّ» وَصَحَّحَهُ. وَأَبِي دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عَبَّاسٍ مَرْفُوعًا: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يُسَمِّهِ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ وَمَنْ نَذَرَ نَذْرًا فِي مَعْصِيَةٍ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ وَمَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَا يَطِيقُهُ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ» وَإِسْنَادُهُ صَحِيحٌ إِلَّا أَنَّ الْخَفَّازَ رَجَّحُوا وَقَفَّهُ.

و للبخاري من حديث عائشة: «وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلَا يَعْصِيهِ».

و لمسلم من حديث عمران: «لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةٍ».



۱۱۸۱- عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کفاره، نذر (همان) کفاره سوگند است» مسلم روایت کرده است و ترمذی افزوده: «در صورتی که نذرش مشخص نکرده باشد». و آن را صحیح دانسته است، و در روایت ابوداود از ابن عباس به صورت مرفوع آمده: «کسی که نذری کرد و آن را مشخص نکرد، کفاره‌اش همان کفاره‌ی قسم است، کسی که نذر کرد؛ گناهی انجام دهد، کفاره‌اش همان کفاره‌ی قسم است و کسی که نذری کرد که توان انجام آن را نداشت؛ کفاره‌اش همان کفاره قسم است» و اسناد آن صحیح است مگر اینکه حافظان حدیث موقوف بودن‌اش را ترجیح داده‌اند.

در بخاری به روایت عایشه رضی الله عنها آمده: «کسی که نذر کرد خدا را نافرمانی کند، نافرمانی نکند»

در مسلم به روایت عمران رضی الله عنه آمد: «به نذر معصیت و گناه؛ عمل (و وفا) لازم نیست».

۱۱۸۲- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَذَرْتُ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ حَافِيَةً فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَفْتَيْتُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لِتَمْشِ وَلِتَرْكَبْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَاللَّفْظُ لِمُسْلِمٍ. وَلَا أَحَدَ وَالْأَرْبَعَةَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِشِقَاقِ أُخْتِكَ شَيْئاً مَرُهاً فَلتَخْتِمِرْ وَلِتَرْكَبْ وَلتَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ».

۱۱۸۲- عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: خواهرم نذر کرده بود که پای برهنه به حج برود؛ لذا از من خواست برایش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم استفتاء کنم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «پیاده و نیزسوار (به حج) برود» متفق علیه و این لفظ مسلم است. در روایت احمد و «أربعة» آمده: فرمود: «همانا خداوند هیچ عملی را با بدبختی و (رنج) خواهرت مقرر نمی‌فرماید، به او دستور بده چادر بپوشد، و سواره به حج برود، و سه روز روزه بگیرد».

۱۱۸۳- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: استفتى سعد بن عبادَةَ رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم في نذر كان على أمه توفيت قبل أن تقضيه فقال: «اقضه عنها» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۸۳- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: سعد بن عبادۀ از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره نذری که بر مادرش بوده و پیش از ادای آن وفات کرده بود سؤال کرد؟ فرمود: «از طرف او ادا کن» متفق علیه.

۱۱۸۴- وعن ثابت بن الضَّحَّاك رضي الله عنه قال: نَذَرَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَنْحَرَ إِبِلًا بَبُؤَانَةَ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «هَلْ كَانَ فِيهَا وَثْنٌ يُعْبَدُ؟» قَالَ: لَا قَالَ: «فَهَلْ كَانَ فِيهَا عَيْدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟» فَقَالَ: لَا فَقَالَ: «أَوْ بِنَذْرِكَ فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا فِي قَطِيعَةِ رَجِمٍ وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتَّيْمِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ وَهُوَ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ وَلَهُ شَاهِدٌ مِنْ حَدِيثِ كَرْدَمَ عِنْدَ أَحْمَدَ.

۱۱۸۴- ثابت بن ضحاک می گوید: مردی در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نذر کرده بود که شتری در بوانه ذبح کند؛ لذا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آیا در آنجا بتی عبادت می شود؟» گفت: خیر، فرمود: «آیا جشنی از جشن های مشرکان آنجا برگزار می شود؟» گفت: خیر، فرمود: «به نذرت وفا کن، چرا که نذر نافرمانی خدا، و قطع پیوند خویشاوندی و آنچه که انسان مالک آن نیست (و خارج توان است) را نباید ادا کرد» ابوداود و طبرانی روایت کرده اند، و این لفظ اوست و اسناد آن صحیح است و شاهدی به روایت کَرْدَمَ (اسم راوی) در مسند احمد دارد.

۱۱۸۵- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَوْمَ الْفَتْحِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَكَّةَ أَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ؟ فَقَالَ: «صَلِّهَا هُنَا» فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «صَلِّهَا هُنَا» فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «فَشَأْنُكَ إِذْنٌ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۱۸۵- جابر رضی الله عنه می گوید: مردی روز فتح (مکه) عرض کرد: ای رسول خدا! من نذر کرده بودم؛ که اگر خدا مکه را برایت فتح کند، در بیت المقدس نماز بخوانم، فرمود: «همین جا نماز بخوان» دوباره سؤالش را تکرار کرد، فرمود: «همین جا بخوان» پس بار سوم پرسید، فرمود: «پس حال که چنین است، تو خود می دانی» احمد و ابوداود روایت کرده اند، و حاکم صحیح دانسته است.

۱۱۸۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَمَسْجِدِي هَذَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَاللَّفْظُ لِلْبُخَارِيِّ.

۱۱۸۶- ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «رخت سفر (به قصد عبادت) بسته نشود، مگر به سوی سه مسجد؛ مسجد الحرام، مسجد الاقصی، و این مسجد من» متفق علیه و این لفظ بخاری است.

۱۱۸۷- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؟ قَالَ: «فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَزَادَ الْبُخَارِيُّ فِي رِوَايَةٍ: «فَاعْتَكِفْ لَيْلَةً».

۱۱۸۷- عمر رضی الله عنه می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! من در زمان جاهلیت نذر کرده بودم که یک شب در مسجد الحرام اعتکاف بنشینم؟! فرمود: «به نذرت وفا کن». متفق علیه. در روایت بخاری آمده: «پس یک شب به اعتکاف بنشین».



## ۱۴- کتاب قضاوت

۱۱۸۸- عَنْ بَرِيدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْقَضَاءُ ثَلَاثَةٌ: اثْنَانِ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ: رَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَلَمْ يَقْضِ بِهِ وَجَارَ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقَّ فَقَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ» رَوَاهُ الْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۱۸۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «قضات به سه دسته هستند، دو دسته ایشان در آتش جهنم، و یک دسته در بهشت‌اند؛ مردی که حق را می‌داند و به آن قضاوت می‌کند؛ در بهشت است، اما مردی که حق را می‌داند و به حق قضاوت نمی‌کند و حکم ظالمانه صادر می‌کند؛ در جهنم است و نیز مردی که بدون آگاهی از حق با جهالت و نادانی حکم صادر می‌کند؛ در آتش جهنم است.» «أربعة» روایت کرده‌اند و حاکم صحیح دانسته است.

۱۱۸۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ وَلِيَ الْقَضَاءَ فَقَدْ ذَبَحَ بَغَيْرِ سَكِينٍ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ خَزِيمَةَ وَابْنُ حِبَّانَ.

۱۱۸۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که به منصب قضاوت منصوب شد، گویا بدون چاقو ذبح شده است» احمد و «أربعة» روایت کرده‌اند، ابن خزیمه و ابن حبان صحیح دانسته‌اند.

۱۱۹۰- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِتِّكُمُ سْتَحْرُصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ وَسَتَكُونُ نِدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَنِعْمَ الْمَرْضِعَةُ وَبِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۹۰- و از (ابوهریره) روایت است رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «همانا شما برای رسیدن به فرمانروایی و ریاست؛ با حرص تلاش می‌کنید، ولی بزودی

روز قیامت، موجب پشیمانی خواهد شد، چه شیر دهنده خوبی است و چه بازدارنده بدی (که جدا شدن از آن چه بد است). بخاری روایت کرده است.

۱۱۹۱- وعن عمرو بن العاص أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «إذا حَكَمَ الحَاكِمُ فاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۹۱- از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که شنید پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید: «هرگاه حاکم اجتهاد کند؛ و حکمی صادر نماید که مطابق حق باشد، به او دو پاداش می رسد، اما اگر اجتهاد کند و حکمی صادر نماید که دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می رسد» متفق علیه.

۱۱۹۲- وعن أبي بكر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: «لَا يَحْكُمُ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۹۲- ابوبکره رضی الله عنه می گوید: شنیدم پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید: «هیچ گاه یکی از شما در حالت خشم؛ میان دو نفر قضاوت نکند» متفق علیه.

۱۱۹۳- وعن علي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا تقاضى إليك رجلان فلا تقض للأول حتى تسمع كلام الآخر فسوف تدري كيف تقضي» قال علي: فما زلتُ قاضياً بعد. رواه أحمد وأبو داود والترمذي وحسنه ابنُ المدينيِّ وصححه ابنُ جِبَّانَ.

۱۱۹۳- از علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هرگاه دو نفر از تو خواستند، که بین شان قضاوت کنید، هرگز به نفع نفر اول قضاوت نکن؛ تا سخن نفر دوم را بشنوی، آنگاه در می یابی که چگونه قضاوت کنی» علی می گوید: پس از آن همیشه قاضی بودم. و احمد و ابوداود و ترمذی روایت کرده اند و

ترمذی و ابن مدینی آن را قوی دانسته‌اند و ابن حبان صحیح دانسته است و شاهی از حدیث ابن عباس در مستدرک حاکم دارد.

۱۱۹۴- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكُمْ تَحْتَصِمُونَ إِلَيَّ وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِي لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ مِنْهُ فَمَنْ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۹۴- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «شما به من شکایت می‌کنید و چه بسا که یکی از شما (دو طرف شاکی) سخنورتر باشد، در نتیجه من طبق آنچه که می‌شنوم (و تشخیص می‌دهم) به نفع او قضاوت می‌کنم؛ لذا برای کسی که چیزی از حق برادرش دادم، بدانند که قطعه‌ای از آتش داده‌ام». متفق علیه.

۱۱۹۵- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كَيْفَ تُقَدِّسُ أُمَّةٌ لَا يُوْخَذُ مِنْ شَدِيدِهِمْ لَضَعِيفِهِمْ» رَوَاهُ ابْنُ حَبَّانَ، وَلَهُ شَاهِدٌ مِنْ حَدِيثِ بَرِيدَةَ عِنْدَ الْبَزَّازِ. وَآخِرُ مِنْ حَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ مَاجَةَ.

۱۱۹۵- از جابر رضی الله عنه روایت است که شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «چگونه امتی پاک و مقدس می‌شود، در حالی که از افراد قوی شان؛ حقوق افراد ضعیف گرفته نمی‌شود». ابن حبان روایت کرده، و شاهی از حدیث بریده نزد بزار دارد و شاهد دیگری از حدیث ابو سعید نزد ابن ماجه دارد.

۱۱۹۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يَدْعَى بِالْقَاضِيِ الْعَادِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقِي مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ مَا يَتَمَنَّى أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي عَمْرِهِ» رَوَاهُ ابْنُ حَبَّانَ وَأَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ وَلَفْظُهُ: «فِي تَمَرَةٍ».

۱۱۹۶- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «در روز قیامت قاضی عادل فرا خوانده می‌شود، آنچنان حساب سختی از او گرفته می‌شود که آرزو می‌کند که ای کاش در تمام عمرش بین دو

نفر قضاوت نمی کرد». ابن حبان روایت کرده، و بیهقی نیز روایت کرده و در آن آمده: «در دانه‌ی خرمایی».

۱۱۹۷- وعن أبي بكرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لن يُفْلَحَ قَوْمٌ ولوا أمرهم امرأة» رواه البخاري.

۱۱۹۷- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله سلم فرمود: «قومی که سرپرستی خود را به زنی واگذار کند؛ هرگز رستگار نمی شود». بخاری روایت کرده است.

۱۱۹۸- وعن أبي مريم الأزدي رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «من ولاه الله شيئاً من أمر المسلمين فاحتجب دون حاجتهم وفقيرهم احتجب الله دون حاجته» أخرجه أبو داود والترمذي.

۱۱۹۸- ابو مریم ازدی رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که خداوند بخشی از سرپرستی امور مسلمانان به او سپرد، و او خود را از آنان پنهان نمود، و نیازها و حاجت‌های مسلمانان را بر آورده نکرد. خداوند متعال حاجت و نیازش را بر آورده نمی کند» ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند.

۱۱۹۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الرّاشي والمرثي في الحكم. رواه أحمد والأربعة وحسنه الترمذي وصححه ابن حبان، وله شاهد من حديث عبد الله بن عمرو عند الأربعة إلا النسائي.

۱۱۹۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم رشوه دهنده و رشوه گیرنده در قضاوت لعنت کرد. احمد و «أربعة» روایت کرده‌اند، ترمذی حسن دانسته است، و ابن حبان صحیح دانسته است و شاهدهی به روایت عبدالله بن عمرو نزد «أربعة» بجز نسایی دارد.



۱۲۰۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّبِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْخَصْمَيْنِ يَقْعُدَانِ بَيْنَ يَدَيِ الْحَاكِمِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ

۱۲۰۰- از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم دستور داد که دو طرف دعوا روبروی حاکم و قاضی بنشینند. ابوداود روایت کرده و حاکم صحیح دانسته است.

### ۱- گواهی

۱۲۰۱- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشَّهَادَةِ؟ الَّذِي يَأْتِي بِالشَّهَادَةِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۰۱- زید بن خالد رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «آیا شما را از بهترین گواهان آگاه نسازم؟ همان کسی که قبل از آنکه از او سؤال شود؛ گواهی می دهد» مسلم روایت کرده است.

۱۲۰۲- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حَصِينٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ خَيْرَكُمْ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ يَكُونُ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يَسْتَشْهَدُونَ وَيُخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ وَيَنْدُرُونَ وَلَا يُؤْفُونَ وَيُظْهَرُ فِيهِمُ السَّمْنُ» متفقٌ عليه.

۱۲۰۲- عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «بهترین شما کسانی هستند که در دوران من هستند، سپس آنانی که بعد از اینها می آیند، سپس کسانی خواهند آمد که نا خواسته گواهی می دهند و خیانت می کنند و امانت داری نمی کنند و نذر می کنند و به نذر شان وفا نمی کنند، و چاقی در بین شان آشکار می گردد». متفق علیه.

۱۲۰۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ وَلَا ذِي غَمْرٍ عَلَى أَخِيهِ وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةُ الْقَانِعِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ.

۱۲۰۳- از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «گواهی زن و مرد خیانت کار، و (گواهی) فرد کینه توز نسبت به برادرش روا نیست، و گواهی خدمتکار برای اهل خانه جایز نیست» احمد و ابوداود روایت کرده‌اند.

۱۲۰۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ بَدَوِيٍّ عَلَى صَاحِبِ قَرْيَةٍ» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ.

۱۲۰۴- ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «گواهی صحرا نشین بر آبادی نشین جایز نیست» ابوداود و ابن ماجه روایت کرده‌اند.

۱۲۰۵- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ خَطَبَ فَقَالَ: إِنَّ أُنَاسًا كَانُوا يُؤْخَذُونَ بِالْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ وَإِنَّمَا نَوَاطِقُكُمْ الْآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲۰۵- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که او سخنرانی کرد و گفت: در دوران رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم مردم از طریق وحی مؤاخذه می‌شدند؛ اکنون که وحی قطع شده است، ما شما را طبق اعمالتان که برای ما آشکار می‌شود؛ مؤاخذه می‌کنیم. بخاری روایت کرده است.

۱۲۰۶- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ عَدَّ شَهَادَةَ الزُّورِ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ.

۱۲۰۶- ابوبکره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم روایت می‌کند که: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم (شهادت زور) گواهی به دروغ را از بزرگترین گناهان کبیره برشمرد. متفق علیه

۱۲۰۷- وعن ابن عَبَّاسٍ رضي اللهُ عنهُمَا أَنَّ النبي صلى اللهُ عليه وآله وسلم قال لرجلٍ: «ترى الشمس؟» قال: نعم قال: «على مثلها فشاهد أو دَعَّ» أخرجهُ ابنُ عدي بإسنادٍ ضعيفٍ وصححه الحاكمُ فأخطأ.

۱۲۰۷- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم خطاب به مردی فرمود: «خورشید را می بینی؟» گفت: آری، فرمود: «برهمنند این (خورشید) گواهی بده؛ یا (از گواهی دادن) دست بردار». ابن عدی با اسناد ضعیف روایت کرده است، و حاکم صحیح دانسته است و اشتباه کرده است.

۱۲۰۸- وَعَن ابنِ عَبَّاسٍ رضي اللهُ عنهُمَا أَنَّ رسولَ اللهِ صلى اللهُ عليه وآله وسلم قضى بيمينٍ وشاهدٍ. أخرجهُ مُسلمٌ وأبو داودَ والنسائيُّ وقال: إسناده جَيِّدٌ.

۱۲۰۸- و از او (ابن عباس) روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم با قسم و شاهد قضاوت کرد. مسلم و ابوداود و نسایی روایت کرده اند، و نسایی گفته: اسناد آن جيد است.

۱۲۰۹- وَعَن أَبِي هُرَيْرَةَ رضي اللهُ عنهُ عَنهُ مُثْلُهُ. أخرجهُ أبو داودَ والترمذی وصحَّحهُ ابنُ حَبَّانٍ.

۱۲۰۹- و از ابو هریره رضی الله عنه همانند این روایت است. ابوداود و ترمذی روایت کرده اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

## ۲- دادخواست‌ها و بینه‌ها

۱۲۱۰- عن ابن عباس رضي اللهُ عنهُمَا أَنَّ النبي صلى اللهُ عليه وآله وسلم قال: «لو يُعطى النَّاسُ بدَعْوَاهم لادَّعى ناسٌ دماءَ رجالٍ وأموالهم ولكن اليمينُ على المدَّعى عليه» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وللبیهقي بإسنادٍ صحیح: «البینةُ على المدَّعی واليمينُ على مَنْ أنکرَ».

۱۲۱۰- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «اگر به مردم با ادعایشان داده شود، قطعاً کسانی ادعای خون و مال دیگران را می‌کردند، لیکن بر مدعی علیه سوگند است». متفق علیه.

در روایت بیهقی با اسناد صحیح آمده: «آوردن شاهد و بیته به (عهده) مدعی و سوگند به (عهده) کسی است که انکار می‌کند».

۱۲۱۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَرَضَ عَلَى قَوْمِ الْيَمِينِ فَأَسْرَعُوا فَأَمَرَ أَنْ يُسْهَمَ بَيْنَهُمْ فِي الْيَمِينِ أَيُّهُمْ يَحْلِفُ. رواه البخاري.

۱۲۱۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به گروهی پیشنهاد سوگند یاد کردن را داد، پس آنها زود آماده قسم خوردن شدند، لذا پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم دستور داد میان آنها قرعه کشی کنند که کدام سوگند بخورد. بخاری روایت کرده است.

۱۲۱۲- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْحَارِثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيراً يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِنْ كَانَ قِضِيئاً مِنْ أَرَاكٍ». رواه مسلم.

۱۲۱۲- ابو امامه حارثی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که حق مسلمانی را با سوگند تصرف کند، خداوند جهنم را برای او واجب می‌گرداند، و بهشت را بر او حرام می‌کند». مردی به ایشان گفت: ای رسول خدا! حتی اگر چیز اندکی باشد؟ فرمود: «حتی اگر تکه چوبی از درخت اراک باشد» مسلم روایت کرده است.

۱۲۱۳- وَعَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ» متفقٌ عليه.

۱۲۱۳- اشعث بن قیس رضی الله عنه می گوید رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که سوگند بخورد؛ تا با آن مال مسلمانی را تصرف کند، و در سوگندش دروغگو باشد، در حالی خدا را ملاقات می کند که بر او خشمگین است». متفق علیه.

۱۲۱۴- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي دَابَّةٍ لَيْسَ لَوَاحِدٍ مِنْهُمَا بَيْنَهُمَا فَقَضَىٰ بِهَا بَيْنَهُمَا نَصْفَيْنِ. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَهَذَا لَفْظُهُ وَقَالَ: إِسْنَادُهُ جَيِّدٌ.

۱۲۱۴- ابو موسی رضی الله عنه می گوید: دو نفر درباره چهارپایی اختلاف داشتند و هیچ کدامشان هم بینه (و دلیلی) نداشتند؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اینگونه حکم فرمود که آن را به مساوی تقسیم کنند.

احمد و ابوداود و نسایی روایت کرده اند و این لفظ نسایی است، و گفته: اسناد آن جید است.

۱۲۱۵- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَىٰ مُنْبَرِي هَذَا بيمين آثمة تبوأ مقعده من النار» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۱۲۱۵- از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که بر منبرم سوگند دروغ بخورد؛ جایگاهش در آتش آماده است» احمد و ابوداود و نسایی روایت کرده اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۲۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَزَكِيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَىٰ فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاحَةِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بَسْلَعَةَ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ بِاللَّهِ لِأَخْذِهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَقَهُ وَهُوَ عَلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَىٰ وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده: «سه دسته (وافراد) هستند که در روز قیامت خداوند با آنان سخن نمی‌گوید، و به آنان نگاه نمی‌کند، و برای شان عذاب دردناکی است: مردی که در صحرائ، آب اضافی داشتند باشد و به مسافران ندهد، مردی که با مردی دیگر کالایی را بعد از عصر معامله کنند و به خدا سوگند یاد کنند که آن را به فلان و فلان قیمت خریده است و مشتری او را تصدیق می‌کند، در حالی که او دروغ گفته است، و مردی که با امام (وحاکم) مسلمانان فقط به خاطر منافع مادی بیعت کند؛ اگر به او بدهد وفا دار باشد و اگر به او ندهد وفاداری نکند». متفق علیه.

۱۲۱۷- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا فِي نَاقَةٍ فَقَالَ كُلُّ مِنْهُمَا: نُتِجَتْ عِنْدِي وَأَقَامَا بَيْنَهُ فَقَضَىٰ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِمَنْ هِيَ فِي يَدِهِ.

۱۲۱۷- جابر رضی الله عنه می‌گوید: دو نفر در خصوص شتری اختلاف کردند، هر یک می‌گفت این شتر نزد من (زاییده و) تولید مثل کرده است و هر یک گواه خود آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به کسی داد که شتر در دستش بود. دارقطنی روایت کرده است.

۱۲۱۸- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَدَّ الْيَمِينَ عَلَى طَالِبِ الْحَقِّ. رَوَاهُمَا الدَّارِقُطْنِيُّ فِي إِسْنَادِهِمَا ضَعْفٌ.

۱۲۱۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوگند را به عهده کسی گذاشت که طالب حق (و مدعی) بود. دارقطنی روایت کرده، و در اسناد هر دو حدیث ضعف و جود دارد.

۱۲۱۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ مَسْرُورًا تَبْرُقَ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ فَقَالَ: «أَلَمْ تَرَيَّ إِلَىٰ مُجْرَزِ الْمُدَلَجِيِّ: نَظَرَ أَنْفًا إِلَىٰ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ فَقَالَ: هَذِهِ الْأَقْدَامُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۹- عایشه رضی الله عنها می گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شادمان به خانه آمد و در حالیکه چهره اش از خوشحالی می درخشید، فرمود: «آیا می دانی که مُجَزَّزٌ مُدَلِّجی اندکی پیش به زید بن حارثه و اسامه بن زید نگاه کرد، پس گفت: این پاها (از نظر قیافه شناسی) از یکدیگرند». متفق علیه.





## ۱۵- کتاب آزاد کردن (برده و کنیز)

۱۲۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا اسْتَنْقَدَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وللتِّرْمِذِيِّ وَصَحَّحَهُ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ: «وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأَتَيْنِ مُسْلِمَتَيْنِ كَانَتْ فِكَاهَهُ مِنَ النَّارِ». وَأَبُو دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ كَعْبِ بْنِ مُرَّةَ: «وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَعْتَقَتْ امْرَأَةً مُسْلِمَةً كَانَتْ فِكَاهَهَا مِنَ النَّارِ».

۱۲۲۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر مسلمانی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضو او عضوی از اعضایش را از آتش (جهنم) آزاد می‌کند». متفق علیه.

در روایت ترمذی که صحیح دانسته از ابو امامه آمده: «هر مسلمانی که دو کنیز مسلمان را آزاد نماید پس موجب آزادی او از آتش می‌شود» در سنن ابوداود به روایت کعب بن مره آمده: «هر زن مسلمانی که کنیز مسلمان را آزاد کند، موجب می‌شود که از آتش (جهنم) آزاد شود».

۱۲۲۱- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ» قُلْتُ: فَأَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَغْلَاهَا ثَمَنًا وَأَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۲۱- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدم: چه عملی بیشتر فضیلت دارد؟ فرمود: «ایمان به خدا و جهاد در راه خدا» گفتم: آزاد کردن چه برده ای بیشتر فضیلت دارد؟ فرمود: «برده ای که قیمتش بیشتر باشد، و نزد صاحبش با ارزشتر باشد». متفق علیه.

۱۲۲۲- وعن ابن عَمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكَاً لَهُ فِي عَبْدٍ فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ قَوْمَ عَلَيْهِ قِيَمَةٌ عَدْلٍ فَأُعْطِيَ شِرْكَائِهِ حَصَصَهُمْ وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدَ وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ» متفقٌ عَلَيْهِ.

وَهُمَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: «وَالْإِذَا قَوْمٌ عَلَيْهِ وَاسْتُسْعِيَ غَيْرَ مَشْفُوقٍ عَلَيْهِ» وَقِيلَ: إِنَّ السَّعْيَةَ مُدْرَجَةٌ فِي الْخَبَرِ.

۱۲۲۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که سهم خود را از برده ای که مشترک است، آزاد کند و به اندازه قیمت غلام مال داشته باشد؛ غلام را عادلانه قیمت گذاری می‌کند، و (از مالش) سهمیه شریکانش پرداخته می‌شود، و غلام آزاد می‌گردد، و گرنه همان سهمیه خودش آزاد می‌شود» متفق علیه.

در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است «در غیر این صورت قیمت گذاری می‌شود؛ بدون آنکه به غلام سخت گیری شود، از او می‌خواهند که (کار و) تلاش کند و قیمتش را بپردازد». و گفته شده: مسئله تلاش غلام مدرج است و از حدیث نیست.

۱۲۲۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَجْزِي وُلْدٌ وَالِدَهُ إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيهِ فَيَعْتَقَهُ» رواه مسلم.

۱۲۲۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ پسری نمی‌تواند حق پدرش را ادا کند؛ مگر اینکه او را برده بیابد، پس او را خریداری کند، آنگاه آزادش نماید» مسلم روایت کرده است.

۱۲۲۴- وَعَنْ سَمْرَةَ بِنْتِ جُنْدُبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ مَلَكَ ذَا رَحِمٍ مُحْرَمٍ فَهُوَ حُرٌّ» رواه أحمد والأربعة ورجح جمع من الحفاظ أنه موقوف.

۱۲۲۴- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که مالک خویشاوند محرم خود شد، پس او آزاد است».

احمد و «أربعة» روایت کرده‌اند، جمعی از حافظان ترجیح داده‌اند که موقوف است.

۱۲۲۵- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ عَمْرِانَ بْنِ حَصِينٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ سَيِّئَةً مَمْلُوكِينَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُمْ فَدَعَا بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَجَزَّاهُمْ أَثْلَاثًا ثُمَّ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ فَأَعْتَقَ اثْنَيْنِ وَأَرْقَى أَرْبَعَةً وَقَالَ لَهُ قَوْلًا شَدِيدًا. رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۲۵- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که مردی شش نفر از بردگاش را هنگام مرگش آزاد کرد، مال دیگری غیر از آن‌ها نداشت، پس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم برده‌ها را خواست و به سه گروه تقسیم فرمود، و سپس بین شان قرعه کشی نمود، دو نفر را به قید قرعه آزاد کرد و چهارتای دیگر را برده نگه داشت، و به آن مرد حرفها تندی زد. مسلم روایت کرده است.

۱۲۲۶- وَعَنْ سَفِينَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ مَمْلُوكًا لِأُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ: أَعْتَقْكَ وَأَشْرِطْ عَلَيْكَ أَنْ تَخْدَمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا عَشْتِ. رواه أحمدُ وأبو داودَ والنسائي والحاکم.

۱۲۲۶- سفینه رضی الله عنه می‌گوید: من برده ام سلمه رضی الله عنها بودم، به من گفت: تو را آزاد می‌کنم؛ مشروط بر اینکه تا زنده ای در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم باشی. احمد و ابوداود و نسایی و حاکم روایت کرده‌اند.

۱۲۲۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ.

۱۲۲۷- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ولاء فقط از آن کسی است که آزاد می‌کند» متفق علیه در حدیثی طولانی.

۱۲۲۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْوَلَاءُ لِحُمَةِ الْنَسَبِ لَا يَبَاعُ وَلَا يُوْهَبُ» رواه الشَّافِعِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ وَالْحَاكِمُ وَأَصْلُهُ فِي الصَّحِيحِينَ بغيرِ هَذَا اللَّفْظِ.

۱۲۲۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «ولاء پیوندی مانند پیوند نسب است، نه فروخته می شود و نه بخشیده (وهبه) می شود» شافعی روایت کرده است، و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته اند، و اصل این حدیث با الفاظ دیگر در صحیحین است.

### ۱- احکام مدبر، مکاتب و ام ولد

۱۲۲۹- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبْرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟» فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَفِي لَفْظٍ لِلْبُخَارِيِّ: «فَاحْتِاجُ». وَفِي رِوَايَةٍ النَّسَائِيِّ: وَكَانَ عَلَيْهِ دِينَ فَبَاعَهُ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَأَعْطَاهُ وَقَالَ: «اقْضِ دَيْنَكَ».

۱۲۲۹- از جابر رضی الله عنهما روایت است که مردی از انصار غلامی را بصورت مدبر آزاد کرد، و مالی غیر از آن نداشت، این خبر به پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم رسید آنگاه فرمود: «چه کسی آن برده را می خرد» پس نعیم بن عبدالله آن را به هشتصد درهم خریداری کرد. متفق علیه و در روایت بخاری آمده: پس خودش نیازمند شد. در روایت نسایی آمده: بدهکار بود لذا پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آن را به هشتصد درهم فروخت، سپس به آن مرد داد، و فرمود: «بدهکاری خود را ادا کن».

۱۲۳۰- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمَكَاتِبُ عَبْدٌ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ مَكَاتِبَتِهِ دِرْهَمٌ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ وَأَصْلُهُ عِنْدَ أَحْمَدَ وَالثَّلَاثَةَ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۲۳۰- از عمرو بن شعیب از پدرش، از پدر بزرگش روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «مکاتب تا زمانی که یک درهم از پول مقرر در کتابت براو مانده بده است» ابوداود با اسناد حسن روایت کرده است و اصل آن در مسند احمد و ثلثه است و حاکم صحیح دانسته است.

۱۲۳۱- وَعَنْ أُمِّ سَلْمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَ لِإِحْدَاكُنَّ مَكَاتِبٌ وَكَانَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي، فَلْتَحْتَجِبِي مِنْهُ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ.

۱۲۳۱- از ام سلمه رضی الله عنهما روایت است رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه یکی از شما (زنان) برده‌ی مکاتبی داشت که به اندازه پرداخت مال تعیین شده داشت، پس باید از او حجاب بگیرد». احمد و «أربعة» روایت کرده‌اند، و ترمذی صحیح دانسته است.

۱۲۳۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُودَى الْمُكَاتِبُ بِقَدْرِ مَا عَتَقَ مِنْهُ دِيَّةَ الْحُرِّ وَبِقَدْرِ مَا رَقَّ مِنْهُ دِيَّةَ الْعَبْدِ» رَوَاهُ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ.

۱۲۳۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مکاتب به اندازه‌ای که (پرداخت کرده و) آزاد شده است، دیه اش؛ دیه فرد آزاد است، و به اندازه‌ای که برده است (و از مال کتابه باقی مانده) دیه برده است» احمد و ابوداود و نسایی روایت کرده‌اند.

۱۲۳۳- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ أَخِي جُوَيْرِيَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ مَوْتِهِ دَرَهْمًا وَلَا دِينَارًا وَلَا عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَلَا شَيْئًا إِلَّا بَغَلَّتْهُ الْبَيْضَاءُ وَسِلَاحَهُ وَأَرْضًا جَعَلَهَا صَدَقَةً رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲۳۳- از عمرو بن حارث برادر ام المومنین جویره رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگام وفات؛ درهم، دینار، برده و کنیز هیچ چیزی را باقی نگذاشت، به جز قاطر سفید و اسلحه‌اش و زمینی که آن را صدقه قرار داد. بخاری روایت کرده است.

۱۲۳۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أَيُّمَا أُمَّةٍ وُلِدْتُ مِنْ سَيِّدِهَا فَهِيَ حُرَّةٌ بَعْدَ مَوْتِهِ».

أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَهَ وَالْحَاكِمُ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ وَرَجَّحَ جَمَاعَةٌ وَقَفَّهُ عَلَى عُمَرَ.

۱۲۳۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هر کنیزی که از آقایش فرزندی بزاید؛ پس او بعد از مرگ (آقای) اش آزاد است» ابن ماجه و حاکم با اسناد ضعیف روایت کرده‌اند، و گروهی موقوف بودن آن بر عمر رضی الله عنه ترجیح داده‌اند.

۱۲۳۵- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَعَانَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ غَارِمًا فِي عُسْرَتِهِ أَوْ مَكَاتِبًا فِي رِقْبَتِهِ أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ». رَوَاهُ أَحْمَدُ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۲۳۵- سهل بن حنیف رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که مجاهد در راه خدا را کمک کند، یا بدهکار را در (بر طرف کردن) گرفتاری اش یاری دهد، و یا مکاتبی را برای آزاد شدنش کمک کند، خداوند او را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او تعالی نیست، زیر سایه خود جای می‌دهد». احمد روایت کرده، و حاکم صحیح دانسته است.

## ۱۶- کتاب جامع

### ۱- باب آداب

۱۲۳۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقَيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَاَنْصَحْهُ وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ وَإِذَا مَرَضَ فَعُدَّهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۳۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مسلمان بر مسلمان شش حق دارد، هرگاه او را ملاقات کردی، بر او سلام کن، هرگاه تو را دعوت کرد؛ پس اجابت کن، و هرگاه تو را نصیحت کرد بپذیر، و هرگاه عطسه زد، الحمدالله گفت، بگو یرحمک الله، و هرگاه بیمار گردید؛ به عیادتش برو، و هرگاه وفات کرد؛ جنازه اش را تشییع کن» مسلم روایت کرده است.

۱۲۳۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «انظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۳۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «همیشه به کسی که (از نظر دارائی و ثروت) از شما پایین تر است، نگاه کنید، و به کسی که از شما بالاتر است نگاه نکنید، زیرا این امر شایسته ترین راهی است که نعمتهای خدا را بر خود کم نشمارید». متفق علیه.

۱۲۳۸- وَعَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْبَرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ: «الْبَرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۳۸- نواس بن سمعان رضی الله عنه می‌گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از نیکی سؤال کردم، فرمود: «نیکی خوش اخلاقی است و گناه آن است در دلت اضطراب ایجاد کند، و ناپسند بدانی که مردم از آن با خبر شوند». مسلم روایت کرده است.

۱۲۳۹- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا كنتم ثلاثة فلا يتناجى اثنان دون الآخر حتى تختلطوا بالناس من أجل أن ذلك يحزنه». متفق عليه واللفظ لمسلم.

۱۲۳۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر گاه سه نفر بودید، دو نفر با هم در گوشی حرف نزنند تا زمانی که در جمع مردم قرار گیرند؛ چرا که این عمل شخص سوم را ناراحت می‌کند». متفق علیه و این لفظ مسلم است.

۱۲۴۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يُقيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا». متفق عليه.

۱۲۴۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هیچ کس شخص دیگری را از جایش بلند نکند، تا خود در جایش بنشیند؛ ولی برای دیگران جا باز کنید و مجلستان را وسیع تر کنید». متفق علیه.

۱۲۴۱- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا أكل أحدكم طعاماً فلا يمسح يده حتى يلعقها أو يلعقها» متفق عليه.

۱۲۴۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما غذا خورد؛ پس دست خود را پاک نکند؛ تا اینکه (خود) آن را بلیسد و یا کسی دیگری (مانند همسر یا خدمتکار) آن را بلیسد» متفق علیه.



۱۲۴۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ليسلم الصغير على الكبير والمائر على القاعد والقليل على الكثير» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وفي رواية لمسلم: «والرَّكَب على الماشي».

۱۲۴۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «باید کوچک به بزرگ، و کسی که پیاده می‌رود به کسی که نشسته است و گروهی که تعدادشان کم است به گروهی که تعدادشان زیاد است؛ سلام کنند» متفق علیه و در روایت مسلم آمده: «سواره بر پیاده سلام کند».

۱۲۴۳- وَعَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يجزىء عن الجماعة إذا مرُّوا أن يُسلمَ أحدهم ويجزىء عن الجماعة أن يرُدَّ أحدهم». رواه أحمد والبيهقي.

۱۲۴۳- از علی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه گروهی از جای عبور کردند؛ کافی است که یکی از آنان سلام کند و جواب یکی به نمایندگی از جمع کافی است». احمد و بیهقی روایت کرده‌اند.

۱۲۴۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تبدءوا اليهود والنصارى بالسلام وإذا لقيتموهم في طريق فاضطروهم إلى أضيقة» أخرجه مسلم.

۱۲۴۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «در بر خورد با یهود و نصارا در سلام پیش دستی نکنید، و هرگاه در مسیر رفت و آمد با آنان روبرو شدید؛ آنان را به راه سمت تنگ مجبور کنید» مسلم روایت کرده است.

۱۲۴۵- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَإِذَا قَالَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَلْيَقُلْ: يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصَلِّحُ بِأَلْسِنَتِكُمْ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲۴۵- و از او (ابوهریره) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هرگاه یکی از شما عطسه زد بگوید: الحمد لله و برادرش بگوید: یرحمک الله، پس هرگاه به او یرحمک الله گفت، بگوید: یرهدیکم الله و یصلح بالکم. خداوند شما را هدایت کند و حالتان را نیک و اصلاح گرداند» بخاری روایت کرده است.

۱۲۴۶- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَشْرَبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۴۶- و از او (ابوهریره) رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هرگز یکی از شما ایستاده آب ننوشد» مسلم روایت کرده است.

۱۲۴۷- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمِينِ وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ وَتَكُنِ الْيَمْنَى أَوْ لَهَا تُنْعَلُ وَآخِرُهُمَا تَنْزَعُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۴۷- و از او (ابوهریره) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هنگامی که یکی از شما کفش می پوشد از راست شروع کند؛ و هرگاه می خواهد بیرون آورد، از پای چپ بیرون آورد، باید پای راست در پوشیدن اول و در بیرون آوردن آخر باشد» متفق علیه.

۱۲۴۸- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَمْشِ أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ وَلْيَنْعَلْهُمَا جَمِيعًا أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا جَمِيعًا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۴۸- و از او (ابوهریره) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «با یک لنگه کفش راه نروید، و یا هر دو را بپوشید و یا هر دو را بیرون آورید». متفق علیه.

۱۲۴۹- وعن ابن عُمَر رضي الله عنهما قَالَ: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا ينظرُ الله إلى مَنْ جرَّ ثوبَهُ خِيلاً» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۴۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که از روی تکبر<sup>(۱)</sup> لباس را به قدری بلند کرد که (از فوزک‌هایش پایین تر باشد و) به زمین برسد؛ خداوند به او نگاه نمی‌کند». متفق علیه.

۱۲۵۰- وَعَنْهُ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قال: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۵۰- و از او (ابن عمر) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر گاه یکی از شما غذا خورد پس با دست راستش غذا بخورد، و هر گاه آب نوشید، با دست راستش بنوشد، زیرا که شیطان با دست چپش می‌خورد و با دست چپش نیز می‌نوشد» مسلم روایت کرده است.

۱۲۵۱- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رضي الله عنهم قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «كُلُّ وَاشْرَبْ وَالْبَسْ وَتَصَدَّقْ فِي غَيْرِ سَرَفٍ وَلَا مَخِيلَةٍ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَأَحْمَدُ وَعَلَّقَهُ الْبُخَارِيُّ.

(۱) در حدیث دیگر بصورت مطلق آمده است: «آنچه از ازار (وشلوار) که پایین تر از شتالنگ باشد؛ در آتش است».

۱۲۵۱- عمرو بن شعيب از پدرش از پدر بزرگش روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «بخور، و بنوش و صدقه بده؛ اما اسراف و فخر فروشی نکن» ابوداود و احمد روایت کرده‌اند. و بخاری بصورت معلق آورده است.

## ۲- بر (نیکی کردن) و رعایت پیوند خویشاوندی

۱۲۵۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبَسِّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَأَنْ يُنْسَأَ فِي أَثَرِهِ فَلْيُصِلْ رَحِمَهُ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲۵۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که دوست دارد، روزیش فراخ و زیاد، و عمرش طولانی (و مفید) باشد؛ پیوند خویشاوندی را رعایت کند» بخاری روایت کرده است.

۱۲۵۳- وَعَنْ جُبَيْرِ بْنِ مَطْعَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ» يَعْنِي قَاطِعَ رَحِمٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۵۳- از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قطع کننده پیوند خویشاوندی وارد بهشت نمی‌شود». متفق علیه.

۱۲۵۴- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ وَوَادَّ الْبَنَاتِ وَمَنْعًا وَهَاتِ وَكَرِهَ لَكُمْ قَيْلَ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۵۴- از مغیره بن شعبه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند نافرمانی مادران، و زنده به گور کردن دختران، و مال (و قرض) به کسی ندادن و طلب کردن (از دیگران) بر شما حرام کرده است، و جارو جنجال کردن و به کثرت سؤالهای بی‌جا کردن و اسراف و نابود کردن اموال را برای تان ناپسند قرار داده است» متفق علیه.

۱۲۵۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «رضي الله في رضى الوالدين وسخط الله في سخط الوالدين». أخرجه الترمذي وصححه ابن حبان والحاكم.

۱۲۵۵- از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «خشنودی خداوند در خشنودی پدر و مادر است و خشم (و نارضایتی) خداوند در نارضایتی (و خشم) پدر و مادر است» ترمذی روایت کرده، و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۱۲۵۶- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِي اللَّهِ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ يَحِبَّ لِجَارِهِ أَوْ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۵۶- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست هیچ بنده ای ایمان ندارد؛ تا برای همسایه یا برادرش بپسندد آنچه برای خود می‌پسندد». متفق علیه.

۱۲۵۷- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ؟ قَالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشِيَةَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَكَ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِيَ بِجَلِيلَةَ جَارِكَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۵۷- ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: از رسول خدا پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم پرسیم کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «آن که برای خدا شریکی قرار دهی، در حالی که او تو را آفریده است» گفتم: سپس کدام؟ فرمود: «فرزندت از بیم آن که با تو غذا بخورد؛ بکشی» گفتم بعد از آن؟ فرمود: «این که با زن همسایهات زنا کنی». متفق علیه.

۱۲۵۸- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مِنَ الْكِبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدِيهِ» قِيلَ: وَهَلْ يُسَبُّ الرَّجُلُ وَالِدِيهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ يُسَبُّ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسَبُّ أَبَاهُ وَيَسَبُّ أُمَّهُ فَيَسَبُّ أُمَّهُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۵۸- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «از گناهان کبیره آن است که فرد پدر و مادرش را دشنام دهد» گفتند: آیا کسی پدر و مادرش را دشنام می‌دهد؟ فرمود: «پدر کسی را دشنام می‌دهد، او نیز پدرش را دشنام می‌دهد، مادر کسی را دشنام می‌دهد، او نیز مادرش را دشنام می‌دهد» متفق علیه.

۱۲۵۹- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرَضُ هَذَا وَيُعْرَضُ هَذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۵۹- ابو ایوب رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «برای مسلمانی روا نیست که بیشتر از سه شب با برادرش قهر باشد که هر یک یکدیگر را می‌بیند هر یک به سویی صورتش را بر می‌گرداند، و بهترین شان کسی است که آغاز به سلام می‌کند». متفق علیه.

۱۲۶۰- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲۶۰- از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر کار نیک صدقه محسوب می‌شود» بخاری روایت کرده است.

۱۲۶۱- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلْقٍ».

۱۲۶۱- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا فرمود: «هیچ کار نیکی را کم نشمار، حتی اگر برادرت را با چهره‌ی خندان ملاقات کنی». مسلم روایت کرده است.

۱۲۶۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا طَبَخْتَ مِرْقَةً فَأَكْثِرْ مَاءَهَا وَتَعَاهَدْ جِيرَانِكَ» أَخْرَجَهَا مُسْلِمٌ.

۱۲۶۲- و از او (ابوذر) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هرگاه خورشفت (آبگوشت) پختی، آب آن را بیشتر کن؛ و برای همسایه هایت بفرست.» مسلم روایت کرده است.

۱۲۶۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كَرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كَرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ يَسِّرْ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۶۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که مشکلی از مشکلات مسلمانی را در دنیا بر طرف کند؛ خداوند مشکلی از مشکلاتش را در روز قیامت بر طرف می‌کند، و کسی که بر تنگ دستی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد، و کسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند او را در دنیا و آخرت می‌پوشد و خداوند تا زمانی بنده را یاری می‌کند، که بنده در یاری و کمک برادرش باشد» مسلم روایت کرده است.

۱۲۶۴- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۶۴- از ابن مسعود رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که به کار خیری راهنمای کند؛ پس برای او نیز همانند انجام دهنده‌ی آن ثواب و پاداش است» مسلم روایت کرده است.

۱۲۶۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اسْتَعَاذَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعِيدُوهُ وَمَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ وَمَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافَتْوهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَادْعُوا لَهُ» أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ.

۱۲۶۵- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که به خاطر خدا از شما پناه خواست؛ او را پناه دهید، و کسی که به خاطر

خدا از شما درخواست کمک کرد؛ پس کمکش کنید، و کسی که به شما نیکی کرد؛ شما نیز پاداش او را بدهید (و متقابلاً به او نیکی کنید) پس اگر نتوانستید برایش دعا (ی خیر) کنید». بیهقی روایت کرده است.

### ۳- باب زهد و پرهیز گاری

۱۲۶۶- عن الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: - وَأَهْوَى الثُّعْمَانُ بِإصْبَعِيهِ إِلَى أُذُنِيهِ - «إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى إِلَّا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مُحَارَمَةٌ أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۶۶- از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است در حالی که به گوش هایش اشاره می کرد گفت: شنیده ام رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید: «همانا حلال آشکار است و همانا حرام (نیز) مشخص و آشکار است، و در بین این دو (حلال و حرام) امور مشتبهی و جود دارد که بسیاری از مردم آنها را نمی دانند، پس کسی که از شب‌هات پرهیز کند؛ دین و آبرویش را حفظ کرده است، و کسی که در شب‌هات واقع شود، (وپرهیز نکند) قطعاً در حرام واقع شده است، همانند چوپانی که گوسفندانش را در اطراف (حریم) چراگاه می چراند که نزدیک است (گوسفندان) وارد چراگاه بشوند. آگاه باشید که هر پادشاهی حریمی دارد، بدانید! که حریم خداوند (در زمین) محرمات او هستند، و بدانید در بدن تکه گوشتی (وعضوی) وجود دارد که هرگاه اصلاح شود، تمام بدن اصلاح می شود، و هرگاه فاسد گردد، تمام بدن فاسد می گردد؛ هان بدانید! که آن قلب است» متفق علیه.



۱۲۶۷- وعن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ وَالْقَطِيفَةَ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ». أخرجه البخاري.

۱۲۶۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم: «بندهی دینار و درهم و پارچه‌های گران قیمت هلاک و نابود باد که اگر به او بدهند؛ راضی می‌شود، و اگر ندهند، ناراض و ناخشنود است» بخاری روایت کرده است.

۱۲۶۸- وعن ابنِ عُمَرَ رضي اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: إِذَا أُمْسِيَتْ فَلَا تَنْتَظِرُ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرُ الْمَسَاءَ وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِسَقْمِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ. أخرجه البخاري.

۱۲۶۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم شانه‌هایم را گرفت و خطاب به من فرمود: «در دنیا مانند مسافر ویا رهگذر زندگی کن». و ابن عمر می‌گفت: هنگامی که شب شد، پس منتظر صبح نباش و هنگامی که صبح شد، پس منتظر شب نباش و از سلامتی‌ات برای زمان بیماری‌ات؛ بهره بگیر، و از زندگی‌ات برای (پس از) مرگات؛ آمادگی بگیر. بخاری روایت کرده است.

۱۲۶۹- وعن ابنِ عمر رضي اللهُ عنهما قال: قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله وسلم: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ.

۱۲۶۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که خود را با ملتی مشابهت کند، پس او از همانهاست» ابوداود روایت کرده ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۲۷۰- وعن ابن عباس قال: كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ: «يَا غُلَامَ احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ احْفَظِ اللَّهَ تَحِمْدُهُ تُجَاهَكَ وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ». رواه الترمذي وقال: حسن صحيح.

۱۲۷۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که روزی که پشت سر پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم (سوار) بودم، فرمود: «ای پسر! (احکام) خدا را رعایت کن، خداوند تو را حفظ می‌کند، خدا را یاد کن، او را در برابر خود می‌یابی، هرگاه چیزی خواستی فقط از خدا بخواه و هرگاه طلب یاری و کمک خواستی؛ فقط از خداوند طلب یاری کن» ترمذی روایت کرده و گفته: حسن صحیح است.

۱۲۷۱- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ وَأَحَبَّنِي النَّاسُ؟ فَقَالَ: «ازهد في الدنيا يَحِبَّكَ اللَّهُ وازهد في ما عند الناس يَحِبَّكَ النَّاسُ» رواه ابن ماجه وغيره وسنده حسن.

۱۲۷۱- از سهل بن سعد روایت است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا به عملی راهنمایی کن که هرگاه آن را انجام دهم؛ خداوند مرا دوست بدارد، و مردم (نیز) مرا دوست داشته باشند؟ فرمود: «در دنیا پارسا و زاهد باش، خداوند تو را دوست می‌دارد، و نسبت به آنچه نزد مردم است؛ بی‌توجه باش؛ مردم تو را دوست می‌دارند» ابن ماجه و غیره روایت کرده است و سند آن حسن است.

۱۲۷۲- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۷۲- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می‌فرماید: «قطعاً خداوند بنده‌ی پرهیزگار بی‌نیاز گمنام (که دلش بی‌نیاز است) را دوست می‌دارد» مسلم روایت کرده است.

۱۲۷۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من حَسُنَ إسلام المرءِ تركهُ ما لا يَعبُئُه» رواه الترمذی وقال: حسن.

۱۲۷۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «از نشانه‌های نیکوی اسلام شخص است که امور بیهوده را ترک کند» ترمذی روایت کرده و گفته: حسن است.

۱۲۷۴- وعن المقدم بن معدٍ يكرب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما ملأ ابن آدم وعاءً شراً من بطنٍ» أخرجه الترمذی وحسنه.

۱۲۷۴- از مقدم بن معديکرب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بدترین ظرفی که انسان پر می‌کند، شکمش است» ترمذی روایت کرده، حسن دانسته است.

۱۲۷۵- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «كُلُّ بني آدم خطاءٌ وخَيْرُ الخطائين التوابون» أخرجه الترمذی وابن ماجه وسنده قوي.

۱۲۷۵- از انس رضی الله عنه روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «تمام فرزندان آدم گناه می‌کنند؛ و بهترین گناهکاران توبه‌کنندگان هستند» ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند و سند آن قوی است.

۱۲۷۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصَّمْتُ حكمةٌ وقليلٌ فاعلهُ». أخرجه البيهقي في الشعبِ بسندٍ ضعيفٍ وصحح أنه موقوفٌ من قول لُقمان الحكيم عليه السلام.

۱۲۷۶- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «سکوت دانش است، و آنانی که چنین کنند، کم هستند» بیهقی در شعب ایمان با سند ضعیف روایت کرده، اینکه از قول لقمان حکیم است صحیح دانسته است.

#### ۴- ترس (و پرهیز) از اخلاق و عادات بد و ناپسند

۱۲۷۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَابْنُ مَاجَةَ مِنْ حَدِيثِ أَنَسٍ نَحْوَهُ.

۱۲۷۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: از حسد پرهیزید که حسد نیکی‌ها را چنان از بین می‌برد که آتش هیزم را از بین می‌برد» ابوداود روایت کرده است و ابن ماجه مانند این از حدیث انس روایت کرده است.

۱۲۷۸- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ وَإِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ» متفقٌ عليه.

۱۲۷۸- و از او (ابوهریره) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «قهرمان کسی نیست که در کشتی بر دیگران غلبه کند، بلکه قهرمان کسی است که در هنگام خشم خودش را کنترل کند» متفق علیه.

۱۲۷۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الظُّلْمُ ظُلْمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». متفقٌ عليه.

۱۲۷۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم «ستم؛ (موجب) تاریکی‌های روز قیامت است» متفق علیه.

۱۲۸۰- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلْمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۸۰- از جابربرضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «از ظلم پرهیزید که ظلم موجب تاریکیها در روز قیامت می‌شود، و از بخل پرهیزید که مردمانی که قبل از شما بوده‌اند؛ هلاک نموده است». مسلم روایت کرده است.

۱۲۸۱- وعن محمود بن لبيد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ: الرِّيَاءُ». أخرجه أحمد بإسناد حسن.

۱۲۸۱- از محمود بن لبيد رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «خطرناکترین چیزهایی که بر شما بیم دارم؛ شرک اصغر، که همانا ریاء است». احمد با اسناد حسن روایت کرده است.

۱۲۸۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَلَهَا مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرٍو: «وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ».

۱۲۸۲- از ابوهریره روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «نشانه منافق سه چیز است: هرگاه سخن بگوید؛ دروغ می گوید، هرگاه وعده می دهد؛ خلاف وعده می کند، و هرگاه او را امین بدانند؛ خیانت می کند». متفق علیه. و در بخاری و مسلم بروایت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه آمده: «هرگاه دعوا کند؛ ناسزا و بد می گوید».

۱۲۸۳- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». متفق عليه.

۱۲۸۳- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «دشنام دادن به مسلمان فسق است و کشتن او کفر است» متفق علیه.

۱۲۸۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۸۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از گمان پرهیزید، چرا گمان (بد) دروغ ترین سخنان است». متفق علیه.

۱۲۸۵- وَعَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۸۵- معقل بن یسار رضی الله عنه می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید: «هر بنده ای که خداوند سرپرستی ملتی را به او بسپارد؛ و او در حالی میمیرد که نسبت به رعیتش خیانت روا داشته (و عدالت نکرده) است؛ خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند». متفق علیه.

۱۲۸۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أُمَّتِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْتَقُّ عَلَيْهِ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۸۶- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوندا! کسی که سرپرستی (و مسئولیت) امتم را بر عهده می گیرد و نسبت به آنان سخت گیری می کند؛ بر او سخت بگیر» مسلم روایت کرده است.

۱۲۸۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۸۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه یکی از شما درگیر شدید (و دعوا کردید) پس از زدن به صورت پرهیزید». متفق علیه.

۱۲۸۸- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ: «لَا تَغْضَبْ» فَرَدَّدَ مَرَارًا، قَالَ: «لَا تَغْضَبْ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲۸۸- و از او (ابوهریره) روایت است که مردی گفت: ای رسول خدا! مرا سفارش کن فرمود: «خشمگین نشو» پس چند بار تکرار کرد، فرمود: «خشمگین نشو» بخاری روایت کرده است.

۱۲۸۹- وَعَنْ حَوْلَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ رَجُلًا يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقِّ فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۲۸۹- از خوله انصاری رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «برخی از مردم، به ناحق در مال خدا تصرف می کنند؛ پس روز قیامت آتش جهنم نصبشان خواهد شد» بخاری روایت کرده است.

۱۲۹۰- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَرُويهِ عَنْ رَبِّهِ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظَّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۹۰- ابوذر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و ایشان از پروردگار خود روایت می کنند که فرمود: «ای بندگان! من ظلم را بر خود حرام کردم و آن را در میان شما نیز حرام قرار داده ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید» مسلم روایت کرده است.

۱۲۹۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: «ذَكَرْتُ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۹۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «آیا می دانید که غیبت چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می داند. فرمود: «درباره ی برادرت (پشت سرش) چیزی بگویی (که اگر جلوش بگویی) ناراحت می شود» یکی گفت: اگر آنچه بگویم (حق باشد و) در برادرم وجود داشته باشد؟ فرمود: «اگر آنچه می گوی در برادرت باشد، غیبت او را کردی؛ و اگر در او نباشد به او تهمت زده ای» مسلم روایت کرده است.

۱۲۹۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ

إخواناً المسلمُ أخو المسلم لا يظلمُهُ ولا يخذلُهُ ولا يحقرُهُ التقوى ها هنا» ويشيرُ إلى صَدْرِهِ ثلاثَ مرَّاتٍ: «بحسبِ امرئٍ من الشرِّ أنْ يحقرَ أخاه المسلمَ. كُلُّ المسلمِ على المسلمِ حرامٌ: دَمُهُ ومالهُ وعرضُهُ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۹۲- و از او (ابوهریره) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «نسبت به یکدیگر حسد نورزید و (به قصد فریب مشتری) قیمت کالا را بیشتر نکنید؛ و با یکدیگر دشمنی نکنید؛ و به یکدیگر پشت ننمایید، برخی از شما بر معامله برخی دیگر معامله نکند، بندگان خدا و برادر وار باشید، مسلمان برادر مسلمان است؛ بر او ظلم و ستم روا نمی‌دارد، و او را (بی‌یاور ذلیل و) خوار (رها) نمی‌کند، و او را تحقیر نمی‌کند، تقوا اینجا است». و سه بار به سینه‌اش اشاره کرد، و فرمود: «برای گنهکار شدن شخص همین بس که برادر مسلمانش را تحقیر کند؛ همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است: خونس و مالش و آبرویش» مسلم روایت کرده است.

۱۲۹۳- وَعَنْ قُطَيْبَةَ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ وَالْأَدْوَاءِ» أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَاللَّفْظُ لَهُ.

۱۲۹۳- قطبه بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوندا! مرا از ناپسندی‌های اخلاق، و اعمال، و خواهشات و هواها و بیماریها، (محفوظ و) دور بدار». ترمذی روایت کرده و حاکم صحیح دانسته و این لفظ اوست.

۱۲۹۴- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَمَارَأْ خَاكَ وَلَا تَمَازِحْهُ وَلَا تَعِدْهُ مَوْعِدًا فَتُخْلَفْهُ» أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ بِسَنَدٍ ضَعِيفٍ.

۱۲۹۴- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با برادر (مسلمان) خود جدال نکن، و با او مزاح (وشوخی بی‌جا) نکن، و به او وعده ای مده که خلاف و عده کنی» ترمذی با سند ضعیف روایت کرده است.



۱۲۹۵- وعن أبي سعيد الخُدْرِيّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خصلتان لا يجتمعان في مؤمنٍ: البُخْلُ وسُوءُ الخُلُقِ» أخرجه الترمذي وفي سنده ضعف.

۱۲۹۵- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «دو خصلت در مؤمن جمع نمی‌شود؛ بخل و بد اخلاقی» ترمذی روایت کرده در سند آن ضعیف وجود دارد.

۱۲۹۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «المُسْتَبَانِ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَادِيءِ مَا لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ». أخرجه مسلم.

۱۲۹۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «از دو نفری که یکدیگر را دشنام می‌دهند؛ گناه آن بگردن کسی است که اول دشنام را شروع کرده است؛ مشروط بر آن که فرد مظلوم از حد تجاوز نکند» مسلم روایت کرده است.

۱۲۹۷- وعن أبي صرمة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من ضارَّ مسلماً ضارَّهُ الله ومن شاقَّ مسلماً شقَّ الله عليه». أخرجه أبو داود والترمذي وحسنه.

۱۲۹۷- از ابو صرمه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که به مسلمانی ضرر وارد کند، خداوند بر او ضرر وارد خواهد نمود، و کسی که مسلمانی را به مشقت بیندازد، خداوند او را به مشقت می‌اندازد» ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند و حسن دانسته است.

۱۲۹۸- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ». أخرجه الترمذي وصححه.

۱۲۹۸- از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: خداوند، فرد دشنام دهنده بد زبان را مبعوض دارد» ترمذی روایت کرده و صحیح دانسته است.

۱۲۹۹- وله من حدیث ابن مسعود رضی الله عنه رفعه: «لِیسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَلَا اللَّعَانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبِذِيِّ». وحسنه و صححه الحاکم و رجح الدارقطنی وقفه.

۱۲۹۹- و ترمذی از ابن مسعود رضی الله عنه بصورت مرفوع روایت می کند: «مؤمن بسیار طعنه زن نیست و بسیار لعنت کننده نیست و نه دشنام دهنده بد زبان است». و حسن دانسته و حاکم آن را صحیح دانسته است. ولی دارقطنی موقوف بودنش را ترجیح داده است.

۱۳۰۰- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تسبوا الأموات فإنهم قد أفضوا إلى ما قدموا». أخرجه البخاري.

۱۳۰۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «مردگان را دشنام ندهید؛ چرا که آنان به آنچه پیش فرستاده اند؛ رسیده اند» بخاری روایت کرده است.

۱۳۰۱- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يدخل الجنة قتات». متفق عليه

۱۳۰۱- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی شود» متفق علیه.

۱۳۰۲- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ». أخرجه الطبراني في الأوسط.

وله شاهد من حدیث ابن عمر عند ابن أبي الدنيا.

۱۳۰۲- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که خشم خود را کنترل کند؛ خداوند عذاب خود را از او نگه می‌دارد» طبرانی در اوسط روایت کرده، و شاهی از حدیث ابن عمر نزد ابن ابی الدنيا دارد.

۱۳۰۳- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ حَبٌّ وَلَا بَخِيلٌ وَلَا سَيِّءُ الْمَلَكَةِ» أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَفَرَّقَهُ حَدِيثَيْنِ وَفِي إِسْنَادِهِ ضَعْفٌ.

۱۳۰۳- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «حیله گر (کلاه بردار) و بخیل و بد طینت (بداخلاق) وارد بهشت نمی‌شود» ترمذی روایت کرده و به صورت دو حدیث آورده است، و در اسنادش ضعف وجود دارد.

۱۳۰۴- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَسَمَّعَ حَدِيثَ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ صُبَّ فِي أذُنِهِ الْآنُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يَعْنِي الرِّصَاصَ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۳۰۴- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که به سخنان گروهی گوش فرا دهد که آنان دوست ندارند (سخنانشان را بشنود) روز قیامت در گوش‌هایش سرب ذوب شده ریخته می‌شود». بخاری روایت کرده است.

۱۳۰۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «طَوْبِي لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ» أَخْرَجَهُ الْبَزَّازُ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۱۳۰۵- انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از پرداختن به عیوب مردم مشغول بدارد» بزاز با اسناد حسن روایت کرده است.

۱۳۰۶- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ تَعَاظَمَ فِي نَفْسِهِ وَاخْتَالَ فِي مَشِيَّتِهِ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَان» أَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ وَرَجَالُهُ ثِقَات.

۱۳۰۶- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که خودش را بزرگ بیندارد، و با تکبر راه رود، در حالی خدا را ملاقات می کند، که از او خشمگین است» حاکم روایت کرده، و رجال آن ثقة است.

۱۳۰۷- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ» أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَسَن.

۱۳۰۷- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «عجله از شیطان است» ترمذی روایت کرده، و آن را حسن گفته است.

۱۳۰۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الشُّؤْمُ سُوءُ الْخُلُقِ» أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ وَفِي سَنَدِهِ ضَعْف.

۱۳۰۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «بد اخلاقی، مصیبت و بد بختی است». احمد روایت کرده، و در اسناد آن ضعف وجود دارد.

۱۳۰۹- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّعَانِينَ لَا يَكُونُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» أَخْرَجَهُ مُسْلِم.

۱۳۰۹- از ابو دراء رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «روز قیامت؛ لعنت کنندگان، نه شفاعت کنندگان هستند و نه گواهی دهندگان». مسلم روایت کرده است.

۱۳۱۰- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ» أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ وَسَنَدُهُ مُنْقَطِعٌ.

۱۳۱۰- معاذ بن جبل رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کسی که برادرش را به گناه عیبجوی کرد (و طعنه زند) تا مرتکب آن نشود نمی میرد». ترمذی روایت کرده و حسن دانسته است ولی سند آن منقطع است.

۱۳۱۱- وَعَنْ بِهِزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «وَيْلٌ لِّلَّذِي يَحْدُثُ فَيُكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيَلُّ لَهُ ثُمَّ وَيَلُّ لَهُ». أَخْرَجَهُ الثَّلَاثَةُ وَإِسْنَادُهُ قَوِيٌّ.

۱۳۱۱- بهز بن حکیم از پدرش از پدر بزرگش رضی الله عنه روایت می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «وای بر آن کسی که سخنان دروغ را بیان می کند؛ تا مردم را بخنداند، وای بر او! باز وای بر او». «ثلاثة» روایت کرده اند، اسناد آن قوی است.

۱۳۱۲- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كِفَارَةٌ مِنْ اغْتَبْتَهُ أَنْ تَسْتَغْفَرَ لَهُ». رَوَاهُ الْحَارِثُ بْنُ أَبِي أُسَامَةَ بِإِسْنَادٍ ضَعِيفٍ.

۱۳۱۲- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «کفاره ای کسی که غیبتش کرده ای این است که برایش طلب مغفرت کنی». حارث بن ابی اسامه با اسناد ضعیف روایت کرده است.

۱۳۱۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَبْعَثُ الرِّجَالَ إِلَى اللَّهِ الْأَلْدُ الْخِصْمُ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۱۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «منفورترین افراد نزد خداوند، لجوج سر سختی است (که حق را قبول نمی کند)». مسلم روایت کرده است.

### ۵- تشویق به مکارم خوبی های اخلاق

۱۳۱۴- عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «عليكم بالصدق فإنَّ الصدق يهدي إلى البرِّ وإنَّ البرَّ يهدي إلى الجنةِ وما يزالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ ويتحرَّى الصدقَ حتى يكتبَ عندَ الله صديقاً وإياكُم والكذبَ فإنَّ الكذبَ يهدي إلى الفجور وإنَّ الفجورَ يهدي إلى النارِ وما يزالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ ويتحرَّى الكذبَ حتى يكتبَ عندَ الله كذاباً» متفقٌ عليه.

۱۳۱۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «بر شماست که صداقت و راستگویی پیشه کنید، چرا که راستگویی انسان را به سوی نیکی راهنمایی می کند، و همانا نیکی (انسان را) به بهشت رهنمود می شود، و شخص همواره راست می گوید، و تلاش می کند راست بگوید، تا اینکه نزد خداوند راستگو نوشته می شود، و بر شماست که از دروغگویی دوری کنید، چرا که دروغگویی (انسان را) به سوی فسق و فجور سوق می دهد، و فسق و فجور (انسان را) به جهنم می کشاند و شخص پیوسته دروغ می گوید و تلاش می کند که دروغ بگوید؛ تا اینکه نزد خداوند دروغگو نوشته می شود».

متفق علیه.

۱۳۱۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ» متفق عليه.

۱۳۱۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «از گمان بد دوری کنید، چرا که گمان بد، دروغ ترین نوع سخن است».

متفق علیه.

۱۳۱۶- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرِيقَاتِ» قالوا: يا رسول الله ما لنا بُدٌّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا

قال: «فَأَمَّا إِذَا أَبَيْتُمْ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قالوا: وما حَقُّهُ؟ قال: «غَضُّ البَصْرِ وَكُفُّ الأَذَى ورد السلام والأمرُ بالمعروف والتَّهْيِئَةُ عن المنكر» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۱۶- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «از نشستن بر سر راه‌های رفت و آمد مردم خوداری کنید» عرض کردند: ای رسول خدا مجبور هستیم؛ مجالس ماست، در آنجا باهم حرف می‌زنیم، فرمود: «اگر اصرار دارید که بنشینید، پس حق راه را ادا کنید» عرض کردند: حق راه چیست؟ فرمود: «فرو بستن (و حفظ کردن) چشم، به کسی آزارن دادن، و جواب سلام را دادن، و امر به معروف و نهی از منکر کردن». متفق علیه.

۱۳۱۷- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُرِدُ اللهُ بِهِ خَيْرًا يُقَيِّمَهُ فِي الدِّينِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۱۷- از معاویه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که خداوند به او اراده‌ی خیر بنماید، او را در دین فقیه می‌گرداند». متفق علیه.

۱۳۱۸- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ فِي المِيزَانِ أَثْقَلَ مِنْ حُسْنِ الخَلْقِ» أَخْرَجَهُ أَبُو داوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ.

۱۳۱۸- از ابودراء رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ چیز در ترازوی (اعمال) از اخلاق نیکو سنگین تر نیست» ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند و ترمذی صحیح دانسته است.

۱۳۱۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الحَيَاءُ مِنَ الإِيمَانِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۱۹- ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حیا (و شرم) از ایمان است». متفق علیه.

۱۳۲۰- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ الثُّبَوَةِ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ.

۱۳۲۰- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «یکی از سخنانی که از کلام پیامبران پیشین به مردم رسیده است، این است که: اگر حیا نداری؛ هر چه می خواهی بکن». بخاری روایت کرده است.

۱۳۲۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ أَحْرَصٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعَنَ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ (كذا) كَانَ كَذَا وَكَذَا وَلَكِنْ قُلْ قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَّ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحَ عَمَلَ الشَّيْطَانِ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۲۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مؤمن قوی نزد خداوند بهتر و محبوبتر از مؤمن ضعیف است و در همه (افراد مومن خواه ضعیف یا قوی باشد) خیر است، بر آنچه برای مفید و سودمند است؛ حریص باش، و از خداوند یاری بخواه و (در یاری خواستن از خدا) نا توان نباش، اگر به مصیبت و مشکلی گرفتاری شدی، نگو اگر من چنان می کردم، فلان و فلان می شد لیکن بگو: خداوند مقدر کرده است و هر چه بخواهد می کند، چرا که (کلمه‌ی) اگر، عمل شیطان را باز می کند». مسلم روایت کرده است.

۱۳۲۲- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۲۲- از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند به من وحی کرده است که فروتنی کنید، تا زمانی که کسی بر کسی دیگر طغیان و سرکشی نکند، و کسی بر کسی فخر فروشی نکند». مسلم روایت کرده است.



۱۳۲۳- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ بِالْغَيْبِ رَدَّ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ.

۱۳۲۳- از ابودراء رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر کسی که در غیاب (وعدم حضور) برادر مسلمانش از آبرو او دفاع کند، خداوند در روز قیامت آتش را از چهره‌اش دور می‌کند» ترمذی روایت کرده و حسن دانسته است و احمد به همین معنا از اسماء بنت یزید روایت کرده است.

۱۳۲۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا وَمَا تَوَاضَعُ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۲۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «صدقه هیچ چیزی از مال را کم نمی‌کند، خداوند به خاطر گذشت بنده بر عزتش می‌افزاید، هیچ کس بخاطر خدا تواضع و فروتنی نمی‌کند؛ مگر آن که خداوند او را بالا می‌برد». مسلم روایت کرده است.

۱۳۲۵- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ وَأَطْعَمُوا الطَّعَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ.

۱۳۲۵- عبدالله بن سلام رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای مردم، سلام را در میان خود پخش و همگانی کنید، و پیوند خویشاوندی را رعایت کنید، و (گرسنگان و نیازمندان را) طعام دهید، و نیمه‌های شب در حالی که مردم خواب هستند؛ نماز بخوانید، با سلامتی وارد بهشت می‌شوید». ترمذی روایت کرده و صحیح دانسته است.

۱۳۲۶- وَعَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الدِّينُ التَّصِيحَةُ» ثَلَاثًا قُلْنَا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَالْأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۲۶- از تميم (بن اوس) داری رضی الله عنه روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم سه بار فرمود: «دین خیر خواهی و نصیحت است» عرض کردیم: ای رسول خدا! برای چه کسی؟ فرمود: «برای خدا و رسولش و پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان». مسلم روایت کرده است.

۱۳۲۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَكْثَرُ مَا يُدْخِلُ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللهِ وَحُسْنُ الْخَلْقِ» أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۳۲۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بیشترین اسبابی که موجب ورود به بهشت می شود، رعایت تقوای خدا و اخلاق نیکوست» ترمذی روایت کرده، و حاکم صحیح دانسته است.

۱۳۲۸- وَعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنْكُمْ لَا تَسْعَوْنَ النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ لِيَسْعَهُمْ مِنْكُمْ بَسْطُ الْوَجْهِ وَحُسْنُ الْخَلْقِ» أَخْرَجَهُ أَبُو يَعْلَى وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۳۲۸- از او (ابوهریره) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شما نمی توانید با اموالتان در دل مردم جای بگیرید، لیکن با چهره باز و اخلاق خوش می توانید در دلشان جای بگیرید». ابویعلی روایت کرده و حاکم صحیح دانسته است.

۱۳۲۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ مِرْأَةٌ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۱۳۲۹- و از او (ابوهریره) روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مؤمن آینه برادر مؤمن اش است». ابوداود با اسناد حسن روایت کرده است.

۱۳۳۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «المؤمن الذي يخالط الناس ويصبر على أذاهم خير من المؤمن الذي لا يخالط الناس ولا يصبر على أذاهم» أخرجه ابن ماجه بإسناد حسن وهو عند الترمذي إلا أنه لم يُسَمِّ الصَّحَابِيَّ.

۱۳۳۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «مؤمنی که با مردم نشست و برخاست دارد و بر اذیت و آزارشان صبر می کند، بهتر از آن کسی است که با مردم نشست و برخاست ندارد، و بر اذیت و آزارشان صبر نمی کند» ابن ماجه با اسناد حسن روایت کرده، و ترمذی نیز روایت کرده است، ولی صحابی آن نام نبرده است.

۱۳۳۱- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اللَّهُمَّ كما حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي» رواه أحمد وصححه ابن حبان.

۱۳۳۱- ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «خداوند! همانطور که مرا نیکو آفریدی؛ پس اخلاقم را نیک گردان».

احمد روایت کرده، و ابن حبان صحیح دانسته است

## ۶- ذکر و دعا

۱۳۳۲- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يقول الله تعالى: أنا مع عَبْدِي ما ذَكَرَنِي وَتَحَرَّكَتْ بِي شَفَتَا». أخرجه ابن ماجه وصححه ابن حبان وذكره البخاري تعليقا.

۱۳۳۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند متعال می فرماید: تا بندهام مرا یاد می کند و لبهایش با ذکر من تکان می خورد؛ با او هستم» ابن ماجه روایت کرده و ابن حبان صحیح دانسته است. و بخاری به صورت معلق ذکر کرده است.

۱۳۳۳- وعن معاذ بن جبل رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما عمِلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أُتْبِحِي لَهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ». أخرجه ابن أبي شيبة والطبراني بإسناد حسن.

۱۳۳۳- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «فرزند آدم هیچ عملی انجام نمی دهد، که به اندازه ذکر خدا موجب نجات او از عذاب الهی شود». ابن ابی شیبیه و طبرانی با اسناد حسن روایت کرده اند.

۱۳۳۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما جلس قومٌ مجلساً يذكرون الله فيه إلا حَفَّتْهُمُ الملائكةُ وغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وذكُرهم الله فيمَن عندهُ». أخرجه مُسلم.

۱۳۳۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هیچ گروهی نیست که در مجلسی بنشینند که در آن خدا را ذکر می کنند؛ مگر آنکه ملائکه آنان را احاطه می کند، و رحمت (خداوند) آنان را فرا می گیرد، و خداوند آنان را در میان کسانی که نزد او هستند، یاد می کند». مسلم روایت کرده است.

۱۳۳۵- وَعَنْهُ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما قعد قومٌ مقعداً لم يذكروا الله فيه ولم يُصلُّوا على النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلا كان عليهم حسرة يوم القيامة» أخرجه الترمذي وقال: حسن.

۱۳۳۵- و از او (ابوهریره) روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هیچ قومی نیست که در جلسه ای بنشینند و در آن خدا را ذکر نکنند و بر پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم درود نفرستند، مگر آنکه آن نشست در روز قیامت برای شان حسرت و افسوس خواهد شد» ترمذی روایت کرده و می گوید: حسن است.

۱۳۳۶- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأنصاري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ قَالَ: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، بيده الخير، يحيي

ویمیت، وهو علی کل شیء قدیر، عشر مرات کان کمن أعتق أربعة أنفس من ولد إسماعیل متفقٌ علیه.

۱۳۳۶- از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که ده بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد، بیده الخیر، یحیی ویمیت، وهو علی کل شیء قدیر، مانند کسی است که چهار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است». متفق علیه.

۱۳۳۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» متفقٌ علیه.

۱۳۳۷- ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که صد بار بگوید: سبحان الله و بحمده، گناهانش بخشیده می شود، حتی اگر به اندازه ی کف دریا باشد». متفق علیه.

۱۳۳۸- وَعَنْ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ لَوْ وَزَنْتُ بِمَا قُلْتِ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنْتَهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَاءَ نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۳۸- از جویریة بنت حارث رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «به راستی که بعد از تو چهار کلمات گفتم که اگر با آنچه امروز تا کنون گفتمی وزن شود، برابری می کند: سبحان الله، بحمده عدد خلقه و رضا نفسه وزنه عرشه و مداد کلماته». مسلم روایت کرده است.

۱۳۳۹- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» أَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانٍ وَالْحَاكِمُ.

۱۳۳۹- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «لا إله إلا الله وسبحان الله، والحمد لله والله أكبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله؛ باقیات صالحات (اعمال نیکی که همیشه خواهد ماند) است». نسایی روایت کرده، ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۱۳۴۰- وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۴۰- از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «محبوب‌ترین کلمات نزد خداوند متعال چهارتا است، و ایرادی ندارد با کدام یک شروع کنی: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» مسلم روایت کرده است.

۱۳۴۱- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كَنْزِ الْجَنَّةِ؟ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ زَادَ النَّسَائِيُّ: «وَلَا مُلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ».

۱۳۴۱- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به من فرمود: «ای عبدالله بن قیس! آیا تو را به گنجی از گنجهای بهشت راهنمایی کنم؟ (آن گفتن) لا حول ولا قوة الا بالله، است». متفق علیه، و در نسایی افزوده: «هیچ پناهگاهی از خداوند نیست؛ مگر به سوی خود او».

۱۳۴۲- وَعَنْ الثُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ» رَوَاهُ الْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ. وَلَهُ مِنْ حَدِيثِ أَنَسٍ مَرْفُوعاً بَلْفِظٍ: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ». وَلَهُ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَفَعَهُ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الدُّعَاءِ» وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ وَالْحَاكِمُ.

۱۳۴۲- از نعمان بن بشیر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «دعا عبادت است» «أربعة» روایت کرده‌اند، و ترمذی صحیح دانسته است.

و در سنن ترمذی از حدیث انس رضی الله عنه به صورت مرفوع آمده: «دعا مغز عبادت است». و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه بصورت مرفوع روایت کرده: «هیچ چیز نزد خداوند از دعا با ارزشتر نیست» ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۱۳۴۳- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ لَا يُرَدُّ» أَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ وَغَيْرُهُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَانَ وَغَيْرُهُ.

۱۳۴۳- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «دعا بین اذان و اقامه رد نمی‌شود» نسایی روایت کرده و ابن حبان و غیره صحیح دانسته است.

۱۳۴۴- وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صَفْرًا». أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ إِلَّا النَّسَائِيَّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۳۴۴- از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قطعاً پروردگار شما بسیار با حیا و کریم است، وقتی بنده دست‌هایش را به سوی او بلند کند، حیا می‌کند که آن را خالی برگرداند». «أربعة» بجز نسایی روایت کرده‌اند، و حاکم صحیح دانسته است.

۱۳۴۵- وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا مَدَّ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يَرُدَّهُمَا حَتَّى يَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ. أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَلَهُ شَوَاهِدٌ مِنْهَا حَدِيثُ ابْنِ عَبَّاسٍ عِنْدَ أَبِي دَاوُدَ وَغَيْرِهِ وَمَجْمُوعُهَا يَقْضِي بِأَنَّهُ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳۴۵- عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم هرگاه دست‌هایش را برای دعا بلند می‌کرد، تا به صورتش نمی‌کشید؛ بر نمی‌گرداند. ترمذی

روایت کرده و شاهدهی به روایت ابن عباس نزد ابوداود و غیره دارد، که مجموع این روایات ایجاب می‌کند که حدیث حسن باشد.

۱۳۴۶- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً» أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ.

۱۳۴۶- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «در روز قیامت شایسته ترین افراد به (شفاعت و نزدیکی) من کسانی هستند که بیشتر از همه بر من درود می‌فرستند». ترمذی روایت کرده و ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۳۴۷- وعن شداد بن أوس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

«سَيِّدُ الْاسْتِغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۳۴۷- از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«سید استغفار آن است که بنده بگوید: خداوندا! تو پروردگار منی، معبود بر حق جز تو نیست، مرا آفریده ای و من بنده توام و در حد توانم به عهد و پیمانی که با تو بسته ام پایبندم و به وعدهات یقین دارم، و از شر آنچه انجام داده ام به تو پناه می‌برم، به نعمتی که به من عنایت کردی اعتراف می‌کنم، با گناهایی که مرتکب شده‌ام به نزد تو اعتراف (و توبه) می‌کنم، پس مرا مغفرت کن، چرا که کسی غیر از تو گناهان را مغفرت نمی‌کند». بخاری روایت کرده است.

۱۳۴۸- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: لم يكن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يدع هؤلاء الكلمات حين يمسي وحين يصبح: «اللهم إني أسألك العافية في ديني ودنياي وأهلي ومالي اللهم استر عوراتي وآمن روعاتي واحفظني من بين يدي ومن خلفي



وعن يميني وعن شمالي ومن فوقی وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي». أَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ  
وَابْنُ مَاجَةَ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۳۴۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است، گفت: رسول خدا صلی الله علیه  
وآله و سلم هیچ صبح و شامی این کلمات (دعای زیر) را ترک نمی کرد: «خداوندا! عافیت  
در دین، دنیا، خانواده و مال من می خواهم، خداوندا! عیوب من را بپوشان و پریشانی هایم را  
به امنیت تبدیل کن و مرا از جلوی رویم و پشت سرم و از سمت راستم و سمت چپم و  
از بالای سرم حفظ کن، و به عظمت تو پناه می برم که ناگهان از زیر پایم کشته شوم»  
نسایی و ابن ماجه روایت کرده اند و حاکم صحیح دانسته است.

۱۳۴۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفَجْأَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۴۹- عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله و  
سلم می فرمود: «خداوندا! از زوال نعمت، و تغییر (ودگرگونی) عافیت، و عذاب ناگهانی  
ات، و تمام آنچه موجب خشم تو می شود به تو پناه می برم». مسلم روایت کرده است.

۱۳۵۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَغَلْبَةِ العَدُوِّ وَشِمَاتَةِ الأَعْدَاءِ». رَوَاهُ  
النَّسَائِيُّ وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ.

۱۳۵۰- از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه  
وآله و سلم فرمود: «خداوندا! من از غلبه کردن بدهی ها، و غلبه دشمن و شماتت دشمنان  
به تو پناه می برم». نسایی روایت کرده، و حاکم صحیح دانسته است.

۱۳۵۱- وَعَنْ بَرِيدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا  
يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ

یولد ولم یکن له کفواً أحدٌ فقال (رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم): «لَقَدْ سَأَلَ اللهُ باسمه الذي إذا سئل به أعطى وإذا دُعي به أجاب» أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانٍ.

۱۳۵۱- از بریده رضی الله عنه روایت است، که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم شنید مردی را در دعایش می گوید: خداوندا! از تو به وسیله آن می خواهم، که گواهی می دهم تو معبودی، معبود بر حقی جز تو نیست، یکتای، بی نیازی هستی که نه زاده، و زاده نشده و همتایی ندارد، (پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «بدون تردید به وسیله همان نامش، سؤال (دعا) کرد که هرگاه بوسیله آن سؤال شود، می دهد و هرگاه بوسیله آن دعا کنند، اجابت می کند». اربعه روایت کرده اند، و ابن حبان صحیح دانسته است.

۱۳۵۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسِينَا وَبِكَ نَحْيَا وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» وَإِذَا أَمْسَى قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» أَخْرَجَهُ الْأَرْبَعَةُ.

۱۳۵۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که هرگاه صبح می شد رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می فرمود: «خداوندا! به فرمان تو صبح کردیم، و به فرمان تو روز را به شام رساندیم، و به فرمان تو زنده می شویم و به فرمان تو می میریم، و بر انگیخته شدن بسوی توست» و چون شب می شد همین گونه دعا می نمود، جز در آخر می فرمود: «وبازگشت بسوی توست» «اربعه» روایت کرده اند.

۱۳۵۳- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَكْثَرَ دَعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۵۳- از انس رضی الله عنه روایت است، که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم این دعا را به کثرت دعا می کرد: «خداوندا! در دنیا و آخرت به ما نیکی بده و ما را از عذاب آتش نجات بده». متفق علیه.

۱۳۵۴- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدْعُو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي وَخَطِيئَةَ وَعَمْدِي وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۵۴- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم (چنین) دعا می فرمود: «خداوندا! گناهانم و نادانی ام، و تجاوز و اسراف در کارهایم، و آنچه که تو خود داناتری؛ برایم ببخش، خداوندا! آنچه به جدی یا شوخی به خطا یا عمد مرتکب شده ام، و همه اینها نزد من است؛ برایم ببخش. خداوندا! آنچه از گناهان قبلاً مرتکب شده ام یا بعداً مرتکب می شوم، و آنچه بطور پنهانی و یا آشکارا مرتکب شده ام و آنچه تو خود داناتری، برایم ببخش، تو پیش از این بوده ای و بعداً خواهی بود، و تو بر هر چیز توانایی». متفق علیه.

۱۳۵۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةٌ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۵۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می فرمود: «خداوندا! دینم که سبب ننگه داری (و پاکی) کارهایم است؛ برایم اصلاح فرما، و دنیایم که در آن زندگی می کنم و آخرتم که به سوی آن بازگشتم است، برایم اصلاح کن، خداوندا! زندگی را برایم افزون در تمام انواع خیر بگردان، و مرگ را برایم استراحت از هر شر (و گناه) قرار بده». مسلم روایت کرده است.

۱۳۵۶- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَعَلِّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي وَارْزُقْنِي عِلْمًا يَنْفَعُنِي». رَوَاهُ النَّسَائِيُّ وَالْحَاكِمُ.

وللترمذی من حدیث اَبی هريرة نحوهُ وَقَالَ فِي آخِرِهِ: «وَزِدْنِي عِلْمًا الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ حَالِ أَهْلِ النَّارِ» وَإِسْنَادُهُ حَسَنٌ.

۱۳۵۶- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «خداوندا! مرا با آنچه مرا آموختی سودمند بگردان، و به ما آنچه سودمند است؛ بیاموز، و به من علمی عنایت کن که برایم نافع و سودمند باشد» نسایی و حاکم روایت کرده‌اند. ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه به همین معنا روایت کرده است و آخر آن آمده: «بر علم من بیافزا، سپاس خدای را در هر حال، و از حال دوزخیان به خدا پناه می‌برم». و اسناد آن حسن است.

۱۳۵۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَهَا هَذَا الدُّعَاءَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتُكَ عَبْدُكَ وَنَبِيِّكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَادَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيِّكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا» أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَةَ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ وَالْحَاكِمُ.

۱۳۵۷- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این دعا را به او آموخت: «خداوندا، از تو تمام خیرها را می‌خواهم، خیرها زود هنگام و آینده را و خیرهایی که می‌دانم و آنچه که نمی‌دانم و از تمام شرها چه زود هنگام، چه دیر هنگام، آنچه که می‌دانم و آنچه که نمی‌دانم، به تو پناه می‌برم، خداوندا! از تو خیری را می‌خواهم که بنده و پیامبرت از تو خواسته است، و از شر آنچه بنده و پیامبرت به تو پناه برده است؛ به تو پناه می‌برم، خداوندا! از تو بهشت و هر گفتار و کرداری که مرا به بهشت نزدیک می‌کند، می‌خواهم و از جهنم و هر گفتار و کرداری که مرا به آن نزدیک می‌کند؛ به تو پناه می‌برم، و از تو می‌خواهم هر چه برایم مقدر کرده‌ای؛ خیر بگردانی». ابن ماجه روایت کرده و ابن حبان و حاکم صحیح دانسته‌اند.

۱۳۵۸- وأخرج الشَّيْخَانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كَلِمَتَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

۱۳۵۸- بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه، روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «دو کلمه است که نزد خداوند رحمان محبوب، بر زبان سبک و در ترازوی (اعمال) سنگین است: سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم».